تاریخ خطهای جهان

و سیر تحولات آنها از آغاز تا امروز

یوهانس فریدریش

ترجمه‌ی فیروز رفاهی

انتشارات دنیا

۱۳۶۸

□ تاریخ خطهای جهان
□ یوهانس فریدریش
□ ترجمهٔ: فیروز رفاهی
□ حروفچینی: بهروز
□ چاپ: دیبا
□ تیراژ: ۴۰۰۰
□ چاپ اوّل خرداد ۱۳۶۸

فهرست

مقدمهٔ مترجم

ابداع خط واندیشهٔ انتقال تفکر به اشارات یکی از پیچیده‌ترین و شگفت‌آورترین اختراعات بشر به شمار می‌رود. امروز با وجود پیچیدگی سیستم ارتباطات و انتقال اطلاعات، بازهم خط ارزش بی همتای خود را نسبت به سایر متدهای مورد استفاده نشان می‌دهد.

هرگاه نگاهی دقیق به اطراف خود بیندازیم، و به اشارات و اشکال متعدد تصویری، اشیائی، نگارشی و نمادی جهت انتقال اطلاعات دقت کنیم، با شگفتی مشاهده خواهیم کرد که علی رغم دگرگونی و رشد و تحولات خط، بازهم امروزه در زندگی روزمره از انواع سیاقهای موجود در طول تاریخ خط، استفاده می‌شود. سرزمین پهناور ایران نیز که از دوران باستان مهد تمدنهای گوناگون و نقطهٔ تلاقی فرهنگهای مختلف، و در نتیجه جایگاه زبانهای مختلف منسوب به شاخه های متعدد با خطوط متنوع بوده است، از این قاعده مستثنی نیست؛ لیکن تحقیقات و پژوهشهای ما دراین زمینه بسیار ناقص و مختصر است و کفاف سطح معاصر این علم را نمی‌دهد ــ البته باید درنظر داشت که زبان‌شناسی در ایران هنوز دوران طفولیت خود را سپری می‌کند و به جرات می‌توان گفت که خط شناسی(grammatology) که شاخه ای از زبانشناسی است، که در دیار ما به فراموشی سپرده شده است؛ واز این رو، جای تألیفی که حاوی تاریخچهٔ خطوط جهان باشد، همواره خالی بوده است.

یوهانس فریدریش مؤلف کتاب اهل آلمان دموکراتیک، یکی از دانشمندان پرآوازه در زمینهٔ باستانشناسی و زبانشناسی به‌شمار می‌آید. پیش از این کتاب

«رمزگشائی زبانها و خطهای فراموش شده» وی تحت نام «زبانهای خاموش» توسط دکتر بدرالزمان قریب و دکتر یدالله ثمره به فارسی ترجمه شده است. بسیاری از مطالب رمزگشائی نشده و پیچیدهٔ آن کتاب در ترجمه فعلی مورد تحلیل قرار گرفته و تصریح شده است. کتاب «تاریخ خطهای جهان» آخرین کار جامع وی دراین زمینه قبل از درگذشتش (۱۹۷۸) به‌شمار می‌رود. دراین کتاب گرچه خطهای متعددی مثل پارتی، خوارزمی و غیره مورد پژوهش قرار نگرفته، اما این امر از ارزش بسیار والای این کتاب در نزد اهل فن و عموم علاقه‌مندان نمی‌کاهد. یوهانس فریدریش تلاش نموده است کتابی جامع که بتواند مورد استفادهٔ همهٔ اقشار مردم باشد، تهیه نماید ولیکن این مسأله مانع به کارگیری اصطلاحات علمی خاص زبانشناسی نمی‌شود. متأسفانه نارسائی اصطلاحات زبانشناسی زبان فارسی، کار ترجمهٔ اینگونه آثار را مشکل می‌نماید، ولی این امر نباید مانع علاقه و تلاش دراین زمینه گردد.

کتاب حاضر به اکثر زبانهای جهان ترجمه شده است، و این به دلیل ارزش علمی فوق العادهٔ آن است. در حرفنویسی اشارات متعدد، از الفبای فونتیک بین المللی استفاده شده است. در ترجمه روسی این کتاب به قلم دیاکونوف، ایرانشناس و زبانشناس مشهور، توضیحاتی افزوده شده که در ترجمه کتاب فعلی مورد استفاده قرار گرفته و با حرف «د» نشان داده شده است.

مترجم تلاش خود را به کار برده تا پیچیدگی اسلوب یوهانس فریدریش را به نحوی ساده به زبان فارسی انتقال دهد تا کتاب بتواند همانطور که مؤلف آرزو داشت مورد استفاده همگان باشد.

ترجمه اینگونه کتب، بدون یاری دوستان و تلاش دست‌اندرکاران به راحتی میسر نیست، و مترجم بر خود وظیفه می‌داند از کسانی که در کمال خضوع مایل به ذکر نامشان نشده‌اند، از صمیم قلب سپاسگزاری نماید.

خوانندگان و علاقه‌مندان اذعان دارند که ترجمهٔ کتب علمی هرگز خالی از نقص نیست؛ ولذا مترجم علیرغم تلاش بسیار در ادای مطلب، تذکرات انتقادی دوستان و علاقه‌مندان را با سپاس استقبال خواهد کرد.

این کتاب بدون همت و پافشاری مدیر محترم انتشارات دنیا شاید سالها دیرتر به دست خوانندگان می‌رسید؛ ولذا جا دارد از همت والای ایشان که مشوق این کار بوده‌اند، سپاسگزاری نمایم.

ف ــ ر

تحولات خط و انواع آن

خط براستی یکی از ارزشهای فرهنگی عظیم انسان به شمار می رود. ملتهای گوناگون که در اطراف پراکنده اند به دو گروه دارای خط و فاقد خط تقسیم می شوند؛ و این امر دلیلی بر ارزش خط است. خط و زبان اشکال متنوع خبررسانی هستند. به زبان، می‌توان حرکات (حیوانات نیز از این نوع خبررسانی استفاده می‌کنند) و علائم (رنگها، دود، صدای سوت، طبلهای جنگی، کف زدن و غیره) را نیز افزود. این گونه اشکال خبررسانی یا نیازی به توضیح ندارند؛ مثل نشان دادن جهت با دست و یا مفهوم آن‌ها که در نتیجه اتفاق آرا به دست آمده است؛ مثل رنگ سبز و قرمز در علائم راهنمایی ــ درحالی که اکثر وسایل خبررسانی ازآن جمله زبان خصوصیت لحظه‌ای دارند و به زمان و مکان محدود می شوند. در نتیجه محدودیت مکانی، نزدیکی ناطق و شنونده ضرورت پیدا می‌کند و این محدودیت در جریان عمل از بین نمی‌رود؛ لیکن واژه نوشته شده می‌تواند بر محدودیت زمانی و مکانی فائق آید، به همین سبب دارای بعد زمانی طولانی است. خط را می‌توان نوعی وسیله خبر رسانی به حساب آورد، که به انسان کمک می‌کند تا بر محدودیت زمانی و مکانی غلبه

یابد؛ حتی اگر از اشارات شرطی یا نیازمند به توضیح تشکیل شده باشد. به دلیل عدم گسترش کاربرد صفحهٔ گرامافون و نوار ضبط ما به بررسی آنها نمی پردازیم.

هرگونه خبررسانی شفاهی دارای دو بعد خارجی (صوت) و داخلی (مفهوم) است. خبررسانی کتبی نیز همین دو بعد را دارد؛ با این تفاوت که ارتباط میان ابعاد آن پیچیده‌تر است. اکثر خطهای معاصر دارای بعد خارجی هستند و بعد داخلی در آنها منعکس نیست و تنها خواننده آن را درک می‌کند. البته این امر تنها زمانی میسر می شود که هم نویسنده و هم خوانندهٔ آن خط، متعلق به گروه زبانی واحدی باشند. در غیر این صورت خواننده برای درک خبر، مجبور به آموختن آن زبان خواهد بود. برعکس خطهای ما، خطهای اولیه بیشتر بعد داخلی خبر را می رسانند و از بعد خارجی چشم‌پوشی می‌کنند. یکی از وظایف عمده محققین خط، بررسی چگونگی تبدیل تدریجی خط ادراکی به خط صوتی است.

بیشتر خطهایی که ما می شناسیم؛ مثل لاتینی، یونانی، روسی، هم چنین خطهای مختلف هندی و خط غیرکامل سامی چون عربی و عبری (غیرکامل بدان سبب که مصوتها در آنها بطور کامل منعکس نمی شوند)، خطهای مبتنی بر اصول صوتی هستند، در حالی که در شرق آسیا در کنار خط صوتی، خط زندهٔ واژه‌ای یا ادراکی چینی با هزاران اشاره برای بیان مفاهیم ثابتی چون «کودک»، «درخت»، «نوشیدن» با در نظر گرفتن تلفظ متفاوت آن در لهجه های گوناگون (با کتابت ثابت) وجود دارد. خط ژاپنی که جایگزین خط چینی شده، نیمی واژه‌ای و نیمی هجایی است، به این ترتیب که در آن، برخی اشارات مانند، *b* ، *e* ، *a* ، *k* ، *r* ، صدایی را نمی رسانند، بلکه با هجاهایی مثل *ba* ، *ki* ، *vo* منطبقند.

تا پیش از کشف قارهٔ امریکا خطهای ابتدای‌تری در امریکای مرکزی مورد استفاده قرار می‌گرفت که آنها را حتی خط هم نمی‌توان نامید. اینها فقط تصاویر اشیا بودند که شکل خاص خبررسانی به شمار می رفتند. دراینجا اشارات منفرد نه دارای حرف بودند، و نه هجا و نه واژه به شمار می آمدند؛ بلکه تنها مفهومی را بیان می‌کردند که در مقابل آن جمله ای نیز می‌توان ساخت. در چنین مواردی، پژوهشگران خط از اصطلاح خط اندیشه‌نگاریا خط عبارتی استفاده می نمایند.

تاریخ خط باید کلیه خطوط ملتهای گوناگون معاصر و قدیمی کرهٔ زمین را در مجموع واحدی گردآوری کند. ارتباط همه‌جانبه تاریخی و منطقی خط اندیشه‌نگار، خط واژه‌ای، خط هجایی و خط صوتی در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. در آغاز به بررسی تا حدی کامل امکانات و روند تحولات خط پرداخته‌ایم. بسیار مایلم که توجه خوانندگان را به فرق میان اختراع خط و به ارث بردن خط جلب کنم. در مورد خط میخی، نمی‌توان خط دیگری را نشان داد که به عنوان الگو مورد استفاده قرار گرفته باشد. خط میخی یقیناً براساس قوانین خاص خود رشد نموده است؛ یعنی خطی است اختراعی. اما خط لاتینی نه به طور مستقل، بلکه به تقلید از خط یونانی در رم باستان ایجاد شده، و در واقع خطی جایگزین شده یا اقتباسی است.

باید گفت، خط الفبایی تنها نوع خط نیست، بلکه یکی از انواع گوناگون آن است، و درست نیست اگر ادعا کنیم که مخترع خط باستان قادر بوده است خط حرفی یعنی الفبا را از هیچ به وجود بیاورد. درک صداهای مجرد، خصوصاً صامتها که ما در سالهای نخست مدرسه می آموزیم، برای انسانهای اولیه چندان هم ساده نبوده و به خودی خود تفهیم نمی شده است؛ بخصوص که برای اختراع خط، الفبا از غیب پدیدار نمی شود. حتی درک هجا نیز به عنوان بخش عمده واژه برای انسانهای اولیه بسیار مشکل بوده است. به همین سبب، کمتر قابل قبول است که مخترع خطهای باستان بلافاصله توانسته باشد واژه‌های زبانش را به هجا تقسیم کرده و خط هجایی را از هیچ به وجود آورد.

در کتاب نشان داده‌ایم که مسیر طی شده از واژه به هجا راهی فوق‌العاده پیچیده بوده و در اکثر موارد، مخترع خط صداهای جداگانه را به عنوان عناصر واژه درک نمی‌کند.

لیکن پیش از آنکه به بررسی دقیق تاریخ خط بپردازیم، به پژوهش اشکال ابتدایی خط که در خدمت انسانهای اولیه و تا حدی ملتهای متمدن به عنوان وسیلهٔ خبر رسانی به محلهای دور بوده است، می پردازیم.

مراحل ماقبل تاریخ خط

خط اشیائی

استفاده از آن وسیله خبررسانی که بتواند واژه‌ها، علائم و اشارات را به فاصله های دور بفرستد، حتی در نزد ملل فاقد خط نیز رایج بوده است. رؤسای جوامع اولیه مجبور بوده‌اند اطلاعاتی از ذخیرهٔ آذوقه، ابزار، تعداد احشام و تعداد مردان ناتوان جمع‌آوری نمایند. به خاطر سپردن همه این اطلاعات فراسوی توانایی بشر بود.

بعدها در اثر پیدایی ضرورت ارسال خبر به مسافتهای طولانیتر، حجم و پیچیدگی خبرها برای حافظه خبردهنده مشکل‌تر شد. اخبار مهم مانند پیروزی نه تنها می بایست در واژه‌های اِشعاری با عمر کوتاه منعکس شود، بلکه به چیزهایی با عمر طولانیتر که یاد این پیروزیها را برای نسلهای بعدی محافظت می‌نمود، نیز احتیاج بود.

آن اصول پیش‌پا افتاده‌ای را که ملل غیر متمدن برای این منظور به کار می بردند، علم معاصر با اصطلاح نارسای **خط اشیائی** نامگذاری می‌کنند. بازمانده‌هایی ازاین اشکال ابتدایی خبررسانی در شعور انسان متمدن معاصر نیز وجود دارد؛ اگرچه دیگر آنها را بدان شکل درک نمی‌کند. ازآنجایی که آنها برای شعور ما قابل لمس‌تر هستند، درستتر آن است که سخن را با آنها آغاز کنیم. نباید حد فاصل مشخصی میان علائم آنی و عناصر پایدارتر در نظام خبررسانی قبل از اختراع خط ترسیم کرد. مثلاً ما تفاوتی میان علائم آنی راهنمایی که پی درپی عوض می شوند و علائم جاده‌ها که جهت برداشتهای طولانیتری در نظر گرفته شده‌اند، قائل نمی شویم، که آنها را به برخی از خطها نزدیک می‌کند.

فروشنده‌ای که در بازار کالای خود را تبلیغ می‌کند، در اکثر مواقع، از زبان شفاهی استفاده می‌کند؛ در حالی که مغازه‌دار با نمایش کالا در ویترین مغازه، منظورش این است که «من فلان جنس را در مغازه می فروشم». در اینجا، مثلا، ترسیم سیگار، کله‌قند، نان، کلید و غیره به کمک اشیاء در معرض نمایش

می شتابد. تابلوی مغازه نیز نشان می دهد که در آنجا سیگار و دخانیات بفروش می رسد؛ یا جای دیگر قنادی و بقالی و غیره است. وسایل آرایشگر دلالت برآن دارد که اینجا آرایشگاه است . نام هتلهایی مانند « آهوی طلایی» و «گوزن سبز» را می‌توان نه تنها با نوشته، بلکه به کمک مجسمه یا نقشی بر روی دیوار در ورودی هتل نشان داد.

در مناطق کشت انگور، خوشه انگور نشانه انبار شراب است. لباس سیاه نشانهٔ آن است که «کسی فوت کرده است»؛ حلقه یعنی «من متأهل هستم». نشانه های نظامی بیانگر رتبهٔ حامل آنها و پرچم با رنگی خاص یا رنگهای متفاوت در اکثر موارد، به معنای اشتراک عقیده سیاسی خاصی است. مجسمه ها حتی بدون این که چیزی در موردشان گفته شود، اشخاص مشهور را در ذهن ما تداعی می‌کنند؛ مثلاً «نبرد ملت» در لایپزیک از حوادث بسیار مهم گذشته سخن می‌گوید.

در بارهٔ خط اشیایی در دنیای معاصر به این مثالها بسنده می نماییم. به اینها می‌توان زبان گلها و زبان تمبرهای پستی را نیز افزود. درجاهایی که امکانات خبررسانی خطی وجود ندارد، خط اشیائی نقش مهمتری دارد. ریختن تکه سنگ به یادبود هم قبیله ایهای برجسته، از عاداتی است که بسیار رایج بوده است. البته این عادت بیانگر یک خبر شفاهی مانند آواز است که به نسلهای بعدی در مورد آن شخص برجسته، اطلاعاتی می دهد. در افریقای شرقی، براساس تصاویر روی سپر ماساها، می‌توان در مورد موقعیت اجتماعی سربازان قضاوت کرد؛ و در جای دیگر براساس تصاویر منقش روی بدن آنها. رنگ و نوع پر در کلاه سرخپوستان داکوتا حکایت از قهرمانیهای حاملین آن دارد. پوشیدن شنل قرمز در قبیله اُوِه واقع درتوگو نشانهٔ عزای عمیق است؛ و آنها دادن خبر بدبختی یا مرگ را (بخصوص به رهبر قبیله) چندان خوب نمی شمارند. فرمانده همین اوِه ها هنگام یورش، برگ، و علف را به عنوان علامتی برای ردگیری جهت رسیدن به هدف، برگذرگاه می پاشد. شکارچی که به دنبال رد شکار است، جایی که رد از جاده به سمت جنگل می رود، تکه‌ای برگ می‌گذارد تا به کسان دیگری که درپی همان رد هستند، بفهمانند که کس دیگری در آنجا در حال شکار می باشد. نمونه های بسیاری از این نوع در اطراف ما وجود دارد. به کسانی که علاقه بیشتری به این مسأله دارند، توصیه می‌کنم کتاب

ارزشمند و.دانزل[1] و ک.وول[2] را مطالعه بفرمایند.

از دیدگاه تاریخ خط، این امر که با چنین خط اشیائی می‌توان متنهای بلندی را ثبت کرد، بسیار اهمیت دارد. مثال ساده و ادبی صرفی را بررسی کنیم. بنا به نوشته هرودوت (قرن چهارم)، داریوش که به قهر واردسرزمین اسکیفها (سکاها) شده بود، نامه‌ای «اشیائی» متشکل از پرنده، موش، قورباغه و پنج تیر از آنها دریافت کرد که کوبْری مفهوم آن را اینگونه تعبیر کرده است: «اگر شما چون پرنده در آسمان نمی‌پرید، چون موش به زیر زمین نمی‌خزید و یا مانند قورباغه در آب نمی‌جهید، پس فرار از این تیرها برای شما میسر نیست». درعصر ما نیز در سوماترا باتاکها بربام دشمن شخصی خود «نامه آتشین» می‌آویزند (تصویر ۱) و با نوشتن اتهام‌نامه، یا تهدید و چند چاقو و دیگر آلتهای قتاله خود را معرفی می‌کنند. آلات قتاله و بامبوها را با الیاف درخت بادام هندی و درخت غان به هم می‌بندند. این خبر حاکی از نیت کشتار و آتش‌سوزی فرستنده نامه می‌باشد. اسیری از قبیله یوروبا برای همسرش تکه‌ای ذغال‌چوب، سنگ، فلفل، و چنددانه بلال‌خشک شده که در پارچه‌ای پیچیده شده بود، فرستاد و بدینوسیله به او پیغام داد که: «جسمم چون سنگ سخت شده و سپس بمانند ذغال سیاه خواهد شد، روحم چون آتش (فلفل) می‌سوزد، بدنم چون دانه ذرت خشک شده است و لباسهایم پاره پاره شده‌اند.»

در روند تحولات خط، خط اشیائی مشخصات ویژه‌ای دارد. اشیاء خود بخود و بلاواسطه، چون البسه کهنه، رسانا نیستند و چون نمادهای خارجی تغییر می‌یابند. خشکی بدن ــ سنگ و دانه ذرت آیندهٔ تاریک ــ تکه ذغال و غیره مانند پیامهای دیگر خصوصیات متشابهی دارند. مثلاً در همان قبیله یوروب تلفظ *efa* «شش» با واژه *efa* بمعنای «احساس همدردی کردن» متشابه است. هرگاه مرد جوانی طنابی با شش گوش ماهی برای دختری بفرستد، به وی می‌فهماند که «من نسبت به تو احساس همدردی می‌کنم». تلفظ واژه *ejo* «هشت» با واژه *ejo* بمعنای «موافقم» تشابه دارد. دختر در جواب، هشت گوش ماهی می‌فرستد و به پسر

---

۱ — Th. W. D a n z e l, Die Anfänge der Schrift, Leipzig, 1929;
۲ — K. W e u l e, Vom Kerbstock zum Alphabet. Urformen der Schrift, Stuttgart, 1915.

می فهماند که «موافقم». اینها نمونه هایی از خطهای اولیه هستند که به نوعی رمز صوتی شباهت دارند. این علامت **واجی کردن خط** است، که ما مکرراً در نظامهای تصویرنگاری بدان برخورد خواهیم کرد. هنگامی که مفاهیم با تصاویر نخوانند، اشیائی راتصویرمی‌کنند که نام آن شئی شبیه تلفظ مفهوم موردنظر باشد. درتصویرشماره ۲ خط اشیائی قبیله یوروبا نشان داده شده است. در شکل اول، دو گوش ماهی دیده می شود که از انتها به هم چسبیده اند و به معنای عدم موافقت و کنایه از ناخرسندی وام دهنده از وام دار است. گوش ماهیهای شکل ۳ و ٤ که دو به دو از قسمت جلو به هم چسبیده اند، به معنای احساس محبت نسبت به برادر غایب و درخواست وساطت می باشد. شکل ۸ نامهٔ صلح و دوستی سلطان یوروبا به شاه لاکوس دردسامبر سال ۱۸۵۱ بمناسبت بازگشتش به تاج و تخت است.

از مثالهای ارائه شده روشن می شود که نمی‌توان میان جسم، تصویر قابل انعطاف آن و نقاشی آن جسم عملاً فرقی قائل شد و آنها را می توان جایگزین یکدیگر کرد. در مثالهایی هم که در زیر ارائه می شود، نمی توان حد فاصل معینی میان شئی و تصویر آن تعیین کرد. این مسأله در مورد **کمربند صدفی** برخی از سرخپوستان امریکای شمالی صدق می‌کند. کمربند صدفی که از گوش ماهی ساخته می شود، عبارت از صفحاتی است که با بند محکم شده اند و رنگ هرکدام از این صفحه ها معنی خاصی دارد. در اینجا رنگ سفید به معنای خوشبختی، صلح و سعادت است و رنگ سیاه علامت خطریا دشمنی و رنگ سرخ مفهوم جنگ را می رساند. اینگونه بندهای صدفی قراردادی، وسیله‌ارسال پیام از قبیله ای به قبیلهٔ دیگر بوده است. کمربند سیاهی که تبرجنگی سرخ‌رنگی روی آن کشیده شده بود، به معنای اعلام جنگ به حساب می آمد و به هم پیوستن دو دست تیره‌رنگ در زمینهٔ رنگ سفید به معنای عقد صلح بود.

خبر رسانیهای پیچیده‌تری در استرالیا با فرستادن **چوبهای قاصد** انجام می‌گرفته است. این چوبهای مدور یا تخته های گرد را که به روی آن نشانهایی با درجات پیچیدگی گوناگون حک می شد، به قاصد می دادند تا هنگام ارائه خبر، معنی دقیق پیام را به او یادآوری کند. پیامی که در تصویر ۳ نشان داده شده، لزوم تجمع در یک محل را بیان می‌کند و کنده کاریهای روی چوب، علامتهای مختلف برای رسیدن به

محل گردهم‌آیی است. در آنجا تپه‌ای شنی در مجاورت جوی شنی، باز هم تپه‌ای شنی، محلی در ماریون داثون، ناهمواری وسیع، محلی در بولی آ، رود هامیلتون و محل گردهم‌آیی نشان داده شده است. تصاویر جداگانه ارتباطی با تصویر محل ندارند اما نشانه‌های شرطی برای یادآوری قاصد می‌باشند که باید محتوای نامه را به صورت شفاهی بازگویی کند.

یکی از اشکال خط اشیائی لوح چوبی است. می‌دانیم که لوحه‌های چوبی در آلمان، زمانی که خواندن و نوشتن وجود نداشت، مورد استفاده بود. در آن زمان، از لوحه‌های چوبی جهت ضبط میزان قرض و غیره استفاده به عمل می‌آمد. لوحه بعد از علامتگذاری از طول بریده می‌شد و نیمی از آن را قرض دهنده و نیم دیگر را قرض گیرنده دراختیار می‌گرفت. هر دو تکه کاملاً به هم شبیه بود و شباهت برای اطمینان از مبلغ ضبط شده روی چوب، ضرورت داشت. طوایف غیرمتمدن بسیار با مقاصد (کم و بیش) مشابه، از این خط به روی لوحهٔ چوبی استفاده کرده‌اند. انسانها با کندن اشارات عددی به روی چوبخطها[1] خطهای حقیقی را به وجود می‌آوردند. از تخته‌های چوبی، مناسب با شرایط، استفاده‌های دیگری نیز به عمل می‌آمد. مائوریها در زلاندنو ازآنها برای ثبت تولد نوزادان و به عنوان وسیلهٔ تداعی کنندهٔ شواهد و اسناد گذشته‌گان استفاده می‌کرده‌اند. جاگها در افریقای شرقی از آن، برای اعلام به وجود آمدن نوزادی در بطن به همراه آواز، استفاده می‌کنند.

خط گره‌دار هم در محاسبات به کار برده می‌شد. این خط هیچ گاه در «چین» مورد استفاده قرار نگرفت و به خط دولت اینکاها (پروی فعلی) شهرت دارد. در پژوهشهای نخستین دربارهٔ خط گره‌دار اینکاها محققان مرتکب اشتباهات بسیاری شده‌اند. اگر نوشته‌های چودی (سیاح و مورخ سوئدی) را باور کنیم، بند گره‌دار نه تنها قوانین و آرشیو را در خود ضبط می‌کرد، بلکه حاوی اشعار نیز بود. پژوهش دقیق و بدور از تعصب نشان داده است که خط گره‌دار فقط حاوی محاسبات مالی

---

۱ ـــ تا همین اواخر در ایران فروشنده‌های دوره گرد بی سواد جهت ضبط ارقام، از چوبهایی استفاده می‌کردند که ارقام را به صورت اشارات روی آنها می‌کندند و به «چوب خط» معروف بود ـــ م.

بوده است. این خط حتی امروز نیز به همان هدف، در بین چوپانان پونی مشاهده می شود. بنا به شواهد، کیپو یا طناب گره‌دار، زبان دولتی اینکاها بود که در پروی باستان برای کارهای محاسباتی، جهت ضبط ذخیره، فرمانها، مکاتبات، غذا و پیام به کار برده می شده و قادر نبوده است مفهوم پیامی را برساند. دراینگونه کیپوها (تصویر ٤) به بند اصلی، طنابهای نازکتری که از لحاظ رنگ و طول با هم فرق داشتند، بسته و با گره‌های ساده یا پیچیده‌تری به هم وصل می شدند. تمام اینها برای مأموران زدن گرهها که کیپو ــ کامایوکونا (گره‌دار) نامیده می شدند، دارای معانی خاص و قابل درک بود، و آنان این استعداد و توانایی را حفظ کرده به نسلهای بعدی خود می آموختند.[1]

خط اندیشه نگار تصویری

پیش از این متذکر شدیم که حد فاصل میان خط اشیائی و خط تصویری مشخص نیست. در مثال هتل «آهوی سبز» علامت نشان دهنده را می‌توان یا بر در ورودی نصب کرد و یا برروی دیوار هتل تصویر کرد. عین همین کار را می‌توان با عرضه انواع نان در نانوایی نیز انجام داد.

علاوه برآن، برای انسانهای اولیه تصویر اشیاء به مثابه خود اشیاء بود؛ یعنی خط اشیائی و خط تصویری در نظر آنها در واقع یک چیز بود، لیکن با جدا شدن خط تصویری، از خود اشیاء و انتقال آن برروی اجسام گوناگون مثل سنگ، لوحه گلی، لوحه‌چوبی و یا صفحه کاغذ و غیره تحول عظیمی در خط پدید آمد. پشت سرگذاشتن شئی و گذر به موادی به عنوان ابزار خط، قدمی اساسی و مهم به سمت خط در مفهوم دقیق آن می باشد.

لازم به ذکر است که خط تصویری قدرت تبدیل شدن به «شکل نوشتاری» و یا دیگر اشکال خبررسانی مانند ژستها را دارد. تصویر تیری که در سمت معینی کشیده

---

۱ ــ برای اطلاعات مفصلتر در مورد خط گره‌دار اینکاها و مسائل آن به کتاب زیر مراجعه کنید:
H. J e n s e n, Die Schrift in Vergangenheit und Gegenwart, 2. Auflage, Berlin, 1958, ص ۲۳ ــ ۲۱.

شده (مانند علائم معمولی جاده‌ها)، این ژست یا حرکت قابل تفهم را به طور آنی ایجاد می‌کند و به اطلاع ما می رساند که «اگر از سمت نشان داده شده بروی به فلان یا فلانجا می رسی».

خط تصویری را نباید با نقاشی اشتباه کرد؛ اگرچه مرز معینی میان آنها نیست. در صفحهٔ نقاشی چیزی قابل رؤیت و یا حادثه‌ای که رخ داده است تصویر می شود و هدفش موضوع زیبایی شناسی و تفکر هنری می باشد. برای خط تصویری، هنر در تصویر کردن در اکثر مواقع چندان مهم نیست و تصویر، اغلب طرح سطحی است که برای بیان خبر به کار می رود.

خط تصویری نیز اغلب می تواند از روشهایی که خط اشیائی استفاده کرده است، بهره‌جوید. انسان، حیوانات و اشیاء را می‌توان با تمام جزئیات ترسیم کرد و یا برعکس، به صورت شرطی تصویر کرد؛ مثلاً گله‌چهار پایان را می‌توان به ترسیم سرخلاصه کرد و یا مفاهیم انتزاعی را می‌توان به صورت نمادی تصویر کرد (مثلاً مفهوم آب خنک را با تصویر آب روان و مفهوم خوردن را با انسانی که دستش را به دهان بلند کرده است). به همین سبب، وظیفه خط اشیائی بیان **مقصود** خبر و نه صوت آن است؛ زیرا که به کمک رمز صوتی، جابجایی همه واژه‌هایی که تصویر کردن آنها ممکن نباشد، با تصاویری که با آن شباهت آوایی دارند، حتی زمانی که هیچگونه رابطه‌ای میان تصویر و شئی موردنظر نباشد، میسر است. اینگونه جابجایی خصوصاً هنگامی که افاده یکه اسم خاص با خط تصویری ضرورت پیدا می‌کند، پیش می آید. برای مثال، می توان از خط تصویری ابتدایی اقوام آزتک نام برد. دراین خط، پروسه‌ها به کمک تصاویر بیان می شوند؛ مثلاً پیاز و تیر نشان‌دهندهٔ جنگ و جمجمه نشان‌دهندهٔ مرگ و چشم گریان به معنای بیوه بودن است (تصویر ۵). دریکی از فصول، به طور مفصل، دربارهٔ این خط صحبت خواهیم کرد. اینگونه خط اندیشه‌نگار تصویری هم اکنون نیز تا حدودی در انواع مختلف رسانه‌ها به صورت خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در تصویر ۶ یورش جنگی قبیلهٔ سرخپوست «اجیبا» بر قبیله «سی او» تصویر شده است. در اینجا a ــ اردوگاه قبیلهٔ آجیبا، c ــ چادرهای اردوگاه قبیلهٔ سی او، d ــ رودخانهٔ پیترعلیاست که جنگ در کنار آن به وقوع پیوسته است، h ــ مسیر

حرکت آجیبا، i ــ بیشه‌زار و قسمت هموار نزدیک اردوگاه قبیلهٔ سی او، b و e ــ رهبران دو قبیله هستند که با نیزه تصویر شده‌اند. آجیبا در جنگ پیروز شده (f) و دست دشمن مغلوب (g) را به عنوان غنیمت به خانه خود می برد. بدیهی است که اینگونه تجسم تصویری جریان پیروزی را به طور تقریبی، تشریح می‌کند و برای تفهیم کامل موضوع به توضیح شفاهی احتیاج داریم.

عین همین مسأله را در مورد نامه رسمی که در تصویر ۷ دیده می شود، می توان بیان کرد. نامه حاوی عبارت مبادله است که به شکل صلیب تصویر شده است و در این حال دو دست عمود به هم که وضعیت مبادله را به وجود می آورد، ترسیم شده است. نویسنده نیت خود را دربارهٔ مبادله حیواناتی مانند گاونر، سنجاب، سمورآبی با اسلحه و سی عدد پوست سگ آبی اظهار می دارد.

درتصویر ۸، نامهٔ یک سرخپوست به نام لاک‌پشت، از قبیله شاین که در جستجوی زن و فرزندش به نام آدم کوچک است، تصویر شده است. هردو اسم به کمک خطی که سرهای سرخپوستان را به هم متصل کرده است،بیان شده‌اند. خطوطی که از دهان پدر کشیده شده نشان‌دهندهٔ پیغامی است که وی به پسرش فرستاده است. پسر باید پیش پدر برود و پدر ۵۳ دلار جهت خرجی راه برای او کنار گذاشته است (این پولها به شکل ظروف کوچک آب کشیده شده‌اند.)

در همان حال که نام ذکر شده در این نامه بلاواسطه شکل وجودی یافته است، در نامه‌ای که در تصویر ۹ ارائه شده است، برای رساندن نام ژنرال فرانسوی میناریه **Maynadier** از روش ریشه‌یابی واژه استفاده شده است؛ یعنی تلفظ انگلیسی آن ***many deer*** به معنای «گوزنهای بسیار» منظور شده و برای بیان آن، تصویر یک اروپایی (با کلاه) که سر وی با خطوطی به سر دو گوزن متصل است، کشیده شده است.

در تصویر ۱۰، درخواست هفت قبیله سرخپوست (به شکل توتمهای آنها) به کنگره امریکا مبنی بر استفاده از حق ماهیگیری در دریاچه‌ای که در قسمت پایین سمت چپ تصویر نشان داده شده، دیده می شود. خطهایی که چشمها و قلبهای پرندگان را به هم متصل می‌کند (نماد قبیلهٔ اصلی) و سایر قلبها و چشمها (یعنی قبایل دیگر) نشان‌دهندهٔ وحدت این قبایل است. خطی که چشم «قبیلهٔ عمده» را به

دریاچه متصل کرده است و خطی که از چشم دیگر خارج شده و به سمت راست (یعنی به کنگره) رفته است، ماهیت درخواست قبایل را بیان می‌کند. مشاهده می‌کنیم که در خطهای اندیشه‌نگار وسیعاً از نمادها استفاده می شود.

نمونهٔ بهتر خط اندیشه‌نگار در نامه اسکیموهای آلاسکا که در تصویر ۱۱ ارائه شده است، دیده می شود. مفهوم نامه تقریباً چنین است: «بدانید که من با قایق عازم شدم و شب را در جزیره‌ای که دو غار داشت به سر بردم. شب دوم را در جزیرهٔ دیگری به سر بردم.من در پی شکار شیر دریایی هستم و با قایق به خانه زمستانیم برمی‌گردم». در اینجا هرتصویر نه معادل یک واژه، بلکه معادل یک عبارت می باشد. هر تصویر مجسم کننده یک انسان، یا شئی و یا حاوی خبر خاصی است که جایگزین زبان ایماء و اشارات شده است.

در تصویر ۱۲ پیام عاشقانه دختری از یوکاگیر (در سیبریه) به عاشق بی وفای خود که با اسلوب خاص و بدور از تصورات شخصی به نظر می آید، ارائه شده است. اشکالی که نوکهای نیزه یا درخت کاج راتداعی می‌کنند، تصاویر مردم هستند و خطهای نقطه‌چین در بالای F و C به معنای زن می باشند. نویسنده (C) در خانه است (چهار چوب B ـ A) وغمگین است (خط صلیبی)، رقیب او (F) در خانه‌ای دور دست (چهارچوب ناقص) است؛ یعنی او روس می باشد. و در روسیه زندگی می‌کند. عاشق بیوفای دختر (G) به همراه زنی در آن خانه زندگی می‌کند (F). آنها دارای فرزندانی خواهند شد (Q ، P)، لیکن ازدواج آنها سعادتمندانه نخواهد بود (خطوط صلیبی). دختر یوکاگیری او را به شدت دوست دارد (خطهای K و L)، اما این عشق سنگ سر راه زن دیگری است (قطع خطهای نقطه‌چین K و L توسط J). علیرغم این امر دختر به عشق خود وفادار است (خط M)؛ در حالی که مرد دیگری نیز او را دوست دارد (این مسأله در نوک تیر O با خط N نشان داده است).

دانشمندان درصدد آنند که اینگونه خطهای اندیشه‌نگار را در تصاویر ماقبل تاریخ غارها نیز بیابند. برای نمونه تصاویر غارهای پاسیکا واقع در شمال اسپانیا (تصویر ۱۳) از این نوع است. درتصویر سمت چپ، غارها کشیده شده اند. دو کف پا که فرضاً معنای «رفتن» را می رساند و تصویر سمت راست علامت نفی است. در آن

صورت، کل تصاویر با هم چنین مفهومی را القاء می‌کند که ورود به غار ممنوع است (احتمالاً ناشی از مفهوم رسوم دینی است). آیا می‌توان کلیهٔ تصاویر حک شده به روی صخره‌ها را گونه‌ای از خط دانست؛ یا این که بخشی از آنها صرفاً تصاویری از نوع آفرینشهای هنری هستند؟ این مسأله هنوز به‌طور کامل روشن نشده است.

اینگونه خطهای اندیشه‌نگار را، حتی درعصر ما، اقشار بیسواد جوامع متمدن مورد استفاده قرار می‌دهند. در اینجا جا دارد که از دفتر یادداشت نامه‌های یک نامه‌بر اهل فریز شرقی، سخن به میان آوریم (تصویر ١٤) که در آن قید شده است که زن وی باید برنج، پیازچه، کوزه، شیرینی، شراب، اسفنجی جهت تخته سنگی و یک خوک بخرد. او باید یک نفر را از دهکده برای ذبح خوک دعوت کند. آن شخص هم باید با خود دوکیسه برای خوک بیاورد. سرانجام، آن زن باید نامهٔ آهنگرده را به وی بدهد تا به معشوقه‌اش در شهر برساند. علاوه براین، این مثال نشان می‌دهد که در خط اندیشه‌نگار، به طور قطع، هنوز عناصر مختلف غیرقابل تجزیه و یکجا که کاملاً هم از هم جدا نشده‌اند، وجود دارد. در اینجا از یک طرف، تمامی یک روند کامل دریک تصویر منعکس شده است و از طرف دیگر، تصاویری برای واژه‌های مستقل ترسیم گردیده است. البته باید درنظر داشت که یک واژه مستقل به جای یک عبارت کامل (من باید... را بخرم و غیره) به کار رفته است.

تمغاها را هم باید به عنوان نوع خاصی از خط اندیشه‌نگار که تا عصر ما به یادگار مانده‌اند، درنظرگرفت. تمغاها وسیعاً دربین کوچ‌نشینان رایج است؛ اما به عنوان ابزار عادی معیشت دامداران بحساب آورده می‌شوند. تمغا را یا با رنگ روی پوست دامها می‌کشند، یا روی گوششان می‌آویزند و یا برروی پوست آنها داغ کوب می‌کنند. تمغاها در میان کلیهٔ ملتهای (غیرمتمدن) جهان وجود داشته است. شواهدی کتبی دال بر وجود تمغاهارادرشرق باستان، در بابل و در سرزمین هیتیها کشف کرده‌اند. در تصویر ١٥ تمغاهایی که در دوران معاصر در آسیای صغیر رایج بوده، دیده می‌شود. در اروپا خصوصاً دربخشهای شمالی و در شرق آلمان، تمغاها تا دوران معاصر، به عنوان علائم خانوادگی، حفظ شده‌اند (در آلمان Hausmarken و در اسکاندیناوی Bomerker). خصوصاً علائم بازمانده از جزایر فیور (تصویر ١٦) بر همگان روشن است. در آنجا هرخانه‌ای دارای علامتی است که دراکثرموارد از خطوط

تشکیل یافته است. برخی از علائم نیز خصوصیت تصویری دارند و این تصاویر با حرفه صاحبخانه در ارتباط می باشد؛ مثلاً تصویر آسیاب نشانهٔ آسیابان و تصویر کلید، علامت ریش سفید بودن در کلیسا است. علائم خانوادگی با این ویژگیها اندیشه‌نگارهای حقیقی به شمار می روند. تصاویر هندسی شکل، نشانه های غیرروشنی هستند که درک معانی آنها بسیار دشوار است. اینها آیا صرفاً تغییرات تصاویرند یا علائم غیر مجسمی هستند که به طور غیرارادی انتخاب شده‌اند؟ این علائم خانوادگی تا حدی در نقش مونوگرام(حروف اول کلمات،که به طوردرهم نوشته شوند) مالک آن را معرفی می‌کنند. بیسوادان از این مهره‌ها برای امضای اسناداستفاده می‌کردند. کسانی که مرفهتر بودند مهرهایی با تصاویر سفارش می دادند.

اگر مهر را به عنوان اختصار نام یا نام خانوادگی قبول کنیم، پس علائم شرطی که در مسائل جنایی وجود دارد، چیزی بغیر از «اختصار» تجسم کل حادثه نخواهد بود. اینها اشارات تصویری هستند که برای همه در مسائل جنایی روشن است و یا برای حوادث خاصی ساخته شده‌اند. دولتها، یقیناً از مدتها قبل به گردآوری و تشریح این علائم علاقه نشان داده‌اند. قدیمترین این مجموعه‌ها متعلق به سال ۱۵۴۰ میلادی است. یکی از کاملترین این مجموعه‌ها (مرکب از ۱۷۰۰ نشانه) درسال ۱۸۹۹ به کوشش ی. گروس[1] منتشر شده است. تصویر ۱۷ نمونه هایی از اشارات کتاب وی را بهمراه توضیحات، نشان می دهد.

اختصار تصاویر یک روند کامل با تصاویر «لغوی» مستقل، در ملتهای ابتدایی نیز گواهی براین امر است؛ لیکن این مسأله در میان آنها با مقاصد کاملاً جداگانه‌ای انجام می شده است. می دانیم که سرخپوستان امریکای شمالی سالنامه های مختصری دارند که وینترکانت (حساب زمستانی ــ سرخپوستان سال را از آغاز زمستان محاسبه می نمایندــ م.) نامیده می شود. در تصویر ۱۸ قسمتی از سالنامهٔ سرخپوستان داکوتا با توضیحات لازم، ارائه شده است. این قسمت دال بر اختصاری بودن سالنامه است؛ و در عین حال، اخبار بسیار مهم سال را با اشارهٔ تصویری بیان

۱ــ J. Groß «Archiv für Kriminal-Anthropologie und Kriminalistik». Bd II, 1899, ص ۱ــ۶۱ ; همچنین H. Streicher. Die graphischen Gaunerzinken, Wien, 1928

می دارد.

کِکینووین که مورد استفادهٔ سرخپوستان است، ویژگیهای مذهبی دارد. معنای آن را تنها خادمان مذهبی می دانستند و وسیلهٔ یادآوری ترتیب توالی سرودهای مذهبی و سوگندهای دینی بود . به همین سبب ، نه تنها هر اشارهٔ تصویری با کلمات سروده‌ها، بلکه با کل عبارت و یا شعر منطبق بود. شکل تصویر اشعار حفظ شده را به یاد می آورد و ترتیب توالی تصاویر با نظم توالی اشعار یکی بود. در تصویر ۱۹ کِکینووین سرخپوستان آجیبا و توضیحات مربوط بدان را مشاهده می‌کنید.

سالنامه‌های سرخپوستان دلاوار نیز که والام ـــ اولوم (اشکال راستگو) نامیده می شد، ویژگیهای مذهبی داشت. مضمون آنها تاریخ منظوم و اساطیر قبایل بود. هر سطر سروده با متنهای ثابت با تصاویری انطباق دارد که مختص تداعی آن سطور است و بدین ترتیب با مشاهده آن، درذهن شخص، اشعار خاصی تداعی می‌شود. در تصویر ۲۰ نمونه‌ای از آن تصاویر بهمراه توضیحات ارائه شده است.

تصاویر تجسمی اختصار یافته به صورت عبارتهای ثابت همیشگی، در ضرب المثلهای اوِه‌های افریقا (درتوکو) مشاهده می شود.

اجزای اصلی بخشهای عبارات معروف و غیرمعروف به کمک اشارات تصویری از این نوع بیان می شوند، که ک.ماینهوف آنها را خط عباراتی می نامد. در تصویر ۲۱، چند مثال ازضرب‌المثلهای اوه ارائه شده است.

در مثالهای اخیر مشاهده می‌کنیم که در اکثر موارد، تصویر خاصی با عبارت معینی همخوان است. بطور کلی، واژه‌های جداگانه به صورت عناصر مرتبط ارائه نمی شوند و مفهوم تصاویر مستقلی را نمی رسانند. البته این امر از حادثه‌ای به حادثه‌ای فرق می‌کند؛ مثلاً در نامه آزتکها یا در نوشته‌های دفاتر ثبت فریز شرقی، کلمات مستقل بطور کم و بیش اتفاقی با اشارات خاصی بیان می شوند، با وجود این، هنوز هم راه رسیدن به خط واژه‌ای کشف نشده است.

تحولات بعدی خط

خط اشیائی و خط تصویری درمفهوم خاص این کلمه، خط به شمار نمی روند،

بلکه اینها تحولات ماقبل خط هستند که به کمک آنها تنها می‌توان مفهوم کلی خبر را رساند، ولی نمی‌توان صوت آن را ادا کرد. در مورد خاص خط، تنها زمانی می شود سخن گفت که خبر به یاری کلمه بیان شود ولی مهم نیست که این خط چگونه باشد؛ واژه‌ای، هجایی یا خط صوتی.

متاسفانه برای بررسی تحولات آتی رشد خطوط، داده‌های تجربی کافی برای مشاهده دردست نیست و به همین سبب، ما تنها از طریق فرضیه این راه را طی می‌کنیم، و خواه ناخواه، جهت حصول به هدف در روند فراگیری دانش پیشنیان، به بحث و تبادل‌نظر استناد خواهیم جست. برای اشخاص آماتور با معلومات سطحی، همه‌چیز ساده می نماید؛ و چنین به نظر می آید که مثلاً از خط اندیشه‌نگار یا عبارت‌نگار، خط واژه‌ای و پس از آن به ترتیب خط هجایی و یا تاحدی واحدهای صوتی و نهایتاً پس از آن تقسیمات صوتی پیش آمده، یعنی خط الفبایی ساخته شده است.

ک.ست[1] سیر رشد خط مصری را که به نظر وی خط الفبایی سامی از آن به وجود آمده است، تقریباً اینگونه تصویر می‌کند. درواقع، به هیچ وجه جریان امر بدین‌سادگی و این گونه سر راست نبوده است. واژه، هجا و صوت طوری پشت نیمکتهای مدرسه به ما تفهیم و وارد گوشت و خون ما شده است که نمی توانیم پیدایی دانش بشری را به گونهٔ دیگری تصور کنیم؛ درحالی که بررسیهای عملی نشان می دهد که این عمل تنها از طریق کار و تجربه به دست آمده است. تقسیم اصوات به صداهای مستقل، درمراحل اولیه تقریباً غیرممکن بود. به همین جهت، پیش از آنکه نظام تحولات تاریخی خط مورد بررسی قرار گیرد، توصیه می شود که هر مرحلهٔ رشد به طور مستقل ارزیابی و بررسی بشود. برای درک آسانتر مسأله ما فعلاً فرضیه معمول دربارهٔ تداوم «خط واژه‌ای غیرآوایی یا خط صوتی» رامی‌پذیریم و بتدریج آن را همراه با کسب تجربه تصحیح خواهیم کرد.

در خط اندیشه‌نگار معانی کم و بیش پیچیده، با یک اشارهٔ تصویری بیان می شوند. این منظور، گاهی ممکن است به اندازه یک عبارت باشد؛ گرچه این

۱– K. Sethe, Vom Bilde zum Buchstaben, Leipzig, 1939.

مسأله اجباری نیست. بطور کلی، ممکن است مضمون مقصود در کل مفهوم بیاید ولی ضرورتی ندارد که به شکل واژه‌های دقیق صوتی باشد. برای خواندن این خط، دانستن زبان آن ضرورتی ندارد؛ زیرا مفهوم کلی از خودتصاویر به دست می‌آید. مسلماً، واژه‌های مستقل که خصوصاً برای مفهوم کلی ضرورت دارد، می‌توانند واحدهای خاصی باشند که با اشارات معینی بیان می‌شوند. در هرحال، برای تقسیم بیان به عناصر یا واژه‌ها، وحتی در صورت لزوم، به واژه‌هایی که به شکل اشارات خاصی هستند، مشکلی که نتوان از عهده‌اش برآمد، وجود ندارد.

در خط واژه‌ای، هر واژه مستقلاً با اشاره تصویری خاصی نمایش داده می‌شود. این خط در مقایسه با خط اندیشه‌نگار قدمی مهم به جلو به حساب می‌آید؛ زیرا خط واژه‌ای مفهوم کلی خبر را نمی‌رساند، بلکه خبر بیان شده را به یاری واژه‌ها تثبیت می‌کند. از این واقعیت که در مراحل نخستین خط، تصویر فکر را القاء می‌کرد و صوت موردنظر نبود، می‌توان به این نتیجه رسید که عناصر فلکتیو ــ یعنی جزء پسین قابل صرف تغییرپذیر، ممکن است در خط منعکس نشود. یقیناً نظم واژه‌ها تجسم خود را در ترتیب تداوم اشارات تصویری می‌یابد و دانستن همین مسأله برای آن دسته از کسانی که خواهان فهمیدن زبان از روی بافت دستوری آن هستند، ضروری است.

این گونه مشکلات در خط واژه‌ای خالص نیز ظاهر می‌شود. به کمک تصاویر می‌توان تصویر آن چیزی را که ذهن بطور انتزاعی فرا می‌گیرد، بسیارساده تجسم کرد؛ مثلاً اشیاء جاندار (مرد، زن، سرباز، اسب، پرنده، خرمگس، ماهی) یا اجسام (غنچه، چشم، خورشید، گاوآهن) و یا اعمالی که با مشاهده تداعی می‌شوند ــ یعنی مفاهیمی مانند زدن، خوردن، پرواز کردن و گریستن را می‌توان به کمک تصاویر انسانی که غذا می‌خورد یا زده می‌شود، پرنده‌ای که پرواز می‌کند وچشمان گریان نشان داد. برای این کار، گاهی جهت سادگی به جای کل، جزئی از آن را ترسیم می‌کردند؛ البته درصورتی که جزء برای کل، قابل تعمیم می‌بود. سرگاو به جای گاو کشیده می‌شد و تصویر آلت مادینه بجای زن و الی آخر. لیکن احساسات و اموری مانند سرما، سن، سخن گفتن و تیز کردن را که با مفاهیم قابل درک نبودند چه می‌بایست کرد؟ در این گونه موارد، دست بدامن تصاویر تطبیقی می‌شدند؛ مثلاً

مصریها مفهوم «رهبری کردن» را با تصویر اسکپترون[1]، سخن گفتن را با تصویر انسانی که دستش را به دهان برده است یا با تصویر دهانی که گویا چیزی از آن خارج می شود، نشان می دادند. درچنین حالتی، جزء بجای کل عمل می‌کند. در چنین مواردی رفتن را نه به صورت انسان در حال راه رفتن، بلکه به صورت دو پا در حال راه رفتن و گوش دادن را به شکل گوش مجسم می‌کردند. دراینجا تصاویر مفاهیم را بیان می‌کردند و به هیچ وجه، صوت واژه‌ها را نمی رساندند. قبلاً با نمادهای تصویری مشابه، هنگام فراگیری خط اشیائی در نامهٔ یوروبا (صفحات قبل) آشنا شدیم.

هنوز هم در این خط وسیله‌ای برای بیان صوت واژه‌ها، که تا حدی ضروری است، وجود ندارد. زمانی که قصد گفتن مفاهیمی مثل خوردن یا خوراندن، رهبری کردن یا امر کردن، سرباز یا جنگ، اسب یا قاطر را داریم مسأله چندان هم کم اهمیت نیست؛ اما اسامی خاص بویژه اسامی اشخاص را چگونه باید بیان کرد؟ به همین سبب در اکثر نظامهای خط در مراحل نخستین، ضرورت بیان صوت واژه‌ها کم و بیش درعمل به پیش می آید. و زمانی که تصویر کردن مفهوم میسر نباشد، تصویری را می‌کشند که صوتش با آن مفهوم متشابه است؛ اگرچه هیچ قرابتی با آن مفهوم ندارد یعنی به رمز صوتی که قبلاً بارها بدان اشاره کردیم، متوسل می شوند. مثلاً زمانی که در زبان آلمانی می خواستند مفهوم دقیق «احمق» (*Tor*) را برسانند، شکل یک دروازه (*Tor*) را می کشیدند، وفقیر (*arm*) را با تصویر بازو (*Arm*)، نصیحت (*Rad*) را با تصویر (*Rat*)، دعای خیر (*Segen*) را با تصویر اره (*sägen*)، بت (*Fetisch*) را با تصویر پری + میز (*Fee + Tisch*) می رساندند؛ و یا درفرانسوی واژه انجام یافته (*fait*) را با تصویر تزیینات بالای در (*faîte*) و واژه مفهوم (*sens*) یا بدون (*sans*) را با لفظ خون (*sang*) یعنی با تصویر قطره خون و یا در زبان

---

۱ ــ Skeptron ــ واژه یونانی به معنی تزیینات باسنگهای گرانبها که نماد قدرت و سلطنت بود ــ م.

انگلیسی توانستن (*can*) را با تصویر قوطی (*can*) و ملاقات کردن (*meet*) را با تصویر تیکه گوشت (*meat*)، تصویر می‌کردند. در این گونه مواقع، ضرورتی نداشت حتماً کلمه ای که ترسیم می شود با واژه جایگزین شده کاملاً از لحاظ صوتی منطبق باشد. برای مقایسه به قافیه های ناقص شیلر و شاعران دیگر که براحتی آنها را می پذیریم، نگاه کنید.

اینگونه رمز زبانی در مراحل نخستین تشکل خط رایج و مورد استفاده بوده است. ما درخط اشیائی (نامهٔ عاشقانه یوروبا) و نیز در مراحل نخستین کلیه نظامهای ابتدایی خط بدان برمی خوریم. در ذهنیات افسانه‌ای، اسطوره‌ای و توام با سحر و جادوی انسانهای اولیه، شباهت صوتی دارای اهمیت خارق‌العاده و قابل توجهی است.

این سه عنصر یعنی تصویر احساسات قابل درک (محسوس) به کمک تصویر کل یا جزئی از کل، نوشتن چیزهایی که قابل درک نیستند (از لحاظ حسی) با علائم نمادی و بیان صوت به کمک رمز صوتی، پیوسته در نظامهای مختلف خط ودر نقاط مختلف کره زمین درمراحل گوناگون تاریخی قابل رؤیت است.

اینها مبانی خطوط ابتدایی هستند که در همه جا، می‌توان به مثابهٔ خلاقیت مستقل ـــ که پدید آمدن آنها را ناشی از نیازهای مشابه انسانها در همه جا و در همه ملل می داننـد ـــ مورد ارزیابی قرار داد. از آنجایی که نامگذاری سه عنصر **تصویر، نماد و رمز صوتی** را آنطور که اغلب پژوهشکران تعبیر می‌کنند، نباید در طرح «تحولات در زمانی» تفسیر کرد، و درست نیست که رمز صوتی را به عنوان عنصر مؤخره دراین رده‌بندی ارزیابی کرد. در حقیقت همیشه آنجایی که بررسی روندتثبیت خط میسر است، هرسه عنصر را تواماً در کنار هم مشاهده می‌کنیم؛ خصوصاً این مسأله که ما به رمز صوتی در مراحل اولیه رشد خط، حتی درخط اشیائی و خط اندیشه‌نگار برمی خوریم، حائز اهمیت زیادی است.

جریان گذر از یک مرحلهٔ خط به مرحلهٔ دیگر به هیچ وجه به سادگی و بدون سعی و کوشش صورت نگرفته است؛ حتی درک **واژه** به‌طور جداگانه، به عنوان عنصر مستقل زبان، برای ذهن انسان مبتدی کار چندان ساده‌ای نبوده است. دراکثر مواقع، مشاهده می‌کنیم که چگونه خط اندیشه‌نگار و خط واژه‌ای به طور همزمان وجود

داشته‌اند. گاهی درک فعل به صورت واژه مستقل بسیار دشوار است. انسان ابتدایی مبتکر خط اغلب فعل را به عنوان عنصر رابط میان فاعل و مفعول به حساب می آورده است. برای روشن شدن مطلب خط مصری (صفحات بعد) و نامه‌ای از آلاسکا (صفحه ۲۲۳-۲۲۷) را مقایسه کنید.

رمز صوتی نخستین گام در راه آوایی کردن ساختار خط به شمار می آید، که نظام حاکم بر خطهای زمان ماست. اما در آغاز، به هرحال، خط از وضعیتی که بتواند همه صوتهای زبان را برساند بسیار دور بود. در چنین حالتی، واژه تنها به عنوان متشابه کل صوت واژه به کار می رود و واژه‌ها براساس اصوات ساخته نمی شوند. کوچکترین واحد صوتی پس از واژه که انسان آشنا به کتابت درک می‌کند هجا است (که حتی می‌تواند از یک مصوت نیز به وجود آید مثل ضمیر او در فارسی) هجای «باز»[1] پدیده‌ای است که به هیچ وجه و خود به خود در همه زبانها وجود ندارد؛ زیرا بخش انتزاعی و غیرقابل رؤیت در ترکیب واژه خصوصاً در کلمات طویلی که برای متکلم و نویسنده هیچ معنی مستقلی ندارد، مانند واژه قابل مشاهده و دارای فرم، می باشد. اطلاعات دربارهٔ هجا بیش از همه اززبانهایی که دارای توالی صامت و صائت هستند؛ ــ مثلاً واژه *casa* «خانه» (به ایتالیایی) این گونه است؛ لیکن واژه تک‌هجایی *Strumpf* «جوراب ساق‌بلند» (به آلمانی) یا واژه روسی Vsplesk «صدای آب» که پر از حروف بی صدا هستند دارای توالی فوق‌الذکر نیستند، استخراج می شوند. هرگاه امکان کتابت هجاهای جداگانه را در زبانهایی که دارای واژه‌های تک‌هجایی بسیار هستند، با استفاده از اشاراتی برای هجاها بپذیریم، آن گاه هجا برای انسانهای اولیه اهمیت واژه مستقل را کسب می‌کند.

فرض کنیم که واژه آلمانی *Rathaus* «شهرداری» را به کمک تصاویر *Rad* «چرخ» و *Haus* «خانه» نشان دهیم؛ حتی بعداً از تصویر چرخ در کتابت واژه *Ratgeber* «مشاوره» و واژه‌های دیگر استفاده کنیم. به همین روش مثلاً می‌توان اشارهٔ کتابت سومری ⟶ واژه *mu* «مقداری فاصله» را می‌توان به عنوان اشاره هجایی در واژه دو هجایی *mu-du* «او بنا کرد» [ریشه

---

۱ ــ هجای باز به هجاهای مختوم به صائت گفته می شود؛ مثل مو، ما، تو ــ م.

rù «ساختن و بنا کردن»، *mu* پیشوند تصریفی]، بکار برد. این که استفاده از اصول خط هجایی تا چه اندازه موفقیت آمیز خواهد بود، نه تنها با خلاقیت مخترع خط تعیین می شود بلکه در بعدی وسیعتر به ساختار صوتی زبان نیز وابسته است. زبان ژاپنی (یا زبانهای ترکی . م) با توالی منظم صامت و صائت براحتی با اشارات هجایی نوشته می شود (الفبای نخستین ترکان بنام الفبای رونی دارای این ویژگی می باشد. م)؛ خصوصاً هجاهای مرکب از «صامت ــ صائت»؛ اما نوشتن به زبان یونانی باخط هجایی قبرسی یا کرتی چندان هم ساده نیست (به صفحه مربوط به این خط ها نگاه کنید).

باید از این پیشداوری نادرست که هنگامی که مخترع خط راه را برای هجا در واژه های تک هجایی گشود، بلافاصله تقسیم کلیه واژه های زبان به هجاها آغاز شد و واژه های متون با اشارات هجایی نوشته شدند، دوری جست. نیاز به کتابت هجاها، تنها در موارد معینی (خصوصاً هنگامی که نوشتن اسامی خاص ضرورت دارد) پدید می آید؛ در بقیه موارد، قوانین نخستین تصویر واژه به صورت کل به حال خود باقی می ماند و از خط مختلط واژه‌ای ــ هجایی و نه هجایی خالص، استفاده می شود. وضعیت خط میخی بدین گونه بود؛ یعنی ترکیبی از اشارات هجایی و اشارات اندیشه نگار. ژاپنیها نیز با استفاده از اشارات واژه‌ای چینی و اشارات هجایی ژاپنی عین همین کاررا انجام می دهند. به هنگام پژوهش در تحولات خط، باید از گرایشهای بسیار محافظه کارانه که مانع تغییر اشکال سنتی خط است، پرهیز کرد.

صوت جدا و مستقل، اگرچه به‌خودی خود برای با سوادانی که آن را در مدرسه می آموزند چیز واضحی است، در مرحلهٔ پایین‌تر از هجا، برای انسان ابتدایی آسانتر قابل درک است، خصوصاً صامتها؛زیرا صامتها می‌توانند به طور مستقل هجا را به وجود آورند. به همین سبب، اشتباه است اگر فکر کنیم پس از آن که انسان هجا را دریافت، خط هجایی برای او به صورت عادی درآمد و وی قدم بعدی، یعنی قدم تقسیم هجا به اصوات و ایجاد خط هجایی صوتی را برداشت. بار دیگر، باید متذکر شویم که انسان درک مستقل بودن اصوات، خصوصاً مصوتها را با مشکلات بسیاری کسب کرده است. درمدارس ابتدایی برای آموزش اصوات کودکان را تنبیه می‌کنند، ولی بعدها این مشکلات به یاد فراموشی سپرده می شوند؛ زیرا عادت به خط صوتی،

آخرالامر باعث می شود صدایی که به خودی خود قابل درک است، درک شود. انسان اولیه، خصوصاً انسانی که دارای خط هجایی است، آنگونه که تجربه انسانهای متمدن معاصر صاحب‌خط نشان می دهد، نمی‌تواند مستقلاً طریق رسیدن به خط صوتی را دریابد. زمانی یک نفر خط هجایی را راهرویی نامید که از آن راهی به خط صوتی وجود ندارد. اگر اشتباه نکنیم، افاده صامتها در دنیا فقط یک بار کشف شده و آن هم درخط غیرهجایی سامی غربی بوده است، که بعدها به صورت الفبای یونانی به خط صوتی کامل تبدیل و سرآغاز کلیهٔ نظامهای الفبایی غربی شده است.

امیدوارم، اکنون برای علاقه‌مندان روشن شده باشد که مسیر روند خط واژه‌ای (تصویری) به خط صوتی، درست همانطور که ک.ست کتاب «تاریخ خط» خود را نامید یعنی «از تصویر به حرف»، چندان هم ساده و بدون پیچ و خم نبوده است. مضمون **شکل داخلی خط**، که مستقیماً پدیدار نیست و دراکثر موارد چندان توجهی بدان نمی شود، محافظه کارانه‌تر از آنست که به نظر ناآگاهان می آید، در صورتی که مسأله **شکل خارجی** اشارات خطها از نظر نگارش صرف و تحولات آن، ساده‌تر می باشد. گذار از شکل تصویری اشارات خط به شکل خطوط سطری ریزخطهای معمولی، به نظر غیر متخصصان، روندی درازمدت می نماید، لیکن تجربیات ابداع خطهای معاصر نشان می دهد که چنین روندی بسرعت، درعرض چند دهه طی می شود. تحولات خط با موم درکامرون و خط اسکیموهای آلاسکا شواهد موثقی در این مورد است. ارزیابیهای بعدی نشان می دهد که تغییرات اشکالی خارجی اشارات خطها بسرعت و بسهولت انجام می‌گیرد؛ در حالی که مضمون داخلی اشکال خط تا حد کمتری تغییر می یابد و بسختی قابل مشاهده و لمس است.

بخش اول

اختراع عظیم خط
در دنیای باستان

فصل اول

ابداع دو خط اولیه در شرق باستان

خط به عنوان بخشی از فرهنگ، با تمامی جنبه های پیشرفت تمدن آدمی ارتباط تنگاتنگ دارد. به همین جهت، خط درکنار دیگر دستاوردهای تاریخ کهن انسان، خیلی زود نقش خود را ایفا می‌نماید. مصر باستان و آسیای صغیر باستان از یک طرف و کشورهای متمدن جنوب اروپا مانند یونان و روم از طرف دیگر در رشد فرهنگ انسان معاصر و به همان میزان در رشد کتابت، اهمیت ویژه‌ای دارند. خاور نزدیک باستان دو خط اولیهٔ مهم، یعنی **خط میخی**[1] و **خط هیروگلیف مصری** را به جهان ارمغان داده است. علاوه برآن، **خط الفبایی سامی** نیز در خاور نزدیک پدیدار شده است. اگرچه این خط در آغاز چندان کامل نبوده و تنها صامتها را بدون مصوت ثبت می‌کرده است، لیکن بعدها با اضافه شدن مصوتها و کاملتر شدن آن خط در اشکال یونانی و لاتینی، قسمت اعظم جهان را تسخیر کرد. باید در نظر داشت که اروپای متمدن در مقایسه با شرق باستان، در امر اختراع خط کاملاً غیرفعال و

---

۱ ـــ یا دقیقتر، خط هیروگلیف سومری که خط میخی از آن به وجود آمده است ـــ د.

دنباله‌رو بوده است. اروپا در اختراع خطهای اولیه دخالت نداشته؛ و حتی خطهای ثانویه نیز که در پی آن شکل وجودی یافتند، اختراع اروپاییان نبوده است. در کنار برتری «خط اروپا» (که من جهت اختصار آن را اینگونه می نامم) تنها خط چینی، تحت تأثیر غربیها، با کاربرد مستقل خود، نقش مهمی در خاور دور متمدن ایفا می‌کند. بعلاوه، خطهایی که در نقاط دیگر به وجود آمده بودند، هرگز اهمیت جهانی و تاریخی نیافتند.

در بررسی تاریخ خط، بدون شک، باید دو خط اولیهٔ خاور نزدیک یعنی خط میخی و خط مصری را قبل از سایر خطوط مورد تفحص قرار داد. در این میان، خط میخی به جهت قدمتش، نسبت به خط مصری از امتیاز خاصی برخوردار است؛ لیکن از آنجایی که تصاویر واضح و روشن خط مصری نسبت به اشارات عجیب و بریده بریدهٔ میخی، به نظر انسان معاصر گویاتر می نماید، بهتر است مطلب را با آن آغاز کنیم.

خط مصری

علم معاصر، مصریها را به عنوان ملتی آمیخته که در تشکل قسمت اعظم آن، عناصر افریقایی و سامی شرکت دارند، ارزیابی می‌کند. دراوایل هزارهٔ سوم پیش از میلاد، دو حکومت جداگانه تحت سلطنت واحدی متحد شدند. و درسایهٔ همین وحدت بود که خط درمصر به وجود آمد. تأثیرات مختلف تمدن بین النهرین بر مصر نیز مربوط به همین دوران می شود. دانشمندان بسیاری از آن میان مصر شناسان، مانند آ.شارف[1]، تأثیر خطهای بین النهرین را در اختراع خط مصری محتمل می دانند. ولی ما (زبانشناسان) دلایل مسلمی دربارهٔ این گونه تأثیرات در اختیار نداریم. ما اختراع خط مصری را به صورت پدیده‌ای مستقل بدون این که ارتباطی با تأثیرات جانبی داشته باشد، مورد بررسی قرار می دهیم.

1– A. S c h a r f f, Archäologische Beiträge zur Frage der Entstehung der Hieroglyphenschrift, — «Sitzungsberichte der Bayerischen Akademie der Wissenschaften, phil.-hist. Abteilung», H. 3, München, 1942.

اسلوب خطوط و مواد کتابت مصریها، با صرف نظر از نوشته های یادواره های سنگی، در مجموع، به طریقه های ما شباهت دارد. مصریان قبل از سایرین، از شاخه های فشرده پاپیروس نوعی کاغذ تهیه می‌کردند؛ و به همین سبب، عنوان کاغذ در برخی از زبانهای معاصر از آن گرفته شده است (انگلیسی *paper* ، فرانسوی *Papier* ، آلمانی *papier* و...). ابزار کتابت، قلمهای خیزرانی بود که در مرکب سرخ و سیاه فرو می‌کردند و با آن می نوشتند.

شکل خارجی خط مصری

معمولیترین علائم خط مصری، از اشکال تصویری تشکیل یافته است؛ ولی لازم به ذکر است که این صور تصویری تقریباً از قدیمترین دوران (تا قرون سوم الی پنجم میلادی) بدون کمترین تغییری به **صورت خط ستون سنگی** تاریخی حفظ شده است. این شکل خط مصری، به عنوان ویژگی آن، از طرف بیگانگان مورد پذیرش قرار گرفته است؛ ولی اشکال اشارات در نوشته ها و کاربردهای روزمره، برحسب ضرورت از میان رفته و اشارات تصویری مختصر به تدریج خصوصیات اولیه تصویری خود را از دست داده و از نظر ظاهر به خط الفبایی ما نزدیک شده است. **خط تصویری ستونی یا تندنویسی شکسته**، مانند حروف چاپی و خط تحریری ما با همدیگر تطبیق می‌کنند. تعداد اشارات خط مصری را کمی بیش از پانصد تخمین می‌زنند[۱].

یونانیها نوشته های تصویری کهن مصری را با احترام و شگفتی مانند عناصر مقدس نگاه می‌کردند. به همین جهت هرودوت آنها را اشارات مقدس hirà grámmata می‌نامید و کلمنت اسکندرونی (وفات حوالی ۲۱۰ پیش از میلاد) به آن «اشارت نقوش مقدس» هیروگلیف hieroglyphika grámmata نام نهاد که ما نیز به تبعیت از وی این خط را هیروگلیف می نامیم. در اواخر هزارهٔ سوم پیش از میلاد، خط هیروگلیف مصری به صورت معروف به تندنویسی ساده شد؛ اما این بدان معنا نبود که خصوصیت تصویری آن از میان برود(تصویر ۲۲).

این خط باز هم صورت ساده‌تری پیدا می‌کند؛ بطوریکه اشکال تصویری باستانی اشارات در آن به سختی قابل تشخیص است؛ و بعدها به نام **خط ایراتی** نامیده می شود (تصویر ۲۳). این خط کتابت در اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد به اوج

شکوفایی خود می رسد. اشکال اشارات در طی قرون بعدی، هرچه بیشتر ساده و ساده‌تر می شود.

از قرن هفتم میلادی به بعد، اشکال روانتر خط در زندگی روزمره مورداستفاده قرار می‌گیرد که تندنویسیهای ما را تداعی می‌کنند. این خط به پیروی از هرودوت، **خط دموتی demotikà grámmata** نامیده شده است. اشارات کاملا ساده شدهٔ آن اغلب مانند لیگاتور[1] به هم می چسبند؛ بطوریکه واژه های مستقل، شکل اختصارهای تندنویسی شده را پیدا می‌کنند و گاه باید آن را نه از روی عناصر تشکیل دهنده اش، بلکه به صورت یکجا، که به شکل اشاره واژه‌ای خودنمایی می‌کند، فرا گرفت. نمونهٔ این خط که خواننده را هنگام قرائت آن دچار اشتباه می‌کند، درتصویر ۲٤ نشان داده شده است. علاوه برآن، درتصویر ۲۵ برخی از اشارات به صورت هیروگلیفی، ایراتی و دموتی نشان داده شده است.

بعدها خط ایراتی توأم با خط دموتی، در نوشته های ادبی مورد استفاده قرار گرفت. آخرین متن مشهور ایراتی روی صفحهٔ مومیایی شـــده متعلق به قرن سوم میلادی و آخرین متن دموتی منسوب به سال ٤٧٦ میلادی است.

مصریها بندرت از چپ به راست می نوشتند و ما فقط برای تسهیل کارخود، آن را این گونه چاپ کرده‌ایم. برای خط مصری، کتابت مانند نوشته های سامی، به طور افقی از راست به چپ و یا به صورت عمودی از بالا به پایین که در آن ستونها از راست به چپ نوشته می شدند ــ بسیار عادیتر به نظر می آمد. به همین جهت، کلیهٔ تصاویر روی به سمت اول سطردارندو پاها هم در همان جهت «راه می روند». به مرور زمان، برخی از اشکال تندنویسی شده بقدری ساده شدند که در خواندن مشکلات فراوانی به وجود می آوردند. به همین سبب، شگفت آور نیست که مصریها وقتی در قرون اولیه تحت تأثیر خط ساده و روان یونانی قرار گرفتند، کوششهای جسته گریخته ای برای نوشتن متون مصری با الفبای یونانی، در عین حفظ خصوصیت

---

۱ ــ لیگاتور Ligator نمادهای آوایی متشکل از دو عنصر که بایک شکل نوشتاری مشخص می شوند مانند æ در نظام مصوت انگلیسی ــ م.

مصوتی آن، به عمل آوردند (که می‌توانـد مورد استفـادهٔ ترکهای کنونی، مالایاییها و دیگر ملل افریقـا از عربی به خط لاتینی بـاشد). با گسترش مسیحیت در قرن سوم، پیروزی خط یونانی محرز گردید. بعدها فقط خط یونانی برای نوشتن زبان قبطی که شکل قدیمتر زبان مصری در قرون میانه است، مورد استفاده قرار گرفت.

شکل داخلی خط مصری

قبل از آنکه به بررسی محتوای اصلی خط مصری و شکل داخلی آن بپردازیم، جا دارد به طور اختصار، ماهیت داخلی این خط را در مرحلهٔ رشد و تکامل آن بیان نماییم. خط مصری شامل سه نوع اشارات نوشتاری کاملاً متفاوت می باشد: اشارات واژه‌ای، اشارات آوایی و نمودارهای خطی که برای انسان امروزی همهٔ آنها بسیار شگفت‌آور می نماید.

اشارات واژه‌ای به اشاراتی اطلاق می‌گردد که مفاهیم اشیاء مجرد را بدون در نظر گرفتن تلفظ آنها، به کمک تصاویر، بیان می‌کند. محققین خط میخی به جای عنوان «اشارات واژه ای» کلمه **معنی‌نگار**(یا لوکوگرام) را به کار می برند. در تصویر ۲۶، نمونه های این اشارات را مشاهده می کنید، لیکن علاوه بر اشیاء و جانداران که به کمک حواس درک می‌شوند، مفاهیم دیگری چون مفاهیم «فعلی» که با حرکت قابل درک هستند. وجود دارند. برای اینگونه مفاهیم نیز می‌توان از اشارات واژه‌ای بدون نشان دادن آوای آن، استفاده کرد(تصویر۲۷).

علاوه بر آن، مفاهیم مجرد و حرکت (افعال و اسامی) را می‌توان به کمک تصاویر توصیفی، درخط اندیشه‌نگار منعکس کرد. برای مثال، می‌توان «پیری» را با تصویر انسان خمیدهٔ عصا به دست، مفهوم «جنوب» را با تصویر آدم کوتوله که در مصرعلیا رسانندهٔ آن مفهوم است، «سرد» را به کمک تصویر ظرفی که از آن آب می چکد و مفهوم «یافتن» را با کشیدن مرغ بوتیمار نشان داد (تصویر۲۸).[1]

---

۱ ـــ مصرشناسان‌روس هیروگلیف تصاویر ۲۶ و ۲۸ را طور دیگری تعبیر می نمایند. برای اطلاعات بیشتر به این کتاب مراجعه کنید: M.A.Karastovtsev, Egiptski yazik,M,1961

اشارات صوتی که در برابر اندیشه‌نگار، می‌توان آن را اشارات **آوانگار**نیز نامید، ممکن است در خط مصری، کاملاً متنوع باشند. کل واژه را می‌توان با واژه دیگری که براساس صوت ساخته شده است، عوض کرد. مثلاً هرگاه در زبان روسی داس را به عنوان ابزار کار ترسیم کنیم، و به جایش گیسوی زن را بکشیم (هر دو این واژه‌ها در روسی Kosa تلفظ می‌شوند ـــ م) و یا فعل پختن را با تصویر کردن کورهٔ داغ برسانیم (به صفحهٔ ۵۳ مراجعه کنید). به همین ترتیب، واژهٔ مصری *wr* «پرستو» در عین حال، به جای واژهٔ *wr* «بزرگ» و کلمهٔ *ḥprr* «خرمگس» همچنین به جای کلمه *ḥpr* به معنی ایستادن به کار می روند (تصویر ۲۹ الف). در اینگونه موارد مصوتهای بین دو حرف بیصدا به هیچ وجه مدنظر قرار نمی‌گیرند (در این مورد بعداً بحث خواهیم کرد). به همین سبب، تصاویری را که برای واژه‌های کوتاه به کار می روند، می‌توان به عنوان بخشی از واژه‌های بلندتر مورد استفاده قرار داد؛ مثلاً واژه *msḏr* به معنی «گوش» احتمالاً از دوجزء *ms* «دُم» و *ḏr* «سبد» تشکیل شده است (تصویر ۲۹ ب). یک رشته از اینگونه اشارات دو صامتی را در تصویر ۳۰ مشاهده می‌کنید.

این مجموعه آوایی گاه با یک هجا و گاه با چند هجا مطابقت می‌کند. قابل توجه است که واژه‌های کوتاه اغلب، یک حرف بیصدا دارند (تصویر ۳۱). به همین سبب، آنها در نظر ما مانند اشارات الفبای صامتی[1] به نظر می رسند، اما همه آنها برای مصریان، واژه‌های کوتاهی بودند که می توانستند برای بیان هجاهای مستقل به کار گرفته شوند. در ثبت صوتی واژه‌ها بینظمی بسیاری مشاهده می شود؛ یعنی اشاره یک حرف بیصدا یا چند حرف بیصدا پیوسته با اندیشه‌نگارها عوض می شود (در تصویر ۳۲ نمونه هایی را مشاهده می کنید).

نمودارهای خطی که خیلی گنگ هستند یعنی به صورت معرفهای غیر ملفوظی که

---

۱ ـــ الفبای صامتی به الفبایی اطلاق می شود که در آن صائتها منعکس نمی شوند و تنها در برابر صامتها معادل نوشتاری موجود است؛ مثلاً در الفبای عربی فتحه، ضمه و کسره که معرف مصوتها هستند در کتابت ما منعکس نمی شوند ـــ م.

کلمات ملفوظ متشابه را از هم متمایز می‌کنند، در نظر ما عادی جلوه نمی‌کنند. برای مثال *jb* به معنای «بز» و (*j*) *jb* «احساس تشنگی کردن» با حرف بیصدای *j* و *b* یکجور نوشته می شوند و برای تشخیص آنها از یکدیگر، بعد از اشاره اولی، اشاره بز در حال پرش و در برابر دومی، اشاره انسانی که دستش را به دهان برده است (تصویر ۳۲ الف)، به عنوان نمودار خطی قرار داده می شود. اشاره خانه رامی شود هم به صورت *pr* «خانه» و هم به صورت (*j*) *pr* «خارج شدن» در نظر گرفت؛ لیکن یک جفت پا در حال قدم زدن مشخص می‌کند که در اینجا معنی دوم مد نظر است (تصویر ۳۲ب). نمودارهای خطی، به عنوان توضیح دهنده های معنی در خط مصری نقش عظیمی دارند. درتصویر ۳۳ پاره‌ای از نمودارهای خطی را مشاهده می‌کنید.

بدین ترتیب خط مصری، مجموعه‌ای از اشارات پیچیده با معانی مختلف می باشد. و اگر مصری راضی نمی شد که این پیچیدگی را حل کند، نباید آن را صرفاً دلیل محافظه کاری او دانست؛ بلکه بیشتر بدان سبب بود که خط او بدون آن اضافات دارای معانی متفاوت می شد و این امر باعث سردرگمی می‌گردید.

تکامل خط مصری

بطور قطع، انسان امروزی می‌تواند تکامل خط مصری را به طریقی که ک.ست[1] در نظر دارد، پیش خود مجسم کند. پس از برچیده شدن خط ادراکی و تقسیم واژه، نخستین گام با استفاده از اشارات واژه‌ای تصویری (مانند مثالهای تصاویر ۲۶ و ۲۷)، برداشته شد. و از اشکال تصویری برای نوشتن کلیه واژه‌هایی که به معنای اشیاء و مفاهیم مجرد قابل ارائه با تصویر بودند، استفاده به عمل آمد (تصویر ۲۸). در پی آن، بلافاصله جایگزینهای آوایی واژه ها مورد استفاده قرار گرفت؛ برای مثال *ḥprr* «خرمگس» برای واژه *ḫpr* به معنای «قرار داشتن، ایستادن» نیز به کار رفت. ظاهراً، بعدها از واژه‌های کوتاهتر برای استفاده به صورت جزئی از واژه های بزرگتر استفاده به عمل آمد (به مثال *mšdr* درصفحات قبل مراجعه

1- K. Sethe, Vom Bilde zum Buchstaben, Leipzig, 1939.

کنید). مرحلهٔ نهایی استفاده از واژه‌های تک‌صامتی به عنوان همان صامت می‌باشد؛ مثلاً بدین ترتیب که *šwr* «نوشیدن» به صورت *š-wr* و واژه *ẖrd* «کودک» به صورت آوایی کامل (*—ẖ-r-d-*) نوشته می‌شد[۲]. سرانجام، جهت درک بهتر، از نمودارهای خطی استفاده به عمل آمد که امکان تمیز *jb* «بزغاله» را از (*j*) *jb* «احساس تشنگی کردن» (تصویر ۳۲ الف) و *pr* «خانه» را از (*j*) *pr* «خارج شدن» فراهم می‌کرد.

مسلماً، جریان گذار طولانی تحولات داخلی خط مصری این سیر نظری را طی نکرده است. ما حتی اثری از خط ابتدایی کاملاً ادراکی، آنطور که ک.ست فرض کرده است، مشاهده نکرده‌ایم. بررسیهای عمیق س.شوت ما را به نتیجه گیریهای آموزنده‌ای در مورد قدیمترین خط مصری می رساند. پژوهشهای س.شوت[۱] دربارهٔ متون باستانی که قسمت اعظم آنها در مورد اخبار مهم مربوط به روابط سیاسی می‌باشد، بسیار مختصر است و هنوز دقیقاً مشخص نشده است که آیا این خط به طور کلی می‌تواند اخبار و یا حکایتها را مفصلتر بیان نماید یا نه؟

هم‌چنین، نوشته‌های قدیمی حاوی بازمانده‌های متعدد **خط اندیشه‌نگار** است که کل خبر یا «جمله» را با یک تصویر مجسم می نماید. یکی از نمونه‌های قدیمی و **مشهور مقیاس نمای** شاه نارمِرا (تصویر ۳٤) است. درصفحه رویی آن، درسمت چپ فوقانی، شاه از ساختمانی خارج می شود که به شکل محل نگهداری خرقه در معبد نشان داده می شود (به مصری *ḏḥ}.t* است) که براساس مفهوم آوایی نوشته به معنای «شاگرد با تور» (*ḏb}*) می باشد. تصویر شاه، در پشت صفحه، در وسط که به دشمنان خود ضربه می زند تا حدی مبهم است. در کنار او در دست راست با خط ادراکی بیان شده است که عقاب کوه[۲] یعنی شاه پیروز، به طنابی چسبیده که از

1– S. Schott. Hieroglyphen, Untersuchungen zum Ursprung der Schrift. — «Mainzer Akademie der Wissenschaften und Literatur; Abhandlungen der geistes- und sozialwissenschaftlichen Klasse». 1950. № 24.

۲ ـ شاهان مصری اسامی مختلفی داشته‌اند. واژه کوه بعد از اسم شاه بدین معناست که نام «کوهی» وی به کار رفته است و در اینجا مفهوم شاه به صورت «عقاب» مورد استفاده قرار گرفته است ـ د.

بینی تا تصویر سر امتداد دارد؛ یعنی مردم را به اسارت گرفته است. این مردم از کشور مغلوب هستند که در اینجا کشور به شکل بیضی به طرف کله کشیده شده است و از بیضی شش لوحه پاپیروس راست بیرون آمده‌اند که نشان دهندهٔ مصر سفلی می‌باشند. هنوز کاملاً روشن نشده است که اشارات W^{e} به معنای «نیزه، قلاب» و ؟ «دریا» که در زیر بیضی درهم نوشته شده کشوری را تصویر می‌کند و اشارات پشت سرشاه فاتح نام این رهبر است یا نام نواحی مغلوب. در مورد مثال اخیر w^{e} «قلاب، نیزه» می‌تواند به عنوان رمز صوتی نام ناحیه w^{e} و اشاره دریا به صورت نمودار خطی کشورهایی که درکنار دریا قرار دارند، به کار رفته باشد. بدین ترتیب، در این متن باستانی، در کنار خط ادراکی، اشارات واژه‌ای آوایی و نمودارهای خطی نیز وجود دارد.

در روی تختهٔ مقیاس نمای شهرها (تصویر ۳۵) دریک طرف هفت دیوار برجدار به صورت حلقوی تصویر شده که نمودار خطی شهرهاست. دریکی از آنها هیروگلیفی نوشته شده است که با نام آن شهر مطابقت دارد. در روی هر حلقه (شهر) جانوری ترسیم شده که حلقه را خرد می‌کند (یعنی شهر را خراب می‌کند). تعداد این جانوران هفت است و تا آنجایی که می‌توان تشخیص داد، جانوران مختلف می‌باشند (اغلب آنها شکسته‌اند). تصاویر سمت دیگر مقیاس نما ظاهراً گلهٔ حیوانات و درختان زیتون (؟) مالکیت سرزمین لیبی را ــ که نام آن در حاشیه پهلوی نمودار خطی کشورها به شکل چوبدستی یعنی نمودار «کشور غیر» آمده است ــ می‌رسانند. بدین ترتیب، در اینجا خط ادراکی، اشارات آوایی و نمودارهای خطی در کنار یکدیگر وجود دارند.

در لوحهٔ شاه گورا ــ آخا (تصویر ۳۶) غلبه بر نوبی بدینگونه تصویر شده است: کشور دشمن به صورت انسانی که در دربار مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد تصویر گردیده و برای نشان دادن این کار دستهای مسلح به چوب‌دستی اضافه شده است (برای تفهیم این عمل، عقاب مجهزی در دربار آویخته شده) لوحهٔ دیگر (تصویر ۳۷) با خط ادراکی، تاجگذاری شاه گورا ــ اودیمو و مراسم مقدس بعد از تاجگذاری را بیان می‌کند. شاه در اینجا دوبار تصویر شده است؛ یک بار ملبس و درحال نشسته بر تخت و یک بار هم ملبس و در حال دویدن. چنین ادغام همزمان و توأم

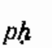
اخبار در تصویر امر بیمعنایی بود؛ ولی خود این وضعیت دلالت برآن دارد که ما در اینجا با خط مواجه هستیم نه با تصویر.

این یادگارهای مکتوب باستانی نشان می دهند ــ همانطور که قبلاً متذکر شدیم ــ تکامل خط از خط ادراکی آغاز و سپس به صورت جایگزینی آوایی واژه و در پی آن، اجزای واژه و در پی آن به صورت پیش درآمد اشارات تک صوتی و نمودارهای خطی و اضافات آوایی انجام نگرفته است. **کلیه این عناصر یکی پس از دیگری پدید نیامده اند و در قدیمترین متون نیز تواماً وجود داشته اند** و با همدیگر و با خط ادراکی در تقابل هستند؛ لیکن هنوز خط ادراکی برتری دارد و واژه های مهم جداگانه مثل «شاه»، «دربار»، «کشور بیگانه» و سایر واژه ها با اشارات خاصی به اجزاء تقسیم می شوند. هنوز حد و مرز مشخصی میان **خط ادراکی و خط واژه‌ای** وجود ندارد.

همانگونه که س. شوت قبلاً به این شرط مهم اشاره کرده است، اینگونه خط نمی توانست عمل یا خبر و یا اگر به لفظ دستوری بگوییم، افعال را با اشارات واژه‌ای مستقل برساند. و آنها را با خط ادراکی، به صورت رابط میان فاعل و مفعول، بیان می‌کرد؛ بدین‌ترتیب که مثلاً در روی مقیاس نمای شهرها به جای سه اشارهٔ واژه‌ای «کور»، «خراب کردن» و « شهر ساوینی» که ما انتظار داریم به کار رفته باشد، تنها یک اشارهٔ خط ادراکی به مفهوم «کور شهر ساوینی را خراب کرد» جایگزین شده است. با همین منطق، شکست نوبی، یا خروج شاه نار ــ میرا از معبد، یا در لوحهٔ وقایع‌نامه تاجگذاری شاه و مراسم آن و کلیه حوادث به عوض این که اشارات مستقل تصاویر را به هم پیوند دهند، خبررسانی با خط ادراکی انجام شده است. در نتیجه، درهیچ یک، فعل به صورت مستقل و خصوصی به کار نمی رود و در همه جا به صورت جزئی از کلیت عام، به شمار می آید.

این امر نیز بسیار اهمیت دارد که، در این مرحلهٔ خط ادراکی، **عناصر آوایی وسیعاً** به چشم می خورند. شواهد این موضوع را در هیروگلیف «ناحیه قار پون» (W^e) و هیروگلیف «معبد» ($\underline{d}b3\cdot t$) در روی مقیاس نمای نار ــ میرا، اسامی شهرها و نام سرزمین لیبی در روی مقیاس نمای شهر می‌توان مشاهده کرد. ظهور زودرس این عناصر آوایی نباید باعث تعجب ما شود؛ زیرا که در خط ادراکی آزتکها (صفحه ۲۱۳) و حتی در خط اشیائی (صفحه۱۲) نیز وجود دارد.

بدین ترتیب، خط اولیه مصری تمام عناصر تکامل خط را حداقل در نطفه دارد. متاسفانه به دلیل عدم وجود متون دورهٔ گذار، قادر نیستیم روند تشکل جامع خط را که کتابت آوایی مشخصتر و نمودارهای خطی متداولتر از خصوصیات آن به شمار می رود، پیگیری نماییم.

پیش از آنکه این مسائل را دقیقتر بررسی کنیم، باید در نظر داشته باشیم که مصریها تنها یکی از حروف بیصدا را در نوشته ها به کار می بردند و به بقیهٔ مصوتها بی توجه بودند. برای مثال  *pḥ* به معنای «انتها» برای نوشتن *pḥ* «نائل شدن، رسیدن» و همچنین *pḥtj* «درود» به کار می رفت؛ اگرچه تلفظ قبطی *pahu* «انتها»، *pōh* «نائل شدن» و *pahte* «درود» گواهی بر تفاوت در صدادار کردن[1] است. این نارسایی خط مصری که بخاطر آن برخی از خصوصیتهای مهم ساختمان زبان مصری از دید ما پنهان می ماند، تعاریف عرفی circulus vitiosus را ــ که براساس آن، مصوتها در زبان مصری، بمانند زبانهای سامی، به عنوان مفاهیم لغوی اضافی توصیف می شوند ــ کنار می نهد و در پی آن، این نارساییها به عنوان عناصر مهم در خط مورد توجه قرار می‌گیرند. باید این مسأله را که دگرگونیهای فعلی و اسمی در زبان مصری به کمک تبدلات داخلی مصوتها منعکس می شوند، عین واقعیت دانست. برای مثال به مقایسهٔ زبانهای سامی توجه کنید. در عبری باستان *qātal* «او کُشت»، *g°tōl* «بکُش»، *qōṭēl* «قاتل» و در عربی قَتَلَ «کُشت»، قُتِلَ «کشته شد»؛ بیت «خانه» و بیوت «خانه»هاست با تغیر مصوتها، معانی دستوری واژه ها تغییر می یابد. در کلیه این حالات «صامتها» ثابت هستند. این پدیده نسبتاً مشهور در سایر زبانها از جمله در آلمانی در کلمات *binden* ، *band* ، *bände* ، *gebunden* ، *Band* ، *Bund* ، *Binde* ، که در همه آنها صامتهای *bnd* ثابت است، دیده می شود.

این مسأله را که چگونه مصریها واژه ها را با عناصر دیگری که از نظر صوتی

---

۱ ــ به معنای به کاربردن اشاراتی برای حروف صدادار در نظام خطی ــ م.

بدانها نزدیک بودند، می رساندند، می توانیم به طور انتزاعی، براساس مواد زبان آلمانی، به تبعیت از آ.شمیت[1] نشان بدهیم. فرض کنیم، اشارهٔ واژه‌ای کلمه آلمانی *nehmen* «برداشتن» عبارت از تصویر دستهایی درحال بلند کردن شئی باشند. این اشاره درعین حال، می‌تواند برای بیان کلیهٔ اشکال دیگر این فعل یعنی *nimm* «بردار»، *nahm* «برداشت» و *nähme* «اگر برمی داشت» وغیره به کار برده شود. هرگاه این اشاره به عنوان اشاره واژه‌ای برای *Name* «نام» نیز به کار رود، صرفاً بدان سبب است که تلفظ آن شبیه *nahm* «بردار» می باشد و همچنین برای واژه‌های *nähmlich* ، صرفاً بدان دلیل که تلفظ *nähme* را تداعی می‌کند و یا بجای واژه *nimmer* «هیچگاه»؛ زیرا که این کلمه به *nimm* «بردار» شبیه می باشد و نه برای واژه *Nummer* «شماره» بدلیل اینکه همصدایی آنها متفاوت است. بدین ترتیب در برابر ما تصویری گسترده می شود که به خصوصیات خط مصری بسیار نزدیک است.

در مواردی که خط مصری برای بیان بخشی از واژه (هجا و غیره) به کار رود؛ این خط تصویری تنها می‌تواند از تصاویری استفاده نماید که برای کل واژه به کار می روند. این امر منجر بدان می شود که کوچکترین واحد آوایی دارای مفهوم، به عنوان واژه پذیرفته شود. دربارهٔ اشارات تک صامتی، مجدداً به تبعیت از آ.شمیت، به مثال عاریتی از زبان آلمانی متوسل می شویم. فرض کنیم که مفهوم *sehen* «دیدن» را با تصویر «چشم» بیان کنیم و این تصویر را نه‌تنها برا اشکال مختلف این فعل یعنی *seh ich* ، *sah ich* و *sieh* به کار بریم بلکه همچنین برای واژه‌های هممصوت ازقبیل *Segen* «دعا»، *Same* «خانواده» و *siegen* «فرارکردن» نیز استعمال کنیم. درچنین حالت، اشارات مورد استفادهٔ ما را می‌توان برای بیان صامت *s* همراه با مصوتهای مختلف، به کار برد.

مصری، که «واژه» برایش کوچکترین واحد زبانی به شمار می آمد، وقتی می خواست با ابزارهای ناقص موجود کتابت خود، بنویسد، مجبور می شد در نقل

1—A. Schmitt, Die Alaska-Schrift, — «Münstersche Forschungen», H. 4, Marburg, 1951, ص ۸ — ۱۶۷.

مصوتها چندان سختگیر نباشد.

در ابتدا و تا حدی بعدها ویژگیهای صوتی خط مصری برای بیان دقیق با حد مطلوب، فاصلهٔ بسیاری داشت. برای مثال، خط مصری در آغاز، به جزء پسین جنس مؤنث (-t) بی توجه بود. این جزء با کمک (ḏbꜣ.t) «شناگر با تور» نه تنها مفهوم «معبد» (ḏbꜣ) را می رساند، بلکه برای اسامی مؤنث f.t به معنای «مار» و n.t به معنای «موج»، ẖ.t به معنای «بدن» و غیره، و برای بیان اشارات تک‌صامتی f ، n ، ẖ و همچنین jr.t به معنای «چشم» و jrj به معنای «انجام دادن» مورد استفاده قرار می‌گیرد. پیشوندهای مهم نیز در ابتدا ممکن است بدون مفهوم باشند؛ مثلاً به معنای «تبرک»، اشاره واژه‌ای ꜥḥꜥ به معنای ایستادن، در متون باستانی بدون هیچگونه اضافه، می‌توانند برای بیان مفهوم سببی sꜥḥꜥ به معنای «قرار دادن» نیز مورد استفاده قرار گیرند.

در اشارات صامت ضعیف ꜣ، j و w مشکلات خاصی پدیدار می شوند که در ابتدا تا حدی بدون مفهوم می مانند؛ مثلاً jnk به معنای «من» و jnj به معنای «آوردن»، درعین حال به کمک n (w) به معنای «کوزه» می شود. و درست برعکس، زمانی که ꜣ نباید باشد، با تکرارسازی مشاهده می شود؛ مثلاً kꜣp «حس کردن» تنها به صورت kp در اشاره kpnj «شهر بابل»، و wꜣḏ به معنای «سبز»، با wḏ در واژه wḏḥ «کودک» و یا حتی با wḏ در واژه wḏḥ «ریختن» و غیره بیان می شود. علت این طرز نوشتن غیر دقیق، بیشتر وجود خط تصویری واژه‌ای است‌که مانع بیان ترکیب‌دقیق صوتی می باشد.

اما بعدها، برای اجتناب از ابهام در بیان ترکیب صوتی کوشش بیشتری به کار بردند؛ حتی در واژه هایی که تصاویر واژه‌ای قابل فهم معنی دار داشت، اضافات صوتی یا مکملهای آوایی افزوده شد. برای مثال sdm «شنیدن» که براحتی با

اشارهٔ «گوش گاو» بیان می شد، با پیوستن *m* تکراری متشابه به آن در واقع، به صورت *sdm-m* نوشته می شود. بدین ترتیب نوشته های متعددی که در آنها دو لفظ مکرر پهلوی هم می آمد، در ادوار مختلف پدیدار شد.

نمودارهای خطی نیز برای از بین بردن مشکلات به کار گرفته شدند. مصریها همیشه نمودار را بعد از کلمه ای که نمودار بدان مربوط بود، قرار می دادند؛ برای نمونه *pr* «خانه» و *prj* «خارج شدن» به یک شکل و با تصویر یعنی طرح خانه مفهوم می شد؛ ولی هرگاه واژهٔ دوم مدنظر بود، تصویر دو پای در حال حرکت را به واژهٔ «خارج شدن» به عنوان نمودار خطی، متصل می کردند (تصویر ۳۲ب). طرز نوشتن *jb* «بزغاله» و (*j*) *jb* «احساس تشنگی کردن» (تصویر ۳۲ الف) را می توان به عنوان نمونه دیگر کاربرد نمودار خطی قید کرد. نمودارهای خطی ضمنی را در نوشته های باستانی مشاهده می کنیم، امّا استعمال متداوم آنها به دوره های متاخرتر مربوط می شود. کم کم به جایی می رسیم که هر واژه دارای یک یا چند نمودار خطی است. در اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد، خط به قدری از متشابهات تکراری انباشته می شود که گاه، واژه و اشارات تک صامتی و چند صائتی و نمودارهای خطی به صورت بخش عمدهٔ مفاهیم در خط ثبت می گردند. در این دوره، *jb* «بزغاله» دارای دو نمودار خطی یکی به معنای «بزغاله» و دیگری به معانی «پوست حیوان» می شود؛ یعنی ، و *jbj* «احساس تشنگی کردن» علاوه بر نمودار خطی نشان داده شده دارای یک نمودار خطی اضافی و نادرست شده و به صورت نوشته می شود.
همچنین *ṯnj* «بلند کردن» (که املای درستش *ṯ-n* بعلاوه دونمودار خطی جهت لفظ «بلند» است) و *ṯnw* «تاریخ» (که املای درستش *ṯ-n-nw* بعلاوه نمودار خطی برای مفاهیم مجرد است) املای دوگانه متشابه پیدا می کنند؛ بدین ترتیب که واژه اول به شکل نه کاملاً

آوایی بلکه، نمودار خطی صحیح به صورت یعنی *ṯ-n-nw-w* نوشته می شود و واژهٔ دوم به شکل صحیح از لحاظ آوایی، لیکن با سه نمودار خطی که دوتای آنها نادرست است یعنی *ṯ-n-nw* نوشته می شود، درعین حال، باید *ṯnj* «بلند کردن» را نیز اضافه کرد و نمودار خطی صحیح را به واژهٔ *ṯnw* «تاریخ» افزود.

کلیه نوشته های اشارات خطی را می‌توان براساس چند جمله که در تصویر ۳۸ ارائه شده است، نشان داد.

در آخر، جا دارد از **«خط هجایی» مصری** ذکری به میان آوریم که در هزارهٔ دوم پیش از میلاد، در نتیجه تلاش مصریان برای بیان صوتی، اسامی خاص خارجی به وجود آمد. برای بیان هجای اسامی خارجی صائت دار، اشاره تک صائتی بدان می پیوندد و در اشاراتی که دارای چند صامت هستند، با استفاده از اشارات مصوت کامل و یا الفبا این کار انجام می شود؛ ولی هیچ نظام دقیق و متداومی در اینجا به چشم نمی‌خورد. برای مثال، براساس مشاهدات و ف. آلبرایت[1]، اشاره *n-ꜣ* یعنی هجای *na* را می رساند و *n-j* هجای *ni* را، اشاره *j-n-j-w* و یا اشاره *n-nw-nw* هجای *nu* را، اشاره *pꜣ* هجای **pa** و یا *pi*، اشاره *p-w* هجاهای *pa*، *pi*، *pu*، واشاره *p-j* هجای *pi* را بیان می‌کنند. جهت اسامی خاص مصری و واژه‌های دیگر مصری خط هجایی تنها به صورت ضمنی به کار رفته است. خط هجایی بتدریج اهمیت خود را از دست داد و سرانجام، کاملاً بلااستفاده ماند.

درعصر روم ــ یونان، از خط مصری، نوع دیگری خط که از لحاظ منشاء با

---

1 — W. F. Albright. The Vocalization of the Egyptian Syllabic Orthography («American Oriental Series», vol. 5), New Haven, 1934.

خطوط اروپایی قرابت داشت، به وجود آمد. در مقایسه با اصول متشابه مورد استفاده فصول قبل، این خط نوعی الفبا بود که مصوت نداشت، ولی به طور استثنایی برای نوشتن اسامی یونانی و رومی مورد استفاده قرار می‌گرفت (نمونه در تصویر ۳۹ ارائه شده است).

خط میخی

در حدود هزارهٔ دوم و سوم پیش از میلاد، در نتیجه تحولات طولانی تاریخ کهن، در نواحی جنوبی بین النهرین، میان دجله و فرات تمدن با شکوه دیگری پدید آمد که قدیمیترین تمدن تاریخ بشری به شمار می‌آید. بخشی از بازمانده‌های این تمدن کتیبه‌هایی است که از شهر باستانی اوروک (وارکای کنونی) و از جمدت نصر و فار به دست آمده است. این خط بین النهرینی از روی اشکال قدیمی آن، به نام میخی خوانده شده است (به آلمانی Keilschrift ، انگلیسی cuneiform writing ، فرانسوی écriture cunéiforme).[1] از نظر شکل خارجی و ظرفیت شگفت‌آور خط میخی با شکل ظاهری خط تصویری مصری تفاوت بسیاری وجود دارد. و همانطور که در مصر به عنوان ابزار کتابت جهت مقاصد ادبی، ازکاغذ استفاده می شد، در بین النهرین از خشت گلی به نام لوحه (بجز در موارد نادر که از سنگ به جای خشت در کتیبه‌های ستونی استفاده شده) استفاده می‌کردند. اشارات را با میلهٔ آهنی روی تیرهای چوبی و خشتهای نرم حک می‌کردند. سپس لوحه‌های خشتی را با حرارت می‌خشکاندند و بدان استحکام می دادند. میله آهنی را با زاویهٔ قائمه به طور مورب گرفته، به آرامی از یک گوشه به داخل فرو می بردند و درنتیجه بخش فوقانی خط قابل رؤیت، حالت میخی شکل ضخیمی پیدا می‌کرد. اگرچه ممکن است از نظر ما استفاده از لوحهٔ خشتی به عنوان نوشت افزار چیز عجیب

---

۱ ــ از واژه لاتینی *cuneus* «گلی» و *forma* «شکل» ساخته شده است. این واژه را نخستین‌بار در قرن هفدهم انگلبرت لمپفروتوماس هاید استادان اکسفورد بکار بردند. در مشرق زمین به آن خط میخی می‌گویند ــ م.

پردردسری باشد، اما همین لوحه‌ها به همراه خط میخی، از بابل تا نواحی وسیعی در آسیای مرکزی، گسترش یافتند. آخرین لوحه خشتی به عنوان ابزار کتابت خط کرتی و میگنی پیش از میلاد، در یونان و جزیرهٔ کرت مورد استفاده قرار گرفته است.

شکل خارجی خط میخی

اگرچه شکل میخی خط بین‌النهرین، از مدتها پیش وجود داشته است، به هرحال، این خط در روند رشد خود، روی خشت شکل گرفته است. قدیمترین انواع آن دارای نمود تصویری و فاقد عناصر میخی شکلند و حتی قدیمیترین انواع آن خط در بین‌النهرین از لحاظ خارجی چندان تفاوتی با خط تصویری مصری و خط سایر ملتها ندارد.

علم معاصر درسایهٔ منابع وسیع و نوین، بهتر از علوم قرن نوزدهم، در مورد انواع این تصاویر باستانی اطلاعات کسب کرده است. به هرحال، دیگر احتیاجی به نقد فرضیات ف.دلیچ[1] در این‌باره که گویا اشارات میخی راه پیچیده‌ای را از ۲۱ «تصویر اولیه» (Urbildern) و ۱٦ محرک اولیه (Urmotiven) پیموده است، نمی‌باشد. ظاهراً قدیمیترین شکل این خط را سومریان یعنی قدیمیترین ساکنین بین‌النهرین ابداع کرده‌اند. آنان تمدن سومری را به وجود آوردند و گسترش دادند و در هزارهٔ سوم پیش از میلاد، بهمراه خط خود به بابلیان که بعدها در آن نواحی مسکن گزیدند و گاه در تاریخ کلدانیان نیز خوانده شده‌اند، سپردند. کلدانیان به زبانی از خانوادهٔ زبانهای سامی تکلم می‌کردند. تا این زمان، خط توانسته بود خصوصیاتی را کسب کند که بعدها از ویژگیهای شکل میخی به حساب آمد. در اثر استعمال درازمدت این خط توسطٔ سومریها، کلدانیها و سایر ملل آسیای نزدیک، درشکل خارجی خط تغییرات مختلفی به وجود آمد؛ درست مانند لاتینی که در قرون متمادی و به توسط ملل مختلف، ویژگیهای خاص خود را پیدا کرد. خط میخی آشوریها، عیلامیها و هیتیها، در دوره‌های مختلف، با خط میخی بابلیان تفاوت دارد؛ در

1– F. D e l i t z s c h, Die Entstehung des ältesten Schriftsystems oder der Ursprung der Keilschriftzeichen, Leipzig, 1897.

صورتی که ویژگی شکل میخی آنها به هیچ وجه تغییر نکرد. در دوره های مختلف زیر، شکل خارجی خط میخی بابلی ــ سومری از یکدیگر متمایزند:

۱ ــ ازآغاز پیدایی تا عصر مانیشتوسو شاه کلده و کیشا (حدوداً از ۳۰۰۰ الی ۲۲۵۰ پیش از میلاد).

۲ ــ از زمان مانیشتوسو تا کودهآ شاه لاگاشا (تقریباً از ۲۲۵۰ تا ۲۰۵۰ پیش از میلاد).

۳ ــ عصر تیرتیا از سلسله اور (تقریباً از ۲۰۵۰ تا ۱۹۰۰ پیش از میلاد).

٤ ــ دوران سلطنت حمورابی، شاه بابل (تقریباً از ۱۹۰۰ الی ۱۵۰۰ پیش از میلاد).

۵ ــ دوران حکمروایی کاسیتها (از ۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد).

٦ ــ دوران حکمروایی آشوریها) از ۱۲۰۰ تا ۵٤۰ پیش از میلاد).

۷ ــ دوره بابل جدید (از سال ٦۰۰ تا ۵٤۰ پیش از میلاد).

در تصاویر ٤۰، ٤۱ و ٤۳ نمونه های مراحل گوناگون خط سومری و کلدانی به صورت خط آشوری جدید (خط آشوری جدید به دلیل سهولت نسبی آن در مطالعه خط میخی، به صورت منبع آموزشی بررسی می شود) ارائه شده است. در تصویر ٤٤ لوحه ای باستانی با خط تصویری بازسازی شدهٔ آن، و در تصویر ٤۳ مراحل گوناگون تغییر اشارات تصویری به میخی نشان داده شده است.

قدیمیترین خط بین النهرین از لحاظ کاربرد با قدیمیترین خط مصری فرق اساسی دارد. نخستین مکتوبات سومریها حاوی داده های مالی و حسابرسی است و هیچگونه حوادث تاریخی را ضبط نکرده اند. به همین سبب، لوحه های قدیمی از نظر محتوانه تنها غنی نیستند بلکه فقیرند. تعداد بسیاری از اشارات متن، جهت سهولت در بخش فوقانی لوحه حذف شده اند (تصویر ٤۵). لیکن بعدها در لوحه های مفصلتر، بخش فوقانی را با سطرهای افقی و عمودی در اشکال مختلف که مانند نظامهای خطی کنونی از چپ به راست است، از یکدیگر جدا کرده اند. در مورد طرز نگارش اشارات مستقل، همیشه سمت آن به راست بود که به صورت جداگانه و مستقل قرار می گرفت. در مواردی که بخش فوقانی لوحه با سطور عمودی تقسیم بندی شده است، اشارات، گاه مانند خط چینی وتاحدی خط مصری، از بالا به پایین نوشته شده اند؛ به همین

جهت، ستونها از راست به چپ و یا برعکس از چپ به راست درپی هم قرار گرفته اند (تصویر ٤٤).

بعدها با غنیتر شدن محتوا، ابعاد لوحه‌ها نیز بزرگتر شد و هنگام نوشتن لوحه، آن را با زاویهٔ باز نسبت به محور بدن نویسنده دردست می‌گرفتند. برای این کار باید لوحه را تا نود درجه به سمت چپ بچرخانند به طوری که انتها یا آغاز ستون قبلی درسمت بالا قرار گیرد و آغاز بخش فوقانی درسمت چپ. و بدین سبب، سمت خط تغییر یافت؛ یعنی از ستونهای عمودی راست به چپ، به سطور افقی و ترتیب توالی اشکال امروزی تبدیل شد. نوشتن اشارات، که در آغاز خصوصیت تصویری داشتند، در روند خط تا حد زیادی تغییر یافت. شکل تصویری اشارات نیز تا نود درجه چرخش پیدا کرد و دیگر نه به سمت راست بلکه به طرف بالا قرار گرفت. این حالت چرخش اشارات را باید با مقایسه با اشارات تصویری باستانی و اشارات میخی بعدی مورد بررسی قرار داد (تصویر ٤٢).

محققان معاصر تعداد اشارات خطی را نخست در حدود ۲۰۰۰ عددمی‌دانستند[1]. لیکن تعیین دقیق آنها به دلیل شمار اندک لوحه های به جا مانده مشکل است. اما این میزان را از زمانهای قدیم تا ۸۰۰ الی ۹۰۰ عدد خلاصه می نمایند و در نوشته های میخی معمولی دوران متأخرتر، تا حدود ۳۰۰ الی ٤۰۰ اشاره کفایت می‌کرده است.

شکل داخلی خط میخی سومری

خط میخی سومری از لحاظ ساختار داخلی به خط مصری شباهت دارد. این خط نیز دارای اشارات هجایی، اشارات آوایی و نمودار خطی است. همانطور که درمبحث خط مصری نشان داده شده است، اشارات هجایی مفهوم اشیاء و جانداران

---

۱ ــ این رقم کمی اغراق‌آمیز است؛ زیرا که اشکال متنوع یک اشاره را نه به صورت گونه بلکه به صورت اشاره مستقل به حساب آورده‌اند. آ.وایمان دانشمند روس اشارات را بیش از ۱۰۰۰ نمی داند.

برای اطلاعات جامعتر به کتاب ذیل مراجعه کنید:

A.A.Vaiman."O Protoshumerskoy Pismenosti",-Tainee drevnikh pismen, Problemi deshirovki, M, 1976.

را بدون در نظر گرفتن تلفظ آنها ارائه می‌دهند که در پژوهشهای خطوط میخی، **اندیشه‌نگار**(و به گفتهٔ گروهی از دانشمندان معنی نگار ـــ لوگرام) نامیده می شود. اشارات آوایی، که برخی از دانشمندان اهل فن آن را آوانگار نیز می نامند، دارای خصوصیاتی مشابه ویژگیهای خط مصری نیستند و تنها به صورت هجاهای مشخصی متشکل از یک مصوت یا «صامت + صائت» و یا «صائت + صامت» و نهایت «صامت + صائت + صامت»، ارائه می شوند. در خط میخی مصوتها پشت سرهم تصویر می شوند، ولی به هیچ وجه نمی‌توان یک صامت را به طور مستقل نشان داد. نمودارهای خطی صامت در نوشته های میخی، اغلب قبل از واژه‌ای که بدان تعلق دارند، می آیند و مفهوم این واژه ها را مثل حرفه، نام ابزار کار، اسامی خدایان، نام کشورها و شهرها و غیره مشخص می نمایند (به صفحات قبل مراجعه کنید).

پژوهش تحولات داخلی خط سومری نسبت به شکل خارجی آن، مشکلات بیشتری را پیش می آورد؛ و این مسأله از یک طرف به دلیل فقدان نمونه های صریح و از طرف دیگر عمدتاً به علت معلومات اندک ما از یادگارهای خطی کهنتر است. یادواره های به جا مانده از خط ادراکی ابتدایی هنوز به طور کامل بررسی نشده اند[۳]. با وجود این، در تثبیت اشارات خاص مراحل اولیه خط (تصویر ٤٦)، که در پله های نخست رشد خط بین النهرین نیز به چشم می خورد، تا اندازه‌ای موفق بوده ایم.[۱]

قدیمیترین خط سلسله اوروک چهارم، ظاهراً در اصل دارای ویژگیهای خط واژه‌ای است و هر اشارهٔ آن مانند خط واژه‌ای چینی، مفهوم واژه را بیان می‌کند نه آوای آن را؛ یعنی خط اندیشه‌نگار می باشد. این مسأله خصوصاً در مورد اشیاء و جانوران، مثل واژه های شاه، سر، دست، پرنده، ماهی، نی، کشتی، خیش و غیره که آنها را می‌توان با تصویر مجسم کرد، راحتتر است. برای حیوانات عظیم الجثه، به جای تصویر کامل آنها تنها سرآنها کشیده می شد؛ مثل سرگاو و خوک (تصویر ٤٢)؛ و زن و مرد را با تصویر کردن اعضای تناسلی و اندامهای متفاوت آنها ترسیم می‌کردند.

اشیاء و افعال مجرد را در اغلب موارد از طریق انتساب معانی تصویر می‌کردند؛

۱– A. Falkenstein, Archaische Texte aus Uruk, ص ۳۲

بدین ترتیب که خط موجدار مفهوم «آب»، تصویر ستاره مفهوم «آسمان» و «خدا»، تصویر خورشید مفهوم «روز»، «روشن» و «سفید» را می رساند. دراینجا تصویر لب به معنای «سخن گفتن»، و پا به معنای «رفتن یا ایستادن» است. همانطور که از مثالها روشن می شود، واژه‌هایی که از لحاظ آوایی و مفهوم متفاوت هستند نیز می‌توانند با یک اشاره اندیشه‌نگار مشترک بیان شوند. بعدها دراثر رشد بیشتر خط میخی، اشاره هم به معنای «کوچک» (سومری *tur* ، اکدی *ṣeḫru*) و هم به معنای «پسر» (سومری *dumu* و اکدی *māru*) و اشاره (اوایل تصویر ستاره بود) هم به‌معنای «آسمان» (سومری *an* و اکدی *šamû*) و هم به معنای «خدا» (سومری *dingir* و اکدی *ilu*)، به کار می رفته است.

تصاویری که کشیدن آنها مشکل می باشد، در شرایط خاصی، ممکن است با ترکیب چند اشاره مشخص شوند؛ مثلاً «دهان + نان» به معنای «خوردن»، «دهان + آب» به معنای «نوشیدن» و «گلهٔ گاو + کوه» به معنای «گاو وحشی» «زن + کوه» در اکثر سرزمینهای کوهستانی به معنای «زن برده و کنیز» (تصویر ٤٧).

تمامی این امکانات غیرآوایی خط واژه‌ای برای تأمین نیازهای مالی اولیه کفایت می‌کرد، اما به هیچ وجه پاسخگوی خواستهای عالیتر نبود. در اینجا منظور من تنها متون ادبی وتاریخی نیست، بلکه نیاز به بیان صوتی در خط می باشد. اسامی خاص اشخاص یا نامهای جغرافیایی نیز به هرحال، باید در متون مالی اولیه منعکس می شدند و در همینجاست که دیگر بیان «تصویری» نامهای جغرافیایی، آنگونه که در دوره‌های بعدی مشاهده می‌کنیم، به کار نمی آید؛ برای نمونه EN.LÍL.KI (مکان انلیل) را که برای نامیدن شهر نیپور (نیشابور؟) جایی که خدای انلیل در آنجا پرستش می شد، به کار رفته است، به عنوان مثال ذکر کرد. پژوهشگران معتقدند که در لوحه های مالی باستانی اوروک که در تصویر ٤٤ ارائه شده‌اند، اسامی مالکانی که تصویر شده‌اند ذکر شده است، اما هنوز کسی موفق به قرائت این اسامی نشده است. ما تنها می‌توانیم به این فرضیه قناعت کنیم که خط متون مالی باستانی سلسلهٔ اوروک چهارم حاوی اشارات

آوایی، آن هم از نوعی است که در خطوط میخی دوران متأخرتر به کار برده شده است؛ لیکن هنوز دلایل امیدوارکننده‌ای دراین مورد در اختیار نداریم.

بعدها، در عصر اوروک سوم و در متون مکشوفه از جمدات نصر عناصر خط آوایی به وضوح دیده می‌شوند. همین امر به ما امکان می‌دهد بفهمیم که زبان این متون زبان سومری است. چون در باستانشناسی، سلسله اوروک سوم را با اوروک چهارم مرتبط می‌دانند، در نتیجه می‌توان با اطمینان سایر نوشته‌های بعدی را نیز سومری دانست. سومریان برای ثبت عناصر آوایی به همان اصولی توسل جستند که اغلب در نوشته‌های ملل دیگر نیز مشاهده می‌شود؛ یعنی به جای واژهٔ غیرقابل تصویر واژه دیگری را که ازنظر صوتی شبیه آن بود ولی ازنظر مفهوم ممکن بود هیچ ارتباطی میانشان نباشد، تصویر می‌نمودند؛ مثلاً تصویر *ti* «تیر» می‌توانست به جای تصویر *ti* یا *til* به معنای «زندگی کردن»، تصویر *íb* «ران» به جای واژهٔ *íb* به معنای «غم» و «تصویر گیاهی که برما شناخته نشده»، تصویر *mu* با جای واژه *mu* «سال» و نیز *mu* «نام» و به جای پوند تکیه *-mu* به معنای من به کار می‌رفته است.

در اینجا باید متذکر شویم، واژه‌هایی نیز که هم از لحاظ صوتی و هم مفهوم با یکدیگر فرق دارند، ممکن است با اشاره مشترکی بیان شوند؛ مثلاً اشاره  «پا» (شکل بعدیش است) برای بیان واژه سومری *gub* «ایستادن» و *gin* «رفتن» وحتی به جای *túm* به معنای «حمل کردن» نیز نوشته می‌شود. اشاره سومری هم به جای *ka* «دهان» و هم به جای *dug* به معنای «صحبت کردن» و نیز *inim* به معنای «کلمه» به کار رفته است.

اوایل اشارهٔ یک واژه برای واژه‌های دیگر نیز به کار می‌رفت؛ اما به دلیل امتیاز ویژه تک هجایی بودن ریشه کلمات سومری، واژه‌های نوشته شده را می‌توان به جای **هجاهای** ملفوظ نیز ضبط کرد. به این ترتیب، باید در نظر داشت که هجا به عنوان واژه پذیرفته می‌شد. نخستین گامها از این نوع را مثلاً درنوشتن پسوند *-mu* به معنای «من، مال من» و گام بعدی درنوشتن پیشوند *mu-* در افعال مثل *mu-dù* «او انجام داد» (*dù* به معنای انجام دادن است) یا *mu-na-gin* «او به سمت در رفت» (*gin* به معنای رفتن و *-na-* به سمت او) است که همگی با اشاره *mu* (یعنی

تصویر همان گیاه ناشناس) انجام گرفته است. به همین ترتیب، اشاره *šu* به معنای «دست» برای کلیه هجاهای *šu* ، اشاره *an* به معنای «آسمان» (به صفحات قبل نگاه کنید) جهت کلیه هجاهای *an* به کار می رفته است.

به همین سبب، درک صوتی هجاها گاه نادرست می شود. رد اینگونه نوشته ها حتی در خط اکدی، که در آن به جای *dannum* «قادر» از اشاره *da*-LUM ، و بعدها به جای *belī* «سرورمن» از اشاره *be*-NI استفاده می شده، به جای مانده است. در نوشته های متأخرتر به نادرستهای بسیاری در استفاده از اشارات هجایی برمی خوریم که در افادهٔ مصوتها (*šin* در عین حال به جای *šun* ، *šaḫ* به جای *šiḫ* ، *maḫ* به جای *miḫ* ، *saḫ* به جای *síḫ* و *suḫ* ، *lìb* به جای *lub* ، *laḫ* به جای *liḫ* ، *par* به جای *pir* ، *aḫ* به جای *eḫ* ، *iḫ* و *uḫ* نوشته می شده) و نیز در افادهٔ صامتها (*bal* به جای *pal* ، *siḫ* به جای *šiḫ* ، *làḫ* و *lìḫ* به جای *raḫ* و *riḫ* ، و *mad* به جای *lad* و *nad* ، *rim* به جای *rìn* و *nin* به جای *min* نوشته می شده؛ خصوصاً در آخرهجا *ad* را می‌توان هم *at* و هم *aṭ* ، *ub* را *up* نیز خواند)، دیده می شوند. در نوشته های متأخرتر هنگام افاده صامتها به بی ثباتی بیشتری برمی خوریم، (یعنی *muk* به جای *puk* ، *ḫir* به جای *šir* ، *ḫur* به جای *mur* ، *gúm* به جای *ḫum* و *lum* نیز نوشته می شوند).

متأسفانه عدم دسترسی به منابع غنی امکان نمی دهد که به طور دقیق، روند متداوم تحولات خط هجایی را که قادر به ضبط همه‌چیز و حتی اسامی و عناصر دستوری از لحاظ مفهوم و صوتی باشد، پیگیری نماییم. در کتیبه های شاه لاکاشا آنناتوم (حدود سال ۲۵۰۰ پیش ازمیلاد) این روند تمام شده و شکل داخلی خط سومری در وضع نهایی خود، به عنوان خط واژه‌ای ــ هجایی توأم در برابر ما ظاهر می شود. اشارات واژه‌ای کهن که از لحاظ اشکال ظاهری با اشارات هجایی هیچگونه فرقی ندارند، در اصل، برای ضبط ریشهٔ واژه، یعنی ریشهٔ اسامی و افعال،

مورد استفاده قرار می‌گیرند. اشارات صامت بیشتر برای نوشتن حالتهای دستوری[1] به کار می روند؛ ولی اغلب برای نوشتن ریشهٔ واژه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. نیز به نوشته های پالئوناستیک *Paleonastic* که همزمان به صورت تکرار جهت ضبط اشارات واژه‌ای به کار می روند، برمی خوریم؛ برای مثال واژه سومری (*g*) *geštu* به معنای «گوش» در عین حال به صورت *giš-tuk*-GEŠTU نیز افاده می شوند.

به هرحال، برای آنکه مفهوم نوشته های میخی به خوبی روشن گردد، تنها دانستن ترکیب صوتی آن کفایت نمی‌کند؛ یعنی تصویر «خیش» به خودی خود دارای معانی متعددی است وآن را می‌توان هم به عنوان «ابزار کار» هم به معنای عمل «شخم زدن» و یا شخص «شخم‌زن» درک کرد. نقطهٔ مقابل این حالت چند معنایی، که از خصوصیات خط مصری و میخی بود، با استفاده از نمودار حاصل می شد. برای این کار کافی بود قبل از اشارهٔ واژه‌ای «خیش» اشاره واژه‌ای به معنای «تخته» را به عنوان نمودار قرار داد که فقط نوشته می شد وملفوظ نبود و بدین ترتیب، مفهوم «ابزار شخم» حاصل می شد؛ و مفهوم «انسان + شخم» جدا از مفهوم قبلی، به معنای شخم‌زن می باشد. بدین ترتیب اشارهٔ **تخته** به معنای نمودار شئی چوبی و انسان به عنوان نمودار نام حرفه به کار رفته است.

برای دسته خاصی از مفاهیم مثل خدا، مردم، گیاهان، سنگها، محلها، کشور، کوه و رودخانه نمودارهای بسیاری وجود دارد. این نمودارها قبل از اشارات واژه های ضبط هجایی واژه‌ها و در موارد نادری بعد از آن دسته از مفاهیمی که بدان تعلق دارند نوشته می شوند. بدین‌ترتیب، در برابر اسامی خدایان اشاره *dingir* به معنای «خدا»، دربرابر اشیاء چوبی اشاره *giš* به معنای «تخته»، در برابر اسامی مذکر اشاره عمودی (اوایل رقم ۱)، در برابر اسامی زنان اشاره *uru* به معنای «زن» و در برابر اسامی شهرها اشاره *mi* به

---

۱ ــ و یا به طور دقیقتر یا برای بخش پیشوندی واژه، یا قسمت پایانی واژه و در نهایت برای ریشه به کار می روند. هنگام استفاده از مفهوم هجایی اشارات منطبق نمی شوند و هرکدام مستقل می باشند، یا حداکثر برای حالت دستوری خاصی به کار می رود.

معنای «شهر» (با تصویر ٤٨ مقایسه کنید)، را قرار می دادند. انسانهای امروزی ممکن است نمودار را زاید بدانند، ولی وجود آنها برای ساکنین شرق باستان (به مانند محققان تازه کار خط میخی) بسیار ضروری است. به همین جهت، نوشتن خط تک معنایی تنها با اشارات واژه‌ای، اشارات هجایی و نمودار میسر بود. علاوه برآن، نوشتن اسامی خاص با حروف بزرگ (ما این کار را در فارسی در آخر واژه‌ها رعایت می‌کنیم .م) خصوصیتی است که ما آن را مدیون نمودارهای زبانهای کهن هستیم.

خط میخی اکدی

خط میخی، به‌عنوان اختلاطی از اشارات واژه‌ای و هجایی با نمودارها، برمبنای خصوصیات تمدن سومریان به وجود آمد؛ لیکن آنها تا اواسط هزارهٔ سوم پیش از میلاد، موفق به تکمیل اصول رشد خط میخی نشدند. علاوه برآن، در همین زمان، اکدیها و سامیها خط میخی سومری را همراه با تمدن وسیع آن پذیرفتند. اکدیها با حفظ کلیه آن چیزهایی که سومریها ایجاد کرده بودند، آن را همسو با نیازهای خود رشد دادند.

اکدیها تلفظ سومری اشارات واژه‌ای را با تلفظ اکدی عوض کردند؛ برای مثال اشاره واژه‌ای 𒀭 «خدا» (سومری *dingir*) را به صورت اکدی *ilu* و اشارهٔ 𒈗 «شاه» (سومری *lugal*) را با اکدی *šarru* ، اشاره 𒋗 «دست» (سومری *šu*) را با اکدی *qātu* ، اشاره 𒀭 «آسمان» (سومری *an*) را با اکدی *šamû* ، اشاره 𒈬 «سال» (سومری *mu*) را با اکدی *šattu* ، اشارهٔ 𒈬 «نام» (سومری *mu*) را با اکدی *šumu* عوض کردند. انجام این کار چندان مشکل نبود؛ زیرا اشارات واژه‌ای تنها مفهوم واژه را بدون در نظر گرفتن ساخت صوتی آن بیان می‌کرد. نمودارها نیز همراه واژه اقتباس شد؛ در نتیجه نظام و استعمال آنها تداوم عظیمی را ایجاب می‌کرد.

اکدیها تلفظ هجایی اشارات سومری را بدون هیچگونه تغییری اقتباس کردند؛ یعنی هجاهای سومری 𒈬 *mu* ، 𒋾 *ti* ، 𒋗 *šu* و 𒀭 *an* در اکدی نیز عیناً *mu* ، *ti* ، *šu* ، *an* را می رساندند. اکدیها براساس قوانین زبان خود نیز

هجاهای جدیدی به وجود آوردند؛ برای مثال، هجای «دست» که به اکدی به صورت *qātu* تلفظ می‌شود، در کنار تلفظ آوایی سومری *šu*، تلفظ جدید *qat* (*kat*) را نیز کسب کرد. اشاره *ú* به معنای «علف» به اکدی *šammu* نامیده شد؛ یعنی این اشاره علاوه بر تلفظ *ú* به صورت *šam* نیز خوانده می‌شد. اشاره «کوه، کشور» (سومری *kur*) با واژه اکدی *šadû* «کوه» و *mātu* «کشور» معادل می‌باشد و به همین جهت، علاوه بر تلفظ *kur* تلفظ آوایی اکدی دیگری یعنی *šad/t* و *mad/t* را کسب کرد.

نوسازی تلفظ هجایی در خط میخی آشوری جدید ادامه یافته و گاه بر اساس رمزهای نوشتاری انجام می‌شود. در اینجا اشاره *an* برای افاده هجای *il* (معادل تلفظی آن *ilu* به معنای «خدا» در اکدی)، اشارهٔ *mu-* به جای پسوند اکدی *ia-* «مال من» مورد استفاده قرار می‌گیرد (زیرا در سومری پسوند *mu-* به معنای مال من است). برای هجای *ia-* حتی اشاره که به معنای «رقم پنج» است و به جای *àš* اشاره که به معنای «رقم شش» است، نوشته می‌شود (زیرا به سومری *iá* «پنج» و *àš* «شش» می‌شود). با این گونه نوسازی رمزی، اشارات آوایی در خط آشوری جدید و گاهی اشاراتی که تلفظ آنها در مفهوم واژه‌ای پیچیده می‌باشد، به کار برده می‌شود؛ بدین ترتیب که مثلاً *ina* اشاره واژه‌ای برای حرف ربط اکدی *ina* به معنای «در»، در نوشتن *ina-eš* «او با دندان شکست»، و اشاره واژه‌ای برای اکدی *amtu* و *amat* به معنای «کنیز» در نوشتن نام الهه *ᵈTi-amat* و متشابه آن در نوشته *Arba'ilu* نام «شهر اربیل» متشکل از نمودار شهر + رقم چهار (به اکدی *arba'u* + *ilu* «خدا»)، مورداستفاده قرار می‌گیرد.

اشارات هجایی ساده با ترکیب «صامت + صائت» (*ba* ، *ri* ، *šu*) یا ترکیب «صائت + صامت» (*ab* ، *iš* ، *un*) و اشارات هجایی مرکب دارای بافت «صامت + صائت + صامت» (*šar* ، *gin* ، *lum*)، تصویر می‌شوند. هجای نوع آخر در عین حال با مضمون دو اشاره از اشارات انواع اول نیز تصویر می‌شود؛ یعنی به جای *šar* می‌توان *ša-ar* و به جای *gir* می‌توان *gi-ir* نوشت (تصویر ۴۱).

احتمالاً، اینگونه تقسیم‌بندی مصوتها یعنی تلفظ کشیده به همراه روند کتابت،

براین اساس که اینگونه تلفظ در ذهن مبتکران خطهای معاصر نیز پذیرفته شده، به تدریج به وجود آمده است. ممکن است تصور نماییم که این کار، با همیاری اندکی، در نوشته های پیچیده کهن نیز میسر بوده است. این که صائتهای کشیده در واژه های اکدی *la* «نه» و *ki* «چه وقت» در نوشتن به *la-a* و *ki-i* تجزیه می شوند، احتمالاً بسته به حالت تلفظ آنهاست. شاید بتوان این خصوصیات خط را به عنوان نمونه و سرمشق خط کامل در خط الفبایی سامی غربی مورد بررسی قرارداد.

در نهایت، خط میخی آمیخته ای از اشارات با منشاء مختلف و معانی متفاوت است؛ مثلاً اشاره می‌تواند به عنوان اشاره واژه‌ای برای کلمات اکدی *šadû* «کوه» و *mātu* «کشور»، به عنوان نمودار در مقابل اسامی کوه و کشور و نهایت به عنوان اشاره هجایی با تلفظ *kur* ، *mat* ، *šat* ، *nat* ، *gin* باشد. اشاره می‌تواند هم برای واژه اکدی *šammu* «علف» و هم به عنوان نمودار اسامی گیاهان و برای اشارهٔ هجایی با تلفظ *ú* و *šam* استفاده شود. قرائت متعدد اشارات هجایی که Polyphone (چند آوایی) نامیده می شود، یکی از مشکلات عمده در راه قرائت خط میخی اکدی و خصوصاً خط میخی آشوری جدید است.

اجازه بدهید باز هم به خصوصیات املایی بپردازیم: واژهٔ *šadû* «کوه» نه تنها می‌تواند به صورت اشاره واژه‌ای فوق الذکر نوشته شود، بلکه به صورت اشاره هجایی *ša-du-ú* نیز نوشته می شود. واژه *mātu* «کشور» نه فقط به صورت همان اشاره واژه‌ای مانند *šadû* بلکه به صورت اشاره هجایی *ma-a-tu* نیز می‌تواند، نوشته شود. اینگونه امتزاج اشارات واژه‌ای و هجایی، مانند خط سومری، در واژه هایی که ریشه آنها با اشارات واژه‌ای و جزء پسین واژه با اشارات هجایی یعنی مکملهای آوایی نوشته می شوند؛ مانند *šadû*ᵘ «کوه» و اشاره *mātu*ᵘ بسیار مورد توجه است. اهمیت بسیار دادن به مکملهای آوایی، تنوع معانی را از بین برده و خاص خط خالص واژه‌ای است. مکملهای آوایی، اغلب امکان درک بهتر جزءپسین واژه، خصوصاً معانی نحوی اشکال لغوی را میسر می سازد. اشاره واژه‌ای «شاه»

امکان نمی دهد مشخص نماییم که *šarru* اکدی حالت فاعلی مفرد است یا *šarri* حالت تخصیص مفرد، یا *šarra* حالت مفعولی مفرد، ولی املا *šarru*^{ru}، *šarri*^{ri} و *šarra*^{ra} در اینجا وضوح کامل دارد.(تصویر ۵۰).

اینگونه اختلاط سه نوع اشاره، در اصل، در طول حیات خط میخی یعنی در طول هزار سال بدون تغییر ماند. البته زمانی تعداد قلیلی اندیشه‌نگار جهت کتابت کفایت می‌کرد و آنها به ویژه در خط هجایی کتیبه‌های باستانی اکدی[1] در اسناد کاپادوکیه و کوزه‌های آشوری قدیمی مکشوفه در آسیای صغیر، در مراحل اولیه موجودیتشان (حوالی سده نوزدهم پیش از میلاد)، یا در متون ادبی سومری در لهجه اِمِسال eme-sal که به نام لهجه زنانه خوانده می شد و بیش از همه در زبان الهه ها مورد استفاده بود، به کار می رفته است؛ ولی به هرصورت، خصوصیت سه گانه اشارات خطی در اساس بدون تغییر باقی ماند.

شاید خوانندگان بپرسند که چرا اکدیها به فکر ساده کردن خط خود نیفتاده و آنهمه مشکلات پیچیده را به چند صد اشاره ساده (بدون اشارات واژه‌ای و اشارات هجایی مرکب) تبدیل نکردند؟ باید گفت که بعد از بابلیان تلاشهایی در این راستا شد که بدون تردید تأثیر الفبای حرفی سامی غربی که در آن زمان پدید آمده بود، در آن مشاهده می شود (به صفحهٔ ۸۹ مراجعه کنید). لیکن دیگر دیر شده بود. در آینده‌ای نه چندان دور به خط کاملاً نوین الفبایی که ابزار آن پاپیروس بود و به زبان این خط یعنی آرامی که عملاً در تمام نواحی کشور بدان تکلم می شد، می رسیم و خط میخی و لوحه های خشتی نامناسب، برای همیشه ناپدید می شوند.

خط میخی، تا آن زمان بدون رقیب حکمرانی می نمود و کاتبان آن خط لزومی نمی دیدند، از نوشتن عناصر چندگونه متعددی که آموخته بودند، دست بردارند. رسوم سنتی خط در تاریخ خط عامل بازدارندهٔ شدیدی به نظر می آمد. کافی است بخاطر بیاوریم که ملتهای معاصر در تلاش یافتن بیان آوایی ناپدید شدهٔ کتیبه های باستانی

---

۱ ــ در این مورد نظر مؤلف چندان صادق نیست، زیرا در نوشته های اکدی باستان نوشته های اندیشه‌نگار (واژه‌ای) به طور وسیعی مورد استفاده بوده است. در تصویر ۴۰ از ۱۶ واژه ۶ تای آن با اندیشه‌نگار نوشته شده است؛ بدون اینکه اسامی خاص را در نظر بگیریم ــ د.

هستند. برای مثال *il porte* «او حمل می‌کند» و *ils portent* «انها حمل می‌کنند» در زبان فرانسه کاملاً مثل هم تلفظ می شوند و تفاوت نوشتاری آنها تنها از دید تاریخی قابل درک است؛ با وجود این برای درک صحیح متن نوشته شده نیز دانستن آن مهم می باشد. در زبان انگلیسی نیز *night* «شب» و *knight* «شوالیه» از لحاظ تلفظ کاملاً با تلفظ naɪt منطبق می شوند لیکن در اینجا املای متفاوت تاریخی برای تفهیم درست واژه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

خط میخی سایر ملتهای شرق باستان

خط میخی و لوحه های خشتی، علیرغم دشواری،وسیله افادهٔ خطی مناسبی برای سومریان، اکدیها و سایر زبانهای خاور نزدیک شناخته شد. حداقل تا هزارهٔ دوم پیش از میلاد، وسیلهٔ ساده‌تر دیگری برای این منظور موجود نبود. در نتیجه ملل همسایه خط میخی را برای کتابت زبانهایشان که از لحاظ ساختار با هم فرق بسیاری داشتند ــ مانند لاتینی که نه تنها بعدها برای برخی از زبانهای اسلاوی از جمله لهستانی و چکی همچنین برای زبانهای غیرهند و اروپایی مثل مجاری، ترکی، فنلاندی و مالایی مورد استفاده قرار گرفت ــ پذیرفتند. به همین جهت، اغلب خط میخی را «لاتین شرق باستان» نیز می نامند.

خط میخی عیلامی

سرزمین عیلام واقع در جنوب غرب ایران امروزی، تا هزارهٔ سوم پیش از میلاد، با تمدن سومریان همجوار خود در ارتباط بود؛ ولی امروزه بیان این امر که **خط ماقبل عیلامی**، که هم شکل ابتدایی و هم شکل پیشرفته‌تر آن به دست ما رسیده، تا چه حد به خط تصویری سومری کهن وابسته است، دشوار است. مسأله بر سر این است که هنوز رمزگشایی خط ماقبل عیلامی به نتیجه قابل اعتماد نرسیده است(به‌صفحات بعد مراجعه کنید).

خط میخی سومری نخستین باردر هزارهٔ سوم به عنوان خط زبان اکدی وارد عیلام شد. تنها در نیمه های دوم هزارهٔ دوم پیش از میلاد، شکل نوشتاری خط در عیلام به

کمک خط سومری ــ اکدی در مسیر خود رشد نمود و در زبان عیلامی نیز مورد استفاده واقع شد. زبان عیلامی از خانوادهٔ زبانهای سامی است. کتیبه های سلطنتی قرون ۱۲ و ۱۳ پیش از میلاد که اکنون موجود است، به خطی نوشته شده که **میخی عیلامی میانه** (تصویر ۵۱) نامیده می شود. این خط بیشتر دارای خصوصیات هجایی است و تعداد اشارات واژه‌ای آن به ۲۵ و نمودارهای آن به ۷ عدد می رسد. تعداد اشارات هجایی آن برخلاف میخی اکدی به ۱۳۱ عدد می رسد. باید توجه داشت که در برابر اسامی شهرها و کشورها میخهای افقی ساده‌ای به عنوان نمودارهای معمولی به طرز ویژه‌ای استفاده می شد.

خط میخی خوریها

خوریها که در ناحیهٔ شمال غربی بین النهرین سکنی داشتند، خط میخی بابلی را در اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد[1] برای نوشتن زبانشان که نه از خانواده زبانهای هندو اروپایی و نه سامی بود، اقتباس کردند. مهمترین یادوارهٔ زبان خوری مکشوفه از نواحی مسکونی آنها «نامه‌میتانی» نام دارد که نامهٔ توشراتا شاه میتانی یکی از دولتهای خوری (حوالی سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد) به فرعون مصر آمنخه تپو سوم می باشد. نامه های دیگری نیز همان شخص، به زبان اکدی، به مصر فرستاده است. این نامه درسال ۱۸۸۷، در میان سایر نامه های دولتهای آسیای نزدیک که در بایگانی لوحه های گلی در العمارنه مصر نگهداری می شود، کشف گردید. توشراتا، به همان ترتیب که در اکدی مرسوم بود، به خوری نوشته است. در اینجا اشارت هجایی آوایی بیشتر در مقایسه با اشارات واژه‌ای به کار رفته است. ویژگی خاص اشارات خوری استفاده از نوشتن مصوتهای زاید (Paleonastic) است؛ بدینگونه
ᵈŠi-mi-i-gi «نام خدا» را *Simigi* و *e-e-en-na-šu-uš* «خدایان» را *ennašuš* و *ᵈTe-e-eš-šu-pa* «نام» را *Teššupa* و

---

۱ ــ نخستین کتیبه میخی به زبان خوری به نیمه دوم یا اواخر هزارهٔ سوم قبل از میلاد تعلق دارد و متعلق به ناحیه‌ای در شمال شرقی بین النهرین است ــ د.

gu-lu-u-u-u-šu «او گفت» را *gulāša* نیز می نوشتند. اشاره 𒉿 در نامه توشراتا و نیز در اکدی، برای هجاهای *wa* ، *we* ، *wi* ، *wu* بدون هیچگونه فرقی استفاده می شد. دربارهٔ موارد دیگر بیان اینگونه هجاها، در متون خوری موجود در بایگانی هیتیها باز سخن خواهیم راند.

خط میخی هیتیهای آسیای صغیر

هیتیها، مردمانی که به زبانی از زبانهای هندو اروپایی سخن می‌گفتند و از اوایل هزارهٔ دوم قبل از میلاد در بخش شرقی آسیای صغیر به شواهدی دال بر وجود آنها برمی خوریم، از نوع متفاوت خط میخی (غربی) استفاده کرده‌اند. هیتیها نیز به زبان خود می نوشتند و در این کار از قواعد اکدی که برایشان چندان هم مناسب نبود، پیروی می‌کردند. مشکل عمده آنها در بیان منظورشان، وجود صامتها بود، همانطور که این امکان در میخی بابلی نیز نبود. زیرا این خط برای ثبت وقوع تداوم اصوات صامت و صائت که خاص زبان سومری و اکدی است، بسیار نامناسب بود. برای گریز از این امر، هیتیها مصوتها را فقط می نوشتند و نمی خواندند؛ برای مثال آنها به جای *trijanalli* «سوم» *tar - ri-ja-na-al-li* را و به جای *walḫmi* «می‌زنم» *wa-al-ah-mi* را، به جای *linkt* «او سوگند خورد» که دقیقاً همین طور تلفظ می شد *li-in-ik-ta* یا *li-in-kat-ta* را می نوشتند. همین امر یکی از علل عدم توانایی ما برای بر پایی شکل شفاهی دقیق این زبان براساس شواهد نوشتاری آن است.

هیتیها، در برخی موارد، هجاها را به صورت جدیدی می خواندند. هجای *wa* همیشه با اشاره 𒉿 ، و هجاهای *we* ، *wi* با اشاره‌های 𒌑𒂊 *ú-e* و 𒌑𒄿 *ú-i* افاده می شد. علاوه براین، برای هجای *wi* اشاره جدید و ساده هجایی 𒃾 به کار گرفته می شد. این اشاره در اکدی و سومری به عنوان اشاره واژه «شراب» (به سومری *geštin* و به اکدی *karānu*) موجود است و در هیتی نیز می‌تواند همین واژه را برساند. استفاده از آن به عنوان اشاره هجایی توسط هیتیها، احتمالاً، باتلفظ واژه هیتی «شراب» که به صورت (*n*) *wi* بر پا

شده، در رابطه می باشد.

در ضمن هیتیها، تا حدی به صورت آوایی، به زبان خود می نوشتند و کلمات بسیاری را همیشه با اشارات واژه‌ای سومری نوشته و به هیتی می خواندند که خود جای تأمل است. هیتیها به اشارات واژه‌ای سومری پایانه های دستوری هیتی را می افزودند؛ برای مثال واژه «شاه» به هیتی با اشاره واژه‌ای (سومری *lugal* و اکدی *šarru*) بیان می شود، لیکن این واژه در حالت فاعلی به صورت *ḫaššuš* (شاه + *uš*) و در حالت مفعولی به شکل *ḫaššun* (شاه + *un*) نوشته می شود. بدین ترتیب، در متون هیتی واژه‌ها و ترکیبات اکدی بسیار گنجانده شده است. پس متن هیتی حاوی سه زبان و بسیار متنوع و متغییر است.

هیتیها اساساً به زبان همسایگان خود یعنی لویزی و پالا تسی که زبانهای هند واروپایی هستند، با اندیشه‌نگارهای اندک و عمدتاً آوایی می نوشتند. نوشته های هیتیها به زبان غیر هندو اروپایی خاتی یا ماقبل خاتی که در آن هنگام زبان مرده‌ای به شمار می رفت، به دست ما رسیده است. خاتها در هزارهٔ سوم قبل از میلاد در حوالی شهر خاتوساس نزدیکیهای بغازگوی امروزی، تمدنی قدیمی را بنا نهادند که بعدها هیتیهای فاتح، که به زبان هندو اروپایی تکلم می نمودند، آن را تصاحب کردند. درمیان ارثیه مکتوب هیتیها تعداد قلیلی متون خوری که نقش عمده‌ای در تمدن هیتیها ایفا کرده‌اند، از اهمیت بسیاری برخوردارند.

به استناد داده‌های تاریخ خط، نوشته های خاتی و خوری هیتیها از لحاظ بیان هجاهای *wu* ، *wi* ، *we* ، *wa* ، بسیار جالب توجهند. این هجاها همانطور که قبلاً ذکر کردیم، با اشاره ثبت می‌گردند؛ لیکن با پیوستن اشاراتی به صائتهای *a* ، *e* ، *i* ، *u* ، *ü* یعنی *wa_a* ، *we_e* ، *wi* ، *wu_u* ، *wu_ü* . به نظر می آید که این نوشته ها در اصل براساس اشاره *w* به حرف نزدیک می شوند. به هرحال، این اشاره را احتمالاً می‌توان به عنوان صامت *w* با پیوستن *a* ، e ، *i* ، *u* ، تلقی کرد؛ ولی این حالت مستثنی و تمام نظام مورد استفاده درخط میخی نشان می دهد که اینگونه تأثیرات ممکن است ما را دچار اشتباه سازد؛ در حالی که این

موضوع را کاتبان این نوشته ها اینگونه تلقی نمی‌کردند[1].

هیتیها علاوه بر خط میخی که از بابلیها اخذ کردند، از خط تصویری دیگری به نام خط **هیروگلیف هیتی** تا زمان سقوط دولت هیتیها (حوالی سال ۱۲۰۰ قبل از میلاد)، به مدت چهارسده، استفاده کرده‌اند (به صفحات بعد مراجعه کنید).

خط میخی در اورارتو

در هزارهٔ نخست قبل از میلاد، در کوههای ارمن خط میخی دیگری پدیدار شد. دولت بزرگی که آشوریها در قرن نهم قبل از میلاد اورارتو می نامیدند، تأسیس یافت و شاهان این دولت برای نوشتن از خط میخی آشوری جدید با اشکال گوناگون استفاده کردند[2]. آنها با این خط به زبانی که همخانوادهٔ خوری بود و منشاء هندواروپایی نداشت، کتابت می‌کردند. پژوهشگران معاصر این زبان را اورارتی و یا به نام خدای بزرگ آنان، «خالْدی» زبان خالدی می نامند. تفاوت اساسی **خط میخی اورارتی** با خط میخی آشوری جدید چندان عمده نیست؛ جایی که در خط آشوری میخ افقی میخ عمودی را قطع می‌کند، در خط اورارتی این تقاطع انجام نمی شود و به جای میخ عمودی، میخ جدیدی نوشته می شود (تصویر ۵۳).

ممکن است قرائت هجای *sar* برای اشاره  *ri* که در زبان اکدی اشاره واژه‌ای برای الهه *Ištar* است، در خط خوری به نظر جدید آید. به هرحال، این قرائت هجایی تنها در نام شاه *Sarduri* ، که می‌توان آن را به عنوان قرائت رمزی تلقی کرد، مشاهده می‌گردد، که با نام الهه *Ištar* که برای آن تلفظ لهجه‌ای آشوری *Issar* > *sar* بر پا می شود، در رابطه می باشد.

برای دو شکل الفبای میخی کامل و غیر کامل که در زبان پارسی باستان و اوگاریتی استفاده شده به صفحات ۱۲۱-۱۱۹ مراجعه نمایید.

---

۱ ــ بنابر یک عقیده اینطور نوشتن تنها زمانی مورد استفاده قرار گرفت که این اشاره میخی برای هجای صامت f و نه W به کار برده شد؛ دست کم در زبان خاتی اینطور بود ــ د.

۲ ــ ظاهراً بهتر است بگوییم که، اورارتوها، به عنوان مبنای خط خود یکی از اشکال خط خوری شمال بین النهرین را که از لحاظ شکل اشارات و قواعد املا به آشوری میانه نزدیک است انتخاب کردند و سپس خط میخی آشوری نو را برگزیدند ــ د.

فصل دوم

سایر خطوط آسیای نزدیک و حوضهٔ دریای اژه در هزارهٔ دوم و سوم پیش از میلاد

خط میخی و خط مصری، تصویری کلی از خطوط شرق باستان در هزارهٔ دوم و سوم پیش از میلاد را ترسیم می‌کنند؛ ولی خطوط آن زمان منحصر به همین دو نبود. با وجود این، خطهای این دوران در مقایسه با آن دو خط تا آنجا که ما می دانیم، نقش آن چنان مهمی را ایفا نمی‌کنند. برخی از آنها هنوز هم رمزگشایی نشده‌اند و رمزگشایی پاره‌ای دیگر به پایان نرسیده است. به همین سبب، در مطالعه و پژوهش تاریخ خط تنها قسمتهایی ازآنها می‌تواند محتاطانه مورد استفاده قرار گیرد، در اینجا به طور اجمال، این خطوط را به خوانندگان معرفی می‌کنیم.

خط ماقبل عیلامی

قبلا دیدیم که سرزمین عیلام در جنوب غرب ایران، در اواخر هزارهٔ سوم قبل از میلاد، خط میخی سومری ــ بابلی را اقتباس کرده بود و در همانجا ذکر نمودیم که این اقتباس دوره‌ای را دربرمی‌گیرد که اسنادی از آن به جای مانده و این اسناد

حاوی خطی است که **ماقبل عیلامی** نامیده می شود. خط ماقبل عیلامی در دو شکل مختلف به دست آمده است؛ نوع قدیمیتر آن در صدها لوحه خشتی (مربوط به امور مالی) در شوش کشف شده است. پژوهشگران آنها را متعلق به عصر جمدت نصر (حدود سال ۲۸۰۰ قبل از میلاد) می پندارند. خط این لوحه ها به طور قابل توجهی، دارای خصوصیات تصویری است (تصویر ٥٤)؛ به استثنای اشاراتی که مفهوم عددی دارند و هنوز رمزگشایی نشده اند.

خط ماقبل عیلامی سطری که برروی دوازده سنگنوشته متعلق به هزارهٔ سوم پیش از میلاد به جای مانده، دقیقتر مورد بررسی قرار گرفته است. یکی از این سنگنوشته ها به شکل دوزبانه عیلامی ــ اکدی است (تصویر ٥٥) که ک. فرانک[۱]، ف. بورک[۲] و چندی پیش به عنوان مبنایی برای رمزگشایی توسط و. هینز[۳] مورد استفاده قرار گرفته است.

کوششهای و. هینز شایان توجه است. به استناد پژوهشهای وی، نظام خطی ماقبل عیلامی حاوی ٦۰ اشاره می شد که درکلیه نوشته های به دست آمده بدانها برمی خوریم. اشاراتی که ف. بورک و و. هینز رمزگشایی کرده اند، در اصل، از اشارات هجایی، چند اندیشه نگار و نمودار تشکیل می شوند. اگر نظریات آنها را درست بدانیم، باید گفت که شکل داخلی این نظام خطی با شکل داخلی خط سومری و اکدی مشابه است و به دلیل نزدیکی زمانی و مکانی آنها، می توان نتیجه گرفت که میان آنها ارتباط مستقیم وجود داشته است. به هرحال، تا آنجا که چارچوب محدود اطلاعات ما دربارهٔ این خط امکان می دهد، می توان گفت که این خط در آن روزگاران نخستین، در راستای حرکت به سمت **خط هجایی** خالص به پیش می رفته است. با در نظر گرفتن این ابهام، بهتر است که هنوز حکم نهایی را دربارهٔ نظرات بورک که خط ماقبل آشوری را منشاء خط سطری عیلامی

۱— C. F r a n k. Zur Entzifferung der altelamischen Inschriften, — «Abhandlungen der Preußischen Akademie der Wissenschaften», Berlin, 1912, Anh. 2; C. F r a n k. Die elamischen Steininschriften (3. Jtsd. v. Chr.). Ein neuer Beitrag zur Entzifferung. Berlin, 1923;

۲— F. B o r k. Die Strichinschriften von Susa. Königsberg. 1924.

۳— W. H i n z. Zur Entzifferung der elamischen Strichschrift, — «Iranica Antiqua», t. 2. 1962, ص ۱ــ۲۱

می داند، صادر نکنیم.

خط درهٔ سند

یک خط فرضی دیگر نیز به هزارهٔ سوم قبل از میلاد نسبت داده می شود. این خط، براساس کشفیات نادر پانصدساله در نواحی مختلف درهٔ سند در پاکستان کنونی که از نظر اینگونه یادگارها غنی است و در اثر کاوشهای منظم ساکنان امروزی منطقهٔ هاراپا (در پنجاب) و موهنجودارو (در حوالی درهٔ سند)، برروی مهرهای مسی و سنگی به دست آمده است. از آنجایی که برخی از این مهرهای «ماقبل هندی»، در حیطه های فرهنگی معین بین النهرین مثلاً در تللو، کیش، اومه و همچنین در شوش (جایی که ظاهراً این خط درمبادلات تجاری آن به کار می رفته) به دست آمده است. پس می‌توان گفت که تاریخگذاری یافته های حفاری دره سند، خصوصاً مهرهای مورد نظر ما امکان‌پذیر است و آنها تقریباً به اواسط هزارهٔ سوم پیش از میلاد یا اندکی دیرتر تعلق دارند. شواهد «خط ماقبل هندی» تنها در هاراپا وجود دارد. این خط نه‌تنها در دوره های پیشین وجود ندارد، بلکه دردوره های بعدنیز چندقرن بیشتر دوام نیاورده و بکلی ناپدید شده است. از آنجایی که برمبنای نظریات علمی، هندو آریاییان هندواروپایی‌زبان تقریباً هزارسال بعد در این صحنه پدیدار شده اند، می توان تصور نمود که نوشته های مختصر روی مهرها را قطعاً کسانی نوشته اند که متعلق به لایهٔ قدیمی‌پیش از هندو اروپایی می باشند.

تعداد این مهرها، براساس روایات، به ۸۰۰ می رسد. در روی اکثر آنها غیر از نوشته، تصاویر جانورانی مثل فیل، گاونر و حتی حیوانات افسانه ای و صحنه های اساطیری (تصویر ۵۶) وجود دارد. چنین فرض می شود که این مهرها در کارهای اجرایی مورد استفاده بوده و مهرهایی که برروی آنها تصاویر اساطیری منقوش است، احتمالاً به عنوان حمایل دعا مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این خط که در آن، نوشته های کوتاه در یک سطر نوشته شده، هنوز به‌طور کامل رمزگشایی نشده است. در این جا بندرت، به نوشته هایی برمی خوریم که از چند سطر تشکیل شده باشند و به

شکل خط بوستـرافدون[1] (واژه یـونانی بـه معنای «حرکـت گاونر») باشد؛ یـعنی سطر سطر بـاشد؛ خـواه از راست به چـپ یا از چـپ به راست. نوشتـه ها اغـلب از راست به چپ می باشد.

مـحقـقان ایـن خط، در مـورد تعـداد نسبـی اشـارات نیـز هنـوز به عقـیدهٔ مشـترکی نرسیده انـد. هنوز مـعلوم نیسـت درچه شرایط اشـارات متشابه را باید نمـونه واحد و چه هنگـام اشارات مختـلف فرض کـرد. ج.اسمیت و کـیدی تعداد اشـارات را ٤٠٠ عدد می دانند. لنگدون این تعداد را کمتر از ٣٠٠ و ج.هانتر آنها را ٢٥٠ عدد می داند. در اکثر موارد، تعـداد این اشارات آنقدر بسـیار است که قبـل از هرگونه بررسـی، مضمون الفـبایی ایـن اشارات رد مـی‌گردد. دربیشتر مـواقع، متـخصصان مـعتقـدند کـه در این اشـارات یـا مـا با خط واژه‌ای خـالص و یـا بـا اشـارات واژه‌ای ــ هجـایی تـوأم مـواجه هستیم. به دلـیل عدم همفـکری در مورد حتی یـک اشاره هنوز موفق به رمزگشایی آنها نشده ایم.

بـه هرحال، سایس و لنـگـدون هـنوز موفق نشده‌اند ارتبـاطی میان خط سند و خط باستانی سومری بیابنـد و از طرف دیگر، کوششـهای لنگدون و هـانتر را برای بر پایی خط قدیمیتـر برهمی (به صـفحه ١٦٢ مراجعه کنید) با استفاده از خط سند نبایدجدی گرفت؛ هـمانـگونه کـه فرضـیات خیـالی ب.هـروزنی[2] را در مورد قرابت خط سـند با هیروگـلیـف هیتـی نبـاید پذیرفـت (بـه صفحـات ٧٥-٧٤ نـگـاه کنید). هـمـه این پژوهشـگران بـه مـقایسـه ضعیـف و سست شـکل خارجـی اشارات استـناد مـی‌کنـند. تجـربیـات پ.مریجـی[3] در این‌بـاره دارای نظم بیشتری اسـت. او از مقـایسه اشـکال خارجی اجتنـاب کرده،تلاش می نمـاید سمت نوشتار و اساس اجزای واژه را معین، و اشارات آوایی (پایانه) و واژه‌ای را روشن کـند. علاوه براینها وی سـعی می نماید که

---

١ ــ در اصطلاح خط شناسـی بـه نوعی نوشتـه اطلاق می‌گردد که جـهت آن مثلاً از راست بـه چپ و سطر بعدی از چپ به راست و بازهم از راست به چپ و به همین روال و ترتیب، ادامه داشته باشد ــ م.

٢- رک.: B. Hrozný, Inschriften und Kultur der Proto-Inder von Mohendjo-Daro und Harappa, — «Archiv orientální». Praha, 1941, № 12, ص ١٠٢ ــ ١ ; 1942, № 13, ص ٢٥٩ ــ ١٩٢ ; Die älteste Geschichte Vorderasiens und Indiens. Prag, 1943.

٣- P. Meriggi, Zur Indusschrift, — ZDMG, Bd 87 (NF, Bd 12), 1934, ص ٢٤١ ــ ١٩٨

معانی اشارات واژه‌ای را براساس ظواهر تصویری (انسان، اسب، سنبل، آسیاب و غیره) تعیین کند.

امّا ویژگیهای تصویری بسیاری ازاشارات ما را در وضعیت دشواری قرار می دهد. به راستی گاهی یک اشاره شکل انسان را مجسم می کند و دیگری ماهی، درخت و ابزار را (تصویر ۵۷)، لیکن تشخیص هر اشاره به طور مستقل مشکلات فراوانی به بار می آورد. سخن بر سر این است که خصوصیات تصویری بسیاری از اشارات در رابطه با سیاق کتابت یکدست شده است و بر پایی تصویر این اشارات چندان هم ساده نیست. بدین ترتیب، در پژوهش این خط هنوز چیزی ـــ ولو اندک ـــ روشن نشده؛ و اینکه چه چیز تصویر است و چه چیز تصویر نیست و کدام اشارات را باید به صورت واژه و کدام را به عنوان اشاره آوایی (هجایی) و کدام را باید به عنوان نمودار پذیرفت، مشخص نیست. اگر به داده‌های جدید دسترسی نیابیم، ظاهراً رمزگشایی خط سند ناممکن خواهد بود و این خط ناشناخته و از نظر تاریخ خط به صورت خط «بی فایده» باقی خواهد ماند. ارتباط تاریخی این خط با خطوط قدیمی، خصوصاً با سومری، هنوز مشخص نشده است؛ به همان گونه که رابطهٔ فرضیات تخیلی با خط های جدیدتر و مخصوصاً خطهایی که در قرن نوزدهم در جزایر ایستر (عنوان محلی این خط پانوسی است.م) پیدا شده‌اند، هنوز روشن نگشته است.

خط بیبلوسی باستان

در روزگاران قدیم، خط مخصوصی درشهر بیبل واقع در سواحل شمالی فنیقیه وجود داشت. بیبل یکی از مراکز قدیمی فرهنگی فنیقیه به شمار می رفت. در هزارهٔ سوم پیش از میلاد، ارتباط تنگاتنگی با مصر داشت، و این رابطه مدتهای مدید تا هزارهٔ دوم پیش از میلاد ادامه داشت. خط اصیلی که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد، در یک مورد حتی شکل تصویری قابل‌توجهی دارد و در سایر موارد بسیار ساده می نماید (تصاویر ۵۸ و ۵۹). تاکنون درحدود ۱۰ کتیبه از **خط بیبلوسی** به دست آمده، که براساس داده های باستانشناسی، متعلق به هزارهٔ دوم و حتی اواخر هزارهٔ سوم قبل از میلاد می باشند. این خط در روی **دولوحه برنزی** که یکی مفصلتر است، یک مکعب سنگی شکسته، بخشهایی از سه سنگنوشته و چهار لوحه مختصر

در روی بیلچه برنزی[1] وجود دارد.

قرائت این خط با توجه به نمای خارجی اشارات، مشکل عمده‌ای است؛ لیکن ا.دورمه[2] ظاهراً موفق شده است در تک تک نوشته‌های مستقل، شکل قدیمی زبان فنیقی سامی را مشخص کند.[3] تاکنون درحدود ۱۱۵ اشاره که گویای **ویژگی هجایی و نه الفبایی** این خط است، رمزگشایی شده است. در کنار اشارات هجایی، به نمودار و اشارات واژه‌ای ــ همانند خطهای شرق باستان که دراین مرحله پژوهش نیازی به ذکر ندارد ــ برمی‌خوریم. در حال حاضر، هنوز مسأله خویشاوندی این خط با خطهای دیگر مورد بررسی قرار نگرفته است. این خط از نظر شکل خارجی، برخی از اشارات خط مصری را تداعی می‌کند و برخی دیگر از اشارات فنیقی باستان را به یاد می‌آورد (تصویر ٦٠). لازم به ذکر است که اقتباس خط بیبلوسی از خط مصری و تأثیر آن بر ایجاد خط الفبایی فنیقی با تصورات ما در مورد ارتباط فرهنگی ــ تاریخی آن دوران همخوانی چندانی ندارد. امّا با تجربیاتی که در زمینه‌های دیگر به دست آورده‌ایم، دیگر نیازی به شباهت خارجی عناصر نداریم. و در مقابل، به **رمزگشایی مجتمع** براساس بافت داخلی اتکا می‌ورزیم. در واقع هم، اگر براساس شباهت خارجی اشارات این خط با خط مصری و فنیقی باستان تکیه کرده سعی نماییم اشارات بیبلوسی را رمزگشایی آوایی کنیم، با رمزگشایی آ.دورمه به روش مجتمع، هیچ قرابتی نخواهیم یافت. به همین سبب، مسأله خویشاوندی خط بیبلوسی باستان را به آینده محول می‌کنیم.

خط سینایی

با شناسایی خط مشهور سینایی، به مرحله مباحثه‌انگیزی قدم می‌نهیم. این خط برروی ۵۰ کتیبهٔ کوتاه در معدن قدیمی مس و مرمر سبز رنگ در نزدیکی سرابیت

---

۱ ــ تمام این نوشته‌ها در کتابی تحت عنوان ذیل منتشر شده است:

M. Dunand, Byblia Grammata, Beyrouth, 1945, ص ۷۱ ــ ۱۸۵

۲ ــ E. Dhorme, Déchiffrement des inscriptions pseudohiéroglyphiques de Byblos, — «Syria», ج XXV, Paris, 1946—1948, ص ۳۵ ــ ۱

۳ ــ A. Jirku ZDMG, Bd 102 (NF, Bd 27), 1948, ص ۲۱۴ ــ ۲۰۱

الخادم در کوههای سینا به دست آمده است. متأسفانه اکثر این کتیبه ها بخشهای کوتاهی می باشند. اولین بار باستانشناس انگلیسی پیتری فلیندرز در زمستان سال۱۹۰۵ــ ۱۹۰٤ در کنار ویرانهٔ هرم هاتور الهه مصر، در کوه سینا ۱٦ تا از این کتیبه ها را کشف کرد. وی آنها را براساس دلایل باستانشناسی، به حوالی سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد، منسوب دانست. بقیه کتیبه های سینا بتدریج در سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۵ کشف شده است (تصویر ٦۱).

شکل خارجی اشارات خط سینایی بی ثبات و سطحی است. این اشارات، در نظر اول، شبیه اشارات خط بیبلوسی و برخی شبیه خط هیروگلیف می باشد که حاکی از نزدیکی فرهنگی و جغرافیایی سینا و مصر باستان است. تعداد دیگری از اشارات خط سینایی، اشارات الفبایی سامی باستان را تداعی می‌کنند. از راه رمزگشایی، ۳۲ اشاره مختلف آشکار شده و همین امر باعث گردیده است تا فکر کنیم در برابر ما **خط الفبایی** که تاریخ آن هنوز روشن نیست، قرار دارد. ناروشنی و بی ثباتی اشارات ذکر شده این توهم را به وجود می آورد که دو اشاره ظاهراً مشابه را ــ هم متشابه و هم گونه های متفاوت به حساب آوریم.

آ. گاردینر[1]، مصرشناس انگلیسی، به هنگام جنگ جهانی اول، به بررسی این کتیبه ها پرداخت. وی با تکیه بر شباهت خارجی اشارات، اعلام نمود که خط سینایی حلقهٔ رابط میان خط مصری و سامی باستان را تشکیل می دهد (تصویر ٦۲). به نظر آ. گاردینر، مخترعان این خط سامیها هستند و در آن از اصول آکروفونیکی استفاده نموده اند. برای مثال آنها اشاره *pr* به معنای «خانه» را به شکل اقتباس کرده اند؛ زیرا خانه درزبان آنها به صورت (*bet*) *bait-* است. آنها این اشاره را به دلیل حرف اول واژه به صورت *b* خوانده اند. به همین ترتیب، بنا به نظریه گاردینر آنها از اشارهٔ مصری *irt* «چشم» (به سامی عین) برای حرف عین استفاده نموده اند. به همین ترتیب، به عقیدهٔ آ. گاردینر اغلب به گروه اشاراتی برمی خوریم که می‌توان آنها را به سامی به شکل *b'lt*

1— A. H. Gardiner, The Egyptian Origin of the Semitic Alphabet, — JEA, vol. 3, 1916, ص ۱ به بعد

«خانم» خواند. او آنها را به عنوان واژه سامی که برای احترام درمعابد محلی هاتور به کار می رود، تلقی می‌کند (در تصویر ۶۳ نشان داده شده است).

از فرضیه آ. گاردینر مصرشناس ک.ست و سایر دانشمندان (از آن جمله کولی، لیبوویچ، اسپرنکلینگ، بوتین و آلبرایت)[۱] قویاً حمایت کردند. اسپرنکلینگ حتی یکی از کتیبه ها را به عنوان نوشته دو زبانه که هم به خط سینایی و هم خط مصری نوشته شدهاست، مورد بررسی قرار داد. فرضیه آ. گاردینر و ک.ست خصوصاً مورد حمایت هـ. گریم واقع شد. نخستین تلاشهای سرسختانه که در آغاز با شجاعت و سپس محتاطانه انجام گرفت، تلاشهای آ. گریم[۲] در ترجمه کلیه کتیبه ها می باشد. وی آنها را مانند یکی از گونه های سامی و یا دقیقتر بگوییم، زبان عبری باستان، مورد بررسی قرار داد.

در جدول ارائه شده (تصویر ٦٢) تمام اشارات خطی که تاکنون کشف شده است همراه با قرائت آنها و نیز به همراه اشارات صامت سامی آورده شده است. این جدول در کلیه کتب گوناگون تاریخ خط به عنوان مشخصهٔ نهایی مراحل اولیه خط صامتی سامی و به‌عنوان مرحله اقتباس الفبای عبری آورده شده است. و.آلبرایت، آخرین نفری که برای قرائت و تشریح کتیبه های سینایی اهتمام به خرج داد، مطالب این جدول را امیدوارکننده می داند.

از میان دانشمندان نامی تنها هـ. باوئر[۳] که خدمات بسیاری در زمینهٔ مطالعات مربوط به خط الفبایی سامی دارد، از همان آغاز با فرضیهٔ آ. گاردینروک. ست و طرفداران نظریات آنها با تردید روبرو شد. مؤلف این کتاب (یوهانس فریدریش) نیز

---

۱ — K. S e t h e, Die neuentdeckte Sinaischrift und die Entstehung der semitischen Schrift, — «Nachrichten der Göttinger Gesellschaft der Wissenschaften», 1917, ص ۴۳۷ A. E. C o w l e y, The Sinaitic Inscriptions, — JEA, vol. 15, 1929, ص ۲۰۰ ; J. L e i b o v i t c h, Les inscriptions protosinaitiques, Le Caire, 1934; M. S p r e n g l i n g, The Alphabet; its Rise and Development from the Sinai Inscriptions, Chicago, 1931 (Oriental Institute Communications, 12); B u t i n, The Protosinaitic Inscriptions, — «The Harvard Theological Research», vol. 25, 1932, ص ۱۳۰ ; W. F. A l b r i g h t, The Early Alphabetic Inscriptions from Sinai and their Decipherment, — BASOR, vol. 110, 1948, ص ۲۲ — ٦

۲ — H. G r i m m e, Althebräische Inschriften vom Sinai, Darmstadt, 1923; هم چنین Altsinaitische Forschungen, 1937.

۳ — H. B a u e r, Zur Entzifferung der neu entdeckten Sinaischrift und zur Entstehung des semitischen Alphabets, Halle/Saale, 1918.

طرح قرائت اشارات و توضیحات بعدی برآن مبنا رامورد قبول نمی داند. این که قرائت خط سینایی گهگاه جدی می‌گردد، امری مستثنی نیست؛ لیکن دلایل معتبری نداریم که آن را حلقهٔ رابطی میان خط مصری و سامی باستان بدانیم.

خط تصویری هیتی

برای پرداختن به **خط تصویری هیتی** (یا هیروگلیف هیتی) باید برزمینهٔ سختی قدم نهیم. یادگارهای این خط، از یک طرف متعلق به سرزمین و عصر امپراطوری هیتی یعنی بیش از همه به آسیای صغیر شرقی حوالی سال های ۱٤۰۰ ــ ۱۲۰۰ قبل از میلاد است؛ از طرف دیگر از نظر زمانی متعلق به آخرین پادشاه این امپراطوری است که یادگارهایی از وی در جنوب سوریه مثلاً اشارات برجستهٔ شهر کرخه میش، از مراکز مهم آثار روزگاران (قرون سیزده تا دهم پیش از میلاد) در کنار رود فرات، باقی مانده است. بدین ترتیب، خط هیروگلیف در دوران شکوفایی هیتیها، همزمان با اقتباس خط میخی بین النهرین، برای نوشته های بزرگ روی سنگها و مهرها، استفاده می شد. ظاهراً، هیتیها در نوشته های بزرگ، از خط هیروگلیف استفاده می‌کردند و درمصارف روزمره خط میخی را، درست همانگونه که مصریها درمقاصد گوناگون از خط تصویری تاریخی و در نوشتن از خط کتابی ایبراتی استفاده می نمودند، به کار می بردند. برخی از مهرها تنها حاوی افسانه های هیروگلیفی هستند؛ اینها مهرهای شخصی افراد هستند که برخی به صورت میخی و بخشی افسانه های هیروگلیفی می باشند که مورد اخیر بیشتر مهرهای سلطنتی است.

یادگارهای هیتی قدیمی در جنوب سوریه کاملتر و بیشتر هستند و به زبانی نوشته شده‌اند که به زبان لوبی نزدیک است و با میخی هیتی خویشاوندی دارد. به همین سبب، بهتر است در مورد **هیروگلیف لوبی یا خط تصویری لوبی** سخن بگوییم [٤]. این خط علاوه بر نوشته های تاریخی، به صورت متنهایی روی صفحه های مفرغی از آشور پایتخت باستانی آشوریان به دست آمده است که احتمالاً به طور تصادفی در آنجا یافت شده‌اند. این متنها ویژگی خود را به صورت خط نشان می دهند. اینها درنهایت، نوشته های تندنویسی شده هستند و به سختی از تصاویر معمولی که به صورت نوشته های (به ویژه در مواردخاصی) تاریخی درآمده اند، قابل تشخیص

می باشند (تصاویر ٦٤پ، ٦٤الف و ٦٥).

اشارات هیتی در مقایسه با اشارات تصویری مصری ظریف و جالب، تا حدی خشن هستند و ظاهری نامتناسب دارند؛ لیکن شباهت خود را با اشیائی که معرف آن هستند، حفظ می نمایند. اگرچه اشاراتی که بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند خصوصیت تصویریشان، به جهت اسلوب، گاهی نامفهوم جلوه می‌کنند. برای مثال، چه کسی می‌تواند ادعا نماید اشاراتی که در تصویر ٦٦ ارائه شده تصویر خانه (مثل مصری نقشهٔ خانه)، خورشید (تصویر شرطی صفحه خورشید همراه شعاعها)، شهر (تصویر شرطی تپه شهری)، کشور (دو تپه شهری)، خدا (یقیناً سمبول مقدّس) و شاه (نوک کلاه تیز شاهی) هستند؟ در اینجا نیز مانند خط مصری، همه رویها به طرف آغاز سطر هستند و پاها نیز در همان جهت گام برمی‌دارند. این امر باعث شده است تا بتوانیم براحتی بگوییم که جهت خطها از سطری به سطری تغییر می یابد. یعنی اول از راست به چپ و سپس از چپ به راست (بوستروفدون) می شود. تعداد اشارات هیروگلیف هیتی را در حدود ٤٠٠ تخمین می زنند؛ لیکن در اکثر موارد صدق نمی‌کند؛ زیرا هنوز روشن نشده که در مورد برخی از اشارات ما با گونه های متفاوت یک اشاره سر و کار داریم یا با اشاره های مستقل روبرو هستیم.

شکل داخلی خط تصویری هیتی اکنون به قدر کافی برایمان روشن است و می توانیم با اطمینان بگوییم که این خط آمیخته ای از اشارات هجایی، اشارات آوایی و نمودار (که معمولاً در برابر کلمه ای که بدان تعلق دارند، می آیند) یعنی درست مانند خط میخی و مصری، می باشد. اشارات آوایی هیروگلیف هیتی، مانند خط میخی و متفاوت با خط مصری، به صورت هجاهای مشخص به همراه علامتهای صائت دیده می شوند. به همین جهت، می‌توان گفت که هجاها با ترکیب «صامت + صائت» می باشند. در تصویر ٦٧، اشارات هجایی مهم و در تصویر ٦٨ نمودارهای عمده نشان داده شده است. در اینجا نیز مانند خط مصری و خط میخی، جزء اصلی واژه با اشارات واژه‌ای و اجزای پسین واژه با مکملهای آوایی افاده می شود. در تصاویر ٦٤ و ٦٥، ارتباط میان اشکال تصویری و تحریری اشارات منفرد فوق‌الذکر نشان داده شده است. در تصویر ٦٩، ترجمهٔ متن هیروگلیف هیتی همراه با حرف نوشته آن ارائه شده است.

دلایل عمده‌ای دردست است که هم شکل داخلی و هم شکل خارجی خط هیروگلیف هیتی تحت تأثیر عوامل خارجی بوده است. به نظرم، درمورد شکل خارجی، تأثیر خط مصری جای هیچگونه شبهه ندارد به طوری که خصوصیت تصویری بسیاری از اشارات در نگاهٔ اول گویای این امر است. به هرحال، می‌توان سمت اشارات را که در جهت آغازسطر است، حاصل تأثیر خط مصری دانست. در مورد شکل داخلی نیز به نظرم تأثیر خط میخی جای بحث ندارد. این امر اولاً در ویژگی هجایی و مصوتی اشارات آوایی و ثانیاً در استفاده از نمودارها که بیشتر از خط مصری یا خط میخی نقاط مشترک بسیاری دارد، به وضوح آشکار است (برای مثال قرار دادن نمودار خدایان قبل از اسامی و نمودار اسامی جغرافی بعد از اسامی مزبور قابل توجه است). تأثیر خط میخی را همچنین می‌توان در استفاده از خطهای مورب کوتاه به عنوان نمودار قبل از اسامی خاص که به تقلید از میخهای عمودی قبل از اسامی مذکر خط میخی سومری و اکدی آورده می شوند، مشاهده کرد (به صفحهٔ ۷٦ مراجعه کنید).

در مورد منشاء خط هیروگلیف هیتی، هنوز نمی‌توان حکم قطعی صادر کرد. من، علیرغم فرضیات ای. گلب[1]، به منشاء مشترک خطها اعتقاد ندارم و معتقدم که خط تصویری زودتر از سایر خطها به طور مستقل در نواحی مختلف جهان و در زمانهای متفاوت به وجود آمده است. به همین ترتیب، خط هیروگلیف هیتی ممکن است ابداع مستقل آسیای صغیر باشد که همزمان با اقتباس خط میخی (یا حتی قبل از اقتباس میخی) ــ یقیناً در آغاز به صورت ابتدایی ــ ایجاد شده است.

حداقل، مفهوم کتیبه منسوخ (تصویر ۷۰) را در سالهای اخیر ا. لاروش[2] کاملاً زیر و رو کرده است. در این کتیبه برای اسامی و افعال اشارات واژه‌ای (به صورت اشارات تصویری خالص و اشارات نمادی) بدون مکملهای آوایی به کار می رود؛ یعنی معمولاً بدون استفاده از پایانه های تصریفی، لیکن در اسامی خاص استفاده از اشارات هجایی آوایی و نمودار، به وضوح نمایان است. بدین ترتیب، در اینجا هرسه

۱ــ I. J. Gelb, A Study of Writing. London, 1952, ص ۲۱۲

۲ــ E. Laroche, L'inscription hittite d'Alep, — «Syria», vol. 33, Paris, 1956. ص ۱۳۱ــ۱۴۱

عنصر خط دوران قدیمی وجود دارد. خود این ما را به یاد، یادکارهای بسیاری قدیمی مصری می‌اندازد. این مسأله، که در چه مرحله‌ای انعکاس تأثیر خط کرتی ــ که برخی از دانشمندان مطرح می‌کنند (صفحه ۸۳) ــ مشخص می‌شود، هنوز مطرح است. خط رشد یافته و مشخص دوران قدیمیتر حاوی تأثیر داخلی آشکار خط میخی و احتمالاً تأثیر خارجی خط مصری می‌باشد که دلیلی بر تبادل فرهنگی میان ملتها می‌باشد.

خط تصویری درارمنستان ماقبل تاریخ

در مورد وجود خطی تا حدی تصویری و تا حدی حرفی در ارمنستان ماقبل تاریخ، بنا به استدلالات بربریان[1]، تنها می‌توان به فرضیه متکی بود. گویا هنوز کشفیات انجام شده در ارمنستان شوروی منتشر نشده است[۵]. در سرزمین اورارتو نیز می‌توان ردپای **خط تصویری** را در زمان آشوریها در اراضی ارمنستان مشاهده کرد. نمونه‌هایی از این خط در روی لوحه‌های گلی در تصویر ۷۱ ارائه شده است. در اینجا خط تصویری (به عنوان پدیده‌ای محلی) توأم با استفاده عمومی از خط میخی که از آشوریان اخذ شده است (و در مواردی به جای آن هیروگلیف هیتی)، مشاهده می‌شود.

هنوز کاملاً روشن نشده است که تصاویر روی فنجانهای برنزی مکشوفه در کارمیربلور واقع در ارمنستان (تصویر ۷۲) را باید خط حرفی تلقی کرد یا صرفاً مهرها و اشارات خصوصی یاخط‌ط اشکال مترادف دانست.

زنجیرهٔ خطهای کرتی ــ قبرسی

جزیرهٔ کرت از سرزمینهای نسبتاً قدیمی شرق باستان است که در منتهی الیه جهان متمدن آن روز ــ روزگاری که هنوز در اروپا تمدن پیشرفته وجود نداشت ــ قرار داشته است. به همین سبب، در خطهای کرتی، تعیین وجود رابطهٔ مستقیم با

۱ــ «Revue des Etudes Arméniennes», vol. 2, 1927, ص ۲۹۱

خطهای شرق‌باستان به سادگی ممکن نیست؛ و این امر جای هیچگونه تعجبی ندارد. نظام خط کرتی، به تعدادی نیم گروه تقسیم می شود که یکی از شاخه های آن خط جزیره قبرس می باشد و قسمت اعظم آن هنوز رمزگشایی نشده است. به هرحال، این مطالب برای بررسی تاریخ خط یکی از مشکلات عمده می باشد.

براساس دسته‌بندی سطحی شکل خارجی اشارات، می‌توان در جزیره کرت، **خط تصویری** (هیروگلیف) و **خط سطری** را مشخص کرد، که هرکدام از آنها نیز به انواع قدیم و جدید تقسیم می شوند؛ وما آنها را به نام «الف» و «ب» می شناسیم. علاوه بر چهار نوع فوق یعنی هیروگلیف الف، هیروگلیف ب، سطری الف و سطری ب خط ویژهٔ **صفحه مدورفستی** نیز وجود دارد که کاملاً با انواع دیگر اشارات خطی پوشیده شده است. آن صفحه از عجایب یادگارهای مکتوب جزیره کرت است و به نظر می رسد که از محل دیگری به جزیره آورده شده است. ما از وجود خط هجایی در جزیرهٔ قبرس که تقریباً در سال ۱۸۷۵ به صورت کامل رمزگشایی شده است آگاهی داریم. این خط از لحاظ شکل خارجی شبیه خط زنجیره‌ای کرتی است. یادگارهای قدیمیتر؛ قبرسی — مینویی، قبرسی — میکِنی یا ماقبل قبرسی خوانده می شوند، ظاهراً به عنوان حلقهٔ رابط میان خط کرتی و **خط هجایی قبرسی** خودنمایی می‌کنند. اجازه بدهید این خطها را به طور جداگانه بررسی کنیم.

خط تصویری کرتی الف و ب

خط تصویری کرتی الف اولین بار به شکل نوشته های کوتاه در روی مهرهایی که به نظر باستانشناسان متعلق به دورهٔ اول مینویی میانه (تقریباً حوالی سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۲۰۰ قبل از میلاد) می باشد، دیده می شود. در روی مهرهای قدیمیتر متعلق به دورهٔ مینویی آغازین، هنوز اثری از این خط مشاهده نمی شود و تنها تصاویر اشیاء و اجسام به چشم می خورد. تعدادی از مهره های خط تصویری الف در تصویر ۷۳ نشان داده شده است. در پی خط تصویری الف، خط تصویری ب، به صورت نوشته های کوتاه در روی مهرها و برچسبهای خشتی و در موارد خاصی برروی **لوحه‌های گلی** (تصویر ۷٤)، در دورهٔ دوم مینویی میانه (تقریباً سالهای ۱۹۰۰ الی ۱۷۰۰ قبل از میلاد) در

عصر شکوفایی کاخهای باستانی کنوس وفست، می آید. تعدادی از اشارات خط تصویری کرتی الف و ب در تصویر ۷۵ نشان داده شده است. هردو گروه اشارات دارای خصوصیت تصویری قابل ملاحظه ای هستند که به صورت بدن انسان، اجزای بدن انسان، حیوانات و اجزای بدن حیوانات، گیاهان، وسایل و ابزار جلوه می‌کنند. تعداد این اشارات درحدود ۱۵۰ عدد است. سمت خط احتمالاً از راست به چپ و گاه نیز عکس آن است و درنوشته هایی که از چند سطر تشکیل شده قسمت اعظم آنها به صورت «بوستر افدون» است.

در مورد رمزگشایی این خط تصویری، هنوز نمی‌توان مطلبی بیان کرد. در مورد خصوصیات این خط تنها می‌توان به نظریات آ.ج. ایوانس[۱] که نخستین بار به جمع آوری و بررسی متنهای کرتی پرداخته، اکتفا کرد. ایوانس برخی از این اشارات را اشارات واژه‌ای و برخی را آوایی (به طوریقین هجایی) می داند و معتقد است که تصویر چشم به معنای «ناظر» و تصویر دروازه به معنای «خطر» است و «شخم زدن» را با تصویر کوهها (یعنی کشورها و زمینها) و تصویر خیش نشان می دهند. به نظر ایوانس، در این خط نمودار نیز به کار رفته است.

بنابر این، تصویر انسان نشسته در آخر اشارات، مانند خط مصری، محتملاً به عنوان نمودار اسم خاص می باشد. بنا به این فرضیات، می‌توان نتیجه گرفت که خط تصویری کرتی از لحاظ شکل داخلی بسیار به خط مصری و خط میخی شبیه می باشد (تصویر ۷۶). علیرغم این نظریه ها باید اذعان نمود که اینها هنوز فرضیه ای بیش نیستند.

منشاء خط تصویری کرتی تا به حال مشخص نشده است. در این مورد، ایوانس معتقد به تأثیر بسیار خط مصری می باشد و ی.سوندوال[۲] تا بدانجا پیش می رود که به خط مصری چون سلف مستقیم خط تصویری کرتی می‌نگرد.

۱— A. J. E v a n s, Scripta Minoa I, Oxford, 1909.
۲— J. S u n d w a l l, Der Ursprung der kretischen Schrift, — «Acta Academiae Aboensis», vol. 12, 1920.

صفحهٔ مدور فستی

هنگام حفاری در خرابه های قلعه فست در سال ۱۹۰۸ یک دانشمند ایتالیایی صفحهٔ مدوری کشف کرد که باستانشناسان آن را متعلق به قرن ۱۷ قبل از میلاد (دورهٔسوم‌مینویی میانه حوالی سالهای ۱۷۰۰ الی ۱۵۵۰ قبل از میلاد) می دانند. این صفحه سند خط تصویری خاصی است. تصاویر این صفحه مدور خشتی که در هر دو طرف آن وجود دارد، اشارات تصویری است که به صورت دایره‌وار در پی یکدیگر قرار گرفته اند (تصویر ۷۷). هرگاه فرض کنیم که تصاویر جانداران در این خط نیز، مانند سایر خطهای باستان به طرف سر سطر نگاه می‌کنند، در آن صورت متن از بخش کناری صفحه به صورت مدور از راست به چپ به طرف مرکز آن نوشته شده است. لیکن پژوهشگران در این مورد نیز عقاید مختلفی دارند.

ترتیب قرار گرفتن اشارات، دقیقاً به صورت سطور مدور است و واژه های جداگانه مستقل ازیکدیگربه طور عمودی قرار دارند. اشارات به صورت تصاویر واضح بدن و سر انسان، حیوانات و سر آنها، گیاهان، بناها و ابزارند. اشارات صفحه مدور فست با اشارات خط تصویری کرتی کاملاً فرق دارند و ظاهراً صفحه مدورازجای دیگری به کرت آورده شده است. تصویر سرمزین به پر (اشاره‌ای که اغلب بدان برمی خوریم) شباهت آن را با زینتهای مشابه در تصاویر مصری فلسطینیها تداعی می‌کند. به همین جهت، برخی از دانشمندان این صفحه را به فلسطینیها نسبت می دهند؛ در حالی که به نظر پاره‌ای دیگر، این صفحه به جنوب غربی سواحل آسیای صغیر (یا حتی به سواحل شمالی افریقا) تعلق دارد. جالب اینجاست که اشارات مستقل نه با ناخن بلکه به کمک مهر حک شده اند و حروف ثبت شده با وسایل مدرن را به خاطر می آورند.

تاکنون ٤٥ اشارهٔ خطی مختلف در این صفحه مشخص شده است، ولی با در نظر گرفتن حجم کم متن، می‌توان حدس زد که همه اشارات موجود در این نظام خطی احتمالاً در آن وجود ندارد. ازآنجایی که در هرواژهٔ مستقل تعداد اشارات بین دو تا پنج نوسان دارد، معمولاً تصور می رود که اشارات، بیشتر دارای **خصوصیات هجایی**

باشند. متأسفانه هنوز بـه شواهد دقیـق بیشتـری در مورد نظام این خط کـه متکـی بر یادگارهای دیگر آن باشـد، دسترسی نداریم. تلاشـهای مختلفی کـه برای رمزگشایی آن به عمل آمـده است هنـوز نتایج قـابل توجـهی به بار نیاورده است[1] و بـه نظر مؤلف، هـنوز نمـی‌توان، به دلـیـل منحصـر به فرد بـودن ایـن متن و کـوتاهی آن و بـه دلیل عدم هرگونه استدلال قوی، بـه نتیجه مثبـتی رسید. در حال حاضر صـفحه مدور فِستی تنـها نمونـه نادر خط گمشده در نـوع خود است. اشـارات این خط به دلیـل انعطاف آشـکار خود نظرها را به خود جلب می‌کنند، لیکن عملاً چیزی عاید علم تاریخ خط نکرده‌اند.

خط سطری کرتی الف و ب

اکنـون به رونـد رشـد خط کرتـی بپردازیـم. ظاهـراً تا پایـان دورهٔ مـینویـی میانه (حدود ۱۵۵۰ قبل از میلاد) به یـادوارهٔ خط تصویری ب برمی خوریم، لـیکن در دورهٔ سوم مینویی میانه (سالهای ۱۷۰۰ الی ۱۵۵۰ قبل از میلاد) خط سطری نیز توأم با آن پدیـد می آید، که در اوایل دوران اول مـینـویی آخر (سالهـای ۱۵۵۰ قبل از میلاد) به صورت قطعی، به مرحله خط تصویری تبدیل می شود.

خط سطری نیز مانند خط تصویری در روی مهرها، فرمانهای گلی، ابزار و وسایل دیـده می شـود که اشـارات آنـها یـا حک شـده و یا مانـند تصـویر ترسـیم شـده‌اند. به هرحال، به مرور زمـان، لوحه های خشتـی با متنهای مفصلی که روی آنها حک شده بودنـد و دراکثر مـوارد نوشـته های مـالی یا نوشتـه های ردیف شده به حسـاب می آیند، بیشتر و بیشتر مـرسوم می شوند. **خط سطری الف** در خود کرت (بجز کِنوس) و همچنین ردی از آن در جـزیرهٔ کیکلاد (در فِرا ومِیلـوس) به دست آمده است. **خط سطری ب** از ابتدای دورهٔ دوم مینوی آخر (سالهای ۱٤۵۰ تا ۱۳۵۰ قبل از میلاد) تنها در کنوس در جزیره کـرت مشاهـده شده اسـت؛ ولی خطی که با آن خـویشاونـدی نزدیک دارد در سـواحـل یونان در پیلوس (نـمونه‌ای که به سال ۱۳۰۰ قبـل از میلاد منسوب است) و

۱ ــ برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ رمزگشایی این خط به کتاب ذیل مراجعه کنید:

H. J e n s o n, Die Schrift in Vergangenheit und Gegen wart, 2 Aufl., Glückstadt, 1935, ص ۱۲٦ ــ ۱۲٤

درمیکُن (تقریباً متعلق به سال ۱۲۷۵ قبل از میلاد) به دست آمده است. در تصویر ۷۸ نمونه های خط سطری الف، در تصویر ۷۹ خط سطری ب و همچنین در تصویر ۸۰ لوحه هایی از پیلوس دیده می شود. از زمان انهدام کاخهای کنوس و فِست (سال ۱۲۰۰ قبل از میلاد) به دست داریدها، هردو نظام خط سطری دیگر مورد استفاده قرار نگرفت.

نظر دانشمندان در مورد تعداد نسبی اشارات خط سطری تا حدی متفاوت است؛ زیرا هنوز بدرستی روشن نشده است که برخی اشارات گونه های مختلف یک اشاره هستند یا اشارات مستقلی به شمار می روند. در مورد خط سطری الف، به دلیل کثرت لیگاتور (نمادهای آوایی ادغام شده . م) این مشکل بیشتر جلوه می‌کند.. به نظر ایوانس، تعداد اشارات خط سطری الف دقیقاً ۹۰ الی ۱۰۰ و به نظر سوندوال تنها ۷۷ می باشد. خط سطری ب بنا به عقیدهٔ سوندوال، دارای ٦٤ اشاره و براساس تخمین م. وُنتریس که مبتنی بر مواد بیشتری است، در حدود ۸۸ اشاره است. سمت خط در هردو نوع الف و ب از چپ به راست است و واژه های منفرد با خطهای عمودی از هم جدا می شوند. هردو نوع خط اغلب از اشارات هجایی با توالی «صامت + صائت» و تعدادی اشاره واژه‌ای، که برخی از آنها را باید احتمالاً به عنوان نمودار مورد بررسی قرارداد، تشکیل شده است. این خطها، درعین حال، تا اندازه‌ای ظاهر تصویری دارند.

نخستین بار ایوانس برای رمزگشایی هردو خط سطری تلاش نمود. پس از وی، سوندوال و آلیس کوپر پیگیرانه سعی نمودند. در مورد خط سطری ب خصوصاً ا.سیتیک اهتمام بسیار به خرج داد.

پژوهش خط سطری ب به دلیل رمزگشایی موفقیت‌آمیز دانشمند و معمار جوان انگلیسی، میشل ونتریس، پایه های امیدوار کننده‌ای یافت، اما متأسفانه ونتریس بسیار زود چشم از جهان فرو بست. او موفق شد که خط سطری ب را بر پایهٔ لهجه پیش از تاریخ زبان یونانی که در کناره های یونان در شهرهای پیلوس و میگن و از قرن ۱۵ قبل از میلاد در کنوس مورد استفاده بوده، تفسیر نماید. به هرحال، هنوز رمزگشایی این خط کاملاً به پایان نرسیده است و هنوز نکات مبهم بسیاری در آن به چشم می خورد و به نظر مؤلف (فریدریش) جدول اشارات خط سطری ب را که د،

تصویر ۸۱ ارائه شده است، می‌توان معتبر دانست. اکنون خط سطری «ب» را، آنگونه که قبلاً سوندوال بررسی می‌کرد، به عنوان نوعی خط خوش‌نویسی که در کاخ کنوس مورد قبول بوده و شکل تغییریافتهٔ خط سطری الف که عامداً برای زبان یونانی ابداع شده بود، در نظر نمی‌گیرند.

خط سطری ب مرکب از ۸۸ اشارهٔ هجایی با نظم «صائت + صامت» (تصویر ۸۱) و تعدادی اشارهٔ واژه‌ای (یا نمودار) که در تصویر ۸۲ نشان داده شده است، می باشد. بدین ترتیب، این خط در همان سطحی قرار دارد که خط میخی و مصری بودند؛ با این تفاوت که در اینجا عناصر آوایی برتری دارد و اشارات واژه ای در حد متعارفی از میدان بدر شده‌اند. در اینجا حتی اسامی بدون نمودار نوشته می شوند.

به هرحال، زبان یونانی کاملاً تسلیم اشارات هجایی کرتی، آنگونه که بعدها به خط هجایی تن در می دهد، نمی شود (به صفحهٔ ۸۵ مراجعه کنید). زبانی که با اشارات هجایی نوشته می شود تا حدی محتوی ایهام همان زبان است که در اصل بدان صحبت می‌کرده‌اند. در اینجا قواعد املا تنها علائم بسیار عام را منعکس می‌کنند. در این صورت دیگر فرقی میان صائتهای کشیده و کوتاه، و میان صامتهای انسدادی با دمش و بی دمش، وجود ندارد. صدای *u* در مصوتهای دوآوایی که حاوی آن هستند، ضبط می شود؛ در حالی که در صائتهای دوآوایی حاوی *i* این مصوت افاده نمی شود. صامتهای مشدد به صورت یک صامت نوشته می شوند. برای صدا«ر»و«ل»تنها یک اشاره موجود است (که به جای«ر»نوشته می شود). صامتها به اشکال مختلف افاده می شوند و اغلب مصوتهای غیرملفوظ نوشته می شوند؛ مثلاً *ko-no-so* و *a-mi-ni-so* که معادل اسامی *Knossos* و *Amnisos* است و صامتهای ل،م،ن،ر،س در آخر هجا تلفظ نمی شوند؛ مثلاً بجای ποιμήν «چوپان» *po-me* ، به جای اسم خاص Εὔαγρος از *e-u-a-ko-ro* ، به جای λευκο «ملافه» از *re-u-ko* ، به جای χαλκεύς «آهنگر» از *ka-ke-u* وبه جای χαλκῆϝες از *ka-ke-we* استفاده می شود. املای *ko-wo* بدون هیچگونه تفاوتی هم برای حالت فاعلی مفرد κόρϝος «جوان» و هم به عنوان حالت مفرد و حالت فاعلی جمع همان واژهٔ یعنی κόρϝον و κόρϝοι به کار می رود. نام شهر *Phaistos* «فست» به شکل *pa-i-to* و

شهر *Lyktos* به شکل *ru-ki-to* نوشته می شود. چنین به نظر می آید که کاتبان این متون قدیمی یونانی در وضعیتی نبوده‌اند که از ترکیب عناصر صامت بهره جویند و از علائم تشدید و تلفظ استفاده می نمودند. در تصویر ۸۳ خلاصه ای از متن نشان داده شده است.

اصولی که جهت رمزگشایی خط سطری الف به کار گرفته شده، چندان معتبر نیست؛ زیرا در خطهای الف و ب اشاراتی هستند که به هم شبیهند. در نتیجه، پژوهشگران در اکثر موارد اشارات هجایی خط «ب» را می خوانند و آن اشارات را از لحاظ شباهت خارجی با اشارت خط الف منطبق می‌کنند. برخی از محققان در نتیجهٔ اینگونه قرائتهای تردیدآمیز خط سطری الف زبانی را ضبط می‌کنند که به زبانهای آسیای صغیر نزدیک است. از طرف دیگر س. گوردون[1] به خطا سخن از زبان سامی به میان می‌کشد و گویا به نظر وی این زبان متحملاً اکدی است [۹]. امّا در این باب، همه چیز تزلزل آمیز و قابل تغییر است و هنوز بسیار زود است که اظهار عقیده کرد. حتی تلاش برای یافتن رابطه میان دو نظام خط سطری و خط تصویری کرتی برمبنای شباهتهای خارجی که در تصویر ۸۴ نشان داده شده است، کاملاً جنبهٔ فرضی دارد.

حتی بارها سعی شده است تا قرابتی میان خط کرتی و خط هیروگلیف هیتی برمبنای شباهت گمراه کنندهٔ شکل خارجی اشارات، مشخص شود؛ ولی در جریان عمل و تجربه هیچ چیز که مؤید این خویشاوندی باشد یافته نشده است. برعکس خط هیروگلیف هیتی، خط کرتی در کنار خصوصیت تصویریش دارای اشارات نوشتاری سطری است؛ به طوری که در آن اشارات هجایی برتری خاصی داردو اشارات واژه‌ای بسیار محدود است و به هیچ وجه، در مقابل اسامی نمودار به کار نمی رود. این، دلیل بارزی است براین که هیتیها پیوسته در روابط فرهنگی خود، مجذوب مشرق زمین بودند و توجهی به دنیای اطراف دریای اژه و کرت نداشتند.

---

1 — C. H. Gordon. Akkadian Tablets in Minoan Dress. — «Antiquity», vol. 31, 1957, ص ۲۴۰ — ۲۳۷ و ۱۳۰ — ۱۲۴.

خط قبرسی ــ مینویی

تقریباً از دورهٔ دوم مینویی آخر (سالهای ۱۴۵۰ ــ ۱۳۵۰ قبل از میلاد) انواع گوناگون خط سطری کرتی مورد استفاده بوده است که تاکنون در کتیبه‌های معدودی که قسمتی از آنها کتیبه‌های کوتاه در روی اشیاء مکشوفه از جزیره قبرس می‌باشند و قسمتی لوحه‌های گلی که چندی پیش در اوگاریت یافته شده‌اند، مشاهده می‌شوند. گفته می‌شود که این متون کوتاه نه به زبانهای هندواروپایی بلکه به زبانهای بومی و غیرسامی قبرسی که در آنها شواهد متعددی دال بر وجود خط هجایی قبرسی قدیمتر وجود دارد، نوشته شده‌اند. تاکنون خط قبرسی ــ مینویی (یا قبرسی ــ میکنی) را خویشاوند خط سطری کرتی ب به حساب می‌آوردند؛ ولی بررسیهای جدید آن را به خط سطری کرتی الف نزدیکتر می‌دانند. پژوهشهای خط قبرسی ــ مینویی[1] را به دلیل قلت یادگارهای آن، می‌توان در مراحل ابتدایی دانست. در تصویر ۸۵ برخی از کتیبه‌ها و در تصویر ۸۶ لوحه‌های گلی اوگاریتی نشان داده شده است.

خط هجایی قبرسی

برای اینکه از ارتباط فوق‌الذکر تخطی نکنیم، به تقسیمی که در چارچوب هزارهٔ دوم قبل از میلاد قرار دارد و ما تاکنون آن را حفظ کرده‌ایم، می‌پردازیم. در سال ۱۸۵۰، دنیای علم به کتیبه‌هایی دسترسی پیدا کرد که به خطی ناشناس نوشته شده بودند. این کتیبه‌ها را م. اسمیت، براندیس، م. اشمیت و دیگران از سال ۱۸۷۲ شروع به رمزگشایی کردند و از موقعی که امکان استفاده از دوزبان قبرسی ــ فنیقی میسر شد، معلوم گردید که کتیبه‌ها به زبان یونانی (یا دقیقتر بگوییم به لهجهٔ ویژه قبرسی زبان یونانی) نوشته شده‌اند، و این موضوع باعث شگفتی همگان گردید. لیکن از سال ۱۹۱۰، تعداد دیگری نوشته بدان خط پیدا شد و معلوم گردید که آنها نه به زبان

---

۱ ــ برای اطلاعات بیشتر به کتب زیر مراجعه کنید:

J. Fr. D a n i e l, Prolegomena to the Cypro- Minoan Seript. — AJA, vol. 45, 1941, ص ۲۸۲ ــ ۲۴۹ ; O. M a s s o n, Nou- velles inscriptions en caractères chypro-minoens, — S c h a e f f e r, Enkomi-Alasia I, 1952, ص ۴۰۹ ــ ۳۹۱

یونانی بلکه به زبان «ائتوقبرسی»[1] هستند. چنین گمان می شود که خط هجایی برای این زبان غیرهندواروپایی ساخته شده و سپس به طریقی، به زبان یونانی تطبیق داده شده است. قدیمیترین کتیبه های قبرسی متعلق به قرن ٦ قبل از میلاد هستند ولی بخش اعظم آنها به قرن چهارم پیش ازمیلاد تعلق دارد.

خط قبرسی، به استثنای چند اشارهٔ نادر آن در کتیبه های ائتوقبرسی، در حال حاضر، کاملاً شناخته شده است. این خط صددرصد هجایی است و از ٥٦ اشاره برای هجاهای «صامت + صائت» تشکیل شده است و به هیچ وجه دارای اشارات واژه‌ای نیست. قرائت اشارات هجایی در جدول تصویر ۷۸ نشان داده شده است.

این خط که از قرار معلوم، قبلاً برای رفع نیازهای زبان ائتوقبرسی مورد استفاده بود، برای نوشتن زبان یونانی ناکافی به نظر می رسد. خصوصیات زبان یونانی مانند وجود گروههای صامت و صداهای انسدادی، به صورت کامل، در این خط منعکس نمی شد. خط قبرسی مانند خط سطری کرتی ب، فرقی بین صامتهای بادمش، بی دمش و انسدادی و سایشی نمی‌گذارد و در اکثر موارد فقط *t* ، *k* ، *p* ، در آن نوشته می شوند. حتی در این خط، میان صائتهای کشیده و کوتاه نیز تفاوتی وجود ندارد. علاوه برآن، صامتها که با نوشتن مصوتهای غیر ملفوظ از میان برداشته می شوند، در خط قبرسی از مشکلات عمده‌اند. مواردی که در آن، مانند خط سطری ب، صامتهای غیرملفوظ می آیند،دراینجا وجود ندارد. بدین ترتیب، اسم *Stasikratēs* به صورت *sa-ta-si-ka-ra-te-ṣe* و واژه یونانی γάρ به شکل *ka-re* و θεοῖς «بافه» به شکل *te-o-i-se* نوشته می شود.

تنها نقض این خط، مانند خط سطری ب، نداشتن اصوات خیشومی دربرابر مصوتها در میان واژه و آخر حرف تعریف است که با اسامی مربوط، رابطه تنگاتنگ دارد (اما نه در آخر اسم)؛ مثلاً *pa-ta* πάντα «همه»، *la-pa-to-ne* λαμπάδων «مشعلها»، *to-ko-ro-ne* τὸν χῶρον «محل» (در حالت مفعولی).

در مواردی که مربوط به افاده صامتهای یونانی می شود، در مقایسه با خط سطری ب، به موفقیتهای مهمی رسیده‌ایم، به استثنای خیشومیها، که معادل آن در زبانهای

[1] — R. Meister, Kyprische Syllabarinschriften in nichtgriechischer Sprache, — SPAW, 1911, 1. Halbband, ص ۱٤٦

دیگر نیز ضعیف است، به نظر می آید که عملاً سایر صامتها منعکس می شوند. تنها چیزی که هنوز روشن نیست، این است که آیا مثلاً *a-to-ro-po-se* را می توان مانند ἄνθρωπος «انسان» و نیز مانند ἄτροπος «غیر قابل تغییر»، و همچنین مانند ἄτροφος «غذا نخورده» و در نهایت مانند ἄδορπος «پذیرایی نشده» خواند؟ در تصویر ۸۸ یک لوحهٔ دو زبانهٔ قبرسی ــ فنیقی متعلق به ایدالیون، نشان داده شده است.

پاسخ دادن به سؤال منشاء خط هجایی قبرسی، امروزه آسانتر از قرن نوزدهم است. ما دیگر مانند م.براندیس و و.دِ که احتیاجی به یافتن شباهت اشکال خارجی اشارات پارسی باستان و خط میخی[1] بابلی نداریم؛ زیرا نمونه هایی در اختیار داریم که به استناد دلایل تاریخی و فرهنگی، خط قبرسی را چون مراحل بعدی رشد آن، مورد بررسی و پیگیری قرار دهیم. مسلماً در مقایسهٔ اشکال خارجی، اکنون محتاطتر از آ.ایوانس[2] هستیم. به همین سبب، اگر آ.فورومارک[3] در نظر خود صائب باشد، باید خط قبرسی را نه براساس رمزگشایی خط سطری ب بلکه برمبنای خط سطری الف که کاملاً روشن نشده است، پیگیری نماییم. لیکن شکل داخلی اشارات در افادهٔ هجاها که از «صامت + صائت» ترکیب یافته اند، در خط کرتی و قبرسی یکسان می باشد؛ تنها تفاوت آنها در این است که خط قبرسی اشارات هجایی را از میدان بدر کرده بود، واین مسأله هنوز در خط کرتی محافظت می شده است و به نظر می آید که خط آوایی خالص در خط قبرسی برتری دارد. علاوه براین، بیان صامتها در آن کاراتر است.

به طوری که برما روشن شده است، یونانیها در هزارهٔ دوم قبل از میلاد، در سرزمین خود، زبان مادری خود را با خط هجایی کرتی می نوشتند. پس بسیار طبیعی است که استعمارگران قبرسی آرکادی، خط هجایی را باخود از امپراطوریشان بدانجا

---

۱ ــ در مورد رمزگشایی خط قبرسی به این کتاب مراجعه کنید.
M. B r é a l, Le déchiffrement des inscriptions cypriotes, 1, — «Journal des savants», Paris, 1877, ص ۵۵۱ ــ ۵۰۳

۲ — A. J. E v a n s, Scripta Minoa. I, Oxford, 1909, ص ۷۰

۳ — A. F u r u m a r k, Ägäische Texte, — «Eranos», vol. 51. fasc. 3—4, 1953, ص ۱۰۵.

برده باشند. در آن زمان، این خط در قبرس رسد بیشتری نمود؛ ولی در یونان خط سطری الف که متعلق به قبرسیها بود، مورد قبول واقع نشد و خط سطری ب پذیرفته شد. علاوه برآن، اگر خط کرتی بیشتر مورد استفاده واقع نشد، به دلیل حدودیتهای آن بود (حفظ مفهوم غیر دقیق صامتها). رشد واقعی زمانی صورت گرفت که در روند تأثیرات فرهنگی کرتی ــ غیریونانی بر قبرس، اهالی واقعی قبرس خط هجایی قبرسی را از خط سطری کرتی اقتباس کردند و در پی آن استعمارگران یونانی که از وجود خط سطری کرتی ب خبر نداشتند، خط هجایی قبرسی را از قبرسیها اخذ کردند (احتمالاً این خط تنها در امور اجرایی واداری مورد استفاده قرار می‌گرفت).

فصل سوم

انقلابی که ایجاد خط الفبایی سامی در شرق باستان به وجود آورد

ساکنان شرق باستان، در طی قرنها، نظامهای خطی ای راابداع کردند که به نظر ما فضای بسیاری را اشغال می‌کردند و عمدتاً یک شکل بودند؛ یعنی خطوطی آمیخته از اشارات واژه ای، اشارات هجایی و یا مجموعه های هجا مانند (در مصر) ونمودار. دو خط عمدهٔ شرق باستان، یعنی خط میخی و خط مصری نیز اینگونه بودند. همچنین بافت خط هیروگلیف هیتی و در شکلی ساده‌تر خط سطری کرتی و سایر خطهایی که در موردشان مطالعات کمتری شده است، اینگونه به وجود آمدند. در کنار اینها خط ماقبل بیبلوسی، اگر رمزگشایی آن قابل قبول باشد، یعنی خط خالص هجایی قرار دارد (که به طریق رشد متشابه، از اشارات واژه ای و نمودار که حکم بار اضافي را داشت، خلاصی یافت). در خط سینایی، هرگاه براساس تعداد اشارتش حکم کنیم، به آخرین مرحله رشد یعنی مرحله خط الفبایی خالص می رسیم.

اواخر هزارهٔ دوم قبل از میلاد، در بین این خطهای عمدهٔ واژه ای ــ هجایی، خط نوینی که به مراتب ساده‌تر و نسبت به سایرین روانتر بود، یعنی خط الفبایی

سامی ابداع شد. در نتیجه به جای صدها اشاره که به صورتهای متعدد خوانده می شدند و نوشتنشان بسیار پیچیده بود و معانی مختلفی داشتند، نظامی به وجود آمد که از لحاظ خارجی بسیار آسان بود و اشارات خطی آن دارای مفهوم واحدی بودند و تعدادشان از بیست تجاوز نمی‌کرد؛ و نظامی بود که در آن، دیگر مفهوم ارائه نمی شد بلکه تنها اصوات کلمه بیان می شدند (درست است که اینگونه اصوات در مراحل اولیه کامل نبودند و مصوتها هنوز دارای اشاره خاصی نبودند) و آموختن آن و استفاده از آن آسانتر بود و برای خط، امکان گسترش وسیعی را فراهم می ساخت؛ امکانی که هیچیک از نظامهای خطی تا آن زمان بدان نائل نشده بودند.

خط الفبایی معمولی سامی غربی که اساس خط عبری باستانی را تشکیل می دهد و با اضافه کردن چند حرف اساس الفبای عربی نیز به حساب می آید، تنها شامل ۲۲ اشاره بود که صامتها را می رساندند. در تصویر ۸۹ نمای عمومی این اشارات به منظور تفهیم شکل خارجی و ترتیب توالی آنها ارائه شده است. در اینجا باید متذکر شویم که اشاره ʾ (الف) که در یونانی آلفا گفته می شود، از حرف اول واژه الفبا گرفته شده است و شاخص صائت نیست و به صورت صامت انسدادی چاکنایی خودنمایی می‌کند؛ درست مانند صدایی که در آلمانی شمالی بین ریشه و وند در کتابت وجود دارد (مثلاً *Ab'art*). اشاره ʿ (عین) نیز از ویژگیهای اکثر زبانهای سامی است که با صدای صامت حلقی غیر انسدادی، به دشواری نوشته می شود.

اسامی حروف سامی در عبری باستان تنها در مضامین قدیمی خاخامها و در حرفنویسی یونانی یعنی در نُسخ سپتوآگینی نو در حرفنویسی لاتینی یعنی در Praeparatio evangelica یوسوی (۱۰۰۵)، تا زمان ما حفظ شده است. تفسیر این اسامی همیشه مورد مباحثه بوده است. از آن میان، معانی *alef* الف (گاو نر)، *bēt* بیت (خانه)، *dālet* دالت (لنگه در)، *zajin* ذین (اسلحه) *wāw* واو (میخ)، *jōd* یود (دست)، *ajin* عین (چشم)، *pē* پ (دهان)، *rēš* رش (سر)، *šīn* شین(دندان)، *tāw* طا (اشاره) شناخته شده؛ ولی مفاهیم اسامی بقیه حروف تا حدودی ناشناخته اند [۷]. امّا برای تفسیر اسامی، تطبیق تصویراشاره (اگر بشود چنین بیانی را به کار برد) و نامگذاری اشارات همیشه به قدر

کفایت روشن کننده نیست.

ترتیب حروف در خط عبری باستان، به عنوان حروف زبوری عهد عتیق که براساس اصول آکروستیک[1] ساخته شده برما معلوم است. قدمت این ترتیب حروف نه‌تنها از نظم متشابه الفبای یونانی که از آن اقتباس شده مشخص است بلکه از نظم خط اوگاریتی (در صفحات بعد درمورد این صحبت خواهد شد) نیز که اخیراً به دست آمده است، محرز می باشد. ترتیب الفبای عبری‌فنیقی درخط سوری، بدون کمترین تغییری، به جای مانده؛ در حالی که در خط عربی دچار تحولات عمیقی شده است. در خط اتیوپی، تحولات کم و بیش عمده‌ای انجام شده است. اگر این الفبا را به طور شرطی به دو بخش تقسیم بکنیم، در بخش اول سامی شمالی و در بخش دوم، اتیوپی و یا برعکس قرار می‌گیرد. در مورد مطالب بیشتر در این باره به صفحه ۱۱۵ مراجعه کنید.

قدیمیترین و تا حدی خواناترین متن خط الفبایی سامی، کتیبهٔ فنیقی سنگ مزار اهرام شاه بابل (تصویر ۹۰) می باشد. محققان پس از تردیدهای طولانی، سرانجام آن را به هزارهٔ اول قبل از میلاد نسبت داده‌اند. با وجود این، قرنها پیش از آن تاریخ نیز به رد این خط برمی خوریم. ظاهراً آثار این خط درسه شکل است؛ اول به صورت دهها کتیبهٔ کوتاه از هزارهٔ دوم پیش از میلاد مکشوفه از مناطق مختلف فلسطین به نام **کتیبه‌های ماقبل فلسطینی** که به عنوان اجداد خط الفبایی ارزیابی می شوند، دوم به شکل **خط الفبایی اوگاریتی** که ظاهر خط میخی را دارد و متعلق به قرن ۱۵ قبل از میلاد است. و سرانجام **خط سینایی** که مدتها موضوع بحثهای پرجنجال بود. خط هجایی ماقبل بیبلوسی را نیز می‌توان تا حدی به عنوان پله های آغازین خط الفبایی سامی پذیرفت که تا به حال مورد تفحص و بررسی قرار نگرفته است.

میزان نقش خط سینایی دررشد خط الفبایی، چه در مرحله ابتدایی و حلقهٔ ارتباطی با خط مصری و چه به عنوان شاخه فرعی قدیمیتر، بخاطر مباحثات بر سر رمزگشایی و قرائت این خط، هنوز روشن نشده است؛ لیکن خط الفبایی اوگاریتی

---

۱ ــ حروف اول سطور اشعار که برروی هم واژه‌ای رامی رساند ــ نظیر شعر موشح ــم.

چندان فرقی از لحاظ شکل اشارات با خط الفبایی سامی ندارد و می‌توان آن را ازلحاظ شکل داخلی خویشاوند خط الفبایی سامی دانست. خط اوگاریتی نه‌تنها به طور استثنایی غیرمصوتی است، بلکه در ترتیب اشارات، هرگاه برخی خصوصیاتی را که بعداً در موردش صحبت خواهیم کرد درنظر نگیریم، درست مانند الفبای سامی غربی کهن می باشد. ترتیب ۳۰ اشاره الفبای اوگاریتی اینگونه است:

'abgḫdhwzḥṭjkšlmḏnẓs'pṣqrṯġt'i'uś

هرگاه سه حرف آخر را که بعدها اضافه شده، نادیده بگیریم، می‌توان گفت که اکثر اشارات اوگاریتی و نیز ترتیب آنها وضعیت قدیم الفبای سامی غربی را ــ که اغلب واجهایش با زبان کهن تطبیق دارد ــ منعکس می نماید. براساس نظریات صائب س. گوردون[۱]، الفبای عبری ــ فنیقی به عنوان حالت قدیمیتر این الفبای اولیه خودنمایی می‌کند. تفاوت میان آنها را می‌توان بدینگونه توضیح داد: پس از آنکه *ḫ* اولیه در سامی غربی تبدیل به *ḥ* شد و با *ḥ* قدیمی منطبق گردید، اشاره *ḫ* اهمیت خود را از دست داد و به صورت زاید درآمد؛ و پس از تبدیل *ṯ* به *š* اشاره *š* قدیمی نیز کهنه و منسوخ شد. دربارهٔ رشد *ḏ* به *z* اشاره قدیمی *ḏ* مانند اشاره *ẓ* پس از تحول صدای *ẓ* به *ṣ*، منسوخ گردید و اشاره *ġ* که ضرورت آن در رابطه با تطبیق آن اشاره با صدای ʿc آن اشاره از بین رفت، ملغی گردید. بدین ترتیب، الفبای اوگاریتی صاحب آن نظم وترتیب قدیمی الفبایی می‌گردد که تا قرن پانزدهم قبل از میلاد، الفبای سامی غربی دارا بود؛ نظمی که قبل از تحولات صوتی متقدم وجودداشته و الفبای عبری ــ فنیقی این نظم نوین و مختصر حروف را که پس ازآن تغییرات ایجاد شده، منعکس می نماید.

البته هرگاه کتیبه‌های ماقبل فلسطینی به نحوی خوانده می شد، جا داشت که اهمیت ویژه‌ای به اشارات آنها و بدان کتیبه‌ها به عنوان پله‌های اولیهٔ خط الفبایی، داده شود؛ امّا در این باب فعلاً نمی‌توان سخنی به میان آورد. لیکن باید در مورد مهمترین این کتیبه‌ها تا حدی تأمّل کرد. سه (یا چهار) کتیبه (به تصاویر ۹۲ ــ ۹۱ نگاه کنید) برروی سفال مکشوفه در گه‌زر(۱)، برروی خنجر مکشوفه از لاخیش

۱—C. H. Gordon, Ugaritic Manual, Rom, 1955, ص ۲۱

(۳) و درصفحهٔ مکشوفه از سیخِم (۲) [نیز تکه هایی از سیخم] که اشارات آنها تا حدودی ویژگیهای تصویری دارد (این امر خصوصاً در تصویر سر انسان واضح است) متعلق به هزارهٔ دوم قبل از میلاد است. اشارهٔ سمت راست روی تکه های سفال مکشوفه از گِه‌زر شبیه به کتابت همان اشاره در خط سینایی است که تصویرخانه ای را نشان می دهد و «ب» خوانده می شود. اما من معتقدم که با وجود نظریه ف. بوهل[1] و سایرین، هنوز بسیار زود است که اشارهٔ روی تکه سفال براساس «ب» خوانده شود. همچنین قرائت اشاره‌ای که سرانسان را تصویر می‌کند به صورت ر (مأخوذ از واژه سامی *reš* «سر») قابل تردید است. همانطور که ازآغاز با فرضیهٔ خصوصیت تصویری خط الفبایی سامی مخالفت کرده ام، هنوزپیشنهادهای مربوط به قرائت اشارات این خط قدیمی رانمی پذیرم.

قرائت اشارات خطی روی کتیبه های کوتاه فلسطینی نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم قبل از میلاد، که به نظر پژوهشگران مرحلهٔ بعدی تکامل اشارات تصویری است، به عقیدهٔ من برای استفاده در بر پایی تاریخ خط الفبایی سامی چندان موثق نیست. در میان این کتیبه ها می‌توان از قطعات سفال که از بت شمش به دست آمده و حاوی چند سطر جالب توجه است (تصویر ۹۱ ب و ۹۳ متعلق به قرون ۱٤ و ۱۵ قبل از میلاد)، از نوشته‌ای در روی ظروف و فنجان مکشوفه در لاخیش (تل الدویر متعلق به قرن ۱۳ قبل از میلاد)، صفحهٔ مکشوفه در بیبل (تصویر ۹٤ متعلق به سال ۱٤۰۰ پیش از میلاد) و ستون سنگی از بالوا واقع در زایردان (تصویر ۹۵ متعلق به قرن ۱۲ قبل از میلاد)، نام برد. از یادگارهایی که خارج از فلسطین کشف شده می‌توان ستون یادبود کاخون واقع در مصر (تصویر ۹٦) را نام برد که محققان آن را متعلق به نیمهٔ اول هزارهٔ دوم پیش از میلاد می دانند.

اشارات این نوشته ها کم و بیش اشارات الفبایی سامی باستانی را تداعی می‌کنند و پژوهشگران خوشبین قادرند واژهٔ *b-šlšt* «سوم» را در روی فنجان مکشوفه از لاخیش بخوانند و درسطر دوم صفحه بابل واژهٔ ... ***b-Gbl rb*** «در بابل علیا» را؛ در صورتی که صحبتی در مورد قرائتهای تردیدآمیز به میان نیاوریم. بطور

ص ۱ 1—F. M. Th. B ö h l, Die Sichem-Plakette, — ZDPV, Bd 61, 1938,

کلی اغلب این قرائتها که متکی بر شباهتهای خارجی اشارات هستند، تا بدان حد فرضی می باشند که پایه گذاری آغاز تاریخ ابتدایی خط الفبایی سامی برمبنای آنها به هیچ وجه میسر نیست.

دربارهٔ آنچه که منشاءخط الفبایی سامی مربوط می شود، علم در گذشته نسبت به امروز خوشبینی بیشتری داشت. در آن زمان، علم هنوز به اشکال اولیه این الفبا و خطهای باستانی که با آنها قرابت نسبی داشت، دسترسی پیدا نکرده بود. در آن دوران حتی درمورد شکل داخلی خط چیزی نمی دانستند و توجهشان تنها معطوف به شباهت اشکال خارجی اشارات خطهای گوناگون باستانی بود. درنتیجه، بسیاری معتقد بودند که خط الفبایی در مصر اختراع شده و نقل قولهایی نیز از مؤلفان کلاسیک چون افلاطون، دیودور و تاسیتوس ذکر می‌کردند که بر مبنای داده های آنها خط را مصریها ایجاد کرده و فنیقیها آن را اخذ نموده به یونانییان منتقل ساخته اند. این دلایل متکی بر نظریات علمی که امروزه براساس روشهای نوین انجام می شوند، نیست و تنها متکی بر نظریات مبهمی مانند قدمت زیاد فرهنگ مصری و تأثیر بسیار آن بر خرد بشر و یا دال بر غیر عادی بودن خط مصری است. این عقیده که خط یونانی از خط فنیقی به وجود آمده، بر همگان معلوم است. بدین ترتیب، از زمانی که شامپولیون خط مصری را رمزگشایی کرد (سال ۱۸۲۲) این فرضیه که خط مصری از خط فنیقی نشأت گرفته است، شکل علمی قطعی به خود گرفت. ی. هاله وی[1] تلاش نمود که به طور غیرمستقیم طرز نوشتن اشارات فنیقی را از هیروگلیف مصری استخراج کند(تصویر ۹۷). برعکس ک. ست[2] عقیده داشت که مضمون داخلی یعنی قرائت آوایی اشارات تک صدایی خط مصری را قوم دامدار آسیای یعنی کیکسوسها که حوالی سالهای ۱۶۰۰ تا ۱۸۰۰ قبل از میلاد درمصر حکومت می‌کرده‌اند؛ اخذ، و مجدداً طرز نوشتن اشارات را ابداع کرده اند. س. لمان ــ هوپت[3] با این عقیده

1—J. H a l é v y. Mélanges d'épigraphie sémitiques, 1874, ص ۱۶۸ «Revue sémitique», vol. 9. 1901, ص ۲۷۰—۲۵۶ vol. 10, 1902, ص ۳۳۱

2— K. S e t h e, Der Ursprung des Alphabets, — «Nachrichten der Göttinger Gesellschaft der Wissenschaften», 1916, ص ۱۶۱—۸۸

3— C. F. L e h m a n n - H a u p t, Zur Herkunft des Alphabets, — ZDMG, Bd 73, 1919, ص ۷۶—۵

مخالفت کرده اظهار می دارد که خط مصری را قوم اسراییل به فلسطین اورده‌اند. نظریه پیدایی خط مصری از خط سامی پیش از هرچیز به دلیل نبودن صائتها در هردو خط ــ تنها در این خطها ــ مورد حمایت قرار می‌گیرد. امّا پس ازآنکه موفق شدیم ثابت کنیم که نبودن صائت در خط مصری به دلیل عدم درک کامل ترکیب صوتی واژه‌های مصری توسط کاتبان آن بوده و ربطی به حذف عمدی و آگاهانه آن ندارد، کلیه مباحثات در این باب اهمیت خود را از دست دادند (به صفحه ۴۲ مراجعه کنید).

با اعتلای آموزش خط میخی در قرن نوزدهم میلادی و در پی آن افزایش تمایل به نتیجه گیری رابطهٔ کلیه تمدنهای باستانی با بابل، این فکر ایجاد گشت که خط سامی نیز از خط میخی به وجود آمده است. این نظریه توانست بر عقیده پلین (پلین، تاریخ طبیعت، جلد ۵، ص ۱۹۲) متکی شود که بلافاصله متوجه شده است، سایرین هم به منشاء مصری یا سریانی این خط عقیده دارند (در قدیم در مورد ابداع خطها به صورت مستقل، هیچگونه تصوری وجود نداشت).

بدین ترتیب، و.دیکه[۱] سعی می نماید که خط سامی را با خط میخی آشوری نو پیوند دهد (برای این کار، ازخطوط میخی دوره‌های قبلی استفاده کرده است). ف.پیزر[۲] در مورد ارتباط خط سامی با خط میخی بابلی کهن صحبتهایی را به میان می کشد؛ درحالی که ف.هومل[۳] معتقد بود، الفبای سامی از خط تصویری سومری سرچشمه گرفته است (در آن زمان این خط دقیقاً مورد بررسی قرار نگرفته بود). علاوه برآن، او نگارش خط میخی را حداقل به هزار سال قبل از ظهور محتمل خط الفبایی سامی منسوب می داند. نهایتاً، ف.دلیچ[۴] حالت بینابینی را اختیار کرد و اظهار نمود که فنیقیها طرز نگارش برخی از اشارات را از خط میخی و اصول آکروفونیک را از

۱ــ W. Deecke, Der Ursprung des altsemitischen Alphabets aus der neuassyrischen Keilschrift, — ZDMG, Bd 31, 1877, ص ۱۰۲

۲ــ F. E. Peiser, Studien zur orientalistischen Altertumskunde. — MVAG, Bd V, 1900, H. 2.

۳ــ F. Hommel, Grundriß der Geographie und Geschichte des alten Orients, 2. Auflage, München, 1904, ص ۹۶

۴ــ F. Delitzsch, Die Entstehung des ältesten Schriftsystems oder der Ursprung der Keilschriftzeichen, Leipzig, 1897.

خط مصری اقتباس کردند که برمبنای آن حرف بیصدا *b* با تصویر خانه‌ای بیان شده بود، زیرا واژهٔ معادل آن یعنی *bēt* با حرف «ب» شروع می‌شود. م.لیذربارسکی[1] با این که **مخالف** نظریهٔ پیدایی خط الفبایی سامی **ازمیخی بود**، احتمال اقتباس اصول آکروفونیکی خط مصری را قبول داشت. فکر تقسیم صامتها به عنوان کوچکترین واحد صوتی به هیچ وجه به ذهن انسان ابتدایی خطور نمی‌کرد؛ حتی به ذهن دانشمندان نیز راه نمی‌یافت؛ زیرا آنها هیچگاه نمی‌توانستند از اشارات هجایی خط میخی، اشاراتی برای حروف صامت استنباط کنند.

نظریه **آ.سایس**[2] مبنی براین که خط سامی از خط هیروگلیف هیتی به وجود آمده است، چندان طرفدارانی نیافت. فرضیه هـ.**اشنایدر**[3] دایر براین که «تصاویر» الفبای فنیقی از خط تصویری کرتی (برمبنای تأثیر متقابل خط میخی و مصری) به وجود آمده و سپس در نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم پیش از میلاد فلسطینیها آن را به فلسطین برده‌اند، توجه بسیاری را به خود معطوف کرد. هـ.اشنایدر بدون هیچ دلیلی، خط هیروگلیفی کرتی را فاقد اشارات صامت می‌داند. او درعین حال به اصول آکروفونیکی در انتخاب اشارات جدید اهمیت بسیاری می دهد. در تصویر ۹.۱، جدول تطبیقی اشکال خارجی اشارات کرتی و سامی ارائه شده است. به دلیل عدم اطلاع ما در مورد قرائت اشارات کرتی و اشکال داخلی آنها، با تکیه براشکال خارجی، اینگونه نتیجه گیریهای مهم بسیار جسورانه است. در دوران پس از جنگ جهانی اول، تلاشها و مباحثات بسیاری دربارهٔ رابطهٔ خط سامی با خط سینایی به عنوان حلقهٔ رابطی با خط مصری، به عمل آمده است. ما قبلاً (در صفحه ۹۳) در مورد این نظریه و موقعیت متزلزل آن سخن رانده‌ایم و عقیده خود را مبنی بر بی اساس بودن آن اعلام داشته‌ایم.

این عقیده رایج در زمان هیتلر که خط الفبایی را اقوام هند واروپایی اختراع و بعدها سامیها به اقصی نقاط جهان صادر کرده‌اند، چنان سست و بی بنیان است که

۱ــ رک «Ephemeris für semitische Epigraphik. I», Gießen, 1900. ص ۱۳۶ ــ ۱۲۸

۲ــ رک. A. H. Sayce, в «Proceedings of the Society of Biblical Archaeology», vol. 32, 1910. ص ۲۱۷

۳ــ H. Schneider. Der kretische Ursprung des phönikischen Alphabets, Leipzig, 1913.

ارزش هیچگونه نقدی را ندارد.

در اینجا لازم است، از نظرات مستقل هانس بائر[1] که دارای نکات کاملاً نوینی است، یاد کنیم. وی نیز اصول نظام خط سامی را به خاطر نبودن مصوتها در آن، از آن خط مصری می داند؛ لیکن او برای نخستین بار متذکر می شود که مقایسه اشکال خارجی خطها برای این منظور کفایت نمی‌کند؛ و بطور کلی اهمیت چندانی به شکل خارجی اشارات نمی دهد و معتقد است که شکل نوشتاری خط الفبایی سامی بطورمستقل انتخاب شده است.

بدین ترتیب، هنوز ارتباط خط سامی غربی با خطوط پیش از آن برمبنای اشکال خارجی اشارات و نیز اشکال داخلی، بدرستی روشن نگشته و این خط در بین سایر خطهای شرق باستان با ویژگیهای خاص خود پایدار ایستاده است. در اینجا لازم است، در مورد یک نظریهٔ مربوط به شکل داخلی و منشاء خط سامی غربی اشاره‌ای داشته باشیم؛ و آن نظریهٔ زبانشناس آلفرد اشمیت[2] است که با توجه به خط اسکیموهای آلاسکا (به صفحهٔ ۲۲۳ نگاه کنید) مسأله ابداع خط را به صورت کلی مورد بررسی قرار داده است. ما قبلاً در صفحهٔ ۳۶ هنگام بررسی شکل داخلی خط مصری توضیحات او را برای تعمیم و تشریح بهتر مسأله ارزیابی کردیم.

به نظر اشمیت، مبتکران خط الفبایی سامی درصدد ایجاد خط صامتی نبوده بلکه خط هجایی را مد نظر داشته اند؛ زیرا که اصوات بیصدا انتزاعات بعدی هستند و برای انسانی که در آن مورد حضور ذهنی ندارد قابل درک نیست. خطهای هجایی که در هزارهٔ دوم پیش از میلاد در حول و حوش انسان به چشم می خوردند، چون خط میخی، هیروگلیف هیتی و خط کرتی (و با شروط معینی) خط مصری را می‌توان به عنوان نمونه های مکفی پذیرفت. علت این که مخترعان خط الفبایی نتوانسته اند امتیازات سنتی مانند نمودار و اندیشه‌نگار را از این خطها اقتباس کنند، به نظر اشمیت، این بود که استعداد آنها هنوز به سطح سواد مصری نرسیده بود. آنها تصور کردند که مصریان

۱—H. B a u e r, Der Ursprung des Alphabets, Leipzig, 1937;
«Der Alte Orient», Bd 36. H. 1/2.

۲—A. S c h m i t t, Die Alaska-Schrift. Marburg, 1951, ص ۳—۲۶۰
Der Buchstabe H im Griechischen, Münster, 1952, ص ۳۲

درنوشتن اسامی، نخست واژه را به بخشهای صوتی کوچک (یعنی به نظر ما به هجاها) تقسیم می‌کرده و سپس به جای هرکدام از آن بخشها، تصویر جسمی رامی کشیده‌اند که نام آن شئی با همان صوت آغاز می شده است. بنابر عقیدهٔ اشمیت، بدینگونه مصریان اصول هجا را هنگام نوشتن واژه، اختراع کردند.

مخترعان این اصول نوین آن را بدینگونه مورد استفاده قرار دادند که مثلاً اشارهٔ **bēt** را که تصویر خانه‌ای بود. برای هجای *be* (ب) به کار بردند و اشاره **kāf** را که دستی را تصویر می‌کرد برای هجای *ka* ؛ ولی از آنجایی که مخترعان خط جدید می دانستند، در اشارات مصری *sa* درعین حال به جای *si* و *su* ، اشاره *ka* به جای *ki* و *ku* نیز به کار می رود، در نتیجه پی بردند که در اشارات هجایی می توان مصوتها را حذف کرد و *be* را برای *ba* ، *bu* و *ka* را به جای *ki* و *ku* نیز به کار برد. بدین ترتیب، گویی برمبنای تصاویر مصری، دیگر به خط دقیقتری نیاز نبود. و به همین سبب، در خط هجایی به جای پنج اشاره برای *ka* ، *ke* ، *ki* ، *ko* ، *ku* تنها یک اشاره به جای همگی به کار برده شد.

بدین ترتیب، مخترع خط مشخصات ویژه خط واژه‌ای مصری را که دارای پایه‌های محکمی بود، به خط هجایی خود منتقل کرد، و این امر بسیار شگفت‌آور می نمود. لیکن همین امر خود به خود، مشکلاتی را در تقسیم هجاها به وجود آورد و انسان به طور غیرمنتظره، مفهوم هجای خالص را به عنوان پاداشی به دست آورد.

ی. کِلب نیز به صورت کاملاً مستقل و جدا از اشمیت، در مورد خصوصیت هجایی خط الفبایی سامی اظهارنظر نموده است؛ لیکن دلایل او چندان معتبر و کافی نیست. ولی این نظریهٔ جدید نیز به هرحال، شایان دقت و اهمیت می باشد.

شکل خارجی خط الفبایی سامی غربی
خط فنیقی، پونیچی و پونیچی نو

در اراضی فنیقیه کتیبه های خط الفبایی که با کتیبهٔ اهرام سارکوماک (حوالی سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد) آغاز می شود، در طول هزاران سال، مورد استفاده بوده است. **نوشته‌های پونیچی** چند سده دیرتر از خود امپراطوری در مستعمرات فنیقیه، تا

زمان رسیدن به مرحلهٔ رشد پونیچی نو درقرون اولیه میلادی، موجود بوده است. تغییرات گوناگون نوشتاری را که طی مدتهای طولانی به وقوع پیوسته، باید با مثالهای متعدد تصویر نمود. از بین کتیبه های باستانی و کتیبهٔ اهرام به عنوان قدیمیترین آنها، بسیار مایلم از کتیبه یهیمیلک[1] Yehimilk (تصویر ۹۹ متعلق به قرن دهم پیش از میلاد) که قدمت کمتری دارد نیز ذکری به میان آورم. از دیگر کتیبه های فنیقی قدیمی، بیش از همه کتیبه گیلامو مکشوفه در زنجیرلو واقع در بخش شمالی سوریه (تصویر ۱۰۰ متعلق به قرن نهم قبل از میلاد) وکتیبه آسی تیواد که در ناحیهٔ قره‌تپه واقع در بخش جنوب غربی آسیای صغیر (قسمتهایی از آن در تصویر ۶۹ ارائه شده است) کشف شده، شایان ذکر می باشند. از کتیبه های قدیمیتر فنیقی، باید از کتیبهٔ یخاومیلک مکشوفه در بابل (تصویر ۱۰۱ متعلق به قرون ٤ و ۵ قبل از میلاد) و کتیبه تَبنیت و اشمون عذار مکشوفه در سیدون (کتیبه تَبنیّت متعلق به قرن سوم قبل از میلاد که در تصویر ۱۰۲ نشان داده شده) نام برد. در کتیبه های قدیمیتر برای فاصله گذاری میان واژه ها از خطهای عمودی (خصوصاً در کتیبه اهرام و یِهیمیلک) و یا نقطه (در کتیبه گیلامو) استفاده شده است. تا قرن هشتم قبل از میلاد اثری از فاصله گذاری در بین واژه ها به چشم نمی خورد و نوشته ها بدون هیچگونه فاصله نوشته شده اند و به علت عدم وجود صائتها (scriptio defectiva) قرائت روان و موثق آنها بسیار مشکل است.

در خط پونیچی، سیاق خاصی انتخاب شده است که با تلفیق خصوصیات خوش نویسی خط کتابی با تحریری (با استفاده از بخشهای زیرین «دمها» ــ تصویر ۱۰۳) رابطه دارد. مهمترین نوشتهٔ پونیچی تعرفهٔ مراسم قربانی متعلق به قرن سوم قبل از میلاد است که در مارسل ــ ماسیللی قدیم ــ به دست آمده است. اشارات لوحه های نفرین که با عجله نوشته شده اند، بسیار سلیس می باشند (تصویر ۱۰٤).

خط پونیچی به روزگار رومیان، از اشکال شکسته و ناخوانا به طرز استثنایی

---

۱ ــ آوانویسی و ترجمه این کتیبه را در کتاب ذیل می توانید مطالعه بفرمایید.

H. Donner. W. Röllig. Kanaanäische und aramäische Inschriften, Bd II, Wiesbaden, 1962.

استفاده کرد و نام **خط پونیچی نو** را گرفت (به جدول تصویر ۱۰۵ نگاه کنید). شکل حروف این خط بسیار ساده شده، حروف به هم شباهت می یابند و یا به طور کلی با هم منطبق می شوند (مثلاً «الف» شبیه به «م» و «ن» می شود و سرانجام به «ت» شباهت پیدا می‌کند و ب به پ و رشبیه می شود). با این ویژگی، معلوم است که این خط قبل از میلاد، که تاریخ عصر امپراطوری آوگوست را دارند، در تصویر ۱۰۶ نشان داده شده‌اند. سیاق خاصی، جدا از پونیچی نو، تا اواخر قرن دوم میلادی (به کتیبه تصویر ۱۰۷ نگاه کنید) حفظ شده بود.

خط عبری باستان و خط مواویتی

در همسایگی دولت متمرکز فنیقی، خانانیها می زیستند که زبانشنان خویشاوندی نزدیکی با فنیقی داشت، و تعدادی نوشته خطی قدیمی از خود به یادگار گذاشته بودند. ازاین نوشته ها پیش از هرچیز باید از ستون سنگی شاه موآوِمِشا (تصویر ۱۰۸ اواسط قرن نهم قبل از میلاد) نام برد. این یگانه یادبود زبان مواویتیها (در شرق رود اردن) است که تا قبل از کشف قدیمیترین کتیبهٔ فنیقی کهنترین یادگار خط سامی غربی به شمار می رفت. این کتیبه به جهت این که در آن، واژه های مختلف با نقطه، و عبارات با خط عمودی از یکدیگر جدا می شوند، در تاریخ خطهای شرق باستان بی نظیر است.

کتیبه های سنگی **خط عبری باستانی** که پیش از اسارت عبریها در بابل (قرن ششم قبل از میلاد) از آنان به جای مانده، و در مقایسه با دیگر کارهای ادبی آنها آسیب کمتری دیده‌اند، عبارتند از: کتیبه سالنامه‌ای مکشوفه در گِه زر (تصویر ۱۰۹) متعلق به قرن دهم پیش از میلاد، ۶۳ کتیبهٔ کوتاه مربوط به مسائل مالی که برروی سفال می باشند و در سامرهٔ کشف شده‌اند و به قرن نهم قبل از میلاد تعلق دارند؛ نوشتهٔ غار سیلوآمی در اطراف بیت‌المقدس (تصویر ۱۱۰) متعلق به قرن هشتم پیش از میلاد، و نوشته هایی برروی سفال متعلق به قرن ششم پیش از میلادمکشوفه از لاخیش با ویژگی خطی (که یکی ازآنها در تصویر ۱۱۱ نشان داده شده است) [۸]. در کتیبهٔ نخستین فاصله میان واژه‌ها باخط عمودی و درسایر کتیبه ها به کمک نقطه نشان داده شده است. خط عبری باستان پس از دوران اسارات آنها نیز در روی

سکه ها به یادگار مانده است. ما سکه هایی را از عصر ماکاوی و از زمان قیام بارکوخبی برعلیه رومیان (سال ۱۳٤ میلادی) در دست داریم.[۹]

خط تودهٔ قلیل سامارتیها به صورت رشد بعدی خط عبری باستانی خودنمایی می‌کند، که درقرون میانه زیسته و تا دوران مادر دعاها به یادگار مانده است. هرسه نوع **خط سامارتی** یعنی خط سنگنوشته، خط کتابی و همچنین شکل شکستهٔ آن در تصویر ۱۱۲ نشان داده شده است. در تصویر ۱۱۳ کتیبه‌ای متعلق به سال ۵۰۰ میلادی را مشاهده می‌کنید. **خط چهارگوش عبری** هیچگونه ارتباطی با این خط (عبری باستانی) ندارد و یکی از انواع رایج آرامی می باشد (تصویر ۱۰٦).

خط آرامی

کمی پس از خط فنیقی، خطی با کتیبه هایش در صحنهٔ تاریخ پدیدارشد که با خط فنیقی خویشاوندی داشت و آرامی نامیده می شد. قدیمیترین نوشته های این خط کتیبه بارخادار مکشوفه در سوریه شمالی (تصویر ۱۱٤ متعلق به قرن نهم قبل ازمیلاد) و کتیبه ذاکر مکشوفه در خِمات (تصویر ۱۱۵ متعلق به قرن ۸ پیش از میلاد) است. در هردو کتیبه فواصل میان واژه ها، با خطهای عمودی مشخص می شوند، در صورتی که در کتیبه بار راکیب مکشوفه در زنجیرلو (تصویر ۱۱٦ متعلق به اواخر قرن ۸ از میلاد) و در سنگنوشته سفیر (تصویر ۱۱۷ متعلق به اواخر قرن هشتم قبل از میلاد) طور دیگری است؛ یعنی در کتیبهٔ نخست از نقطه بجای خط عمودی استفاده شده و در کتیبهٔ دوم از هیچ علامت خاصی جهت فاصله گذاری استفاده نشده است.

زبان آرامی و **خط آرامی** در دوره های آشوری نو و پارسی باستان، وسیله ارتباط بین المللی کلیه ملل شرق نزدیک از مصر گرفته تا آسیای صغیر و هندوستان به شمار می رفت. برای نمونه می‌توان کتیبه آرامی (تصویر ۱۱۸ قرن پنجم قبل از میلاد) دوران پارسیان به دو زبان لیدی و آرامی مکشوفه در سارد را نام برد.

زبان آرامی و خط آرامی، زبان اکدی و خط میخی بابلی را حتی از سرزمین خودشان یعنی بین النهرین، نیز بدربرد. گسترش وسیع خط آرامی نه‌تنها منجر به استفاده از آن در نوشته های عمده شد بلکه برروی پاپیروس و سفال نیز مورد استفاده

قرار گرفت. نمونه خط آرامی بر روی سفال را می‌توان درسفال مکشوفه از آشور (تصویر ۱۱۹) مشاهده نمود. تعداد بسیاری از پاپیروسهای آرامی را در مصر کشف کرده‌اند. خصوصاً در الفانتین پاپیروسهای بسیاری بدست آمده که در میان آنها بخشی از اسناد جنگی خصوصی سفیر عبریها در قرن پنجم قبل از میلاد دیده می شود. در تصویر ۱۲۰ گوشه هایی از این پاپیروسها و در تصویر ۱۲۱ جدول اشارات آن را مشاهده می‌کنید. واژه‌ها در پاپیروسهای آرامی و نوشته های روی سفالها با فاصله های نه چندان زیاد، در واقع همانطور که امروزه ما در نوشتن رعایت می‌کنیم، مشخص می شوند. خط آرامی در قرون دوم و سوم قبل از میلاد پس از تشکیل لهجه های مختلف و پراکندگی سیاسی، شکل واحد خود را از دست داده به چند گروه تقسیم می شود. مهمترین آنها **خط چهارگوش عبری** است که بعدها به نام **پالمیری و نبطی** نیز خوانده می شود و همچنین سریانی است که در دوره های معینی از سایرین مستقل بوده است.

عبریان درعصر ایزورا (اواسط قرن پنجم قبل از میلاد) خط چهار گوش آرامی را برگزیدند که مظهر خارجی وحدت اسرائیلیان با فرهنگ عمومی سامی آن عصر به شمار می رود. خط چهارگوش که درحال حاضر خط کتب مذهبی عبریان است، مورد استفاده عبریان قرار می‌گرفت. سبب نامگذاری این خط، شباهت اشارات آن به چهارگوش می باشد (به جدول تصویر ۱۲۲ نگاه کنید). متأسفانه، هنوز یادگارهای دوران اولیه این خط را به دست نیاورده‌ایم. درطومارهای مکشوفه در بحر المیت (شکل۱۲۳ متعلق به قرون اول و دوم قبل از میلاد) این خط دارای شکل پیشرفته تری می باشد. بخشهایی از متن علامتگذاری شده و نیز متنهای چاپی علامتگذاری شده را بعداً در فصول مربوط به مصوتی شدن خط، ارائه خواهیم داد. بعدها از خط چهارگوش خط مدور سفاردی (اسپانیای شرقی) و خط گوشه دار اشکنازی (در آلمان ــ لهستان) به وجود آمد. در قرن یازدهم میلادی، حروف شکسته ایتالیایی **راشی** که از نام خاخام راشی (شکل اختصار یافتهٔ ربی شلوموبن ایتسخاک، تصویر ۱۲٤)، پدید می آید. در نوشته های گوناگون شکسته معاصر تغییرات اختصاری زیادی انجام گرفته است. درتصویر ۱۲۵ الفباهای مترادف ارائه شده است. در تصویر ۱۲٦ قسمتهایی از متن را مشاهده می‌کنید.

در کتیبه‌های بیابانهای شهر پالمیر (نام سامی آن: تدمور) که از آغاز عصر میلادی تا ویرانی کامل آن شهر به دست رومیان در سال ۲۷۳ میلادی تاریخگذاری شده‌اند، شاخه خاصی از خط آرامی خودنمایی می‌کند. خصوصیت منحر بفرد خط پالمیری، تزیینی بودن اشارات آن است، که متحملاً از یکی از خطوط قدیمی که در حفاریها کشف شده، به این خط تاریخی منتقل شده است. در تصویر ۱۲۷ جدول این خط و درتصویر ۱۲۸ کتیبه آن را مشاهده می‌کنید.

اگر ساکنان پالمیر آرامیانی بوده‌اند که در میان اعراب می زیسته‌اند، نبطیها اعرابی بوده‌اند که زبان آرامی را به عنوان زبان ادبی و رسمی خود به کار می برده‌اند. در عصر هلنی (حوالی سالهای ۱۵۰ تا ۱۰۰ قبل از میلاد) آنان دولتی بنا نهادند که از شبه جزیرهٔ سینا تا مناطق شرقی اردن را تحت سلطه داشت و شهر عمدهٔ آن پِتْر بود. کتیبه‌های نبطی در اراضی بین دمشق تا شمال عربستان به دست آمده‌اند و اکثر آنها دارای تاریخ کتابت می باشند. در تصویر ۱۲۹ نمونهٔ کتیبه (متعلق به سده نخست قبل از میلاد) و در تصویر ۱۳۰ جدول اشارات آن را مشاهده می‌کنید. تنوع خط نبطی در کتیبه‌های موسوم به کتیبه‌های سینایی (با خط سینایی اشتباه نشود) با ستونهای کوتاه درشیبهای صخره‌ای **وادی مکتب** در شبه جزیره سینا (تصویر ۱۳۰ ــ جدول و تصویر ۱۳۱ ــ کتیبه) متعلق به قرون دوم و سوم میلادی، خودنمایی می‌کند. شکل اشارات خط این ستونها به خط عربی شمالی که از خط نبطی به وجود آمده است، نزدیک است (درمورد خط عربی به صفحات بعد مراجعه کنید). در اینجا اشارت منفرد واژه‌ها بدون اتصال در کنار هم قرار نمی‌گیرند، بلکه به هم متصل می شوند.

خلاصه، خط سریانی که قرابت زیادی با خط پالمیری دارد و نوشته‌های نستوری قابل توجهی که متعلق به قرون میانه است از آرامیان شرقی به جای مانده است، مستقیماً از پالمیری ساخته نشده است. در کتیبه‌های کهنتر قرون اول و دوم میلادی (تصویر ۱۳۲) حروف به طرز خاصی درکنار یکدیگر ایستاده‌اند، لیکن بعدها اشارات یک واژه به هم چسبیده به صورت یک واحد، بمانند نوشته‌های امروزی اروپا، در می آیند. این ویژگی در خط کتابت سریانی نیز حفظ می‌گردد.

با پدید آمدن ادبیات نستوری در قرن پنجم میلادی، سریانیها نخست از خط

قدیمی مرکز فرهنگی خودشان اِدس، موسوم به استرانکل، استفاده به عمل می آورند [از واژه یونانی strongýlē به معنای (خط) مدور. م]. در تصویر ۱۳۳، جدول اشارات و در تصویر ۱۳٤ قسمتهایی از متن ارائه شده است. درسال ٤٨٩ برای اکتشاف زبان و خط سریانی، کلیسای نستوری مورد حفاری قرار گرفت. طرفداران سریانی شرقی، یعنی نستوریان دولت پارس، از شکل معمولی زبان سریانی شهر نیسبیس ودرمضامین از **سریانی شرقی** یا خط نستوریانی و تلفظ آن کماکان استفاده کردند (تصویر ۱۳۳ جدول خط و تصویر ۱۳۵ قسمتهایی از متن است). درحالی که در شهر اِدس، زبان سریانی در ارتباط با زبان محاوره‌ای مردم و در مضامین **سریانی غربی** یا قرائت و **خط یاکوویتی** رشد کرد. اشارات خط یاکوویتی معمولاً **سرطو**یعنی «خط سطری» نامیده می شود. در تصویر ۱۳۳ جدول این خط و در تصویر ۱۳٦ بخشهایی از متن ارائه شده است. این خط بعدها به حروف منظم سریانی تبدیل می شود.

و سرانجام، خط آرامی خاصی (از نوع نبطی) از طرف بخشی از ماندیی ها در جنوب عراق (در ناحیه بصره) در متنهایی آگنوستیکی و در کتیبه های متعدد قرون هفتم وهشتم میلادی مورد استفاده قرار گرفته است. در تصویر ۱۳۷ قسمتهایی از متن و در تصویر ۱۳۸ جدول اشارات نشان داده شده است. ما بعداً در صفحه ۱۲۳ به مصوتی کردن ماندیی خواهیم پرداخت.

شکل داخلی خطهای سامی غربی علامتگذاری صائتها

قبل از آنکه به بررسی اشکال خارجی خط سامی غربی که اکنون به عربی و اتیوپیایی تبدیل شده است، بپردازیم. لازم است که رشد داخلی خطهای مورد نظر را پژوهش و ارزیابی کنیم.

یکی از مسائل پیچیده روند داخلی خط، علامتگذاری صائتها به شمار می رفت. خط سامی غربی به عنوان خط غیرمصوتی (صامتی) که در آن، برای تمام هجاها مصوتهای یکسان و واحدی وجود داشت لیکن صامتهایش متعدد بود و برای هرکدام یک اشاره وجود داشت و تنها صداهای صامت واژه‌ها و نه صائتها علامتگذاری می شد ـ و به زبان عادی به صورت خط الفبایی ـ پا به صحنه گذاشت. ما در

کتیبه‌های قدیمی فنیقی، مثلاً در کتیبهٔ اهرام و گیلامو و نیز در شاخهٔ فرعی خط سامی یعنی خط اوگاریتی، به اینگونه خط صامتی خالص برمی خوریم. در این خط اصول خط غیرهجایی خالص، محتاطانه رسانده می شود؛ به طوری که اغلب واژه را به شکل گنگی در می آورد؛ مثلاً صورت مکتوب *'b* «اب» را می‌توان هم *'abu* (ابو) «پدر» و هم *'abī* (ابی) «پدرم» و *p'l* (فعل) را هم *pa'al* (فَعَل) «او انجام داد» و هم *pa'alū* (فَعَلُ) «آنها انجام دادن» خواند. بدین‌ترتیب، نه صیغه جمع افعال و نه مالکیت در املاء منعکس نمی شود. اینگونه ابهامات می بایست رفع شود.

احتمالاً علامتگذاری دقیقتر مصوتها اولین بار، به صورت خودبخودی، در جریان رشد زبان، در پایانهٔ واژه به وجود آمده است. در پی ناپدید شدن مصوتهای کوتاه در پایانه واژه (حوالی قرن دهم قبل از میلاد)، حالت فاعلی ــ مفعولی *'abī* (آبی) «پدرم» و «پدرم را» که تا آن زمان به صورت *'b* (اب)نوشته‌می شد و حالت اضافی *'abija* «پدرم را» که به صورت *'bj* نوشته می شد، با تلفظ *'abī* مطابقت می‌کرد. بدین‌ترتیب، زمانی که از *'abī* برای حالت اضافی صورت *'bj* استفاده به عمل آمد، نه‌تنها «مال من» از نظر املا مشخص شد بلکه علامت *-ī* کشیده خودبخود در پایانهٔ واژه به صورت *j* (ی) پدیدار شد. در نتیجه، نام مذکر *Panamuwa* که به صورت *Pnmw* نوشته می شد، تبدیل به *Panamū* شد، و *-w* نوشته شد و برای بیان *-ū* کشیده در واژه *pa'alū* «آنها انجام دادند» که به صورت *p'lw* (فعلو) نوشته می شد به تلفظ درآمد. اینگونه نظام کتابت (scriptio plena) با نوشته های میخی که قبلاً درصفحهٔ ۵۶ در موردشان صحبت کرده‌ایم، مطابقت می‌کرد؛ یعنی نوشته های میخی از نوع اکدی *ki-i = kī* «چطور» و *ša-du-ū = šadû* «کوه».

علامتگذاری *i* و *ū* کشیده نخست با *j* (ی) و *w* (و) محدود به آخر واژه بود که در کتیبه‌های آرامی باستانی بنام ذاکر و کتیبه عبری کهن مکشوفه در تونل سیلوام به وضوح مشاهده می شود. فقط در سفالهای قدیمی عبری لاخیش برای اولین بار، در اواسط واژه نیز بدانها برمی خوریم که در آنها *'jš* به جای *'īš* به معنی انسان و *m'wmh* به جای *m''ūmāh* به معنای «چیزی» نوشته شده‌اند. بیان

-ā در پایانهٔ واژه از نظر املایی، با مشکلات پیچیده‌ای روبرو شد. براساس آنچه در مورد رشد نسبی کتابت 'abija به 'abī گفته شد، اشاره ʼ درعبری باستان، و در maṣa'a به معنای «او یافت» (که به صورت 'mṣ نوشته می شد)، در ابتدا صامت را می رساند. و فقط در روند بعدی رشد زبان نوشتاری maṣa'a به (ʼ) māṣā ، از آن به عنوان علامت -ā کشیده استفاده به عمل آمد. لیکن تا قبل از استفاده از اشاره ʼ برای بیان -ā کشیده در داخل واژه (مثلاً درعبری باستان dābār به معنای «واژه» و qāmū «آنها برخاستند») درعبری باستان این کار هیچگاه به اینجا نرسید. تنها در آرامی درزبان بابلی تلمود b'nātā به معنای «دختران» به صورت bn't نوشته می شود؛ در اینجا حتی «حروف» ـــ ی که ما در املا استفاده می‌کنیم برای صائتهای کوتاه به کار می رود؛ برای مثال m'n = man «چه کسی»؟ به طور کلی، باید یادآور شویم که زبانهای سامی باستان به طور طبیعی به علامتگذاری ī و ū کشیده در پایانهٔ واژه و سپس در اواسط واژه نائل شدند؛ ولی علامتگذاری ā کشیده در پایانهٔ واژه کم و بیش حالت تصادفی داشت. هنوز بسیار زود است که در مورد علامتگذاری صائتهای کوتاه در ابتدای واژه سخنی به میان آوریم.

این خط ناقص و غیردقیق، به عقیدهٔ ما، نخست مورد استفاده اقوام سامی غربی باستان قرار گرفت و آنگاه اعراب و ایرانیان و سایرین آن را به کار بردند. «جریان یونانی کردن» که از زمان اسکندر مقدونی آغاز شده و تا قرنها ادامه یافته بود، باعث نفوذ همه جانبهٔ یونانیان در تمدن و زندگی ملل مشرق زمین شد؛ و پس از سلطهٔ طولانی زبان و خط یونانی در مشرق، در قرون اولیهٔ میلادی، فعالیتهای مبلغان مذهبی متوجه قشرهای متأثر نشده از فرهنگ یونانی گردید و خط و زبانهای محلی در قشرهای فوقانی جامعه مورد توجه قرار گرفت. لیکن تأثیر یونانیها چندان قوی بود که نمی‌توان بدان بی توجه ماند. این تأثیر در زبان به صورت عاریه گرفتن واژه های یونانی و درخط به صورت نوشتن صائتها انعکاس می یابد. در متون زبانهای سامی، ضرورت کاربرد مصوت نخست در اسامی متعدد یونانی و واژه‌های عاریه‌ای حس شد، و آنگاه به صورت کلی، درزبان ضروری و مفید دانسته شد.

علامتگذاری صائتها به دو روش متفاوت انجام شد: نخست، با آوردن اشارات

جدیدی به صورت مصوت ــ در بین صامتها که تا آن زمان در خط سامی حاکم بود مانند خط یونانی و لاتینی. این کار در سرحدات زبان سامی غربی، یعنی در منطقهٔ پونیتسی، انجام شد و در مناطق شرقی آن یعنی در ماندیی به صورت غیرمستقیم در زبان بابلی وجود دارد. تنها نقص این روش این است که، سیمای قبلی خط با اشارات جدید صائتها کاملاً درهم ریخته می شود و به همین سبب، روحیهٔ محافظه کارانه ای که از خصوصیات کلیه زبانهاست، شدت می یابد. در نتیجه، توده های رو به رشد آسیای نزدیک که به زبانهای سامی تکلم می‌کردند، به طرق دیگری که در آن، سیمای موجود خط دست نخورده باقی می ماند، متوسل شدند؛ با اشاراتی که در بالا یا زیر صامتها می‌گذاشتند، نشان می دادند. و مردم نواحی جنوبی یعنی اتیوپیها که سیمای قبلی خطشان را حفظ کرده بودند، آن را تبدیل به خط هجایی نوع هندی کردند. در اینجا باید به بررسی دقیقتر این سه نوع علامتگذاری صائتها بپردازیم.

پونیتسیها، بعدها در اثر جدایی کامل از مناطق سامی زبان، تحت تاثیر زبان لاتینی قرار گرفتند و به راه خود رفتند. بدین ترتیب، صداهای حلقی ʾ (الف)، ʿ (عین)، *h* (هـ) و *ḥ* (خ) در روند رشد زبان پونیتسی از میان رفت و اشارات خاص این اصوات از ابهام درآمد. در نتیجه، امکان استفاده از آن اشارات در علامتگذاری صائتها، فراهم شد. پونیتسیها این اشارات را ــ مانند خط لاتینی ــ در میان صامتها قرار می دادند. این عمل خیلی ساده به نظر می آمد؛ علاوه براین، خطهای باستانی نیز نمونه های مشابه را ارائه می دادند؛ یعنی علامتگذاری *i* با *j* (ی) و علامتگذاری *u* با *w* (و)؛ برای مثال *tjt*ʾ = *Tite* (تیت)، *mjqdš* = *miqdōš* (مقدس)، *jwlj* = *Jūli* (یولی)، *lwbjm* = *Lūbīm* لیبیاییها وغیره. برای صائت *a* از اشاره ʿ استفاده می‌کردند (احتمالاً پس از استفاده از آن، واژه‌هایی مثل *B*ʿ*l* نام یکی از خدایان ــ نخست به صورت *ba*ʿ*l* و بعداً به شکل *bal* تلفظ می شد). برای مثال *l*ʿ*mj*ʿ = *Lamia* (لامیا) و *š*ʿ*lš* = *šālōš* به معنای «سه». آنها برای صائتهای *e* و *o* به یک اشاره اکتفاء می‌کردند؛ مثلاً می نوشتند *p*ʾ*ljks* (فلیکس) و یا *p*ʿ*n*ʾ *b*ʿ*l* (صورت بعل) و همچنین به شکل

r'g't (روگات) و یا *š'n't* (سنات) «سالها». تنها در موارد بسیار خاصی از *h* برای بیان *e* مثلاً در *šhqnd'* ثانیه ــ استفاده می‌کردند. پونیتسیها گاه قواعد عمومی سامی را نیز تغییر می دهند که برمبنای آن صدادارها نمی‌توانند بطور مستقیم درابتدای واژه بیایند و متکی به «الفی» می شوند که قبل از آنها می آید (به صفحهٔ ۱۰۵ نگاه کنید). امّا مطابق با لاتینی آنها را بدین شکل می نویسند *'pwl'j = Apulej* «آپولی»، *hgrlj = Egrili* اکریلی و *'lnm = alōnīm* خدایان و غیره.

میل به علامتگذاری مناسب برای صائتها در تلمود بابلی (به زبان آرامی) نیز مشاهده می‌گردد. در آنجا برای *ī* از *j* (ی) و برای *ō* و *ū* از *w* (و) و *ē* استفاده می شود. صائت *ā* کشیده (و گاه کوتاه) در وسط واژه با اشاره *'* نوشته می شود؛ مثلاً *bn't' = b'nātā* «دختران» و *m'n = man* «چه کسی؟» و غیره. هنگامی که در آنجا به *j* و *w* به عنوان صائت برمی خوریم، برای مشخص شدن، آن را مشدد می‌کنند؛ یعنی مثلاً *djjn = dajjānā* و *zwwdjn = z'wādīn* و غیره. در کتابت مصوتهای کوتاه، تردید وجود دارد و تصادفاً علامتگذاری می شوند.

ماندییها نیز به طور اصولی برای بیان مصوتها روشهایی را به کار برده‌اند، ولی آنها از این امر، به طوز وسیع، استفاده کرده‌اند؛ بدین ترتیب که علاوه بر میان واژه در آخر کلمات نیز *j* را به جای (*i*) *ī* و *w*، (*e*) *ē* را به جای (*u*) *ū* و (*o*) *ō* و اشاره *'* را برای (*a*) *ā* مورد استفاده قرار داده‌اند؛مثلاً *brjk = b'rīk* «برکت»، *pjr' = pērā* «میوه»، و *m'n = man* «چه کسی؟» و غیره. لیکن در ابتداء واژه تنها از اشاره *'* برای (*a*) *ā* استفاده شده است؛ مثلاً *'mrjn = āmrīn* «متکلم». و از اشاره *'* در آغاز واژه برای بیان (*i*) *ī* و (*e*) *ē* استفاده به عمل آمده است؛ مثلاً *'t = it* «دارد»، *'m'r = emar* «من حرف می زنم» (اغلب دراواسط واژه نیز بدان برمی خوریم مثلاً *n'kwl = nekul*). در ابتدا واژه برای (*u*) *ū* و (*o*) *ō* از اشاره *'w* استفاده شدهاست؛ مثلاً *'wdn = udnā* به معنای «گوش» و *'w = ō* به معنای «یا» و غیره.

عبریها و سوریها صائتها را به روش دیگر علامتگذاری می‌کردند. آنها ظاهر موجود خط را نگه داشته با قرار دادن اشاراتی در زیر و روی صامتها صائتها را افاده می‌کردند. این گونه علائم قدیمی را در خط سریانی استرانکل نیز می‌توان مشاهده کرد. در این خط، برای نوشتن واژه‌های گوناگون باساختار صامتی واحد روی صائتهایی که تلفظ مشدد (یا کشیده) دارند نقطه‌هایی می‌گذاشتند و هرگاه تلفظ آن خفیفتر بود، نقطه‌ها را در زیر قرار می دادند. این روش علامتگذاری منتظم صائت با نقطه را سریانیهای شرقی ابداع کردند (تصویر ۱۳۹ جدول اشارات و تصویر ۱۴۰ قسمتی از متن را نشان می دهد). بعدها در حوالی سال ۷۰۰ میلادی، سریانیهای غربی این مشکل را با قراردادن اشارات یونانی خاص صائتها به صورت ریز در زیر یا روی صامتهای مورد نظر، حل کردند (به تصویر ۱۴۱ و قسمتی از متن در تصویر ۱۴۲ نگاه کنید).

سیستم قدیمی استفاده از نقطه، احتمالاً اولین بار در خدمت **نظام نشانه گذاری** غیرکامل عبری به نام فلسطینی که متعلق به قرن ششم میلادی است، قرار گرفت. تصویر ۱۴۳ (سال ۸۰۰ میلادی) و تصویر ۱۴۴ را مقایسه کنید. بعدها پس از نظام سریانی شرقی، در بابل نظام کاملتر علامتگذاری مصوتها در زبان عبری باستان تحقق یافت که به بابلی موسوم گشت (به جدول تصاویر ۱۴۳ و ۱۴۵ نگاه کنید). سرانجام، در سال ۸۰۰ میلادی، در فلسطین در مدرسه علمیه تیوریاد، نظام دقیقتری که به نام **نظام علامتگذاری تیوریاد** خوانده می شد، به وجود آمد (تصویر ۱۴۳ جدول اشارات و تصویر ۱۴۵ قسمتی از متن) که برسایرین تفوق یافت و نخستین و تنها نظامی است که امروزه در کتابت انجیل مورد استفاده می باشد.

اشکال داخلی و خارجی خطهای عربی شمالی

از لحاظ تاریخی، خط عربی را باید پس از الفبای یونانی و ایتالیایی بررسی کنیم، لیکن علت بررسی فعلی ما این است که ارتباط پیایی این خط را با نظام قدیمیتر خط سامی نادیده نگرفته باشیم. **خط عربی** جوانترین شاخه **خط الفبایی سامی** به شمار می رود. این خط کمی پیش از ظهور اسلام مورد استفاده قرار گرفته است.

قدیمیترین نوشتهٔ آن که در تصویر ۱۴۷ نشان داده شده است، متعلق به کتیبه ام‌الجمال (قرن ششم میلادی) است که سندی بر اقتباس خط عربی از خط نبطی می باشد، تنها با این تفاوت که در خط عربی، حروف متصل یک واژه به هم می چسبند و یک واحد به وجود می آورند.

دو خط مختلف‌الشکل از خطهای قدیمی به وجود آمده است. یکی از آنها **خط کوفی** (مأخوذ از نام شهر کوفه در بین‌النهرین) است با اشکال دقیق و هندسی که معمولاً در روی سکه‌ها و کتیبه‌ها مورد استفاده بوده است و در زمانهای قدیم یعنی تا قرن دوازدهم میلادی برای نوشتن قرآن کریم نیز مورد استفاده قرار گرفته است. در تصویر ۱۴۸ قدیمیترین کتیبه واقع در مسجد قبط الصحرا در بیت‌المقدس (سال ۱۹۶۱ میلادی) و در تصویر ۱۴۹ شکل کنونی آن را مشاهده‌می‌کنید. نوع دیگر **خط نسخ** است که اساس کتابت معاصر را تشکیل می دهد. این نوع خط در پاپیروسهایی که در مصر کشف شده و متعلق به قرن هفتم می باشد کاملاً مشخص است و به هیچ وجه روند بعدی رشد خط کوفی نبوده و به طور مستقل وجود داشته است. در تصویر ۱۵۰ الف، جدول این حروف و در تصویر ۱۵۰ ب بخشی از متن آن را مشاهده می‌کنید. اکثر حروف دارای چهارصورت متفاوت می باشند که بسته به موقعیتشان در واژه، یعنی درابتدا، وسط و انتهای و یا به طور مجزا قرار می‌گیرند.

ترتیب حروف الفبای عربی با سامی عمومی، فرق دارد و از این قرار است:

’ b t ṯ ǧ ḥ ḫ d ḏ r z s š ṣ ḍ ṭ ẓ ‘ ġ f q k l m n w h j

ی هـ و ن م ل ک ق ف غ ع ظ ط ض ص ش س ز ر ذ د خ ح ج ث ت ب ا

ظاهراً نظام حاکم در اینجا شباهت کتابت حروف است که متصل یا منفصل در پی هم می آیند. این ترتیب که نسبتاً جدید است، در مقایسه با ترتیب خط عربی مغربی (تصویر ۱۵۱) که در قرن نهم میلادی در شمال افریقا یعنی مغرب (تونس، الجزایر و مراکش) به وجود آمده است، نشان می دهد که به سامی کهن بسیار نزدیک است:

’ b t ṯ ǧ ḥ ḫ d ḏ r ṭ k l m n ṣ ḍ ‘ ġ f q s š h w j

ظاهراً در خط عربی، به تقلید از سریانی، استفاده از نقطه برای افادهٔ **مصوتها** بسیار زود پدیدار گشت. اوایل *a* و *o* با نقطه‌ای در روی صامت و *i* ، *e* با

نقطه‌ای در زیر صامت مشخص می شد (در نسخ قدیمی قرآن مجید اغلب این نقطه‌ها رنگی است). طریق علامتگذاری صائتها که در آن زمان مورد استفاده بود (اختصار حروف *a* (*ā* , *e*): *w* ، *j* ، ʼ با خط افقی در روی صامت و *i* با خط افقی در زیر صامت و (*o*) *u* با قلابی ــ ضمه در روی صامت افاده می شد)، احتمالاً در اواسط سده هشتم میلادی به وجود آمده است. صداهای کشیده معادل با حروف صائت بیان می شوند یعنی اشاره ʼ(الف) برای *ā* ، *j* (ی) برای *ī* و *w* (و) برای *ū* مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدین‌ترتیب، زبان عربی که علامتگذاری و افاده مصوتها در آن مانند زبان عبری باستانی چندان ضرورت نداشت، به صورت زبانی زنده به حیات خود ادامه داد. این اشارات در عمل تنها در کتابت قرآن مجید به کار می روند؛ در حالی که بدون آن اشارات نیز معمولاً این خط قابل تفهیم بوده است. تنها در یک مورد، یعنی هنگام ثبت اسامی تاریخی، مسأله کمی پیچیده می‌گردد. با وجود این، این مشکل حل نشده است؛ زیرا که اسامی عبرانی اغلب در متون عربی، به حروف لاتینی نوشته می شوند.

خط عربی بیش از کلیه نظامهای خط سامی رواج یافته است؛ زیرا که ایرانیان، ترکها و بخشی از ساکنان هند و مالزی و همچنین «سواهیلی»ها و «خائوس»ها در افریقا آن را به عنوان «خط اسلامی» به کار می برند.

از آنجایی که اشارات الفبای عربی برای نوشتن آواهای زبانهای دیگر کفایت نمی‌کرد با کاربرد اشارات اضافی یعنی قراردادن نقطه‌هایی در زیر یا روی حروف عربی، حروف جدیدی ابداع شد؛ مثل حروف فارسی پ، چ، ژ و گ که از حروف عربی ب، ج، ک و ز ساخته شده است؛ و حروف اردو ٹ (*ṭ*)، ڈ(*ḍ*)، ڑ(*ṛ*) و مالایی ث (*ñ*) وغ (*n͡g*) و غیره.

امّا علیرغم ابداع اینگونه اشارات، تغییر و تحولات خط عربی در نواحی مختلف، مانند تحولات خط لاتینی در کشورهای معاصر غربی، توأم با مشخصات ویژهٔ خود بود. خصوصیت عمده‌ای که در بالا (صفحات ۱۰۹-۱۱۰) بدان اشاره شد مثلاً در خط مغربی ف= *q* و ب= *f* و نه شکل متعارف *f* =ف و *q* =ق به خوبی دیده می شود. پارسیان از خط نستعلیق در نوشتن متون و دواوین استفاده می‌کنند (تصویر ۱۵۲)، لیکن در مکاتبات از خط روان و پیچیدهٔ شکسته استفاده بیشتری

می‌کنند (تصویر ۱۵۳). بخشی از ترکان تاقبل از تداول الفبای لاتین و اسلاوی (سیریلیک)، از خط رقع (تصویر ۱۵٤) و از خط تزیینی **ثلث** و ایقاع (تصویر ۱۵۵) استفاده می‌کردند.

خط عربی مدتهای مدید در کشورهای مسلمان شرق موقعیت خود را حفظ کرد و جای خود را به لاتینی نداد؛ لیکن در سالهای اخیر در اثر گسترش تأثیر فرهنگ غرب، تحولاتی در این مناطق به وجود آمده است. عظیمترین حرکت را در این میان، ترکها با پذیرش خط لاتینی در سال ۱۹۲۸ به وجود آوردند (ترکهای شوروی بعداً در سالهای ۱۹۳۰ الفبای لاتینی را با سیریلی عوض نمودند). در هندوستان مناطق رواج خط عربی به نواحی همجوار پاکستان محدود می شود. مالزیاییها به تدریج، به سوی پذیرش خط لاتینی پیش می روند و جمهوری اندونزی رسماً این گذار را می پذیرد و در عین حال اعلام می دارد که مالزیاییها می‌توانند خط عربی را نیز حفظ کنند [۱۰]. در افریقا زبانهای سواهیلی و خائوسی نیز الفبای لاتینی را برمی‌گزینند. اما این مسأله که هنوز هم این خط در بین اعراب و ایرانیان الفبای رسمی می باشد، حائز اهمیت بسیاری است. موضوع پذیرش الفبای لاتینی در چین و ژاپن نیز مورد بررسی است. در سایر نواحی عربی وایران گهگاه زمزمه تغییر خط عربی به گوش می رسد.

نظام خطهای سامی جنوبی

نظام خطهای سامی جنوبی کاملاً با نظام خطهای سامی جنوب غربی متفاوت است و در این بین، گروه شمالی و جنوبی متفاوتترند. گروه شمالی (که در نواحی شمال غربی عربستان تا سوریه گسترده است) با سه کتیبهٔ زیرین، از سایر نظامها مشخص می شوند.

۱ ــ کتیبه های لیخیان در العول و حوالی آن (شمال غرب شبه جزیره عربستان) که اکثر آنها متعلق به سالهای ۲۰۰ الی ٤۰۰ میلادی و تعدادی متعلق به سالهای ۲۰۰ الی ۳۰۰ میلادی است.

۲ ــ کتیبه سامود (در حدود ۱۷۰۰ عدد که سابقاً ماقبل عربی نیز نامیده می شدند) که اکثر آنها را از حجاز و نجد و بخشی از شبه جزیرهٔ سینا و از نواحی صفا

در بخش سفلای دمشق به دست آورده اند و متعلق به سالهای ۲۰۰ الی ۳۰۰ میلادی هستند.

۳ ــ کتیبه های صفایی (در حدود ۲۰۰۰ عدد) که از ناحیه صفا در بخش سفلای دمشق و از خائوران به دست آمده اند و متعلق به قرون ۳ الی ٦ میلادی هستند.

از آنجایی که کتیبه های هر سه گروه در مضمون خود شامل اسامی خاص می باشند، چندان مفید نیستند. درتصویر ۱۵٦ جدول اشارات هر سه گروه و در تصویر ۱۵۷ قسمتی از کتیبه سامود و درتصویر ۱۵۸ کتیبه صفا ارائه شده است.

در گروه جنوبی از یک طرف خط مینه ــ صابئی و از طرف دیگر خط اتیوپیایی قرار می‌گیرد.

خط مینه ــ صابئی که صابئی نیزخوانده می شود، یا خط عربی جنوبی باستان در اکثر نوشته های مربوط به تمدن کهن جنوب غرب عربستان (مینه‌یی، صائبیی، کتابنی، حضرموتی و حمیری) مشاهده می شود، از قرن هشتم پیش از میلاد تا قرن ششم میلادی آموخته می شده است. این خط دارای اشارات ثابت و خصوصیت مترادف و موازی و تزیینی است. جهت آن ازراست به چپ است که در کلیهٔ خطوط سامی عمومیت دارد، لیکن برخی از آنها خصوصاً کتیبه های باستانی به شکل بوسترافرون می باشند (تصویر ۱۵۹ جدول حروف و تصویر ۱٦۰ الف و ب نمونه هایی از متن هستند). این خط بسیار فشرده است و اشارات علیحده‌ای برای صائتها ندارد.

خط اتیوپی باستان، خط رسمی امپراطوری آکسومی بود که استعمارگران عربستان جنوبی در افریقا به وجود آورده بودند، این خط تا قرن چهارم میلادی که اوج شکوفایی آن بود، درکناریکسری نوشته بجای مانده است. این خط به طوریقین، از خط مینه ــ صابئی به وجود آمده است (تصویر ۱۵۹ جدول حروف و تصویر ۱٦۱ بخشهایی از متن). مصوتها درقدیمیترین کتیبه (اوایل قرن چهارم) هنوز دارای نشانهٔ مخصوصی نیستند؛ لیکن در نوشته های دوره های بعدی و در خط کتابی اتیوپی که در اثر رشد خط اتیوپی باستان به وجود آمده و در حال حاضر نیز در متن دستنویس و چاپی مورد استفاده قرار می‌گیرد (تصویر ۱٦۲ جدول اشارات و تصویر ۱٦۳ قسمتی از

متن)، نظام صداهای صائت بـه طور کامل منعکس می شود. شکل خارجی خط در طی سالیان طولانی تنها اندکی تغییر یافته است.

پیش از آنکه درمورد علامتگذاری صائتها مطلبی بگویم، باید اضافه کنم که در آن زمان، زبان رسمی اتیوپی، زبان آمحاری، شاخه ای از زبان سامی بود که کاملاً تکامل یافته بود. دراین زمان، از الفبای اتیوپی، با افزودن اشاراتی برای افاده صائتها استفاده می‌کردند (جدول تصویر ۱٦٤).

در مورد علامتگذاری صائتها در خط اتیوپی، باید اندکی تأمل نمود. علت تمایل به علامتگذاری مصوتها را باید تأثیر تمدن یونانی که در اتیوپی بسیار شدید بود، دانست. این امر را مسلماً می‌توان در تغییر جهت خط (که در نوشته های قدیمی از راست به چپ است و در متنهای بعدی و در حروف کتابی بدون تغییر شکل اشارات از چپ به راست می‌گردد)، روشنتر تشریح کرد. طرز علامتگذاری در اینجا به روش معمول زبانهای سامی نیست و بسیار جالب می باشد. در این حالت ، هیچگونه اشاره‌ای درزیر یا روی صامتها گذاشته نمی شود، بلکه خود حروف صامت از بن، به طرز خاصی تغییر می یابند که در جدول ۱٦۲ مشاهده می شود. صامت در شکل پایه اش دارای صائت a نیز هست (یا به دیگر سخن اشارهٔ صامت k در عین حال برای هجای ka نیز به کار می رود). با تغییر اساس صامتها صوتهای صائت همراه با صامتهای افاده می شوند. برای علامتگذاری صامت بدون صائت، از همان اشاره‌ای استفاده می شود که در نوشتن صامت به همراه صائت $\breve{e}$ (یا $\breve{i}$) به کار می رود. بدین ترتیب، برای اشارات $k\breve{e}$ ، $k\breve{i}$ ، و k تنها یک اشاره وجود دارد. این ویژگی برای کسانی که به زبان مادری خود می نویسند، چندان مشکلی به بار نمی آورد، ولی در مورد بیگانگانی که این زبان را می آموزند، چنین نیست. تنها یک نمونه در جهان وجود دارد که در آن **خط صامتی به خط هجایی** تبدیل شده و آن خط هندی است. بدین ترتیب نشانه گذاری صامتها در خط اتیوپی زمانی واقع می شود که بندر آدولیس در اتیوپی در سر راه روم به هندوستان، به عنوان بندر تجاری مستعمره هند نقش عمده‌ای را ایفا می‌کرد. علاوه برآن، درمنابع کلیسایی، دلایل غیر قابل انکاری در مورد رابطه مبلغان مسیحی اتیوپی و هندی موجود است و ما باید تأثیر

هندیان را در بیان غیر متعارف صائتها در خط اتیوپی جستجو کنیم.[1] جا دارد متذکر شویم که باید خط اتیوپی را به عنوان آمیزه‌ای از شکل داخلی خط هندی و شکل خارجی خط سامی مورد پژوهش قرار دهیم.

نظامهای خط سامی جنوبی در کنار خصوصیاتی که آن را باسامی شمالی خویشاوند می نماید، دارای اشاراتی هستند که این نظام را از سامی شمالی متمایز می‌کند. در جدول تصویر ۱۵۶ این فرق را مشاهده می‌کنید. ترتیب توالی حروف در الفبای اتیوپی نیزبا نظم و توالی اشارات سامی شمالی متفاوت است:

h l ḥ m š r s q b t ḫ n ʾ k w ʿ z j d g ṭ p̣ ṣ ḍ f p

ترتیب توالی حروف خط عربی جنوبی، تنها به صورت ناقص، به شکل زیرین (برمبنای اشارات حک شده در روی سنگ) برای ما مشخص شده است:

. . . l ḥ m d š r ġ s h b k n ḫ t ś f ʾ ʿ

تفاوت در شکل اشارات و ترتیب توالی آنها تا حدی مورد تردید می باشد؛ زیرا که هردو خط از این جهت با هم ارتباط دارند که الفبای سامی جنوبی کهن از الفبای سامی شمالی به وجود آمده و تا اواسط هزارهٔ دوم میلادی مورد استفاده بوده است. همانگونه که اکثر پژوهندگان اذعان می‌دارند، هردو الفبا شاخه های مستقل خط هجایی سامی شمالی باستانی هستند که براساس الفبای اوگاریتی و فنیقی باستان، می‌توان درمورد وجود آنها قضاوت کرد.

تفاوت ترتیب توالی اشارات سامی شمالی و الفبای سامی جنوبی تاکنون روشن نشده است. ژ.ریکمانس[2] در روش خود، الفبای اوگاریتی را به ده قسمت تقسیم می‌کند و در هرقسمت سه حرف قرار می دهد و از طریق جابجا کردن این گروهها، ترتیب توالی حروف عربی جنوبی یا الفبای اتیوپی را به دست می آورد که بیش از آنکه قطعی باشد، به نظر تصنعی می نماید.

---

۱ ــ به نظر گرومان صائتها در خط اتیوپی به صورت مستقل ایجاد شده‌اند. به کتاب زیر نگاه کنید:

Grohmann, Über den Ursprung und die Entwicklung der äthiepischen Schrift, — «Archiv für Schrift- kunde», Jg. I, 1915, № 2–3, ص ۸٤

۲– J. Rychmavs, BIOR, 12, 1955, ص ۸—٦

خطهای لیبی

برای بررسی خطهای الفبای سامی، به عنوان مقدمه، باید نظام خطهای صامتی را در دو مکان در افریقای شمالی و در دو مرحلهٔ تاریخی، مورد بررسی قرار داد؛ یکی **خط نومیدی** (یا لیبی باستانی) در نومید و موریتانی در دورهٔ رومیان و دیگری **خط بربری** (تیفیناق) متعلق به قوم بربر معاصر موسوم به توارق درصحرا. هردو الفبا در تصویر ۱۶۶ نشان داده شده است.

خط نومیدی را در بیش از هزاران نوشته که از تونس، الجزایر و مراکش به دست آمده است، می‌توان دید. اکثر این نوشته های مختصر، ناشیانه نوشته شده اند و اینگونه سنگ نوشته ها اطلاعات ناچیزی به پژوهندگان می دهند و تنها چند کتیبه رسمی مکشوفه در طوقی (دوقهٔ معاصر در تونس) به خوبی حفظ شده است. سنگنوشته مزار شاه ماسینیسی به زبانهای نومیدی و پونیچی و متعلق به سال ۱۳۹ قبل از میلاد است. زمان کتابت قسمت اعظم بقیه کتیبه ها (که در میان آنها چند کتیبه پونیچی ــ نومیدی و ۱۵ کتیبه لاتینی ــ نومیدی وجود دارد) هنوز مشخص نشده و احتمالاً به ادوار قدیمیتر تعلق دارند. قابل توجه است که اکثر خطهای سنگهای قبور که اشارات آنها از بالا به پایین به صورت عمودی است، از راست به چپ نوشته شده اند (این گونه کتابت را در خط تاکالهای جزیره فیلیپین نیز مشاهده می‌کنیم). تنها در کتیبه طوقی و کتیبه دوزبانهٔ ماسینیسی برروی سنگ مزار، متن نومیدی مانند پونیچی به صورت افقی از راست به چپ نوشته شده است. کتیبه ماسینیسی، همچنین یک کتیبه پونیچی ــ نومیدی و دو کتیبه لاتینی ــ نومیدی را در تصاویر ۱۶۷، ۱۶۸ و ۱۶۹ مشاهده می نمایید.

خط بربری توارق که خودشان آن را تیفیناق می نامند، درست مانند عربی، به صورت افقی از راست به چپ نوشته می شود، فاصله ای میان واژه ها وجود ندارد و این امر باعث دشواری قرائت آن می شود. بعضی از اشارات خط بربری شبیه نومیدی است. خط بربری، علیرغم خط نومیدی، دارای چندلیگاتورمی‌باشد که درتصویر ۱۷۰ نشان داده شده است. توارقیها بطور گسترده‌ای از خط خود استفاده می‌کنند، البته نه به قصد کتابت مکاتبات و ضبط آثار ادبی بلکه برای ضبط اشعار و سرودهای جشنها و

مراسم و استفاده در روی اشیاء.

هردو خط لیبی، غیرهجایی خالص می باشند و درآنها صائتها مانند نظامهای قدیمی خطهای سامی، علامتگذاری نمی شوند؛ لیکن نظامهای خطی لیبی قدمی در این راه برمی دارند، یعنی آنها صائتهای ابتدای واژه را، که در خطهای سامی دارای اشاره چاکنایی انسدادی ʼ(الف) هستند، علامتگذاری نمی‌کنند. هرگاه نبودن فاصلهٔ میان واژه‌ها را نیز در نظر بگیریم، آنگاه روشن می‌گردد که این «ماوراء نقص» خط استعداد فراوانی را از خواننده طلب می نماید. تنها مصوتهای پایانی، آن هم نه همیشه، در خط منعکس می شوند و در اکثر موارد اشاره ʼ به جای همهٔ مصوتها خصوصاً به جای *a* مورد استفاده قرار می‌گیرد و بندرت اشاره J (ی) به جای *i* و اشاره *w* (و) به *u* به کار می رود. در تصویر ۱۷۱ نمونه هایی ارائه شده است.

دلیل قرابت میان نظام خط لیبی و سامی، این است که هردو گروه الفبا فاقد اشاراتی جهت افادهٔ صائتها هستند. این امر را قبلاً پژوهشگران به صورت ساده‌ای تشریح می‌کردند و معتقد بودند که خط پونیچی یا پونیچی نو (بنا به عقیدهٔ هاله وی)[1] و یا احتمالاً خط عربی شمالی یا جنوبی (بنا به عقیدهٔ لیتمان)[2]، اشکال ماقبل خط نومیدی هستند. خط عربی جنوبی از نظر شکل خارجی تا اندازه‌ای نومیدی را تداعی می‌کند؛ لیکن نه پونیچی تاریخی و نه پونیچی نو سلیس به هیچوجه اشکال مترادف اشارات خط نومیدی را با علائم بسیار برای صائتها، تداعی نمی‌کنند. پونیچی نو به هیچوجه با خط لیبی که از این لحاظ فقیر می باشد، قابل مقایسه نیست. سرانجام، نبودن علائمی برای بیان صائتهای آغازین در خط لیبی و وجود اشارهٔ ʼالف در خط سامی، به سختی قابل توضیح است. مباحثات هبینس که تلاش می نماید ما را متقاعد کند که خط سامی دارای آغازین سخت (با الف) و خط بربرها دارای آغازین نرم (بدون الف) هستند، چندان هم مقبول نیست. خط لیبی قبل از هرچیز موازی با خط سامی رشد کرده و جایگزین آن نشده است. تاریخ این خط چگونه بوده

۱— J. H a l é v y, Études berbéres, — JA, vol. I, 1874, ص ۸۵

۲— JA, vol. II. 1904, ص ۴۰ — ۲۳

است؟ آیا خط سامی باالف یا بدون الف دارای شکل قدیمیتری بوده که در مرحلهٔ زوال بوده است؟ درحال حاضر، به دلیل فقدان دلایل کافی، تصمیم در این مورد بستگی به فرضیات پژوهنده دارد.

خط توردتانی

خط توردتانی احتمالاً مثل خط نومیدی مورد استفاده توردتانها یا تارتسیها، ساکنان شهر باستانی تارتس در جنوب اسپانیا، بوده است. استرابو، جغرافیدان یونانی (۶۳ تا ۱۹ قبل از میلاد) دراین باره،مطالبی ذکر کرده است. این خط متأسفانه هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است. نوشته های آن روی سکه هایی که متعلق به سال ۲۰۰ قبل از میلاد هستند، وجود دارد. روی این سکه ها اسامی شهرها به توردتانی و در کنار آن به لاتینی نوشته شده است. به همین جهت، اکثر محققان تلاش نموده اند الفبای توردتانی را برآن مبنا تفسیر کنند.[۱] آخرین این تلاشها متعلق به ا. زوهلرز[۲] است که نتایج بررسی وی را در تصویر ۱۷۲ ارائه کرده ایم. هـ. ینسن[۳] الفبای توردتانی را با خط نومیدی مقایسه و تطبیق می‌کند (تصویر ۱۷۳). خط توردتانی را ایبریان، در روزگاران باستان، ازمیدان بدر بردند (به صفحات ۷-۱۵۶ مراجعه کنید).

۱— J. Zabel de Zangroniz, Spanische Münzen mit bisher unerklärten Aufschriften, — ZDMG, Bd 17, 1863, ص ۵۷ — ۳۳۶; A. Schulten, Ein unbekanntes Alphabet aus Spanien, — ZDMG, Bd 78 (NF, Bd 3), 1924, ص ۱۸ — ۱; C. Meinhof, Über südspanische Münzen mit unbekannter Schrift, — ZDMG, Bd 84 (NF, Bd 9), 1930, H. 3/4, ص ۴۰ — ۲۳۹; Schoeller, Beitrag zu dem unbekannten südspanischen Alphabet, — ZDMG, Bd 85, 1931, ص ۳۵۱

۲— E. Zyhlarz, Die «unbekannte» Schrift des antiken Südspaniens — ZDMG, Bd 87, (CNF, Bd 12), 1934, H. 1/2, ص ۵۰

۳— H. Jensen, Die Schrift. . . ., 2. Aufl., ص ۱۴۶

فصل چهارم

نظام خطهای میخی ــ صامتی توأم

خط اوگاریتی

پس از آشنایی با خط میخی بابلی و خط الفبایی سامی غربی و اشکال مختلف آن، اکنون به بررسی دو نظام خطی که آمیخته‌ای از این دو خط است، می پردازیم.

یکی از این خطها که بارها بدان اشاره شده، متعلق به شهر اوگاریت (رأس شمره در منتهی الیه شمال سوریه) است که از سال ۱۹۲۸، فرانسویان حفریاتی را درقصر سلطنتی آن شهر که متعلق به قرون ۱۵ ــ ۱۳ قبل ازمیلاد است، به عمل آورده‌اند. کتابخانه این کاخ دارای متون تاریخی ــ سیاسی و مالی و بخش مضامین اساطیری به زبان سامی غربی باستان یعنی اوگاریتی است که همگی به **خط اوگاریتی** نوشته شده‌اند. این خط که کاملاً ناشناخته بود، بزودی دانشمندان فرانسوی و آلمانی موفق به رمزگشایی آن شدند. جدول اشارات خط اوگاریتی را در تصویر ۱۷٤ و قسمتی از متن آن را در تصویر ۱۷۵ ملاحظه می‌کنید.

خط اوگاریتی از لحاظ شکل خارجی صرف، مانندنوع خاصی ازخط میخی جلوه می‌کند، زیرا که دارای عناصر میخی شکل است و اشاراتش، مانند خط میخی

بابلی، برروی لوحه‌های گلی از چپ به راست نوشته شده است؛ امّا شکل داخلی خط اوگاریتی ومیخی بابلی کاملاً متفاوت است. در خط بابلی صدها اشاره گاه پیچیده، تصویرنگار، اشارات هجایی و نموداروجود دارد. در خط اوگاریتی تنها ۳۰ اشاره با شکلی ساده که عمدتاً برای علامتگذاری صامتها است وجود دارد و به هیچوجه تصویرنگار یا نموداری به چشم نمی خورد. در اینجا فقط به عوض یک «الف» خط سامی غربی، سه اشاره برای افادهٔ مفهوم الف با صائتهای اساسی *a* ، *i* ، *u* (ا، و، ی) وجود دارد. بدین ترتیب، خط اوگاریتی، به عنوان خطی که همگام با خط صامتی سامی رشد یافته، خودنمایی می‌کند لیکن تحت نفوذ شدید سنت اشکال میخی بابلی می باشد و بر لوحه‌های گلی نوشته شده است.

تاکنون منشاء خط اوگاریتی و رابطهٔ آن با خط الفبایی روشن نشده است. آیا اشارات اوگاریتی ابداعی است یا از خط الفبایی اقتباس شده و یا از خط میخی به وجود آمده است؟ هنوز پاسخی به این سؤالها داده نشده است! پیش از این، مؤلف این کتاب (یوهانس فریدریش. م) برآن بود که تا مراحل قدیمیتر خط اوگاریتی را که کلاً از خط هجایی به صامتی رشد نموده و هنوزهم آثار هجایی درشکل سه اشاره برای الف درآن باقی مانده است، کشف کند؛ امّا این فرضیه چندان دوامی دربرابر نقادان آن نیاورد؛ برای مثال اکنون برای ما محرز گشته است که ترتیب توالی الفبای اوگاریتی بدینگونه بوده است:

'a b g ḫ d h w z ḥ ṭ j k š l m
ḏ? n ẓ? s ʿ p ṣ q r ṯ ġ t 'i 'u ś

این ترتیب، همان ترتیب توالی خط سامی غربی است، امّا در این حالت بیشتر با اشارات اوگاریتی مطابقت می نماید. باید درنظربگیریم که هرگاه اشارهٔ نادر *ś* را نادیده بینگاریم، اشارات خاص ʾ الف به همراه *i* و *u* در این الفبا درآخر همه می آیند؛ درصورتی که الفبای سامی غربی با *t* به پایان می رسد. بدین‌ترتیب، وجود دو اشارهٔ اضافی برای ʾ الف نمی‌تواند دلیلی بر رد مراحل قدیمیتر

۱— E. E b e l i n g, Zur Entstehungsgeschichte des Keilschriftalphabets von Ras Schamra, — SPAW, philol.-hist. Kl., Berlin, 1934, ص ۱۵ — ۱۰

تحولات خط باشد، زیرا که آنها را بعدها اضافه نموده‌اند. از اینجا به این نتیجه می رسیم که خط اوگاریتی خط صامتی خالص است و تنها ترکیبهای قدیمی و کامل بیصدا را قبل از خط سامی غربی در خود منعکس می نماید (به صفحه ۱۰٤ مراجعه کنید). این مرحلهٔ قدیمیتر الفبای سامی غربی تنها از لحاظ خارجی خط میخی را تداعی می‌کند. پس به هنگام کتابت متون اوگاریتی، خط صامتی سامی غربی درشکل کاملتر آن موجود بوده وخط فنیقی ــ عبری تنها نوع اختصاریافته آن است که منطبق با بافت ساده‌تر و قدیمیتر اصوات زبان می باشد. درضمن چندی قبل در اوگاریت (رأس شمره یارأس سامره) الفبای مختصری شامل ۲۲ اشاره، به عوض ۳۰ اشاره، یافته شده است[1]. دراین الفبا سه اشاره اضافی برای *i’* ، *u’* ، ś و نیز ǵ وجود ندارد وتنها یک اشاره برای *ḥ* و *ḫ* ویک اشاره نیزبرای *ṯ* و š وجود دارد.

این الفبای مختصر دارای همان ۲۲ حرفی است که درالفبای سامی غربی موجود است و می‌توان مدعی شد که مضمون حروف با تغییر بافت صوتی و اشارات اضافی تغییر می یابند؛ درست همانگونه که در الفبای سامی غربی بعدها مستثنی گشتند (به صفحه ۱۰۸ نگاه کنید).

خط پارسی باستان

یادگیری خط پارسی باستان، به علت تغییر و دگرگونی آن در کتیبه های هخامنشیان از داریوش اول تا اردشیر سوم، مشکلتر از خط اوگاریتی است. در تصویر ۱۷٦، نمای خارجی این خط و در تصویر ۱۷۷ کتیبه داریوش را ملاحظه می‌کنید. خط پارسی باستان نیز، مانند خط اوگاریتی، از لحاظ شکل خارجی میخی مانند است و تقریباً صوت واژه را می رساند. برای انسانی که دارای زبان گفتاربوده، نقص خط مانعی به شمار نمی رفته است، ولی پژوهنده معاصر ناگزیر است با استفاده از داده های ایرانشناسی، آن زبان را بر پا کند و شکل ناقص خط را از نو بر پا سازد.

خط میخی پارسی باستان، برخلاف میخی بابلی، تنها دارای یک شکل کتابت

۱– Ch. Virolleaud GLECS, vol. 8, 1960, ص ۷۲

است، و بعدها برای واژه «شاه» سه شکل دیگر: یعنی نام هرمز (اهورا مزدا)، اشارهٔ خاص واژهٔ «کشور» و «ولایت» ساخته می شود. استفاده محدود از تعداد اندکی معنی نگار، پدیده‌ای قدیمی است که وظیفه اش نزدیکتر کردن خط پارسی باستان به خط میخی بابلی قدیمی می باشد. درخط پارسی باستان، به طور کلی نمودار وجود ندارد.

مشکل عمده در این است که اشارات صائت را چگونه باید نوشت. در این باره می‌توان گفت که در کنار سه حرف صائت آغازین *a* ، *i* ، *u* این خط دارای دو دسته اشارات هجایی کامل یعنی *da* ، *di* ، *du* و *ma* ، *mi* ، *mu* و اشارات هجایی ناقص *ğa* ، *ği* ؛ *va* ، *vi* ؛ *ka* ، *ku* ؛ *ga* ، *gu* ؛ *ta* ، *tu* ؛ *na* ، *nu* و *ra*، *ru* میباشد. برای هجاهایی که با سایر صامتها ساخته می شوند، از ترکیب «صامت + a » بدون در نظر گرفتن صدای اصلی آن استفاده می شود؛ مثل *χa* ، *ča* ، *ϑa* ، *pa* ، *ba* ، *fa* ، *ya* ، *la* ، *ša* ، *za* ، *sa* ، *ça* ، *ha* و غیره.

طول صائتها درفارسی باستان (مانند میخی بابلی) با افزودن صائتی به اشارهٔ هجایی مشخص می شود؛ یعنی *du-u=dū* ، *da-a=dā*, *di-i=dī* ، به هجاهایی که در آن *i* و *u* وجود دارد، هجای افزوده شده دراکثر موارد، زمانی می آید که آن صائتها کوتاه باشند. هجاهایی که دارای *i* ، *u* هستند و اشاره مخصوصی ندارند،با اشاره‌ای تصویر می شوند که صائت آن *a* است و بدان *i* و *u* افزوده می شود؛ یعنی *ša-i* به جای *ši* ؛ *pa-u* به جای *pu* و غیره. صامتهای منفرد دارای اشاره خاصی نیستند و آنها را با اشارات هجایی دارای صائت *a* نشان می دهند. به همین جهت، *ra* را می‌توان *r* و *ša* را *š* نیز خواند. در نتیجه، *didā* «بارو» به صورت *da-i-da-a* و *pitā* «پدر» را به صورت *pa-i-ta-a* و *dargam* «طولانی» را به صورت *da-ra-ga-ma* و *adam* «من» را به صورت *a-da-ma* می نوشتند.

خط پارسی باستان، به عنوان خط الفبایی، دارای سه اشاره برای صائتها و ۳۲ اشاره برای صامتها بود. از میان این اشارات *h* ، *ç* ، *š* ، *z* ، *s* ، *l* ، *y* ، *f* ، *b* ، *p* ، *ϑ* ، *č* ، *x* دارای یک اشاره و *k*, *g* , *t* , *n*, *r* بسته به این که بعد از آن *a* یا *i* بیاید دارای دو شکل و نهایت اشارات *d* و

m دارای سه شکل؛ یعنی با *a* ، *i* و *u* هستند. صائت *a* عمداً پس از صامت علامتگذاری نمی شود و هنگامی که *ā* کشیده باشد، صائت *a* را می افزایند. صائتهای *i* و *u* پس از صامتهایی که دارای یک شکل هستند، می آیند و (در اکثر موارد به صورت اضافی) پس از صامتهایی که شکل خاصی برای *i* و *u* دارند، قرار می‌گیرند.

در تلاش برای توصیف تاریخی این خصوصیت عجیب خط پارسی باستان، نباید نظامهای معاصر خط پارسی باستان را که می‌توانند به عنوان الگو مورد استفاده باشند، از نظر دور بداریم. در وهلهٔ نخست، باید از میخی بابلی (یا عیلامی) نام برد که پارسیان دراعصار قدیم، از طریق همسایگان آن روزیشان، یعنی اورارتوها و بعداً عیلامیها با آن خطها آشنا شده بودند؛ و تحت تأثیر آنان، اشارات پارسی باستان، شکل میخی و معنی نگار را به خود گرفت. در وهلهٔ دوم، باید خط سامی غربی را که درزمان پارسیان، در سرزمین تمدن باستان یعنی بین النهرین، رایج بود و پارسیان به همراه زبان آرامی، در روابطشان با سایر ملل امپراطوری خود، مورد استفاده قرار می دادند، بررسی کرد. آشنایی با خصوصیت نوشتاری هر صائت سامی غربی را مثلاً می‌توان هنگام نوشتن *y* و *v* درآخر نوشته های پارسی باستان مشاهده کرد؛ مثلاً آنها بجای *ami* «من می خورم» (*a*) *a-mi-y* و به جای *kunautu* «او باید انجام دهد» (*a*) *ku-u-na-u-tu-u-v* ، و *'bj* «پدرم» را به جای *'abī* و *p'lw* «آنها انجام دادن» را درعبری باستان *pā'ălū* می نوشتند.

در این مورد، باید سه صائت پارسی باستان، یعنی *a* ، *i* ، *u* (شکل میخی آنها در تصویر ۱۷۶ ارائه شده است) را به خاطر آورد[1]. این صائتها دارای عنصر مشترکی به صورت دو میخ عمودی و یک میخ افقی درزیر حروف می باشند که احتمالاً معادل صامت ʾ(الف) سامی است. سپس به *a* 𒁹 (شکل اختصار میخی بابلی 𒀀 *a*) و به —▷ — *i* (ازمیخی بابلی *i* 𒄿) و به ◁ — *u* (میخی بابلی *u* ◁ =) اضافه شده است. این مسأله که به خط یونانی نیز باید به عنوان الگویی برای خط پارسی باستان نگاه کرد یا نه، خالی از تردید نیست.

۱— F. H o m m e l, Grundriβ der Geographie und Geschichte des alten Orients, 2. Aufl., ص ۳۰۲

پیش از پرداختن به ابداع خط پارسی باستان، بهتر است به مطالبی که داریوش در کتیبه بیستون، دایر براین که وی مبتکر ایجاد خط پارسی باستان بوده است، بپردازیم [۱۱]. برخی از پژوهشگران، از جمله ی. گلب[۲] سخنان داریوش را جدی نگرفته‌اند و معتقدند که خط پارسی باستان از میخی بابلی اقتباس شده و تا رسیدن به خط هجایی، راهی طولانی طی کرده است. گلب این واقعیت را که در این خط برای اکثر هجاها تنها یک اشاره با صائت a (ϑa ، ča ، χa و غیره)موجود است، روند تدریجی رشد «خط پرمصوت» خطی که در آغاز تنها دارای سه اشاره هجایی برای هر صامت بوده یعنی χa ، χi ، χu ؛ pa ، pi ، pu اما بعدها بخش دوم و سوم خود را از دست داده و نوشتار آن به صورت χa-i ، χa-u ؛ pa-i و pa-u درآمده است به حساب آورد. این میل در رشد خط بعدها منجر به حفظ اشارات هجایی حاوی a شد که دارای نیروی تبدیل به خط الفبایی بود که در آن صائتها به عمد علامتگذاری نمی شوند (قسمتهایی از کتیبه را در تصویر ۱۷۷ مشاهده می‌کنید).

اگر ادعای داریوش را باور کنیم و بپذیریم که خط پارسی باستان درنتیجهٔ روند رشدی طولانی حاصل نشده و از ابتدا دارای هیچ قانونمندی و کلیتی نبوده است، در آن صورت، عمل ابداع را می‌توان اینگونه تفسیر کرد که مبتکر این خط، به خوبی با خط بابلی و خط الفبایی سامی غربی آشنا بوده و درنهایت، به هیچ وجه تصویری از خط خالص نداشته و امکان داشت مثلاً درهجای pa صائت a را مدنظرنداشته باشد، همانطور که گروه اشارات da ، di و du ؛ ma ، mi ، mu ؛ ğa ، ği ؛ va ، vu ؛ ka ، ku ؛ ga ، gu ؛ ta ، tu ؛ na ، nu و ra ، ru بـــــه صورت اشارات هجایی، در شکل میخی تنها دارای صائت a هستند (a) χ ، č (a) ، v (a) ، b (a) ، p (a) و نقش «اشارات هجایی چند مفهومی» را برمبنای خط سامی غرب ایفا می‌کنند. افزودن i و u به صورت pa-i=pi و pa-u=pu را می‌توان به عنوان نوشتار پرمصوتی خط میخی یا خط

۱— I. J. Gelb, Von der Keilschrift zum Alphabet, Stuttgart, 1958, ص ۱۷۴

سامی غربی تفسیر کرد. آ. اشمیت[1] آنها را تصحیح کننده به حساب می آورد؛ یعنی *pa-i* را به معنای *pa* بلکه *pi* می داند. دیگر لزومی ندارد که ما هم چون پیشنیان خود[2]، درپی یافتن منشاء شکل خارجی اشارات، سرخود را به درد بیاوریم؛ آنها را می‌توان به صورت اختراعی مستقل به حساب آورد. تنها دریک مورد، یعنی اشارهٔ نادرپارسی باستان (*a*) *l* ، ظاهراً آ. پییر[3] ثابت کرده است که این اشاره از خط میخی بابلی اقتباس شده است. این آمیزش از دو عنصر در شکل داخلی را مخترع خط اجباراً می بایست به معنی نگار خود بیفزاید و آن را از شکل میخی بابلی اقتباس نماید. درنهایت، احتمالاً، خط پارسی باستان به صورت مضمون ناقصی از دو نظام[4] ساخته شده است. ما با این «شکل خنثی» متشکل از شکلهای دیگر، به سمت خط کیسم کمال منده افریقایی سوق داده می شویم [۱۲] (به صفحه ۲۲۹ نگاه کنید).

۱— A. Schmitt, Der Buchstabe *H* im Griechischen, ص ۳۸

۲— H. Jensen. Die Schrift. . ., 2. Aufl., ص ۹۸—۱۰۲

۳— JAOS, vol. 76, 1956, ص ۲۴—۲۶

۴— F. H. Weissbach, Die Keilschriften der Achämeniden, Leipzig, 1911, ص ۴۵ ; J. Friedrich, Zu einigen Schrifterfindungen der neuesten Zeit, — ZDMG, Bd 92, 1938, ص ۲۰۷

فصل پنجم

پایان مرحلهٔ ایجاد الفبا
خط یونانی و منشاء خطهای اروپا

خط یونانی

پس از بررسی تاریخ تحولات خط سامی تا عصر حاضر، اکنون مجدداً به عقب بازمی‌گردیم و اقتباس از خط سامی را در نزد ملل غیر سامی بررسی می‌کنیم. اقتباس در سه راستا صورت گرفته است: قدیمیترین اقتباس در قبرس انجام گرفت و سپس به سایر کشورهای اروپا رفت. اقتباس دوم در بخش غربی و شرقی هندوستان، و آنگاه پیدایی نظامهای متعدد جدید از آن، دراندونزی واقع شد؛ و سرانجام، ملل آسیای مرکزی تا سرحدات مغولستان و منچوری از الفبای آرامی اقتباس کردند. در وهلهٔ نخست، به بررسی خط یونانی یعنی خط مهمترین تمدن دنیای کهن که بعدها به لاتینی و اسلاوی تبدیل شد و با این اشکال نوشتاری، رابط عمدهٔ فرهنگ انسانهای معاصر گردید، می پردازیم.

این که خط یونانی شاخه‌ای از خط صامتی سامی می باشد، برهمگان روشن است. در مورد منشاء فنیقی خط یونانی رومیان (پلین) و یونانیان (هرودت) آگاهیهایی دردست بوده و درنوشته های روی ظروف مکشوفه در آتن دربارهٔ فرهنگ

دیپیلون[1] (تصویر ۱۷۸ متعلق به اواخر قرن هشتم قبل از میلاد)، و روی «سنگهای مرده» مکشوفه از فِرا (تصویر ۱۷۹ متعلق به قرون هفتم و هشتم قبل از میلاد) بسیاری از خصوصیات خط فنیقی به جا مانده است. همانطور که درتصویر ۱۸۲ مشاهده می کنید، ترتیب توالی و نام حروف خط یونانیِ گواه برمبنای سامی آن است. کلیه مباحثات مربوط به خط فرضی «رونی اروپایی» که گویا در روزگاران کهن موجود بوده و تاکنون کشف نشده است و ابتدا یونانیان و سپس فنیقیان خط خود را از آن اقتباس کرده اند، یارای ایستادگی دربرابر انتقادات را ندارند.

لیکن خط یونانی در مقایسه با انواع سامی این امتیاز را دارد که نه تنها صامتها بلکه صائتها را نیز دارا می باشد. همین امر باعث می شود که تلفظ واژه بدقت در آن منعکس شود و صامتها نه به عنوان بخشی از اشاره هجایی بلکه به صورت مستقل از صائتها به وضوح خود را نمایش دهند. هرگاه خطهای قدیمی تنها مفهوم را می رساندند و اهمیتی به صداها نمی دادند، دراین خط، وظیفه عمدهٔ خط بیان صوت مفهوم می باشد. اختراع خط الفبایی خالص که یونانیان بانی آن بودند، سمت و سوی تحولات کلیه خطهای غرب را تا عصر ما معین کرد. خط حروفی (الفبایی) به چنان مرحله ای از رشد رسید که تا تکامل نهایی چند قدم کوتاه کفایت می‌کند و آن هم تنها برای ضبط نظام آوایی و زبانشناسی مورد نیاز است. البته خط یونانی نخستین در مقایسه با نظامهای خط معاصر نقیصه هایی دارد؛ از جمله نداشتن نقطه گذاری، نبودن فاصله میان واژه‌ها و یکسان بودن حروف بزرگ و کوچک؛ امّا مسأله مهمتر این است که شکل دقیق تلفظ واژه را منعکس می‌کرد.

هنوز دقیقاً نمی دانیم که یونانیان کهن چه زمان خط را از فنیقیان اقتباس کردند و چگونه قدم نهایی را در ترسیم صائتها برداشتند. ازآنجایی که قدیمیترین کتیبه های یونانیان متعلق به قرن هشتم قبل از میلاد است، می‌توان مانند گلب[2] فرض نمود که خط فنیقی در قرن نهم پیش از میلاد به آنجا آمده است. عده‌ای دیگر از پژوهندگان[3]

---

۱ ـ تمدن دیپیلونها بلافاصله پس از مسکن گزیدن دوریها دریونان گسترش یافت. ظروف متعلق به دیپیلونها برمبنای خصوصیت هندسی متفاوت بوده و درحفریات حوالی دیپیلون بدست آمده است.

۲ ـ I. J. G e l b, Von der Keilschrift zum Alphabet, ص ۱۷۸ ـ ۱۸۱

۳ ـ H. J e n s e n, Die Schrift. . ., 2. Aufl., ص ۴۲۷

آن تاریخ را در قرن یازدهم و حتی دوازدهم می دانند. روند اقتباس خط فنیقی به دست قبایل یونانی، احتمالاً به طور همزمان انجام شده است.[1] در کتیبه های قدیمی یونانی، حروف هنوز شباهت بسیاری به خط فنیقی دارند و سمت نوشته ها از راست به چپ می باشد، در عین حال فاصله ای میان واژه ها وجود ندارد و صائتهای *o* و *e* به لحاظ کشیده و کوتاه بودن از یکدیگر متمایز نمی شوند. امّا اینگونه صائتها در کتیبه های قدیمیتر نیز دیده می شود و هنوز مرحله ای که در آن صائتها علامتگذاری نمی شوند و یا به طور کامل بیان نمی‌گردد در روند تحولات خط یونانی تعیین نشده است.

پیدایی نشانه هایی برای صائتها در خط یونانی از لحاظ شکل خارجی صرف، به راحتی قابل توصیف است. نشان دادن *i* و *u* با حروف *j* (ی) و *w* (و)از املا پرمصوتی سامی scriptio plena که برما معلوم است، در خط یونانی نیز مشاهده می شود. دراین خط (*y* = *u* متأخر)، *a* را از روی اشاره ʾ(الف) چاکنایی انسدادی (انفجاری) سامی، *e* را از روی *h* سامی و *o* را از روی اشاره ʿ(عین) و غیره علامتگذاری می‌کردند. نشانه گذاری سه حرف حلقومی سامی که در زبان یونانی موجود نبود، می‌توانست برای نشان دادن چیزهای دیگر مورد استفاده قرار گیرد. لیکن بیان این امر که بطور کلی چگونه اندیشه انعکاس اصوات صدادار در خط یونانی، بر خلاف خط فنیقی، به وجود آمده است؛ و توصیف این نقش مهم صائتها در زبان یونانی و مقایسهٔ آن با سامی، کاری بیحاصل است؛ زیرا که ظاهراً به علت نداشتن دلایل کافی، ناگزیریم این نظریه را محدود سازیم.

آ. اشمیت[2] معتقد است که اشارات صامت یونانی درست شبیه اشارات سامی، ابتدا به صورت اشارات هجایی مرکب یعنی «صامت + صائت» مورد استفاده قرار می‌گرفتند؛ یعنی B (بتا) برای اشاره هجای *be* و K (کاپا) برای اشاره *ka* مورد استفاده قرار می‌گرفت[3]. ضرورت نشان دادن صائتها نخست در مورد صائتهای سرآغاز

۱— R. C a r p e n t e r, The Antiquity of the Greek Alphabet, — AJA, vol. 37 1933, ص ۲۹

۲— A. S c h m i t t, Der Buchstabe *H* im Griechischen, ص ۳۳

۳ — آ. اشمیت متعقد است که صحت فرضیه وی در کتیبه نیکاندر (قرن ششم قبل از میلاد) مدلل ←

واژه[1]، یعنی زمانی که کاتب می خواست «ανεμος» «نفس» یا «ονομα» را بنویسد، به وجود آمد. در این گونه مواقع، برای بیان صوت *a* تنها از حرفی استفاده به عمل می آمد که با *a* شروع می شد؛ یعنی ' الف، و از صامت *j* (ی) و *w* (و) فنیقی، رسیدن به صائت *i* و *u* یونانی چندان مشکل نبود[2]. صدای *e* با اشارهٔ H (سامی خ) بیان می شد[3]؛ زیرا یونانیان آن را به صورت *e* تنفسی تلقی می کردند، و تنها برای بیان *o* از صامت سامی «عین» استفاده می کردند که، ظاهراً، انعکاس آن را می توان در نام حروف *o* مشاهده کرد[4].

نمونهٔ صائتهای آغازین امتیازاتی را برای مخترع آشکار ساخت که استفاده از علامتی برای صائتهای میانه واژه گواه آن است. بدین ترتیب، اشاره «بتا» ابتدا برای نشان دادن هجای *be* به کار رفته است و سپس برای افاده هجای *ba* ، به اشارهٔ «بتا» اشاره الف را به عنوان تصحیح کننده، اضافه کردند؛ یعنی این *ba* است نه *be* [5]. در مورد حروف تعریف مؤنث یونانی ــ آتیکی ἡ *hē* اشاره H پیش از هر چیز هجای کامل *hē* را بیان می کند که به صورت HO نوشته می شود و در حروف تعریف مذکر ὁ اشاره *ho* به معنای *ho* است نه *hē* .

می شود. در آنجا *H* دارای سه مفهوم مختلف است و به صورت ۱) *h* صامت و ۲) *e* صائت و ۳) هجای *he* افاده شده است.

۱—A. Schmitt, Der Buchstabe *H* im Griechischen, ص ۳۷
اما در خط نومیدی صائتهای ابتدای واژه افاده نمی شوند. برای اطلاعات بیشتر در این مورد به صفحه ۱۱۸ کتاب اشمیت مراجعه کنید.

۲ ــ باید خاطرنشان شویم که برخی از لهجه های یونانی *w* و *u* را دارا می باشند. حرف «واو» الفبای سامی به عنوان ϝ یونانی برای افادهٔ *w* (و) و در موارد خاصی به شکل Υ برای بیان *u* به کار می رفته است (درحالت اخیر به عنوان حرف خاصی در انتهای الفبای اولیه می آمد).

۳ ــ احتمالاً درابتدا *H* = *he* بوده، خصوصاً در لهجه ها و سپس *h* آن حذف شده از آن برای *e* استفاده شده است.

٤—A. Schmitt, Der Buchstābe *H* im Griechischen, ص ۳۵

۵ ــ نظریه مشابهی در مورد رشد خط پارسی باستان در صفحه ۱۲۵ کتاب اشمیت آمده است. برای اطلاعات بیشتر به کتاب مزبور مراجعه کنید.

به سبب عدم تکافوی دلایل، تشخیص میزان صحت نظریه اشمیت دشوار است. به عقیده پژوهندگان[1] این یونانیها نبودند که نشانه گذاری مصوتها را ابداع کردند بلکه الفبا از طریق آسیای صغیر به یونان رفته است. پژوهندگان الفباهای ملتهای آسیای صغیر یعنی لیدیاییها، لیکیاییها و غیره را شاخه الفبای یونانی به شمار نمی آوردند و برعکس (همانطور که درتصویر ۱۳۳ نشان دیده می شود) اسلاف آن می شمارند. گویا علامتگذاری صائتها در آسیای صغیر ابداع شده و از آنجا به یونان رفته است. این نظریه به دلیل عدم دلایل کافی، قابل اثبات نیست.

تا اینجا به صورت کلی در مورد خط یونانی صحبت کرده‌ایم. در واقع، خط یونانی هیچگاه مانند فنیقی به صورت خط واحدی خودنمایی نکرده و به خطهای محلی که منطبق با تفرعات لهجه‌ای بوده، تقسیم شده است. نخستین تلاش در راه منظم کردن خط یونانی، از جانب گیرهه کوروف به عمل آمد و او آن را به سه دستهٔ ۱) **الفباهای منسوخ** جزایر دوری از مجمع الجزایر جنوبی (فرا، ملوس و کرت)؛ ۲) **الفباهای شرقی** سواحل غرب آسیای صغیر آتیک، آرکوس، کورنیف، اژ؛ ۳) **الفباهای غربی** لاکونی، آرکلای، بئوتی، فِسالی و نیز مستعمرات غیرایونی جنوب ایتالیا و سیسیل، تقسیم کرد.

الفبای یونانیی که ما امروزه می آموزیم، همیشه دارای این اشارات نبوده است. هرگاه تفاوت خط یونانی و نظام صامتی خط سامی را درنظربگیریم، این موضوع شگفت‌آور نخواهد بود. پیش از هرچیز، درخط فنیقی اشاره‌ای برای اصوات انسدادی بادمش *th*، *ph*، *kh* یونانی و صداهای توأم *ps* و *ks* یونانی وجود نداشته است. فنیقیها درمقایسه با یونانیها برعکس، دارای صامتهای صفیری *š* و *ṣ* و صامت *ṭ* تاکیدی (درکنار *t*) و *q* (درکنار *k*) بوده‌اند. درذیل خواهیم دید که الفبای یونانی چگونه علیرغم این دشواریها تصحیح شده است.[2]

---

۱ — F. Miltner, Die entwicklungsgeschichtliche Stellung der kleinasiatischen Alphabete, — «Forschungen und Fortschritte», Bd 14, 1938, ص ۴۰۷

۲ — این اشاره درآسیای صغیر به صورت T برای بیان ꞇꞇ که به σσ تبدیل شده است. به حیات خود ادامه داد.

قبل از هرچیز باید توجه نمود که کلیه الفباهای یونانی کهن صدای h را با اشاره h ⊟ سامی، یعنی با صوت تند h بیان می‌کردند؛ همانطور که اشاره ∃ h سامی برای افاده e به کاربرده می شد. گروه نخست الفباهای یونانی (دسته منسوخ) kh را با ترکیب ⊟K (k-h) یا ⊟ϙ (q-h) و ph را با اشاره ⊟Γ (p-h) می رساندند؛ درحالی که th علاوه بر اشاره فنیقی ⊗ t (همچنین با اشاره اضافی⊟⊗ t-h) با k (قبل از a ، i ، e) و q (قبل از o ، u) نیز افاده می شد. در این گروه صداهای صفیری قدیمی I (ز) و W (ش) حذف و z با حرف قدیمی ⋕ (س) و s با اشاره قدیمی M s بیان می‌گردد. صوت آمیخته ks را می‌توان هم به صورت k-s (q-s) و هم به کمک اشارۀ ساده جدید ↓ تصویر کرد. برای مشاهده این خطها به تصاویر ۱۷۹ و ۱۸۰ نگاه کنید. بعلاوه، خط منسوخ قرن پنجم قبل از میلاد که قوانین کورتین در جزیرۀ کرت بدان نوشته شده است، فاقد اشاره‌ای برای h می باشد و φ (ف) دمی و χ (خ) با اشارۀ آمیخته π (پ) و x (ک) افاده می شود، مثالها در تصویر ۱۸۱ آمده است.

گروه دوم نیز به دو شاخه تقسیم می شود؛ دریک شاخه آسیای صغیر، حوضه اژه، پلوپونز، سیسیل و درشاخه دیگر کیکلاد، آتیک، اکین قرار دارند. آنچه در هر دوشاخه تازگی دارد، اشارۀ Φ برای ph و اشاره X برای kh است. الفبای کورینفس تنها تا حدی به دسته اول منسوخ مرتبط است (s قدیمی برای z و s برای s)، درصورتی که الفباهای آسیای صغیر و آتن، z را با اشاره فنیقی I (ز) افاده می‌کنند، s فنیقی حذف می‌گردد و s را با اشاره فنیقی W s افاده می‌کنند که اغلب به شکل ≷ نیز مورد استفاده قرار می دهند. در این گروه اشاره قدیمی ⋕ s را برای بیان ks به کار می برند. در تصاویر۱۷۸ و ۱۸۳ نمونه های این خط ارائه شده است. در کتیبه های میلِت متعلق به قرن پنجم، این تحولات به چشم می خورد؛ ϙ q کاملاً ناپدید شده، H آغازین نخست به عنوان h و به نام $heta$ و پس از افتادن h به شکلی eta تلفظ می شود و برای اشاره e کشیده به کار می رود، همینطور $\bar{o}$ کشیده نیز که دربرخی جاها از o کوتاه متمایز می شود، با اشاره Ω افاده می‌گردد.

در گروه سوم نیز اشاره Φ برای بیان *ph* مورد استفاده قرار می‌گیرد، *kh* (خ) به صورت ↓ یا Ψ تصویر می‌شود، و *ks* بعداً با اشاره X علامتگذاری می‌شود. در تصاویر ۱۸۴ نمونه هایی از خطهای گروه سوم را مشاهده می کنید.

گروههای منفرد دیگر نیز قبل از هرچیز دیگر با حروف اضافی از یکدیگر متمایز می‌شوند. در مورد منشاء این خطها کتب متعددی نوشته شده که فهرست آنها را هـ. ینسن گردآوری کرده است. مهمترین مسأله در اینجا این است که مشخص نماییم آیا اشارات جدید، شکل تغییر یافتهٔ حروف یونانی هستند یا از نظامهای خط غیریونانی برداشت شده‌اند[1]؟

سال ۴۰۳ قبل از میلاد، درتاریخ خط یونانی سال بسیار مهمی به شمار می رود. دراین سال در خطوط متنوع موجود در آتن H = *h* ، E = *e* یا *ē* ، O = *o* یا *ō* ، χσ = *ks* ، φσ = *ps* با اشکال یونانی (میلتی) H = *ē* ، Ω = *ō* ، Ξ = *ks* ، Ψ = *ps* عوض شده بود. به تدریج، دولتهای دیگر یونانی نیز از آتینها تقلید نمودند؛ مثلاً در قرن چهارم قبل از میلاد، الفبای مشترک کلاسیک یونان به صورتی درآمد که ما امروزه شاهد آن هستیم. از آن زمان به بعد، تقریباً بهیچ وجه، در عصر رومیان و عصر هلنی، شکل داخلی خط یونانی تغییر نمی یابد و تنها بخشی از شکل خارجی نوشتاری آن، در قرون میانه و قرون معاصر، تغییری جزئی می پذیرد.

در قرن سوم قبل از میلاد، انواع خطهای باشکوه توأم با سطرهای ظریف و مورب از طرف مردم، برای استفاده در کتابت به کار می رود (تصویر ۱۸۵). درعصر امپراطوری روم، شکل شکسته خط بتدریج رشد نموده و بیشتر و بیشتر در کتیبه ها ظاهر می شوند و در قرن سوم میلادی از هر جهت برتری می یابد.

اشارات نوشته های روزمره بر روی پوست و پاپیروس دارای شکل مدوری

---

۱ ــ مثلاً ادعا می شود که اشاره T فوق‌الذکر از خط فرضی کاری به جای مانده است. نظریه فالکنر در کتاب ذیل این است که یونانیها الفبای فنیقی را در قرن نهم قبل از میلاد دررادوس اقتباس کرده بدون اضافه کردن اشاره‌ای، به کورنیف درکرت و فرو و ملوس بردند. بعدها رادوسیها اشارات اضافی Φ و X ↓ را بدان افزودند که به همین صورت در همه جای یونان گسترش یافت:

M. Frühgeschichte und Sprachwissenschaft Wien, 1948 ص ۱۱۳ ــ ۱۱۰

می شوند. در تصویر ۱۸۶ نمونه هایی از **خط اونیسیال** که اغلب از قرون سوم الی دهم میلادی مورد استفاده بوده و در تصویر ۱۸۷ نمونه هایی از **خط مینوسکول** که در قرن نهم میلادی به وجود آمده، دیده می شود. از قرن سیزدهم میلادی، **خط مینوسکول جوان** که شبیه حروف امروزی یونانی است، و نخستین بار درسال ۱۴۷۶ (تصویر ۱۸۸) در میلان ساخته شده، مورد استفاده قرار میگیرد. حروف معاصر یونانی (حوالی سال ۱۶۶۰) از حروف باسمه ای وِتشتاین منشاء گرفته است.

تفاوت عمدهٔ املای کتابی معاصر با خط یونانی قدیمی دراین است که در خط یونانی قدیم تکیه وجود نداشته است. این تکیه ها که دانشمند زبانشناس اسکندریه، آریستوفان بیزانسی (سال ۲۵۰ ــ ۱۸۰ قبل از میلاد) و شاگردش آریستارخ، آنها را اختراع کرده اند، تنها در متون ادبی نوشته می شد و به هیچ وجه در نوشته های خصوصی به کار نمی رفت. این تکیه ها را از قرن سوم میلادی، عموم مردم به کار گرفتند و از قرن نهم به بعد، به کاربردن آن جزو ضروریات خط شد. علامتگذاری تکیه ها تکامل بعدی خط را می رساند؛ به نحوی که مامی توانیم میان τρόχος «خطاب» و τροχός «همسفر»، φόρος «چرخ»، φορός «خراج» و πότε «کی» و ποτε «هرگاه» تفاوت قائل شویم. خط لاتینی و سایر شاخه های خط یونانی توجهی به این تحول تکاملی ننموده اند.

این روش مخصوص یونانی تا حدی تحت تأثیر مینوسکول یونانی و تا حدی هم تحت تأثیر لاتینی نشو و نما کرد. در تصویر ۱۸۹ حروف یونانی و در تصویر ۱۹۰ قسمتی از متن یونانی را مشاهده میکنید.

لازم به ذکر است که خط یونانی درحال حاضر نیز به حیات خود ادامه می دهد. البته اطلاع نداریم که کوششهایی برای جایگزینی آن با خط راحتتر و بین المللی لاتینی به عمل آمده است یا نه؟ تلاش برای حذف تکیه ها با این ادعا که آنها برای زبان معاصر غیر ضروری و اضافی است، تاکنون ناموفق مانده است.

شعبات خط یونانی درآسیای صغیر باستان

در روزگاران قدیم، در اراضی آسیای صغیر، تعدادی خطوط با نظام الفبایی موجود بود که با خط یونانی قرابت داشت و به همین سبب، بررسی آنها به عنوان

شعبات خط یونانی، حائز اهمیت بسیاری است.

خط فریگیایی باستان

در بخش مرکزی آسیای صغیر، دهها کتیبه فریگیایی باستانی، به زبان فریگیایی که ازخانواده زبانهای هندو اروپایی است، به دست آمده که به قرون ششم و هفتم قبل از میلاد تعلق دارند. درحدود هزار کتیبه فریگیایی نو نیز از عصر امپراطوری روم به دست آمده است. کتیبه های فریگیایی نو به خط معمولی یونانی نوشته شده اند، لیکن **خط فریگیایی باستان**، همانطور که در تصویر ۱۹۱ مشاهده می‌کنید. به یونانی باستان خصوصاً به یونانی غربی نزدیک است؛ به طوری که می‌توان آن را با خط یونانی یکسان دانست.

خط لیکیایی

بررسی الفبای خط لیکیایی تا حدی دشوار است. شواهد این خط در روی ۱۵۰ کتیبه که بر سنگ مزار حک شده اند و متعلق به قرون پنجم و چهارم قبل از میلاد می باشند، به دست آمده است. این خط از راست به چپ نوشته می شود و خط زبان هندو اروپایی جنوب غربی آسیای صغیر است. از میان ۲۹ اشارهٔ آن (تصویر ۱۹۲)، ۱۷ اشاره با حروف یونانی شبیه و منطبق است و بقیه تا حدی و در بعضی موارد کاملاً با آن متفاوتند. ظاهراً اینها اشاراتی هستند که برای بیان اصوات لیکیایی که در زبان یونانی وجود ندارد، به کار می رفته است. اکثر این اشارات را بعدها ایجاد (یا ازجایی اقتباس) کرده‌اند. در تصویر ۱۹۳ کتیبه لیکیایی ارائه شده است.

خط لیدیایی

درسال ۱۹۱۰ بیش از ۵۰ کتیبه به زبان لیدیایی که یک زبان هندواروپایی است به دست آمده که از راست به چپ نوشته شده بود. درتصویر ۱۹۲ الفبای این خط نشان داده شده است. ازمجموع ۲۹ اشارهٔ خط لیدیایی (تصویر ۱۹۲) ۱۶ اشاره شبیه حروف یونانی و بقیه شبیه لیکیایی هستند که به عنوان حروفی که به یونانی

اضافه شده‌اند، ارزیابی می شوند. هنوز تمام این حروف اضافی قرائت نشده‌اند. در اینجا اشاره 8 (ف) که مباحث بسیاری را برانگیخته، بیش از همه دقتها را به خود جلب کرده است. ما هنگام تحلیل خط اتروسکها راجع بدان صحبت خواهیم کرد. در تصویر ۱۱۸ کتیبه لیدیایی را مشاهده می‌کنید.

لازم به ذکر است که برخی از پژوهشگران، نظام خطهای فوق‌الذکر آسیای صغیر را شاخه های خط یونانی نمی دانند بلکه اجداد خط یونانی تخمین می‌زنند[1]. به نظر آنها این نظامهای خطی از خط فنیقی نشأت گرفته و علائم صائت را به طور مستقل کسب کرده و سپس از آنجا به یونانیها منتقل نموده است. با این حال، مسأله وجود خط هجایی باستانی مدیترانه‌ای هنوز مبهم است و همانطور که بعداً مشاهده خواهیم کرد، مسأله خط کاریایی را، که ظاهراً هجایی می باشد اصلاً نباید مد نظر داشت. درآن صورت، هرگاه فرض کنیم که خط یونانی مستقیماً از فنیقیها اخذ شده و الفباهای آسیای صغیر شاخه های از یونانی می باشند، آنگاه علل دیگر را می‌توان براحتی تشریح کرد.

خط کاریایی

اگرچه ما در اینجا به بررسی خط کاریاییها که ساکنان جنوب غربی آسیای صغیر هستند می پردازیم، باید یادآور شویم که هنوز ارتباط آن خط با نظام خطهای فوق‌الذکر، خصوصاً، با خطهای آسیای صغیر به هیچ‌وجه روشن نیست[۱۳]. به طور کلی، خط کاریایی ازپیچیده‌ترین مسائل حل نشده در تاریخ خط به شمار می رود. درحدود ۱۰۰ کتیبهٔ این خط [۱٤] برما معلوم است، لیکن قسمت اندکی از آنها مربوط به دوران یونان باستان و متعلق به کاری می باشد. بخش اعظم این نوشته ها مربوط به مصر و متعلق به قرون هفتم و ششم قبل ازمیلاد است. تا به حال ۵۰ اشاره مختلف این خط مشخص شده است، درصورتی که قرائت کامل آنها هنوز هم روشن نیست. مطالبی که در کتب تخصصی در مورد رمزگشایی خط کاریایی مطرح شده، فاقد اساس معتبر است (به قرائت تصویر ۱۹۵ نگاه کنید). برخی از اشارات، شکل

---

۱ ــ در این مورد به اثر میلتنر مراجعه کنید (صفحه ۱۳۱)

حروف یونانی را تداعی می‌کنند؛ خصوصاً اشاراتی که در کتیبه بزرگ کاون (تصویر ۱۹۴) وجود دارند. هـ.بوسرت برمبنای آن ادعا کرده است که خط کاریایی خط الفبایی (حرفی) می‌باشد[۱]؛ لیکن سایر اشارات، اشارات خط هجایی قبرسی را به خاطر می‌آورند (تصویر ۱۹۶) و به همین جهت، بسیاری از اشارات دلیلی بر الفبایی بودن خط کاریایی ارائه نمی‌دهند. چنین تصور می‌شود که این خط مخلوطی از خط الفبایی (یونانی) و هجایی (قبرسی) باشد[۲] [۱۵]. اکثر این نظریات، مادامی که این خط به طور کامل رمزگشایی نشده، ناپایدار می‌باشند. ممکن است آنطور که بوسرت و سایرین ادعا می‌کنند، این خط نوعی خط الفبایی پیچیده باشد[۳].

خط سیدتی

خط شهر سید واقع در پامفیل، بدون این که با خطهای فوق‌الذکر ارتباطی داشته باشد، صرفاً به عنوان خط آسیای صغیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخشی از این خط به صورت نوشته‌های روی سکه‌ها و کتیبه‌های دو زبانی یونانی ــ سیدتی به کوشش هـ.بوسرت رمزگشایی شده است[۴]. نظام الفبایی سیدتی در تصویر ۱۹۷ و یکی از دو کتیبه آن در تصویر ۱۹۸ نشان داده می‌شود. این خط حرفی است اما حروف آن شباهتی به حروف یونانی یا سایر خطها ندارد[۱۶].

خطهای ایتالیای باستان

از لحاظ تاریخی، تأثیر خط یونانی بر ایتالیای باستان چندان قابل توجه بود که در نتیجهٔ آن، خطی به وجود آمد که در سرتاسر کرهٔ زمین گسترش یافت. در اینجا ابتدا، اندکی به بررسی خطهای قدیمی ایتالیا می‌پردازیم؛ و در نتیجه می‌بینیم، اتروسکها یعنی مردمی که دارای فرهنگ بسیار غنی بوده و هیچگونه خویشاوندی با سایر مردم ایتالیا نداشته‌اند، در گسترش خط در ایتالیا نقش بسیار عظیمی داشته‌اند.

۱ــ «Jahrbuch für kleinasiatische Forschung», 1, ص ۲ ــ ۳۳۰

۲ــ J. Friedrich, Kleinasiatische Sprachdenkmäler, ص ۹۱

۳ــ «Kadmos», Bd 3. 1964, ص ۸۷ ــ ۷۲

۴ــ «Türk Tarih Kurumu» Belleten 14. 1950, ص ۱۴ ــ ۱

خط ماقبل تیررنی

قدیمیترین نوشته ای که از حوزه تمدن اتروسک به دست آمده، متعلق به قرون هشتم و هفتم قبل از میلاد می باشد. گاردهاوزن و ینسن[1] این کتیبه ها را ماقبل تیررنی می نامند، زیرا در الفبای آنها اشارات O ، X و اشارات حروف انسدادی بادمش که در الفبای اتروسکی و اتروسکی قدیم وجود ندارد، دیده می شود. در تصویر ۱۹۹، لوحه خاص این خط که تقریباً متعلق به قرن هفتم قبل از میلاد است و در حاشیه آن الفبای آن از راست به چپ نوشته شده، دیده می شود. این خط تمام اشارات یونانی را غیر از Θ ، Φ ، X و اشارات O (o) و × (ks) دارد. از اینجا روشن می‌گردد که اتروسکها فقط خط یونانی را اخذ کرده و آن را براساس خصوصیت زبان خود تغییر داده اند. چون این خط از راست به چپ نوشته می شود، پی می بریم که ابتدا درعصری که خط یونانی دارای همان جهت نگارش بوده، از یونانیان اقتباس شده است.

خط اتروسکها (تیررنها)

خط اتروسکی برمبنای ۹۰۰۰ نوشتهٔ متعلق به قرن پنجم الی اول قبل از میلاد که سطور آنها از راست به چپ نوشته شده بر ما مشخص است (تصاویر ۲۰۰ و ۲۰۳). دراین خط، مانند زبان اتروسی، صدا و اشارات O (o)، × (ks) و ⩧ (v) و نیز اشارات انسدادی d ، b وجود ندارد؛ درحالی که اشاره (⊃) $>$ g (c) حفظ شده ولی برای بیان صامت k مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نتیجه همیشه برای k سه اشاره یعنی اشاره $>$ قبل از e ، i و K k قبل از a و ϙ (q) قبل از u وجود دارد. اشارهٔ خاص 8 برای بیان ف که درست به همان شکل و مفهوم در خط لیدیایی نیز وجود دارد؛ بسیار جالب توجه است. به همین سبب، تخمین زده می شود که اتروسکها پیش از سکنی گزیدن در ایتالیا مقیم آسیای صغیر بوده و در حوالی لیدی زندگی می‌کرده اند.

1– «Germanisch-romanische Monatsschrift», Bd 1. 1909. ص ۳۰۸
H. Jensen, Die Schrift. . ., 2. Aufl., ص ۴۷۸—۴۸۱

خط رتی، لِپونتی و وِنتی

خطهای رتی، لپونتی و ونِتی از کتیبه هایی که متعلق به قرون سوم تا اول قبل از میلاد است و سطور آنها از راست به چپ نوشته شده، بدست آمده است. این نوشته ها متعلق به رتها ساکنان کوههای آلپ (خویشاوند اتروسکها)، لپونتیهای کلت زبان ساکن قسمت علیای مصب رود پو و نیز ونِتهای ناحیه ونیز می باشند(تصویر۲۰۱). نبودن صامت صغیری انسدادی در این خط دلیلی بر اقتباس این نظامهای خطی از خط اتروسکها می باشد. در مورد خط وِنتی می‌توان از تأثیر الفبای یونانی عربی ناحیهٔ اِلید سخن گفت.

خط نوویلار، سابللی کهن، مسّاپی و سیکول

تاکنون منشاء و ارتباط این چهار خط با یکدیگر به روشنی مشخص نشده است. در تصویر ۲۰۲ الفبای آنها را مشاهده می‌کنیم. الفبای مسساپی (طایفه ایللری مسساپها) تقریباً با الفبای یونانی تارنت مطابقت می‌کند. خط سیکولی (سه کتیبه آن متعلق به قرن پنجم قبل از میلاد است)، بنابر عقیدهٔ پژوهندگان، از تبار هالکید می باشد. خط نوویلار (در سه کتیبهٔ مکشوفه در ناحیهٔ پیتسنوم متعلق به قرون پنجم و چهارم قبل از میلاد) تا حدی خط یونانی و تا حدی خط اتروسکی را به خاطر می آورد. خط منسوخ سابللی کهن را می‌توان مأخوذ از خط ماقبل تیررنی دانست که تأثیر الفبای یونانی شرقی در آن مشهود است.

خطهای اوسکی، اومبری و فالیسکی

اکثر شاخه های اوسکی ــ اومبری زبانهای ایتالیایی، به طور مستقل، در کنار شاخه های لاتینی ــ فالیسکی موجود بوده و هردو خط اوسکی و اومبری را از خط اتروسکی اخذ کرده اند (تصویر ۲۰۳). در مورد منشاء اتروسکی این خطها پیش از هرچیز وجود اشاره 8 برای ف و نبودن اشاره‌ای برای o به عنوان دلیل ذکر می شود. بعدها برای بیان o در الفبای اوسکی، اشاره جدید V̇ ایجاد شد که بعداً به صورت u.V درآمد. در خط اومبری نیز دو اشارهٔ جدید ابداع شد که

مخصوص اشاره‌های ویژه اومبری 4 ř (مانند ř در زبان چکی) و d ç (به تصویر ۲۰۳ نگاه کنید) بود. در تصویر ۲۰۴، کتیبهٔ اوسکی و در تصویر ۲۰۵ بخشهایی از کتیبهٔ اومبری را مشاهده می‌کنید.

فالیسکها ساکنان شهر فالری در جنوب اترووری به زبانی تکلم می‌کردند که به لاتینی نزدیک بود. خط فالیسکی (تصویر ۲۰۳) نیز به خط لاتینی شباهت بسیار دارد، لیکن حروف z و t آن متأثر از اتروسکی است.

خط لاتینی

اکنون به خط لاتینی که ابتدا خط ناحیهٔ کوچک لاتسیوم و خصوصاً شهر روم بود و اهمیت ویژه‌ای دارد، می‌پردازیم. این خط، علیرغم نقشش به عنوان وسیلهٔ ارتباط بین‌المللی از لحاظ تاریخ اندیشه در طی قرنها، هیچ قدمی در مقایسه با آنچه که یونانیان بدان نائل شده بودند، به جلو برنداشت. این خط در مقایسه با خطهای فوق‌الذکر ایتالیایی، یک مرحله جلوتر است و تنها جنبهٔ نگارش خط لاتینی است که از نظر ما شایان توجه می‌باشد. به هرحال، ما به کسانی که مایلند به طور جامع با تاریخ اشکال خط لاتینی از قدیم تا دوران معاصر آشنایی یابند، توصیه می‌کنیم به کتاب مصور هـ. دگرینگ[1] مراجعه کنند.

امروزه الفبای لاتینی را یکی از انواع خط اتروسکی به شمار می‌آورند؛ زیرا در خط لاتینی نیز، مانند اتروسکی، از C برای افاده g و k ، وهمچنین K قبل از a ، r در پایانهٔ واژه و ابتدای واژه، و C قبل از e ، ī ، و Q قبل از u استفاده می‌کنند. حروفی که در الفبای اتروسکی وجود ندارند مثل B ، D ، O ، X یا از الفبای یونانی جنوب ایتالیا و یا از «خط ماقبل تیررنی» بدان اضافه شده‌اند. این امر دلالت برآن دارد که این خط حوالی سالهای ۷۰۰ پیش از میلاد، از رومیان اخذ شده است. استفاده از F (v) قدیمی برای حرف لاتینی ف بسیار جالب توجه است (در کتیبه‌های قدیمیتر در عین حال FH (ch) را می‌توان به عنوان

1- H. Degering , Die Schrift, Tübingen, 1952.

«ف» نیز مشاهده کرد). ازآنجایی که صداهای انسدادی بی دمش *th* ، *kh* و *ph* در لاتینی وجود ندارد، رومیان اشارات معادل را حذف کردند[1]. پس از آن که درحوالی سال ۳۵۰ قبل ازمیلاد Z قدیمی (صدای س) به *r* لاتینی مبدل شد، حرف *z* به صورت زاید درآمد. بدین ترتیب اشاره Z حذف شد و Z یونانی تا هنگامی که درعصر سولا؟ اشاره Z هنوز بهمراه (*ü*) Y=*y* ازیونانی اقتباس نشده بود، با S لاتینی بیان می شد. بعداً هردو اشاره افزوده شده درپایان الفبا قرار گرفتند. علامتگذاری صدای *k* با سه حرف C ، K ، Q بدین ترتیب لغو گردید که صدای *k* قبل از *u* با حرف C و درموارد نادری به صورت ♀ *q* حذف شد و K تنها درواژه های معدودی قبل از *a* مورد استفاده قرار گرفت. استفادهٔ دوگانه از اشاره C (برای بیان *k* و *g*) دشواری بسیاری به بار می آورد که خود منجر به ابداع اشارهٔ جدید G برای *g* شد (حوالی سالهای ۲۳۰ قبل از میلاد).

رومیان اسامی حروف سامی ـــ یونانی را به استثنای «یود»، «زت» و «اپیسیلون» نپذیرفتند. هنوز معلوم نیست که آنها چگونه نامهای be ، de ، ef ، el ، ha و غیره را که ما نیز (آلمانیها) استفاده می‌کنیم، به دست آوردند و معلوم نیست که آیا رومیان خود ابداع کردند یا از اتروسکها اخذ کردند (بنا به عقیده برخی ازمحققان ممکن است ازخط هجایی اولیه اتروسکی اخذ کرده باشند)؟

سمت کهنترین نوشته های لاتینی متلعق به قرون ششم تا چهارم پیش ازمیلاد از راست به چپ یا به صورت بوسترافدون می باشد (کتیبه مکشوفه درفوروم متعلق به حوالی سال ۵۰۰ قبل ازمیلاد، به صورت بوسترافدون است). درتصویر ۲۰۶ کهنترین نوشتهٔ لاتینی را مشاهده می‌کنید. سمت خط بعدها ازچپ به راست تغییر جهت می دهد. اکثر قریب به اتفاق اشارات به صورت خط کاپیتال (حروف بزرگ) و

---

۱ ـــ رومیان واژه های یونانی دارای اصوات انسدادی دمیده بی دمش را به کمک اشارات خاص انسدادی بیدمش بیان می‌کردند؛ مثلاً *Pilippus, Arcias,* تنها درسال ۱۵۰ قبل ازمیلاد *ph, th, ch* درنوشته ها دیده می شوند؛ مثلاً *Philippus, Archias*

خط **مونومنتال** (تصویر ۲۰۷) و گاهی منقش[1] (تصویر ۲۰۸) که بیشتر در کتب به کار می رفته، نوشته می شوند.

یکی از اشکال گوناگون این نوع، خط روستیک (تصویر ۲۰۹ قرن چهارم الی هفتم) است. از قرن چهارم الی نهم میلادی، خط اونیسیال (تصویر ۲۱۰) هم در کتیبه ها و هم در سنگنوشته ها و خصوصاً در نوشته های کلیسا تفوق داشته است. در نیازهای روزمره، از خطی که بسیار روان نوشته می شد لیکن خواندنش چندان هم ساده نبود، استفاده می نمودند. در تصویر ۲۱۱ قسمتی از این نوشته نشان داده شده است و نوشته لوحهٔ موم اندود شده ای از شهر پومپه را ملاحظه می‌کنید.

در پاپیروسها و نوشته های مسیحیت قرون هفتم و هشتم، **خط نیم اونیسیال** (تصویر ۲۱۲) نیز شهرتی به هم زده است. با گسترش تعلیمات مسیحیت، این خط به ایرلند نیز راه یافت و براساس آن، در آنجا نوع ایرلندی آن اختراع شد (تصاویر ۲۱۳ و ۲۱٤)، که در کتیبه های ایرلندی مشهود است و به همت بنیانگذاران کلیساهای ایرلند در آن جزیره مورد استفاده قرار گرفت. جمهوری جوان ایرلند بسیار کوشش نمود که این شکل خط را مجدداً به عنوان خط ملی ایرلند احیاء نماید. در بریتانیا براساس خط ایرلندی، شکل انگلو ساکسونی آن ابداع شد (تصویر ۲۱۵).

تقریباً از قرن هشتم، ملتهایی که خط لاتینی را پذیرفتند طرزهای ملی خود را در آن دخیل نمودند؛ مانند خط بسیار فشردهٔ اسپانیایی (که به غلط وست کوتی نامیده می شود: تصویر ۲۱٦ قرون ۹ الی ۱۱ میلادی)، اشکال ایتالیایی پاپ کوری، بنه‌ونتی و لانگوباردی (تصاویر ۲۱۷ و ۲۱۸)، اشکال فرانکی یعنی مرووینگی و کارولینگی (تصاویر ۲۱۹ و ۲۲۰).

در قرن یازدهم، در اثر تأثیر اسلوب گوتیکی خط موسوم به شکسته (فراکتوریا گوتیک) به وجود آمد. دربین انواع گوناگون **خط مینوسکول** گوتیکی (تصویر ۲۲۱)،

---

۱ ــ درمورد خط لاتینی به این کتابها می توانید مراجعه کنید:
Bretholz, Lateinische Paläographiê, 1926; A. Mentz, Geschichte der griechisch-römischen Schrift bis zur Erfindung des Buchdrucks. Leipzig, 1920.

«نوع تیز» (تصویر ۲۲۲، قرن سیزدهم)، و نهایت تکستور گوتیکی شکسته دوبل (تصویر ۲۲۳، قرن چهارم) قابل تمییز می باشند. در ایتالیا نیز اشکال جدیدی مثل **روتوند** با شکل شکسته ملایم (تصویر ۲۲٤) و گوتیک ــ آنتیکوا (تصویر ۲۲٦) که بعدها به رونسانس آنتیکوا و یا لاتینی معاصر تبدیل شد، به وجود می آیند.

تحول شدیدخط لاتینی با اختراع چاپ روی داد. در صنعت چاپ، نخست از اشکال حروف تحریری استفاده می‌کردند. از سال ۱۵۰۰؛ استفاده از نظام فراکتور که در آن برای نخستین بار، فرق میان حروف بزرگ و حروف سطری (تصویر ۲۲۷) مشخص می شد، دورنمای جدیدی به وجود آمد. در ایتالیا با به وجود آمدن آموزش کلاسیک مجدداً شکل لاتینی کهن که **آنتیکوای هومانیک** نامیده می شد، بر پا گردید (تصویر ۲۲۸).

خط آنتیکوا در قرن شانزدهم در ایتالیا استحکام یافت و سپس به انگلستان و فرانسه راه یافت و بتدریج فراکتور را از میدان بدر کرد. فراکتور تا اواخر قرن هیجدهم موقعیت خود را در آلمان حفظ کرد و سپس بتدریج بوسیلهٔ آنتیکوا از میدان بدر شد. این رقابت تا عصر ما ادامه یافت و منجر به غلبهٔ کامل آنتیکوا در آلمان شد.

آنچه مربوط به خط تحریری می شود، تقریباً، در هر سه اسلوب آن تغییر می یافت. در آلمان، رقابت میان آنتیکوا و فراکتور مانند رقابت میان خط «لاتینی» و «آلمانی» بود. برای مقایسه به نمونه های تحریری آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی درتصاویر ۲۲۹، ۲۳۰ و ۲۳۱ نگاه کنید.

تکامل خط لاتینی ــ حرفنویسی آوایی درقرن نوزدهم به منظور بیان دقیقتر اصوات به عمل آمد، در اینجا یک اشارهٔ حرفنویسی باید تنها معادل یک صوت باشد. به همین سبب،آن صدایی که درآلمان با سه اشارهٔ *sch* ، درانگلیسی با دو اشاره *sh* منعکس می شود، در اینجا تنها با یک اشاره *š* (یا *ʃ*) افاده می شود. در اینجا به کمک اشارات اضافی، *č* (چ)، *ž* (ژ) و غیره نوشته می شود. صدای *ng* آلمانی مثل *singen* و *n* غنه‌ای مثل *denken* با اشاره *ŋ* بیان می شود. درمورد صائتها مثلاً *å* سوئدی که صدایی میان *a* و *o* است، از *a* متمایز می شود. همچنین *o* باز(*ǫ*) از *o* بسته (*ọ*) و غیره متمایز می شوند. هیچکدام ازاین صوتهای جزئی، در خط لاتینی معمولی منعکس

نمی شوند.

تمایل به بیان دقیقتر اصوات درخط که به شکل حرفنویسی آوایی صورت می پذیرد، باعث به وجود آمدن تعداد بیشتر حروف و اشارات دیاکرتیک می‌گردد که خود باعث پیچیده شدن متون می شود، لیکن همین مسأله سبب می شود که کوچکترین اختلاف صوتی، صورت خود را بیابد. درتصویر ۲۳۲ نمونهٔ حرفنویسی آوایی را ملاحظه می‌کنید.

در اینجا لازم است اندکی پیرامون فواصل میان واژه‌ها و علامتگذاری صحبت نماییم؛ امری که در خط یونانی باستان کاملاً ناشناخته بود و در کتیبه‌ها به هیچ‌وجه، به کار نمی رفت؛ تنها در خط تحریری کتابی است که واژه‌ها بتدریج از یکدیگر جدا می شوند و حروف یک واژه به هم نزدیکتر گشته، واحدی را به وجود می آورند و دربین واژه‌ها فاصله به میان می آید. تا عصر بیزانس، به هیچ وجه به ویرگول و نقطه برنمی خوریم.

جدا کردن واژه‌ها با نقطه یا به کمک فواصل خالی، درخط لاتینی از قدیم رایج بود، لیکن ثابت نبود و این عدم ثبات تا قرون میانه ادامه داشت. نشانه گذاری به مفهوم جدید آن، به استثنای نقطه، علامت سؤال، گیومه و غیره پس از اختراع چاپ به وجود آمد و جا افتاد.

خط ژرمنها و کلتها- خط رونی ژرمنی

در دهه های اخیر، خط رونی ژرمنی سخت بحث برانگیز بوده است؛ مهمترین مسأله دراین مباحثات، منشاء خط رونی است. آیا رونها براساس الگوی خط لاتینی به وجود آمده یا ژرمنها ابداع کنندهٔ آن بوده‌اند؟ اکنون که این هیجانها اندکی فرونشسته با آرامش و جدیت، می‌توان بدان پرداخت.

ما هم چون هـ.ینسن[1] می توانیم معتقد شویم که ژرمنهای کهن دارای خطی ابتدایی با اشارات مفهومدار (اندیشه‌نگار) بودند که از آن نه برای بیان‌مطلب بلکه‌برای مقاصد سحر و جادو استفاده می‌کردند. گویی این عقیده تا حدی سخنان تاسیت را

1- H. Jensen, Die Schrift. . ., 2. Aufl., ص ٦ — ٥٤٣

تأیید می‌کند که ژرمنها چوبدستی را از هرکول دریافت کردند و با اشاراتی که برروی آن بود، حوادث را پیشگویی می‌کردند؛ لیکن این امر فرضیه‌ای بیش نیست. به هرحال، الفبای رونی که در کتیبه های ژرمنی اوایل عصر حاضر بدان برمی خوریم بدون شک با الفباهای جنوبی قرابت دارد.

قدیمیترین نوشتهٔ رونی متعلق به اوایل عصر میلادی است که در روی جامی به دست آمده که مربوط به ناحیهٔ ولینکن در راین جنوبی است. نوشته های گوتی متعلق به دوران بعد (سال ۲۳۰ میلادی) در روی سرنیزهٔ مکشوفه از ناحیهٔ کودلیا و حلقهٔ طلایی مکشوفه در پیترواسی (رومانی، مربوط به سال ۳۷۵ میلادی) یافته شده‌اند. از قرن پنجم الی هفتم میلادی، نه‌تنها طوایف جنوبی بلکه قبایل شمالی (اسکاندیناوی) نیز یادگارهای متعددی به وجود آورده‌اند. از خط رون، در دانمارک در یادواره‌هایی که به سال ۱۰۰ مربوط هستند، استفاده به عمل آمده است. چند سدهٔ بعد، در سوئد بدانها برمی خوریم. در این باره که خط رونی مورد استفاده فرانکها نیز بوده است ونانتی فورتونانت، در اواخر قرن ششم میلادی، و درمورد ژرمنهای شمالی ساکسون کراماتیک (۱۲۱٦ ــ ۱۱۵۰) گواهی می دهند. از متون رونی دوران بعدی که تاکنون به دست آمده‌اند، می‌توانیم از «قوانین ایالتی اسکون»، «تقویم دانمارکی» (هردو قرن چهارم) و «اشک مریم» (قرن پانزدهم) نام ببریم.

شکل اشارات رونی به این سبب چهارگوش بود که آنها را ابتدا به روی چوب می کندند. خطوط عمودی درجهت رشته های قایم کنده می شد و از کاربرد خطوط افقی و دایره‌ای احترازمی نمودند. سمت خط معمولاً ازچپ به راست بود.

حروف الفبای رونی باستان، درهمه‌جا مشابهند و می‌توان ادعا نمود که الفبای عمومی ژرمنی همه‌جا به طوریکسان متشکل از ۲٤ اشاره بوده است. تقریباً ازقرن هشتم میلادی به بعد، دیگر از خط رون در آلمان استفاده نشد، امّا اغلب در اسکاندیناوی با آن روبرو می شویم. الفبای رونی اسکاندیناوی دارای اشارات کمتری یعنی حدود ١٦ عدد بود (تصویر ۲۳۳). در این خط اشاره *t* درعین حال *d* و اشاره *b* اشارهٔ *p* و *k* اشارهٔ *g* و *ng* را می رساند و *i* معادل *e* و *u* معادل *o* ، *w* نیزبود. ناهماهنگی موجود در این نظام، حوالی سال ۱۰۰۰ میلادی با ابداع **رونی نقطه‌دار** در اسکاندیناوی برطرف شد. در این خط، ازنقطه

برای تمایز میان *k* و *g*، *p* و *b*، *e* و *i* استفاده به عمل می آید(تصویر ۲۲۴).

در قرن سیزدهم میلادی، درشمال اروپا نیز از خط رونی استفاده نمی شود، لیکن این خط تا قرن شانزدهم برروی سنگ قبور و تا قرن هیجدهم در سالنامه ها به کار برده می شد. در قرن هجدهم، خط رونی دالی در ناحیهٔ دالارن ابداع شد (تصویر ۲۳۵). برمبنای الفبای عمومی ژرمنی در انگلستان الفبای رونی انگلوساکسون ابداع گردید (تصویر ۲۳۶) که تا قرن هیجدهم همگام با خط لاتینی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

همانطور که از تصویر ۲۳۷ پیداست، اسامی اشارات رونی و ترتیب توالی آنها هیچگونه مطابقتی با الفبای لاتینی ندارد. این الفبا براساس شش حرف اول آن «فوتارک» نامیده می شود. حروف با اصول آکروفونیک نامگذاری شده‌اند یعنی صوت آغازین واژه معادل نام آن اشارهٔ رونی است. اسامی حروف از روی نوشته های رونی آنگلو ساکسون و اسکاندیناوی برما معلوم گشته است. اکثر اسامی (و نه همهٔ آنها) با توضیح همراه هستند؛ مثلاً *fē* «ثروت، گله»، *ūr* «بزکوهی و گاو وحشی»، *reiđ* «سواری» و «جادو»، *hagall* «تگرگ»، *nauđ* «فقر»، *īss* «یخ»، *ār* «سال»، *sōl* «خورشید» *bjarkan* «شاخه توس»، *mađr* «انسان»، *lǫgr* «آب». انگلوساکسونها نیز *gyfu* «هدیه»، *dæg* «روز» *peorđ* «اسب»، *wynn* «مرتع» و «شادی» و «موفقیت»، *ēþel* «ثروت» را به آنها افزودند. ترتیب توالی اشارات الفبای رونی را به دلیل خصوصیت جادویی آنها می دانند. این امر از نوشته های متعدد الفبای آنها روشن می شود.

دانشمند دانمارکی ک.وایمر[1] در سالهای دهه هفتاد بسیار کوشش نمود تا منشأ لاتینی رونی را تشریح نماید. لیکن در تطبیق اشارات منفرد دچار مشکلات بسیاری شد. دانشمندان دیگر در مورد منشأ یونانی و ابداع آن به دست گوتهای دریای سیاه

۱— K. W i m m e r, Runeskriftens Oprindelse og Udvikling i Norden, København, 1874;

مطالبی نوشتند[۱]؛ امّا این کوششها نتیجه‌ای به بار نیاورد، زیرا از مناطق مرکزی آلمان، نوشته‌های قدیمیتری که متعلق به عصر داکوتها است به دست آمده است. نظر مارستراندر[۲] دانشمند نروژی مبنی براینکه طوایف مارکونها، در راین علیا، در اوایل عصر حاضر، خط رونی را از اشارات خطهای اتروسک شمالی و آلپی اقتباس کرده‌اند، در مجامع علمی مورد حمایت وسیعی واقع شده است. مباحثات طرفداران این نظریه بیشتر برمبنای نوشته‌های روی کلاه‌خودی است که از نکائو (اشتریلیا، حوالی سال ۲۰۰ قبل از میلاد، تصویر ۲۳۸) کشف شده است. این کلاه خود حاوی نوشته‌ای به زبان ژرمنی است که با اشارات آلپی نوشته شده است. و این بدان معناست که در آن روزگار، طوایف مستقل ژرمن در آلپ سکنی داشته‌اند و در آنجا با الفبای اتروسک شمالی ــ آلپی آشنا شده و آن را اخذ کرده‌اند.

نظریه‌های متضادی، مبنی براین که خط رونی را ژرمنها ابداع کرده‌اند، در زمان هیتلر در آلمان از حمایت وسیعی برخوردار بود؛ ولی این امر آنچنان با واقعیات تاریخی در تضاد بود که اکنون دیگر نیازی به بحث مجدد برای رد آن احساس نمی شود.

با قبول فرضیهٔ اقتباس خط رونی از آلپی، باید علت ترتیب توالی حروف و نام اشارات را تشریح کرد. هـ.ینسن با تکیه برنظریهٔ خط اندیشه‌نگار ماقبل تاریخی خود (به صفحه ۱۴۴ مراجعه کنید)، اظهار می دارد که اسامی اشارات رون قبلاً نام اندیشه‌نگارها بود و اندیشه‌نگارهای منفرد مستقلاً وارد الفبای رونی شده‌اند[۳] و ترتیب توالی حروف در الفبای رونی، به طوریقین، به همان ترتیبی است که اندیشه‌نگارها براساس آن دسته‌بندی شده‌اند.

خط اوگامیکی کلتی

خط اوگامیکی عمدتاً در جنوب غربی ایرلند روی کتیبه‌های سنگی و بخشی در

۱– von F r i e s e n, Runenschrift, — «Hoops Reallexikon der germanischen Altertumskunde».

۲— M a r s t r a n d e r, Om runene og runenavnenes oprindelse, — «Norsk Tidsskrift for Sprogvidenskab», 1, 1928,

۳— A l t h e i m - T r a u t m a n n, Vom Ursprung der Runen, 1939, ص ۵۰

ولز در اسکاتلند، و در جزیرهٔ «مِن» یافته شده است. تعداد آنها در حدود ۱۰۰ نوشته می باشد. قدیمیترین این نوشته ها متعلق به حوالی قرن چهارم میلادی است. از سال ۶۵۰ میلادی، سیاق ایرلندی خط لاتینی خط اوگامیکی را از میدان بدر کرد.

شکل اشارات این خط به صورت نقطه و خط از سمت راست و چپ تا گوشهٔ سنگ حک شده اند (تصویر ۲۳۹). این الفبا ۲۰ اشاره دارد (تصویر ۲۴۰). این خط به طور خودبخودی ابداع شده و در هرصورت منشأ شرقی نیز ندارد. به هرحال، آنطور که عده ای معتقدند[۱] این خط لاتینی است که با اشارات دیگری نوشته شده است. شاید هم خط رمزی خادمان دین باشد و امکان رابطهٔ آن با خط رونی ژرمنی[۲] بسیار تردیدآمیز به نظر می رسد.

شعبات متأخرتر الفبای یونانی

در اوایل مسیحیت خطهای بسیاری براساس الگوی خط یونانی ساخته شد. دو نوع آن اقتباسی ساده با اندکی اضافات و سومین و چهارمین نوع تقریباً ابداعی می باشند و برمبنای خط یونانی ایجاد شده اند.

خط وستگوتی

هنگامیکه اسقف اعظم «وستگوت ولفیل» (۳۸۸ ــ ۳۱۸) انجیل را به زبان مادری خود ــ زبان گوتی ترجمه کرد، از به کاربردن الفبای رونی سرباز زد و الفبای ویژه ای را ابداع کرد (تصویر ۲۴۱). او این خط را **وستگوتی** یا **خط گوتی** نامید. اکثر اشارات این خط، اشارات اونیسیال یونانی آن زمان بود و تنها برای *f* ، *h* ، *j* ، *g* ، *r* و *s* از اشارات لاتینی استفاده نمود و برای *ō* و *u* از اشارات رونی. به هرحال، ولفیل برای بیان صدای خاص گوتی *þ* و *h* با صرف نظر کردن از اشارات معادل رونی، اشاره Ψ (لپیی) و Θ (تتا) یونانی را برگزید.

۱– Thurnwald «Reallexikon der Vorgeschichte». Bd 11. 1937, ص ۳۳۰

۲– H. Arntz. Handbuch der Runenkunde, Halle/Saale, 1935, ص ۲۷۷

خط قبطی و نوبیی

هنگامی که مبلغان عیسوی درمصر مردم را به کیش خود دعوت می‌کردند، از زبان بومی (که مرحله قبطی زبان مصری خوانده می شود) استفاده کردند واز خط منسوخ و پیچیده‌ای که آن را نمودار بت‌پرستی می دانستند سرباز زدند و به خط یونانی اونیسیال سدهٔ سوم الی پنجم روی آوردند. بدین ترتیب خط قبطی (تصویر ۲۴۳) ساخته شد. اکثر اشارات این خط یونانی است و صداهای خاص مصری از جمله *f* ، *š* ، *ḫ* ، *ğ* و *č* را با استفاده از اشارات دموتیکی بیان می‌کند، تنها یک اشارهٔ هجایی برای بیان *ti* ، به الفبای حرفی راه پیدا کرده است. (تصویر ۲۴۳).

نوبیی ها نیز در قرن ششم میلادی به مسیحیت گرویدند و خط قبطی را با افزودن چند اشاره از خط مروئیتی، اقتباس کردند (تصویر ۲۴۴، به صفحه ۱۵۳ مراجعه کنید).

خطهای اسلاوی

مهمترین خطی که در ابتدای عصر میلادی برمبنای خط یونانی به وجود آمد، خط اسلاوی است. برادران کنستاتین (کریلِ بعدی) و مِفودی که در اواخر قرن نهم میلادی مسیحیت را در خان‌نشین آن روزگار تبلیغ می‌کردند، از زبان اسلاوی که در موطنشان یعنی سالونیک رایج بود، استفاده کردند. پژوهشگران اکنون آن زبان را اسلاو کلیسایی یا زبان بلغاری کهن می نامند. برای آن زبان، دونوع خط **اسلاوی گلاگولی** و **اسلاوی کریلی** (اغلب سیریلیک هم گفته می شود ــ م) ابداع شد (تصویر ۲۴۵). هنوز به درستی نمی دانیم کدامیک از اینها قدیمیتر بوده است؛ لیکن اغلب پژوهشگران معتقدند که برادران کریل ابتدا خط گلاگولی را ابداع نمودند و خط کریلی شکل بعدی تحول آن می باشد.

تشریح پیدایش خط کریلی بسیار ساده است؛ از مجموع ۴۳ اشارهٔ این خط ۲۴ اشارهٔ حروف یونانی اونیسیال قرن نهم است که تعدادی اشاره ولیگاتور بدان اضافه شده است. شکل غیرعادی اشارات گلاگولی باعث پیچیدگی کار می شود و دربارهٔ

پیدایش و منشا آن نظریات مشکوکی را به پیش می‌کشد. بدون اینکه وارد جزئیات شویم، می‌توانیم بگوییم که موثقترین این فرضیات، نظریه‌ای است که منشأ گلاگولی را منتسب به مینوسکول یونانی قرن نهم می داند؛ اگرچه برخی از جزئیات آن نیاز به توضیح مفصلی دارد. خط تحریری گلاگولی به دونوع بلغاری مدورو خورواتی چهار گوش (ایللری) تقسیم می شود. اسامی حروف هردو الفبا یکی است و ظاهراً به طور جداگانه ابداع شده‌اند. گلاگولی تا قرن سیزدهم، در مقدونیه و بلغارستان و تا چند سده بعد، در غرب باقی بود و بعدها خط کریل آن را از میدان بدر کرد. این خط پس از اختراع چاپ در قرن شانزدهم، در آن صنعت به کار برده شد. قسمتهایی از متنهای چاپی قدیمی را در تصاویر ۲٤٦ و ۲٤٧ مشاهده می‌کنید.

خط کریلی در حالی حاضر از اهمیت والایی برخوردار است. این خط در شکل روسی وسیلهٔ ارتباط اکثر ملیتهای اتحاد شوروی است، الفبای روسی معاصر درسال ۱۷۱۰، به توسط پطرکبیر، با تغییر شکل ظاهری و ساده کردن خط کریلی به وجود آمد (تصویر ۲٤۸). درسال ۱۹۱۷، املای این خط به طرز قابل توجهی ساده شد؛ به طوری که *v* و *i* را با *u* ، θ را با *ф* و ѣ را با *e* عوض کردند و اشاره نرم ъ از آخر واژه‌ها حذف گردید. حروف تحریری نیز که در ابتدا به دشواری قرائت می شد، در کنار حروف چاپی ساده شد و بعدها به صورت بسیار ساده‌تری درآمد (درتصویر ۲٤۹ قسمتی از متن سال ۱۹۳۰ نشان داده شده است). خط بلغارها، اوکراینیها، صربها و روسها شبیه یکدیگرند و فقط برای برخی از صوتها که در زبان روسی وجود ندارد، اشارات اضافی ایجاد شده است (تصویر ۲۵۰).

اسلاوهای شرقی با الفبای اسلاوی، درمقابل اسلاوهای غربی (چکی، لهستانی، ویدی، اسلواکی، اسلوونسی) که ازخط لاتینی استفاده می‌کنند و در خط خود، به کمک اشارات دیاکرتیک (اضافی)، تعداد اشارات را اضافه کرده اند، قرار می‌گیرند. تنها دریک مورد، خط تقسیم در میان زبانهای همریشه قرار گرفته است؛ یعنی صربها از خط اسلاوی استفاده می‌کنند و خورواتها که به همان زبان سخن می‌گویند، از خط لاتینی استفاده می‌نمایند.

خط کریلی تا سال ۱۸٦۰ مورد استفادهٔ زبان رومانی نیز بود و در همانسال با خط لاتینی عوض شد. از طرف دیگر، در حال حاضر تلاش برای استفاده از خط

روسی به جای لاتینی برای زبانهای غیراسلاوی[1] که اوایل مورد آزمایش قرار گرفت، به عمل می‌آید و خط روسی به همراه زبان روسی برای تسهیل در ارتباط میان ملتهای شوروی، مورد استفاده قرار می‌گیرد [۱۷]

خط آلبانیایی

در بین خطهایی که براساس خط یونانی ساخته شده است دوالفبا را می‌توان نام برد: یکی اِلباسانی، متعلق به نیمهٔ دوم قرن ۱۸ (تصویر ۲۵۱) که در سال ۱۸۵۰، توسط خان، در اِلباسان آلبانی ابداع شد، و دومی خط بیوتاکوک که در سال ۱۸۴۰ به توسط یکی از اهالی آلبانی اختراع گردید. گمان نمی رود که هیچیک از این دو الفبا دارای منشا کهن باشند و همانطور که برخی از پژوهشگران[2] اظهار می دارند، در حروف هردو خط ویژگیها و اسلوب حروف جدید یونانی و برخی اشارات صربی به چشم می خورد. در تصویر ۲۵۳ «الف» و «ب» قسمتهایی ازمتن هر دونمونه خط نشان دادهٔ شده است. هیچکدام از این دو خط تا عصر ما به جای نمانده است و اکنون در آلبانی از خط لاتینی به عنوان خط رسمی، استفاده می شود. انتخاب خط لاتینی به عنوان خط رسمی در کنگره‌ای که در سال ۱۹۰۸ درشهر موناميتر بر پا شده بود، انجام گرفت.

جنبش رو به رشد خط لاتینی درعصر جدید

تا اینجا باخطهای متفاوتی که اکثراً در اروپا رواج داشتند، آشنا شدیم. تمام این خطهای الفبایی خالص، با اندکی تفاوت در اشارات، از همان نوع خط آلمانی هستند. پس از اختراع خط یونانی، یعنی نخستین خط الفبایی در اروپا، طرح خطهای جدید برای همیشه‌مسکوت ماند و راه دیگری جز قبول لاتینی باقی نماند. تکامل داخلی برای رسیدن به این وضعیت، میسر بود و اکثر تغییرات در بیشتر موارد،

---

۱ ــ به استثنای لاتیشها، لیتووها و استونیها که قبلاً لاتینی را پذیرفته اند.

۲ ــ H. Jensen, Die Schrift. . ., 2. Aufl ص ۴۵۷

در شکل نوشتاری بوده است.

از بین همهٔ این اشکال، خط لاتینی موفقیت بیشتری کسب کرد. این خط نه تنها در اراضی روم گسترش یافت، بلکه همهٔ زبانهای ژرمنی را تسخیر کرد و به اعماق سرزمین اسلاوها نفوذ یافت و آلبانی، مجارستان و فنلاند راتسخیر کرد. مسلماً این امر همه‌جا بطور مکانیکی انجام نگرفت و در هرزبانی خصوصیات محلی ویژه‌ای کسب کرد. برای مثال، در لهستان sz به مفهوم ش و درمجاری sz به مفهوم س می‌باشد و در این زبان s صدای ش را می رساند. هرزبان پس از اقتباس خط، خصوصیات خود را بدان تحمیل کرد. درزبانهای چکی، خورواتی و اسلوونی اشارات متشابه براساس اصول فونتیک علمی و با کمک اشارات دیاکرتیک (اضافی) ساخته شد؛ لیکن لاتینی در همه‌جا یکسان بود. درحال حاضر، روسها و یونانیها با احساسات شدید ملی، تنها کسانی هستند که هنوز حروف لاتینی را نپذیرفته اند.

حروف لاتینی دربین ملل غیر اروپایی نیز گسترش یافته است؛ ترکها، اندونزیاییها، ویتنامیها و ملتهای گوناگون افریقا و اقیانوسیه از آن استفاده می‌کنند و ملتهایی مانند عربها، فارسها، هندیها، چینیها، ژاپنیها و ملل هند و چین که نظامهای خط ملی خود را حفظ می‌کنند، در کنار خط خود خط لاتینی را نیزمی آموزندوآن را (توأم با یک زبان خارجی) در ارتباطات بین المللی به کار می برند. اگرچه هنوز بسیار بعید است که درجهان از خط واحدی استفاده بشود، اما زمانی که بخواهند به این هدف نائل شوند، در آن صورت این خط مشترک به یقین لاتینی خواهد بود.

فصل ششم

انواع مختلف خطهای حرفی و صامتی و خصوصیات آنها

هنوز زمان آن نرسیده است که خطهای دنیای کهن را کنار بگذاریم. اجازه بدهید بعضی از نظامهای خط را که دربرخی ازآنها خط صامتی و خط حرفی درهم آمیخته شده است، بررسی کنیم.

خط مِروئیتی

در قسمتهای جنوبی مصر، در امپراطوری «حبشه»، خط ویژه‌ای از قرن اول میلادی تا قرن چهارم رشد کرد. این خط از لحاظ خارجی کاملاً شبیه خط مصری است و حتی دو نوع معادل آن را تشکیل می دهد؛ یکی خط تصویری یادواره‌های تاریخی که بسیار شبیه هیروگلیف مصری است، و دیگری خط تحریری (که در یادواره‌ها بدان برمی خوریم) که شباهت بسیاری به خط دموتیک مصری دارد (تصویر ۲۵۴).

خط مروئیتی برخلاف خط مصری که صدها هیروگلیف دارد، تنها دارای ۲۳

اشاره است. همانطور که رمزگشایی گریفیت نشان می دهد، اینها اشارات حرفی (در نظام خط، معادل اشاراتی برای واژه‌ها و صامتها و نمودارها می باشند) به شمار می روند؛ اگرچه برای صائتها به‌طوری که مشخص شده است، از اشاره استفاده نمی شود و همین امر امکان می دهد فرض کنیم که خط مروئیتی برمبنای خط یونانی ساخته شده و تنها از لحاظ خارجی به خط مصری شباهت دارد.

خط اوستایی

همین پدیده را ما در ایران نیز مشاهده می‌کنیم؛ زبان پارسی میانه یا پهلوی به عنوان زبان ادبی اشکانیان (۲۵٦ قبل از میلاد تا ۲۲٦ میلادی) و ساسانیان (از سال ۲۲٦ تا ٥٤۲ میلادی) در روی سکه ها، پاپیروسها و کتیبه ها تا عصر ما باقی مانده است. آنها از خطی استفاده کرده‌اند که نه‌تنها از خط غیرهجایی آرامی اقتباس شده، بلکه ازاین جهت که صائتها را به طور دقیق افاده نمی‌کند و نوشتن صائتهای آغازین بعد از الف در آن دقیق نیست، شبیه خط آرامی است (برای نمونه خط اشکانی، ساسانی، و پهلوی کتابی به تصویر ۲٥٥ نگاه کنید).

خط اوستایی در قرن سوم قبل از میلاد ایجاد شده است؛ یعنی هنگامی که حفظ کتاب مقدس اوستا، که به زبان مردهٔ باستانی نوشته شده بود، برای نسلهای بعدی در شکل نوشتاری ضرورت یافت. تعداد اشارات الفبای اوستایی همراه با ۲۰ اشارهٔ الفبای پهلوی، به ٤۸ می رسد. این اشارات علیرغم آن که از لحاظ خارجی شبیه خط پهلوی و نهایتاً آرامی هستند و براساس الگوی سامی از راست به چپ نوشته می شوند، تأثیراتی از یونانی گرفته‌اند. در خط اوستایی اشارهٔ صائت وجود دارد و به همین جهت از لحاظ آوایی دقیق است و در آن مصوتهای آغازین بدون اضافه کردن الف نوشته می شوند. در تصویر ۲٥٦ الفبای اوستایی نشان داده شدهاست. بدین ترتیب، خط اوستایی به عنوان آمیزه‌ای از شکل خارجی خط سامی و خصوصیت داخلی خط یونانی خودنمایی می‌کند.

خط ارمنی

ارمنییان که زبانشان از خانوادهٔ زبانهای هندواروپایی است، از همسایگان ایران بوده‌اند و با پیوستن آنها به مسیحیت در قرن پنجم میلادی، خطشان به وجود آمده است.

مخترع خط ارمنی مسروپ ماشتوس (متوفای ٤٤١ میلادی) است و به همین جهت، الفبای ارمنی بر مبنای «نظام هجایی یونانی» ابداع شده است. این الفبای جدید، هم از لحاظ شکل خارجی و هم شکل داخلی، شبیه حروف الفباهای اروپایی است. این الفبا دارای دو نوع کتابی و تحریری است (تصویر ۲۵۷)، لیکن اقتباس الفبای ارمنی از خط یونانی چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. از بین کلیهٔ نظریات در مورد منشأ آرامی و سریانی اشکال الفبای ارمنی، باید به نظریهٔ هـ.یونکر[1] اشاره نماییم. وی معتقد است که خط ارمنی عمدتاً برمبنای الفبای اشکانیان یعنی پهلوی شمال ایران شکل یافته است. تأثیر خط یونانی تنها در جهت سطرها (از چپ به راست)، بیان صائتها و ترتیب توالی اشارات که بیشتر با خط یونانی مطابقت می‌کند، به چشم می خورد.

خط گرجی

خط گرجی نیز درقرن پنجم میلادی، پس از گرویدن گرجیان به مسیحیت، در قفقاز به وجود آمد. زبان گرجی از خانوادهٔ زبانهای ایبر ــ قفقازی می باشد.

براساس داده‌های تاریخنگاران ارمنی، خط گرجی توسط مسروپ ماشتوس اختراع شده است. با وجود این، گرجیان دارای دو الفبا می باشند: یکی **خط خوتسوری** خط روحانیان و دیگری **خط مِخِدرولی** خط نظامیان. درتصویر ۲۵۸ هردو خط نشان داده شده است. هردو این نظامها خط حروفی (الفبایی) هستند و جهت آنها از راست به چپ می باشد و کاملاً شبیه خطوط اروپایی هستند. بنا به عقیدهٔ

1– H. Junker, Das Awestaalphabet und der Ursprung der armenischen und der georgischen Schrift, — «Caucasica», № 2, 1925; № 3, 1926.

یونکر، خط خوتسوری علاوه بر تأثیر از خط یونانی دارای ویژگیهای محلی نیز می باشد و هیچگونه وابستگی و ارتباطی با خط ارمنی یا پهلوی اشکانی ندارد. خط مخدرولی در حال حاضر نیز خط رسمی گرجیان است و به نظر یونکر، آن را می‌توان ادامهٔ شکل قدیمی خط خوتسوری دانست و در عین حال به عنوان شکل تحریری خوتسوری نیز تفسیر و تعبیر می شود.

خطهای ایبری (اسپانیایی باستان)

دربارهٔ خط ایبری که برروی سکه ها و در کتیبه های کوتاه متعلق به قرن سوم قبل از میلاد و دوره های بعد، در اراضی اسپانیا به دست آمده است، مسائل بسیاری وجود دارد. از قرن شانزده میلادی، تلاشهای زیادی برای قرائت این نوشته ها آغاز شد و در اثر کوششهای خستگی ناپذیر کومز موره نو به نظر می آید که رمزگشایی آنها با موفقیت پیش می رود. این خطوط دارای اشکال بسیار قدیمی و بسیار جدید می باشند و موره‌نو قدیمیترین نوع آنها را خط باستول ــ توردتانی [1] می نامد. الفبای هر دو نوع خط را در تصویر ۲۵۹ ملاحظه می‌کنید. ویژگی باستول ــ توردتانی این است که در آن، تنها حروف صامت خیشومی و روان به صورت صامتی خالص علامتگذاری می شوند. اشارات مستقلی برای انفجاریهای *b* ، *p* ، *d* ، *g* ، *c* (*k*) وجود ندارد و تنها اشارات هجایی *ba* ، *be* ، *bi* ، *bo* ، *bu* ، *da* ، *te* ، *ti* ، *to* ، *tu* ، *ca* ، *ce* ، *gi* ، *go* ، *cu* ، دارای علامت هستند.

بدین ترتیب، خط ایبری در نخستین نظر، آمیخته‌ای از خط هجایی و حرفی به نظر می آید و این امر محتملاً عاملی برای رشد نظریهٔ وجود خط هجایی اروپایی ــ مدیترانه‌ای باستانی به شمار می رود. از طرف دیگر، خط ایبری از لحاظ منشأ و طرز کتابت، منطبق با خط الفبایی یونانی و فنیقی و نیز اشارات هجایی است. بدین‌ترتیب، موره‌نو [2] اشاره × ایبری برای *ta* را با اشارهٔ × فنیقی که *t* را می‌رساند (*te* ایبری به صورت ⊖ است)، اشارهٔ ⦶ را با اشارهٔ فنیقی

---

۱ ــ نباید این خط را با خط نومیدی ــ توردتانی اشتباه گرفت.

۲– M. Gomez Moreno, La escritura bastulo-turdetana, Madrid, 1962, ص ۷۵

⊗ (*l*)، اشارهٔ ایبری Δ (*tu*) را با اشارهٔ فنیقی و یونانی
Δ (*d*)، اشارهٔ ایبری ⅃ (*cu*) رابا اشارهٔ یونانی منسوخ و فنیقی
ꓘ (*k*)، اشاره ایبری ⊙ (*cu*) را با اشارهٔ فنیقی Φ (*q*)
مقایسه می‌کند (به تصویر ۲۵۹ نگاه کنید) و در همان کتیبهٔ قدیمی ایبری، یعنی صفحات سربی مکشوفه در آلکوی (متعلق به سدهٔ سوم و چهارم قبل از میلاد) و کتیبهٔ مولی حوالی موره‌ی (تصویر ۲٦۰ الف و ب) صدها اشارهٔ صامتی خالصتری می یابد که به اشارات الفبایی ایونی یونانی، شباهت دارند؛ خصوصاً شبیه اشارات هجایی اصوات انفجاری ومستقل می باشند. به نظر می آید که خط ایبری از همان آغاز، به صورت حروفی با نقوش فنیقی و الفبای یونانی و در مرحلهٔ بعدی، اشارات هجایی ساخته شده است. اگر این مسأله صحت داشته باشد، در مورد اساس و تشکیل احتمالی این شکل نوسئوالات بسیاری به وجود می آید، سئوالا تی که در حال حاضر پاسخ دادن به آنها دشوار است.

فصل هفتم

مشتقات خط هجایی سامی در خطوط هندی

خط سامی از لحاظ کمّی و مکانی، بیشتر از مناطق اروپایی و خاورنزدیک، در نواحی آسیای دور مورد سرمشق قرار گرفت. انواع خطهایی که در این نواحی براساس خط سامی به وجود آمده‌اند، به دو دستهٔ تقسیم می شوند. نخست به بررسی شاخه وسیع خط هندی می پردازیم.

اگر خط هندی را، از خط ماقبل هندی که ازنظر تاریخی هنوز به طور دقیق منشأ آن معین نشده است، جدا کنیم، در آن صورت، خط هندی بسیار دیرتر پا به صحنه می گذارد. در منابع و مآخذ اوایل قرن پنجم قبل از میلاد، از این خط یاد شده و به کتیبه های آن در قرن سوم قبل از میلاد در یادگارهای بودایی شاه پریادارش یا آشوک (سال ۲۳۱ ــ ۲۷۲ قبل از میلاد) برمی خوریم. این کتیبه ها دو الفبای متفاوت هند باستان یعنی **خط کهاروشتخی** یا **هندوباکتری** و **خط برهمی** را که از لحاظ تاریخی دارای اهمیت واستعمال بیشتری است و اختراع آن را هندیان به خود برهمن نسبت می دهند، آشکار می سازند.

هردو نوع خط از همان ابتدا دارای خصوصیات هجایی مختص به خود بوده‌اند.

این خصوصیات، به صورت اشارات جداگانه، نه تنها صامتها را می رسانند بلکه هجاهای «صامت + a » را نیز افاده می‌کنند. درضمن، مانند سایر مصوتها، هنگامی که مصوت با مصوت همراه باشد، با اشارات کمکی خاصی افاده می شوند، که درکلیهٔ انواع دیگر خط هندی نیز وجود دارد. صامتها به کمک لیگاتورهای اشارات ضروری بیان می شوند. مطالب گفته شده را می‌توانیم براساس مثالهایی از خط مشهور دِوانگاری (به صفحه ۱۶۳ مراجعه کنید) مشخصتر تشریح کنیم: صائتها مثل अ a ، इ i ، उ u ، ए e وغیره، اشارات هجایی

क ka, का kā, कि ki, कु ku, को ko لیگاتورهامثل ग ga + न na = ग्न gna; प pa + त ta = प्त pta; क ka + त ta = क्त kta وغیره

اما علت این که خط هندی را هجایی می پندارند نه الفبایی، به دلیل وجود دو نکتهٔ انحرافی است که توضیح می دهیم؛ نخست این که در اینجا اشاره خاصی برای جدا کردن ki ، ko ، ku وجود ندارد؛ درست شبیه خطهای هجایی خالص: مانندَ خط هجایی قبرسی؛ وبرعکس، در اینجا اساس همه هجاهای k (یعنی ka ، ke ، ki ، ko ، ku) یک اشاره مشترک क است که در تمام آن هجاها عنصر k را می رساند و تنها صائت a که در زبان هندی رایجتر از سایرین است، دارای افاده تصویری خاصی نیست. دوم، در اشارات مخصوص صائتها، اجزای تشکیل دهنده هجا را نمی‌رسانند بلکه صائتها را می رسانند؛ مثلاً در क्त kta عناصر क و त صامتهای k و t را می رسانند نه هجاهای ta و ka را. این ملاحظات نشان می دهد که خط هندی را باید به طور مستقل و نه اقتباس شده از خط سامی بررسی کرد؛ یعنی به صورت خط الفبایی غیرهجایی که در آن فقط صائت رایج تصویر نمی شود. تاریخ خط درمورد این که چگونه هندیان این خصوصیت را دریافته اند، سکوت می‌کند. مؤلف قبلاً این نظریه را مطرح کرده است[۱] که ریشهٔ تشکل این اصول درخط هندی را باید در خط پارسی باستان جستجو کرد (به صفحهٔ ۱۲۱ مراجعه کنید)، زیرا درآنجا نیز صائت a افاده نمی شود و (بیشتر از خط

۱— J. Friedrich, Einige Kapitel aus der inneren Geschichte der Schrift, «Archiv für Schreib- und Buchwesen», NF, № 2, 1935, ص ۱٤

هندی) تفاوتی میان تصویر p و pa وجود ندارد (به صفحه ۱۲٤ مراجعه کنید). هنگامی که درهٔ سند جزو امپراطوری پارس بود، کاتبان آن دیار خط پارسی باستان را نیز می دانستند. زمانی می‌توانیم خط هندی را دریابیم که بدانیم چگونه از اصول خط پارسی باستان جهت اشارات غیر هجایی سامی برای صائتها استفاده کرده است. دراین حالت، خط پارسی باستان نه‌تنها در نوشتن کتیبه ها بلکه باید در استفاده روزمرهٔ نیز به کار می رفت.

باید خاطرنشان ساخت که خط هندی نیز برخط سامی تأثیر داشته است؛ بدین صورت که خط اتیوپی که دارای شکل خارجی خط سامی می باشد، در بیان صائتها دربست از اصول خط هندی پیروی می نماید (به صفحات ۱۱۳ و بعد مراجعه کنید).

خط کهاروشتخی

خط کهاروشتخی از روی نوشته های سکه های پادشاهان هندویونانی، سکه های هندوسکایی (از قرن سوم الی یکم قبل از میلاد)، کتیبه های شاه آشوک و سایرین که قبلاً نیز بدان اشاره کردیم برما آشکار شده است. این خط درشمال غرب هندوستان از سدهٔ سوم الی یکم قبل از میلادر رایج بوده و تحت تأثیر خط برهمی که رواج گسترده‌ای یافته بوده، از دور خارج شده است. نام این خط را به نام مخترع آن، کهاروشتخای (به معنای «خلیج الاغ») می نامند. برخی از پژوهشگران آن را هندوسکایی و آریانی یا خط شمال غربی نیز می نامند.

این خط، بسیار ساده و جهت آن، شبیه خط سامی، از راست به چپ می باشد و شکل اشارات آن نیز شبیه به خط آرامی حوالی قرن پنجم پیش از میلاد است (تصویر ۲٦۱ جدول اشارات). تغییر اشکال اشارات صامت هنگام افادهٔ هجاهای مختلف، در تصویر ۲٦۲ نشان داده شده است. در تصویر ۲٦۳، کتیبه‌ای با خط کهاروشتخی راملاحظه می نمایید. خط آرامی پارسیان درسرتاسر امپراطوری آن، از سوریه و پارس تا شمال غرب هندوستان، رواج داشته و مورد استفاده یونانیها و سلوکیها نیز بوده‌است. پس بسیار طبیعی است که حکومت هندی مائوری (سال ۳۱۵ تا ۱۷۸ قبل از میلاد) نیز با خط آنها آشنا بوده باشد.

چندی قبل در قندهار (افغانستان) کتیبه دو زبانهٔ یونانی ــ آرامی شاه آشوک به دست آمد که به وضوح، آشنایی هندیان را با هردوزبان وخط آن نشان می دهد [۱]. بدین ترتیب، زمانی که ضرورت نوشتن به لهجه های محلی هندی پیش آمده است، به طور خود بخود، اشارات جدیدی برمبنای خط آرامی که تنها خاص صداهای زبان هندی بوده و در آرامی وجود نداشته (مثلاً صداهای صفیری و دمشی)، ابداع شده است.

خط برهمی

قدیمیترین شکل خط برهمی برروی سکه ای است مربوط به نیمهٔ دوم قرن چهارم پیش از میلاد (تصویر ۲٦٤) که از راست به چپ نوشته شده است و نوشته ای از آشوک نیز به صورت عکس، به دست آمده است. تا کنون دربارهٔ منشاء خط برهمی مباحثات زیادی پیش کشیده شده است [۲]. درحال حاضر، این اندیشه که خط برهمی نه از خط آرامی بلکه بر اساس یکی از الفباهای سامی شمالی (فنیقی)، احتمالاً بین سالهای ۵۰۰ الی ٦۰۰ قبل از میلاد درزمان نخستین شاهان پارس باستان ابداع شده باشد، مقبولتر می باشد. در تصویر ۲٦۵ الفبای برهمی درنوشته های عصر آشوک و در تصویر ۲٦٦ بخشهایی از متن این کتیبه ها دیده می شود. درتصویر ۲٦۷، اصول بیان صائتها را ملاحظه میکنید. خط برهمی علاوه براین که یکی از کهنترین خطهای هندی است، حتی سرانجام برخط کهاروشتخی غلبه یافته و آن را منسوخ کرد. کلیهٔ نوشته های باستانی هندیان به این خط است و تقریباً درابتدای عصر میلادی، انواع شمالی و جنوبی آن ایجاد شده است.

گروه خطهای شمالی

اکثر خطهایی که از خط برهمی اقتباس شده اند، دارای طرح داخلی یکسانی می باشند و برای خوانندگان عادی چندان جالب توجه نمی نمایند. به همین سبب، ما

۱– D. Schlumberger. L. Robert, A. Dupont-Sommer, E. Benveniste, Une bilingue greco-araméenne d'Asoka. — «Journal Asiatique», 1958, ص ۴۸ — ۱

۲– H. Jensen, Die Schrift. ... 2. Aufl., ص ۷ — ۳۴۵

در اینجا از این خطها به طور خلاصه نام می بریم و اکثرآنها را ازکتاب هَـ.ینس به نام «خط» بازگویی می‌کنیم. این کتاب چنان جامع است که مطلب کمی را می‌توان برآن افزود. در تصویرها نیز نمونه های خطوط ارائه شده است.

در اینجا به بررسی مهمترین این خطها بسنده می‌کنیم.

خطهای هند غربی و آسیای مرکزی

از اشکال گوناگون خط برهمی باستان، یکی هم **خط گوپتا** است که در ماگادخی در روی کتیبه های مربوط به قرن چهارم میلادی به دست آمده است (در تصویر۲٦۸ الفبای آن، و در تصویر ۲٦۹ نمونهٔ متن دیده می شود).

در نسخ ترکستان شرقی به **خط ساکی** و **خط توخاری** موجود در متن مربوط به حوالی قرن هفتم میلادی برمی خوریم (الفبا در تصویر ۲۷۰، بخشهایی از متن در تصویر ۲۷۱ آمده است). متون اویغوری (ترکی باستانی) آن عصر نیز در آن مناطق اغلب به **خط اویغوری** (به صفحه ۱۷۸ مراجعه کنید) است، لیکن اغلب به متنهایی نیز که با خط برهمی نوشته شده‌اند، برمی خوریم (الفبا در تصویر ۲۷۲ و بخشهایی از متن در تصویر ۲۷۳).

خطهای سیددها ــ ماتِرکا (الفبا تصویر ۲٦۸) و در نواحی غربی هند شمالی، **خط ناگاری** (قدیمیترین سند آن کتیبه سال ٦۳۳ میلادی است)، از خط گوپتا اقتباس شده‌اند. خط ناگاری با سطرهای طویل افقی در روی واژه‌ها یا دسته‌ای از واژه‌ها از قرن یازدهم تا عصر ما با نام **دِوانگاری** رایجترین و گسترده‌ترین خط هند به شمار می رود. **خط دوانگاری** دارای منابع نوشتاری بسیاری به زبان سانسکریت است. این خط هم اکنون مورد استفاده بزرگترین زبان معاصر هند یعنی هندی و سایر زبانهای هندواروپایی و غیر هندواروپایی شبه‌قاره هند می باشد. در تصویر ۲٦۸، الفبای دِوانگاری و در تصویر ۲۷٤ قسمتهایی از نوشتهٔ آن را مشاهده می‌کنید. ما قبلاً در صفحه ۱٦۰ دربارهٔ طرز افادهٔ صائتها ولیگاتورهای این خط صحبت کرده‌ایم. از انواع گوناگون دوانگاری که در زبان ماراتهی (حوالی بمبئی) مورد استفاده می باشد، می توانیم خط بسیار سادهٔ **مودی** (الفبا در تصویر ۲٦۸) را نام ببریم.

درشمال شرق پنجاب و درکشمیر، از قرن هشتم میلادی، به شواهدی پیرامون **خط شارادا** (تصاویر ۲۷۵ و ۲۷۶) برمی خوریم. این خط در زمان ما به **خط کشمیری** تبدیل شده است (تصویر ۲۷۵). این خط با **خطهای تاکِری** (درشمال پنجاب) که دارای انواع مختلف مثل **جااونساری** (تصویر ۲۷۵)، **چخامدالی** (تصاویر ۲۷۵ و ۲۷۷) و **دوگری** (تصویر ۲۷۸) می باشد، خویشاوند است. **خط لاندا** هم که در نقاط بسیار دور، در شمال غرب هند رایج است، با برهمی قرابت دارد. قدیمیترین شکل ناقص آن، **خط کهوداوادی** (تصویر ۲۷۵) است که صائتها را در میانهٔ واژه به خوبی افاده نمی‌کرد و همهٔ مصوتها را در آغاز با *a* بیان می‌کرد (که به وضوح ناقص بودن آن مشخص است، و به همین دلیل درمقابل خط غیرهجایی سامی کنار گذاشته شد). **خط سند** که در سال ۱۸٦۸ برای زبان سندی ابداع شده، دارای اشارات خاص صائتها است (تصاویر ۲۷۵ و ۲۷۹). یکی دیگر از اشکال خط لاندا، **خط مولتانی** است که خط آوایی می باشد (تصویر ۲۷۵). سرانجام، در نوشته های مذهبی سیکها **خط گورموکی** مورد استفاده قرار گرفته که شکل اشارات آن تا حد زیادی تحت تأثیر دِوانگاری می باشد (الفبا تصویر ۲۸۰ و متن تصویر ۲۸۱).

خط **ماقبل بنگالی** (تصویر ۲۸۲) حوالی سال ۱۱۰۰ میلادی از خطهای **نوع ناگاری** جدا شده (تصویر ۲۸۳)، و در سال ۱٤۰۰ خط معاصر بنگالی ازآن به وجود آمده است (تصویر ۲۸۲، و متن درتصویر ۲۸۳). این خط نه‌تنها درنوشته های زبانهای هندواروپایی بنگالی و آسامی مورد استفاده است، بلکه چند زبان غیر هندواروپایی نیز آن را به کار می برند. اشکال گوناگون خط بنگالی عبارتند از خط **اوریا** یا **اوری** (تصویر ۲۸۲، متن تصویر ۲۸٤)، **خط گجراتی** (تصویر ۲۸۲ و متن تصویر ۲۸۵)، **خط گایمیتی** دربنگال (تصویر ۲۸۲) و **خط مانیپوری** با شکل خارجی خاص خودش که درنوشته های زبان برمه‌ای میت هِی درمانیپور (تصویر ۲۸۲) به کاربرده می شود و درحال حاضر، خط بنگالی تقریباً آن را از میدان بدر برده است.

خطهای تبتی

خط تبتی براساس دلایل محلی، یکسره از خط هندی حوالی سالهای ٦۳۰

میلادی اقتباس شده است؛ لیکن آ.فرانکه و آ.هورنل[1] معتقدند که شکل خاصی از خط گوپتا در معابد آسیای مرکزی، الگوی خط تبتی قرار گرفته است. قدیمیترین کتیبه خط تبتی مربوط به قرون هشتم الی یازدهم میلادی است که در آسیای مرکزی به دست آمده است. برای زبان تبتی که متعلق به خانوادهٔ زبانهای چین و تبتی می باشد، الفبای هندی باید با افزودن اشارات اضافی وسیعتر می شد. از ویژگیهای این خط این است که هرهجا با نقطه‌ای که در قسمت بالای سمت راست آن گذاشته می شود، به پایان می رسد. خط تبتی به دو شکل اوچن کتابی (با کلاه) و به صورت تحریری اومد (بدون کلاه) تقسیم می شود. در تصویر ۲۸۶، الفبای این خط و در تصویر ۲۸۷ قسمت کوتاهی از متن آن ارائه شده است. خط تحریری نیز به نوبه خود به چند دستهٔ دیگر تقسیم می شود که قسمت اعظم آن خوشنویسی می‌باشند(تصاویر ۲۸۸ و ۲۸۹).

در زبان تبتی و چینی، تایی و برمه‌ای که با آن قرابت دارند تفاوتهای معانی به کمک نواخت واژه ها معین می شود و در موارد عکس، تلفظ آن یکسان می شود. این نواخت صداها در خط نیز منعکس می شوند (به صفحه ۱۶۷ مراجعه کنید)، اما در خط تبتی افاده نمی شوند.

چندین خط از خط تبتی منشعب شده است؛ از جمله خط پاسپپی، که در سال ۱۲۶۰ میلادی، روحانی لاماپاسپا، برای زبان مغولی، اختراع کرد و تا سال ۱٤۰۰ میلادی مورد استفاده بوده است. این خط را برمبنای خط چینی از بالا به پایین می نوشتند، لیکن سطرهای آن برخلاف خط چینی از چپ به راست بود (تصویر ۲۸۶ الفبا و تصویر ۲۹۰ قسمتی از متن کتاب مغولی متعلق به سال ۱۳۱٤ میلادی). خط لپچی یا رونگی در ناحیهٔ سیکیم نیز از خط تبتی اقتباس شده است (الفبا در تصویر ۲۸۶ و متن در تصویر ۲۹۱). در این خط، برخی از هجاها صامت را طبق همان اصولی که صائتها افاده می شود، افاده می نمودند(تصاویر ۲۹۲ و ۲۹۳).

1– A. Hoernle, A Pecularity of the Khotanese Script, — JRAS, 1915, ص ٤۹۳

خطهای جنوب شرقی آسیا

تعدادی از خطهای شمالی که برخی از آنها در هندوستان رایج بوده‌اند، در گروه پالی گرد آمده‌اند. اکثر آنها در جنوب شرقی آسیا و در جزایر اندونزی گسترش یافته بودند. باید در اینجا خطهای برمه‌ای را نیز خاطرنشان سازیم که **خط گیاکچا** (خط سنگی) از قدیمیترین آنها و متعلق به قرن یازدهم میلادی است (الفبا در تصویر ۲۹۴)، و متنهای «خط کتابی» (در تصویر ۲۹۴ الفبای این خط را ملاحظه می‌کنید) که برمبنای خط چینی با قلم تصویر می شوند. علاوه براینها، دو خط **مدوربیرمانی** نیز که اشارات آن در روی برگ درختان پالم حکاکی شده‌اند، موجود است (تصویر ۲۹۴ الفبا و تصویر ۲۹۵ طرز افاده صائتها و تصویر ۲۹۶ بخشهایی از متن این خط را نشان می دهند).

خط تایلند (سیامی) از خط گیاکچا اقتباس شده که انواع مختلف آن در کتیبه ها و نوشته های مربوط به سال ۱۲۸۳ به دست ما رسیده است (سه الفبای آن در تصویر ۲۹۴ و بخشی ازمتن درتصویر ۲۹۵ دیده می شود). **خط معاصرتایی** (سیامی) خصوصیتهای تاریخی بیان صائتها را حفظ کرده است؛ اگرچه ترکیب واقعی صائتها در این زبان درحال حاضربه دلیل همخوانی صداهای منفرد، به طورقابل توجهی کاهش یافته است. این بدان معناست که تلفظ امروزی یک صدا با حروف مختلف ارائه می شود (به صفحات بعد نگاه کنید). درتصویر ۲۹۸ الفبای معاصرتایی و در تصویر ۲۹۹ متن آن را مشاهده می‌کنید).

خط تایی باستانی با الفبای لائوسی خویشاوند است (تصویر۲۹٤ الفبای لائوسی و تصویر ۳۰۰ قسمتی ازمتن)، و با دو خط خِمری نیز که یکی ازآنها برای کتابت در زبان پالی و دیگری تحریر خط زبان محلی گروه استرنینزی (الفبا تصویر ۲۹٤) مورد استفاده بوده نسبت دارد. تصویر ۳۰۱ بخشهایی از کهنترین کتیبه (قرن هشتم) که به سانسکریت است را نشان می دهد. **خط چامپایی** مالاییها که دولت نیرومندی را در جنوب شرقی آسیا بنا نهادند (قرون اول الی چهارم میلادی) نیزبه این گروه تعلق دارد (متن درتصویر ۳۰۲). درعین حال، **الفبای لگو یامونی باستانی** (تصویر ۲۹٤) و خط منشعب از آن یعنی **آهوم** درآسام که درحال حاضر دیگر مورد استفاده

نیست و خط نزدیک به آن، یعنی هامْتی (تصویر ۳۰۴) نیز جزو این گروه می باشند.

برخی از خطهای جنوب شرقی آسیا خصوصیاتی دارند که آنها را در چهارچوب خط صوتی قرار می دهد. این خصوصیات را برای مثال در خطهای بیرمانی، تایی و خمری مورد بررسی قرار می دهیم.

زبانهای جنوب شرقی آسیا، مانند چینی و تبتی به زبانهای چند سیلابی با نواخت تعلق دارند؛ در این زبانها واژه های همصدا، با توجه به نواختهای متفاوت معانی متفاوتی پیدا می‌کنند؛ مثلاً *taung* در زبان بیرمانی با نواخت هموار به معنای «تپه»، با نواخت آرام نزولی به معنای «پرسیدن» و با نواخت تند نزولی، به معنای خشن است؛ واژه *ma* در زبان تایی به هنگام تلفظ با نواخت صعودی «سگ» و با نواخت صعودی ــ نزولی به معنای «اسب» می باشد. در نتیجه، تسلسل افادهٔ اصوات *ma* یا *taung* در خط رسا نیست و نواخت نیز باید در خط منعکس شود. خط تبتی قادر به این کار نیست ونقص آن نیز در همین است. در خط معنی نگار چینی (به صفحه ۱۸۵ مراجعه کنید) نیز ضرورتی بدان نیست؛ زیرا درآن خط، واژه های یکسان همصدا با معانی متفاوت و نواختهای یکسان، اشارات کاملاً متفاوتی وجوددارد. خطهای جنوب شرقی آسیا نیز نواختها را افاده می‌کنند.

صائت *a* درخط بیرمانی، مانند خط هندی، افاده نمی شود و این مفهوم در افاده صامتها موجود است؛ مثلاً က *ka*, မ *ma*, သ *ϑa*. ယ *ya*, ဝ *wa* و صامتها به کمک لیگاتورها بیان می شوند؛ مثل မျ *mya* , သွ *ϑwa* و غیره. در مورد نواختها، نواختهای هموار در خط منعکس نمی شوند؛ نواخت آرام نزولی با اشاره း که بعد از واژهٔ مربوطه می آید، افاده می‌گردد، و نواخت تندنزولی با اشاره ့ که در زیر آخرین اشاره واژه نوشته می شود، و نواخت قطع ناگهانی با اشارات က်, ၆်, ထ် یا ၆်: علامتگذاری می‌شوند. واژه တောင် *taung* (با نواخت هموار) به معنای «تپه» واژه တောင်း *taung* (با نواخت آرام نزولی) به معنای «پرسیدن» و واژه တောင့် *taung* (با نواخت تند نزولی) به معنای «خشن» است. واژهٔ တောက် *tau.* (با نواخت قطع ناگهانی) به معنای «درخشیدن» می باشد. خط بیرمانی با این خصوصیات دارای هیچ نقصی نیست. در اینجا صائتهای میان‌واژه ها همیشه افاده نمی شوند و

بخشی از علامت آن با تغییر آخرین اشاره واژه منعکس می شود؛ مثلاً اشارهٔ لမ်း *lang* به معنای «خیابان» از اشاره လ *la* و اشاره င် که یکی از پنج اشاره *ng* است، و اشاره း که نواخت آرام نزولی را می رساند، ترکیب یافته است؛ اما واژهٔ လင် *ling* به معنای «همسر» با اشاره လ *la* و *i* که منعکس نشده (اگرچه امکان نوشتن آن بود) و *ng* پایانی یا اشاره دیگری افاده شده است که به اشاره واژه *lang* خیابان شباهتی ندارد. واژه လက် *lε* به معنای «دست» یعنی *la* با یکی از چهار اشاره قطع ناگهانی نواخت نوشته می شود، و صائت ε در اینجا به هیچ وجه منعکس نمی شود. بدین ترتیب، مصوتها بعضی مواقع عمداً منعکس نمی شوند و لیکن این نقص با تغییر آخرین اشاره انجام نمی شود و در نتیجه متن نوشته شده به روشنی تفهیم می‌گردد.

در خط تایی[1] اشارات صامتها حاوی ɔ ، o یا a بدون علامت می مانند، امّا برای ثبت صامتها لیگاتوری وجود ندارد و اشارات صامت فقط پهلوی هم چیده می شوند، چه صائت o با آن تلفظ بشود یا اصلاً تلفظ نشود. اشارات กร *k+r* را که در پی هم می آیند، احتمالاً می‌توان به صورت *ko-ro* نیز خواند؛ تنها کسی که با زبان آشناست، متوجه می شود که آن را باید *kro* بخواند. عدم وجود صائت درصامت آخری نیز معین نمی‌گردد؛ و این بسته به تسلط به زبان و دانستن قرائت درست است؛ مثلاً คน *k+n=kon* به معنای «انسان» است و نه *kono* ؛ اشاره งาม *ng+a+m=ngām* به معنای «عالی» است و نه *ng-a-mo* و غیره. در اینجا ما درست مانند پارسی باستان با عدم صراحت بیان در خط مواجه می شویم.

شخص مبتدی با ملاحظهٔ این مسأله که درخط تایی برای افاده یک صامت اشارات گوناگون وجود دارد؛ مثلاً برای *k* اشاره‌های ข، ฃ، ค، ฅ، ฆ و برای *p* اشاره‌های ป، พ، ผ و غیره، دچار شگفتی می شود. این گونه فراوانی اشارات، در تاریخ خط، اساس خاصی برای خود دارد. این گونه اشارات در

1 ــ در این کتاب، در مورد خط تایی از تألیفات ل.م مورو استفاده شده است.

صامتهای سانسکریت، بوده ولی تعداد واجها بـه دلیل تطابق با یکدیگر، به حد قابل توجهی کم شده است؛ در صورتی که کلیه اشارات صامتها باقی مانده است. اکثر این اشارات اضافی برای بیـان نواخت به کار می روند؛ یـعنی از اشاره ก k برای نشان دادن صـامـت پاییـن استـفـاده مـی شود که در اول واژهٔ تـوأم بـا نواخـت هـموار مـی باشد؛ مـانند คน kon «انسان» و ก kū «فندق»، ولی برعکس، اشارهٔ ข برای صامت بـــالا و در اول واژه نشـان دهندهٔ نـواخـت صعـودی مـی باشد؛ مـانند ขาย kāj بـه معنای فـروختـن ขอ kâ به مـعـنـای «پـرسیـدن» و غیـره. در واژه แพง pāng به مـعـنای «عـزیز» (بـا نواخـت هـموار) و در واژهٔ ผม pom بـه معـنای «موها» (بـا نواخت صعودی) می باشد.

تنها تفـاوت اندک در اشارات صامت، برای بیان نواخت کفایت نمی‌کند. برخی از صامتهای پایین مثل ม m ، ล l ، ร r ، น n وغیره دارای اشکال معادل بالا نـیستند و آنهـا را بـا آوردن اشاره ห h کاملاً غیـر ملفوظ در جلـو، به صـامـت بالا تبدیل مـی‌کـنـند. این بدان معـنـاست که مثلاً หมา mā (با نواخت هموار) به معـنای «آمدن»، ولی มา mā (با نواخت صعودی) به معنای «سـگ» است؛ و اشـاره นา nā (بـا نـواخـت هـمـوار) «صحـرا»، لـیـکـن หนา nā (با نواخت صعودی) به مـعنای «چاق» می باشد. علاوه براینها اشارات دیگری وجود دارنـد که نواختهـای هـموار را در خط می رسانـند؛ بدین ترتـیب کـه صـامـت پـایـیـن بـه هـمـراه اشـاره ๊ بـه مـعـنـای نـواخـت بـالاسـت؛ مـانـنـد ม้า mā بـه معنای «اسب» و รู้ rū به مـعنای «دانستن»؛ و صامت پایین همـراه با اشاره ๋ و صامت بـالا با اشاره به معـنای نواخت نزولی است؛ مـانـند น่า na به مـعـنای «ایستادن و ارزیدن» و ออก ka به معنای «خارج شدن» و غیره.

این وسائط (آشاراتی برای صامتهای آغازین، مبدل ห h و اشارات نواختها و غیره) نظـام بیان نـواخـت را در خط تایی ایـجاد می‌کـنـد که علیرغم پـیچید گـی برای مبتـدیان، بسیار دقـیق است و تـنها یک مـفهوم را مـی رساند. خط تایـی به خاطـر این ظـرافت، نه‌تـنها از خط هـنـدی و خطوط سایر همسایـگان آسیایـی خود بلـکه از سایر

خطهای اروپایی نیز گامی پیشرفته‌تر است. در بهترین شرایط، می‌توانیم ضبط آوانویسی علمی را با اشارات دیاکرتیک متعدد خط تایی مقایسه کنیم.

خط خِمری از نظر شکل کتابت بسیار شبیه خط تایی است (به تصویر ۲۹٤ نگاه کنید). در این خط اشارات خاص صامتها دارای صائت *o* یا *a* می‌باشند. براین اساس، صامتهای خِمری حتی از نظر بصری نیز به دو «سری» یا دو «ردیف» تقسیم می‌شوند؛ یعنی به گفتهٔ دستوردانان: سری *a* (*ka* ، *ta* ، *cha* وغیره) و سری *o* (*ko* ، *to* ، *cho* وغیره) هستند. یک اشاره صامت در سریهای مختلف دارای شکل خارجی کاملاً متفاوتی است؛ مانند *ta* — ، *to* — ، *ch'a* — ، *ch'o* — وغیره. صامتهای بی دمش آغازین در وهلهٔ نخست به سری اول و صامتهای بادمش آغازین به سری دوم تعلق دارند. صامتهای بی دَمَشی که بعداً می‌آیند با صامتهای سری اول منطبقند. علاوه برآن، اشاره *ta* حاوی *t* آغازین و اشاره *to* محتوی *d* آغازین است. صامتهای سری دوم، برای از دست ندادن صوت واژه، دارای تلفظ عقبتری می‌شوند که به کیفیت تلفظ صامتهای بعدی تأثیر می‌کند؛ در نتیجه نه‌تنها *a* به *o* بلکه *e* به *i* و *o* به *u* نیز تبدیل می‌شوند.

نبودن صائت در صامتهای پایانی در اینجا نیز دقیق نیست. برای این که به معنای «برداشتن» را *yok* بخوانیم یا *yo-ka* چاره‌ای جز آشنایی کامل با زبان نداریم؛ لیکن برای ثبت صامتها از رابطه ها (لیگاتورها) بدین ترتیب استفاده می‌کنند: اشارهٔ صامت دوم نمی‌چسبد اما معمولاً هنگام استفاده درزیر اشاره اولی یا اطراف آن نوشته می‌شود؛ مثلاً *kdau* به معنای «گرم» *k(a)* ، *da* ، *au* و واژه *ch'ke*«سگ» از از اشاره *ch'(a)* و *k(a)* و *è* تشکیل یافته و واژه *prei* به معنای «جنگل» از اشاره *p(o)* و *ro* و *ei* ترکیب شده است. نهایتاً دراین مسأله اصول خط خمری نسبت به اصول خط تایی، دارای تسلسل بیشتری است.

خط اندونزی

پژوهشگران بسیار سعی نموده‌اند تا ردی از خط جاوه باستانی یعنی **کاوی** (با کتیبه‌های مربوط به سال ۷۳۲ میلادی) را که برای نوشتن اشعار جاوه کهن مورد استفاده قرار می‌گرفت (الفبا در تصویر ۳۰۵) در خط بیرمانی باستانی یعنی کیاچا بیابند. خط جاوه‌ای معاصر که بسیار تزیینی است (الفبا در تصویر ۳۰۵ و قسمتی از متن در تصویر ۳۰۶) از این خط به وجود آمده است. این خط در قرون میانه در سوماترا مورد استفاده بود. در این ناحیه بعدها خطهای متنوعی مورد استفاده قرار گرفت که هیچگونه ارتباطی با هم نداشتند، از جمله خط رجانگ، خط لامپونگ در جنوب شرقی سوماترا (الفبا در تصویر ۳۰۵) و خط چهارگوش با تتاکی که بسیار ساده بود و در سوماترای مرکزی در روی پوست درخت نوشته می شد (الفبا در تصویر ۳۰۵) و متن در تصویر ۳۰۷). سرانجام، از خط کاوی خطهای **بوگی ماکاسار** درسولاوی و دو خط دیگر یعنی **خط تاگالی** در لوسون و **خط بیسایی** در لیت که بعدها کاملاً ناپدید شدند، ایجاد گردید (الفباها در تصویر ۳۰۵ و متن بوگی در تصویر ۳۰۸).

در مورد خط جاوه‌ای و سایر خطوط اندونزی، باید بگوییم که این خطها نواخت را نمی رسانند و لزومی به بیان آنها درخط وجود ندارد. اما علیرغم این مسأله خط جاوه‌ای چندان هم ساده نیست. اشارات صامتها در خود، صائتهای $\mathring{a}$ یا a را دارند؛ سایر صائتها را به کمک دیاکرتیکهایی که روی اشارات صامت می‌گذارند، مشخص می‌کنند. نبودن مصوت در صامت پایانی با اشارهٔ مخصوص  که «پانگ کون» نامیده می شود، نشان داده می شود. در میانه واژه، صامتها به لیگاتورها متصل می شوند؛ درست مانند خط خِمری. صامت دومی یا در قسمت راست اشاره صامت اولی افاده می شود و بدین ترتیب، طرز نگارش تا حدی تغییر می یابد. جاوه‌ایها اشارات ثابتی را که برای مصوتها به کار می برند، آکسار می نامند و اشارات غیر ثابت را **پاسانگنان**. در تصویر ۳۰۹ جدول الفبا و در تصویر ۳۱۰ نمونه‌ای از واژه‌های حاوی صامت دیده می شود. خط جاوه‌ای برای تقسیم اسامی خاص، به روش ویژهٔ تحریر حروف سرلوحه می پردازد؛ لیکن همهٔ اشارات صامت دارای شکل

نوشتاری نیستند (جدول در تصویر ۳۱۱). برای رفع این نقص، نوشته ها نه تنها در آغاز واژه بلکه در میانه و پایانهٔ واژه نیز رعایت می شود. برای نمونه به تصویر ۳۱۲ نگاه کنید.

خط جاوه‌ای نه فقط دارای اشارات خاص برای نمایش ارقام است (تصویر ۳۱۳) بلکه دارای اشارات پیچیدهٔ نشانه گذاری نیز می باشد (تصویر ۳۱٤)؛ یعنی نقطهٔ ساده یا دوبل به جای اشارات عادی علامتگذاری ما به کار می روند؛ دو نقطه به جای دو نقطه یا اشاره تیره ما، و نیز برای جدا کردن ارقام؛ کشیدن خط طولانی برای جدا کردن پاراگراف جدید؛ سه اشارهٔ بسیار مرکب که اول، وسط و آخر اشعار می آید؛ و سه اشارهٔ ساده که در اول خط می آید و نشان می دهد که متکلم با مخاطب از لحاظ عنوان و منصب برابر است و یا در رده‌بندی اجتماعی بالا تر و یا پایینتر از وی می باشد. به طور کلی، خط جاوه‌ای که در نگاه اول پیچیده به نظر می آید، بسیار متحرک است، اما خودبخود روشن است که از لحاظ داخلی تضادی ندارد.

خط باتتاکی از لحاظ افادهٔ صائتها بسیار ساده است، امّا دارای لیگاتور نیست. هرگاه صائتها در وسط واژه تجمع یابند، در اشارهٔ نخست، عدم وجود مصوت، مثل اشارهٔ آخری، منعکس می‌گردد. در تصویر ۳۱۵ نمونه های کتابت واژه‌های گوناگون را مشاهده می‌کنید.

خط تاگالها احتمالاً در حدود هزارهٔ اول میلادی، در یکی از جزایر فیلیپین به نام لوسون به وجود آمده و در اواخر قرن هیجدهم میلادی، توسط خط لاتینی منسوخ شده است. از آنجایی که خود زبان، با بافت سادهٔ صوتی اش متمایز می شود، هیچگونه خصوصیت جالبی در علامتگذاری صامتها و صائتهای آن (مصوتها همیشه منعکس نمی شوند) مشاهده نمی‌گردد؛ اما جالب توجه است که در آن، هر واژه منفرد مانند خط نومیدی باستانی در افریقای شمالی، از پایین به بالا نوشته می شود. اگر به اطلاعات بازگو کنندگان اعتماد کنیم، واژه ها از راست به چپ نوشته می شوند. (نمونه کتابت واژه در تصویر ۳۱۷؛ جهت اطلاعات بیشتر به صفحهٔ ۱۱۶ مراجعه کنید).

خط در سیریلانکا

خط سنگالی جزیرهٔ سیلان با اشکال متنوع خط پالی در ارتباط است؛ اگرچه در آن، تأثیر خطهای هندجنوبی نیز بررسی شده است. قدیمترین نوشته سنگالی مربوط به سال ۹۳۹ میلادی است (الفبا تصویر ۳۰۵ و متن درتصویر ۳۱۸).

گروه خطهای هند جنوبی در شبه قاره هند

در جنوب و جنوب غربی هندوستان، تعداد قلیلی خط وجود دارد که بخشی از آنها را مردم دراویدی زبان به کار می برند. بولر سه نوع خط قدیمی را ازیکدیگر متمایز ساخته است: ۱) **خط غربی** که از قرون پنجم تا نهم میلادی در نوشته های گجرات و کاتخیاوار دیده می شود؛ ۲) خط هند مرکزی که از خصوصیات آن مربعهایی در بالای واژه می باشد و حتی بدان خط «گله جعبه ای» نیز می‌گویند. و نوشته های آن مربوط به قرن چهارم می باشد (الفبا درتصویر ۳۱۹ و متن در تصویر ۳۲۰)؛ ۳) نوع جوانتر به نام خط کالینگا (با نوشته ای برروی صفحات مسی شاه گانگا مکشوفه در کالینگا ــ ناگارام درسواحل شمالی شرقی ایالت تا میل مربوط به قرون هفتم الی دوازدهم میلادی).

دو نوع بسیار مهمتر نیز وجود دارد که شکل رشد یافته آنها هنوز هم مورد استفاده است. منشأ نوع اول در کتیبه های **کادامب** و **چالوکی** متعلق به قرن پنجم تحت بررسی می باشد (الفبا در تصویر ۳۱۹ و نمونه هایی از **کتیبه آماراواتی** مربوط به اوایل قرن هفتم درتصویر ۳۲۱). از قرن دهم، از این خط، نوع **کانادایی باستانی** که در نواحی بسیار وسیعی رواج دارد، به وجود آمده است (الفبا در تصویر ۳۱۹)، و تقریباً از سال ۱۵۰۰ میلادی، خط کنونی **کانادا** و خط **معاصر تلوگ** (الفبا در تصویر ۳۱۹، طرز علامتگذاری صائتها در تصویر ۳۲۲ و متن کوتاه تلوگی در تصویر ۳۲۳)، ایجاد شده است. نوع دیگر خط گرانتهی است که از قرن پنجم میلادی در نوشته های سلطان هند جنوبی به نام چُرا (الفبا در تصویر ۳۱۹) بدان برمی خوریم. خط گرانتهی از قرن دوازدهم میلادی در ناحیه مدرس (الفبا در تصویر ۳۱۹) دیده می شود. خط **مالایالایام** که بانوع گرانتهی خویشاوند است در هندغربی رایج بوده و نخست در هند

جنوبی برای نوشتن متون سانسکریت مورد استفاده قرار گرفته است. اکنون از این خط فقط در زبان مالایالایی و تولو استفاده می شود(الفبا در تصویر ۳۱۹ و متن درتصویر ۳۲٤).

خط در زبان تامیلی که یکی از مهمترین زبانهای دراویدی است و در هند در نواحی جنوب مدرس بدان تکلم می شود، ویژگی خاصی پیدا می‌کند. اوایل زبان تامیلی با خط کهن گرانتهی نوشته می شد؛ ولی از قرن هشتم، الفبای مخصوصی که از الفباهای شمالی منشعب شده‌است درتامیلی مشاهده می شود. در این خط، تأثیر خط گرانتهی آشکار است. درخط تامیلی، اشارهٔ اصوات تنفسی و *h* و انسدادیهای بی دَمش، که در این زبان هم وجود ندارد، به چشم نمی خورد. الفبا درتصویر ۳۱۹ و نظام علامتگذاری صائتها درتصویر ۳۲۵ و متن کوتاهی در تصویر ۳۲٦ ارائه شده است. خط تامیلی، متفاوت از سایر خطهای هندی، صامتها را با لیگاتور افاده نمی‌کند؛ و این مسأله‌ای است که در تلوگی میسر می باشد. اشارات صامتها تنها پهلوی هم قرار می‌گیرند و نبودن صائتها در صامتها با نقطه‌ای در روی آن صامت مشخص می شود؛ مثلاً பல் *pal* «دندان»، நாற்காலி *nāṟkāli* *na-a-ṟ-ka-a-li* «صندلی»، புஸ்தகம் **pustagam** *pu-s-ta-ka-m* «کتاب» وغیره. این مسأله خط تامیلی را درمقایسه با سایر خطهای هند ساده و روانتر می نماید.

نوع تحریری خط تامیلی به نام **واتتلوتتویی** (خط مدور) از قرن هشتم الی پانزدهم میلادی، مورد استفاده بوده است (الفبا در تصویر ۳۱۹ و متن در تصویر ۳۲۷). به نظر بولر، خط واتتلوتتویی تا قبل از قرن هفتم از خط تامیلی جدا شده بود.

خط در جزایر مالدیو

دو خط ویژه که به سختی در یک گروه جای می‌گیرند، در جزایر مالدیو وجود دارد. قدیمیترین آن از قرن دوازدهم، روی سنگ قبور به کار رفته و خط سنگالی را به خاطر می آورد. شکل نیمه تحریری آن به خط کاننادا شبیه است. خط جوانتر از آن در بخشهای شمالی رایج است؛ و روایت می‌کنند که از زمان تصرف جزایر مالدیوبه دست مسلمانان، بدانجا راه یافته است. اشارات این خط از راست به چپ است که

باعث تمایز آشکار آن از سایر خطهای هندی می شود و با سامی قرابت دارد. در این خط حدود ۱۸ اشاره برای صامتها وجود دارد که ۹ تای اول آن عربی را تداعی می‌کنند و بقیه محتملاً اشارات قدیمی برای افادهٔ اعداد، در خط تلوگی بوده است. نظام بیان صائتها به وضوح تحت نفوذ خط عربی است؛ درست برعکس خطهای هندی که دارای طرز خاصی برای بیان صائت *a* هستند (الفبای جدید و قدیمی در تصویر ۳۲۸ و طرز علامتگذاری صائتها در تصویر ۳۲۹).

فصل هشتم

خطهای منشعب از آرامی در آسیای مرکزی

خط سامی نه تنها باعث رشد عظیم خطهای هندی شد، در عین حال به نوبهٔ خود، سبب گسترش انواع خط آرامی درآسیای مرکزی گردید. نفوذ عمده خط آرامی معلول استفاده از این خط در اسناد اداری دولتهای ایران باستان است. حفاریهای انجام شده در ترکستان شرقی در اوایل قرن اخیر، تعدادی کثیری نوشته های دینی به زبانهای گوناگون را، که بخش اعظم آن تا آن زمان اشکال نامشخص خط به شمار می رفت، آشکار نمود. بر مبنای این اسناد، می‌توان سیر رشد خطوط آرامی را در آسیای مرکزی معین کرد.

خط مانوی

مانویان که در حوالی سال ۳۰۰ میلادی از ایران رانده شده بودند، قسمتی در مصر و بخشی در ترکستان شرقی سکنی گزیدند. دستنوشته های مانوی در ترکستان شرقی به زبانهای ترکی (شرقی) و ایرانی میانه به دست آمده که همگی به خطهای مختلفی با منشاء آرامی، نوشته شده اند. یکی از این خطها **خط مانوی** نامیده می شود. نمونه هایی از این خط برروی فنجانهای سخت گلی مکشوفه در نیپور، واقع در بابل،

سنگنوشته‌ای از سیبری و در تصویر ۳۳۸ بخشهایی از یک دستنویس از ترکستان شرقی را مشاهده می‌کنید. این خط از راست به چپ نوشته می شود و واژه‌ها با دو نقطه عمود برهم از یکدیگر جدا می شوند. آ.فون گابن[1] معتقد است که هراشاره در اصل، هجایی را نشان می دهد ولی نباید چنین بپنداریم که این خط دارای نظام هجایی است (البته رد این مساله به صورت قطعی هم صحیح نیست، زیرا صائتها در میانهٔ واژه‌ها به صورت مستقل اغلب نوشته نمی شوند.م). این خط دارای اشارات صائت و همچنین صامت می باشد، لیکن شکل اشارات صامت بسته بدان است که آن صدا در برابر حروف صائت سخت (a, o, u, ï) یا حروف مصوت نرم (e, ä, ö, ü, i) قرار بگیرد. در حرفنویسی d^1 بعد از حروف صائت نرمکامی پسین، صدای d و d^2 بعد از صائت کامی صدای d را می رساند. به دلیل بیان بسیار دقیق صامتها دیگر نیازی به استفاده از حروف صائت مستقل همجوار درون واژه نیست و حتی گاه حروف صائت در پایان واژه نیز به کار نمی رود. علاوه براین اشاره جدا کنندهٔ واژه‌ها همیشه هم مشاهده نمی‌گردد (از آنجایی که اشارات صامتها دو دسته هستند و تعداد صائتها بیش از دو است به هرحال در قرائت محدودیت وجود دارد.م).

در بارهٔ منشأ خط رونی ترکی، نخست عقاید نادرستی ابراز می شد. برخی این خط را با **خط کهاروشتخی** (صفحه ۱۶۱)یا باخط عربی جنوبی (صفحه ۱۱۲) و برخی حتی با رونی ژرمنی (صفحه ١٤٤) پیوند می دادند. زمانی که صورت خط سغدی بر مبنای خط قرون دوم قبل از میلاد مشخص شد، مبدا پیدایش خط رونی ترکی براساس خط سغدی معین گردید. خط ترکی باستان، ظاهراً درسال ۸۰۰ میلادی توسط خط اویغوری بزور از صحنه خارج گردید. آخرین یادگار به دست آمدهٔ این خط سنگنوشته های اورحون مربوط به سال ۷۸٤ میلادی است.

خطهای مغولی

در دورهٔ زمامداری چنگیزخان، در دوایر دولت مغول، خط و زبان اویغوری به

1– A. von G a b a i n, Alttürkische Grammatik. 2. Aufl. Leipzig, 1950. ص ۱۱

صورت رسمی بکار گرفته شد (صفحه۱۷۸)[۲۰]. پس از وفات چنگیزخان از سال ۱۲۶۹، خط تبتی پاسپا (صفحه ۱٦٤)[۲۱] جایگزین آن شد؛ لیکن در قرن ١٤ میلادی، بالاخره تلاششهای طولانی برای ایجاد خط مغولی به ثمر رسید. لاما چوسکی اودزر (به مغولی: چویچی اودسر) برمبنای خط اویغوری و با افزودن برخی از اشارات عاریه‌ای تبتی و با استفاده از ترتیب خط تبتی که گالیک خوانده می‌شد (تصویر ۳۳۹)[۲۲]، و بیشتر برای ترجمه کتابهای دینی بودایی از هندی و تبتی، آن را ابداع کرد؛ لیکن خط گالیک جهت استفاده روزمره بسیار پیچیده بود و به همین سبب، اشاراتی که صداهای سایر زبانهای را نشان می داد، به وجود آمدند و صداهایی که از نظر مشخصه مشابه بودند (مثل *p* ، *b* ، *ph* را تنها با *b* نشان می دادند) نمودار شدند. شکل نوشتار نیز ساده‌تر شد. بدین‌ترتیب، خط مغولی از خط گالیک نشأت گرفت (۳٤۰). قسمتهایی از متن در تصویر ۳٤۱ نشان می دهد که حتی جهت خط نیز تغییر یافته است. خط قبلی که از راست به چپ به صورت افقی نوشته می شود با تغییر نود درجه مانند خط چینی از بالا به پایین نوشته شد. امّا در اینجا خط مغولی نه از راست به چپ، مانند چینی، بلکه از چپ به راست نوشته می شود. اینگونه جهت درخط سریانی (بدون در نظر گرفتن تأثیر چینی) نیز رعایت می شود. این خط را پیش از همه سیانی (سال ۷۸۱ قبل از میلاد) زبانشناس چینی ـــ سریانی ارائه کرده است.

از خط مغولی دو شاخهٔ نه چندان مشهور به وجود آمده است؛ **خط گالیکی** در ولگای سفلی (که در سال ١٦٤٨ لاما زایا پاندیتوی ابداع کرده است؛ تصویر ۳٤۰)، و **خط بوریاتی** (که در سال ۱۹۱۰ لاما آکوان دورجی یف ایجاد کرد و چندان هم موفقیتی نیافت؛ تصویر ۳٤۰).

در سالهای اخیر، برخی از اروپاییان سعی در تغییر اشـــکال این خطها نموده‌اند. در شوروی نیز نخست الفبای لاتین و سپس الفبای کریلی جانشین آنها شد (خط لاتینی بوریاتی از سال ۱۹۳۱، الفبای کریلی از۱۹۳۷ و خط لاتینی کالمیکی از سال ۱۹۲۰، خط کریلی کالمیکی از سال ۱۹۳۷). در سال ۱۹٤۱ درکشور مغولستان خط جدیدی برمبنای الفبای کریلی به صورت رسمی مورد قبول واقع شد، لیکن هنوز هم خط مغولی به صورت غیر رسمی رایج است.

خط منچوری

زبان و خط مغولی تا قبل از تأسیس امپراطوری منچوری در قرن سیزدهم به صورت رسمی به کار می رفت؛ اما در سال ۱۶۰۰ میلادی **خط منچوری** از خط مغولی اقتباس شد. این کار در سال ۱۶۳۲ به صورت کامل به پایان رسید [۲۳]. (به تصاویر ۳٤۰، ۳٤۲ و ۳٤۳ نگاه کنید). امتیاز ویژهٔ خط منچوری، درمقایسه با خط مغولی و خط کالمیکی، دراین است که در این خط حروف صدادار به صورت دقیقتر ساخته شده‌اند. خط منچوری نیز مانند مغولی، از بالا به پایین و از سمت چپ به راست نوشته می شود.

بخش دوم

خطهای آسیای شرقی

مقدمه

تا کنون رشد و تحولات خط را در دنیای قدیم، از شکلی ابتدایی نظام خط میخی و مصری تا تکوین خطهای صامتی سامی و خط الفبایی یونانی و خطهای بی شماری که ازآن اقتباس شدند و دراروپا و بخشهای قابل توجهی از آسیا منتشر شدند، مورد نقد و بررسی قرار دادیم.

پیش از این نیز به اهمیت خط لا تینی و در کنار آن به خطهای رایج شرق اشاره نمودیم. لیکن قسمتهای شرقی آسیا از این تحولات الفبایی خط بدور ماند، که در این فصول بدانها خواهیم پرداخت. در این ناحیه، خطهای قدیمی خصوصیات اولیه خط را تا دوران کنونی حفظ کرده و در برابر کلیه تأثیرات خارجی مقاومت نموده‌اند و ظاهراً برای حفظ این خصوصیات بعدها نیز ایستادگی و پافشاری خواهند کرد.

دراینجا منظور ما خط چینی است که با مشکلات پیشین خط میخی، امروزه خواننده و نویسنده را در برابر هزاران اشارهٔ پیچیده قرار داده وانرژی بسیاری را برای آموزش و یادگیری آن، طلب می‌کند.

خط لا تینی در اینجا نیز مانند خاور نزدیک تنها اجازه کتابت به زبانهای اروپایی را پیدا کرده و در کنار خطهای محلی به کار گرفته شده‌است. در فصل آتی به روند رشد خط چینی و نظامهای خطی ای که ازآن پدید آمده‌اند، می پردازیم.

فصل اوّل

خط واژه‌ای چینی

خط چینی بدون شک، در بین سایر نظامهای خط از قدیمیترین آنها به شمار می رود و پیش از ٤٠٠٠ سال، یعنی از زمانی که خط میخی درخاور نزدیک و هیروگلیف درمصر شکوفان شد و هنوز صحبتی از خط الفبایی در بین نبود، بدون کمترین تغییری، باقی مانده و علاوه برآن، منسوخترین نظام خط را تا دوران معاصر رسانده است. خط چینی دارای حرف نیست؛ یعنی الفبایی نیست و هیچ شباهتی به خطهای معاصر ندارد. هراشاره هنگام ایجاد خط، مفهوم کلی واژه‌ای را می رساند است مانند خطهای کهن آسیای نزدیک.

چند کلمه‌ای هم در مورد فن خطها صحبت کنیم. نوشت‌افزارهای قدیمی این خظ سنگ، آهن، استخوان و چوب خیزران بود و اشارات را با میله‌های فلزی می‌کندند؛ لیکن چینیان تا قبل از عصرما، نوعی کاغذ، قلم مو و مرکب و بعدها نوعی پاپیروس را اختراع کرده بودند. این ابزار و وسایل خط بعدها به دست سایرین در خاور دور، مورد استفاده قرار گرفت.

شکل چهارگوش اشارات منفرد، از روزگاران قدیم مورد قبول بوده و بر اساس

قوانین دقیق کالیگرافی نوشته می شوند. هراشاره درچهارگوش جای می‌گیرد و این مربعها با یکدیگر مساوی هستند. سمت معمول کتابت از بالا به پایین در ستونهای عمودی بود و ستونها نیز از راست به چپ، دقیقاً مانند خط مصری و انواع قدیمیتر خط میخی، نوشته می شدند. گهگاه نیز به ستونهای افقی که اشارات آن از راست به چپ قرار گرفته اند، برمی خوریم (و در دوران اخیر، درست مانند اروپاییان، از چپ به راست).

شکل خارجی خط چینی

در اینجا باید خاطرنشان سازیم که خط چینی نیز مانند سایر خطهای باستانی، ابتدا به صورت خط تصویری ابداع شد؛ یعنی در برابر هر مفهوم اشارهٔ جداگانه ای را ترسیم می‌کردند. بتدریج، خصوصیت تصویری این خط مانند خطوط سایر مناطق، منسوخ گردید؛ لیکن در برخی اشارات هنوز هم به این خصوصیات برمی خوریم (مثلاً اشاره کودک، درخت، دروازه و باران در تصویر ۳٤٤). از آنجایی که در زبان چینی تصریف وجود ندارد، واژه های منفرد همیشه شکل ثابت خود را حفظ می‌کنند و به همین جهت می‌توان آن راخط واژه‌ای در معنای دقیق کلمه قبول کرد، زیرا نیازی به تصویر حالات تصریفی پیش نمی آید.

آنچه مسلم است در اینجا نیز شکل تصویری کتابت به تدریج تغییر یافته است. قدیمیترین نوشته ها برروی اسطرلابهای استخوانی و ظروف برنجی (قرون ۱۲ و ۱۵ قبل از میلاد) مملو از خطهای باستانی (گو ــ وِن) است. این خط هنوز اشیا را با تصاویر و ترسیم شکل اشارات مجسم می‌کند. بعدها این خط رشد یافت و به شکل معمولی **چژو ــ وِن** یا **دا ــ ژوان** (مهر بزرگ «خط بزرگ مهرها»؛ حوالی سالهای ۸۰۰ تا ۲۰۰ قبل از میلاد) و نیز **سیا ــ چژوان** («مهر کوچک»، «خط کوچک مهرها»؛ حوالی سده دوم قبل از میلاد) تبدیل شد. پس از اختراع قلم مو **خط لی ــ شو** به معنای «خط رسمی» در سدهٔ چهارم قبل از میلاد ایجاد شد و در پی آن **خط کای ــ شو** «خط نظامنامه» که تاکنون به صورت خط اصلی و رایجیترین نوع خط باقی مانده است. در کنار آنها، در مناسبات نوشتاری، از خطهای تحریری نیز استفاده می‌کردند: **خط تحریری سین ــ شو** (حروف مختصر) که از نظر قرائت بسیار سلیس و روان بود و

خط تائوـ شو(خط گیاهی) که پیچیده و مختصر بود (به تصویر ۳٤۵ نگاه کنید).

اما، خط پیچیدهٔ چینی با هزاران اشاره، در شرایط مختلف، کاربردهای وسیعی را دارد. بدین ترتیب، حوزهٔ وسیع زبان چینی به نواحی متعددی تقسیم می گردد که لهجه هایش بسیار از یکدیگر متفاوتند. به همین سبب، اغلب درک زبان گفتاری مشکل یا غیر ممکن می‌گردد؛ لیکن خط به عنوان متحد کنندهٔ عناصر عمل می‌کند؛ مثلاً مفاهیمی مانند دست، انسان و کشتی در لهجه های گوناگون به شکل واژه های مستقل تلفظ می‌شوند؛ اما در نوشتار با یک اشارهٔ واحد افاده می شوند. علاوه براین، کلیه واژه های چینی در روند تحولات زبان، به صورت ساختار مرکبی اختصار می شد که در پی آن، لغات مشابه بسیاری به وجود می آمد (درزبانهای ما آنها واحدهای مستقل هستند؛ مثلاً در زبان آلمانی *arm* «فقیر» و *Arm* «دست»). تکیه نواخت که مثلاً *huang* «براق» را از *huang* «بلند» و «مشهور» متمایز می‌کند، عامل متمایز کنندهٔ کاملی نمي باشد، زیرای برای مثال واژه *fu* می‌تواند معانی «پدر»، «همسر»، «متمکن»، «فرستادن» و «مراجعت کردن» و غیره را برساند و واژه *li* «تپه»، «قدرت»، «غله»، «حکمرانی کردن» و «ایستادن» را می رساند. دراین گونه مواقع، تنها خط است که کلمات مشابه (از لحاظ تلفظ) را از همدیگر متمایز می‌کنند؛ زیرا درخط برای هرکدام از مفاهیم فوق اشاره مخصوصی وجود دارد. درنتیجه *fu* به معنای پدر دیگر مانند *fu* به معنای فرستادن نوشته نمی شود.

خط واژه‌ای چینی، در صورتی که الفبای لا تینی را برگزینند، مسلماً این امتیاز را به تدریج از دست می دهد. درآن صورت، زبان عمومی ادبی، چینی، حتی اگر تکیه ها را هم درنظربگیریم، غیرقابل درک می شود.

شکل داخلی خط چینی

اشارات خط چینی، قبل از هرچیز، تصاویری هستند که مفاهیم را خارج از رابطهٔ آوایی تصویر می‌کنند. درتصویر ۳٤٤ اشاراتی نمایانده شده‌اند که مفاهیم «کودک»، «درخت» «در»، «تیر»، «سگ»، «دست»، «باران» و «صحرا» و نظایر آن را نشان می دهند. خصوصیت تصویری هنوز هم در کتیبه های باستانی به

خوبی قابل بررسی است و در برخی اشارات چون «کودک»، «درخت»، «در» و «باران» حتی در شکل معاصر نیز این موضوع مشاهده می شود. مفاهیم انتزاعی و افعال مانند مراحل ابتدایی رشد نظامهای خط آسیای نزدیک، به صورت مجازی تصویر می شوند؛ مثلاً «کلمه» یا «سخن گفتن» به صورت لبی که از آن هوا خارج می شود، روز به صورت خورشید در افق، «غروب» ماه نیمه، «خون» به صورت رگ، «وسط» صفحه ای با تیر، «نه» نفی به صورت پرچم افتاده ای نشان داده می شوند. تکرار اشاره می‌تواند مفهوم کثرت[1] را برساند. مثلاً «خویشاوندی» با تصویر دو کودک و «جنگل» با تصویر دو درخت نمایانده می شود. مفاهیم را می‌توان، مانند خطهای آسیای غربی، به صورت مجموع اشارات بیان کرد؛ یعنی «روشن» به صورت خورشید و ماه، «بریدن» به صورت دستی در زیر درخت، «خواندن» به صورت دهان و پرنده تصویر می شود. بسیار جالب است که «گوش کردن» به صورت تصویر گوش و در، «مباحثه کردن» به صورت تصویر دو زن مجاور هم ترسیم می شود[2] (تصاویر الف و ب ۳۴۶).

در کنار **اشارات ادراکی خالص**، اشارات هیروگلیفی، با عناصر آوایی نیز یافت می شوند که در حال حاضر، ازنظر تعداد اکثریت دارند؛ لیکن در نوشته های قدیمی روی استخوان نیز مشاهده می شوند. تصاویری که برای انعکاس مفاهیم به کار می روند، آن مفاهیم انتزاعی را می رسانند که تلفظشان شبیه تلفظ واژه تصویر شده باشد؛ مثلاً اشاره *tsu* به معنا «پا» می‌تواند به معنی *tsu* «کفایت کردن» (تصویر ۳۴۷)، واژه *ša* «شن» می‌تواند معنی *ša* «بلند» را نیز برساند. این گونه تنوع رمز صوتی را چین شناسان «جانشین» می نامند. در این جا در برابر ما همان اصولی قرار دارد که درحالت *ḏbȝ* «ماهیگیر با تور» در خط مصری برای بیان مفهوم *ḏbȝ·t* «معبد» به کار می رفت یا در واژه *ti* «تیر» سومری در مفهوم

---

۱ ــ در اینجا کثرت کمیت رقمی را نمی رساند، بلکه کثرت در مفهوم در نظراست.م

۲ ــ این تصویر در فرهنگهای معاصر چینی بدان مفهوم به چشم نمی خورد، لیکن هیروگلیفی مرکب از دو اشاره «زن» در روی هم به معنای لطیف و زیبا دیده می شود.د

ti(l) «زیستن» مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در موارد پیچیده‌تر، این نوع جانشین صوتی همراه نمودار مفهوم، یا در واژه‌های چینی با نوعهای عمده‌تر در رابطه می باشد، مشاهده می‌گردد (تصویر ۳۴۸). در اینجا اشاره *ku* «طبل» در عین حال برای *ku* «کور» هم به کار می رود، لیکن توأم با نمودار «چشم» که نشان می دهد منظور *ku* که با دیدن ارتباط دارد است؛ یعنی مفهوم «کور». به همین ترتیب، *ma* «دانه» در حالت *ma* «مالیدن» با نمودار دست و در مفهوم *ma* «شخم زدن» با نمودار زمین همراه می باشد؛ واژه *hwa* «شکوفه» همراه با نمودار «اسب» برای بیان *hwa* «اسب ابلق» و با نمودار «صحبت کردن» برای بیان *hwa* «فریاد کشیدن»؛ *huang* به معنای «حکمرانی» با نمودار آتش برای بیان *huang* به معنای «روشن» به کار می رود. مثال اخیر نشان می دهد که در این گونه موارد، در بیان نواخت دچار اشتباه می شویم؛ همانطوریکه در زبان سومری نیز *ti* به معنای «تیر» به صورت کامل، صوت *ti(l)* به معنای «زیستن» را در بر نمی‌گیرد.

در اینجا، همه جا عوض لغت چینی «کلیدها»، که به لحاظ وظایفشان بسیار به نمودارهای خط مصری وخط میخی شباهت دارند، از لغت نمودار استفاده کرده‌ایم. در برخی موارد، این شباهت شدت می یابد، برای مثال اشارهٔ *mu* 木 به معنای «درخت» در کلیهٔ اشارات خط گذارده می شود و به معنی اشیاء چوبی یا کلیه چیزهایی است که با چوب رابطه دارند؛ اشاره 艸 *ts'ao* به معنای «علف» (در اکثر موارد به صورت اشاره مختصری 艹 روی سایر اشارات گذارده می شود) در کلیه مفاهیم نباتات، گلها، گیاهان و غیره استفاده می شود؛ یا اشارهٔ 水 *šui* به معنای «آب» (اغلب به شکل مختصر 氵 در قسمت چپ اشارات دیگر نوشته می شود) در کلیه مفاهیم رود و هرگونه آب و مایعات به کار می رود. محقق خط میخی در اینجا توازنی میان اندیشه‌نگاری خط میخی و نمودارهایی که در مقابلش می آیند، مشاهده می‌کند. فقط در خط میخی، هردو اشارات در پهلوی هم و حتی همخوانی اصول خطهای غربی و چینی به صورت کامل خودنمایی می‌کند؛ یعنی از همان ابتدا به صورت آمیخته‌ای از اشارات تصویری ــ صوتی و ادراکی که در اینجا اشارات تصویری ــ صوتی یا به صورت منفرد قرار می‌گیرند و یا بهمراه نمودار. این

شباهت می‌تواند مورد استفاده کسانی قرار گیرد که معتقدند چینیان قدیم خط را به صورت حاضر و آماده از آسیای غربی عاریه کرده‌اند؛ لیکن از آنجایی که ما راههای رشد و تحولات مشابه را در نظامهای سایر خطها و خطوط ابداعی ملل ابتدایی معاصر مشاهده می نماییم (به صفحه ۲۲۱ مراجعه کنید)، به هیچ‌وجه نمی‌توانیم آنها را با خطهای باستانی آسیای غربی در ارتباط بدانیم. پس بسیار بجاست که ادعا کنیم راه رشد مشابه خط در همه‌جا مستقلاً براساس قوانینی که راه رشد واحد بافت معنوی انسان مؤید آن است، انجام گرفته است.

هنگام بررسی ساختار داخلی خط، نباید ساختمان صرفی زبان چینی را از نظر دور بداریم. منشأ پیدایش خط چینی مانند خط مصری و خط میخی برایمان روشن نیست. قدیمیترین نوشتهٔ این خط در روی برنز و استخوان (مربوط به قرون پانزدهم و دوازدهم قبل از میلاد)، اگرچه آن را به عنوان خطی تصویری ارائه می دهد، امّا نشان می دهد که این خط به قدر کافی رشد نموده است. از نظر هدفی که پیش روی داریم، چندان اهمیتی ندارد که آیا تا آن زمان نوعی «خط اصلی» وجود داشته است یا نه. زبان حرکات و اشارات که بر شرایط اجتماعی دلالت می نمودند و چوبخط قدیمی ما می توانستند در ابداع خط نقش کمکی را ایفا نمایند، لیکن نمی توانیم چون کنراد[1] نقش اصلی و عمده را بدانها واگذار نماییم.

جا دارد دراینجا چند کلمه‌ای هم در مورد طرز افادهٔ واژه‌ها و اسامی اروپایی با ابزار خط چینی بیان نماییم. خط ادراکی به هیچ وجه دارای خصوصیت آوایی نیست و برای بیان اصوات زبان دیگران کارآیی ندارد. هرگاه اسامی جغرافیایی زبانهای دیگر مثل «دریای سرخ»، «هیمالیا یا کوههای برفی» یا «سیریلانکا» سرزمین فیلها مستقیماً به زبان چینی ترجمه نشوند، پس باید آنها را به هجاهای حداقل نزدیک به صوت اشارات واژه‌ای چینی و ترکیبات این اشارات تبدیل کرد؛ مثلاً چینیها اسامی را در گفتار و نوشتار این گونه قید می‌کنند که اروپا را *oulaba*، هلند را *Helau-go*، امریکا را *yameylitsia*، فرانسه را *Falansi-go* و آلمان را

1-Konrad.

Deitti-go می‌نویسند[۲]. البته اینگونه بیان به هیچ وجه صحیح نیست و به همین سبب برای اجتناب ازاین مسأله اغلب روزنامه های چینی اسامی اروپایی را با حروف لاتینی می نویسند. ایجاد پل ارتباطی میان دو نظام مختلف خط غیر ممکن است.

چینیان همانطور که از قدیم الایام به خط و پیشینیان خود دلبسته هستند، اکنون به همان مقدار مجبور به آشنایی با نظامهای ساده‌تر خط می باشند. قبل از هرچیز آنها قرنها پیش، در رابطه با مذهب بودایی، با خط دِوانگاری آشنا شدند؛ و اکنون ابعاد آشنایی با خط لاتینی روزبروز گسترده‌تر می شود، در نتیجه متقاعد می‌گردند که این نظامهای ساده‌تر دارای امتیازات بیشتری هستند. تعجب‌آور نیست که تلاش برای تغییر خط واژه چینی پیچیده با نظام خط آوایی هجایی و یا واجی با خصوصیت آوایی، انجام می‌گیرد.

نظام فانتسه مرکب از انواع خط صوتی که به اشارات کم بسامدی صوت بسنده می‌کرد، در قرون پنجم و ششم میلادی به وجود آمد. در این خط، واژه‌های یک هجایی به دو بخش آغازین و پایانی تقسیم می شوند؛ درست شبیه خط میخی که به جای *bar* می نوشتند *ba-ar* و برای قسمتهای مختلف آغازین و پایانی اشارات خاصی می ساختند. مسلماً بدون نفوذ خط هندی، نزدیک شدن به ابداع اینگونه خط هجایی میسر نبود.

مسلماً اکنون تلاشهایی از این سیاق، دراثر آشنایی با خط لاتینی افزایش یافته است. در سال ۱۹۰۰، نظام خط وان ــ چژائو، براساس اصول هجایی بخشهای آغازین و پایانی ایجاد شد (تصویر ۳۴۹). این نظام دارای ۵۰ اشاره برای هجاهای آغازین و ۱۲ اشاره برای قسمتهایی پایانی می باشد. چهار نواخت پکنی با نقطه هایی درکنار اشارات بیان می شوند. این اشارات درست مانند اشارات واژه‌ای چینی ساده شده به نظر می آیند. انجمن بریتانیایی انجیل برای چاپ انجیل به زبان چینی از این

---

۲ ــ اکنون بیشتر از شکل اختصاریافتهٔ این کلمات استفاده می شود، مثلاً فرانسه را Fago و آلمان را Dego می نویسند.د

خط استفاده کرده است (بخشی در تصویر ۳۵۰ آمده است).

الفبای ملی (چِژوین ــ تسزیمو) که در سال ۱۹۱۳ ایجاد شده و از سال ۱۹۱۸ برای آموزش درمدارس مجاز اعلام شده نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است (تصویر ۳۵۱). اصول این خط هجایی بدین ترتیب است که واژه‌ها به دو بخش آغازین و پایانی تقسیم می شوند و کتابت اشارات شبیه هیروگلیف معمولی ساده شده، به نظر می آید. سمت خط به صورت افقی و مانند خطهای اروپایی از چپ به راست می باشد. در تصاویر ۳۵۲ و ۳۵۳ بخشهایی از شکل تحریری و چاپی آن را مشاهده می‌کنید.

خطی که برای لهجهٔ سواتوو ایجاد شده ظاهراً به صورت خط الفبایی خالص به نظر می آید، البته این کار تحت تأثیر اروپاییان انجام شده است (تصاویر ۳۵٤ و ۳۵۵).

در کنار این تلاشها، میل به تغییر خط زبان چینی به حروف لا تینی بیشتر می شود؛ زیرا این کار مدتها قبل در زبان ویتنامی که با چینی خویشاوندی دارد، انجام شده است (به صفحه ۱۹۹ مراجعه کنید). در این مورد، مبلغان مسیحی کوششهای زیادی کرده‌اند. در تصویر ۳۵٦ قسمتی از این خط ساده شده، دیده می شود. دولت چین تلاشهایی برای واجی کردن خط به عمل می آورد، لیکن هنوز نمی‌توان دربارهٔ موفقیت یا عدم موفقیت آن مطالبی بیان داشت. به نظر می رسد که این کار چندان موفقیت ببار نیاورد؛ زیرا احتیاج به یادآوری نیست که با قبول خط نو، کلیهٔ نوشته های کهن چینی و ادبیات آن برای نسل جوان غیر قابل استفاده خواهد شد.[1]

---

۱ ــ این دلیل چندان معتبر و منطقی نیست، زیرا که کلیه نوشته های کهن و ادبیات کلاسیک را می‌توان به حروف جدید منتقل نمود و در دسترس نسل جدید قرار داد. تکیه به این دلیل ترمزی در راه تحول طبیعی خط به شمار می رود.م

فصل دوم

سایر انواع خط واژه‌ای در جنوب شرقی آسیا

در مناطق کوهستانی صعب‌العبور جنوب چین ملتهای مختلفی سکنی دارند که زبان، فرهنگ و خط خود را کاملاً حفظ کرده‌اند. دربارهٔ خط آنها حقایق اندکی در دسترس داریم و تنها قادریم در مورد برخی از آنها مطالب مختصری بیان کنیم.

خط لولو

یکی از لهجه‌های زبان لولو، زبان ساکنان بیرمانی ــ تبتی یون نان، در جنوب ایالت سچوان را پژوهشگر فرانسوی، ویالم و سه لهجه دیگر را داولون مورد بررسی قرار داده‌اند. همانطور که نمونهٔ خط لولو درتصویر ۳۵۷ نشان می دهد، هرلهجه برای خود خط خاصی داشته است. کلیه این خطهای مختلف دارای اشارات ادراکی شبیه خط چینی می باشند؛ لیکن در اینجا هم چون سایر نمونه ها رمزهای صوتی نقش معینی به عهده دارند؛ برای مثال *ka* به معنای «در» درعین‌حال به جای *ka* به معنای «پشت»، *dou* به معنی «پاک کردن» به جای *dou* به معنای «خارج شدن»، *lou* «دولت» بجای واژه متشابه *lo* به معنای «آقا» است، ولی سمت سطرها از چپ به

راست است. در برخی از اسناد، سمت خط به طور افقی از چپ به راست و یا برعکس آن نیز دیده می شود. در تصویر ۳۵۸ قسمتی از این خط را ملاحظه می‌کنید. کتیبه هایی که به خط لولو نوشته شده اند؛ تا قبل از قرن چهاردهم میلادی مورد بررسی قرار گرفته اند. دستنوشته های این خط مدتها بدون این که توجه کسی را جلب کند، در کتابخانه ها و موزه های اروپا قرار داشتند.

خط میائو

یکی دیگر از ملتهای ساکن جنوب چین، میائوها هستند. اولین بار داولون دربارهٔ وجود خط مخصوص میائوها اطلاعاتی جمع‌آوری نمود. وی به کمک یکی از ساکنان محلی فهرست اشارات خط را که شامل ۳۳۸ اشاره بود، تهیه کرد. بخشهایی از فهرست وی در تصویر ۳۵۹ نشان داده شده است. اشارات خط میائو بسیار مغلق می باشند و همه آنها از لحاظ شکل ظاهری، اشارات ادراکی واژه‌ای می باشند. این خط به هیچ‌وجه، شباهتی به خط قوم همسایه‌شان لولوها، ندارد. دراینجا با خطی مواجه هستیم که به طور ذهنی ساده شده است.

درکتب منتشرهٔ انجمن بریتانیایی انجیل، از خط خاصی که ساده شدهٔ خط میائو است برای زبان میائو و سایر زبانهای همسایه، استفاده شده است که در تصویر ۳۶۰ ملاحظه می شود. احتمالاً این شکل تصنعی ابداع شده (اروپایی) از نظام خط ساده شدهٔ چینی بسیار بدور می باشد.

خط یائو

یائوها با میائوها خویشاوند هستند. تنها نمونه خط آنها در اثر چینی «سیان تسی ـــ تسی ـــ یو» (سال۱۶۸۳) به جای مانده، و علیرغم شناخته بودن مفهوم کامل آن، به دلیل ضبط چینی صوتهای آن چندان کامل نیست. شکل خارجی **خط یائو،** خط چینی را به خاطر می آورد. سطرهای آن به صورت عمودی از راست به چپ می باشند. هنوز به اسناد دیگری در مورد این خط دسترسی پیدا نکرده‌ایم (تصویر ۳۶۱).

خط سی سیا

سی سیاها یا تانگوتها مردمی هستند که با تبتی ها خویشاوندی دارند. آنها بین سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ میلادی در اراضی کنونی چین، درایالت قانسو دارای حکومت مستقلی بودند. **خط سی سیا** در تعدادی کتیبهٔ چند زبانه و به صورت نوشته های روی مسکوکات به دست آمده است. این کتیبه ها حاوی برگردان آوایی و ترجمه متون دینی از سانسکریت هستند. همچنین کتابی متعلق به قرن پانزدهم که از روی کتاب «سطوری از گلهای قوانین مخفی» به زبان سانسکریتی ترجمه شده، در دست می باشد. به وسیلهٔ این روشهای کمکی می‌توانیم در مورد نوع و خصوصیت این خط نتایجی را استنباط نماییم. اشارات خط سی سیا تا حدی واژه‌ای و هجایی می باشند. در اینجا یک اشاره می تواند هم مفهوم هجایی و هم اندیشه‌نگاری داشته باشد (به تصویر ۳۶۲ نگاه کنید). تنها زمانی می توانیم درمورد این خط به طور مفصلتر اظهار عقیده نماییم که متون متعدد بودایی و قدیمی سی سیا که دانشمند روس پ. کازلوف، درسال ۹–۱۹۰۸ درخارا ـ خوتو (مغولستان) کشف کرده است، منتشر گردد و دانشمندان چینی نتیجهٔ تحقیقات خود را دربارهٔ این خط به چاپ برسانند.

خط موسو

موسوها نیز که در بخش شمال غرب ایالت یون ـ نان ساکن هستند، با تبتیها خویشاوند می باشند. تاکنون نوشته های بسیاری به **خط موسو** به دست آمده است، لیکن فقط قسمتهایی از آن منتشر شده است. در تصویر ۳۶۳ نمونه هایی از اشاراتی را که ژ.باکو[1] منتشر کرده است، دیده می شود. این اشارات دارای خصوصیت مختلطی می باشند و در بین آنها اشارات تصویری و علائم هندسی، اشارات واژه‌ای و جایگزینهای صوتی نیز به چشم می خورند (مثلاً تصویر «درخت» *ssi* را می‌توان به

1– J. Bacot. Les Mo-so, Leiden, 1913, ص ۶۸ — ۱۱۷

عنوان *ssi* به مفهوم «دانستن» نیز مورد استفاده قرار داد). باید توجه داشت که در اینجا تنها واژه‌هایی نوشته می‌شوند که برای رساندن مفهوم کلی ضروری هستند و ادوات و نظایر آنها را خواننده باید از خود متن دریابد (قسمتهایی از متن در تصویر ۳٦٤).

هنوز چیزی در مورد منشأ یا رابطه خط موسو با سایر خطها به دست نیامده است. کاملاً واضح است که حتی شکل قدیمی تصویری این خط نیز با خط چینی هیچ رابطه‌ای ندارد.

خط کیدانی

کیدانیها ملتی ترک یا تونکوسی هستند که از سالهای ۹۰۰ الی ۱۱۰۰ میلادی در شمال چین دولتی بر پا ساختند. زبان کیدانی به هیچ وجه شباهتی به زبان چینی ندارد. در حدود سال ۹۲۰ (برمبنای منابع چینی) **خط بزرگ کیدانی (به چینی کی ــ دان)** ایجاد شد و پس از چند سال **خط کوچک کیدانی** به وجود آمد[1]. هردو صورت خط انواع مختلف یک خط به شمار می روند. شکل خارجی خط، شبیه خط چینی است (تصویر ۳٦۵) و ظاهراً این خط، خطی واژه‌ای با بخشهای آوایی مجزا می باشد. متأسفانه به علت محدودیت امکانات قادر نیستیم اطلاعات مفصلتری دربارهٔ این خط اظهار کنیم.

خط چژور چژه‌نی

چژور چژه‌نها یا نیوی چژیها ملتی از شاخه تونکوــ منچوری هستند که در سال ۱۱۲۵ حکومت کیدانی را مغلوب نمودند. آنها در سال ۱۱۱۹ **خط بزرگ چژور چژه‌نی** و درسال ۱۱۳۸ **خط کوچک** را ایجاد کردند، لیکن در کنار آن خط کیدانی را نیز به کار می بردند. تقریباً از سال ۱۲۰۰ میلادی خط چژور چژه‌نی ارجحیت یافت و تا

---

۱ ــ در این مورد به مقاله فن ــ تا ــ شن مراجعه کنید:
Journal of American Oriental Society vol. 68, 1948, ص ۸ ــ ۱٤

سال ۱۶۵۰، که هنوز خط منچوری آن را از رواج نینداخته بود، مورد استفاده قرار می‌گرفت.

کاربرد خط کوچک چژور چژه‌نی براساس نوشته های ایالت خه ـ نان و کتب آموزشی قدیمی (یک لغتنامه و مقداری متن) که به زبان چینی و زبان چژور چژه‌نی نوشته شده است، شناخته می شود. این کتاب در حال حاضر در کتابخانه دولتی برلین نگهداری می شود و و. گروب[1] مشغول تحقیق در مورد این اثر است. شکل اشارات چژور چژه‌نی و جهت عمودی سطور ارتباط آن را با خط چینی مشخص می‌کند. به هرحال، تنها قسمتی از اشارات آن، خصوصیت واژه‌ای دارند و از میان ۸۷۰ واژهٔ لغتنامه فقط ۲۵ عدد آن با معنی نگار نوشته شده‌اند و اکثر اشارات، مانند خط تونکوسی دارای تعابیر هجایی نیز می باشند (قسمتی کوتاهی از متن درتصویر ۳۶۶).

۱– W. Grube, Die Sprache und Schrift der Ju-čen. Leipzig, 1896.

فصل سوم

نوشتار در ویتنام، ژاپن و کره

خط ویتنامی

هنگامی که ملتهای مختلف جنوب شرقی آسیا مثل برمه ایها، تایلندیها و کامبوجیها با فرهنگهای غنی خود، از الفباهایی بامنشأ هندی استفاده می‌کردند، در ویتنام (نام محلی آن، آنام) تأثیر شدید فرهنگ چینی نمایان بود. خط ادراکی چینی، با در نظر گرفتن خویشاوندی نزدیک و شباهت ساختاری زبان هردو ملت، به راحتی می توانست به ویتنام منتقل شود؛ و در واقع خط چینی در سال ۱۸۶ میلادی به ویتنام راه یافت؛ بدین صورت که هر اشارهٔ واژه‌ای چینی هنگام قرائت تلفظ ویتنامی به خود می‌گرفت. این شکل خط را چوـنهو chũ'-nho می نامیدند.

علاوه برآن، از قرن چهاردهم، انواع دیگر خط نیز بوجود آمد که بدان چوـنوم chũ'-nôm می‌گویند. در این نوع اشارات چینی، بخشی شکل خود را تغییر می دهند و قسمتی بدون تغییر می مانند. اشارات چینی، گاه واژه های ویتنامی را با همان صوت، لیکن با معنی دیگری می رسانند، مثلاً واژه 行 *hàng* در چینی جنوبی به معنای «رفتن» برای واژه hàng ویتنامی به معنای «نظم» به کار می رود و یا این که آن اشاره چینی مفهوم خود را نیز حفظ می نماید، لیکن به

ویتنامی تلفظ می‌گردد؛ برای مثال واژه 打 ta چینی به معنای «زدن» به جای واژه ویتنامی đánh به معنای « زدن » به کار می رود. امّا بعضی مواقع اشکال جدیدی که با خط چینی فرق دارند، ساخته می شوند؛ مثلاً 𪚚 ăn به معنای «خوردن» که از دو بخش ریشه 口 «دهان» و 安 an به معنای «آرام» ساخته شده است.

نوع سوم خط، الفبای لاتین مجهز به اشارات دیاکرتیکی است که چو- گو- اوچنگو chũ qu-ôcngũ خوانده می شود. این خط را در قرن هیجدهم، مبلغان پرتقالی برای استفاده در کلیسا، دستور و لغتنامه ها ساختند و بتدریج در عصر ما کاربرد وسیعتری یافت و در روزنامه ها و کتابها مورد استفاده قرار می‌گیرد. این خط اکنون مهمترین خط ویتنام است و به عنوان الگویی که با زبان چینی قرابت دارد، نشان می دهد که چگونه می‌توان با خط لاتینی این زبان را با نواختهای بیشتر و تشابهات کمتری ضبط کرد (نمونه در تصویر ۳۶۷).

خط ژاپنی

خط ژاپنی[۱] دارای اهمیت بسیاری در مبادلات فرهنگی بشر می باشد. خط چینی نقطه آغازین این خط به شمار می رود، لیکن خصوصیتهای جدید خط ژاپنی، دقتها را به سوی خود جلب می‌کند. زبان ژاپنی، زبانی چند هجایی، با بخشهای تصریفی بسیار می باشد که تلاش برای نوشتن آن با خط واژه‌ای چینی، عملاً امکان نداشت. لذا ژاپنیها خط آمیختهٔ هجایی ــ واژه‌ای را ابداع کردند. دراین خط ریشه های اسامی، صفات و افعال اغلب با اشارات واژه‌ای چینی که به ژاپنی آن را **کاندزی** می نامند، و قسمتهای قابل تغییر کلمه (که در زبان ژاپنی همیشه پس از ریشه واژه می آید، زیرا زبان ژاپنی التصاقی است ــ م)، ادات و غیره با اشارات هجایی ژاپنی که **کانا** خوانده می شود، افاده می شوند. خط هجایی دارای دو نوع **کاتاکانا** و **هیراگانا** است. در این مورد، بعداً به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

---

۱ ــ هنگام بحث پیرامون زبان ژاپنی از تألیفات ی.ف. واردولی استفاده شده است.

اشارات خط ژاپنی مانند خط چینی به صورت عمودی و ستونهایش از راست به چپ نوشته می شود. درهم آمیختن دو نوع خط در متن ژاپنی، درست شبیه متنهای میخی با معنی نگارهای سومری برای بیان ریشه، و اشارات اکدی و هیتی یا سایر اشارات هجایی برای بخشهای پایانی واژه، به نظر می آید. متن ژاپنی را می توان بدون استفاده از اشارات واژه‌ای چینی، باخط خالص هجایی نوشت؛ کاری که در کتب آموزشی ژاپنی انجام می‌گیرد و بتدریج شاگردان را با خط چینی آشنا می سازد. ژاپنیها از طریق اروپاییان با خط الفبایی آشنا شدند، ولی خطی که قبول کردند هجایی است؛ برای مثال اگر یک ژاپنی بخواهد کلمه *сима* را برعکس بگوید، آن را نه به شکل *амис* ، بلکه به صورت *маси* بیان می‌کند.

پس از آشنایی مختصر با خط ژاپنی، در اینجا لازم است که روند رشد تاریخی آن را نیز از نظر بگذرانیم. مدتها بر سر این موضوع که ژاپنیها قبل از اقتباس از خط چینی دارای خط مخصوصی بوده‌اند، مباحثه می شد؛ امّا به این سؤال تنها می شود به طور مشروط پاسخ داد. در منابع ژاپنی به «اشارات خداوندان ارا»[1] اشاره شده است که از دیدگاه تاریخی چندان قابل اطمینان نیست؛ زیرا که هیچ چیز از آنها به جای نمانده است.

خط چینی حداقل از اوایل قرن حاضر و تقریباً از سال ٤٠٠ میلادی وجود داشته و تا اندازه‌ای دانستن چینی برای قشر با سواد ژاپنی ضروری به شمار می رفته است. با ترویج مذهب بودایی در ژاپن (قرن ششم) مضامین بودایی که به زبان چینی ترجمه شده بود، به ژاپن رسوخ کرد. کتابهای چینی در آغاز به چینی خوانده می شدند امّا بعدها تلاشهایی برای قرائت آنها به ژاپنی صورت گرفت. به علت تفاوت ساختاری زبانها، مشکلات بسیاری پیش می آمد؛ زیرا در زبان ژاپنی نه تنها بخشهای قابل تصریف واژه (که در انتهای ریشه هستند ــ م.) بسیار زیاد بود و باعث می شد که به سختی به چینی تصویر شوند، بلکه ترتیب توالی واقع شدن کلمات در دو زبان نیز

---

۱ ــ خود ژاپنیها در یک مورد دربارهٔ خط آهیرو، و در موارد دیگر در مورد خط هیزی اشاراتی دارند؛ برای اطلاعات بیشتر به کتاب ینسن به نام «خط» ص ۱۹۱ ــ ۱۹۰ مراجعه کنید ــ م.

متفاوت و گاه متضاد می باشد. با وجود این مشکلات، ژاپنها ابتدا سعی نمودند کتابهای خود را با اشارات واژه‌ای چینی بنویسند و به همین سبب مجبور به رعایت ترتیب واقع شدن کلمات، همانند چینی، شدند. یکی از این نوشته ها کتاب قدیمی «تقریر اعمال» (به ژاپنی کودزیکی مربوط به سال ۷۱۲ میلادی) می باشد که در آن اشارات را باید نه به صورتی که نوشته شده بلکه طور دیگری بخوانند. فقط کتابت آوایی مکرر نوشته ها نشان می دهد که این اثر را باید به ژاپنی قرائت کرد.

به این ترتیب، بزودی نیاز به نوشتن متون ژاپنی به روشی که دقیقاً صوت واژه‌ها و تمامی بخشهای پایانی واژه را برساند، به وجود آمد. چارهٔ این کار نیز پیدا شد؛ ابتدا هجاهای منفرد ژاپنی با واژه‌های مشابه چینی تطبیق گردید و مفهوم نوشتاری این واژه‌های چینی به عنوان مفهوم معادل یا هجاهای ژاپنی پذیرفته شد (و اشارات ثابت به صورت ساده درآمدند)، برای مثال، واژه چینی 毛 *mao* به معنی «مو» در ژاپنی باادات *mo*، واژه چینی 天 *t'ien* «آسمان» بهجزء پسین *te*- ژاپنی تبدیل شد. بدین ترتیب، خط هجایی ژاپنی کاتاگانا از اشارات چینی (تصویر ۳۶۸) بوجود آمد که بنا به روایات، مخترع آن وزیر کیبی نو ما کیبی (حوالی سال ۷۵۰) می باشد. در ادبیات کهن ژاپن، به یادگارهای کتبی خط کاتاگانا برمی خوریم. شکل خارجی این خط به صورت قطعی، درزمان کاماکورا (سال ۱۱۸۳ ــ ۱۳۳۳) تشکیل یافت. در این خط تلفظ اشارات هجایی، در برخی موارد نه از چینی بلکه از ژاپنی گرفته شده است؛ مثلاً واژهٔ ژاپنی ミ *mi* صوتش را از واژه ژاپنی *mi* به معنای «سه» (چینی *san*) و واژه ژاپنی メ *me* از *me* ژاپنی به معنی «همسر» (چینی 女 *nü*) گرفته است.

خط ساده و روان کاتاگانا در آن زمان درکتب کودکان نیز مانند سایر کتابهای ساده مورد استفاده قرار می‌گرفت. علاوه برآن، یک خط دیگر هجایی که ارزشی معادل کاتاگانا داشت، موجود بوده که شکل کتابت آن طور دیگری بوده است. هیراگانا یعنی خطی که بنا به روایات روحانی بودایی کوبوــ داییسی، مخترع آن بوده است، اولین بار درسال ۹۰۵ میلادی در مقدمه ای براشعار «کوکین و اکاسیو» به کار رفته است. این خط هجایی نیز از خط چینی اقتباس شده، لیکن نه از خط قانونی، بلکه از خط روان «گیاهی» تائوــ شو (به ژاپنی سوسیو) گرفته شده است.

برای مقایسه به تصویر ۳۶۹ نگاه کنید. خط هیراگانا درمقایسه با خط کاتاگانا پیچیده‌تر و دشوارتر می باشد؛ زیرا اکثر اشارات آن دارای صورتهای مختلف هستند و بیشتر اشارات هنگام نوشتن به هم می چسبند و درنتیجه سریعتر نوشته می شوند. این امر باعث می شود، هنگام قرائت خط هیراگانا که بیشتر از کاتاگانا مورد استفاده است، دچار مشکل شویم.

در جدول تصاویر ۳۶۸ و ۳۶۹، درحدود ۴۷ اشارهٔ هجایی و تلفظ ژاپنی قدیمی آنها ارائه شده است، اصوات صامت *b* ، *d* ، *g* ، *z* ، *dz* به عنوان اشکال تغییر یافته صامتهای بی دمش *ts* ، *s* ، *k* ، *t* ، *f* درنظر گرفته می شوند و اشاره اضافه شدهٔ نیکوری از آنها متمایز می شوند (キ *ki* — ギ *gi*, ハ *fa* — バ *ba*, タ *ta* — ダ *da* وغیره). هجاهایی که با *p* شروع می شوند با اشارهٔ مارو ° ازهجاهایی که با *f* شروع می شوند، متمایز می‌گردند (フ *fu* — プ *pu* وغیره). درحال حاضر، درجایی که برای هجای *n* (*ng* و *m*) قبلاً *mu* نوشته می شد، به هرکدام اشاره ン که شبیه «الفبا» است، گذارده می شود.

با گذشت زمان در تلفظ نیز اندکی تغییر حاصل شد و اکنون *si* ، *ti* ، *fe* ، *fa* ، *fi* به صورت *ši* ، *či* ، *he* ، *ha* و *hi* تلفظ می‌شوند. اکنون به جای *ki-ya* و *si-ya* گفته می شود *kya* و *šya* لیکن این ترکیب تک هجایی را به گونه‌ای می‌نویسند که گویی هنوز هم دو هجایی هستند. صائتهای کشیده را که در اثر تقابل دو صائت به وجود می آیند، طوری می نویسند که در ابتدا تلفظ می شده؛ یعنی *ō* را به مانند *a+u* وحتی *e+u* .صامتهای مکرر رادرکتابت زبان معاصر با قرار دادن اشاره ッ تسوبیان می‌کنند؛ مثلا ハッカ (هاتسوکا = هاک کا) و ポッホ (هوتسونو ــ هون‌نو) وغیره.

همانطور که قبلاً نیز اشاره نمودیم، درکلیهٔ متون چاپی ژاپنی، و از جمله در نشریات به آمیخته‌ای از اشارات هجایی ژاپنی و اشارات واژه‌ای چینی (خصوصاً در هیراگانا) برمی خوریم. برای تسهیل در قرائت کلمات پیچیده و نادرحتی درکنار اشارات چینی، قرائت آوایی این اشارات یعنی **فوریگانا** («متمم گانا») و یا «گانای

جنبی») را می‌گذارند. نمونهٔ این حالت آمیخته را در تصویر ۳۷۰ مشاهده می‌کنید.

اگرچه خط ژاپنی مانند خط چینی که تنها برای نیازهای اولیه به پنج ــ شش هزار اشارهٔ واژه‌ای نیاز دارد، چندان هم پیچیده نیست، لیکن به سبب محدودیت اشارات واژه‌ای که در حدود هزار و پانصدتاست، قدرت ادراک بسیاری را از خواننده‌اش و در عین‌حال نویسنده طلب می‌نماید. مسلماً روشن است که در روند مدرنیزه کردن که هرروز شدت بیشتری می یابد، نیاز به تسهیل مجدد اشارات، بیشتر حس می شود. لذا تلاش می شد که با رفع اشارات واژه‌ای چینی، به گانا اکتفا نمایند؛ و به همین سبب «**ربطهای گانا**» (گانانوکایی) به وجود آمد، امّا پس از مدتی منسوخ شد. بعدها درسال ۱۸۸٤ «مجموعه اشارات لا تینی» (رامادزی کایی) ابداع شد که هدفش، تعویض خط ژاپنی به لا تینی بود، لیکن این عمل چندان هم با موفقیت توأم نبوده است.

در سال ۱۹۳۷، دولت به طور رسمی، استفاده از خط لا تینی را در کنار خط ژاپنی برای اسامی خارجی پذیرفت. این «خط رسمی لا تینی» (کوکوته‌ای رامادزی) نظام نوشتن اسامی و واژه‌های ژاپنی را که هیپرت پیشنهاد کرده است و در اروپا مورد استفاده می باشد،تغییرنمی دهد بلکه بیشتر پایبند سنتهای تاریخی است؛ مثلاً به جای *shi*, *sha*, *shu*, *sho*, *chi*, *cha*, *chu*, *cho*. *fu*, *wo*, *tsu* نوشته می شود *si*, *sya*, *syu*, *syo*, *ti*, *tya*, *tyu*, *tyo*, *hu*, *o*, *tu*; و به جای *ji*. *ju*. *kwa* نوشته می شود *zi*, *zyu*, *ka* و به جای ***mp***, ***mm*** نوشته می شود *np*. ***nm*** و الی آخر. مباحثه میان طرفداران هردونظریه هنوز به نتیجه‌ای نرسیده است.

کنار گذاشتن خط واژه‌ای چینی، به دلیل کثرت لغات مشابه چینی در ژاپنی، بسیار دشوار است. مسأله دراین جا حتی پیچیده‌تر از خود چین می باشد؛ زیرا واژه‌های متعددی که ازنظر صوتی در زبان چینی ازیکدیگر متمایزند، در زبان ژاپنی به علت نبودن نواخت با هم یکسان می شوند؛ مثلاً واژه *pao* چینی به معنای «سخنرانی کردن» و *fang* به معنای «سمت» و در ژاپنی به *hō* تبدیل می شوند و واژه چینی *yang* «خواهش کردن» و *yang* «شکارچی»، *yang* «تربیت کردن» و

yang «نوع عمل» همگی در ژاپنی به *yō* تبدیل می شوند. لغات مشابه در زبان چینی که به علت کثرت، خط لاتینی از عهده بیان آنها برنمی آید، در ژاپنی به صورت اسف انگیزتری در می آیند؛ زیرا همانطور که اشارهٔ واژه‌ی چینی تنها چارهٔ گریز از به هم ریختن معانی متعدد است، پس سر کردن بدون آن بسیار دشوار می باشد. هرچقدر سبک نوشتاری بالا تر می رود، تعداد واژه‌های چینی در ژاپنی افزایش می یابد و در نتیجه ضرورت استفاده از خط چینی بیشتر می شود. هرچه زبان ساده‌تر می شود، «ژاپنی تر» می‌گردد و آن را می‌توان با خط هجایی ژاپنی بهتر منعکس کرد. جدیدترین استدلال مخالفان خط لاتینی این است که، «درصورت استفاده از خط لاتینی ادبیات کهن ژاپن در نسلهای بعد از بین می رود و خود واژه‌ها نیز محتوای خود را از دست می دهند.»

خط کره‌ای

نظام زبان و تکنیک خط درکره، ویژگیهای خط ژاپنی را به خاطر می آورد. زبان کره‌ای نیز چند هجایی (التصاقی ـــ م) و مملو از قسمتهای قابل تصریف (در پایان واژه، پس از ریشه ـــ م) می باشد. به همین سبب، رساندن این زبان با خط چینی، به هیچ‌وجه گویا نیست. در کره، در کنار خط چینی به خط آوایی که کاملاً با خط الفبایی ژاپنی فرق دارد و در شرق آسیا منحصر به فرد می باشد، برمی خوریم، که یا به صورت توأم و یا مستقل، بدون اشارات واژه‌ای چینی، مورد استفاده می باشد.

خط چینی تا اواخر قرن هفتم در کره تسلط کامل داشت؛ ولی در زبان کره‌ای، کمتر مورد استفاده قرار گرفت. در سال ۶۹۲ میلاد، دانشمند کره‌ای به نام «سول چخون» خط هجایی را که بعدها در ژاپن نیز مورد استفاده قرار گرفت، اختراع کرد. در این خط، اشارات چینی یا کاملاً تغییر می یافتند و یا به عنوان مفاهیم هجایی پایانه‌های کره‌ای (قسمتهای قابل تصریف آخر واژه ـــ م) مورد استفاده قرار می‌گرفتند. لیکن این اشارات هجایی از نظر شکل خارجی از اشارات واژه‌ای چینی متمایز نمی شوند؛ به همین سبب، خواننده را دچار سردرگمی می‌کردند.

هنگامی که در حدود ۱۴۰۰ میلادی، حروف چاپی سیار ایجاد شد، گرایش به خطی ساده با حروف باسمه‌ای کمتر به جای اشارات واژه‌ای متعدد چینی، به وجود

آمد. این امر منجر به اختراع **خط اونمون** (خط مردمی) شد. اختراع این خط به شاه سِجون (۱۴۵۰ ــ ۱۴۱۸) نسبت داده می شود و از سال ۱۴۴۶ مورد استفاده قرار گرفته است. این خط حرفی است و الفبای آن مرکب از ۱۱ اشاره برای صائتها و ۱۷ اشاره جهت صامتها می باشد و هم اکنون با اندکی تغییرات جزئی مورد استفاده می باشد. اشارات آن در تصویر ۳۷۱ نشان داده شده است. در اینجا هنگامی که صامتهای *k* ، *t* ، *p* ، *ch* میان دو صائت قرار می‌گیرند، به صورت *g* ، *d* ، *b* ، و *j* تلفظ می شوند. تغییر در اشارات به مفهوم *ä* ، *yä* ؛ *e* ، *ye* ؛ *ö* ، *yö* ؛ *ü* ، *yü* از طریق اضافه کردن آ (*i*) (تصویر ۳۷۲) به حروف *a* ، *ya* ، *o* ، *yo* ، *u* ؛ *yu* منعکس می شوند. صائتهای ابتدای واژه با مصوت نشان دهندهٔ ○ ، همانطور که درتصویر ۳۷۳ ملاحظه می‌کنید، بیان می‌شوند. سامی شناسان می‌توانند آن را از نظر وظیفه مانند الف تصور کنند؛ که ما در این مورد بعداً صحبت خواهیم کرد. در اینجا قصد نداریم بر برخی از خصوصیات نوشتاری کره‌ای تکیه بیشتری نماییم. اشارات حرفی که هجا را به وجود می آورند، همیشه با هم نوشته می شوند. به همین سبب، حتی متن خالص کره‌ای که با خط حرفی نوشته شده است، عبارت از مجموع صورگرافیکی است که خط چینی را به خاطر می آورد. ترتیب اشارات آن، در ستونهای عمودی، مانند خط چینی و ژاپنی، از راست به چپ می باشد. در تصویر ۳۷۴ این حالت نشان داده است. اگر به فردی غیرمطلع یک متن کره‌ای را نشان بدهند، هیچگونه فرقی با خط چینی در آن مشاهده نخواهد کرد. در خط کره‌ای نیز مانند خط ژاپنی، می توان برای نشان دادن رشد واژه، از اشارات واژه‌ای چینی استفاده کرد و در متن، عناصر صوری که ابزار بیان خط کره‌ای هستند، آنها را احاطه می نمایند.

از نظر منشأ **خط کره‌ای**، براساس دلایل محلی یا منشأ هندی دارد و یا از خط چینی اقتباس شده است. به هرحال، خصوصیت حرفی خالص خط کره‌ای، خصوصاً در مقایسه با خط هجایی ژاپنی و خط منسوخ واژه‌ای چینی، بیشتر به چشم می خورد. در مراحل اولیهٔ فراگیری تاریخ خط، زمانی که ادعا می شد خط الفبایی از هیچ به وجود آمده است، کسی تعجب نمی‌کرد؛ زیرا همیشه می شد نبوغ مخترعات را باور داشت. به هرحال، خط هندی که از لحاظ اصول نیمه‌هجایی است به هیچ وجه

نمی‌توانـد الگوی خط کـره‌ای باشد که درآن صائتهـا و صامتها به وضوح جدا هستند؛ یـعنی سیستمـی شـبیه نظام خطهای اروپـایـی و خط همسایگان کره‌ای یـعنی مغولها است.

مـبـاحـثـات مـربـوط بـه بُـعد مـکانـی را بُـعد زمـانی نـیـز مستـدلتر مـی نماید. الفبای مغولی گالیک از اوایل قرن چهاردهم میلادی شهرت داشته است؛ در صورتی که خط معاصـر مغولی کمی جوانـتر می بـاشد. ونهایـت این که درخط مـغولی، انواع گـونـا گون الف برای بیـان صـائـتهای آغازین وجـود دارد و مـی‌توان این خصوصیت را نشأت گرفته از خط آرامی به حساب آورد. بدین ترتیب، ویژگیهای خاصی وجود دارد که در نتیجه گیـری نهایی خط کره‌ای را با خط مغـولی پیوند می دهد. ظاهراً، نباید از این فرضیه دوری جست که مـخترع خط کره‌ای اصول حرفی را از خط مغولی اقتباس کرده و شکل اشارات را، هـمانطور که دلایل ثابت می‌کند، با استفاده از اشکال ساده هـنـدسی (نـقطه، خط، گـوشـه، سـتـاره، دایره و چلیـپـا) از خود ابـداع نمـوده است. چسبیدن حروف در هجا، کـه حـاصل تأثیر اشارات خط چـیـنـی و ترتیب اشارات در ستونـهـای عـمودی از راست به چـپ، بـدون هیچ تردیـد، از خط چـینی اقتـبـاس شده اسـت. بدین ترتیب، اصـول خط کـره‌ای را می‌توان اینگونـه تشـریح کرد: خصوصیت آوایی خط از مغولی اقـتباس شده، شکـل اشارات به طور مستـقل ابداع گشته و ترتیب اشارات نیز از چینی گرفته شده است.

در مراسم نیایش و قـربانی بوداییـها در کره، از خط پومسونـیز استفاده شـده است. این خط هجایی اسـت و دارای ۵۰ اشاره برای هجاهای باز (یعنی هجاهای مختوم به صائـت ـــ م.) و شش اشـاره برای صائـتـهای آغـازیـن یا مصوت هـجـاساز می بـاشد. اشارات این خط در ستونهای عمودی از چپ به راست نوشته می شوند. این قدیمیترین خط حرفی، در حـال حاضـر، جز در مراسم مذهـبی هیچگـونه مورد استفـاده ندارد. به هـمین سبب، واژه هایـی که با این خط نـوشته مـی شوند اغلـب با آوانویـسی چینی و کره‌ای همراهند. در تصویر ۳۷۵ برخی از اشارات خط پومسو نشان داده شده است.

اصول این خط، نظام خط چینی فـانتسه و ترتیب توالـی اشارات آن، نظام آکسار در خط هـنـدی دوانگاری را تداعی مـی‌کـند. اشارات صائتهـای آن، مـانند خط تبتی است و جـهت آن، بـا خط مغولی مطابـقت مـی نمایـد. احتـمالاً، در زمان ابداع خط پومسو، نظامهای فوق الذکر مدنظر قرار گرفته است.

بخش سوم

اختراع خط در سایر نقاط جهان

ما راهی بس طولانی را که اشکـال گوناگون خطهای دنیـای کهن پس از پیمودن آن به مـرحلهٔ تـکامـل رسیده انـد، طی کردیم. در سایـر نقاط کره زمیـن چیزی در مورد اینگونه دست آوردهای درخشان، به چشم نمی خورد.

فصل اوّل

اختراع خط در امریکا تا پیش از کریستف کلمب

حتی تمدنهای قدیمی امریکا نیز، در مقایسه باخطهای دنیای باستان، خطی را ابداع ننموده اند. تمدن بسیار درخشان اینکاها در پرو عاری از وجود خط بوده وخط مرکزی کیپو فقط برای برآوردن مقاصد محاسباتی و آماری و نه برای نوشتن، به کار می رفته است. فرهنگ ملل امریکای مرکزی، تا جایی رسید که حتی نوعی کاغذ که از الیاف نخل تهیه می شد، اختراع کردند.

خط مایایی

مایاها در میان ملتهای امریکای مرکزی به تمدن پیشرفته ای دست یافته بودند. این موضوع را می‌توان درخط مایایی نیز مشاهده کرد. این خط که در نگاه اول بسیار کامل به نظر می آید، از طریق نوشته های روی ظروف و سنگوشته های متعدد، به دست ما رسیده است. این خط که به طور وسیعی گسترش یافته بود، بدون شک، از ادبیات غنی برخوردار بوده است. لیکن از دستنوشته های متعدد آن، تنها چهار عدد از دست تنگ‌نظریهای مذهبی اسپانیاییان جان سالم بدر برده است. اکنون دو عدد از

این نوشته‌ها در مادرید است و از دوتای دیگر یکی در فرانسه و دیگری در درسدن آلمان نگهداری می شود. درتصویر ۳۷۶ سنگنوشته ای را که با این خط نوشته شده، و در تصویر ۳۷۷ صفحه ای از نسخهٔ موجود در درسدن آلمان را مشاهده می‌کنید.

تنها با استناد به فرم مدور شکل خارجی اشارات این خط که تا اندازه‌ای خصوصیات تصویری دارند، می‌توان آن را به **خط هجایی** مربوط ساخت. عناصر جداگانهٔ این اشارات پیچیده در اکثر موارد، در داخل یک مربع یا بیضی به هم چسبیده‌اند و تا حدی می‌توان آن را با خط چینی مقایسه کرد. درمورد ویژگیهای اشارات منفرد، نمی توان حکمی دارد؛ زیرا هنوز رمزگشایی خط مایایی کاملاً به پایان نرسیده است؛ اگرچه اسقف اسپانیایی فاتح یوکاتان، دیه گودولاندا در کتاب «خبرهایی دربارهٔ فعالیتها در یوکاتان» (۱۵۶۶) اشاراتی را ارائه می‌کند، که مؤید وجود ۱۸ ماه درتقویم مایا و ۲۰ روز از هرماه به همراه اسامی آنها می باشد (تصاویر ۳۷۹ و ۳۸۰). علاوه برآن، نظام شمارش و برخی از اسامی خدایان نیز مشخص شده است. لیکن بنابر عقیدهٔ لاندا، الفبای مایا عبارت از ۲۷ اشاره می باشد که محتملاً، به طور تصنعی توسط اسپانیاییها ساخته شده است (تصویر ۳۸۰).

اسامی ماهها و طرز تلفظ آنها مورد مباحثه است؛ زیرا برمبنای یک فرضیه، در برابر ما **خط ادراکی** بدون اجزای آوایی قرار دارد. این موضوع که اسامی برخی از ماهها مثل «یاش»، «یاش-کین» و «که آن کین» دارای هجاهای عمومی می‌باشند، دقت ما را به خود جلب می‌کند؛ لیکن هنگام نوشتن اشارات این خط، این اسامی هیچگونه شباهتی به هم ندارند که دلیل بر هجاهای واحد باشد. علاوه برآن، مواردی وجود دارد که موضوع درنظرگرفتن کاربرد آوایی در برخی از اشارات را میسر می سازد؛ مثلاً: اشاره  *katun* به وضوح عبارت از  *ka* و  *tun* است. یک اشاره دیگر نیز برای بیان *katun* وجود دارد؛ یعنی اشاره  که عبارت از اشاره  *cay* و اشاره پیشن *tun* می باشد. ظاهراً این اشاره *caytun* به حساب می آید که از نظر تلفظ بسیار به *katun* نزدیک است. با مقایسهٔ این دو مسأله می‌توان فرض کرد که در مقابل ما خطی وجود دارد که بیشتر ادراکی است؛ منتها با ویژگیهای هجایی و اجزای جداگانه آوایی؛ و قبلاً با اینگونه خطوط، در مراحل ابتدایی تحولات سایر خطهای جهان آشنا شده‌ایم. معهذا، اینها هیچ مطلبی را درمورد

طرز افادهٔ بخشهای قابل تعریف فرضی ارائه نمی دهند.

در سالهای اخیر، برخی از پژوهشهای دانشمندان روس پیرامون رمزگشایی خط مایایی منتشر شده است. در میان این کارها می‌توانیم از کارهای ی.و. کنوزوروف[۱] و از کارهای گروهی دیگر از پژوهشگران جوان که به کمک کامپیوتر در این مورد تحقیقاتی می‌کنند، یاد نماییم. بنا به عقیدهٔ کنوزوروف خط مایایی آمیخته‌ای از اشارات هجایی و واژه‌ای است و اشارات هجایی آن نشان دهندهٔ عناصر قابل تصریف می باشد. در این صورت، خط مایایی را می‌توان براساس بافت داخلی آن، با خط میخی مقایسه کرد. اما در حال حاضر، به دلیل وجود مشکلات حل نشده، در این مورد نمی توان نظر قطعی ابراز داشت؛ خواه این فرضیات براساس متون و خواه براساس نظرات شخصی باشد. فعلاً بهتر است از پیشداوری خودداری کنیم به روش نوشتن اشارات برمبنای نظریات ک.زیمرمان و ج.تومسون[۲] که ما را از مباحثه برحذر می دارند، اکتفا کنیم.

خط آزتکها

خط تمدن آزتکها درمکزیک، که از طریق تعدادی نوشته با آن آشنایی داریم، بسیار ابتدایی به نظر می آید. خصوصیت تصویری آشکار دستنوشته ها نشان می دهد که ما با خطی اندیشه‌نگار روبرو هستیم و در آن تصاویر، اندیشه را به صورت کل و نه به شکل واژه، منعکس می سازند (در تصویر ۳۸۱ خبر مربوط به سیاحت آزتکها ارائه شده است). در قسمت چپ تصویر، آزتکهای سیاح دیده می شوند که هرکدام، با اشارات توتمی روی سرشان مشخص می شوند. در محراب وسط تصویر که در زیر درخت بریده شده، دیده می شود، آزتکها با هشت قبیله

۱—Y.V.Knozorov, Systema Pisma drevnikh Maya (Opit deshirovki) M, 1955/Knozorov, Pismenost Indeyster Maya, M-L., 1963.

۲—G. Zimmermann, Die Hieroglyphen der Maya-Handschriften, Hamburg, 1956; J. E. S. Thompson, A Catalog of Maya Hieroglyphs, University of Oklahoma Press, 1962.

خویش قدم می زنند. اسامی قبایل با تصاویر واژه‌ای در قسمت راست بالا در نزدیکی تصویر خانه هایشان، افاده شده است. در روی خانهٔ چهارم، آسمان پرستاره تصویر شده که نشان دهندهٔ وقوع عمل در شب است. در زیر خانه ها رهبران هردو گروه در حال خداحافظی هستند؛ در قسمت چپ آزتک (در پشت سر او اشارهٔ واژه‌ای *aztlan* آب + تیر است) و در قسمت راست نمایندگان هشت گروه دیگر در حال گریستن دیده می شوند. در قسمت راست محراب، احتمالاً غذاخوری معبد (قربانگاه) مجسم شده است.

خصوصیت فوق الذکر ثبت اسامی نشان می دهد که آزتکها در کنار خط اندیشه نگار دارای اشارات واژه‌ای مستقلی نیز بوده‌اند؛ اجسام معینی را تنها با تصویرکردن آن، همانطور که درتصویر ۳۸۲ مشاهده می‌کنید، بیان می‌کردند. اجسام مجرد را به طور رمزی و نمادی تصویر می‌کردند؛ مثلاً: «مرگ» به شکل جمجمه و «بیوه شدن» را به صورت چشمان گریان (تصویر ۳۸۳) ترسیم می‌کردند. هرگاه نیاز به ترسیم دقیق اسامی باشد، تاجایی که مسیر است، آنها را به کمک اشارات توتمی در روی سر انجام می دهند. آزتکها گرایش به رمز صوتی دارند؛ مثلاً: نام محل *Teocaltitlan* را که به معنای «خانه خدا» است به کمک تصویر لبها (که به زبان آزتکها *ten-tli* است) برای هجای *te* ، جاده برای هجای *o* (*o-tli* به معنای «رد»)، خانه *cal-li* برای هجای *cal* و دندان *tlan-tli* برای هجای *tlan* و هجای *ti* بدون هیچگونه علامتی می نوشتند. هنگام تصویر نام محل *Quauhnauac* ، نخست درختی *quauh-tli* می کشیدند و آنگاه دهان با زبان (*naua-tl* به معنای «نطق») را تصویر می‌کردند. همانطور که مشاهده می‌کنید، معادلهای صوتی آنچه در نظر گرفته می شود، و آنچه تصور می شود چندان هم دقیق نیست.

تا زمان رمزگشایی خط آزتکها، این خط مانند خط مصری در همان ردهٔ ابتدایی آن یعنی خط اندیشه نگاری توأم با **اشارات واژه‌ای منفرد** قرار داشت که در آن رمزهای صوتی نقش قابل توجهی ایفا کردند. روند بعدی این خط با از بین رفتن تمدن آزتکها متوقف شد. شواهدی دال بر شروع **خط هجایی** را در متن دعاهای «ربانی» مشاهده می‌کنیم که نخستین واژه آن در تصویر ۳۸٤ ارائه شده است. اشارهٔ اول *pami-tl*

«پرچم» عبارت از هجای *pa* (در لاتینی دعاها با واژه *Pater noster* آغاز می شود) و اشاره دوم *te-tl* «سنگ» به جای هجای *te* و اشاره سوم *noč-tli* «خسک» برای هجای *noč* و بعد از آن باز هم اشاره *te-tl* «سنگ» می آید. چهار اشاره با هم مانند *pa-te noč-te* خوانده می شود که تقریباً شبیه به *pater noster* است. البته، تأثیر اسپانیاییان در ابداع این خط به وضوح مشخص است.

فصل دوم

اختراع خط در جزیره ایستر

خط مفقود شده جزیر ایستر یا راپانویی (نام محلی) را که در بخش شرقی اقیانوس آرام واقع است و مجسمه های سنگی نادری دارد، می‌توان خطی اصیل به حساب آورد. حوالی سال ۱۸۷۰، حدود ۲۰ لوحه چوبی که با این خط نوشته شده بود، به دست آمد. این خط نادر در جزایر متعدد پولینزی وجود داشته است. اهالی این جزیره لوحه های چوبی را **کوهائو رانگو- رانگو** می‌نامند. در تصویر ۳۸۵ یکی از این لوحه های چوبی مشاهده می شود. بیش از ۷۰۰ اشارهٔ این خط که عمدتاً تصاویر انسان، حیوانات، اعضای بدن و وسایل معیشتی و غیره می باشند، شناخته شده اند. برخی از این اشارات در تصویر ۳۸۶ نشان داده می شود. نظم و ترتیب سطور بسیار عجیب است؛ بدین ترتیب که هرسطر نسبت به سطر قبلی وارونه می شود؛ یعنی هنگام خواندن لوحه ها باید پس از خواندن هر سطر آن را وارونه کرد تا سطر بعدی را خواند.

متأسفانه هنگامی که پژوهشگران این لوحه ها را کشف نمودند، مفهوم این خط دربین اهالی بکلی از بین رفته و ناشناس بود. درسال ۱۸۷۰، یک اسقف فرانسوی در

تاییتی به نام ژوسن ادعانمود که وی نیز قادر است لوحه ها را مانند مِتورو تائوارا ساکن جزیره بخواند و همه آن را همانطور که قرائت نموده بود، ثبت کرد. لیکن این تردید وجود دارد که مِتورو آنها را به درستی نخوانده و برمبنای آیین و سرودهای مقدس کهن، تفسیر کرده باشد. به همین جهت، در بررسی **خط جزیره** ایستر نمی‌توان به نوشته های ژوسن متکی شد و هنوز باید لوحه ها را رمزگشایی نشده، تلقی نمود. در این اواخر ت.بارتل[1] برای حل این معما کوششهای بسیاری نمود و در اشارات تصویری، علائمی از اشارات واژه‌ای مجرد و نوشته های رمزی که با اشکال ابتدایی خط تطابقت می نماید،مشاهده نمود. لیکن او، در عین حال معتقد است این خط در موقعیتی نبوده است که بتواند تلفظ یک عبارت را به طور کامل اداء نماید. قرنها، در این خط مفاهیم عمده‌ای به صورت عبارت جاافتاده اند، و نوشته فقط برای تسهیل بیان شفاهی بوده است. با وجود این امکانات اندک، سرودهای مذهبی وجود دارند که در آنها مراحل اولیه رشد خط دیده می شود و سرخپوستان کُکینووین امریکای شمالی را به یاد می آورند (به صفحه ۲۳ مراجعه کنید). به هرحال، این خط در موقعیتی قرار داشته است که بتواند اسامی و نامها را برساند؛ زیرا معاهده هایی را که اسپانیاییها در سال ۱۷۷۰ بااهالی بومی منعقد کرده اند، رهبران قبایل امضاء نموده اند؛ نمونه ای از آن را در تصویر ۳۸۷ مشاهده می‌کنید. این اشارات عیناً در روی لوحه های چوبی نیز دیده می شوند.

در عین حال که پژوهش خط جزیرهٔ ایستر به کندی و با احتیاط خاص پیش می رود، نظریاتی مبتنی بر ارتباط آن با سایر انواع خطها مطرح می‌گردد. یکی از این فرضیات را دانشمند مجار و. هِوِسی[2] مطرح کرده است. او ادعا می‌کند که خط جزیره ایستر با خطهای قدیمی درهٔ سند (به صفحه ٦٧ نگاه کنید) مربوط است. در تصویر ۳۸۸ شباهت کتابت اشارات آنها را مشاهده می‌کنید که در نگاه نخست ممکن است به نظر متفاوت بیایند؛ ولی از آنجاییکه هنوز هردو این خط رمزگشایی نشده‌اند، سخن

۱— Th. Barthel. Grundlagen zur Entzifferung der Osterinselschrift, Hamburg. 1958.

۲— W. von Hevesy, Osterinselschrift und Indusschrift, — OLZ, 1934, ص ۶۶۵

گفتن از تفاوتها و شباهتها تردیدآمیز به نظر می آید و هنوز زود است که براساس این تشابهات به نتایج عمده‌ای رسید؛ زیرا خط ملتهای مختلف در ادوار گوناگون می‌تواند تشابهات تصادفی را به بار آورد.

فصل سوم

ابداع خط در عصر حاضر

تا کنون به آنگونه ابداعات خط پرداختیم که از دست‌آوردهای تاریخی به شمار می روند. از خصوصیت عمدهٔ عصر ما مبادله فشرده فرهنگ می باشد. در نتیجه، ملتهایی که تا به حال صاحب خط نشده‌اند، امکان می یابند که روش و طرز نگارش اروپاییان، عربها و سایرین را مشاهده نمایند و به فکر ایجاد خط ویژه برای خود بیفتند. این گونه خطها را باید «ابداعات تقلیدی» نامید. ما اغلب نام مبتکران این خطهای معاصر و گاهی حتی خود آنها را نیز می‌شناسیم. اکنون به بررسی ابداعات تقلیدی خط در امریکا می پردازیم.

ابداع خط در امریکا
خط اختراعی سرخپوستان قبیله چروکی سیکوایی

در سال ۱۸۲۱، شخصی به نام سیکوایی[۱] از سرخپوستان قبیله چروکی به فکر

---

۱ ــ او که از طرف پدر اروپایی بود جورج گس (یا گیست) نیز نامیده می شد، لاکن مانند ←

ایجاد خط برای زبان مادری خود افتاد؛ زیرا مشاهده می‌کرد که چگونه «سفیدپوستان» از خط برای نوشتن زبانشان استفاده می‌کنند. در واقع، او با کتب انگلیسی در مدارس مبلغان مذهبی آشنا شد و حتی کتاب آموزش الفبا را نیز به عنوان هدیه دریافت کرد، لیکن بسیار جالب است که او قادر نبود به انگلیسی تکلم کند، بخواند یا بنویسد.

او نیز مانند انسانهای اولیه، نخست تلاش نمود خط واژه‌ای تصویری ایجاد کند، اما هنوز در این باره چیزی به دست ما نرسیده است. وی بزودی متوجه شد که این مسأله کمی پیچیده است و نیاز به حل جزئیات بسیاری دارد. او بعداً، دریافت که زبانش در ارتباط هجایی بسیار ساده‌تر است و می‌تواند آن را به صورت هجا ثبت نماید و بدین ترتیب خط هجایی را ابداع کرد. همانگونه که سایر موارد ایجاد خطهای هجایی در عصر حاضر نشان می دهد، این قدم مهم نتیجه تلاش فردی وی بود و او بزودی به کمک مبلغان خواندن حروف و تلفظ هجا را در کتاب آموزش الفبا یاد گرفت. سیکوایی ابتدا ۲۰۰ اشاره هجایی ابداع کرد، لیکن آنها مانعی در کوششهای بعدی وی شد. از آنجایی که اکثر اشارات وی از نوع « s + صامت + صائت» بود، ظاهراً وی s را بدون نفوذ مبلغان ساخته بود و این اشاره در کلیه حالات شکل خود را حفظ می‌کرد و قادر بود در برابر کلیه هجاهای مختلف قرار بگیرد. این قدمی بود در راه ایجاد خط حرفی، ولی این تلاشها بعدها به جایی نرسید. بدین‌ترتیب سیکوایی توانست ۸۵ اشاره به وجود بیاورد.

او هنگام ایجاد شکل نوشتاری اشاراتش، نتوانست از قدرت تخیل خود استفاده کند و بسیار متکی به خط لاتینی کتاب آموزش الفبای انگلیسی اش شد. وی اشارات حروف لاتین را می‌گرفت و در جایی که مفهوم آنها را نمی‌دانست، با آنها مفاهیم هجایی را می ساخت؛ مثلاً: برای هجای *la* او حرف *W* را انتخاب نمود و برای هجای *gö* از حرف *E* استفاده کرد و بدین ترتیب برای هجاهای *mi* از

←

سرخپوستان و بین آنان پرورش یافته بود. جهت اطلاعات بیشتر به کتاب ذیل مراجعه کنید:

C. F. Lehmann-Haupt, Zur Herkunft des Alphabets, — ZDMG, Bd 73, 1919, ص ۶۵—۵۸

H و برای *go* از *A* استفاده کرد. از آنجایی که الفبای لاتینی برای ۸۵ هجا کفایت نمی‌کرد، او اشارات جدیدی را که پاره‌ای ابداعی بودند (برای هجاهای *da* ، *ge* ، *nu*)، و پاره‌ای با تغییر صوری حروف لاتینی به وجود آمده بودند (برای هجاهای *nö* ، *hi* ، *gwa*)، ابداع نمود. در تصویر ۳۹۰ شکل اشارات **خط سیکوایی** و در تصویر ۳۹۱ متن دستنوشتهٔ آن را مشاهده می‌کنید.

خط سیکوایی به سرعت در میان سایر قبایل گسترش یافت و کتاب و نشریه بدان خط به وجود آمد. درسال ۱۸۶۰، انجمن بریتانیای انجیل از این خط در ترجمهٔ انجیل استفاده نمود. لیکن در سال ۱۹۰۲ در قبیله چروکی از خط لاتینی استفاده به عمل آمد و خط سیکوایی بزودی به فراموشی سپرده شد.

خط اسکیموهای آلاسکا

خط مخصوص اسکیموهای جنوب غربی آلاسکا در دهانهٔ رود کوسکوک در حوالی سال ۱۹۰۰، ایجاد شده است. در میان کلیه خطهای ابداعی عصر حاضر این خط راحتتر از همه قابل بررسی است و مطالب بسیاری راجع به ابداع آن در دست است که امکان می دهد همگام با آن، پیدایش خط در شرق باستان را نیز بررسی کنیم. این خط درنتیجه فعالیتهای مبلغان مذهبی گرنگوتر، که از سال ۱۸۸۵ دراین نواحی به فعالیت پرداخته بودند، ایجاد شد. لیکن تا آن زمان نیز اهالی بومی یعنی اسکیموها با برخی از مراحل ابداع خط آشنا شده بودند (در تصویر ۱۱ خط ابتدایی اندیشه‌نگار آنها دیده می شود). ضرورت حفظ تلفظ دقیق اسامی خاص به هُنگام نوشتن مطالب انجیل، نیاز به ایجاد خطی با نظام دقیقتر به وجود آورد که به نوبهٔ خود منجر به ابداع یک نظام واحد و عمومی نشد ولی منجر بدان گشت که هرکدام از دستیارهای محلی مبلغان خط ویژهٔ خود را به وجود آورند؛ خطی که تنها مورد استفاده خود آنها بود. این کار را به طور کاملتر و جدیتر، دانشمند عالیقدر آ.اشمیت[۱] مورد

۱— A. Schmitt, Untersuchungen zur Geschichte der Schrift. Eine Schriftentwicklung um 1900 in Alaska, Leipzig, 1940; هم‌چنین Die Alaska-Schrift und ihre schriftgeschichtliche Bedeutung, Marburg, 1951;

بررسی قرار داده است. ما در اینجا تنها به مراحل اساسی این کار اشاره می‌نماییم.

یکی از پراستعدادترین افراد در بین مبتکرین خط در آلاسکا شخصی بود که به انگلیسی «نیک» و به اسکیمویی «اویاکوک» نامیده می شد. او در سال ۱۸۶۰ تولد یافت و در نوامر سال ۱۹۲٤ درگذشت. درسال ۱۸۹۲ دست به ابداع خط واژه‌ای تصویری زد. تصویر ۳۹۲ نوشته‌ای رانشان می دهد که شرح تولد مسیح را بیان می‌نماید و آن را مؤلف ناشناسی از اطرافیان نیک نوشته است. این خط فاقد اشارات آوایی، و دارای ویژگیهای خط واژه‌ای و اندیشه‌نگار می باشد، لیکن در بیان مفاهیم انتزاعی مثل افعال، قیدها و ضمایراز نمادها استفاده کرده است. روایات دانیال از کتاب مقدس نیز به خط نیک نوشته شده است؛ لیکن اندکی درشکل رشد یافته‌تر خود، یعنی با انتقال آوایی، امّا نباید آن را نوشتهٔ آوایی مانند کلمات *king* ، *Daniel* ، *God* به پیروی از حروف لاتینی شمرد. نیک این نوشته‌ها را مانند اشارات واژه‌ای واحد غیرقابل تقسیم، که وی آنها را کاملاً طور دیگری می‌خواند، ارزیابی می‌کرد؛ مثلاً واژه *God* به صورت *agaiyun* خوانده می شد. نطفه‌های آوایی که نیک به کار گرفته، از نوع بخصوصی بودند. دراینجا واژه‌هایی که با تصویر قابل بیان نبودند، از طریق رمزصوتی، که قبلاً نیز بارها بدان اشاره شده است، بیان می شوند و تصویر واژه‌هایی که صوت متشابه داشتند، آنها را افاده می‌کردند؛ مثلاً برای *imkut* (ضمیر «او») از صوت مشابه *imgutâ* «او برگشت»، و به عوض *pitiktluko* (به معنای «به دلیل») از واژه همصوت *pitigtsaun* «نوعی اسلحه»، برای *itlpinun* «به تو» از واژه *itliâ* «او تعظیم کرد» و غیره، استفاده شد. به همین ترتیب، دراین مورد ما با خطی که روند رشدش از قدیم برما معلوم شده و برمبنای اصول آوایی تغییر یک واژه به واژهٔ دیگر در شکل ابتدایی آن، می باشد، روبرو هستیم.

در کنار اصول آوایی تغییر یک واژه به واژه دیگر، اصول دیگری نیز در سندهای این خط به چشم می خورد؛ یعنی **مکملهای آوایی** که قبلاً هنگام بحث دربارهٔ خطهای شرق باستان با آن آشنا شده‌ایم و می دانیم که برای ترسیم بخشهای منفرد واژه به کار می روند. بدین‌ترتیب، برای بیان واژه *imina* «آن» نخست واژه *imgutâ* «او برگشت» نوشته می شود و آنگه تصویر خانه *na* (*i*) به عنوان اشارهٔ هجای *na*

منعکس می شود، تا توضیح بدهد که ما *imgutâ* ، و یا *imkut* را مدنظر گرفته ایم. به همین ترتیب، *ataneramun* «از خدا» با تصویر انسان، که با احترام محصور است، و در زیر آن سینه زن *mulik* برای بیان هجای *mun* تصویر می شود.

در اینجا در مورد نظامهای خطی که سایر دستیاران مبلغان به کار می بردند، مطلبی اظهار نمی داریم. این خط، در اساس خط واژه‌ای تصویری با استفاده غیرمنتظم از خط آوایی به صورت اشارات هجایی می باشد. اگرچه اینها از نظر آغاز کار بنوبه خود بسیار پرارزش هستند، لیکن برای قابل تفهیم کردن متنی با مفهوم واحد به زبان التصاقی اسکیمویی، که احتمالاً از تمام امکانات پسوند استفاده می نماید، کفایت نمی‌کند.

نیک قدم عمده درتکمیل این مسأله را زمانی برداشت که سیستم دوم خط یعنی **خط سطری هجایی** را ابداع کرد؛ اما نقایص کارهای قبلی وی نشان می دهد که این روند مهم دست‌آورد شخصی وی نبوده است. ظاهراً پسر نیک یعنی گرمان که می‌توانست به انگلیسی بنویسد و قبلاً نیز درضبط اسامی انجیل به پدرش کمک نموده بود و هنگام نوشتن واژه‌های لاتینی آنها را به حرف تقسیم می‌کرد، پدرش را به این فکر انداخت که واژه را به هجا تقسیم نماید. بالاخره شبیه همین کمک را به مخترع خط هجایی سرخپوستان چروکی یعنی سیکوایی، نمودند. فکر گذر از اشارات تصویری به خط سطری را می‌توان ازآن گرمان دانست.

در اشارات هجایی نیک، به روشنی دو منبع نقش دارد: نخست، خط لاتینی که پسرش برای وی می نوشت؛ یعنی *mi* که *m* لاتینی بود، *mum* که بسیار شبیه *M* است؛ *ta* که از *th* گرفته شده، *tu* که از *to* اخذ شده *is* که معادل لاتینی *is* است، *kut* شبیه واژه *good* انگلیسی است، *yu* از انگلیسی *your* و غیره. منبع دوم، استفاده از اشارات هجایی تصویری قدیمی خطهای آلاسکا برای بیان واژه‌های همصوت بود؛ مثلاً: اشاره *i* معادل *î* «چشم»، اشاره *ner* معادل *neroq* «او می‌خورد»، *ni* معادل *nim* «خانه»، *nga* معادل *anginertoq* «او شادی می‌کند» و غیره.

خط هجایی نیک نخست به نظر ناقص می نماید. اشکال خط و معانی اشارات

هم، همانند تکرار آنها، تردیدانگیز است. نیک در شرایطی نبود که بتواند هجاهای منفرد کلمات طویل زبان خودش را دقیق بشنود. در تصویر ۳۹۳، مراحل اولیه رشد خط هجایی نیک که در آن اشارات هجایی با اشارات واژه‌ای آمیخته می باشند، دیده می شود. دو نوع حرفنویسی همراه متن است، یکی آنچه نیک نوشته و دیگری آنچه فرض کرده است.

قسمت اعظم اشارات هجایی، هجاهای باز و هجاهای بسته را منعکس می‌کنند، لیکن در هجاهای آخر اشاراتی را مشاهده می‌کنیم که مخصوص صامتها می باشند؛ در تصویر ۳۹۳ اشاره q در سطرهای ۱، ۵، ۹، ۱۱؛ اشاره m در سطرهای ۲، ۳، ٤، ۷، ۸؛ اشاره l در سطرهای ٤، ۸، ۹ و غیره. می‌توان ادعا نمود که نیک آنها را به عنوان هجا به کاربرده است؛ زیرا *qaq* را به عوض *qa-qa* ، *tut* را به عوض *tu-tu* می‌نویسد. درنظر او صامتهای منفرد وجود ندارند و تنها هجا را به عنوان کوچکترین واحد آوایی درک می‌کند.

خط نیک بتدریج بیشتر و بیشتر در رابطه با تکرار اشارات و اشکال آنها تکامل می یابد. در مراحل نهایی، ویژگیهایی در اصول نوشتار پدید می آید که باید جامعتر مورد بررسی قرار گیرند:

۱ ــ مصوتها، باوجود آن که در هجا وجود دارند، معمولاً باز به طور خاصی نوشته می شوند؛ مثلاً نیک به جای *qa* از *qa-a* و به جای *mi* از *mi-i* استفاده می‌کند. این مسأله ما را به یاد طرز نوشتن *kī* به صورت *ki-i* و *lū* به صورت *lu-ú* در خط میخی اکدی میندازد (به صفحه ٥٦ مراجعه کنید).

۲ ــ صامتهای مابین دو صائت دوبار آورده می شوند؛ بار اول به عنوان صامتهای آخری قبل از هجا، و بار دوم به عنوان صامتهای آغازین بعد از هجا، یعنی واژه *tikitshama* «وقتی آمدم» به صورت *ti-k(ə)-ki- i-ts(ə)-tsa-a-(ə)m-ma-a* نوشته می شود. این طرز نگارش، عادت نیک را به صورت هجی کردن واژه هنگام نوشتن بدون کمترین مکثی، نشان می دهد.

بدین ترتیب، مشاهده می‌کنیم که چگونه خط در آلاسکا درعرض چند سال، از شکل خط تصویری ابتدایی به صورت سلیس و از خط آمیختهٔ واژه‌ای اندیشه‌نگار به خط هجایی رشد می‌کند. امّا این تکامل سریع تنها در سایهٔ تأثیر سواد فرزند مخترع

یعنی گرمان میسر شد. بدون یاری او اختراع خط ابتدایی بدین راحتی منجر به خط هجایی نمی شد، تا چه رسد به خط الفبایی. این مثال از تاریخ خط معاصر به ما امکان می دهد که روند شکل گیری خطهای باستانی را ارزیابی کنیم.

خط آلاسکا علیرغم تمام اشکال فردی آن، نتوانست به صورت وسیع گسترش یابد و درزمان ما، کاملاً مقهور خط لاتینی شده است. امّا جالب است که در سال ۱۹۵۱، دستیار محلی نیک مُبلغی به نام رولاند شعرهایی را از انجیل با این خط نوشت، و آ.اشمیت در کمال سخاوت، این نوشته ها را در اختیار مؤلف این کتاب قرار داد (تصویر ۳۹٤).

سایر خطهای ابتدایی درامریکا

آن خطهای نطفه ای که در امریکای امروزی (یا دقیقتر بگوییم امریکای جنوبی) در میان ملتهای غیرمتمدن به دست آمده اند، به مراحل اولیهٔ خط اندیشه نگار تعلق دارند و به همین سبب، جا داشت که در فصول قبل در مورد آنها صحبت به میان می آمد. اجازه بدهید مختصراً آنها را یادآوری کنیم:

۱ ــ نوشته های تصویری انجیل که در درهٔ پائوکارتامبو در پرو کشف شده اند (تصویر ۳۹۵).

۲ ــ باز هم نوشته های تصویری سرخپوستان آیمار به نام سامپایا از دریاچه تی تی کاکا واقع در بولیوی که آداب کاتولیکی را به هم قبیله ایها خود می آموزد (تصویر ۳۹٦).

این خطهای ابتدایی تا مراحل بالا تر رشد نیافتند. آنها پس از فوت مبتکرانشان به سرعت رو به فراموشی گذاردند.

ظاهراً، خط قبیله کونا در شرق پاناما نیز هنوز به قدر کافی مورد بررسی قرار نگرفته است (تصویر ۳۹۷). این خط نیز در مراحل ابتدایی خط تصویری قرار دارد؛ درست مانند پتروگلیفهایی[1] که (تصاویر روی سنگ ــ م.) اغلب در امریکای

---

۱ ــ جهت اطلاعهات بیشتر به این کتاب مراجعه کنید:
G.mallery, The Tenth Report of the Bureau of American Ethnology, 1893.

شمالی و جنوبی به آنها برمی‌خوریم (به تصاویر ۳۹۸ و ۳۹۹ نگاه کنید).

ابداع خط درافریقا خط هجایی وایی درلیبریا

در سال ۱۸٤۹ در سایهٔ اطلاعات مهندس ف.فوربس امریکایی جهان از خط **هجایی وایی ها** در لیبریا آگاهی یافت. مخترع این خط را مومولودو ولوبوکله می دانند؛ می‌گویند وی پس از این که پیغمبر را در خواب دید، دست به این کار زد. تحقیقات افریقاشناس فرانسوی م.دلافوس[1]، حاکی از شواهد بومی مبنی بر پیدایش خط در نواحی سرچشمه نیل درحدود ۲۰۰ سال قبل از آن می باشد. بررسیهای کلین گن هبن[2] نیز که به کمک ژنرال کنسول سابق لیبریا ماساکوئی[3]، دربارهٔ این خط انجام شده، مسائل را روشن می‌نماید. در پی این تحقیقات، مشخص می شود که خط اندیشه‌نگارو، شاید هم، اشارات واژه‌ای در میان بومیان وجود داشته، و اختراع بوکله عبارت از آوایی کردن اشارات واژه‌ای بوده است؛ بدین ترتیب که برای مثال اشاره *bà* به معنای «مادر» برای *ba* «بز» و *ba* «بزرگ» نیز به کار گرفته شد؛ از طرف دیگر اشاره واژهٔ *sowo* «اسب» به طریق آکروفونیک برای بیان مفهوم هجایی *so* نیز به کاربرده شد.

به هرحال، ازخط واژه‌ای ابتدایی اکنون تنها «بازمانده‌هایی» مانند تصویر درخت مرده‌ای برای *fáa* «مردن» به جای مانده است. در سایر حالات، خط مرکب از اشاراتی برای هجاهای بازمی باشد، که شکل معاصر آنها را در تصویر ٤۰۰ مشاهده می‌کنید. اشارات در این خط ازچپ به راست نوشته می شوند. اشکال نوشتاری اشارات در طی چند سال عمر این خط دچار تغییراتی شد که در مقایسه با اشکالی که فوربوس، دلافوس و کلین گن هبن ارائه می دهند، به خوبی قابل رویت است (تصویر ٤۰۱).

۱— M. D e l a f o s s e, Les vai, leur langue et leur système d'écriture. — «L'Anthropologie», Paris, t. 10, 1899, ص ۱۲۹

۲— A. K l i n g e n h e b e n, The Vai Script, — «Africa», London. vol. 6, 1933, ص ۱۵۸

۳— M a s s a q u o i, The Vai People and their Syllabic Writing, — «Journal of the African Society», London, vol. 10, № 40, 1911. ص ٤۵۶

در مورد منشأ این خط فرضیات بسیار مختلفی ابراز شده است[1]. از بین آنها تلاشهای کلین گن هبن[2] برای ارتباط دادن اشکال این خط با خط تصویری اولیه موجود، قابل اعتمادتر به نظر می آید (در تصویر ۴۰۲ چند مثال ارائه شده است). به نظر وی، اشارات تصویری دارای خاستگاه بومی است و شکل اشارات خط هجایی که اکنون دیگر به هیچ وجه به نظر تصویری نمی آیند، در اثر تلخیص تصاویر به وجود آمده است.

خط هجایی منده در سیرالئون

خط هجایی که مورد استفاده منده ها در سیرالئون می باشد، از نوع هجایی «صامت + صائت»، و دارای ۱۹۰ اشاره است. زبان منده ها به زبان همسایگانشان یعنی واییها نزدیک است و در حدود ۴۰ سال قبل (سال تألیف کتاب ۱۹۶۶است ــ م) دراثر تلاشهای گروه تحقیق البرال ــ البیر[1] برهمگان آشکار شد. مخترع این خط را خیاط مسلمانی به نام کیسم کمال، می دانند. دراینجا هیچگونه اثری از خط تصویری ابتدایی به چشم نمی خورد. خط چنان به نظر می آید که بلاواسطه به صورت هجایی ساخته شده است. اگر اینطور باشد، خود به خود این نتیجه حاصل می شود که در ساختن آن، خط وایی همسایه بی تأثیر نبوده است. در تصویر ۴۰۳ صورت کلیه اشارات **خط منده** ارائه شده است.

این موضوع که خط وایی چندان هم برای کیسم کمال نامعلوم نبوده از تطبیق شکل برخی از اشارات مشخص می شود؛ مثلاً: *gbe* وایی درمنده *gbe* (اشاره ۹۴)، و *gbi* (اشاره ۱۲۸)، *mo* وایی منطبق با *mo* منده (اشاره ۹۵)، و *kpe* وایی درمنده *kpe*، با یکدیگر می‌خوانند (به تصویر ۴۰۳ نگاه کنید). سایر اشارات هجایی را از

۱ــ H. Jensen, Die Schrift. . ., 2. Aufl.. ص ۲۰۹

۲ــ A. Klingenheben, The Vai Script. ص ۱۶۶

۳ــ Elberl-Elber, Westafrikas letztes Rätsel, Salzburg—Graz—Wien—Leipzig—Berlin, 1936, ص ۵ــ ۷۳ «Umschau», Bd 41, 1937, ص ۲۲ــ ۸۱۹ J. Friedrich, Zu einigen Schrifterfindungen der neuesten Zeit, — ZDMG, Bd 92 (NF, Bd 17), 1938, ص ۲۰۸ــ ۱۸۹

ذهن خود ساخته است. در این فهرست ٤۲ اشاره نخست بیشتر جلب توجه می‌کنند. در اینجا ما متوجه تسلسل سه اشاره یکسان هستیم که تنها با افزودن یک نقطه (یا بدون نقطه) یا دو نقطه از یکدیگر متمایز می شوند (عین این نمونه در الفبای امروزی ما در حروف د، ب، ت و ح و سایر مشاهده می شود ــ م)، و صوت هجاها در صائتها *i* ، *a* ، *u* فرق می نماید (اگرچه اینها به دلیل نظام پیچیده عمل مصوتهای این زبان گاه درخط منعکس نمی شوند). تمام اینها به زبان عربی شبیه می باشد؛ و حتی سمت نوشتن آن که از راست به چپ (برخلاف خط وایی) است. شکل اشارت نیز خط عربی را به ذهن می آورد؛ *wi* (٤)، *wa* (٥)، *wu* (٦)، *wo̱* (٤٥)، *wo* (٤٩)، *wei* (١٤٧) حرف و(واو) عربی برعکس را به خاطر می آورد و اشارات *he* ، *ha* ، *ho* (٤٢ ــ ٤٤) مانند هـ عربی بزرگ شده می باشد.

لیکن قبل از هرچیز، هجاهایی که دارای یک صائت هستند خصوصاً صائتهای *i* (١٣)؛ *a u* (١٥)، *e* (١٠٢)، *t* (١٣٩)، *ei* (١٤١) وبرخی دیگر الف عربی یعنی خط عمودی (منظور «ا» می باشد ــ م) را به خاطر می آورد. در نتیجه، خط عربی نیز ممکن نیست که برای مبتکر خط منده ناشناخته بوده باشد. در واقع او قصد داشت تمام خط را با استفاده از الگوی عربی بسازد، و این امر وی را به طرف خط حرفی سوق داد (٤٢ اشاره اول را نگاه کنید)، لیکن او قادر به درک این اصول نبود و سرانجام به خط هجایی که برای وی قابل درکتر بود مراجعه نمود. این خود دلیل برآن است که مخترعان خطهای ابتدایی نمی‌توانند صامتها را جدا کنند. این حقیقت که، اشارات بدون نقطه در اول فهرست، به شیوه عربی صامتها را تشکیل نمی دهند (اینها اشارات هجایی *ki* ، *wi* ، *mi* هستند)، نشان می دهد که مخترع این خط هجا را تشخیص می داده، امّا صائت یا صامت مستقل را درک نمی‌کرده است. خط منده ثابت می‌کند که مخترع حتی اگر نمونه های الفبایی را نیز دراختیار داشت در حالتی نبوده است که بتواند اینگونه صامتهای منفرد را ابداع کند.

خط با موم در کامرون

اندکی پس از سال ۱۹۰۰،پادشاه کشور کوچک سلطنتی با موم واقع در اراضی کامرون از مستعمرات آلمان به نام «نجویا»، خطی برای زبان خود ابداع کرد. او

آلمانیهایی را که به‌کشورش می‌آمدند، می دید که چگونه می نویسند؛ و لذا این میل در او به وجود آمد که با تکیه برنیروی شخصی دست بدان کار زند. نجویا ظاهراً حوالی سال ۱۸۸۰ به دنیا آمده و در سال ۱۹۳۳ وفات یافته است. در تصویر ٤۰٤ عکسی از او دیده می شود. تلاشهای او از مدتها پیش بر اساس مطالب اجمالی و کلی دلافوس[۱] واثر د.دوکاس و د.جفریس[۲] که مفصلتر می باشد، برما معلوم است. در این اواخر نیز اثر آلفرد اشمیت که خوانندگان وی را به عنوان محقق خط اسکیموهای آلاسکا می شناسند، به صورت بسیار جامع و مفصل، این خط را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است[۳]. خط باموم نیز مانند خط اسکیموها، سالها راه خط تصویری به سطری سلیس را طی کرده و از هشت مرحلهٔ تکاملی گذشته است.

خط اندیشه‌نگار ابتدایی تنها می‌توانست به طور تقریبی، محتوای مطالب فوق‌الذکر را بیان نماید (مانند «خط ونیتر کانت» و «خط ککینوویی» سرخپوستان امریکای شمالی؛ به صفحهٔ ۲۳ نگاه کنید). عبور از این مرحله تکاملی در خط باموم، بر مبنای شواهد بومیان (که مدعی بودند خط در ابتدا شامل ۵۰۰ اشارهٔ تکراری بود که ارائه آنها درشکل عبارت میسر نبود، و واژه‌های منفرد در ارتباط شفاهی به تداعی مضمون درحافظه کمک می‌کنند) مدلل می شود.

مراحل دوم، و سوم و چهارم رشد خط درمتون ضبط شده است (براساس اشارات ٤۳۷، ۳۸۳ و ۲۵۹). این خط دیگر **خط واژه‌ای** است (تصاویر ٤۰۵ و ٤۰٦ را مقایسه کنید)، که مفاهیم منفرد و قیود انتزاعی و حروف اضافه را با اشارات خاصی منعکس می‌کند. هرگاه مفهوم دارای تصویر نباشد، از **رمز صوتی** که نقش بسیاری دارد، استفاده به عمل می آید؛ مثلاً اشاره تصویری برای *ŋgap* «بز وحشی» برای بیان واژه همصوت آن: *ŋgap* «هفته»، اشاره *li* به معنای چشم برای واژه *li* «نام»، اشاره *yu* به معنای «خوردن» برای اشاره همصوت *ŋgu*

۱— M. D e l a f o s s e в «Revue d'ethnographie et des traditions populaires», vol. 3, 1922, ص ۳٦ — ۱۱

۲— I. D u g a s t et D. W. J e f f r e y s, L'écriture des Bamum, son évolution, sa valeur phonétique, son utilisation [Mémoires de l'Institut Français d'Afrique Noire (Centre de Cameroun), serie: Population, № 4, 1950].

۳— A. S c h m i t t, Die Bamum-Schrift, Bd 1—3, Wiesbaden, 1963.

به معنای «روز» مورد استفاده قرار می‌گیرد. از آنجایی که اکثر واژه‌های زبان باموموی تک‌هجایی و فاقد قسمتهای قابل تصریف هستند، در نتیجه واژه و هجا با یکدیگر منطبق می شوند؛ تنها اسامی خاص چند هجایی هستند. و در مواردی که آنها را به هجا تقسیم کنند، هر هجا با اشارهٔ واژهٔ تک هجایی بیان می شوند؛ مثلاً: *Nğoya* عبارت از *nğo+ya* ، و *Tangu Fifen* از هجاهای *ta+ŋ'gu+fi+fe* مرکب می باشد. برخی واژه‌ها نیز به هجا تقسیم می شوند و با چند اشاره واژه‌ای نوشته می شوند (به رقمهای *i-kpa* «چهار» و *i-ten* «پنج» در تصویر ۴۰۵ نگاه کنید).

در مرحلهٔ پنجم رشد (۲۰۶ اشاره، به تصویر ۴۰۷ نگاه کنید)، در کنار اشارات واژه‌ای غیرآوایی مثل *rle* «گفتن»، *γet* «انجام دادن» و ضبط هجایی اسامی خاص، مانند *ye-u-pa* «ایکووا»، *i-ki-tu* «اکیپت»، واژه منفردی که براساس اصول هجایی نوشته شده است، خودنمایی می‌کند؛ مثل *ŋa-e-rə* «پس» و *a-pua'-lo'-o* منطبق در مرحله ششم اصلاحات اساسیتری وجود دارد که در آن ۸۰ اشاره سطری کاملاً خصوصیت تصویری خود را از دست داده است. تمام اشارات واژه‌ای ناپدید شده، و تمام واژه‌ها به هجاها تقسیم می شوند (تصویر ۴۰۸): در اینجا برای تصویر کردن واژه *mfon* «شاه» اشارهٔ تصویری خاصی وجود ندارد و فقط نوشته می شود*m-fu-o-nə*، و واژهٔ *γet* «انجام دادن» به صورت *γu-e-r* نوشته می شود و حتی واژه *nə* «به» به شکل *na-o* نوشته می شود. و اکنون نام «نجویا» به صورت *n-šu-o-i-ya* نوشته می شود. باید یادآوری کنیم که دراین نوشته‌ها اشارات خاص *m* و *n* را نباید به صورت هجا برداشت کرد، بلکه به صورت *m̩* و *n̩* و احتمالاً اشاره غیر هجایی *r* را به صورت اشارهٔ هجایی *ru* برداشت کرد. درک مبتکر خط، براساس این مطلب، کاملاً طور دیگری است. اگر دقیقتر بگوییم، آن چیزی که ما هجا می نامیم، از نظر «نجویا» کاملاً چیزی دیگری است؛ یعنی او هرهجا را به صورت یک واژه تک هجایی می داند. تکامل عمده از خط واژه‌ای به هجایی، مانند گذار از خط تصویری به خط سطری را می‌توانیم تحت تأثیر اروپاییان بدانیم. نجویا، اغلب از مدارس مبلغان، که در آنجا کودکان خواندن و نوشتن را به آلمانی می آموختند، بازدید می‌کرد. هنگام تقسیم واژه به حروف، او

متوجه می شد که هر واژه را می‌توان به واحدهای کوچکتر آوایی تقسیم کرد و با اشارات خطی نوشت.

تمام شش مرحله رشد خط با مومی دریک گرایش مشترکند؛ و آن محدود کردن تعداد اشارات و ساده کردن اشکال آنهاست. این محدود کردن تعداد اشارات نیز نارساییهای خاص خود را داشت که از همان ابتدا خط را مقید می نمود. در بین اکثر واژه‌های تک‌هجایی زبان، واژه‌هایی بود که صوتشان شبیه بود، لیکن معنای متفاوتی داشتند؛ مثلاً: *ŋgap* «بز وحشی» و «هفته»، *li* «چشم» و «اسم» و غیره. هرگاه دو واژه از این قبیل با یک اشاره نوشته می شد، مفهوم نمی بود، یعنی نمی‌دانستیم منظور چیست: «چشم» است یا «اسم»؟ هرچه تکرار اشارات محدودتر شود، اینگونه چند معنایی در نوشتار بیشتر به وجود می آید. زبان با مومی با ویژگی تک‌هجایی و عدم تصریف، زبان‌چینی را به خاطر می آورد، لیکن چینیها در خط واژه‌ای خود مشکلاتی را که هنگام نوشتن مفاهیم متعدد به وجود می آمد، با کمک نمودارها و «کلاسهای اصلی» (به صفحه ۱۸۵ مراجعه کنید) برطرف ساختند، و بدین‌ترتیب به تک مفهومی درنوشتار و قرائت متن نائل شدند. با وجود این، آنها درعوض، تعداد بسیاری از اشارات را از دست دادند. نجویا دست به این کار نزد او با افزایش معانی متعدد هر اشاره به سمت کاهش تعداد اشارات میل نمود. احتمالاً، برای وی و نویسندگان آن خط چند معنایی چندان مشکلی به بار نمی آورد؛ زیرا معانی از متن فهمیده می شد و کاملاً مشخص بود که منظور «چشم» است یا «اسم»، بز است یا «هفته».

بدین ترتیب، او مانند سایر مخترعان خط که دراین کتاب نامشان آمده است، نتوانست قدم به دروازهٔ خط حرفی نهد. خط هجایی وی در اصل **خط هجایی واژه‌ای** بود که زمینهٔ کاربرد آن محدود به زبان بامومی می شد. خط با مومی تا زمانی که زبان با مومی مانند سایر زبانهای بیگانه تحت نفوذ زبانهای اروپایی نبود، وجود داشت، و هنگامی که خط لاتینی ارجحیت یافت به فراموشی سپرده شد.

خط عثمان یوسف در سومالی

قضیه خط سومالی[1] طور دیگری است. مخترع این خط فرزند سلطان یوسف عثمان دارای تحصیلات مدرسه‌ای بود و به خوبی با زبان عربی و ایتالیایی آشنایی داشت. دراثر اینگونه آشنایی با زبانهای خارجی، او موفق شد الفبای واقعی برای زبان مادری خود ابداع نماید که شامل ۲۲ اشاره برای صامتها (در فهرست الفبای وی ترتیب حروف مانند الفبای عربی است)، و پنج اشاره برای صائتهای *a* ، *e* ، *i* ، *o* ، *u* مانند ایتالیایی بود (به تصویر ۴۰۹ نگاه کنید). برای بیان صائتهای کشیده عثمان یوسف به نمونه‌های عربی متکی شد؛ یعنی برای *ā* از «الف»، برای *ū* از «و» و برای *ī* از «ی» استفاده نمود (تصویر ۴۱۰). درتصویر ۴۱۱ قسمتی از متن دیده می شود.

شکل خارجی اشارات اصالت خاصی ندارند، اما به هرحال، هنگام نوشته شدن خط همسایه سومالیها یعنی اتیوپیها را به یاد می آورند. جهت خط از چپ به راست یعنی مانند خط اتیوپی و ایتالیایی است.

خط سومالی نشان می دهد که هرگاه انسان با الفبای سایر نظامهای خطی آشنا باشد، هنگام ابداع خط حرفی، از عناصری که در دسترس دارد، استفاده می‌کند و خصوصاً در ابتدا قدرت خلاقیت را در خود بارور نمی سازد. اگر کمی صریحتر صحبت کنیم، نتیجه‌ای که از خط وی حاصل می شود این است که این خط ابداعی نیست بلکه محصول تصنعی استفاده از خط موجود می باشد و در اینجا شباهتی بین خط سومالی با نظام خطهای ابداع مبلغان که در ذیل بدان خواهیم پرداخت، وجود دارد.

---

۱ ــ نخستین بار در مورد این خط ا.چرولی در مجله « Oriente Moderne » شمارهٔ ۱۲، سال ۱۹۳۲، صفحه ۲۱۲ اطلاعاتی ارائه نمود. برای مطالعه بیشتر دراین باره به کتاب زیرمراجعه کنید:

J. Friedrich, Zu einigen Schrifterfindungen der neuesten Zeit, ص ۱۸۹ ــ ۱۸۶

ابداع خط در سیبری خط واژه‌ای چوکچیهای تِنویل

از طریق آثار دانشمندان روس و ک.بوگوراز[1] با خط اختراعی چوکچیها که در منتهی الیه شرق سیبری ساکن هستند، به صورت عمومی آشنا می شویم. درسال ۱۹۳۱ در ساوخوز تِنویل برای نوشتن برخی از اسناد مربوط به امور روش خاصی را ابداع کردند. در سال ۱۹۳۳، انستیو مطالعات قطبی لنینگراد لوحه های چوبی ای دریافت نمود که در دو سوی آن با خط تِنویل نوشته شده بود. این نوشته ها را با مرکب و تیغه فلزی نوشته بودند. این خط واژه‌ای هم دارای خصوصیت واژه‌ای است و هم خصوصیت نمادی. برخی از اشارات واژه‌ای که بوگوراز ارائه کرده، در تصویر ٤١٢ دیده می شود و در تصویر ٤١٣ یکی از لوحه های چوبی و در تصویر ٤١٤ سطر دوم نوشتهٔ این لوحه را مشاهده می‌کنید.

خط تِنویل خصوصاً به دلیل ابتدایی بودن آن، جالب توجه می باشد. حتی ابزار خط و مواد آن نیز ابتدایی است (یعنی چوب و تیغه)، سمت خط هم ابتدایی می‌باشد،(زیرا گاه ازچپ به راست است وگاه برعکس) و ابتدایی بودن آن به علت عدم وجود عناصر آوایی درخط، بلافاصله به چشم می خورد. هنوز نمی‌دانیم که آیا چوکچیها دارای خط اندیشه‌نگار بوده‌اند (یوکاگیرها در همسایگی آنها دارای خط آمیخته تصویری و نمادی بودند، به صفحه ۲۰ مراجعه کنید)، که تِنویلها توانسته‌اند آن را تا مرحله خط واژه‌ای رشد بدهند؟ هرگاه ثابت می شد، که تنویلها سنتهای موجود را دنبال نموده‌اند، پس خصوصیت بیان مفاهیم انتزاعی مثل «خوب»، «بد»، «ترسیدن» و «شدن» در خط ادراکی کمتر باعث شگفتی می شد، لیکن تنها زمانی می‌توانیم با قاطعیت درمورد جزئیات خط تِنویل اظهارعقیده نماییم که کلیه مواد ١٤ لوحه ای که در لنینگراد محافظت می شود، منتشر شود[2].

خط تِنویل نتوانست رشد کند؛ زیرا در همان زمان از الفبای روسی برای نوشتن زبان چوکچیها استفاده به عمل آمد.

۱— V.G.Bogaraz. "yaziki Pismenost narodov serera," L. 1943, ص ٤٦ — ٥ J. Friedrich, Zu einigen Schrifterfindungen der neuesten Zeit, ص ٢١٨ — ٢٠٦

۲ — اخیراً دفتری حاوی نوشته های تِنویلی به دست آمده است — م.

ضمیمه

نظام خطهای ابداعی مبلغان مذهبی

ایجادنظامهای خط در میان ملل که مبلغان مذهبی بدون دلیل بدان دست می‌زدند، عمدتاً برای تبلیغ مسیحیت بود. در واقع خطوط مبلغان خطهای ابداعی نبود و تنها ترکیب تصنعی از الگوهای موجود بود. به همین جهت، به طور اختصار از آنها یاد می‌کنیم.

در ابتدا باید نوعی خط هجایی را که پس از سالهای ۱۸٤۰ ایوانس، میسیونر انگلیسی ایجاد کرد، نام ببریم. ایوانس با استفاده از این خط، در دستگاه چاپ دستی، متنهای از انجیل را برای سرخپوستان کیری (درخلیج خوکها) که خود آنها ترجمه کرده بودند، به چاپ رساند (فهرست اشارات درتصویر ٤۱۵ و قسمت کوتاهی از متن درتصویر ٤۱٦ ارائه شده است). هنوز مشخص نیست که چرا ایوانس خط هجایی را انتخاب نمود، ساختاری که برای اروپاییان بیگانه بود و شاید خط هجایی سیکوایی که قبل از وی ابداع شده بود، به عنوان الگو مورد استفاده او بوده است (به صفحه ۲۲۱ مراجعه کنید). به هرحال، **خط کیری** شهرت وسیعی یافت و در سال ۱۸٦۱ متن کتاب مقدس بدان خط به چاپ رسید و انجمن بریتانیایی انجیل نیز

سال ۱۹۲۱ از آن استفاده کرد.

اسکیموهای سرزمین با فینو حتی در حال حاضر نیز از نوع تا حدی متغیر خط کیری استفاده می‌کنند. انجمن بریتانیایی انجیل در سال ۱۹۳۰ هنگام چاپ «زبور» به زبان اسکیموها از این شکل خط کیری استفاده کرد (فهرست اشارات درتصویر ۴۱۷ و قسمتی از متن در تصویر ۴۱۸ دیده می شود).

یک مُبلغ آلمانی به نام ک. کائودر، برای آنکه اندیشه های مذهبی در بین سرخپوستان میکماک گسترش یابد (خلیج لاورن شمالی در کانادا)، تدبیری خاصی به کار برد: او اشارات واژه‌ای ــ تصویری را که در این قبیله وجودداشت، با اشاراتی که خودش ابداع کرده بود، درهم آمیخت و خط واژه‌ای ــ تصویری پیچیده‌ای به وجودآورد و حتی در سال ۱۸٦٦ با آن خط که دارای ۵۷۰۰ اشاره بود، چند کتاب در چاپخانهٔ دربار وین به چاپ رساند (در تصویر ٤۱۹ نمونه هایی از خط میکماک را مشاهده می‌کنید).

مؤخره

ملاحظات نهایی دربارهٔ تحولات خط

ما توانسته ایم درعصر خود نیز شاهد اختراع خط باشیم. این امکان باعث می شود که علیرغم عدم مشاهدهٔ مستقیم حقایق کهن دور، بتوانیم به نتیجه گیری عمومی صحیحی دسترسی یابیم. و در مراحل نخستین رشد خط متوجه شویم که تلاشهایی برای بیان خبر به کمک تصویر، به عمل آمده است. به همین سبب، مرحله خط تصویری اندیشه‌نگار، حتی هنگامی که سندی در دست نداریم، مدلل می باشد. شکل نوشتاری اشارات به سرعت و به راحتی از تصویر به خط تکامل می یابد. این تا حدی در روند تحولات خط اسکیموها و باموموها نیز به ثبوت می رسد. آنچه مربوط به روند داخلی تحولات خط می‌گردد، این است که دراینجا نیز شاهد رشد خط از خط اندیشه‌نگار تا خط واژه‌ای هستیم؛ اگرچه این روند تحولات همیشه هموار نبوَد.

عبور از خط واژه‌ای به خط هجایی پیچیده‌تر و دشوارتر بوده است. این امر همیشه بسته بدان است که خط مورد نظر دارای تسلسلهای منظم صامت و صائت در جریان گفتار باشد و صامتها در داخل واژه یکجا جمع نشوند. زبانهایی ازاین نوع مثل ژاپنی،

ترکی، کره‌ای به صورت سریع و یک معنایی به تقسیم هجا می رسند؛ درنتیجه ساختار هجاها ساده است؛ و هرگاه در آن زبانها واژه‌های هجایی اکثریت داشته باشند (مثل ژاپنی و ترکی ــ م) در نتیجه تکامل از خط واژه‌ای به خط هجایی مشکل نخواهد بود. ابداع خطهای معاصر، به روشنی نشان می دهد که تا چه اندازه درک صداهای منفرد و خصوصاً صامتها برای انسانهای اولیه پیچیده بوده است. این امر که رمز صوتی در رشد خط دارای صوت چه نکته حساس و مهمی بوده، در نظام خطهایی که در عصر ما ابداع شده‌اند نیز به وضوح و به قدر کافی مشخص می باشد. درک استقلال واژه و بیان آن به کمک تصویر و یا رمز صوتی را باید به عنوان پایه و اساس گذار خط اندیشه‌نگار به خط در مفهوم واقعی آن دانست.

اما دلایلی که به هنگام بررسی خطهای‌ابداعی‌معاصر به دست می آید، در حدی نیست که بتواند پاسخی به این سؤال باشد: «چند منبع یا یک منبع؟ (یعنی آیا خط یکبار پدید آمد یا چند بار؟)»، زیرا که رشد تمدن غرب در عصر ما محرک خارجی اضافی برای ابداع خطها می باشد و این بدان معناست که دیگر در عصر ما هیچ خطی نمی‌تواند به صورت مستقل پدید آید. امّا نیاز به تبادل اطلاعات درعصر باستان مانند اکنون، به سبب دلایل داخلی به وجود آمده و مراحل آغازین ابتدایی خط در عصر ما نیز درست مانند قبل از تاریخ، به صورت مستقل پدید آمده است. نباید این فرضیه را که تنها سومریان در راه اختراع خط به مفهوم واقعی آن قدم برداشته‌اند، و مصریان و چینیان که در دور دستها می زیستند، تنها از الگوی آنها پیروی نموده‌اند، چندان مهم تلقی کرد.

خط ابتدا تلاش می‌کرد اندیشه را در قالب تصویری که برای همه، بدون هیچگونه ارتباط با صوت آن مفهوم، قابل درک باشد، بیان نماید. لیکن با به کارگیری خط الفبایی، هدف رساندن صوت گردیدو در آن زمان بود که عمر خط اندیشه‌نگار به پایان رسید. اکنون اندیشه نه به صورت غیرمستقیم و به یاری تصویر، بلکه به صورت مستقیم و با صوت بیان می‌گردد. بدون دانستن زبان، درک اندیشهٔ کتابت شده غیرممکن است. از آن زمان به بعد، رشد تکامل داخلی خط که در ارتباط تنگاتنگ با صورت آن می باشد منجمد گردید و از حرکت باز ایستاد. تمام آن چیزهایی که مربوط به رشد شکل خارجی اشارات حرفی می شود، یعنی تقسیم آنها به یونانی،

لاتینی، عربی، ترکی و اسلاوی و سایر انواع خط حرفی، تنها اشکال مختلف سیمای نوشتاری خط هستند که هیچ وجه مشترکی با رشد آتی اشکال داخلی ندارند.

لازم به ذکر است که هرکجا نیاز به وجود اشاراتی برای ثبت اندیشه‌ای باشد، به طوری که آن مطلب بدون توجه به وسیلهٔ زبانی (این نیازها روز به روز درسطح بین‌المللی افزایش می‌یابد) برای همه قابل درک باشد، برای تفهیم سریع و بلاواسطهٔ مطلب باز هم از خط تصویری استفاده به عمل می‌آید؛ برای مثال علائم جاده‌ها را یادآوری می‌کنیم. مگر نه این است که همیشه و همه‌جا نمی‌توان نوشته‌ای را به بیش از سه زبان نوشت، در اینجاست که تصاویر ادراکی به عنوان جایگزین عمل می‌نمایند، بدین ترتیب، مثلاً درعلائم راهنمایی اتومبیل سفید رنگ در زمینهٔ آبی به معنای «عبور آزاد»، و اتومبیل قرمزرنگ درزمینهٔ سفید به معنای «عبور ممنوع» می‌باشد. در این مورد، رنگ نقش عمده‌ای را داراست؛ یعنی رنگ سرخ دراغلب موارد به معنای ممنوع می‌باشد. دربرخی از چراغهای راهنمایی، شیشه چراغ قرمز طرح آدمی ایستاده و چراغ سبز طرح آدمی درحال رفتن را نشان می‌دهد. اتومبیل قرمز رنگ درقسمت چپ ماشین به رنگ سیاه، به معنای «سبقت ممنوع» است. در روی شیرهای آب، رنگ قرمز به معنای آب گرم، و رنگ آبی به معنای آب سرد است (باید یادآوری کنیم که رنگ قرمز گرم و رنگ آبی سرد به حساب می‌آید). زبان فنلاندی زبان چندان معروفی نیست؛ به همین سبب، در فنلاند روی تابلوی ایستگاه تراموا تصویر تراموا و روی تابلو ایستگاه اتوبوس، تصویر اتوبوس کشیده شده است.

این، نمونهٔ بازگشت به نظام کهنهٔ خط است، لیکن خط صوتی درخود دارای رگه‌های غیرقابل تفهیم اشکال مدیمیتر خط می‌باشد. اختصاراتی مثل & «و»، ℔ «پوند»، $ «دلار»، + «بعلاوه»، ° «درجه» اشارات واژه‌ای آوایی (صورت نویس) هستند که در کلیه زبانها فهمیده می‌شوند؛ حتی اگر ندانیم چگونه در آن زبان تلفظ می‌شوند.[1] در زبان انگلیسی *Xmas* برای «کریسمس»، از اشاره X

---

۱ ـ برخی از این اشارات ابتدا مفهوم حرفی نداشتند؛ مثلاً & از *et* لاتینی، ℔ از *lb* لاتینی یعنی *libra* «پوند» (واحد وزن). هنگامی که این اشارات را می‌نویسند منشأ آن منعکس نمی‌شودو آنها را به صورت اشارات واژه‌ای واحد در نظر می‌گیرند.

«الف» حروف یونانی X و اختصار واژه Χριστος «مسیح» به انگلیسی *Christ*، و در*Xing* برای واژه *crossing* «تقاطع» X اشاره خط تصویری است که صلیب (*cross*) را مجسم می‌کند. مهمترین واژه‌ی (تصویرنگار) در خط صوتی ما اعداد هستند. تمام اهالی اروپا مفهوم آنها را حتی اگر در متن روسی یا مجاری باشند، درک می‌کنند، بدون اینکه بدانند نام آنها در آن زبان چگونه تلفظ می شود.

درعصر ما رمزهای صوتی نیز وجود دارند، اگرچه کاربرد آنها جنبه تفریحی دارد. مثلاً درآلمانی 8 *geben* یعنی *geben* (*acht*) «توجه کردن»، *10ne zeigen* یعنی *zeigen* (*Zähne*) «دندان نشان دادن» و سایر (در فارسی می‌گوییم هف ــ هش تا پلنگ و شش تا که از واژهٔ پلنگ به عنوان رمزصوتی برای پنجاه استفاده می شود ــ م). البته این تفریحی بیش نیست، اما بازی نیز دارای علائم تجاری است؛ مثلاً اشاره  ویژهٔ انتشارات آلفرد گرینز. کارخانه شکلات‌سازی دوویلا (*de Villars*) درسوئد علامتی برای شکلات شیری خود تهیه کرد که در آن نام مؤسسه با حروف ثبتی طوری نوشته شده بود که تصویر گاوی را اینطور  مجسم کرده بود (آرم جمهوری اسلامی نیز واژهٔ تصویری می باشد، یعنی واژه طوری نگاشته شده که نمود تصویری آن چشمگیرتر است).

امّا اگر این بازی است، پس بازی و ابداع ک.یانسن هلندی یعنی خط پیکتو[1]، به صورت خط ادراکی تصویری خودنمایی خواهد کرد، که همه بدون هیچگونه ابزار زبانی آن را درک می‌کنند. این خط ما را به سمت مراحل ابتدایی پیدایی خط سوق می دهد؛ منتها با به حساب آوردن کلیه معرفت دستوری انسان معاصر. در اینجا اینگونه مفاهیم به کاربرده شده است: اشاره  «خانه»،  «درخت»،  «رفتن»،  «صحبت کردن»،  «دوست داشتن»، I «من»، «مرا» و «به من»، II «تو، تو را، به تو»، III «او، او را، به

---

۱ ــ این موضوع را ما از مجله «کوییک» شماره ٤٢ (٢٠ اکتبر) سال ١٩٦٥ صفحه ٣٨ نقل می‌کنیم.

او»، «او، او را، به او» (مونث)، «دیروز»، «امروز»، «فردا»، «همیشه»، «در برابر»، «در پشت»، «روی»، «در زیر»، «در»، فعل ربط «بودن» در زمان حال، فعل «بودن» درگذشته، «بودن» درآینده، فعل «داشتن» در شکل مخصوص بدین ترتیب  به معنای «من خانه‌ای درشهر دارم» و یا  «او (پسر) وی را (دختر) در زیر درخت مشاهده کرد»، و یا  «فردا او نزد من می آید.»

مشخص است که، بدین ترتیب می‌توان اظهارات ساده بسیاری را نقل کرد و آنها به راحتی فهمیده می شوند. امّا این که این امکان خط درخبر رسانی اطلاعات پیچیده نیز وجود داشته باشد، قابل تردید است. این خط، چیزی به جز بازی فکری که گذشته های دور را به خاطر می آورد، نیست؛ ضمن این که خبررسانی بین المللی «جدی» آینده حکم می‌کند که زبانی خارجی را بیاموزیم.

ما روایت خود دربارهٔ «تاریخ تحولات خط» را با نوشته ای درمورد بازیها به پایان می بریم. به هرحال، رمز صوتی نیز، درمراحل اولیهٔ رشد، درنهایت چیزی بجزبازی نبود و همانا دربازی اسطوره‌ای ماقبل تاریخ و واقعیت معاصر است که دستها بی تکلف به سوی یکدیگر دراز می شوند.

توضیحات

۱ ــ ظاهراً، صحبت دربارهٔ اشاراتی است که بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند و تا پیش از هزارهٔ دوم قبل از میلاد تعداد آنها به ۷۰۰ می رسید (مرحله کلاسیک رشد خط مصری باستان). تعداد کل اشاراتی که در ادوار مختلف این خط به کار رفته از چند هزار نیز بیشتر می باشد.

۲ ــ در خط کلاسیک مصری باستانی این گونه نوشتن بدون همراهی نمودار ــ اندیشه‌نگار مورد استفاده نبوده است، که درستش هم اینگونه است.

۳ ــ برخی از متنها را آ.وایمان قرائت کرده است.

٤ ــ تا قبل از هزارهٔ دوم پیش از میلاد، زبانهای هیتولویی که به دو دسته تقسیم می شوند، موجود بوده است. دستهٔ نخست هیتی (که از کتیبه های میخی هیتی مشخص است) و دسته دوم لویی (که از نوشته های میخی لویی و هیروگلیف هیتی مشخص است) می باشد. در هزارهٔ اول پیش از میلاد تا هزارهٔ نخست میلادی، ساکنان هیتی لویی آسیایی صغیر از خط الفبایی استفاده کردند.

۵ ــ اطلاعات بربریان تا حدی کهنه شده است. هم اکنون درشوروی نوشته های اوراتویی هیروگلیفی بسیاری به دست آمده است که مربوط به قرون نهم و هشتم پیش از میلاد می باشند. این کتیبه ها هنوز رمزگشایی نشده اند.

٦ ــ گوردون بعدها فکر خود را تغییر داد. به نظر او، خط الف فنیقی می باشد.

۷ ــ مفهوم واژه‌های Zajin و wāw مورد مباحثه است. صدای واژه‌های سامی باستانی «دست»، «سر» و «دندان» با صوت نام حروف ی، ر، ش مطابقت نمی‌نماید.

۸ ــ درسال ۵ ــ ۱۹۶۳ به هنگام حفریات قلعه ماساد (پناهگاه سیاکاریها درجنگهای ایدویی سال ٦۵ الی ۷۳ میلادی) در حدود ۷۰۰ قطعه سفال نوشته شده در مورد مسائل مالی به دست آمد. متن این نوشته ها هنوز منتشر نشده است.

۹ ــ هنگام حفریات هیربت ــ کومران در سالهای ۸ ــ ۱۹۵۱ و درسالهای ۵ ــ ۱۹٦۳ در ماساد، بیش از هزار سکه مربوط به اواخر قرن دوم پیش از میلاد الی سالهای ۷۰ ــ ٦۹ میلادی به دست آمد.

۱۰ ــ از دهه ٤۰؛ مالزیاییها بتدریج به خط لاتینی رو آورده‌اند.

۱۱ ــ در واقع، این مسأله مستقیماً در متن میخی نوشته نشده است و در آنجا تنها گفته می شود که آریاییان تا به حال، چنین متنی را ننوشته‌اند.

۱۲ ــ م. دیاکونوف، برای تشریح پیدایش میخی «پارسی باستان» به روش نوین، کوششهایی به عمل آورده است:

D;Diakonoff, The origin of the "old persian" writing Systems,-W.B.Henning Memorial Udame, London, 1970, 98-124

به نظر دیاکونوف، مادها این خط را در قرن هفتم و آغاز قرن ششم پیش از میلاد ایجاد کرده‌اند. آنها از شکل داخلی سامی (آرامی) یعنی خط هجایی از تیپ ۷ و ۷ C استفاده نموده‌اند. لیکن در عین حال، تحت تأثیر میخی بابلی نو بوده‌اند. در مورد تأثیر خطهای آشوری، ایلامی و یونانی بررسی به عمل نیامده است.

۱۳ ــ اکنون به وضوح مشخص شده است که خط کاریابی با خط های آسیای صغیر و الفبای سامی ــ یونانی در ارتباط می باشد، به همین سبب، گمان نمی رود که قرائت حروف کاریابی مشکوک باشد (به تصویر ۱۹۵ نگاه کنید).

۱٤ ــ تا پیش از انتشار کتاب حاضر، تعداد این نوشته ها به ۱۵۰ عدد رسیده بود.

۱۵ ــ اکنون حرفی بودن این سیستم خط برهمگان روشن و مورد قبول عموم دانشمندان است. تعداد اشارات الفبای کاریایی ۳۰ می باشد.

۱٦ ــ درسایهٔ حفریات جدید و بررسیهای تازه خط سیدتی، تمام حروف این

خط شناخته شده است. همانطور که پژوهشگران اعلام نموده‌اند. خط سیدتی با خط کاریایی، لیدیایی و سایر خطوط آسیای صغیر خویشاوند است. زبان سیدتی نیز به گروه زبانهای هیتی لویی تعلق دارد.

۱۷ ــ اکنون الفبای روسی مورد استفاده اکثریت ملتهای غیر روس ساکن شوروی می باشد. برخی از این ملتها قبلا فاقد خط بوده‌اند و عده‌ای بعدها خط خود را بنا به علل سیاسی تغییر داده‌اند. از آنجمله ترکهای مقیم شوروی که در پی اصلاح خط، از خط عربی به لاتینی گرویدند و سپس از لاتینی به خط روسی با اندکی تغییرات روی آوردند. برای مثال الفبای آذربایجان شوروی که برمبنای نظام آوایی ساخته شده متشکل از ۹ علامت مصوت و ۲۳ اشاره برای صامتها است. از لحاظ قوانین زبانشناسی بسیار دقیق است و در آن از اشارات دیاکرتیک خبری نیست. در این خط آنچه نوشته می شود با آنچه تلفظ می‌گردد مطابقت دقیقی دارد. برای آشنایی بیشتر با این الفبا می‌توانید به این کتابها مراجعه نمایید:

۱ ــ دکتر جواد هیئت، **سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی**، تهران، ۱۳٦٤.

۲ ــ محمد پیفون، **فرهنگ آذربایجانی ــ فارسی**، تهران، ۱۳٦۱.

۱۸ ــ خط سغدی از یادگارهای سده نخست پیش از میلاد، بر ما شناخته شده است. مؤلف این کتاب از دو خط دیگر مأخوذ ازآرامی یعنی خوارزمی (قرن اول و دوم پیش از میلاد) و پارتی (قرن دوم الی سوم پیش ازمیلاد) ذکری به میان نیاورده است. خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند برای اطلاعات بیشتر در مورد خطوط فوق الذکر به این کتاب مراجعه نمایند.

ای . م . اورانسکی، مقدمه فقه‌الغه ایرانی، تهران، ۱۳٦٤ (ترجمه کریم کشاورز).

۱۹ ــ مهمترین یادگار خط اویغوری «دعای توبه مانوییها» خوآستوآنیفت (حاوی تعالیم دینی مانی متعلق به قرن پنجم میلادی)، پرستش سحرها (متن دینی مسیحی مربوط به قرن سیزدهم)، سطور «انوار طلایی» (متن بودایی مربوط به قرن دهم)، اسناد حقوقی اویغورها مربوط به قرون دهم الی سیزدهم میلادی می باشند. قدیمیترین یادگار اسلامی اویغورها «قوتاتغوبیلیگ» (علم سعادت آفرین) است

که سه نسخه از آن باقی مانده است؛ یکی نسخه هرات که در وین نگهداری می شود، دیگری نسخه قاهره واقع در کتابخانه خدیو مصر و سومی، نسخه تاشکند که از نمنغان بدست آمده و نسخه فرغانه نیز نامیده می شود. این کتاب هم به خط اویغوری و هم به خط عربی نوشته شده است.

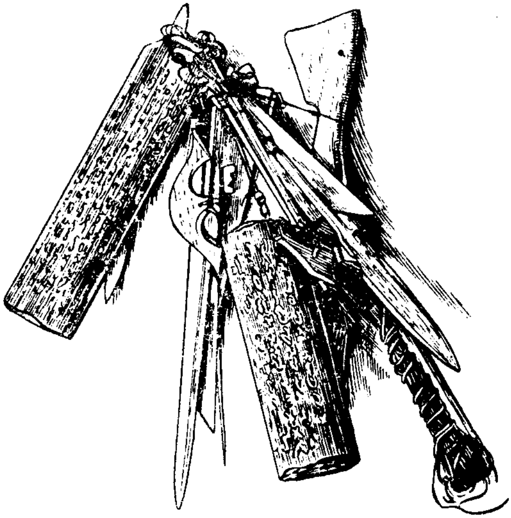
۲۰ ــ آغاز استفادهٔ مغولها از خط اویغوری را به تاتا تونقای نسبت می دهند که منشی امیر نایمانها بود. وی به سال ۱۲۰٤ مغلوب چنگیزخان شد. این خط در سالهای ۳۰ قرن سیزدهم وسیعاً رایج بود و از سال ۱۲۸٤ به موجب فرمانی کاربرد آن ممنوع شد.

۲۱ ــ خط پاسپا (پاپاکبا) ویا خط «چهارگوش» (به مغولی دوربلین dörbeljin) را لامای بزرگ پاپاکبا برمبنای خط تبتی ایجاد کرد. این خط به صورت رسمی تا اواخر سلطنت یوآن (۱۳٦۷ ــ ۱۲۸۰) مورد استفاده بود.

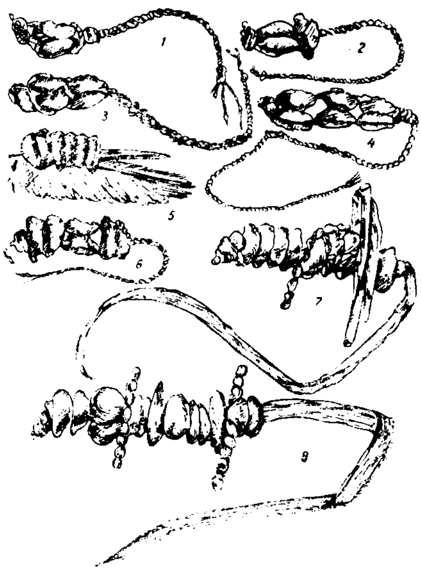
۲۲ ــ بین سالهای ۱۳۰۷ و ۱۳۱۱ چوسکی اودزر با تکمیل خط اویغوری خط ویژه مغولی را ابداع کرد و از قرن شانزدهم بر مبنای این خط قدیم مغولی، خط الفبایی گالیک، جهت نوشتن لغات بیگانه ساخته شد. خط مغولی (با اشارات گالیک) اکنون هم در مغولستان داخلی مورد استفاده است.

۲۳ ــ تا سال ۱٦۳۲، منچوریها از خط قدیم مغولی استفاده می‌کردند. در همان سال دانشمند منچور، هایی، خط ویژه منچوری را ابداع کرد. او با تکمیل خط مغولی و با استفاده از اشارات دیاکرتیک برای حروف چندآوایی الفبای مغولی، بدین کار موفق شد؛ درعین حال ده اشاره نیز برای واژه‌های عاریه‌ای چینی و سانسکریتی ایجاد کرد. از سال ۱۷٤۸ خط چهارگوش (فوک جینگا ــ خِرگِن) مورداستفاده قرار گرفت. این خط تحت تأثیر خط چینی باستانی بود.

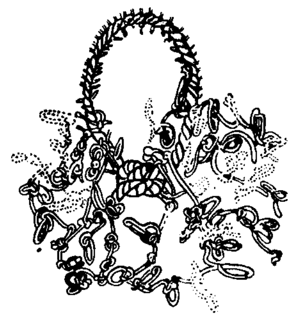
تصاوير خطوط



تصویر ۱ ـ «نامه آتشین» باتاکها



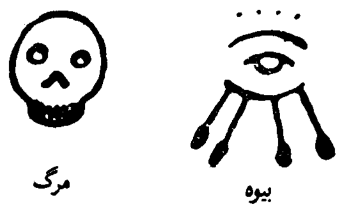
تصویر ۲ ـ خط اشیائی قبیله یوروبا



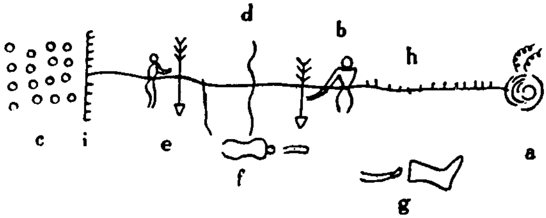
تصویر ٤ ــ دیپوی پرویی



تصویر ۳ ــ چوب قاصد استرالیایی



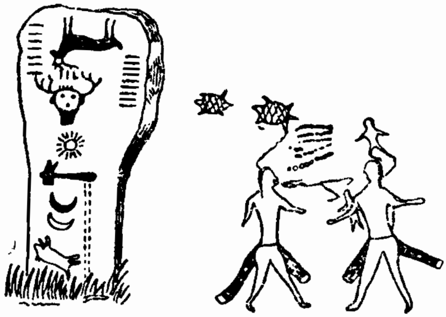
تصویر ۵ ــ اشارات نمادی آزتکها



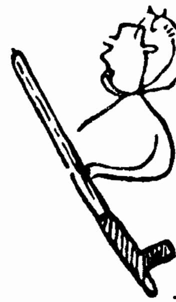
تصویر ٦ ــ خبر یورش نظامی سرخپوستان آجیبا



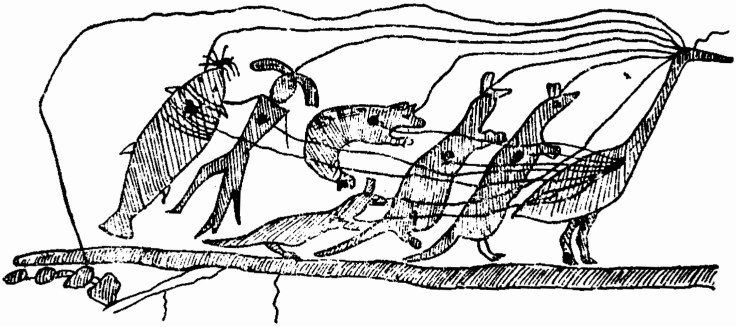
تصویر ۷ ـ نامه رسمی سرخپوستان



تصویر ۸ ـ نامه یک سرخپوست از قبیله شاین



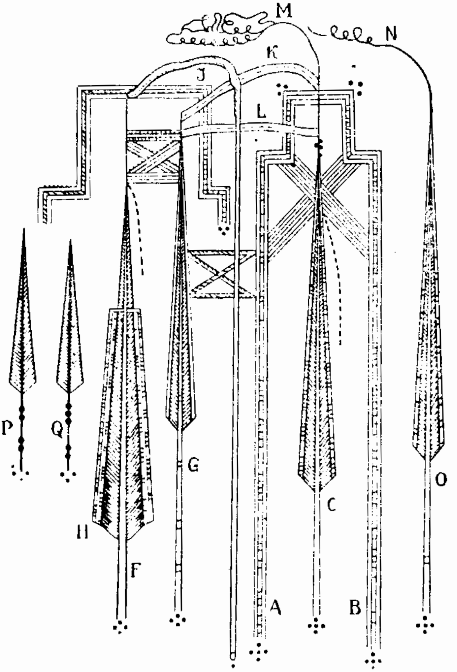
تصویر ۹ ـ
طرزبیان نام «مینادیه» به روش سرخپوستان



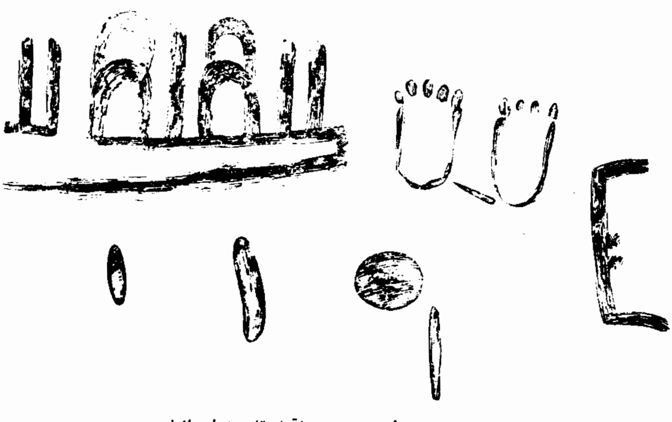
تصویر ۱۰ ـ درخواست قبایل سرخپوستان از کنگره ایالات متحده



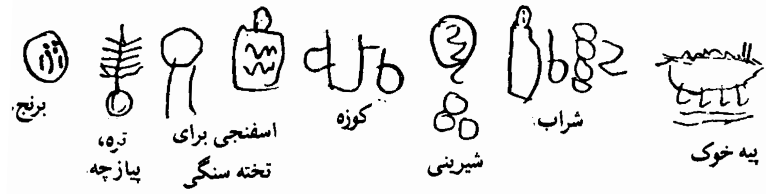
تصویر ۱۱ ـ نامه اسکیموهای آلاسکا به خط تصویری



تصویر ۱۲ ـ پیام عاشقانه دختری ازیوکاگیر



تصویر ۱۳ ـ خط تصویری ماقبل تاریخ اسپانیایی





تصویر فردی را مجسم می‌کند که باید به ده رفته، خوکی را ذبح کند و بعلاوه باید با خود دو کیسه مخصوص خوک بردارد.

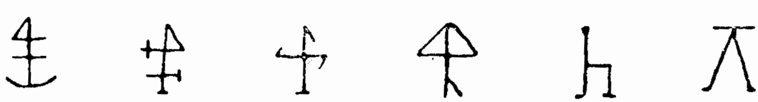


تصویر به نامه‌بر تداعی می‌نماید که آن زن باید نامه آهنگر ده را که به معشوقه‌اش در شهر نوشته و در اختیارش است به او بدهد.

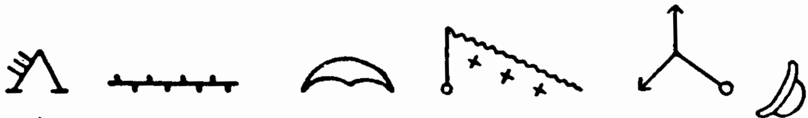
تصویر ۱۴ ــ یادداشت تصویری از دفترچه‌یادداشت نامه‌بر اهل فریز شرقی



تصویر ۱۵ ــ علائم خانوادگی (تمغاهای) آناطولی



تصویر ۱۶ ــ علائم خانوادگی (تمغاهای) جزیره فیور



1 2 3 4 5

۱) من دستگیر شده و سه بار مورد بازجویی قرار گرفتم، ۲) سرقت خیابانی، ۳) شب ۴) کمک کنید!، ۵) باید عجله کرد.

تصویر ۱۷ ــ قسمتهایی از خط سری که در عالم بزهکاران رسم است.



بسیاری هنگام عبور از رودخانه میسوری غرق شدند (سرهای اجساد شناور در روی آب).



سی سرخپوست قبیله داکوتا به دست قبیله واروی به قتل رسیدند.



بسیاری در اثر مرض آبله درگذشتند.



یک نفر از قبیله اسب نعل شده دزدیده است (سرخپوستان اسب را نعل نمی‌کنند؛ در اینجا نعل ترسیم شده است).



یکی از اهالی قبیله به نام هامپ بک (قوزی) بر اثر برخورد نیزه کشته شد.



بیماری سیاه سرفه شایع شده است.



ملحفه اسپانیایی به سرزمین ما آورده‌اند.



کانادایی محل کسبی از چوب خشک بنا کرد (درخت بدون برگی ترسیم شده است).

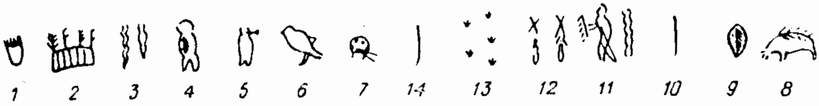


کسوف به وقوع پیوست.



چند اسب یکی از رؤسا را کشتند.

تصویر ۱۸ ــ سالنامه سرخپوستان داکوتا به نام «وینتر کانت».



۱ ــ آنچه من به تو دادم، آتش دارد.

۲ ــ او رشد می‌کند، درخت (تصاویر کومه و درختها).

۳ ــ من زمین خود را پهن می‌کنم (مارها).

٤ ــ در درون من خرس است (گوینده نیرومند است، که او را با روح خرس مرتبط می‌کند).

۵ ــ دهان او نیروی شفابخشی دارد (او می‌تواند ارواح خبیث را از مریض دور کند).

٦ ــ قرقی (پرنده‌ای که می‌تواند شفا بیاورد).

۷ ــ من، گوینده (سر انسان با خطوطی که از دهان کشیده شده است).

۸ ــ من می‌خواهم بروم (در مورد خرس، که روح او به صورت نقطه‌چین در پشت تصویر شده).

۹ ــ من خزیده حرکت می‌کنم (در مورد میگیس حلزون مقدس).

۱۰ ــ فاصله.

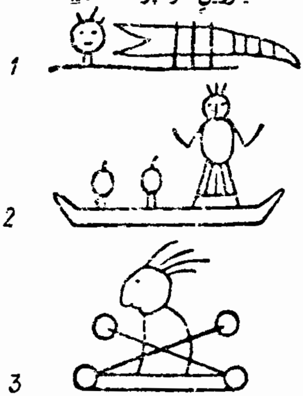
۱۱ ــ من می‌خواهم دور شوم (گوینده خطاب به روحی که در دستهای اوست).

۱۲ ــ مرا بدانجا فرا می‌خوانند (حلزونهای مقدس با ارواح).

۱۳ ــ من می‌روم (ردپا).

۱٤ ــ فاصله.

تصویر ۱۹ ــ که کینووینِ سرخپوستان آجیبا



۱ ــ بسیاری را ماهیان بزرگ بلعیده‌اند.

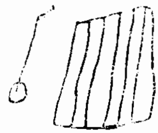
۲ ــ زن‌مهتاب با قایق کمک کرد. «بیا!» او آمد، او آمد و به همه کمک کرد.

۳ ــ نانابوش (خدای خفتگان، زایندهٔ زندگی) ــ پدرهمه، پدرموجودات، پدرمردم، پدرقبیله لاک پشت.

تصویر ۲۰ ــ شعری از والام‌ـ‌اولوم (اشکال راستگو)، سالنامه سرخپوستان دِلاوار



1



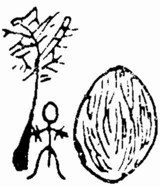
2



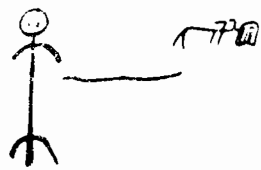
3



4



5



6

۱ ــ نخ از سوزن پیروی می‌کند (پسر به پدر می ماند).

۲ ــ سوزن پارچه بزرگ را می دوزد.

۳ ــ دو رقیب نمی‌توانند به مدت طولانی در برابر هم مقاومت کنند.

٤ ــ آنچه یافته شده، به من تعلق ندارد (در قسمت چپ صاحب اشیاء و در راست یابنده آن).

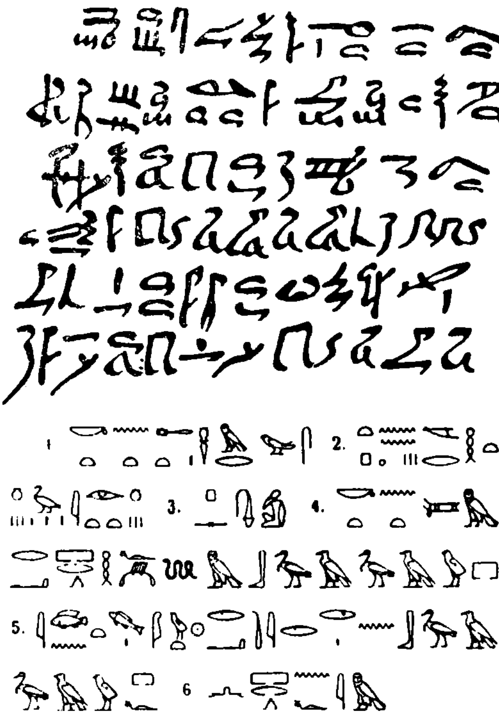
۵ ــ دنیا بسیار بزرگ است، مثل درخت بائوباب (انسان سعی می‌کند با ایستادن در میان آن‌دو، مقیاس آنها را نشان دهد).

٦ ــ بوقلمون می‌گوید: «تو خواهی مُرد، اگرچه قادر هستی بسرعت بجنبی». (آدم بزرگی تصویر شده که براحتی در مسافت بزرگ قدم بر می دارد. به این مفهوم است که راهها، به‌عنوان نماد مرگ ددان برنده هستند).

تصویر ۲۱ ــ ضرب‌المثلهای قوم اوه که به خط عبارتی نوشته شده است.



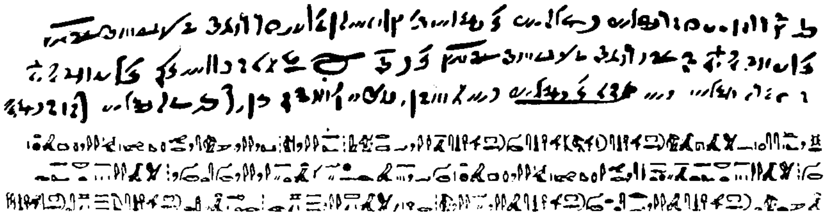
تصویر ۲۲ ــ شکل مورب هیروگلیف مصری



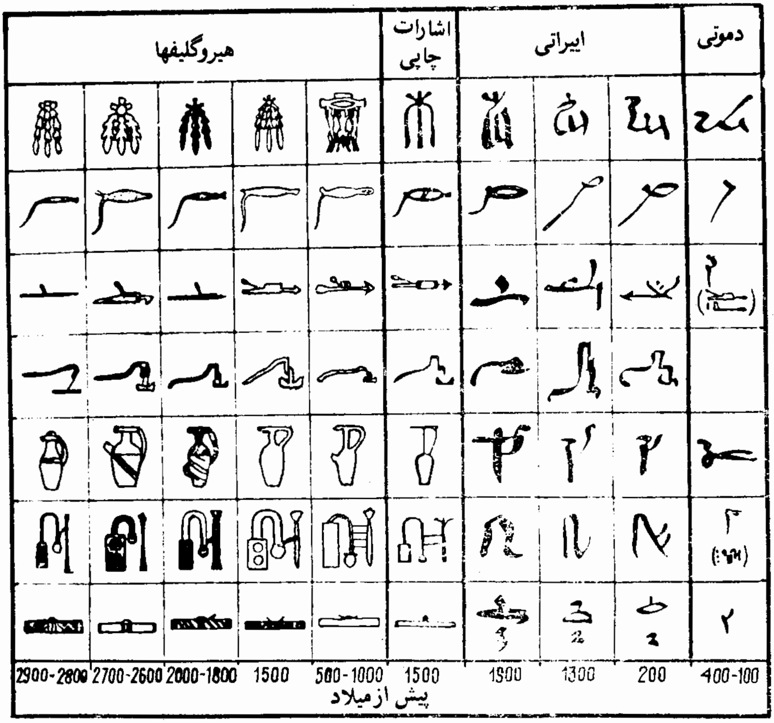
(1)ḥ.t n.t ḫ.t mr.s (2)tpnn mrḥ.t š3 w jrt.t (3)ps swr (4)ḥ.t n.t tm rdj pr
hf3w m b3b3w (5)fnr. t šw. t rdj. tj r r3 n b3b3w.f (6)n pr.n.f jm

۱) (نسخه) دیگری برای شکم، زمانی که درد کند: ۲) زیره، روغن غاز، شیر. ۳) جوشانیده بخورید ٤) بعد، برای اینکه نگذاریم مار از سوراخش خارج شود: ٥) ماهی خشک، قرار بدهیم در دهانه سوراخش (آنگاه) او بیرون نمی‌آید.

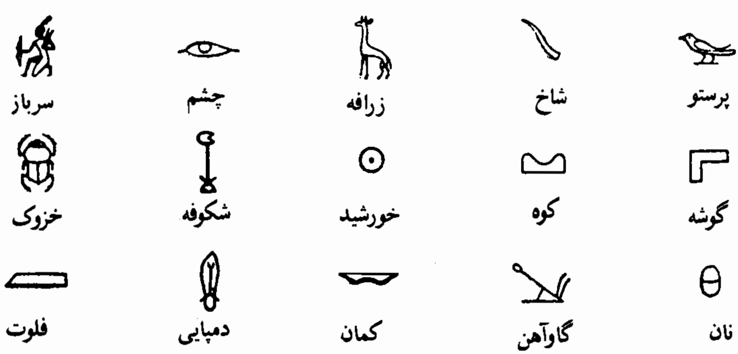
تصویر ۲۳ ــ نمونه‌ای از خط ایبراتی که از پاپیروس اقتباس شده؛ در قسمت پایین همان متن و خبررسانی هیروگلیفی آن.



تصویر ۲٤ ــ خط دموتی قرن سوم پیش از میلاد. در پایین همان متن و خبررسانی هیروگلیفی آن.



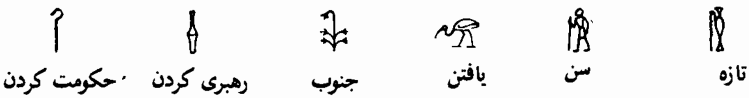
تصویر ۲۵ ــ تحولات برخی از اشکال اشارات خط مصری



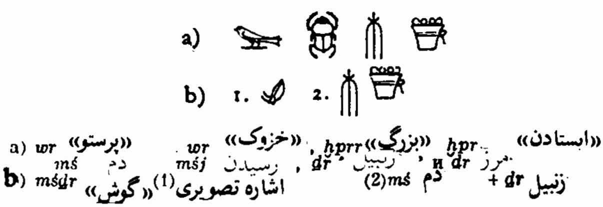
تصویر ۲۶ ــ اشارات مصری برای واژه‌هایی که اشیاء و موجودات مشخص را می رسانند (به توضیحات ۹ الف نگاه کنید).



تصویر ۲۷ ــ اشارات مصری برای واژه‌هایی که اعمال قابل لمس را می رسانند



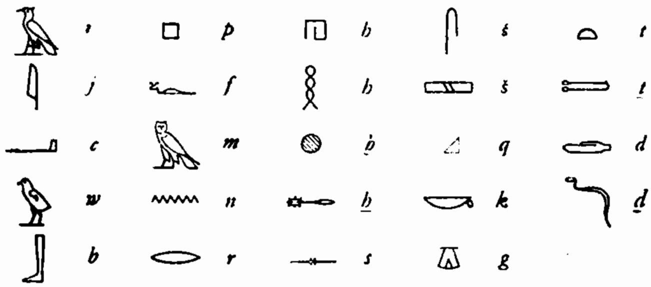
تصویر ۲۸ ــ تصاویری که مفاهیم واعمال قابل لمس را می رسانند (به توضیحات ۹ الف نگاه کنید)



تصویر ۲۹ ــ جانشین صوتی توسط واژه‌های متشابه همخوان



تصویر ۳۰ ــ اشارات آوایی دوصامتی

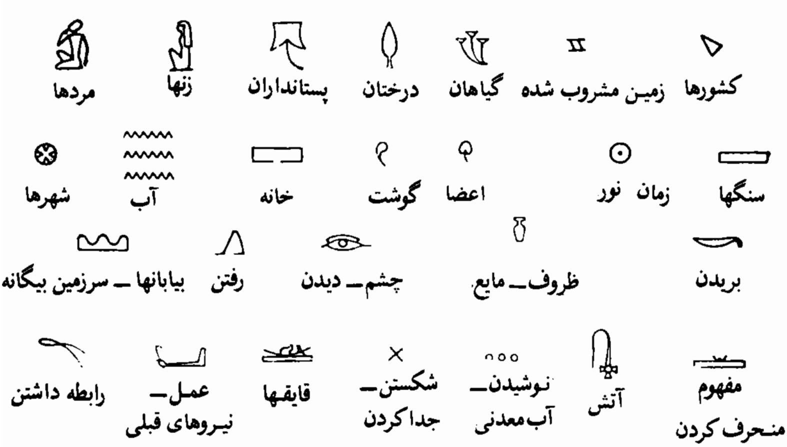


تصویر ۳۱ ــ فهرست اشارات تک صامتی خط مصری

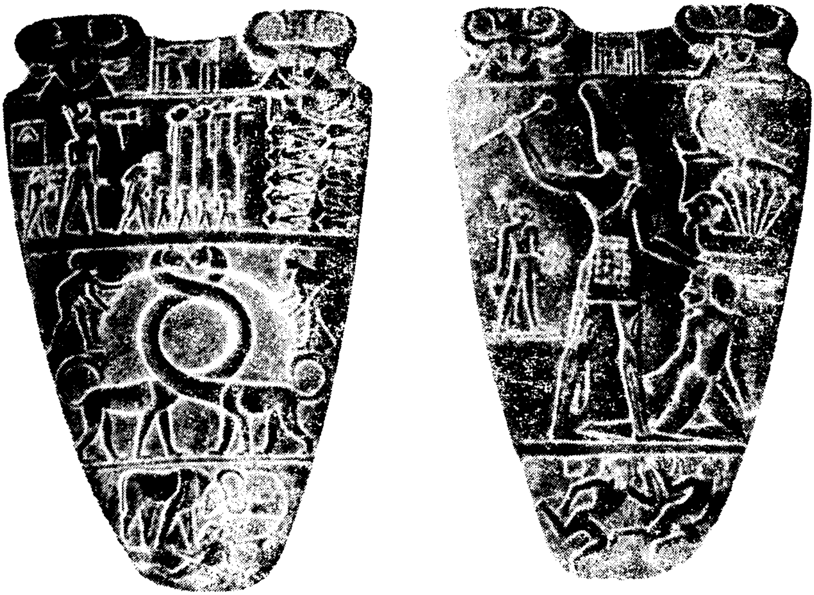


a) jb «بزغاله» jb (j) «احساس تشنگی کردن»
b) pr «خانه»: pr(j) «خارج شدن»

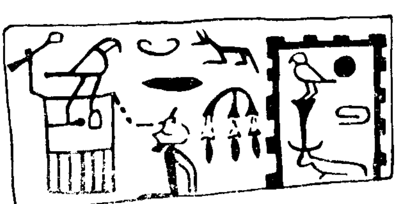
تصویر ۳۲ ــ مفاهیم گوناگون توسط واژه‌هایی با ترکیب صامتهای یکسان



تصویر ۳۳ ــ نمودارهای مصری



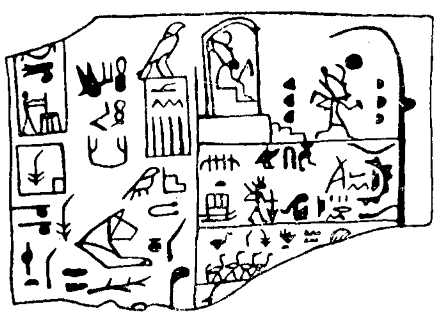
تصویر ۳٤ ــ مقیاس‌نمای شاه نار ــ میرا



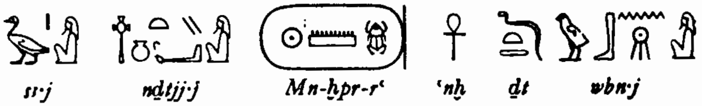
تصویر ۳٦ ــ لوحه سالنامه شاه گورا ــ آخا



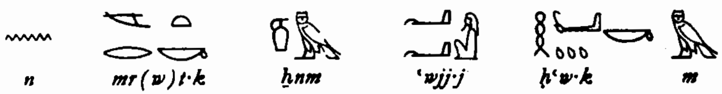
تصویر ۳۵ ـ مقیاس نمای شهرها



تصویر ۳۷ ـ یادداشتی دربارهٔ تاجگذاری شاه گورا ـ اودیمو



فرزند من، انتقام گیرنده من، مِن خپرره، جاودانگی براوباد، من می درخشم



از عشق به‌تو، درآغوش می‌گیرند دستان من بدن تورا



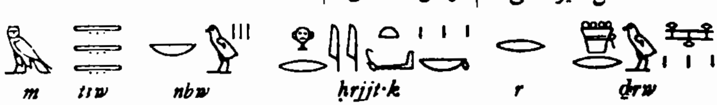
بقای حیات چه شیرین است مهرتو در



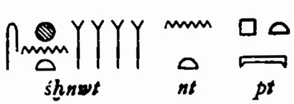
سینه من. من قرارمی دهم تورا درعبادتگاه مقدس خودم



من حیران می کنم ترا من اعطا می‌کنم به تو ووحشت (دربرابر) تو



درکشورها همگی، هراس ازتوتا مرزهای عرش

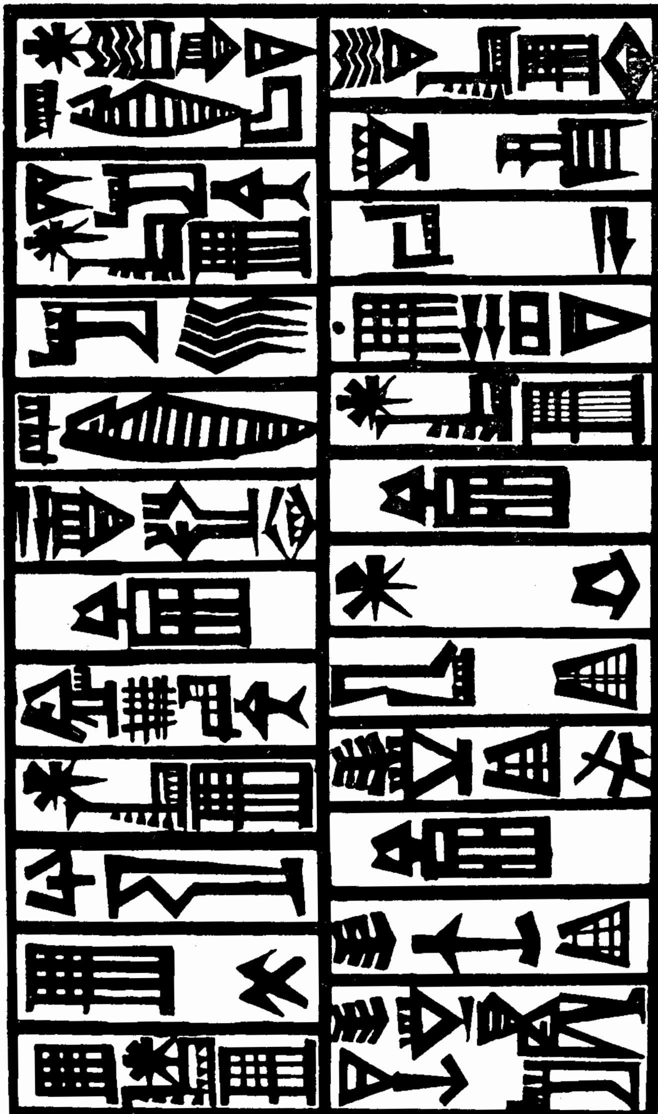


ارکان آسمان

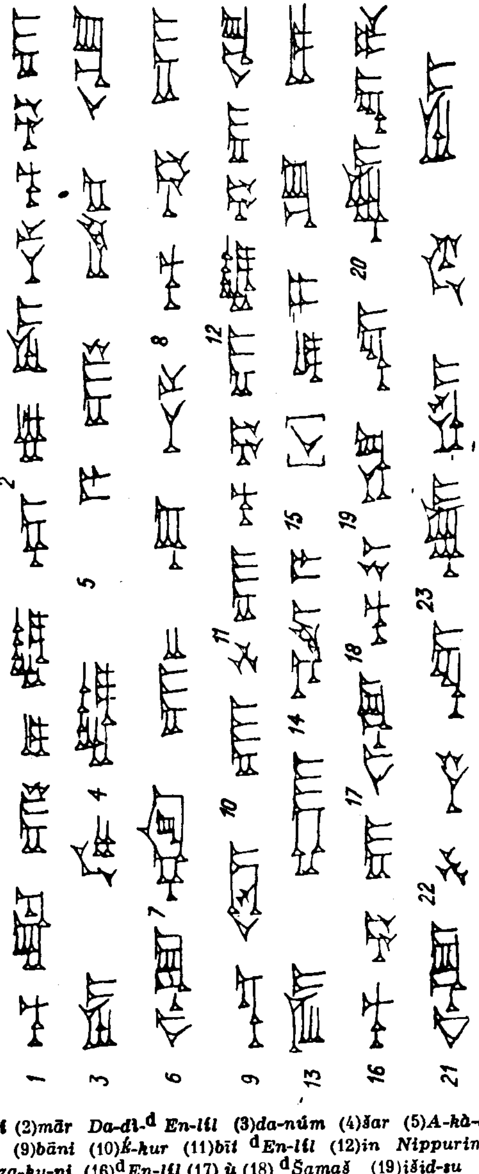
تصویر ۳۸ ــ عبارات مصری



تصویر ۳۹ ــ نوشتن اسامی به هیروگلیفی ؛ الف ــ الکساندر ب ــ آوتوکراتور
ج ــ تیبری د ــ دومیتبسیان هـ ــ گرمانیک و ــ ترایان



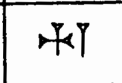
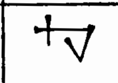
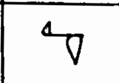
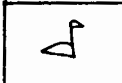
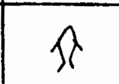
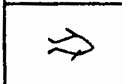
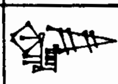
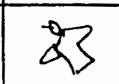
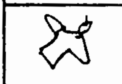
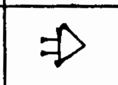
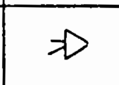
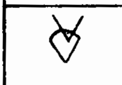
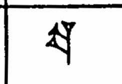
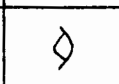
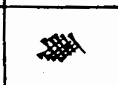
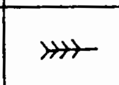
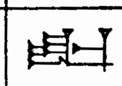
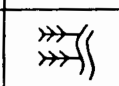
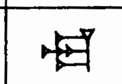
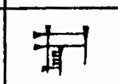
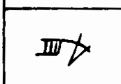
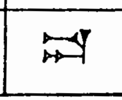
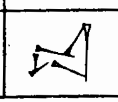
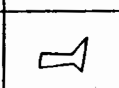
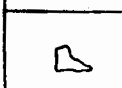
تصویر ۴۰ — کتیبه اکدی باستانی شاه شارکالیشارری



(1)^{d}***Šar-kà-li-šar-ri*** (2)***mār Da-di-***^{d} ***En-lil*** (3)***da-núm*** (4)***šar*** (5)***A-kà-de***^{KI} (6)***ù*** (7)*ba*$_{11}$-***ú-la-ti*** (8)^{d}***En-lil*** (9)***bāni*** (10)***É-kur*** (11)***bīt*** ^{d}***En-lil*** (12)***in Nippurim***^{KI} (13)***ša ṭuppam*** (14)***su***$_{4}$***-a*** (15)***u-ša-za-ku-ni*** (16)^{d}***En-lil*** (17) ***ù*** (18) ^{d}***Šamaš*** (19)***išid-su*** (20)***li-su-ḫa*** (21)*ù* (22)***zēr-su*** (23)***li-il-qu-da***

۱) شارکالیشارری ۲) فرزند دادی ــ انلیل ۳) قدرتمند، ٤) شاه ٥) اکد ٦) و ۷) توابع ۸) انلیل ۹) سازنده ۱۰) اِکورا ۱۱) معبد انلیل ۱۲) درنیپور. ۱۳) کسی کتیبه ١٤) این را ۱٥) تغییر دهد ١٦) انلیل ۱۷) و ۱۸) شاماش ۱۹) پایه گذار آن ۲۰) باشد محو کند ۲۱) و ۲۲) خانواده او را ۲۳) باشد برباید.

تصویر ٤١ ــ نقل کتیبه اکدی باستان شاه شارکالیشارری به خط آشوری نو

معانی اصلی و فرعی	خط آشوری	خط بابلی قدیمی	قدیمیترین اشکال اشارات میخی	تصویر مبدأ
پرنده				
ماهی				
الاغ				
گاو				
خورشید، روز				
غله، دانه				
باغ میوه				
شخم زدن				
پرتاب کردن بومرانگ وارونه کردن				
رفتن ــ ایستادن				

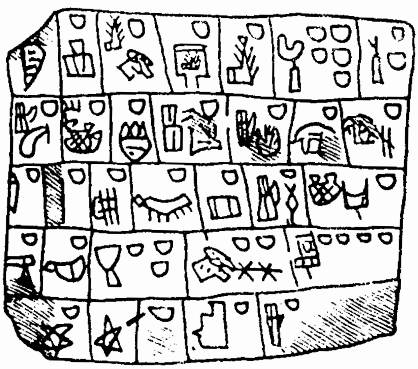
تصویر ۴۲ ــ اشارات سومری باستان و تبدیل آنها به اشاران میخی

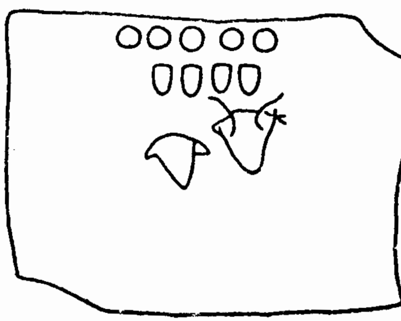


(31)*šum-ma a-wi-lum* (32)*namkur ilim* (33)*ù ēkallim* (34)*iš-ri-iq* (35)*a-wi-lum šu-ú* (36)*id-da-ak* (37)*ù ša šu-úr-qa-am* (38)*i-na qá-ti-šu* (39)*im-ḫu-ru* (40)*id-da-ak*

هرگاه فردی ثروت خداوند یا دربار را برباید، این شخص باید کشته شود؛ وهرکس که مال دزدیده شده را از او قبول کند (بخرد) نیز باید کشته شود.

تصویر ۴۳ ــ خط بابلی باستان (۶ اشاره حمورابی) بهمراه نقل خط آشوری نو





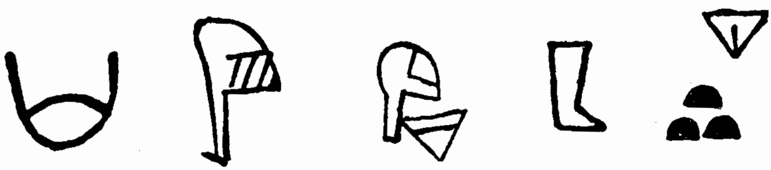
تصویر ٤٤ ــ لوحه مالی مکشوفه از اوروک که به خط تصویری روی آن نوشته شده است.



تصویر ۴۵ ــ لوحه‌ای بسیار قدیمی از اوروک که روی آن به خط تصویری نوشته شده است.

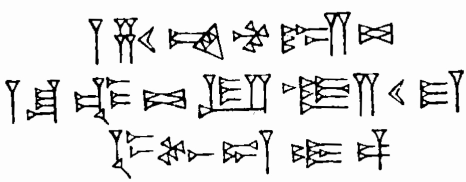


تصویر ۴۶ ــ اشارات سومری مالکیت



تصویر ۴۷ ــ اشارات تصویری سومری ساده و مرکب

a) 

б) 

a) ^{d}*A-nu* ^{d}*En-lil* ^{d}*É-a*

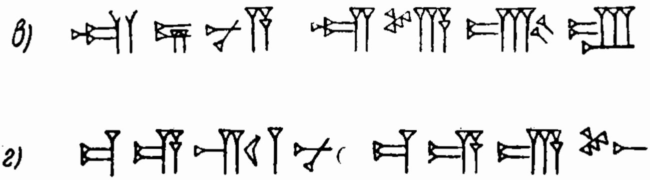
نام سه خدا بخمراه نمودار

б) 1. *Ḫa-am-mu-ra-bi*

2. *Šu-up-pi-lu-li-u-ma*

3. *Pu-du-ḫé-pa*

دونام مذکر و یک نام مؤنث با نمودار (حمورابی، شو پیپلولیوما، پودوحِپا)



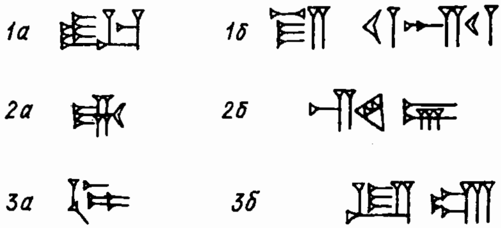
в) ^{alu}*Ni-nu-a* «نینوا»، ^{alu}*Kar-ga-miš* «کرخه‌میش»

نام دو شهر بهمراه نمودار

г) ^{iṣu}*e-ri-nu* «درخت ارز» ^{iṣu}*e-lip-pu* «کشتی»

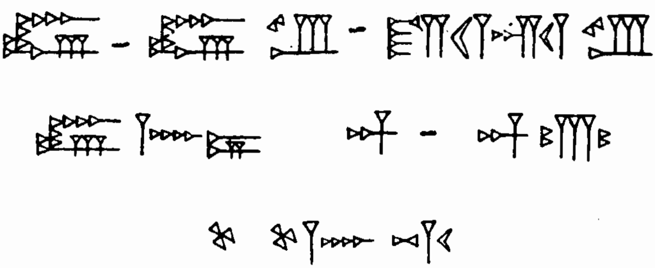
نام درخت و شیٔ چوبی با نمودار

تصویر ۴۸ ــ اسامی اکدی و واژه‌هایی بهمراه نمودار



1. a) *šar* = б) *ša-ar*
2. a) *gir* = б) *gi-ir*
3. a) *lum* = б) *lu-um*

تصویر ۴۹ ــ نمونه‌هایی از نوشته‌های جدا و سرهم هجاهای بسته در اکدی

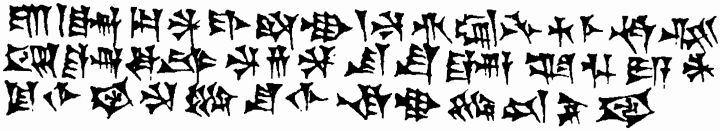


šarru ...یا... *šarru*^{ru} ...یا... *ša-ar-ru* «شاه»

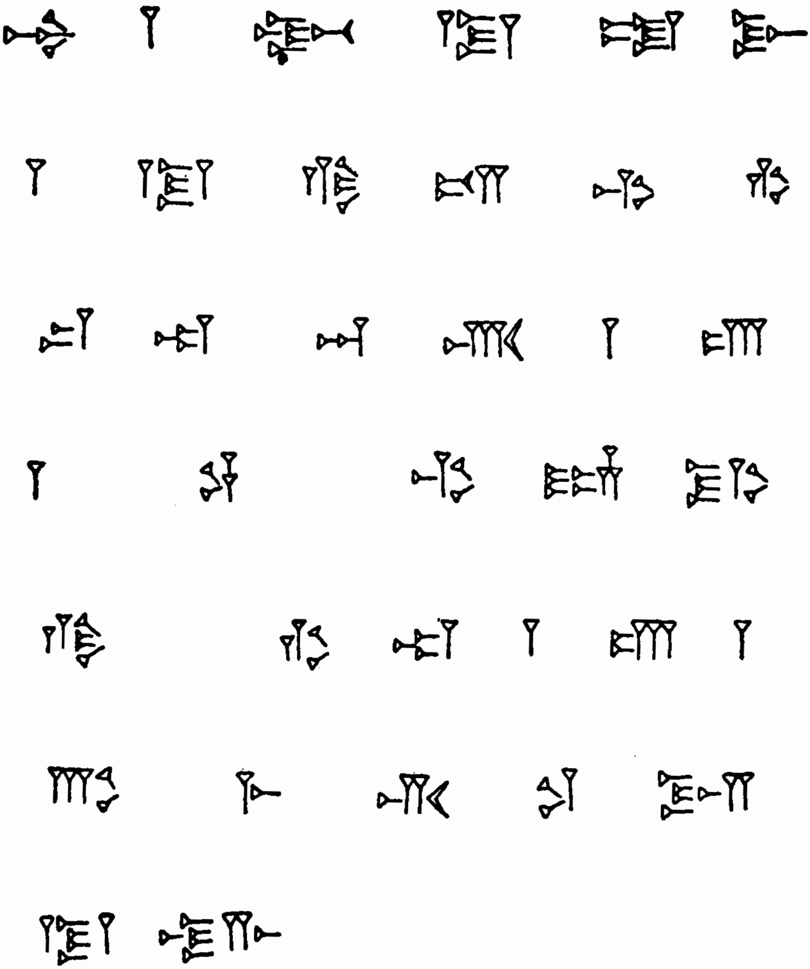
šarrāni$^{MEŠ.ni}$ «شاهان» *šamû* ...یا... *šamû*^{ú} آسمان

mātāti$^{MEŠ.ti}$ کشورها

تصویر ۵۰ ــ بخشهایی از نوشته‌های درهم (ریشه واژه به هیروگلیفی و پایانه‌ها به آوایی است)



تصویر ۵۱ ــ کتیبه عیلامی میانه شاه اونتاش ــ هومبانا



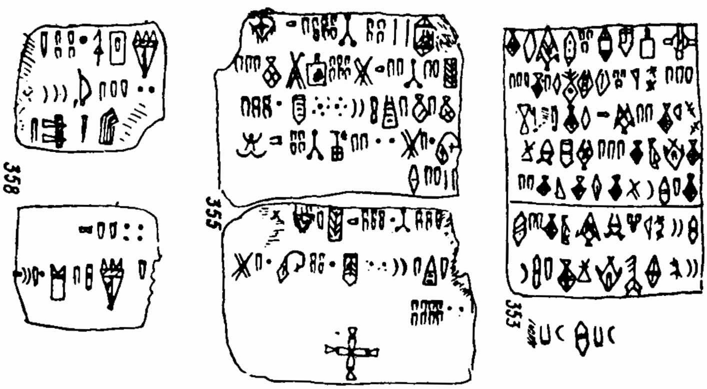
hi I kam-ma-ad-da-I ma-ku-iš ti-tuk-ka na an-ri I ú I bir-ti ja TUR ku ras-na I ú I LUGAL me hu-ud-da-ma-ra

این گئومات مغ به دروغ گفت: «من ــ بردیا، فرزند کورش، حکمران منم»...

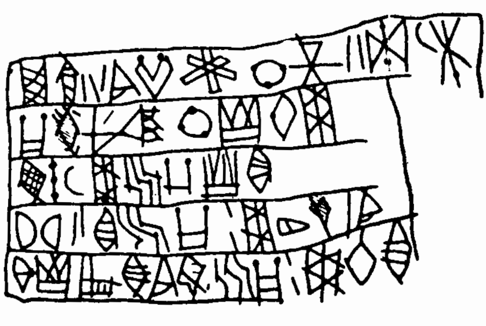
تصویر ۵۲ ــ از کتیبه عیلامی نو عصر هخامنشیان

aš آشوری = اوراتی ; ni آشوری = اوراتی ; pa آشوری = اوراتی

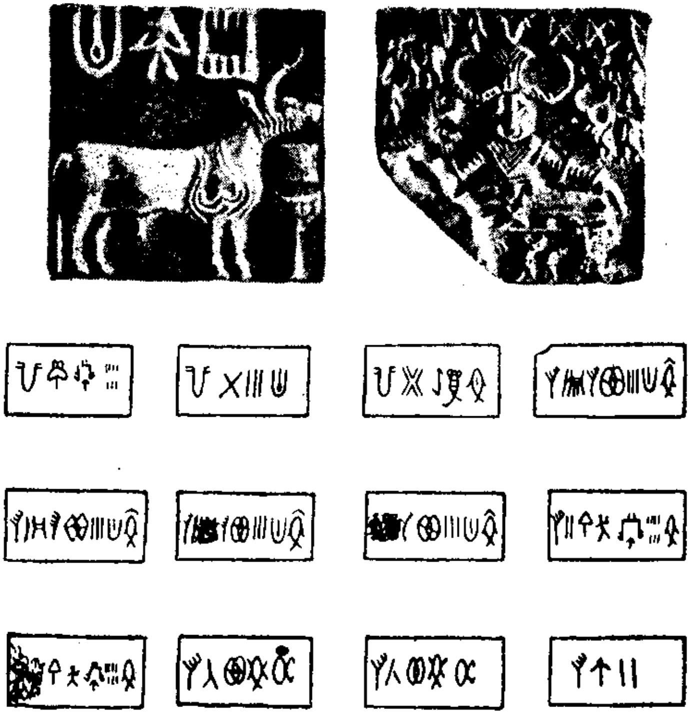
تصویر ۵۳ ـ اشارات خط نزدهٔ میخی اوراتویی



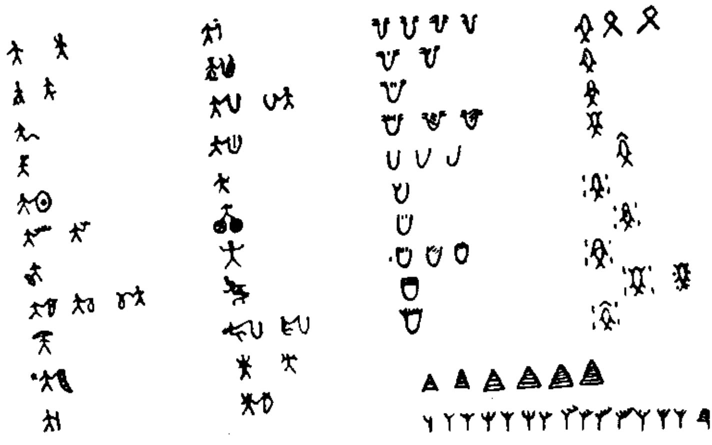
تصویر ۵۴ ـ خط تصویری عیلامی باستان



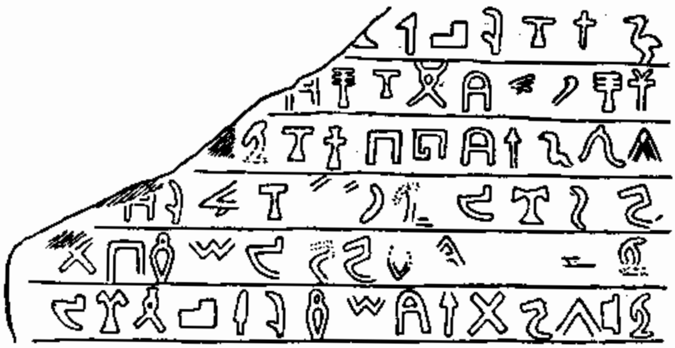
تصویر ۵۵ ـ خط سطری عیلامی باستان



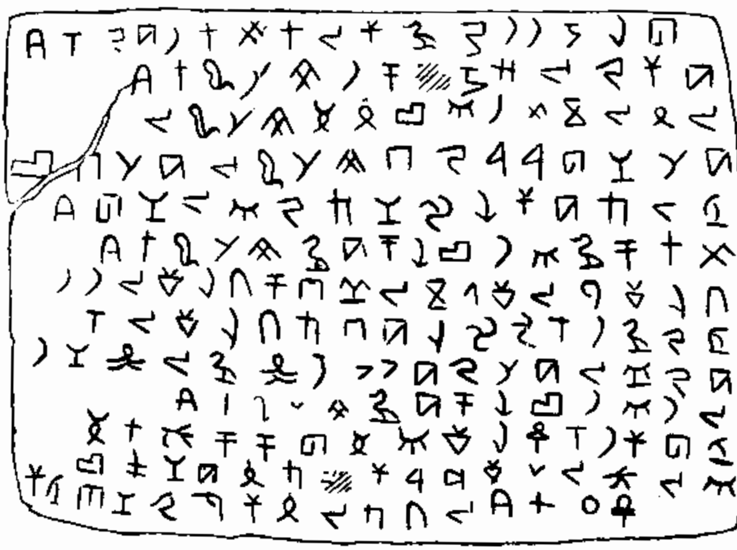
تصویر ۵٦ ــ مهرهایی نوشته شده از دره سند



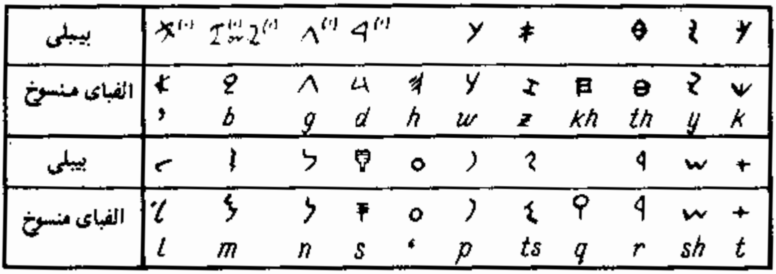
تصویر ۵۷ ــ اشارات خط دره سند



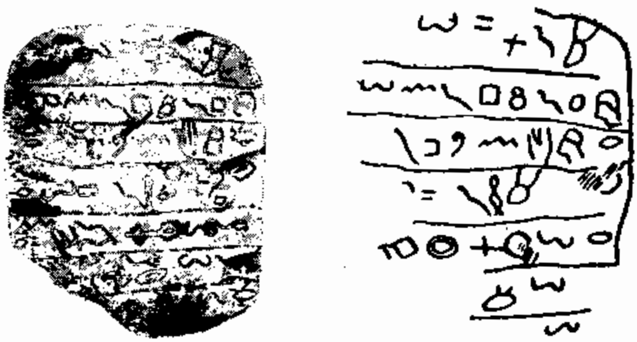
تصویر ۵۸ ــ خط نیمه تصویری در روی ستونی از شهر بیبل



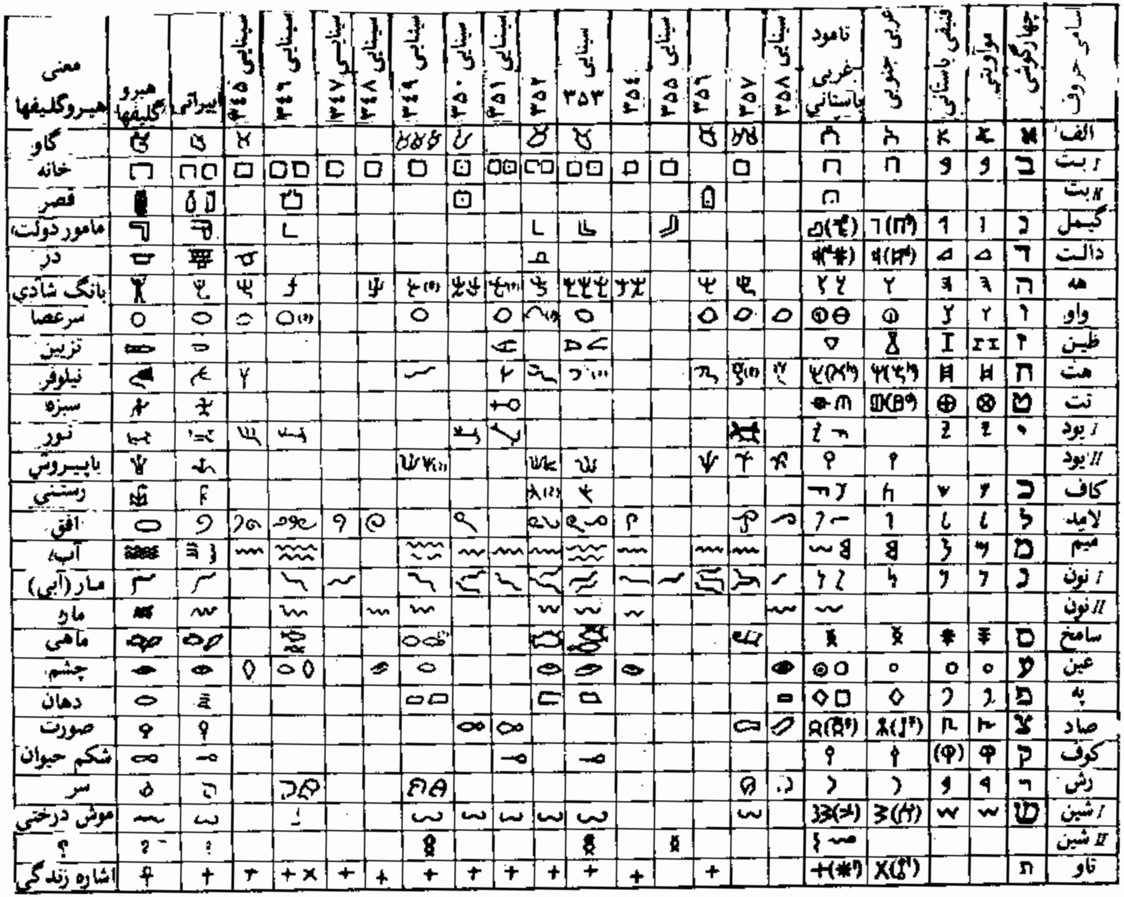
تصویر ۵۹ ــ خط در روی لوحه برنزی از شهر بیبل که بیشتر دارای خصوصیت سطری است



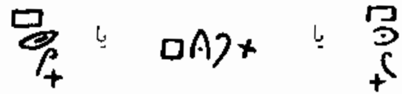
تصویر ۶۰ ـ شباهت نوشتاری اشارات بیبلی و فنیقی: (۱)نوع «سطری» اشارات بیبلی



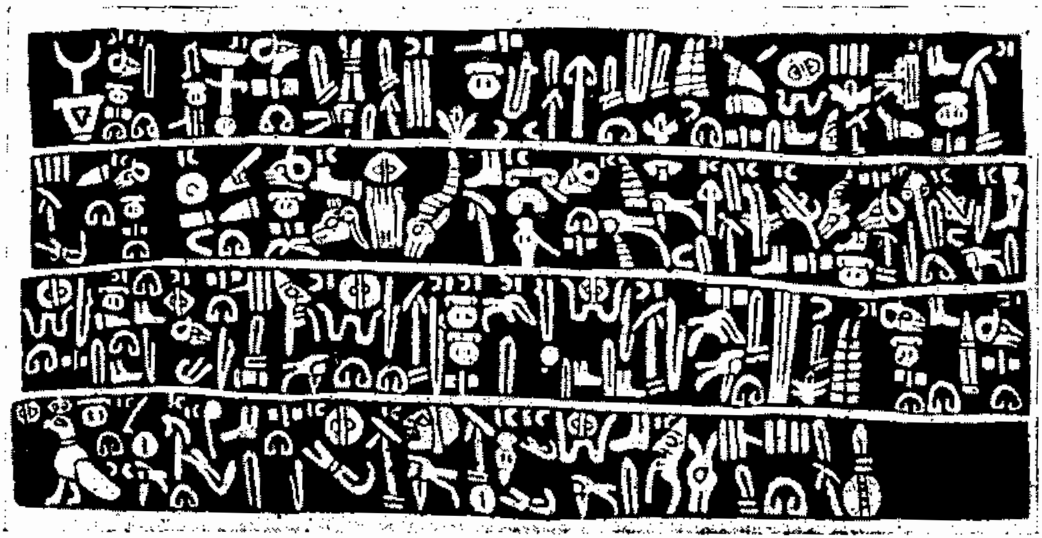
تصویر ۶۱ ـ نوشته‌هایی به خط سینایی



تصویر ۶۲ ــ پیشنهاد گاردینر برای تطبیق خط سینایی با هیروگلیف مصری و خط الفبایی سامی



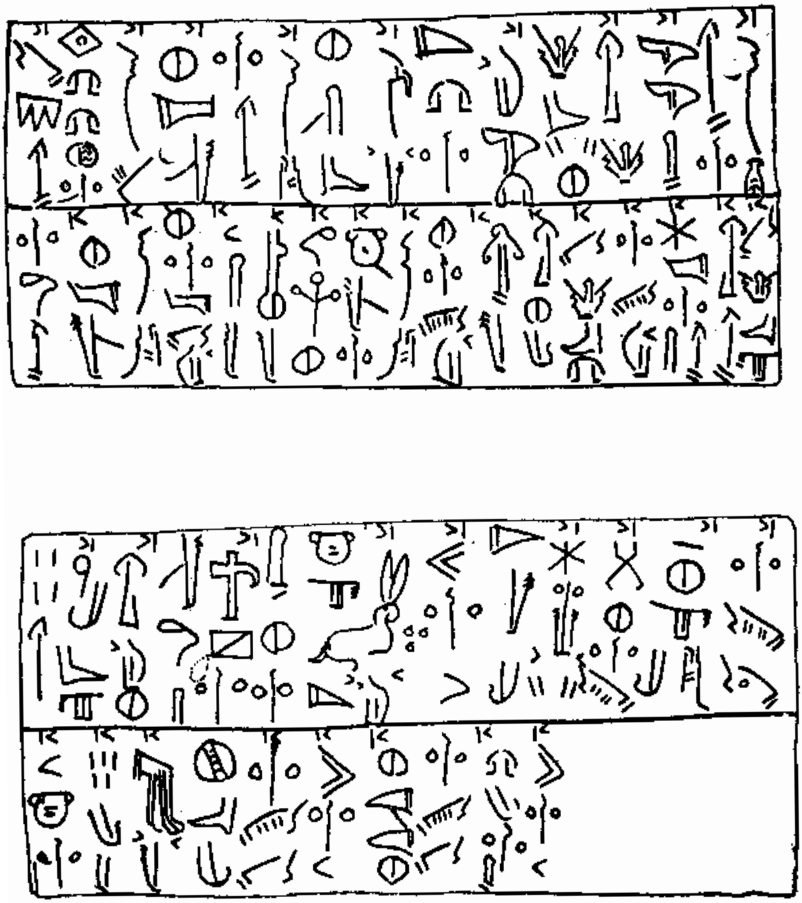
تصویر ۶۳ ــ گروه اشارات سینایی که احتمالاً نام بلات را می رساند.



تصویر ٦٤ الف ــ کتیبه‌ای به خط تصویری هیروگلیف هیتی.



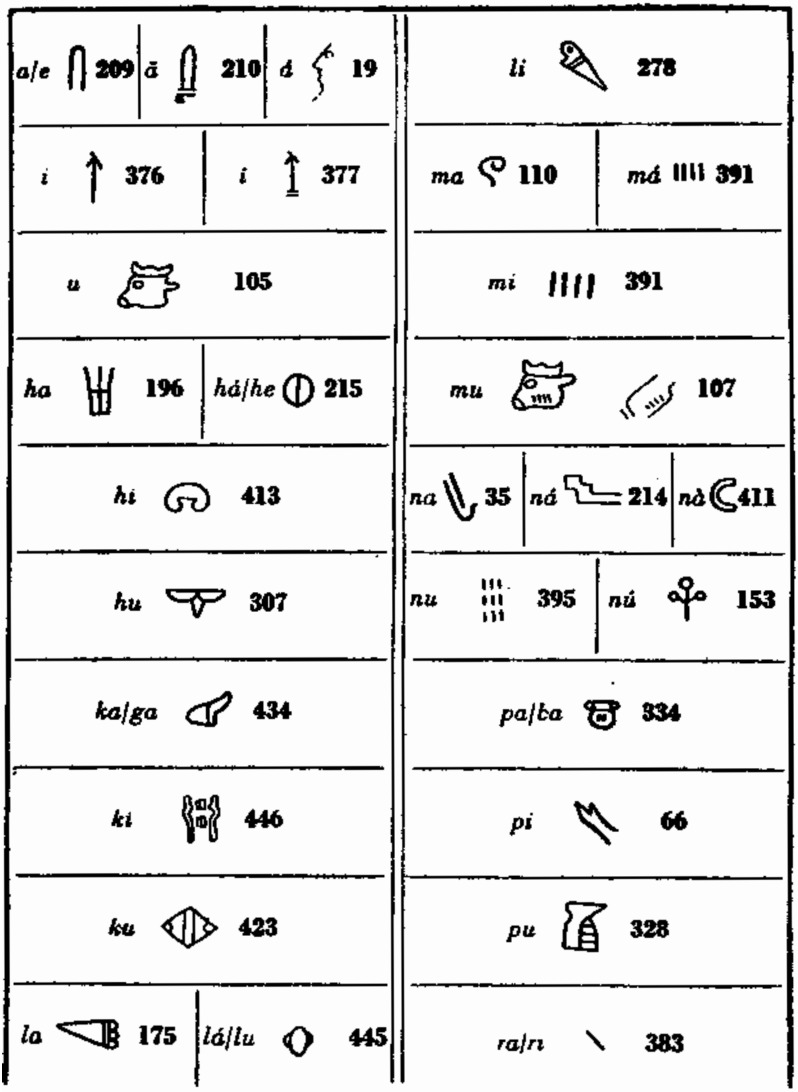
تصویر ٦٤ ب ـ کتیبه‌ای به خط شکسته هیروگلیف هیتی.



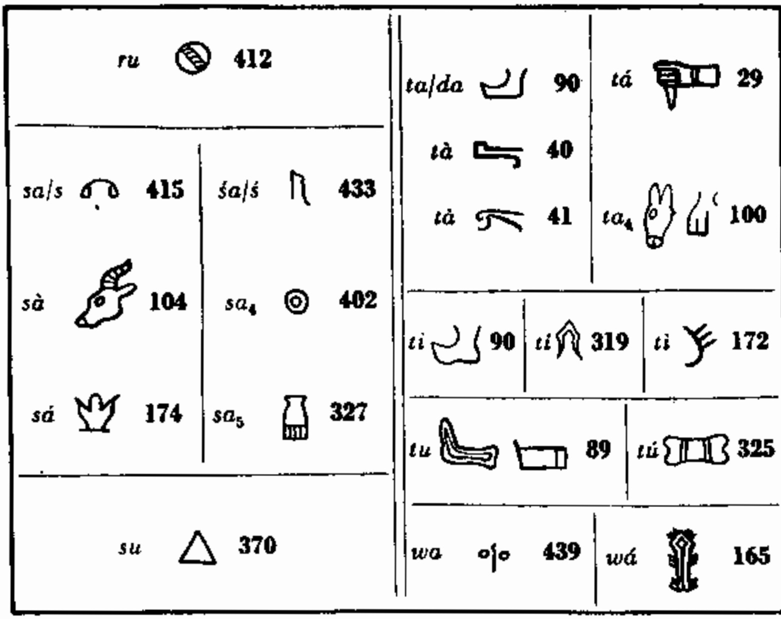
تصویر ۶۵ ــ خط روی نواری از پوست خوک از آشور (شکسته)



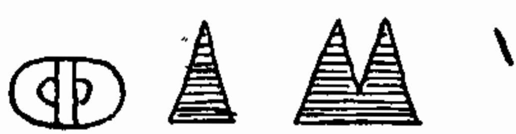
تصویر ۶۶ ــ اشارات هیروگلیف هیتی «خانه»، «خورشید»، «شهر»، «کشور»، «خدا»، «شاه»



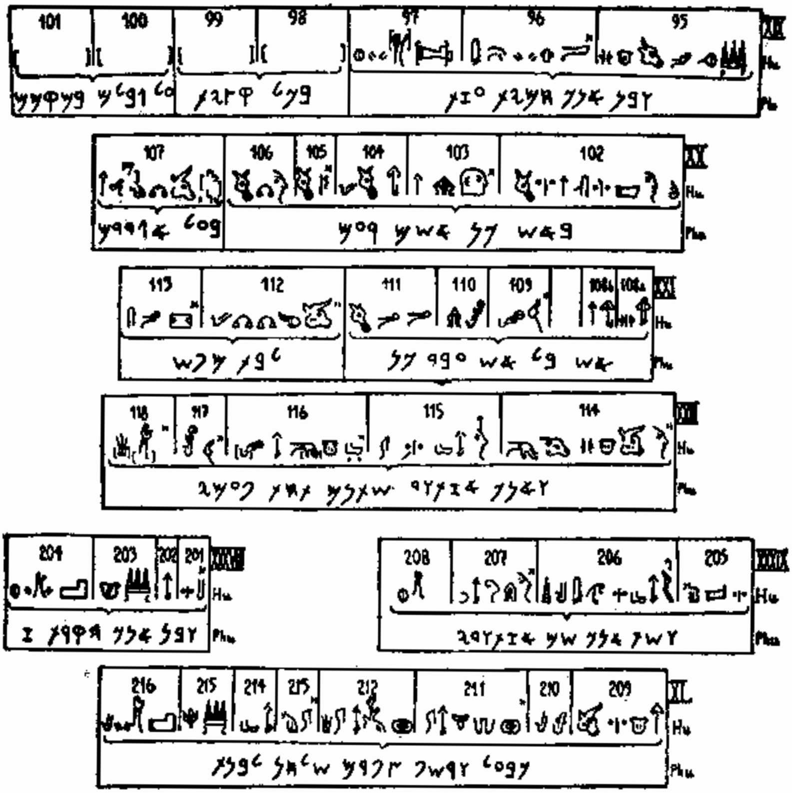
تصویر ۶۷ ــ برخی از اشارات مهم هیروگلیف هیتی



تصویر ۶۷ ــ دنبالهٔ تصویر قبلی (برخی از اشارات مهم هیروگلیف هیتی)



تصویر ۶۸ ــ نمودارهای خط هیروگلیف هیتی: «خدا»، «شهر»، «کشور»، اشاره‌ای که قبل از اسامی مذکر می‌آید.



هیروگلیف هیتی

XIX. قصر ḫa+r(a)-ná-si-pa-wá دست li-mi-tá-a ساخته شده؟ tú-mi-ḫa (بعداً خراب شده)
XX. ایدوگر á-tu-wa-a + r(a)-i-wa-ta سر -tí-i-kwa?-ta-n(u) á-ta á-s.-ta ?-u-s.-?-?-i XXI. kwa?-wa kwa?-i زیر-n(u) nu-ti tà?-tà?-ta mu-ka-s.-s.-n(u) خانه -na-a XXII. á-mu-pa-wa-ma-tá á-áí-ī-da-wa + ra-á. پا-pa-tá-ī-n(u) زیر-n(u) tú-ḫá
XXXVIII. á-wa ī قصر -ī سنگ؟. tú-mi-ḫa XXXIX. wa-tu-ta á-áí-ī-da-wa-tà-a-n(u) شهر á-tí-ma-ı-n(a) tú-ḫa XL. kwa?-pa-wa-mu تسخیر کردن b-n(u) خدا خدا بوری-ḫu-ı-á خدا سر... گوزن ī-á.-ḫá á.-ta ī-da قصر-sa سنگ tú-mi-n(u).

فنیقی

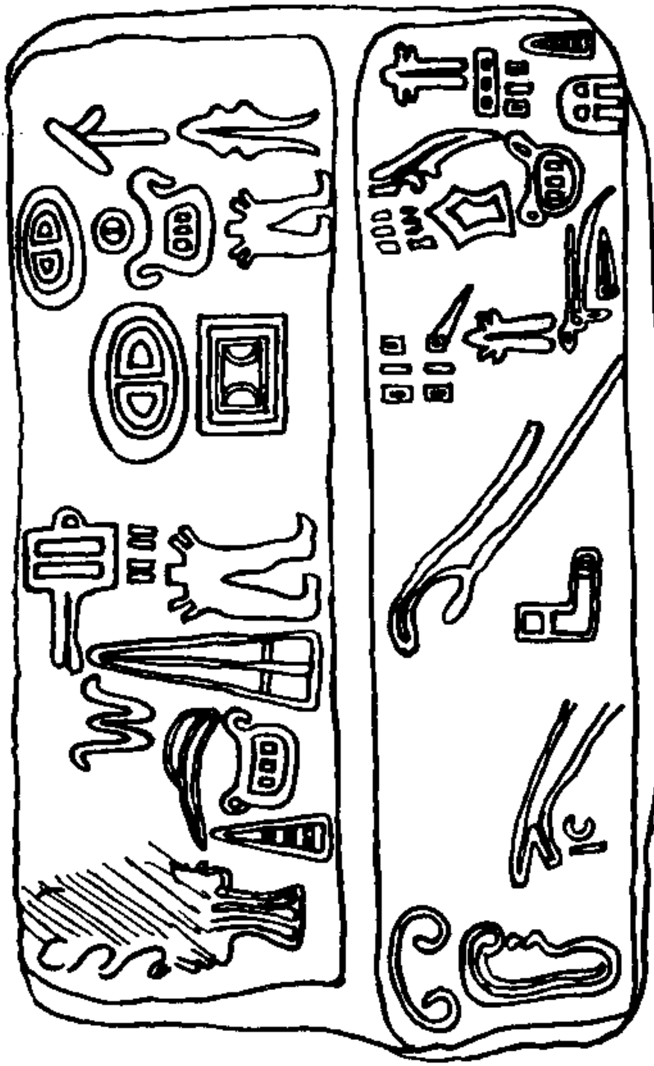
XIX, w-bn 'nk hmjt 'zt b-kl qsjt 'l gblm b-mqmm XX. b-'š kn 'šm r'm b'l 'gddm XXI. 'š bl'š'bd kn l-bt mpš XXII. w-'nk 'ztwd št-nm tḥt p'm-j.

XXXVIII. w-bn 'nk h-qrt z XXXIX. w-št 'nk šm 'ztwdj XL. k b'l w-ršp ṣprm šlḥ-n l-bnt

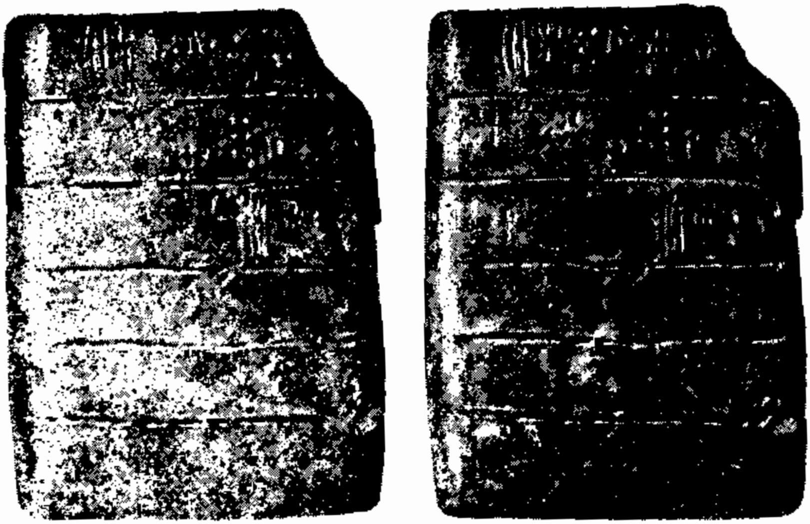
ترجمه متن فنیقی

ومن قصری بنا نهادم که درهمه نقاط ودرمرزها بود. که درپس آن مردمان خبیثی بودند، سرکردهٔ آنها شائک . که ازآنها هیچکدام به موطن موپشا (حکومت آزیتا واددی) خدمت نکرد. ومن آزیتا واددا آنها را به زیرپاهایم افکندم ومن این شهر را بنا نهادم، من (بدان) نام آزیتا واددیا را نهادم؟ بدین گونه که وال («خدا بوری»)) ورشف پرنده (هیروگلیف هیتی «خدای گوزن») من را فرستادند که آن را بسازم

تصویر ٦٩ ــ عبارات XIX—XXII و XXXVIII—XL از کتیبه چند زبانه مکشوفه در قره‌تپه



تصویر ۷۰ — کتیبه هیروگلیف هیتی منسوخ از حلب



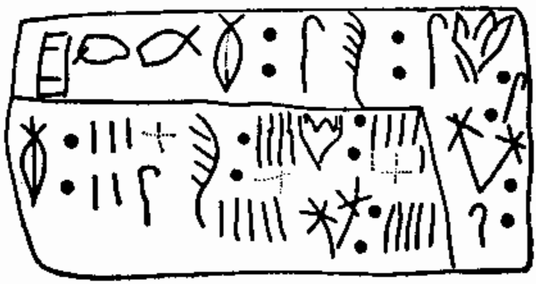
تصویر ۷۱ ـ لوحه‌های گلی با خط تصویری دوره اورارتو مکشوفه در ارمنستان



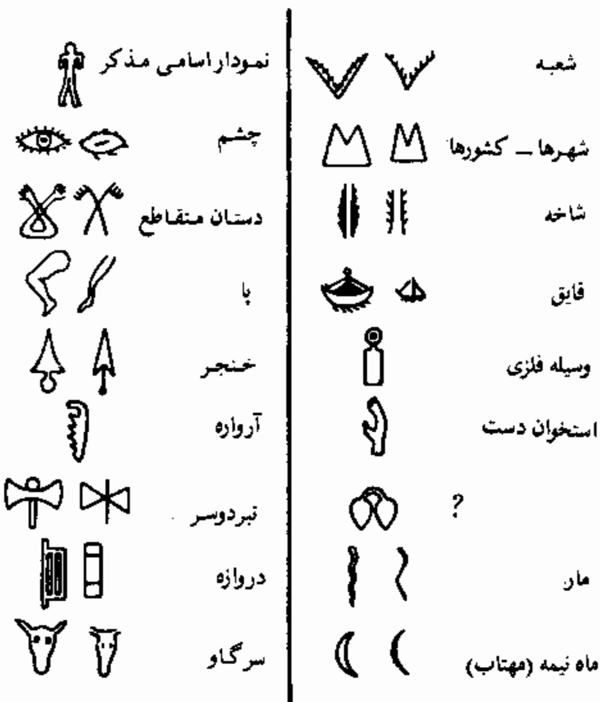
تصویر ۷۲ ـ تصویرهایی و یا نوشته‌هایی بر روی فنجانهای برنزی اورارتویی



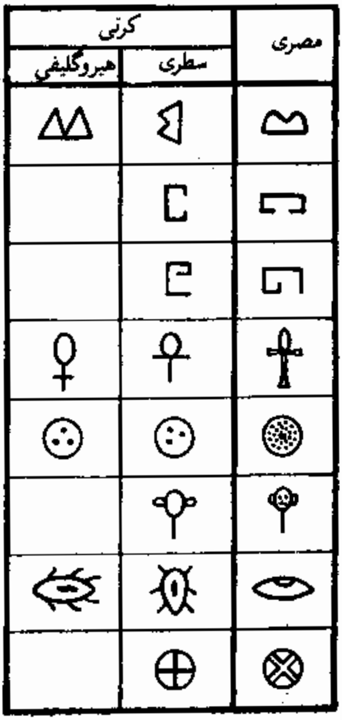
تصویر ۷۳ ــ مهری با خط تصویری کرتی الف



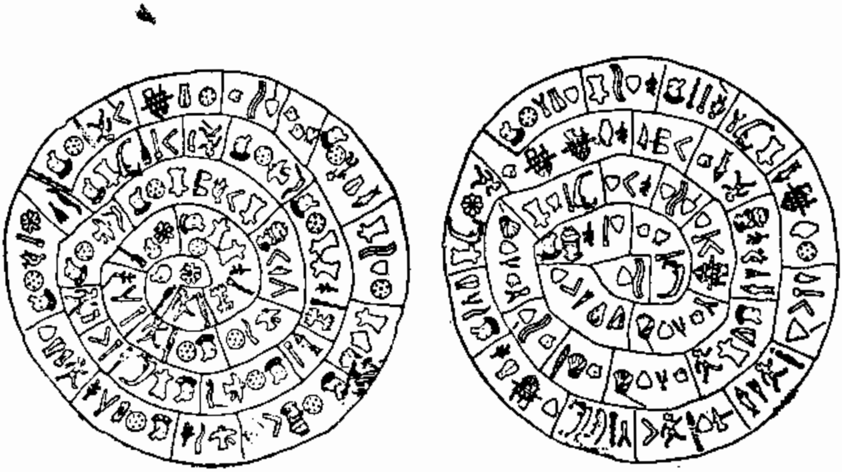
تصویر ۷۴ ــ خط تصویری کرتی ب



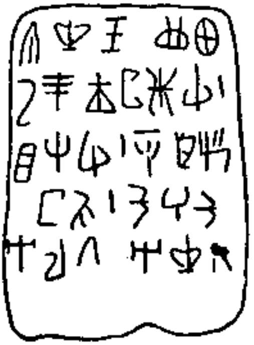
تصویر ۷۵ ــ اشارات تصویری کرتی الف وب



تصویر ۷۶ ــ شباهت اشارات تصویری مصری و کرتی



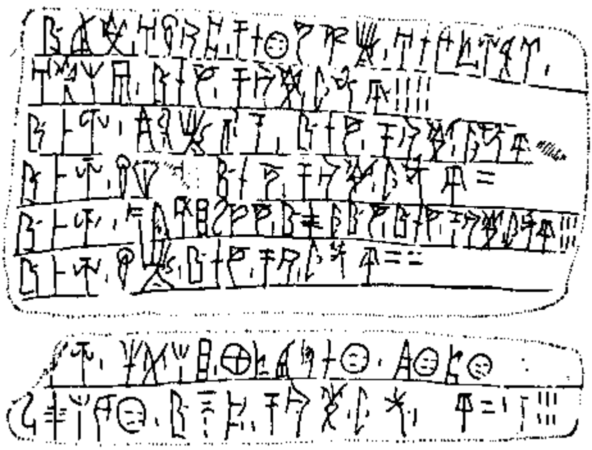
تصویر ۷۷ ــ صفحه مدور فستی



تصویر ۷۸ ــ لوحه‌ای با خط سطری الف



تصویر ۷۹ ــ لوحه‌ای با خط سطری ب از کنوس



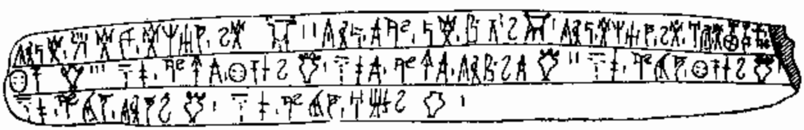
تصویر ۸۰ ــ دو لوحه با خط سطری ب از پیلوس



تصویر ۸۱ ــ اشارات خط کرتی سطری ب و قرائت فرضی آوایی آنها (توسط آ. هوبیک)



تصویر ۸۲ ـ اشارات واژه‌ای و نمودارهای خط سطری ب





di-pa(s) me-zo-he qe-to-ro-we(s) — I

ظرف بزرگ با چهاردستگیره

di-pa-he me-zo-he ti-ri-o-we-he — II

دو ظرف بزرگ با سه دستگیره

di-pa(s) me-wo-jo(n) qe-to-ro-we(s) — I

ظرف کوچک با چهار دستگیره

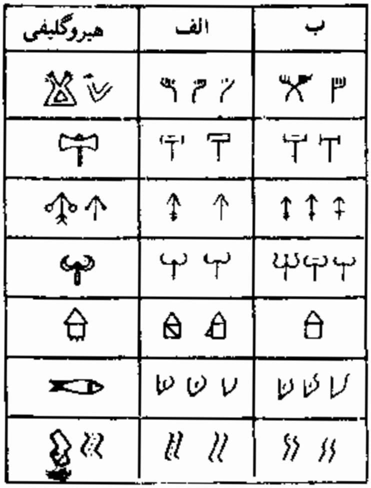
di-pa(s) me-wo-jo(n) ti-ri-jo-we(s) — I

ظرف کوچک با سه دستگیره

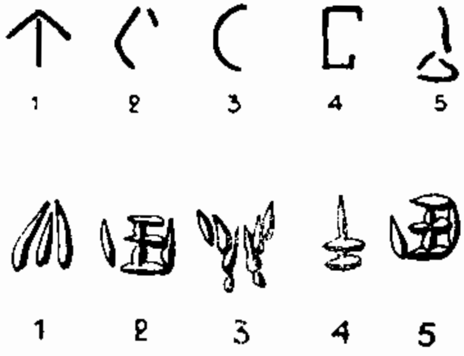
di-pa(s) me-wo-jo(n) a-no-we(s) — I

ظرف کوچک بدون دستگیره

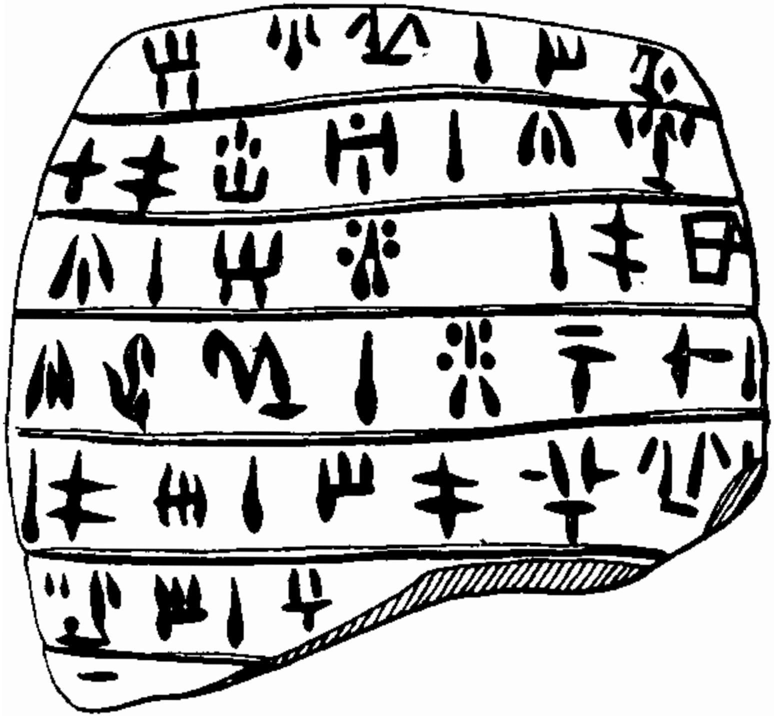
تصویر ۸۳ ـ لوحه‌ای از پیلوس با تداعی فنجان و قرائت آن (توسط م. ونتریس)



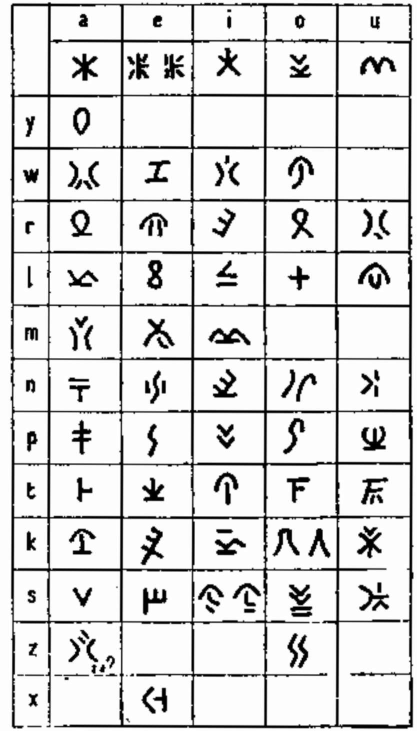
تصویر ۸٤ ـ شباهت اشارات تصویر کرتی و اشارات سطری الف و ب



تصویر ۸۵ ـ دو نوشته قبرسی ـ مینویی

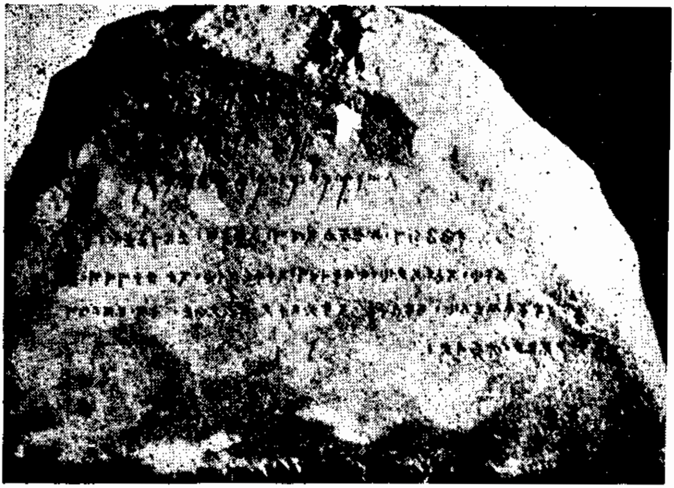


تصویر ۸۶ ــ لوحهٔ گلی قبرسی ــ مینویی مکشوفه در اوگاریت



تصویر ۸۷ ــ جدول اشارات هجایی قبرسی

(به نقل از اکشمیت)



روایت فنیقی

1)[b-jmm x s-jrh y] b-šnt 'rb' 4 l-mlk. Mlkjtn [mlk] (2)[Ktj w-'djl sm]'z' š jtn w-jtn'. 'dnn. B'lr[m] (3)[bn 'bdmlk l-'lj-j l-Ršp Mkl. kšm' ql-j brk

(۱) [درروزفلان ماه فلان] درسال چهارم ــ ٤ ــ شاه میلکیاتون [شاه] ۲ [کیتیون و ایدالیون. تصویرآن، که اعطا کرد وبنا کرد سرورما بالردم ۳[فرزند ابدی میلک، برای خدا] خود رشف (ان) ، پس او صدای وی را آویزه گوش نمود. رحمت بر او ;

نقل قبرسی ــ یونانی

نسخه اصلی به هجا نوشته شده

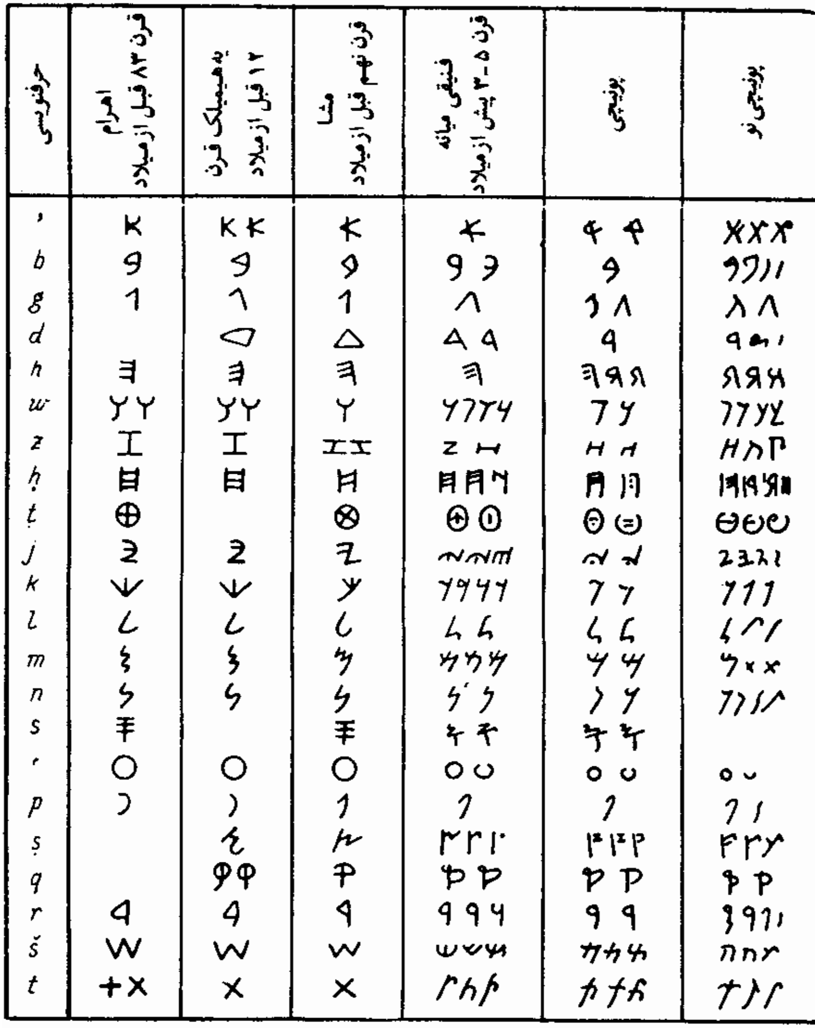
(1) [i to-i | te?-ta?-ra?-to?-i? | ve-te-i] | pa-si-le-vo-se | mi-li-ki-ja-to-no-se | ke-ti-o-ne | ka-te?-ta-li-o-one | pa-si-le-u- (2) [-o?-to?-se? | ta-ne e-pa-ko]-me-na-ne | to pe-pa-me-ro-ne | ne-vo-so-ta-ta-se | to-na-ti-ri-ja-ta-ne | to-te ka-te-se-ta-se | o va-na-xe | (3)[Pa?-a?-la?-ro?-mo?-se? |] o A-pi-ti-mi-li-ko-ne | to A-po-lo-ni | to A-mu-ko?-lo-i | a-po-i vo-i | ta-se e-u-ko-la?-se (4)[e]-pe-tu-ke i tu-ka-i | a-za?-ta-i

در شکل معاصر با الفبای یونان

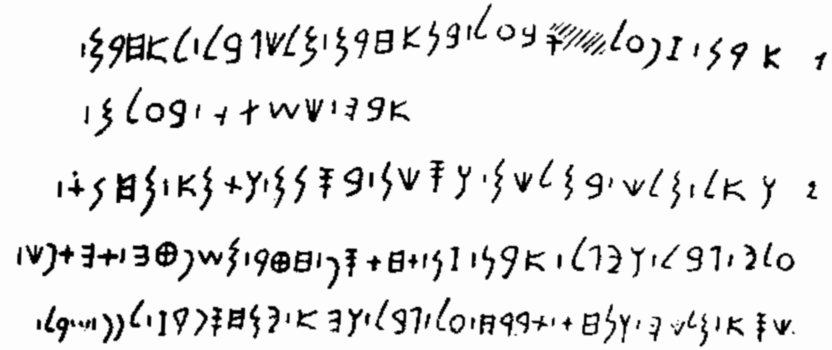
(1) [ί(ν) τō̃ι | τετάρτōι? | Fέτει] | βασιλε̃Fος | Μιλκιjάθονος | Κε̄τίōν | κατ(?) 'Εδαλίōν | βασιλεύ-
(2) [ο(ν)τος? | τᾶν ἐπαγο]μενᾶν τō̃ πε(μ)παμέρōν | νεFοστάτας | τὸν ἀ(ν)δριjά(ν)ταν | τό(ν) δε κατέστασε | ὁ Fάναξ | (3) [Βααλρō̃μος(?) |] ὁ 'Αβδιμίλκōν | τō̃(ι) 'Απόλ-(λ)ōνι τō̃(ι) 'Αμυκλōι | ἀφ' ō̃ί Fοι | τάς εὐγōλᾶς 4) [ἐ]πέτυχε. ί(ν) τύχᾶι | ἀζαθᾶι.

(۱) [درسال چهارم، زمانی که] شاه میلکیاتون بهمراه کیتیون و ایدالیون رهبری (۲) [کرد] در روزهای آخر پنج روز [سال کبیسه]، این مجسمه را بنا نهاد شاهزاده (۳)[بألروم] [فرزند] ابدیملک برای آپولون آمیکیلسی پس از آنکه به آرزوی خود رسید (٤) به عنوان هدیه‌ای نیک

تصویر ۸۸ ــ کتیبه دو زبانه فنیقی ــ قبرسی مکشوفه در ایدالیون



تصویر ۸۹ ــ الفبای فنیقی



(1)'rn z p'l [. .]b'l bn 'ḥrm mlk Gbl l 'ḥrm 'bh k šth b-'lm (2) w-'l mlk b-mlkm w-skn b-s(k)nm w-tm' mḥnt 'lj Gbl w-jgl 'rn zn tḥtsp ḥṭr mšpṭh thtpk ks' mlkh w-nḥt tbrḥ 'l Gbl w-h'jmḥ . . .

(۱) تابوت سنگی که ساخت... بآل ، فرزند اهرام، شاه بابل برای اهرام، پدرخود وقتی که برای ابد او را خواباند.

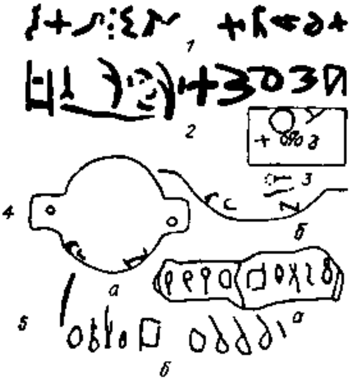
۲ [و هر گاه شاهی درمیان شاهان و حکمرانی در(پس) بگذارپایه‌های انصاف (حکومت) او درهم بریزد، بگذارتخت سلطنت او واژگون گردد و بگذارصلح ازبابل رخت برکشد و باشد که نابود گردد...]

تصویر ۹۰ ــ کتیبه اهرام ازبابل (تا قبل ازسال هزارپیش ازمیلاد)



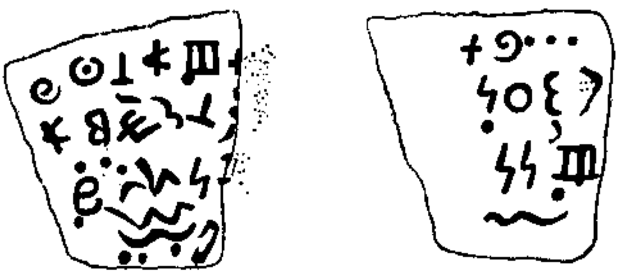
۱ ــ سفالی از گه‌زر ۲ ــ صفحه سی خه‌می ۳ ــ خنجری از لاخیش ٤ ــ نوشته‌ای ازتل الحستی ۵ ــ نوشته‌ای از تل الجول ٦ ــ نوشته‌ای ازبت شمش (سمت رو و پشت)

تصویر ۹۱ ــ کتیبه‌های متعدد ماقبل فلسطینی

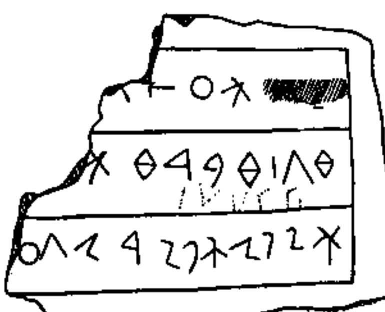


۱، ۲، ٤و٥ ـ کتیبه‌هایی ازلاخیش (تصاویر متعدد، گروه تحقیقاتی تول کم): ۳ ـ اشارات نوشته شده با رنگ یا حک شده به روی سنگ ازپایه ستون هرم اورشلیم

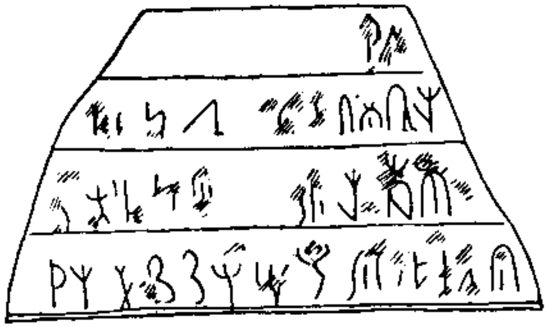
تصویر ۹۲ ـ کتیبه‌ های مختلف «ماقبل فلسطینی»



تصویر ۹۳ ـ تکه سفالهایی ازبت شمش



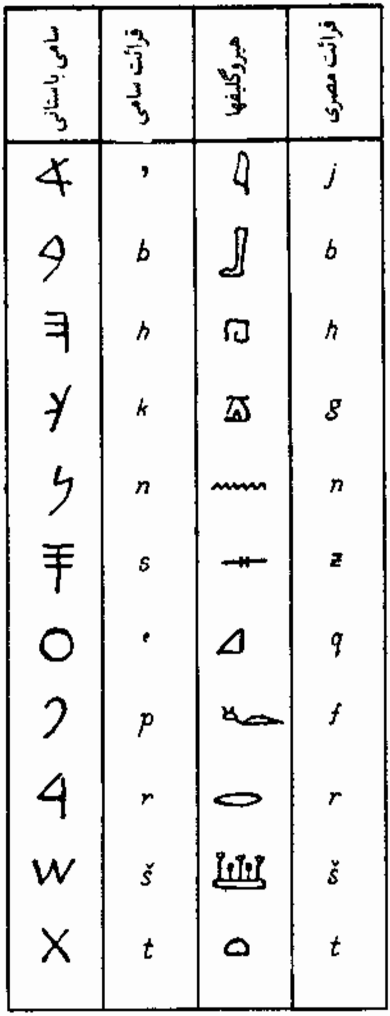
تصویر ۹٤ ـ صفحه‌ای ازبیبل



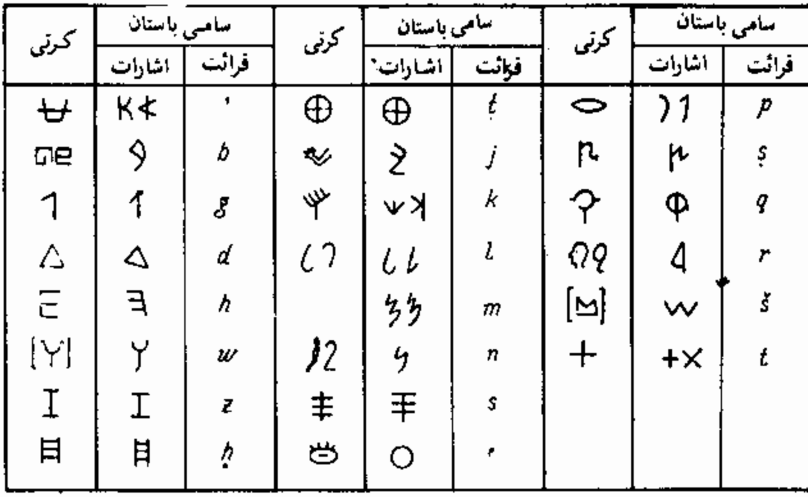
تصویر ۹۵ ـ ستونی ازئلوعه



تصویر ۹۶ ـ ستونی از کاخون



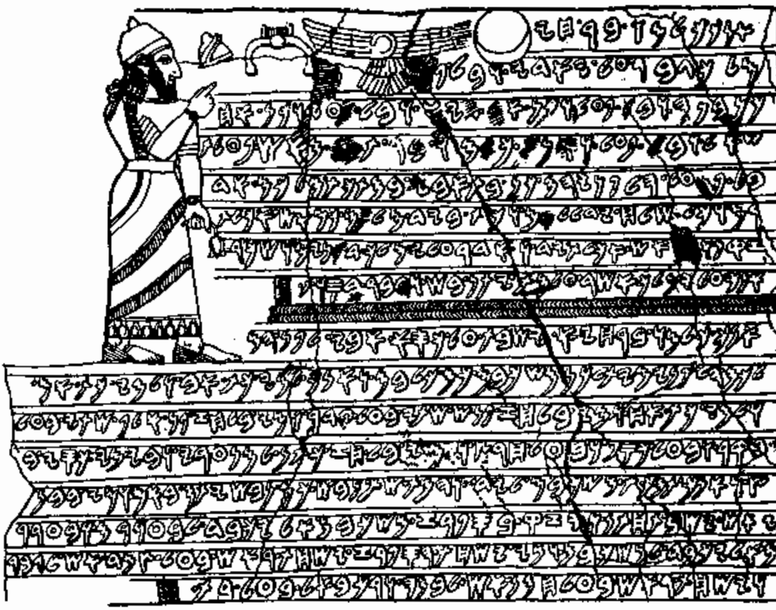
تصویر ۹۷ ـــ شباهت نوشتاری حروف سامی و هیروگلیف مصری



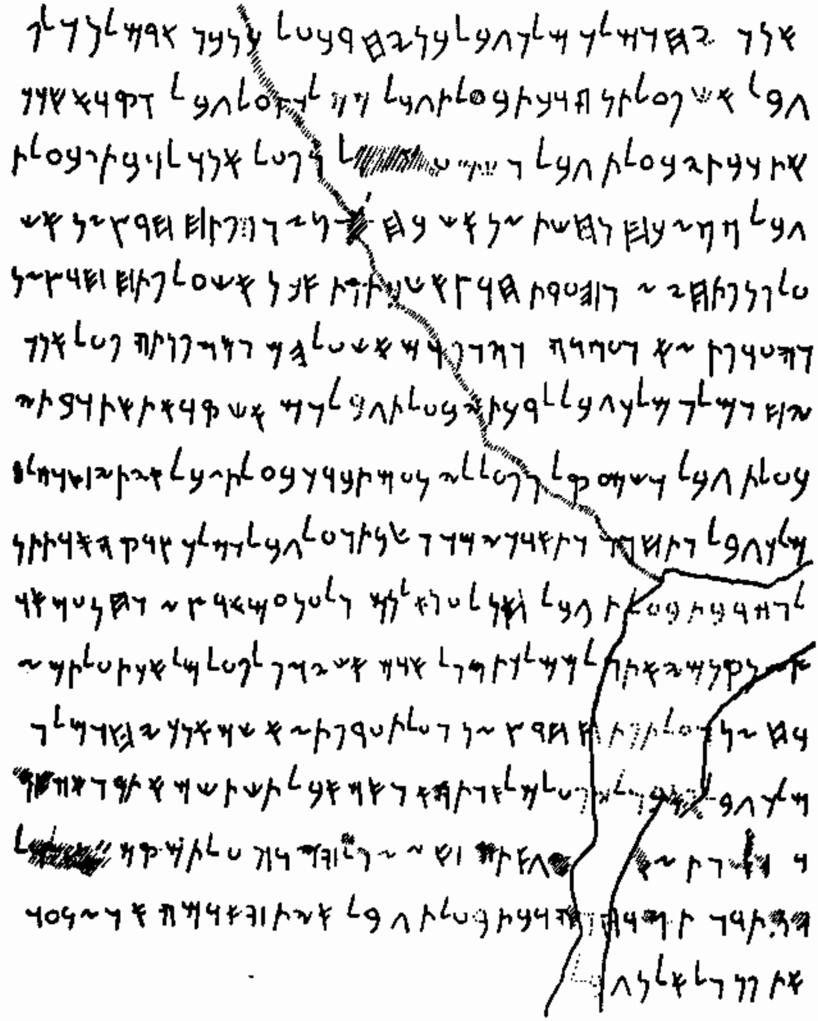
تصویر ۹۸ ــ شباهت نوشتاری حروف سامی با اشارات هجایی کرتی



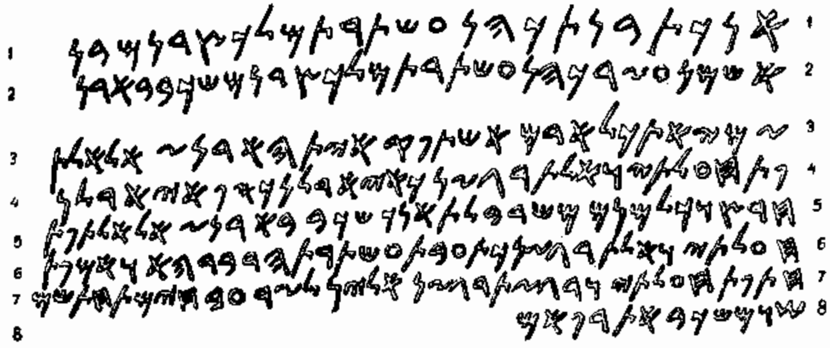
تصویر ۹۹ ــ کتیبه یهیملک از بابل (قرن دهم پیش از میلاد)



تصویر ۱۰۰ ــ کتیبه بزرگ کیلاموو مکشوفه در زنجیرلو (قرن نهم پیش از میلاد).



تصویر ۱۰۱ ـ کتیبه یخاومیلک از بابل (قرون پنجم و چهارم پیش از میلاد)



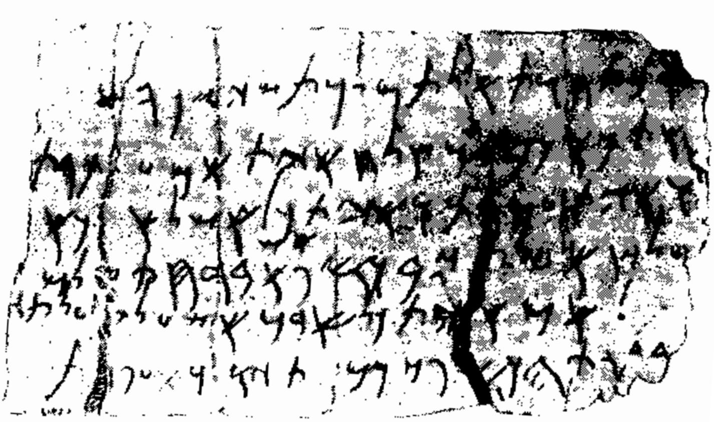
(1)'nk Tbnt khn 'štrt mlk Ṣdnm bn (2)'šmn'zr khn 'štrt mlk Ṣdnm škb b-'rn (3)z mj 't kl 'dm 'š tpq 'jt h-'rn z 'l 'l t- (4)pth 'ltj w-'l trgzn k 'j 'r ln ksp 'j 'r ln (5)ḥrṣ w-kl mnm mšd blt 'nk škb b-'rn z 'l 'l tpt- (6)ḥ'ltj w-'l trgzn k t'bt 'štrt h-dbr h' w-'m pt-(7)ḥ tpth 'ltj w-rgz trgzn 'l j(k)n l(k) zr' b-ḥjm tḥt šm-(8)š w-mš kb't rp'm

۱ من، تبنیت کاهن آستارتی شاه سیدونیها، فرزند ۲ اشمونازار کاهن آستارتی، شاه سیدونیها، در این تابوت سنگی خفته‌ام ۳ تو هر که باشی هر شخصی که این تابوت را بیرون آورد (؟)، ٤ بازنکن، بازنکن (در) روی من را وملرزان مرا، ننهادند (؟) در کنار من نقره، نـنهادند (؟) در کنار من ۵ طلا و هیچ چیز شبیه آن... تنها من در این تابوت دراز کشیده‌ام باز ٦ نکن بازنکن (در) روی من را وملرزان من را، زیرا که این کار در برابر آستارتی دردآور است و هرگاه تو ۷ در روی من را باز کنی و بلرزانی مرا، پس باشد که تو نسلی نیابی در جهان ۸ وجای آرامش درمیان اهل آخرت نیابی.

تصویر ۱۰۲ ــ کتیبه تبنیت از سیدون (قرن سوم قبل از میلاد)

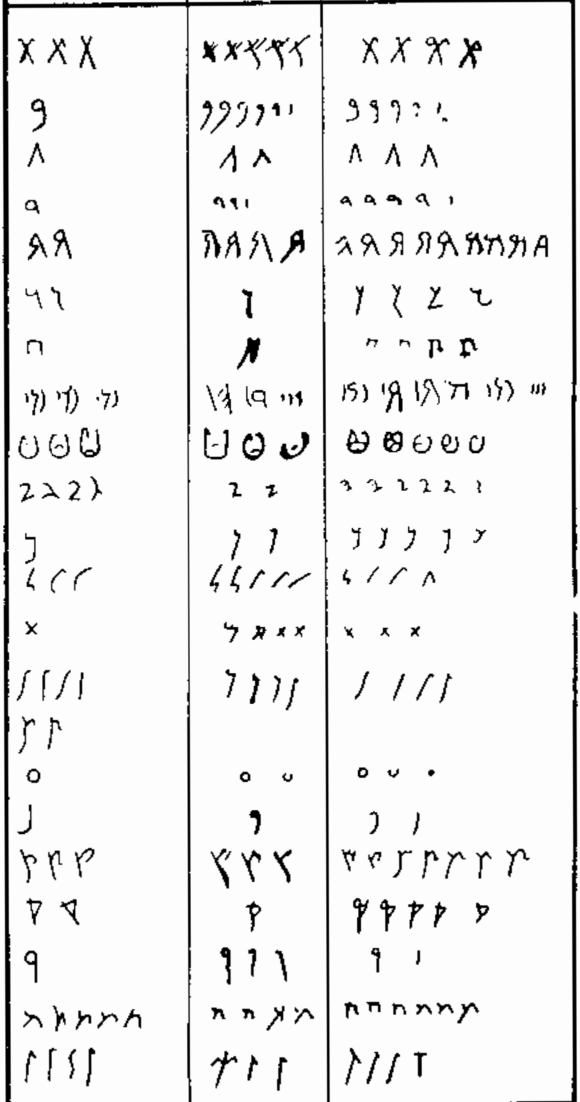


تصویر ۱۰۳ ــ کتیبه پونیچی مکشوفه در کارفاگن (قرن سوم پیش از میلاد).

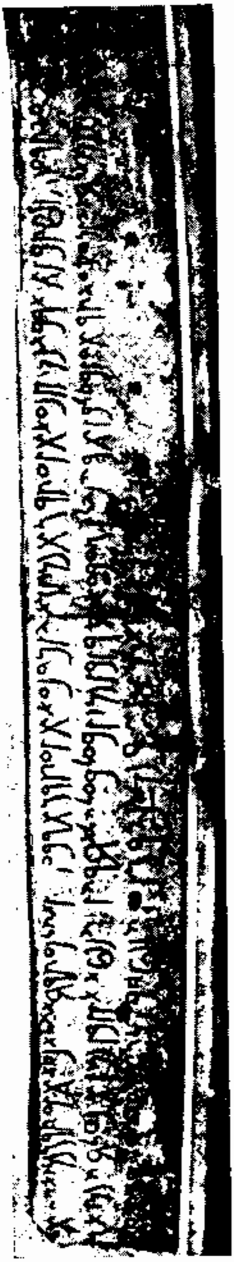


تصویر ۱۰۴ ــ لوحه نفرین پونیچی

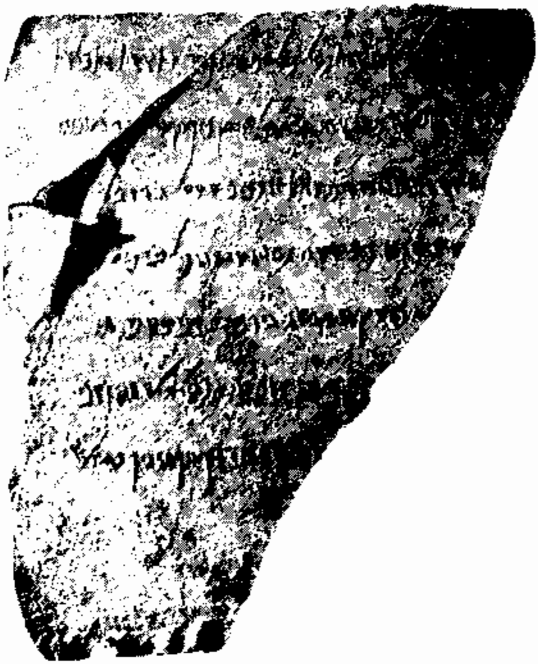
لیتبس حوالی عصر میلادی	حضرموت قرن ۱ و ۲ پیش از میلاد	اشکال دیگر از قرن اول و دوم پیش از میلاد تا قرون ۱ و ۲ میلادی



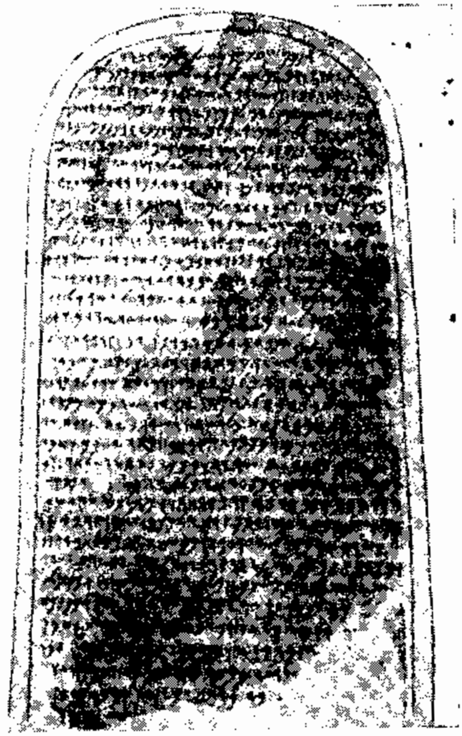
تصویر ۱۰۵ ــ جدول خط پونیچی جدید



تصویر ۱۰۶ — کتیبه شاهی پونیچی نو مکشوفه از لیبی (حوالی آغاز عصر میلادی)



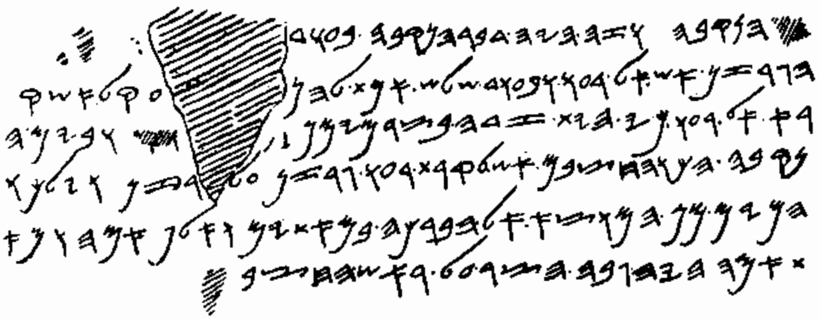
تصویر ۱۰۷ — کتیبه پونیچی کهن مکشوفه
از بیتی (سیسیل قرن دوم میلادی)



تصویر۱۰۸ــ کتیبه مشا ازموآو (قرن نهم پیش ازمیلاد)



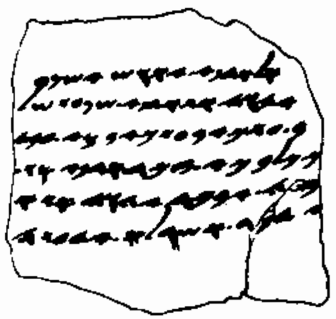
تصویر۱۰۹ ــ کتیبه سالنامه ای از گه زر



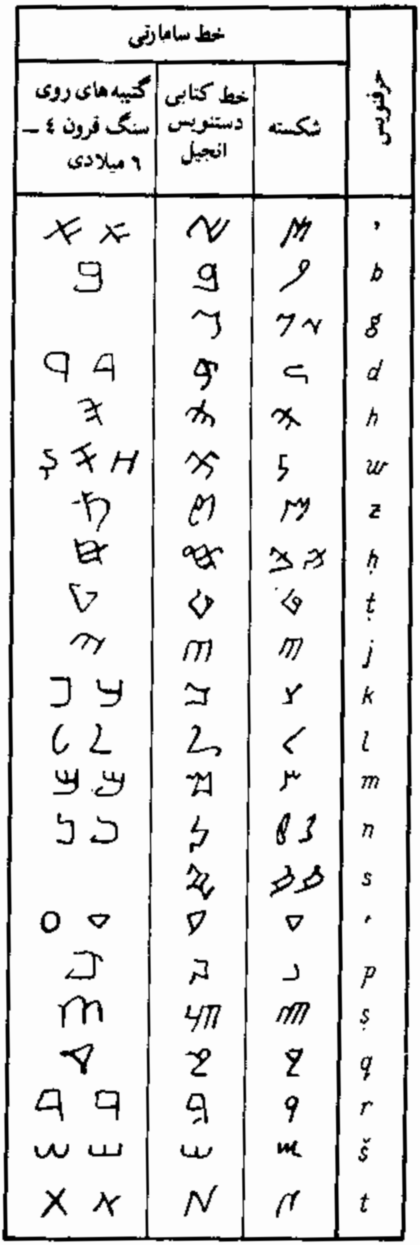
(1)[. . .] h-nqbh w-zh hjh dbr h-nqbh b-'wd [. . .] (2)h-grzn 'š 'l r'w w-b-'wd šlš 'mt l-hk[t nšm]' ql 'š-q- (3)r' 'l r'w kj hjt zdh b-ṣr m-jmn [. . .] w-b-jm h- (4)nqbh hkw h-ḥṣbm 'š l-qrt r'w grzn 'l [g]rzn w-jlkw (5)h-mjm mn h-mwṣ' 'l h-brkh b-m'tjm w-'lp 'mh w-m'- (6)t 'mh hjh gbh h-ṣr 'l r'š h-ḥṣbm . . .

(۱)... رخنه. کار سوراخ کردن اینگونه بود. زمانی که هنوز... ۲ کلنگ یکی و دیگری. و وقتی که تنها سه آرنج سوراخ کردن مانده بود، صدایی [شنیده] شده از (کسی) که به دیگری فریاد می‌کرد ۳ زیرا که سوراخی در ستون جنوبی بود [...] و در روز ٤ سوراخ کردن سنگتراشان به یکدیگر رسیدند، فریاد در پی فریاد، و آب ٥ از خروجی به برکه در ۱۲۰۰ آرنجی وارتفاع ۱۰۰ آرنجی ستون در روی سر سنگتراشان رسید...

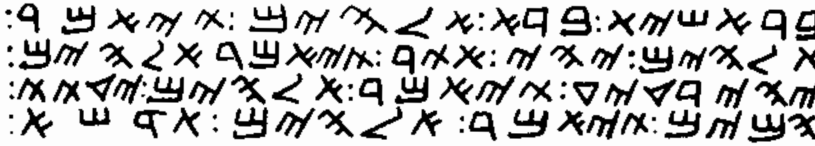
تصویر ۱۱۰ ــ کتیبه‌ای از تونل سیلوآمی واقع در حوالی بیت‌المقدس (قرن هشتم پیش از میلاد)



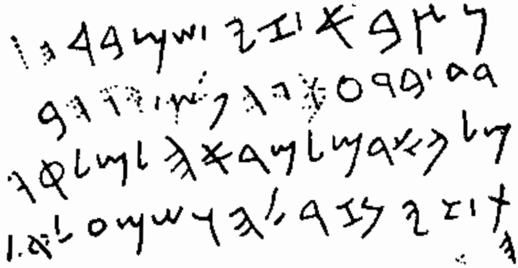
تصویر ۱۱۱ ــ سفالی از لاخیش



تصویر ۱۱۲ ــ جدول خط سامارتی



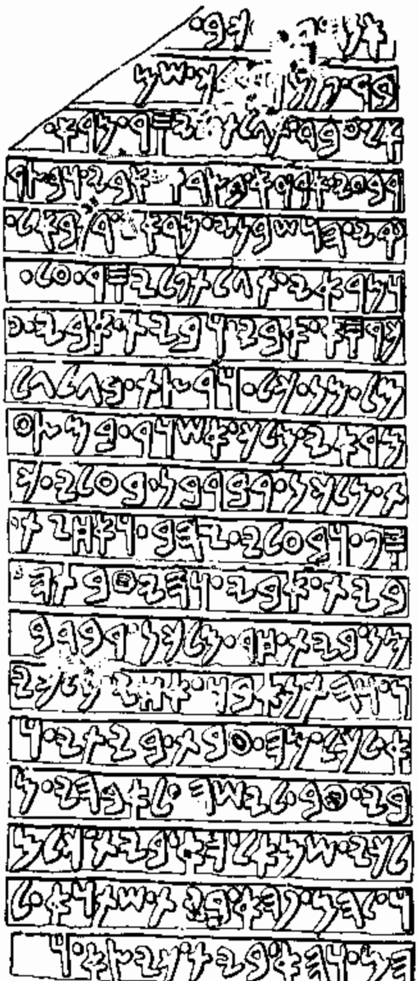
تصویر ۱۱۳ ـ کتیبه سامارتی مکشوفه از نابلُس (حوالی سال ۵۰۰ میلادی)



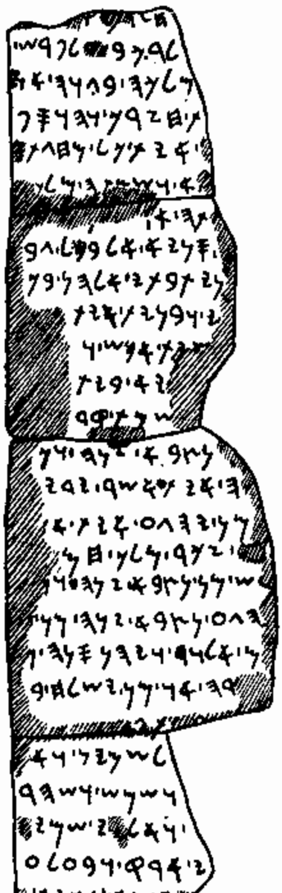
تصویر ۱۱۴ ـ کتیبه آرامی باستان بار خادار (قرن نهم ق. م.)



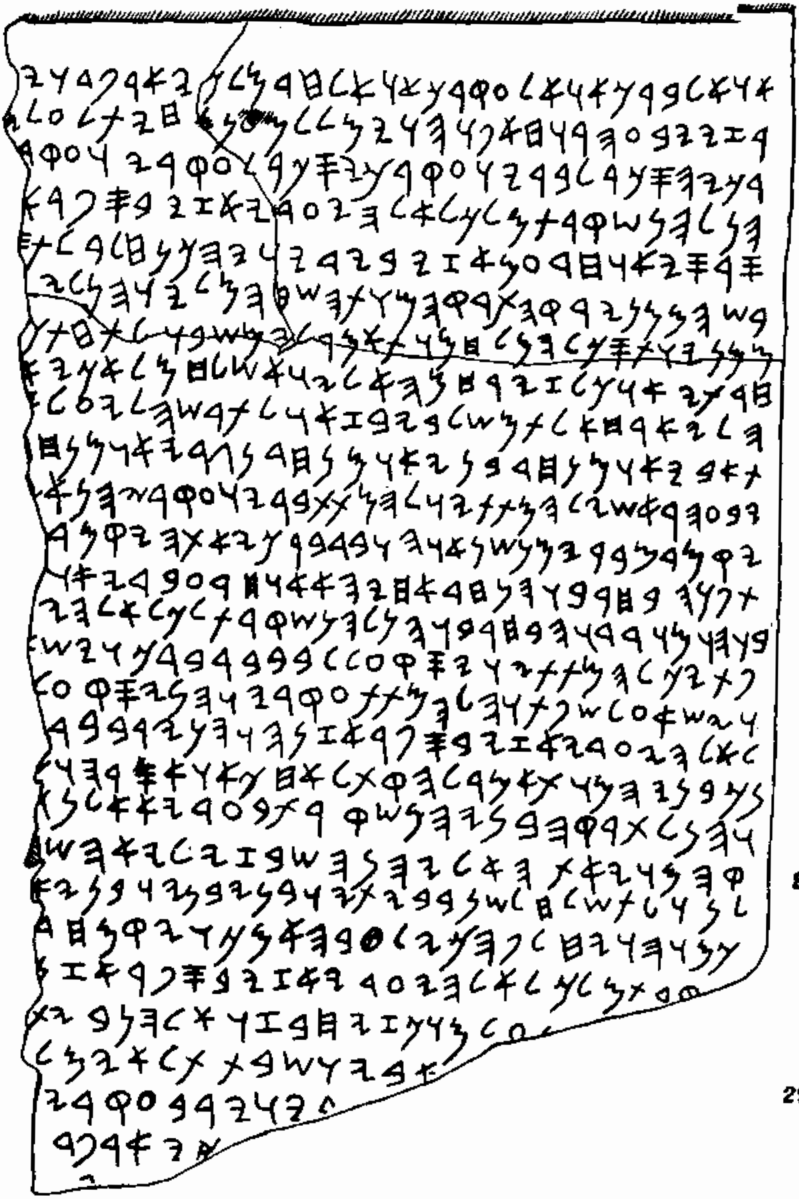
تصویر ۱۱۵ الف ـ کتیبه ذاکر از خمات (سال ۸۰۰ ق. م.)



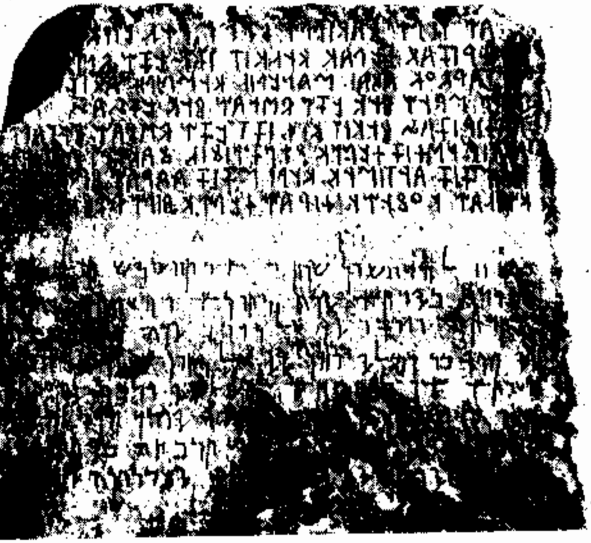
تصویر ۱۱۶ ـ نوشته بنایی بار راکیب مکشوفه
در زنجیرلو (حوالی قرن هشتم ق. م.)



تصویر ۱۱۵ ب ـ کتیبه ذاکر
از خمات (سال ۸۰۰ ق. م.)



تصویر ۱۱۷ ــ سمت راست ستون إسفیر (حوالی هشتم ق. م.)



روایت لیدیایی...

[(1*)borlλ X artakšassaλ qaλmλuλ dāv] (1)[o]raλ islλ bakillλ est mrud eššk [vānaš] (2)laqrisak qelak kudkit ist esλ vāu-[aλ] (3)bλtarvod akad manelid kumlilid silukalid akit n[āqis] (4)esλ mruλ buk esλ vānaλ buk esvav (5)laqirisav bukit kud ist esλ vānaλ bλtarvo[d] (6)aktin nāqis qelλk fēnsλifid fakmλ artimuš (7)ibšimsis artimuk kulumsis aaraλ biraλk (8)kλidaλ kofuλk qiraλ qelλk v+banēnt

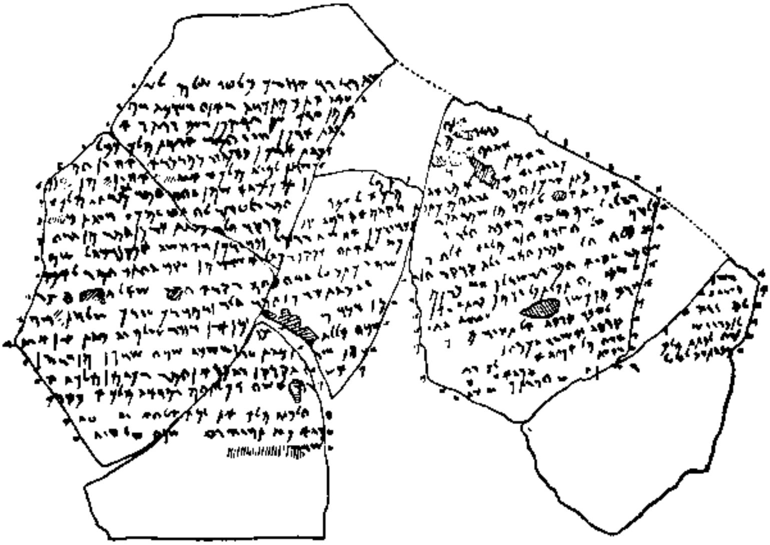
(۱) درسال ۱۰ ارتاکسرس کسا (اردشیر)، شاه...، در[(۱) ماه (؟)، پنجم ؟؟ ــ با کیلیس]. (۲) این ستون واین [غار] ۳ وستون ؟؟ وزمین؟ وجائی که؟ دراین غاردهلیز، اینجا (زمین مخصوص) مانه، (فرزند) کوملی سیلوکی. اینجا، هرکه [زمانی] ٤ این ستون را با این غار را با این ٥ دیوار؟؟ یا هرکجا (؟) دراین غاردهلیز است ٦ هرکه، هرکجا، هرچه را، ضایع کند (؟)۷ او را آرتمیدافسی وآرتیمید کالویی خانه و سرای، ۸ زمین وآب وتملک (زمین) وهمه آنچه را که دارد، باید؟ ازاوجدا نماید؟.

(1)bV l-mrḥšwn šnt X 'rtḥšš mlk' (2)b-sprd bjrt' znh stwn' w-m'rt' rdḥt' (3)'trt' w-prbr zj 'l sprb znh prbrh 'hr (4)zj mnj br kmlj srwkj(?)' w-mn zj 'l stwn' znh 'w (5)m'rt' 'w l-rdḥt' l-qbl zj prbr l-m'rt' (6)znh 'hr mn zj jḥbl 'w jbrk mndm 'ḥr (7)'rtmw zj klw w-'pššj trbṣh bjth (8)qnjnh ṭjn w-mjn w-mnd 'mth jbdrwnh w-jpth

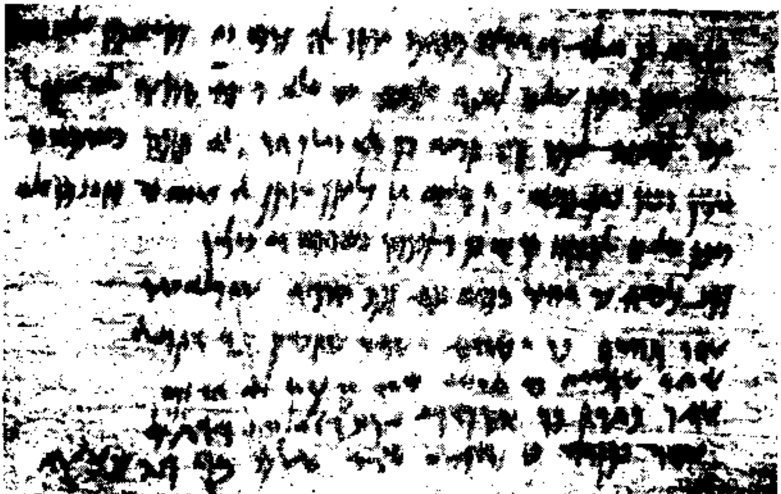
روایت آرامی

(۱) پنجم (تاریخ ماه) مارهشوان، سال ۱۰ آرتاکسرکس (اردشیر)، شاه ۲ درسارد قلعه. این ستون وغار، دیوار؟؟، ۳ زمین (؟) ودهلیز، که دراین مقبره (هست) فرزندان او، ازاین به بعد (تحت‌الفظی «سپس») (٤) (مال) مانه، فرزند کوملی، سیلوکی است؟. وهرکه هرگاه دراین ستون، یا ٥ غاریا دیوار؟؟ هرتعداد دهلیز (بسازد) درغار ٦ این را ازاین به بعد هرکه هرزمان محو کند یا ضایع کند، سپس ۷، آرتمید کالویی واقسی قصروخانه او را، ۸ ثروت او را (زمینها را)، زمین وآب وهرآنچه دارد ازاوجدا نمود واورا خرد نماید.

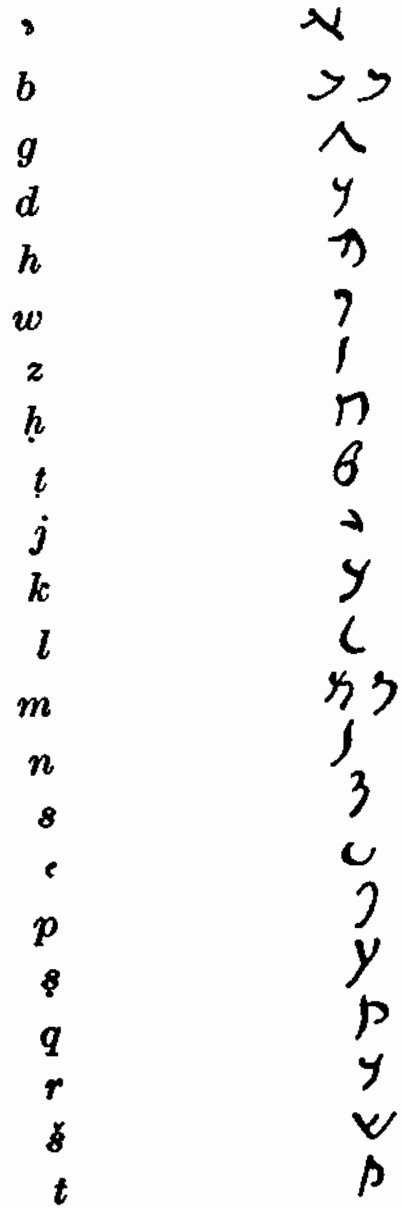
تصویر۱۱۸ ــ کتیبه دوزبان لیدیایی ــ آرامی مکشوفه درسارد (قرن پنجم ق. م.)



تصویر ۱۱۹ ــ سفال آرامی مکشوفه ازآشور



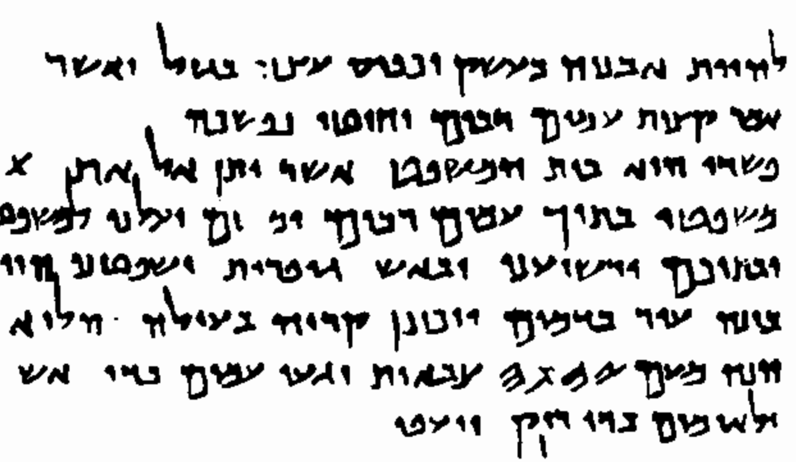
تصویر ۱۲۰ ــ بخش پایانی پاپیروس الفانتینی الف (قرن پنجم ق . م)



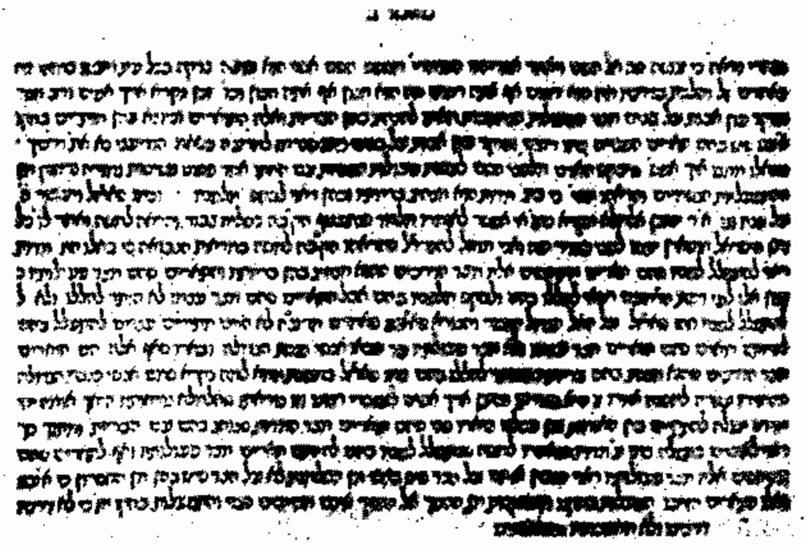
تصویر ۱۲۱ ــ جدول اشاراتی که درپاپیروسهای الفانتینی مشاهده می شود

حرف‌نویسی	کافر بیرم قرن اول م.	پاپیروس نش قرن دوم م.	کودکس پترو پل ۹۱۶	حرف چاپی معاصر	خط شکسته ایتالیایی راشی
'	א	א א א	א	א	א
b	ב ב	ב ב	ב	ב	ב
g			ג	ג	ג
d		ד ד	ד	ד	ד
h	ה	ה ה ה	ה	ה	ה
w	ו	ו ו	ו	ו	ו
z	ז	ז	ז	ז	ז
ḥ		ח ח	ח	ח	ח
ṭ		ט ט	ט	ט	ט
j	י	י י	י	י	י
k	כ	כ ך ך	כ ך	כ ך	כ ך
l	ל	ל ל	ל	ל	ל
m	מ ם	מ ם	מ ם	מ ם	מ ם
n	נ ן	נ ן	נ ן	נ ן	נ ן
s	ס		ס	ס	ס
ʿ	ע	ע	ע	ע	ע
p	פ	פ ף ף	פ ף	פ ף	פ ף
ṣ		צ ץ ץ	צ ץ	צ ץ	צ ץ
q	ק	ק	ק	ק	ק
r	ר	ר ר	ר	ר	ר
š	ש ש	ש	ש	ש	ש
t	ת	ת ת ת	ת	ת	ת

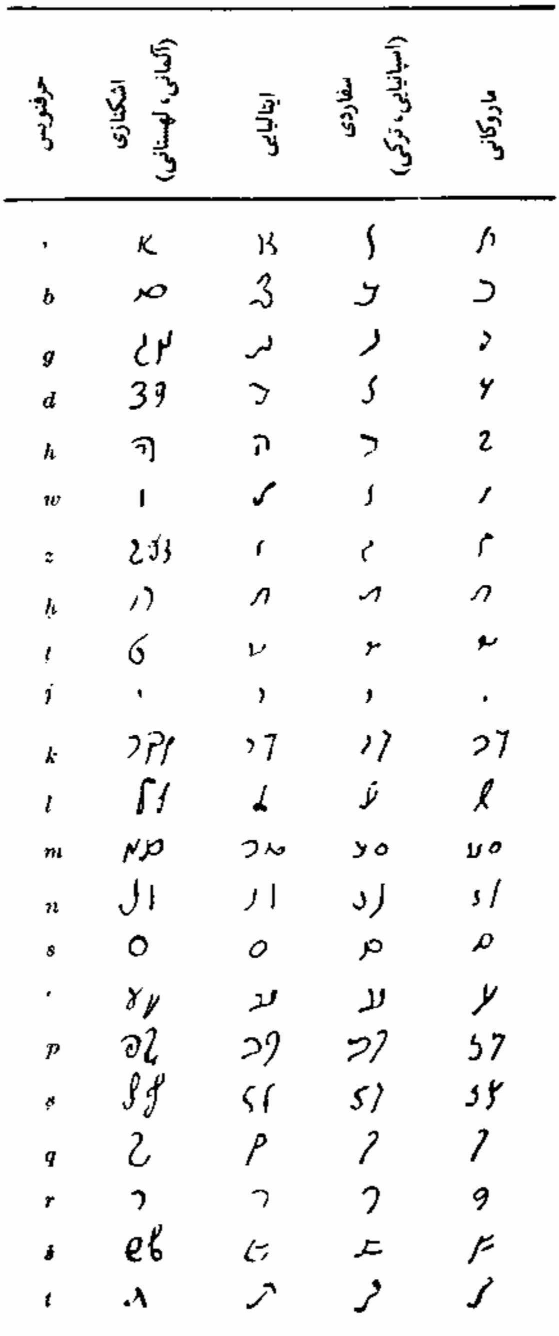
تصویر ۱۲۲ ــ جدول خط چهارگوش عبری



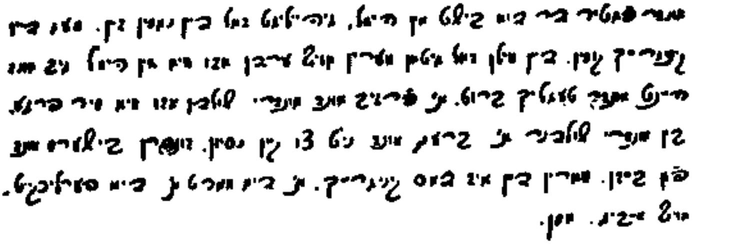
تصویر ۱۲۳ ــ قسمتی از متن دست‌نویس کومران: تفسیری بر پیغمبر آباکوم (اوایل قرن میلادی)



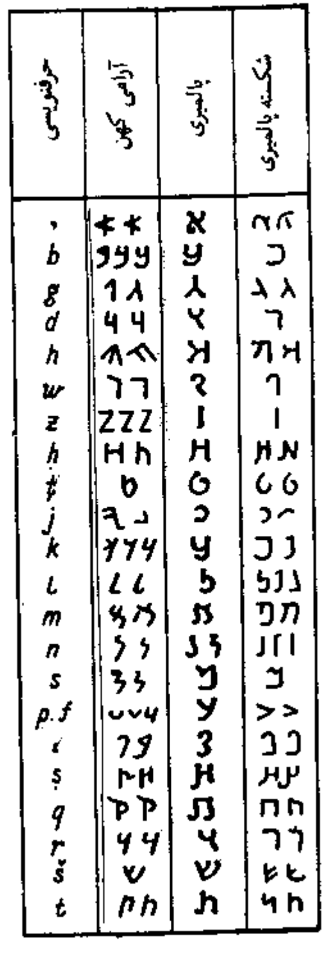
تصویر ۱۲۴ ــ خط ایتالیایی راشی



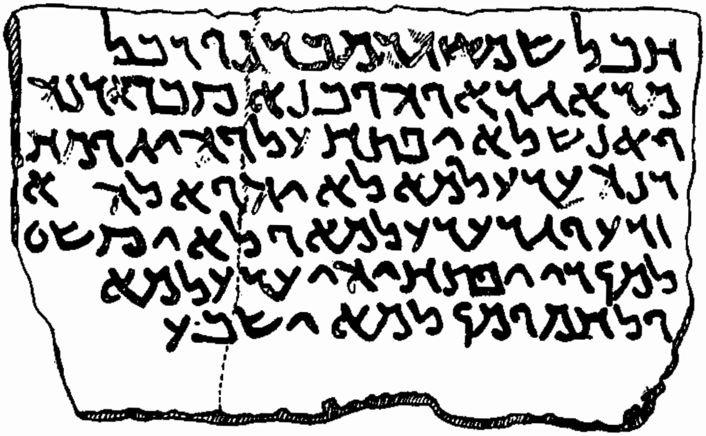
تصویر ۱۲۵ ــ انواع تندنویسهای عبری معاصر



تصویر ۱۲۶ ـ قسمتهایی ازمتن (میهن ما) به زبان یهودیان آلمانی که به خط نوشته شده است اشکنازی (آلمانی ـ لهستانی)



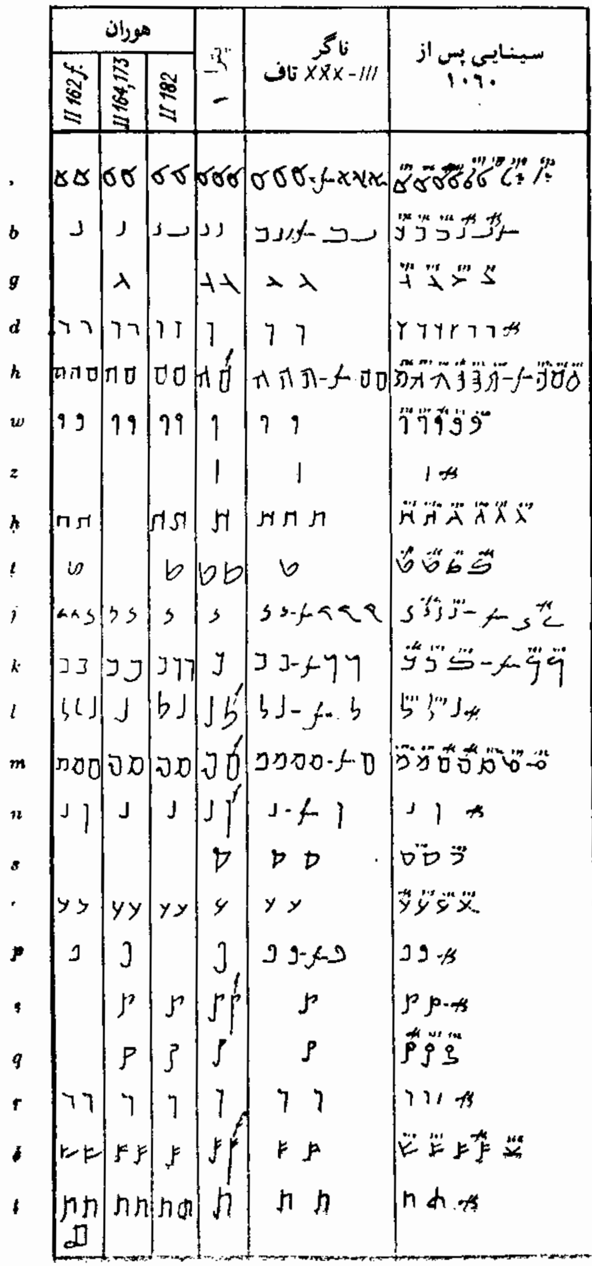
تصویر ۱۲۷ ـ انواع خط پالمیری



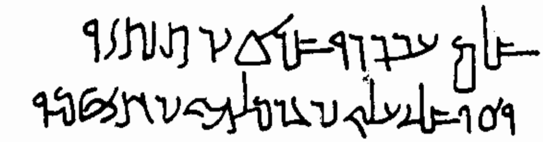
تصویر ۱۲۸ ــ کتیبه پالمیری (قرن دوم و سوم میلادی)



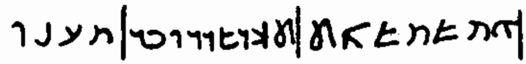
تصویر ۱۲۹ ــ کتیبه نبطی مکشوفه از حجاز (قرن اول ق.م.)



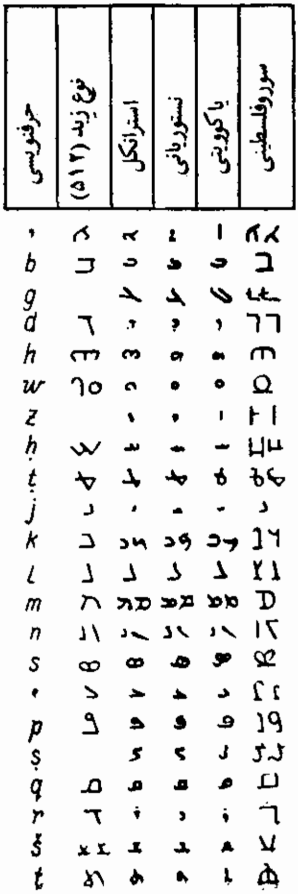
تصویر ۱۳۰ ــ جدول خط نبطی و سینایی



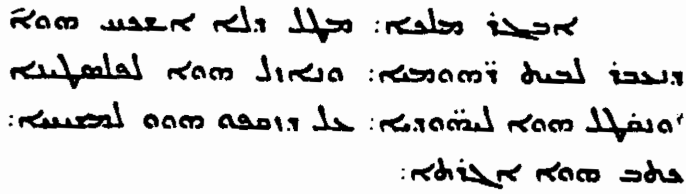
تصویر ۱۳۱ ــ کتیبه سینایی



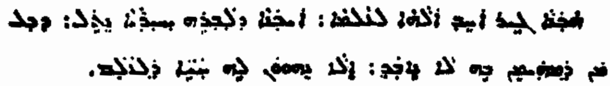
تصویر ۱۳۲ ــ کتیبه سریانی باستانی (قرن دوم میلادی)



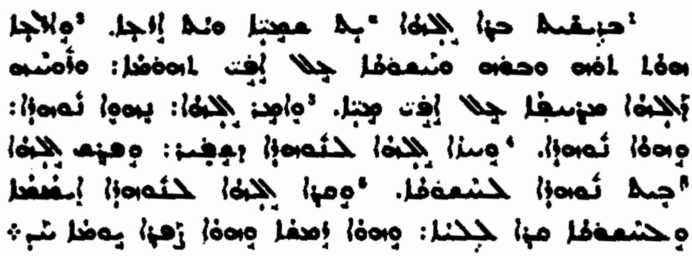
تصویر ۱۳۳ ــ انواع خط سریانی



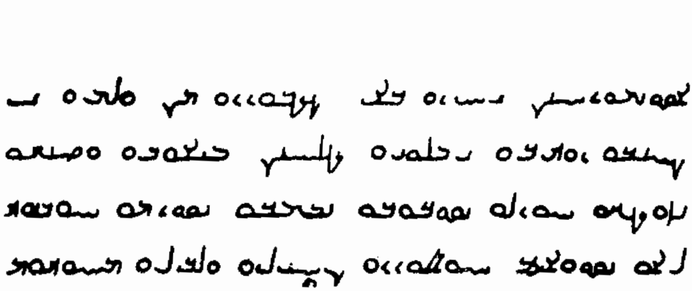
تصویر ۱۳۴ ــ قسمتهایی ازمتنی که به استرانکل نوشته شده.



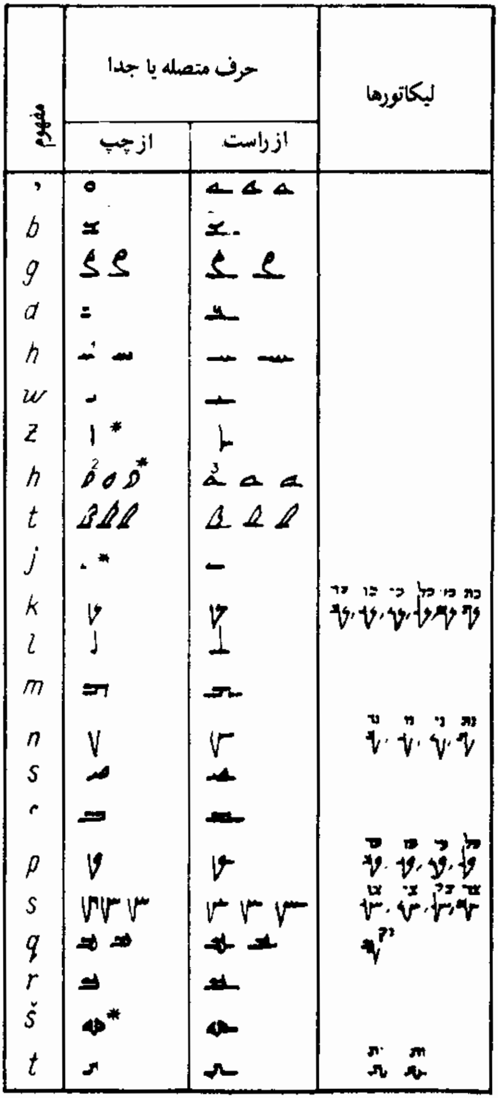
تصویر ۱۳۵ ــ قسمتهایی ازمتن نوشته شده به خط نستوریانی



تصویر ۱۳۶ ــ بخشهایی ازمتن خط یاکوبیتی



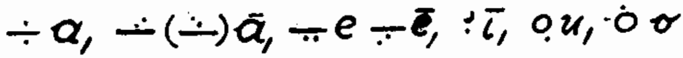
تصویر ۱۳۷ ــ بخشهایی ازمتن خط ماندیی



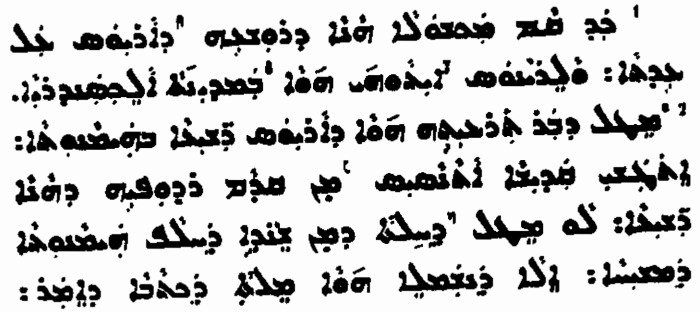
* برای منسوبیت مکانی
۲ مخصوص ، ۱ مخصوص
۳ با اندکی تغییر اغلب از
متمایز نمی شود

* از چپ متصل نمی شود.

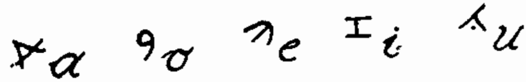
تصویر ۱۳۸ ــ جدول اشارات خط ماندیی



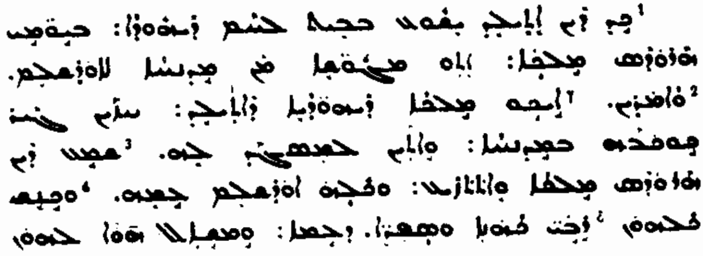
تصویر ۱۳۹ ــ بیان مصوتها در سریانی شرقی (سوری شرقی)



تصویر ۱۴۰ ــ بخشی ازمتن مصوتی شدهٔ سریانی شرقی



تصویر ۱۴۱ ــ بیان مصوتها در سریانی غربی



تصویر ۱۴۲ ــ بخشی ازمتن مصوتی شدهٔ سریانی غربی

فلسطین	בׄ	$\overset{\circ}{\bar{a}}$	בּ	a	בׄ	æ	בׄ	e	בׄ	i	בׄ	o	בּ	u
تیوریادی	בָ	å	בַ	a	בֶ	æ	בֵ	e	בִ	i	בֹ	o	בֻ	u
بابلی	בׄ	ā			בׄ	בׄ	ä		בׄ	e	בׄ	i	בׄ	o	בׄ	u

تصویر ۱۴۳ ـ جدول نقطه گذاری درفلسطین، بابلی وتیوریادی

כי אתה ¹תקותי ²אדני יהוה ³מבטחי ⁴מנעורי :
⁵עליך ⁶נסמכתי ⁷מבטן ⁸ממעי ⁹אמי ¹⁰אתה ¹¹גוזי
¹²בך ¹³תהלתי ¹⁴תמיד :
¹⁵[כמ]ופת ¹⁶הייתי ¹⁷לרבים ואתה ¹⁸מחסי ¹⁹עז :
²⁰[ימ]לא פי ²¹תהלתך כל ²²היום ²³תפארתך :
²⁴אל ²⁵תשליכני ²⁶לעת ²⁷זקנה [ככ]לות כחי
אל ²⁸תעזבני :

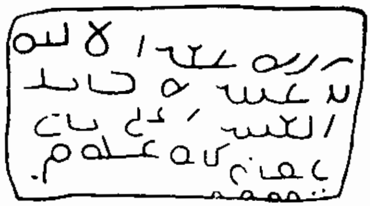
تصویر ۱۴۴ ـ بخشهایی ازمتن عبری با نقطه گذاری فلسطینی

לדוד מזמר
ליהוה ¹הארץ ²ומלואה
³תבל ⁴וישבי ⁵בה
⁶כי הוא על ⁶ימים ⁷יסדה
ועל ⁸נהרות ⁹יכוננה
⁹מי ¹⁰יעלה ¹¹בהר יהוה
¹²ומי ¹קום ¹³במקום ¹⁴קדשו
¹⁵נקי ¹⁶כפים ¹⁷ובר ¹⁸לבב
אשר לא ¹⁹נשא ²⁰לשוא ²¹נפשו
ולא ²²נשבע ²³למרמה
²⁴ישא ²⁵ברכה ²⁶מאת יהוה

تصویر ۱۴۵ ـ بخشهایی ازمتن عبری با نقطه گذاری بابلی

1- יְהוָה רֹעִי -1 לֹא 2אֶחְסָר׃
בִּנְאוֹת דֶּשֶׁא יַרְבִּיצֵנִי   עַל־מֵי מְנֻחוֹת 3יְנַהֲלֵנִי׃
נַפְשִׁי 4יְשׁוֹבֵב   5יַנְחֵנִי בְמַעְגְּלֵי־צֶדֶק   לְמַעַן שְׁמוֹ׃
6גַּם כִּי־7אֵלֵךְ בְּגֵיא צַלְמָוֶת   לֹא־8אִירָא רָע
כִּי־אַתָּה 9עִמָּדִי 10- שִׁבְטְךָ 10aוּמִשְׁעַנְתֶּךָ הֵמָּה יְנַחֲמֻנִי -10׃
תַּעֲרֹךְ לְפָנַי שֻׁלְחָן   נֶגֶד צֹרְרָי
דִּשַּׁנְתָּ בַשֶּׁמֶן רֹאשִׁי   11- כּוֹסִי רְוָיָה -11׃
אַךְ טוֹב וָחֶסֶד יִרְדְּפוּנִי   כָּל־יְמֵי 12חַיָּי
13וְשַׁבְתִּי בְּבֵית־יְהוָה   לְאֹרֶךְ יָמִים׃

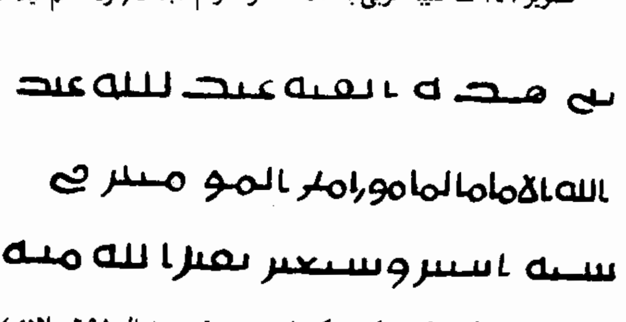
تصویر ۱۴۶ ــ بخشهایی ازمتن عبری با نقطه گذاری تیوریادی



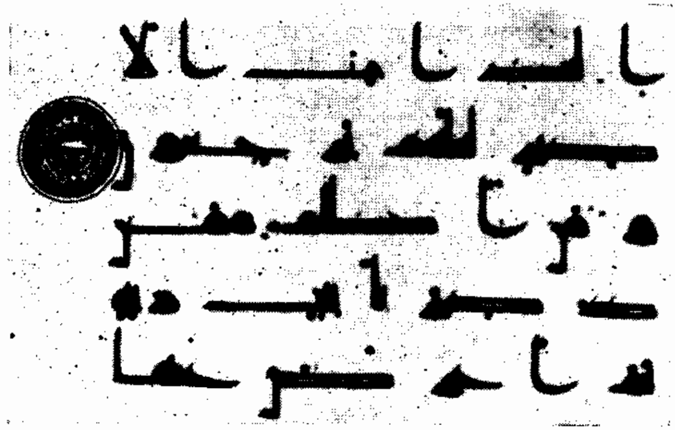
(1)'llh ġfr 'l-'ljh (2)bn 'bjdh k'tb (3)'l-ḫljd ''lj bnj (4)'mrj ş(lw) 'l(j)h mn (5) [jqr'h]

الله، رحمت نماید الامیه فرزند عبید، کاتبی از الخلید، معروفترین قبیله بنی عمر. دعا نماید براو هر که (این را می خواند).

تصویر ۱۴۷ ــ کتیبهٔ عربی باستان مکشوفه ازام الجمال (قرن ششم میلادی)



تصویر ۱۴۸ ــ کتیبه کوفی کهن مکشوفه دربیت‌مقدس (سال ۶۹۱ میلادی)



تصویر ۱۴۹ ــ خط کتابی کوفی (قرن نهم میلادی)

	نام	حروف				مفهوم		
		جدا	متصله از راست	متصله از هر دوطرف	اول واژه	تلفظ	حرفنویسی	مفهوم عددی
1	أَلِفْ	ا	ـا	—	—		'	1
2	بَاءٌ	ب	ـب	ـبـ	بـ	*b*	b	2
3	تَاءٌ	ت	ـت	ـتـ	تـ	*t*	t	400
4	ثَاءٌ	ث	ـث	ـثـ	ثـ		ṯ	500
5	جِيمْ	ج	ـج	ـجـ	جـ		ǧ	3
6	حَاءٌ	ح	ـح	ـحـ	حـ		ḥ	8
7	خَاءٌ	خ	ـخ	ـخـ	خـ		ḫ	600

	نام	جدا	متصله از راست	متصله از هر دو طرف	اول واژه	تلفظ	حرف روسی		مفهوم عددی
		حروف				مفهوم			
8	دَال	د	ـد	—	—		d	д	4
9	ذَال	ذ	ـذ	—	—		ḏ	д̱	700
10	رَاء	ر	ـر	—	—		r	р	200
11	زَاى	ز	ـز	—	—	z	z	з	7
12	سِين	س	ـس	ـسـ	سـ	s	s	с	60
13	شِين	ش	ـش	ـشـ	شـ		š	ш	300
14	صَاد	ص	ـص	ـصـ	صـ		ṣ	ç	90
15	ضَاد	ض	ـض	ـضـ	ضـ		ḍ	д̣	800
16	طَاء	ط	ـط	ـطـ	طـ		ṭ	т̣	9
17	ظَاء	ظ	ـظ	ـظـ	ظـ		ẓ	з̣	900
18	عَيْن	ع	ـع	ـعـ	عـ		ʻ		70
19	غَيْن	غ	ـغ	ـغـ	غـ		ġ	ғ	1000
20	فَاء	ف	ـف	ـفـ	فـ	*f*	f	ф	80
21	قَاف	ق	ـق	ـقـ	قـ		q	қ	100
22	كَاف	ك	ـك	ـكـ	كـ	*k*	k	к	20
23	لَام	ل	ـل	ـلـ	لـ	*l*	l	л	30
24	مِيم	م	ـم	ـمـ	مـ	*m*	m	м	40

مفهوم			حروف				نام	
مفهوم عددی	حرفنویسی	تلفظ	اول واژه	متصله از هر دو طرف	متصله از راست	جدا		
50	n н	*n*	نـ	ـنـ	ـن	ن	نُونْ	25
6	w, ṷ в		—	—	ـو	و	وَاوْ	26
5	h х	*h*	هـ	ـهـ	ـه	ه	هَاءْ	27
10	y, i̯ й	*y*	يـ	ـيـ	ـى	ى	يَاءْ	28

تصویر ۱۵۰ الف ــ جدول اشارات خط عربی

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

الٓمٓ ﴿١﴾ ذَٰلِكَ ٱلْكِتَٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ

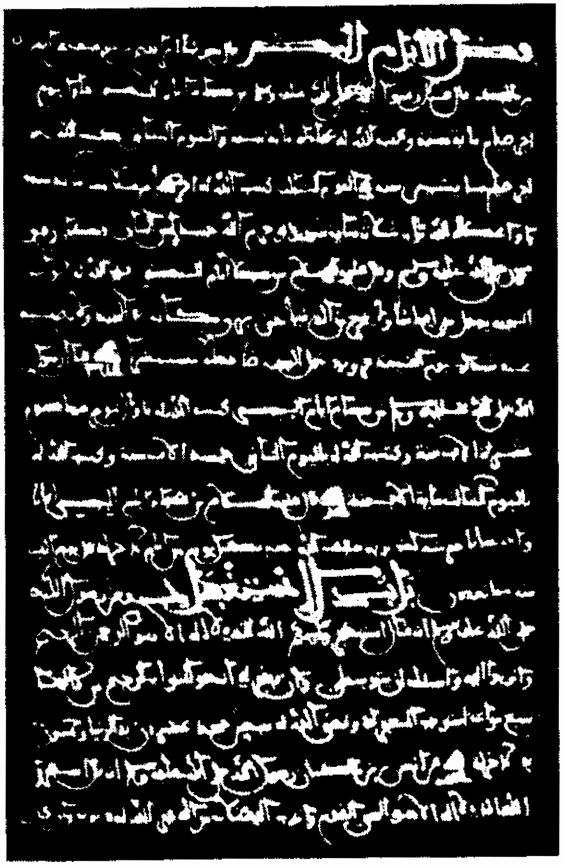
هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱلْغَيْبِ

وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣﴾

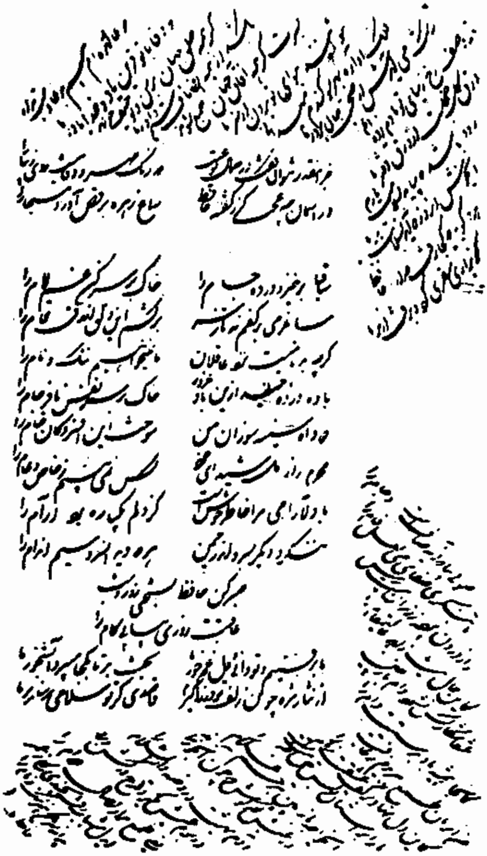
وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ

مِن قَبْلِكَ وَبِٱلْءَاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

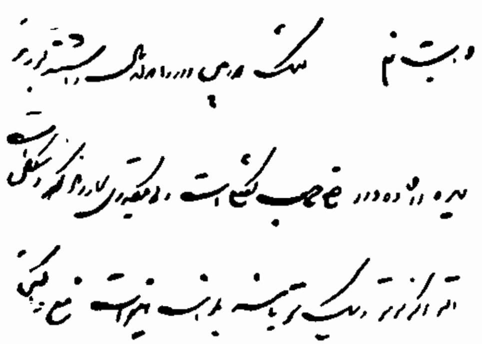
تصویر ۱۵۰ ب ــ حروف چاپی معاصر عربی
(سوره الم (الم) قرآن مجید)



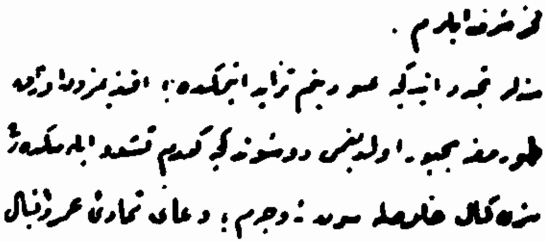
تصوير ١٥١ ــ خط مغربي



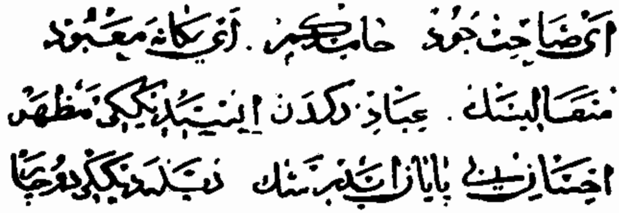
تصویر ۱۵۲ ــ خط نستعلیق پارسی



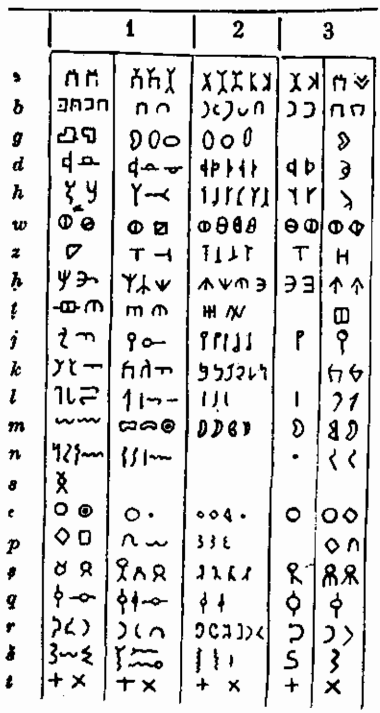
تصویر ۱۵۳ ــ خط شکسته پارسی



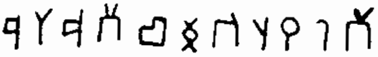
تصویر ۱۵۴ ـ خط رقع ترکی



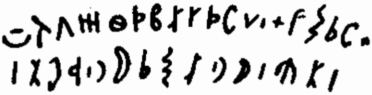
تصویر ۱۵۵ ـ خط ایقاع ترکی



تصویر ۱۵۶ ـ جدول اشارات خطهای
۱) سامودی ۲) صفایی و لیحیی حروفنویسی



تصویر ۱۵۷ ــ کتیبه سامود



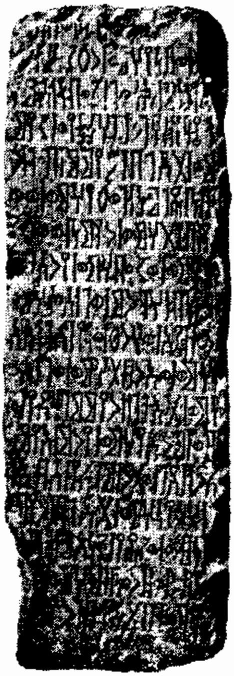
تصویر ۱۵۸ ــ کتیبه صفا

عربی جنوبی باستان	حرف‌نویسی	عربی شمالی
2)	ʾ	ا
	b	ب
	g	ج
	d	د
2)	ḏ, d̠	ذ
	h	ه
	w, y	و
	z	ز
2)	ḥ	ح
2)	ḫ	خ
3)	ṭ	ط
4)	ẓ	ظ
	j, i̯, y	ی
5)	k	ك
	l	ل
	m	م
2)	n	ن
	s	
	ʿ	ع
6)	ġ	غ
	f	ف
7)	ṣ	ص
3)	ḍ, ḍ	ض
	q, ḳ	ق
	r	ر
	š	ش
2)	ś	س
	t	ت
	ṯ, þ	ث

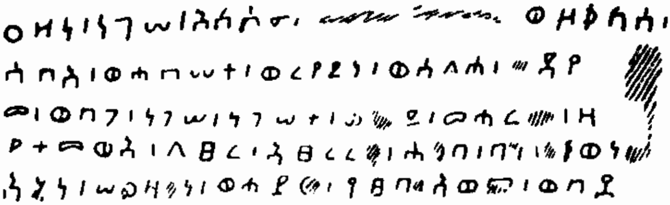
تصویر ۱۵۹ ــ جدول اشارات خط مینه‌عوــ صابئی



تصویر ۱۶۰ ب ــ کتیبه کتابنی



تصویر ۱۶۰ الف ــ کتیبه صابئی



تصویر ۱۶۱ ــ کتیبه غیرمصوتی اتیوپی باستانی ازانی (نیمه اول قرن چهارم میلادی)

حرف فونتی	مصوتها						
	+ ä	+ u	+ i	+ ā	+ e	+ ə یا بدون مصوت	+ o
h	ሀ	ሁ	ሂ	ሃ	ሄ	ህ	ሆ
l	ለ	ሉ	ሊ	ላ	ሌ	ል	ሎ
ḥ	ሐ	ሑ	ሒ	ሓ	ሔ	ሕ	ሖ
m	መ	ሙ	ሚ	ማ	ሜ	ም	ሞ
š	ሠ	ሡ	ሢ	ሣ	ሤ	ሥ	ሦ
r	ረ	ሩ	ሪ	ራ	ሬ	ር	ሮ
s	ሰ	ሱ	ሲ	ሳ	ሴ	ስ	ሶ
q	ቀ	ቁ	ቂ	ቃ	ቄ	ቅ	ቆ
b	በ	ቡ	ቢ	ባ	ቤ	ብ	ቦ
t	ተ	ቱ	ቲ	ታ	ቴ	ት	ቶ
ḫ	ኀ	ኁ	ኂ	ኃ	ኄ	ኅ	ኆ
n	ነ	ኑ	ኒ	ና	ኔ	ን	ኖ
ʾ	አ	ኡ	ኢ	ኣ	ኤ	እ	ኦ
k	ከ	ኩ	ኪ	ካ	ኬ	ክ	ኮ
w	ወ	ዉ	ዊ	ዋ	ዌ	ው	ዎ
ʿ	ዐ	ዑ	ዒ	ዓ	ዔ	ዕ	ዖ
z	ዘ	ዙ	ዚ	ዛ	ዜ	ዝ	ዞ
j	የ	ዩ	ዪ	ያ	ዬ	ይ	ዮ
d	ደ	ዱ	ዲ	ዳ	ዴ	ድ	ዶ
g	ገ	ጉ	ጊ	ጋ	ጌ	ግ	ጎ
ṭ	ጠ	ጡ	ጢ	ጣ	ጤ	ጥ	ጦ
p̣	ጰ	ጱ	ጲ	ጳ	ጴ	ጵ	ጶ
ṣ	ጸ	ጹ	ጺ	ጻ	ጼ	ጽ	ጾ
ḍ	ፀ	ፁ	ፂ	ፃ	ፄ	ፅ	ፆ
f	ፈ	ፉ	ፊ	ፋ	ፌ	ፍ	ፎ
p	ፐ	ፑ	ፒ	ፓ	ፔ	ፕ	ፖ

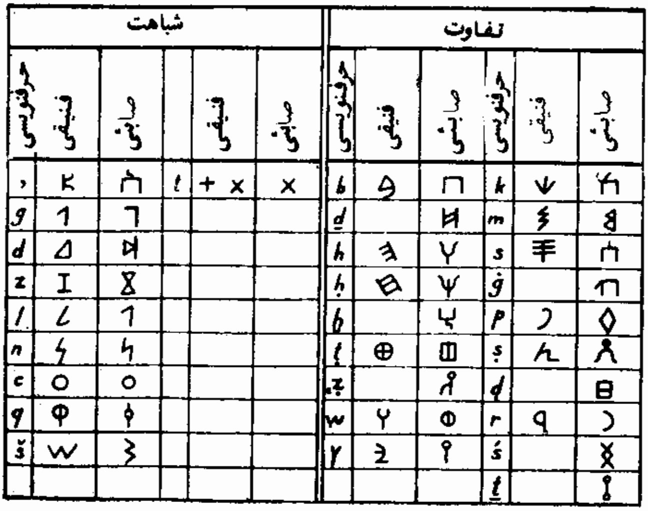
تصویر ۱۶۲ ــ جدول اشارات خط اتیوپی

ከመዝኬ ፡ ጸልዩ ፡ አንትሙሰ ። አቡነ ፡ ዘበሰማያት ፡ ይትቀደስ ፡
ስምከ ። ትምጻእ ፡ መንግሥትከ ። ይኩን ፡ ፈቃድከ ፡ በከመ ፡ በሰማይ ፡
ወበምድርኒ ። ሲሳየነ ፡ ዘለለ ፡ ዕለትነ ፡ ሀበነ ፡ ዮም ። ወኅድግ ፡ ለነ ፡
አበሳነ ፡ ከመ ፡ ንሕነኒ ፡ ንኅድግ ፡ ለዘአበሰ ፡ ለነ ። ወኢታብአነ ፡ ውስተ ፡

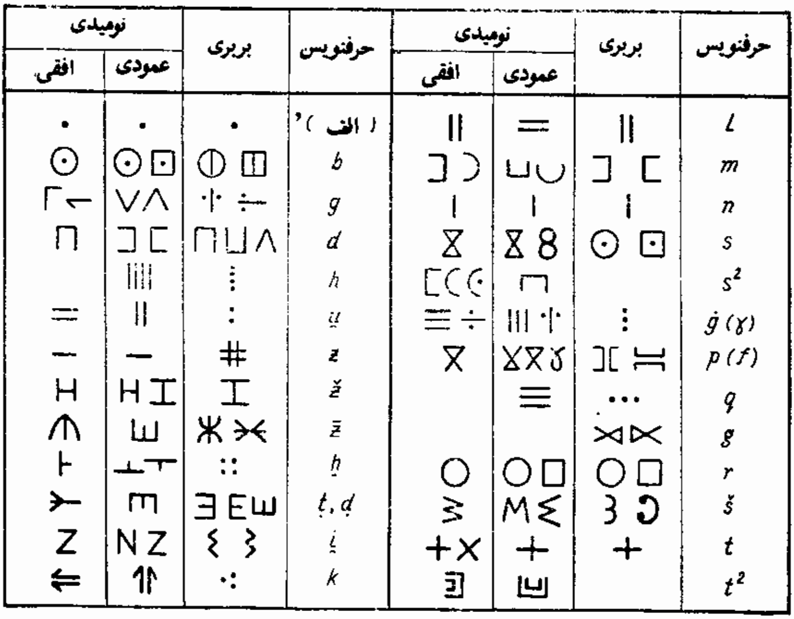
تصویر ۱۶۳ ــ قسمتی از متن اتیوپی

اتیوپی	حروف فرنگی	آمحاری	حروف فرنگی
ሰ	sa	ሸ	ša
ተ	ta	ቸ	ča
ነ	na	ኘ	ña
ከ	ka	ኸ	ḫa
ዘ	za	ዠ	ža
ደ	da	ጀ	ǧa
ጠ	ṭa	ጨ	ča

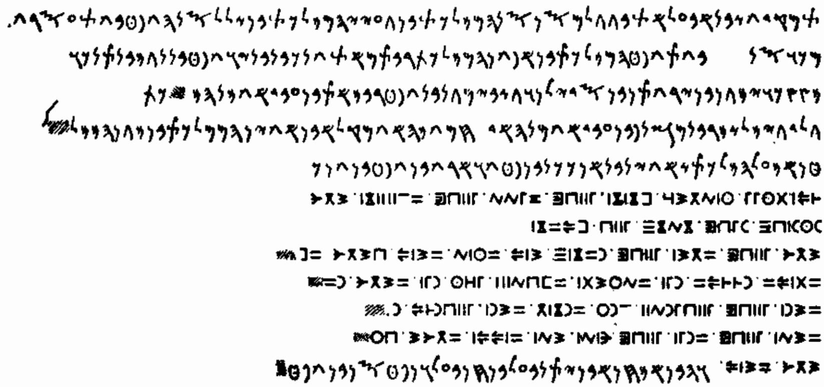
تصویر ۱۶٤ ــ اشارات اضافی آمحاری به الفبای اتیوپی



تصویر ۱۶۵ ــ شباهتها و تفاوتهای خطهای عربی جنوبی و شمالی



تصویر ۱۶۶ ــ جدول الفبای نومیدی و بربری



روایت پونیچی

(1)t mqdš z bn' b'l' Tbgg l-Msnsn h-mmlkt bn G'jj h-mmlkt bn Zllsn h-šfṭ b-št 'sr l-[mlk] (2)Mkwsn b-št Šfṭ h-mmlkt bn 'fšn h-mmlkt rbt m't Šnk bn Bnj w-Šft bn Ngm bn Tnkw (3)mṣṣkwj Mgn bn Jrštn bn Sdjln w-gzbj Mgn bn Šfṭ rb m't bn 'bd'šmn h-m[ml]kt (4)gldgjml Zmr bn Msnf bn 'bd'šmn h-'d[r] ḥmšm h-'š Mql' bn 'šjn h-mmlkt bn Mgn h-mml[kt] (5)ṭn'm 'l-h-mlkt z 'Šjn bn 'nkkn bn Pṭš w-'rš bn Šfṭ bn Šnk

روایت نومیدی

(6)ṣk[n] . Tbgg . bnjfš? . Msnsn?. gldṭ . w-Gjj . gldṭ . w-Zllsn. šfṭ (7)sbsndh . gldṭ . sjsh . gld . Mkwsn (8)Šfṭ . gldṭ . w-Fšn . gldṭ . mwsnh . Šnk . w-Bnj . w-Šnk . d-Šfṭ . w-M[gn?] (9)w-Tnkw . mṣṣkw . Mgn . w-Jrštn . w-Sdjln . gẓb . Mgn w-Šfṭ . mw[snh] (10)w-Šmn . gldṭ . gldgmjl . Zmr . w-Msnf . w-Šmn : gldmṣk . M[ql'?]/ (11)w-Šjn . gldt . w-Mgn . gldṭ . ṭnjn . Šjn. w-Nkkn . w-Pṭš . d-R[š] (12)⟨w-⟩Šfṭ . w-Šnk (دنباله روایت پونیچی)

w-h-bn'm Ḥn' bn Jtnb'l bn Ḥnb'l w-Nfṭsn bn Sfṭ
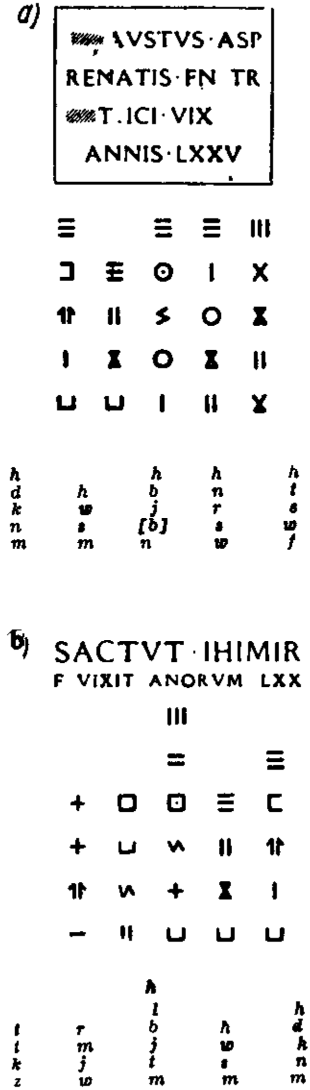
ترجمه روایت پونیچی

(۱) این معبد را بنا نمودند ساکنین توگی برای شاه ماسسی‌نیس، فرزند شاه فایی، فرزند سوفت زیلس درسال دهم حکومت(۲)میسیپسی، درسال شاه شفت فرزند ایشن. فرمانده صدها شنک (بود) فرزند بنج، فرزند نگم (ماگون؟)، فرزند تنکو.(۳)مشکوی (لقب مأمور) (بود) ماگون فرزند یرشن، فرزند سدجلن. و گزبی (لقب) ماگون، فرزند شفت، فرمانده صدها فرزند شاه آبدشمون. ۵ گلدجمل (لقب) زمر، فرزند مسنی، فرزند آبدشمون. ۱۲تعیین شد به کار این شجن، فرزند نککن، فرزند پتش، وآریش، هانیبال ونیدسن فرزند شفت.

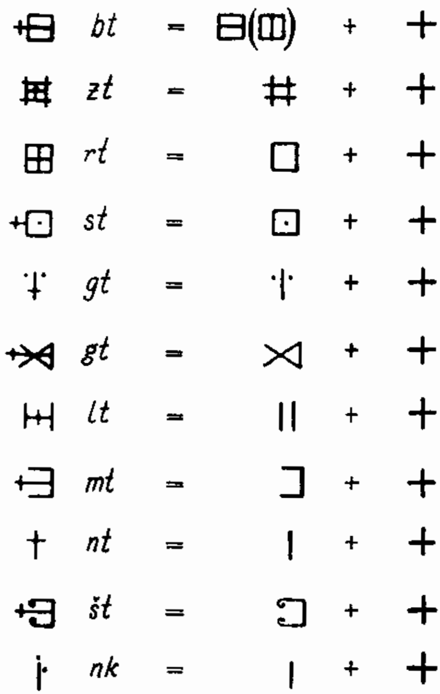
تصویر ۱۶۷ ـــ کتیبه سنگ مزار به پونیچی ـ نومیدی، ماسسی‌نیسی (سال ۱۳۹ ق.م.)



تصویر ۱۶۸ ــ کتیبه نومیدی ــ پونیچی روی سنگ مزار آته‌بیان



تصویر ۱۶۹ الف و ب ــ دو کتیبه نومیدی ــ لاتین
روی سنگ مزار



تصویر ۱۷۰ ـ لیگاتورهای خط بربری

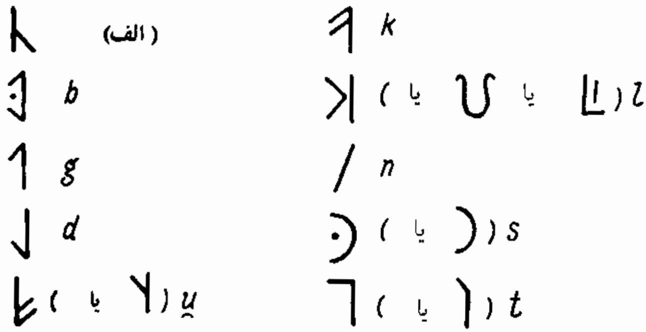


(1) wgs d hr thrj d bgj hld mn mdwn hl jn gdln grwn (2) thlj nɣn tt

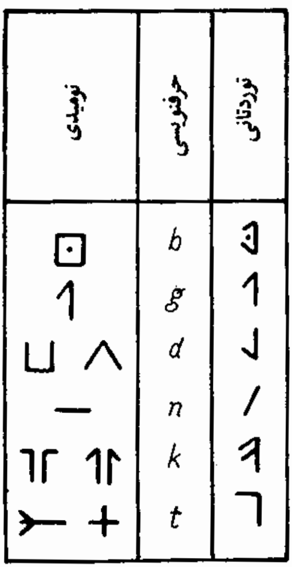
(1) auaqqas d ahar et tahuri d abeğği heled emusen imidauen, ahel tien geddelen egrauen (2) tehali enɣan tet

شیر وپلنگ، وروباه، وشغال همسفر بودند. یک روز آنها شکار کردند، آنها شکاری یافتند وآنها اورا کشتند.

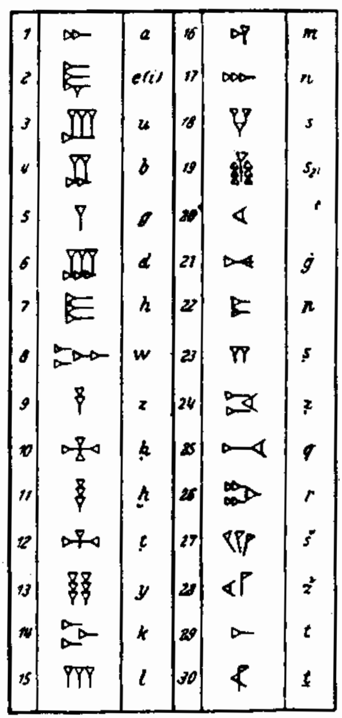
تصویر ۱۷۱ ـ قسمتی ازمتن به زبان بربری طوارقها



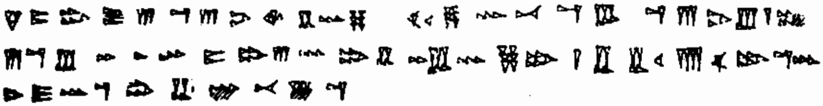
تصویر ۱۷۲ ــ جدول الفبای توردتانی



تصویر ۱۷۳ ــ مقایسه اشارات الفبای توردتانی و نومیدی



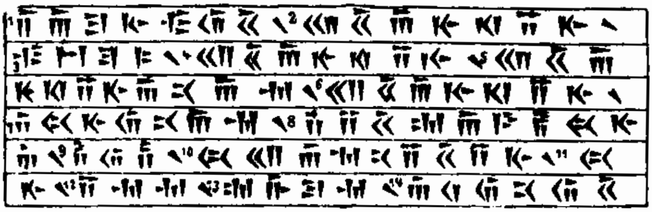
تصویر ۱۷٤ ــ جدتول الفبای اوگاریتی



تصویر ۱۷۵ ــ قسمتی از متن اوگاریتی

اشاره	حرف‌نویسی	اشاره	حرف‌نویسی	اشاره	حرف‌نویسی	اشاره	حرف‌نویسی
𐎠	a, ā	𐎩	ğ, ğa	𐎲	b, ba	𐎻	w i, wi
𐎡	i, ī	𐎪	ğ i, ğī	𐎳	f, fa	𐎼	r, ra
𐎢	u, ū	𐎫	t, ta	𐎴	n, na	𐎽	r u, rū
𐎣	k, ka	𐎬	t u, tū	𐎵	n u, nū	𐎾	l, la
𐎤	k u, kū	𐎭	d, da	𐎶	m, ma	𐎿	s, sa
𐎥	g, ga	𐎮	d i, dī	𐎷	m i, mī	𐏀	z, za
𐎦	g u, gū	𐎯	d u, dū	𐎸	m u, mū	𐏁	š, ša
𐎧	ẖ, ẖa	𐎰	ϑ, ϑa	𐎹	y, ya	𐏂	ϑr, ϑra
𐎨	č, ča	𐎱	p, pa	𐎺	w, wa	𐏃	h, ha

تصویر ۱۷۶ ــ جدول اشارات خط پارسی باستان



حرفنویسی

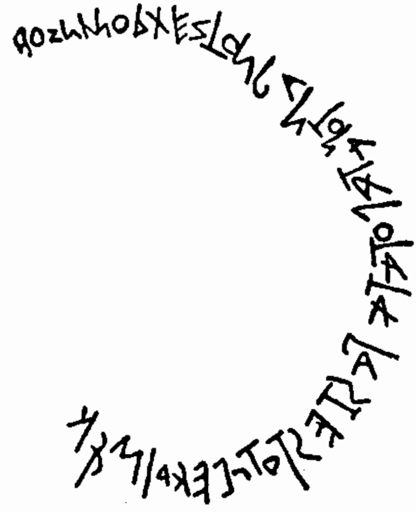
(1)D(a)-a-r(a)-y(a)-v(a)-u-š(a) (2)x(a)-š(a)-a-y(a)-θ(a)-i-y(a)] (3)v(a)-z(a)-r(a)-k(a) (4)x(a)-š(a)-a-y(a)-θ(a)-i-y(a) (5)x(a)-š(a)-a-y(a)-θ(a)-i-y(a)-a-n(a)-a-m(a) (6)x(a)-š(a)-a-y(a)-θ(a)-i-y(a) [(7)d(a)-h(a)-y(a)-u-n(a)-a-m(a) (8)Vi-i-š(a)-t(a)-a-s(a)-p(a)-h(a)-y(a)-a (9)p(a)-u-ç(a) (10)H(a)-x(a)-a-m(a)-n(a)-i-š(a)-i-y(a) (11)h(a)-y(a) (12)i-m(a)-m(a) (13)t(a)-č(a)-r(a)-m(a) (14)a-ku-u-n(a)-u-š(a)

حرفنویسی

Dārayavauš xšāyaθiya vazṛka xšāyaθiya xšāyaθiyānām xšāyaθiya dahyunām Vištaspahya puça Haxāmanišiya hya imam tačaram akunauš

داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسب، هخامنشی بنا نهاد این شهر را

تصویر ۱۷۷ ــ کتیبه پارسی باستان داریوش



hòς νῦν ὀρχ̄εστõν πάντõν ἀταλõτατα παίζει, το(ῦ)το δεκᾶν μιν

هر که از رقاصان جذابتر از همه نمایش دهد، این را دریافت می‌کند

تصویر ۱۷۸ ــ نوشته روی ظرف فرهنگ دیپیلون مکشوفه از آتن (اواخر قرن هشتم ق.م کهنترین کتیبه یونانی)

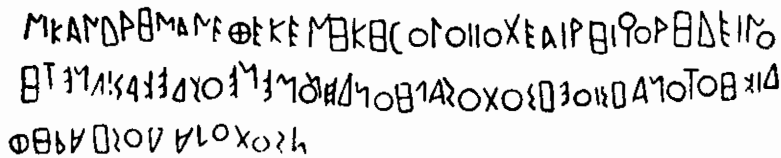
d



b c a

اسامی : c — ΛΕΟΝΤΙΔΑΜ (= Λεοντίδας);
a — ΡΕΚΜΑΝΟΡ (= 'Ρεξάνωρ) ⟶ ΑΡΚΗΑΓΕΤΑΜ (= 'Αρχαγέτας) ⟶ ΠΡΟΚΛΗΜ (= Προκλῆς) ⟶ ΚΛΕΑ-ΓΟΡΑΜ (= Κλεαγόρας) ⟶ ΠΕΡΑΙΕΥΜ (= Περαιεύς);
b — ΑΓΛΟΝ (= 'Αγλῶν) ⟶ ΠΕΡΙΛΑΜ (= Περίλας) ⟶ ΜΑΛΗΚΟΣ (= Μάληκος);
d — ΟΡΘΟΚΛΗΜ (= 'Ορθοκλῆς).

تصویر ۱۷۹ ــ سنگ مزاری از فرا (قرن هفتم ق.م.)



ΝΙΚΆΝΔΡΗ Μ ΑΝΈΘΕ̄ΚΕΝ ΗΚΗΒΌΛΟΙ ΙΟΧΕΑΊΡΗΙ ϘΟΡΗ ΔΕΙΝΟΔΙΚΗŌ ΤŌ
ΝΑΗΣΊŌ ΈΗΣΟΧΟΣ ΑΛ(Λ)ΗŌΝ ΔΗΝΟΜΈΝΕΟΣ ΔΈ ΚΑΙ ΓΝΈΤΗ ΦΗΡΑΗΣŌ
Δ ΑΛΟΧΟΣ Ν[ΥΝ]

نیکاندرا بنا نهاد برای من بزرگ، عظیم (یعنی آرتمید)، دختر دیونید ازنا کسوس معروف (درمیان) سایرین، خواهر دیونومن، امّا اکنون همسر فراکسا

تصویر ۱۸۰ ــ کتیبه نیکاندرا (قرن ششم ق.م.)

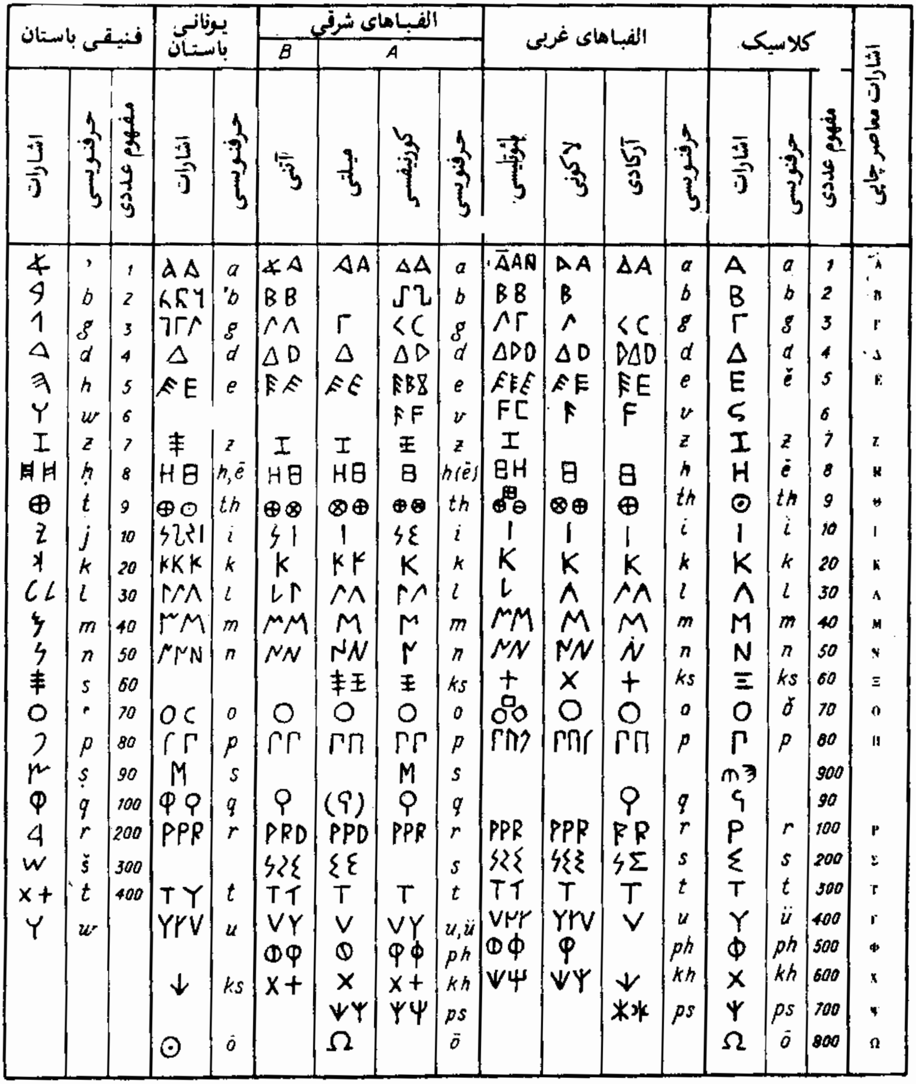


θιοί:
← ὄς κ' ἐλευθέρōι ē δόλōι μέλλēι ἀν-
← πιμōλēν, πρὸ δίκας μὲ ἄγēν· αἰ δ-
→ έ κ' ἄγει, καταδικακσάτō τō̃ ἐλευθέρ-
← ō δέκα στατε̃ρανς, τō̃ δόλō πέντ-
→ ε, ὅτι ἄγέι, καὶ δικακσάτō λαγάσαι
← ἐν ταῖς τρισὶ ἀμεραις. αἰ[δέ]κα
→ μὲ [λαγ]άσēι, καταδικαδδέτō τō̃ μὲν
← ἐλευθέρō στατε̃ρα, τō̃ δόλō [δα]ρκν-
→ ὰν [τᾱ]ς ἀμέρας Fεκάστας, πρίν κα λα-
← γάσēι· τō̃ δὲ κρόνō τὸν δι[κ]αστ-
→ ὰν ὀμνύντα κρίνēν. — αἰ δ' ἀννίοιτο
← μὲ ἄγēν, τὸν δικαστὰν ὀμνύντ-
→ α κρ[ί]νēν, αἰ μὲ ἀποπōνίοι μαῖτυς
←

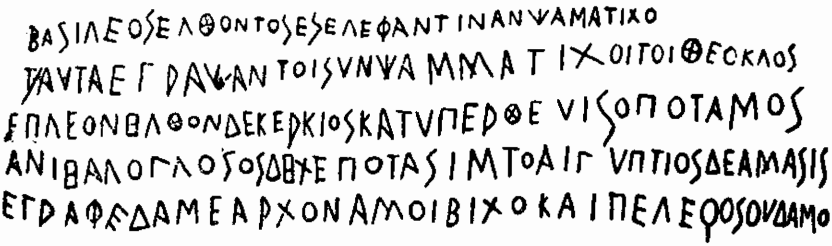
خدایان!

هرکه می‌خواهد مرافعه راه بیندازد درمورد (فرد) آزادی یا برده‌ای (باشد) تا به مرافعه نینجامد، لیکن هرگاه او به راه بیندازد، باید محاکمه شود به ۱۰ استاتر با آزاد، ۵ استاتر با برده، زیرا که او مسبب است و باید محکوم شود از آزادی به سه روز. لیکن هرگاه او آزاد نکند، باید بپردازد به آزاد استاتر بدهد، و به برده درهم در ازاء هر روز، تا زمانی که آزاد نکرده؛ لیکن تصمیم درمورد زمان محکمه باید با سوگند باشد. لیکن هرگاه او شرط کند که ببرد، سپس دادگاه باید، آن را با سوگند معین کند؛ هرگاه شاهدی نباشد.

تصویر ۱۸۱ ــ آغاز اشارات گورتینی (قرن پنجم ق.م.)



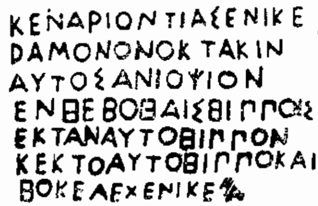
تصویر ۱۸۲ ــ الفبای یونانی باستان



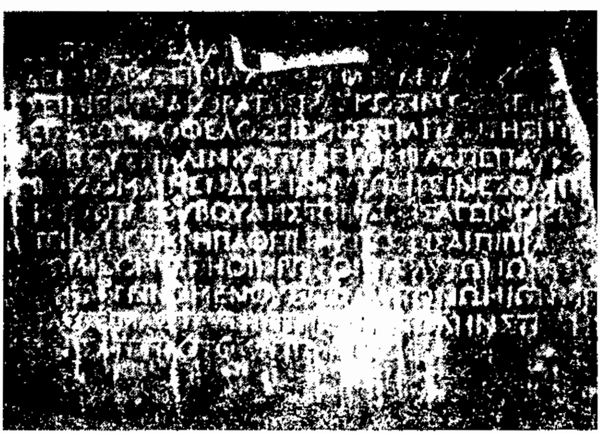
Βασιλέος ἐλθόντος ἐς 'Ελεφαντίναν Ψαματίχō
ταῦτα ἔγραψαν τοι σὺν Ψαματίχōι τōι Θεοκλ(έ)ος.
ἔπλεν, ηλθον δὲ Κέρκιος κατύπερθε υἷς ὁ ποταμὸς
ἀνίη, ἀλ(λ)ογλό̄σ(σ)ōς δ' ἦχε Ποτασιμτο Αἰγυπτίōς δὲ ''Αμασις.
ἔγραφε δ' ἀμὲ ''Αρχōν 'Αμοιβίχō καὶ Πέλεϙος ὁ 'Υδάμō

زمانی که شاه پسامتیخ به الفاتین آمد، این را کتابت کردند مردم برای پسامتیخ (فرزند) تئوکل. آنها رفتند به علیای کرکیل رسیدند، تا جایی که رود اجازه می داد. و خارجیان را هدایت کرد پوتاسیمتو، وآماسیس مصری. این را نوشت آرخون (فرزند)، آمویبنحا وفیلیپ (؟) (فرزند) گیدام

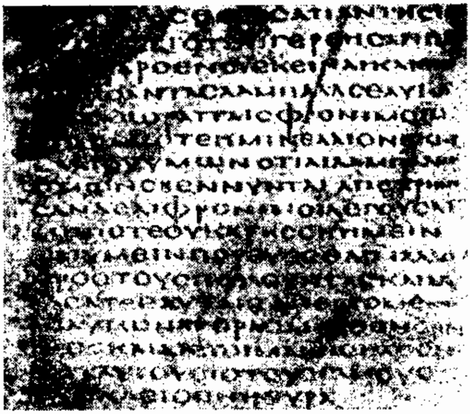
تصویر ۱۸۳ ــ نوشته مزدوران ایونی درجنگ با مصریان وپسامتیخا دوم (سال ۵۸۸ ــ ۵۹٤ میلادی) درمعبد ابوسمبل درنوبی، الفبای میلتی.



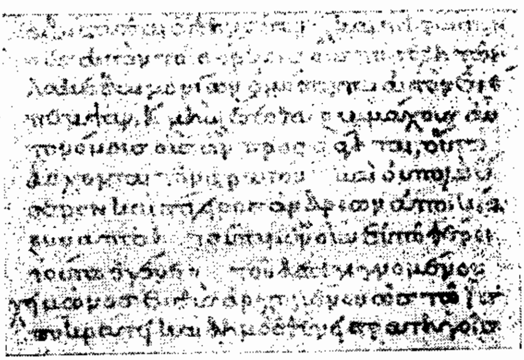
تصویر ۱۸٤ ــ خط لاکونی (کتیبه دامونون قرن پنجم ق.م.)



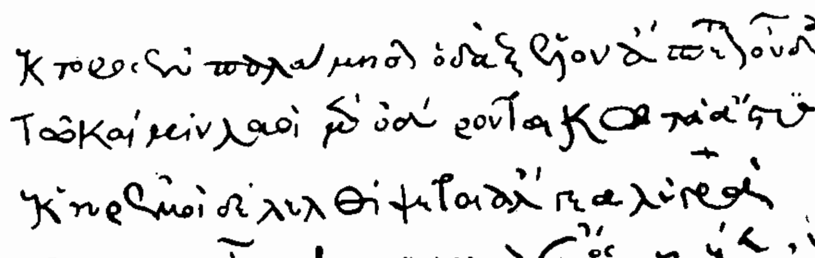
تصویر ۱۸۵ ــ خط تاریخی ازآتن (قرن دوم میلادی)



تصویر ۱۸۶ ــ خط اونیسیال یونانی (قرون سوم ــ دهم میلادی)



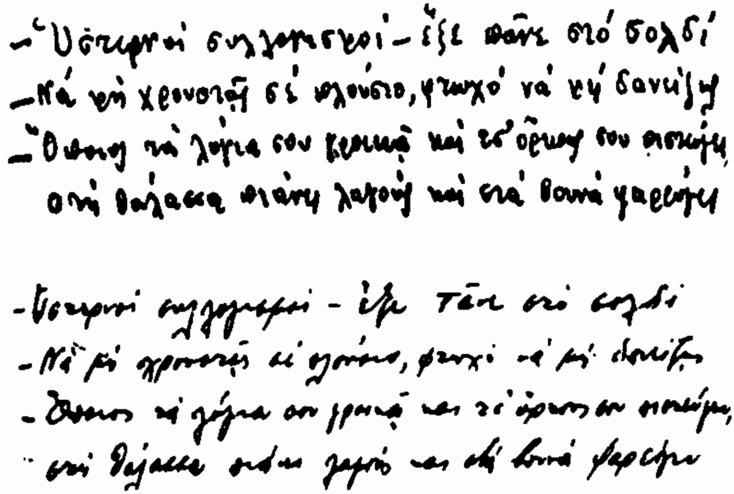
تصویر ۱۸۷ ــ مینوسکول یونانی قرون میانه



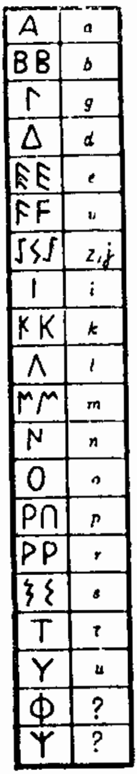
تصویر ۱۸۸ ــ مینوسکول جوان (قدیمیترین حروف چاپی یونانی)

حروف تحریری	حروف چاپی	نام حروف
Α α	Α α	Álpha
Β β	Β β	Wita
Γ γ	Γ γ	Gámma
Δ δ	Δ δ	Dhélta
Ε ε	Ε ε	Épsilon
Ζ ζ	Ζ ζ	Síta
Η η	Η η	Íta
Θ ϑ	Θ ϑ	Thíta
Ι ι	Ι ι	Jóta
Κ κ	Κ κ	Káppa
Λ λ	Λ λ	Lámwdha
Μ μ	Μ μ	Mi
Ν ν	Ν ν	Ni
Ξ ξ	Ξ ξ	Xi
Ο ο	Ο ο	Ómikron
Π π	Π π	Pi
Ρ ρ	Ρ ρ	Rho
Σ σ ς	Σ σ ς	Ssígma
Τ τ	Τ τ	Taf
Υ υ	Υ υ	Ípsilon
Φ φ	Φ φ	Phi
Χ χ	Χ χ	Chi
Ψ ψ	Ψ ψ	Psi
Ω ω	Ω ω	Ómega

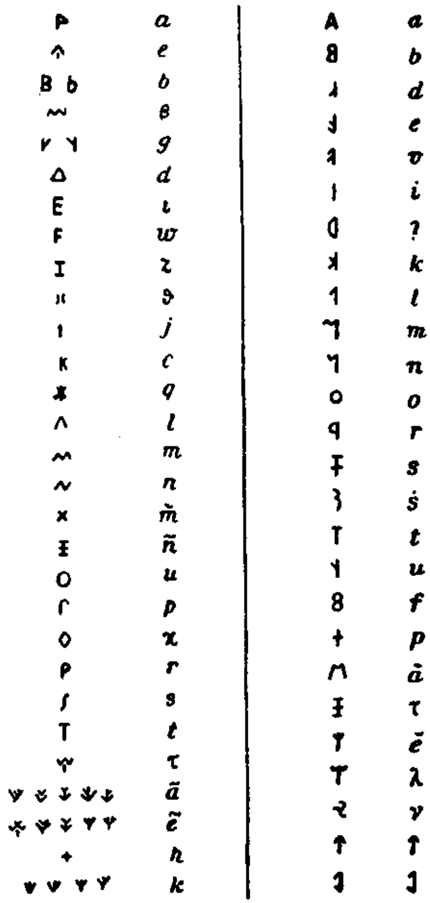
تصویر ۱۸۹ ــ الفبای یونانی نو



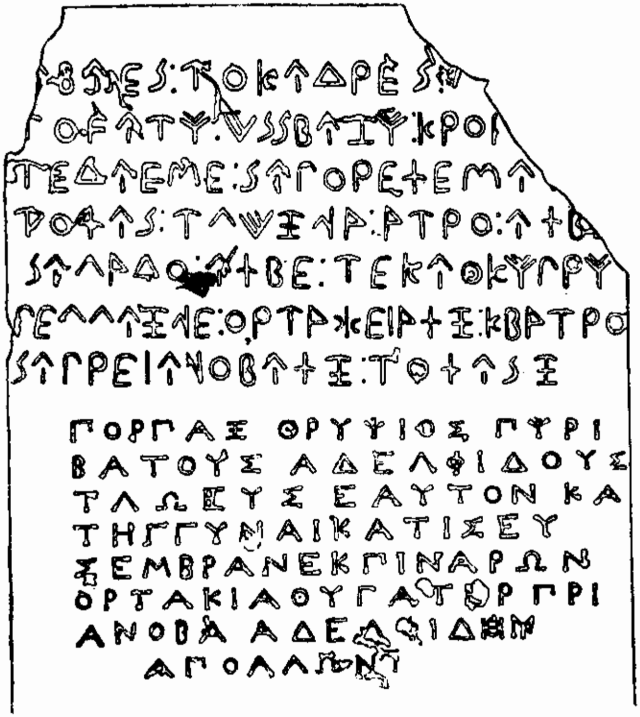
تصویر ۱۹۰ ــ بخشهایی از خط شکسته یونانی نو



تصویر ۱۹۱ ــ الفبای فریگیایی باستان



تصویر۱۹۲ ــ الفبای لیکیایی و لیدیایی



(1)ebeis : tucedris : m[. . .] (2)tuwetẽ : kssbezẽ : crup[sseh] (3)tideimi : se purihime[teh] (4)tuhes : tlãñna : atru : ehb[i] (5)se ladu : ehbi : ticeucẽprẽ (6)pilleñni : urtaqijahñ : cbatru (7)se prijenubehñ : tuhesñ.

(8) Πόρπαξ Θρύψιος Πυρι-(9)-βάτους ἀδελφιδοῦς (10) Τλωεὺς ἑαυτὸν κα[ὶ] (11)τὴγ γυναῖκα Τίσευ-(12) σέμβραν ἐκ Πινάρων (13) Ὀρτακία θυγατέρ<α> Πρι-(14) ανόβα ἀδελφιδῆν (15) Ἀπόλλωνι.

ترجمه متن لیکیایی

این مجسمه ها (؟) ـ و آن که (آنها را) وقف کرد (؟)، کِس بزن (هست)، تسرون (سه) فرزند و هموطن پوریخیمیت، تلوستش، برای خودش و برای همسرش تی سوسنپر (ساکن) پیل، دختر اورتاکی و هموطن پیر پنوب.

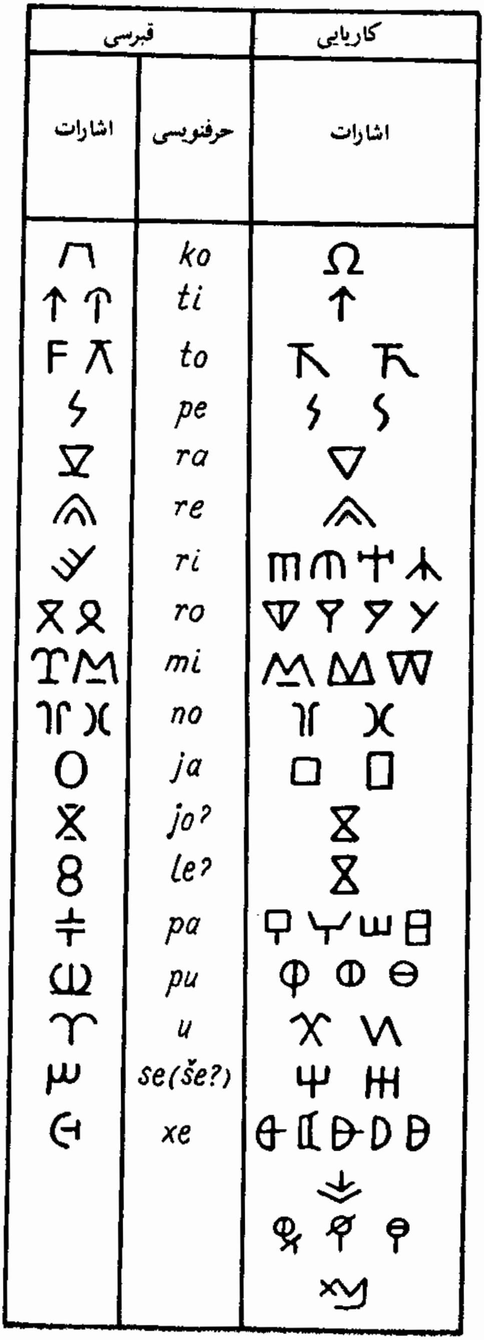
ترجمه متن یونانی

پورپاکس تریپسیا (فرزند)، هموطن پیریاتا، تلوستس (یعنی شخصی اهل تلوس) بعنوان مجسمه بنا کرد) برای خود و همسرش تیسوسیمبرو از پنیار، دختر آرتاکی، هموطن پری آنوب، آپولون.

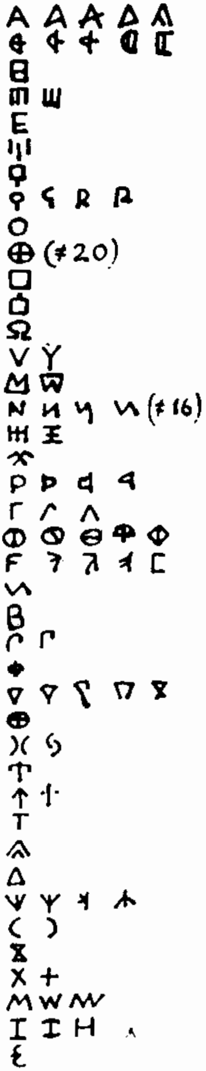
تصویر ۱۹۳ ـ کتیبه لیکیایی ـ یونانی



تصویر ۱۹۴ ــ کتیبه کاریایی از کاون

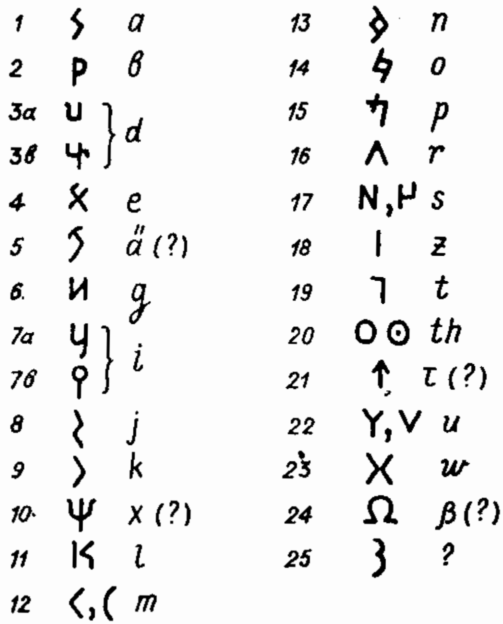


تصویر ۱۹٦ــ شباهت خارجی اشارات خط کاریایی و قبرسی

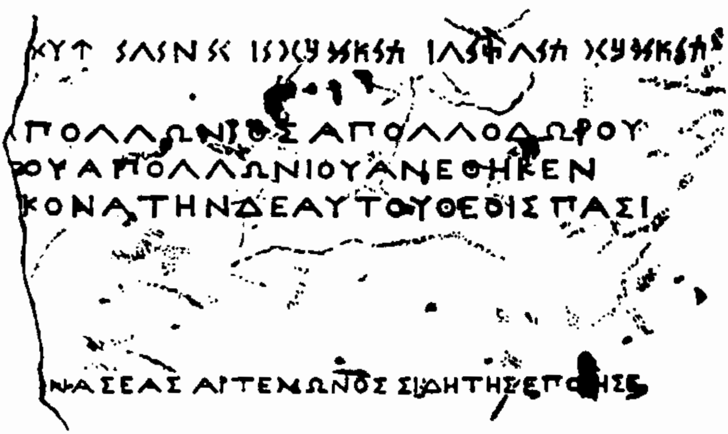
اشکال نوشتاری	سیس	سوندوال	بورک
	a	a	a
	e	e: f	h'e
	ai (?)		va?
	ss		ri
	ĕ	i	e
	ai, e (,e)	eu?	va
	ā (I)	ā (I)	h (e) (I)
	o	o	o
	â, ô (, ŏ)	ē	ja
	ko?	ko	ko
	u	u	u
	me, m (i)	m (i)	mi
	n	n	n
	ss (I)	ss (I)	se (I)
	r	r	r
	l	l	l
	ü, w	k (I); th, f (III)	vo
	v; g (V)	w; g (V)	v; qh (V)
	v(u)	v (u)	vu
	p	p	p
	â (I), ai? (II)	y?	ra (I), ro (II)
	th	t	þ
	dh (I)	θ (I)	no (I)
	ss	ri	ri
	i ? (I)	i? (I)	ti (I)
	t		t
	re	re	re
	d	d	tþ
	kh; ss (IV)	k	k'h'; ri (IV)
	g	g	qh
	go? (I)	go? (I)	jo? le? (I)
	h	h	h'
	s	s	s; ŏ (III)
	z (I)	z (I)	c-ts (I)

تصویر ۱۹۵ ـ جدول اشارات خط کاریایی

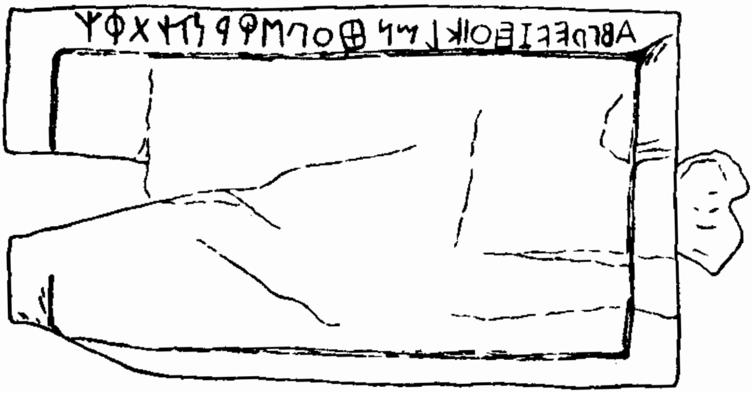
فریدریش	براندنشتاین	منتس	اشتایخر	اشتولنبرگ	شواروشکین
a	a; w (V)	α, ᾱ (IV)	a (, r)	a	¯a]
he	e	e, ô (V)	e	e	e
va?	mo > wo	ă			e_1
ri	ri	p, n	pi	pi	u_1
e	e	ɛ		i	é
			k	ś	é
va	wa?	ö		uwa	ì [i^1]
he (I)	ā (I)	ā (I)	i (I)	ă	i
o	o	o	o	o	o
			o		ò
ja	ja	p; ô	(t)	ija	ù ([u̯])
					$ù_1$
ko	ko	λ?		x	Ω(oΩo = ŭ/ove)
u	u	v	u, u¹ (II)	u	u
mi	mi	r (I)	m	m	m
n	n	v̄	n	n	n
se (I)	se (I)	n (I)	ẽ (I)	ś (I)	ñ
					ν
r	r	ρ	t (III)	r	r
l	l	π (II), λ (III)	v (I), l	l (III)	l
vo	mo > wo	Φ; õ (III)	λ; q	h; ö (IV)	λ
v; g (V)	w; to; g	F (I), ɛ (V)	v	v	v
vu	wu	v̄		n	β
				b	m?
p	π	ı		p	ρ
				öm	f
ra (I), ro (II)	ra (ja) ro (II)	ā	o (I), o¹ (II), u	q; f (V)	b
ţ	ţ	θ=s		θ	t
no (I)	no (I)	a (I)	r (II)	nda; Ç (tj)	θ
ri	ri				T
ti (I)	ti (I)		li (I)	zi	τ
t	t			t	T
re	re	b	s	uw	ŧ
d	d	j	d	d	d
k'; ri (IV)	k'ri (IV)	χ		k (I — III)	k
g	g	s		g	g
jo? le? (I)	le (I)	h (I)		bu	χ
h	p	c		b	h
s, ş (III)	s	a (I)	s	s	s
z (I)	z (I)	v (I)	s (I); ē (III)	z	z
				ś	



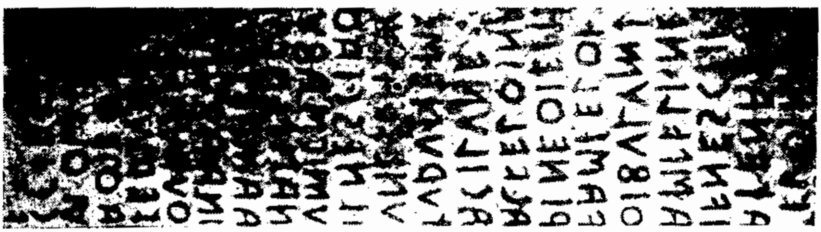
تصویر ۱۹۷ ـ الفبای سیدتی



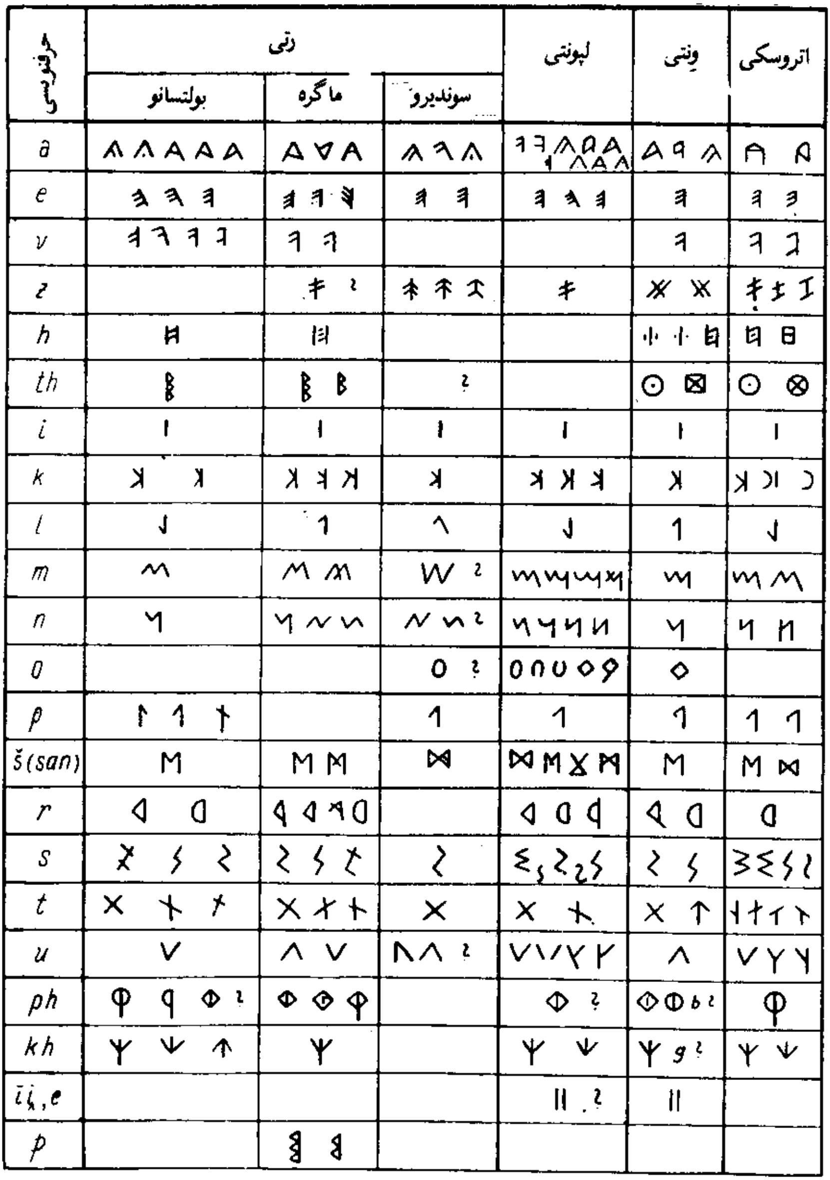
تصویر ۱۹۸ ـ کتیبه دوزبانه سیدتی ـ یونانی



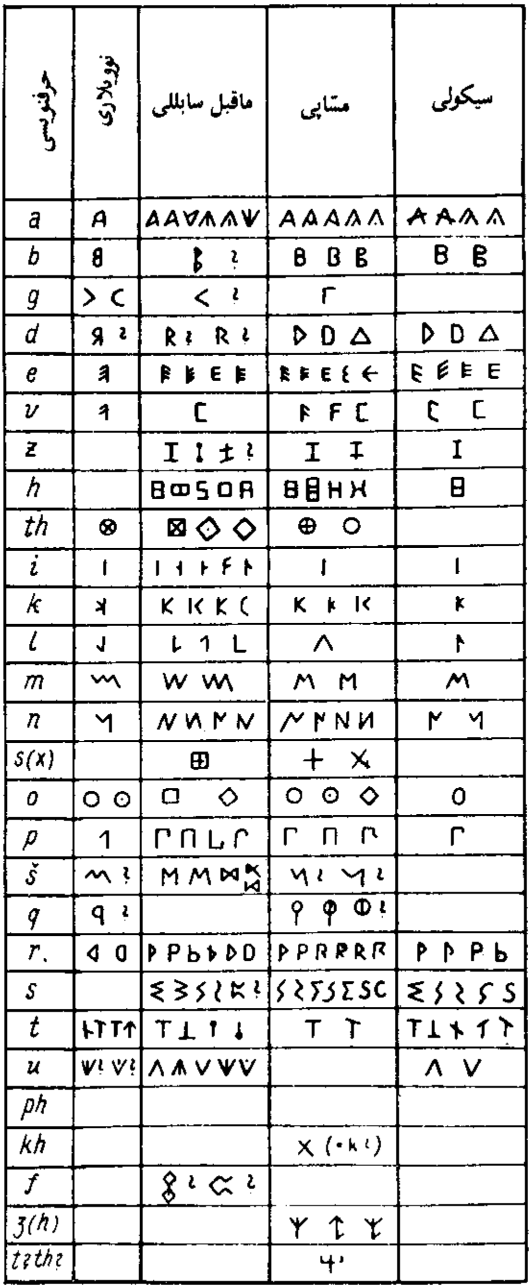
تصویر ۱۹۹ ــ لوحه‌ای برای نوشتن حاوی خط ماقبل تیرزنی



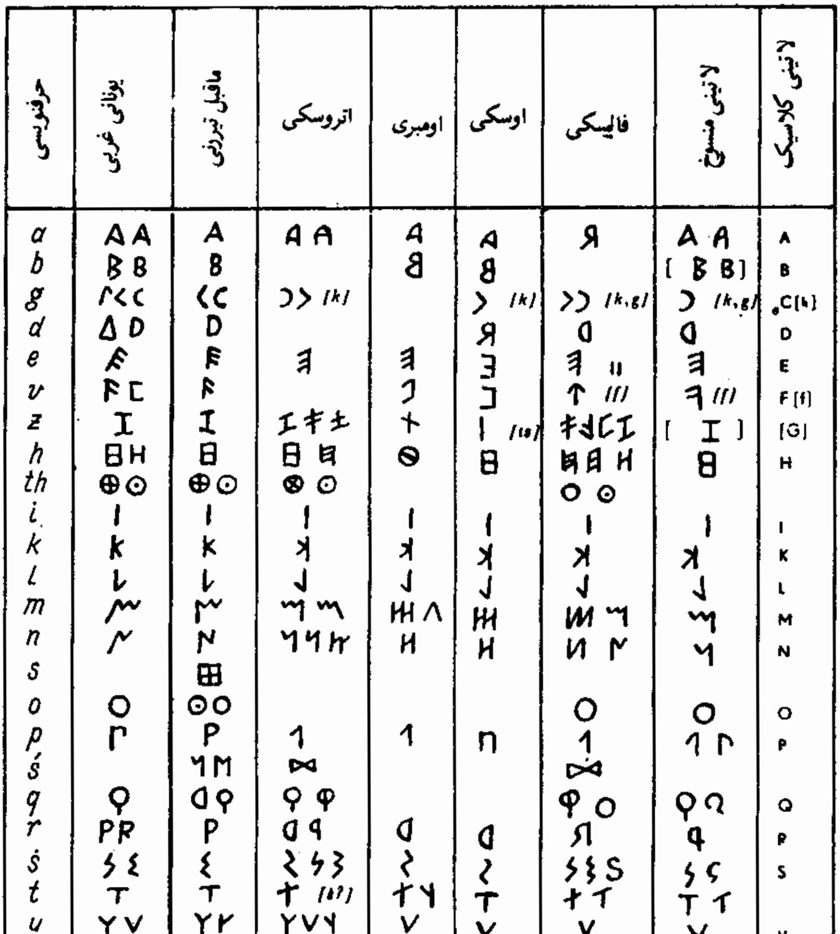
تصویر ۲۰۰ ــ کتیبه اتروسکی (سیپوس پروسنیوس)



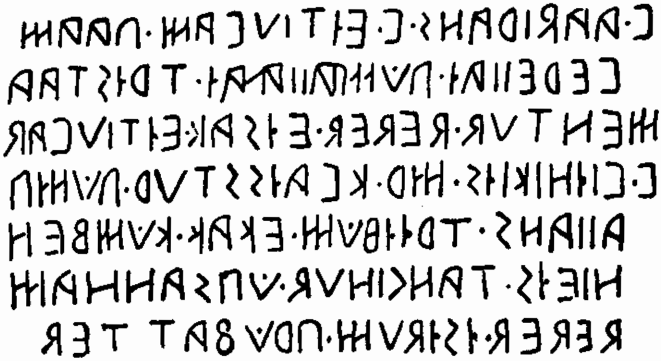
تصویر ۲۰۱ ــ الفبای رتی، لپونتی و ونتی



تصویر ۲۰۲ ـ الفبای نوبلاری، «سابللی باستان»، مسّاپی و سیکولی



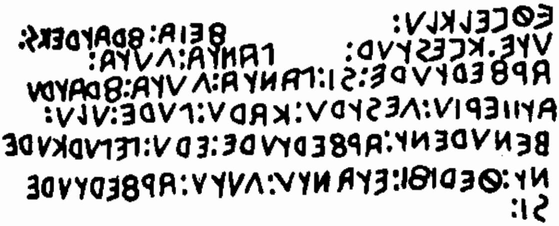
تصویر ۲۰۳ ــ الفبای ایتالیایی



1. V. Aadirans V. eítiuvam paam 2. vereiiaí Púmpaiianaí trístaa-3.-mentud dedet, eísak eítiuvad 4. V. Viínikiís Mr. kvaísstur Púmp-5.-aiians triíbum ekak kúmben-6.-nieís tanginud úpsan-7. nam 7. deded, ísídum prúfatted

و (بیبی) آدریان، (فرزند) و (بیبی)، پولهایی که اجتماع جوان، پومپه بنا به وصیت داد، با این پولها و. ونیزی (فرزند) ما (ری)، خزانه‌دار پمپی، این خانه به تصمیم جمع دستور ساختنش را داد و مفید دانست.

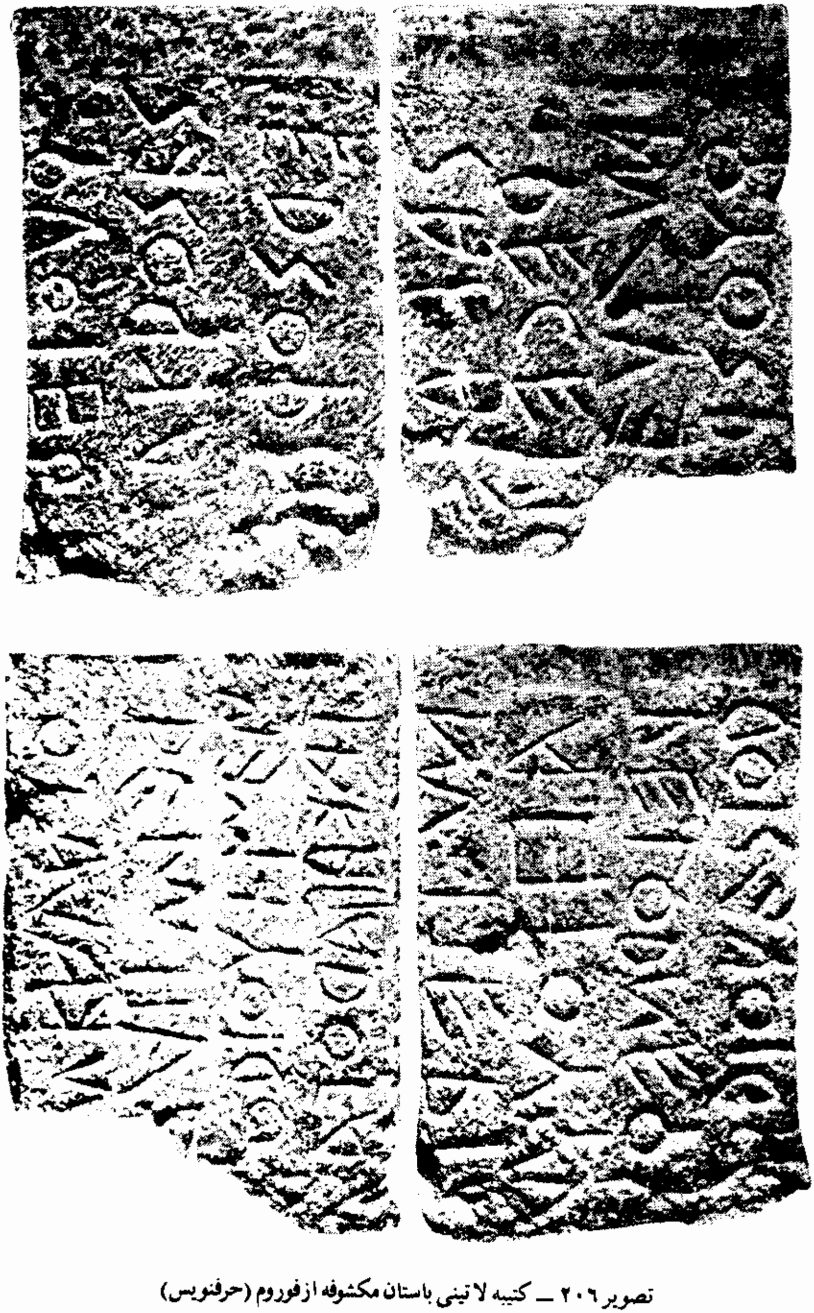
تصویر ۲۰۴ ـ کتیبه بنایی اوسکی مکشوفه در پومپه



. . . 1. ehvelklu feia fratreks 2. ute kvestur, panta muta 3. ařferture si. Panta muta fratru 4. Atiieřiu mestru karu, pure ulu 5. benurent, ařferture eru pepurkure-6.-nt herifi, etantu mutu ařferture 7. si

... تصمیم را بله انجام می‌دهد ارشد یا خزانه‌دار، هرچقدر جریمه کاهن بخواهد باشد. هرچقدر جریمه از برادران آتید، بخش اعظم، که به اینجا بیایند، و کاهن بطلبد، آنگونه بله باشد برای کاهن.

تصویر ۲۰۵ ـ از لوحه اومبرکی مکشوفه در ایگووی اوم



تصویر ۲۰٦ ــ کتیبه لاتینی باستان مکشوفه از فوروم (حرفنویس)

quoi hoi[..] ←
[...]sakros es- →
ed sori[....] ←

[...]ia[.]ias →
recei ie[...] ←
[...]euam →
quos re[...] ←

[...]m kalato- →
rem hai[....] ←
[....]iod iouxmen- →
ta kapia dotau[...] ←

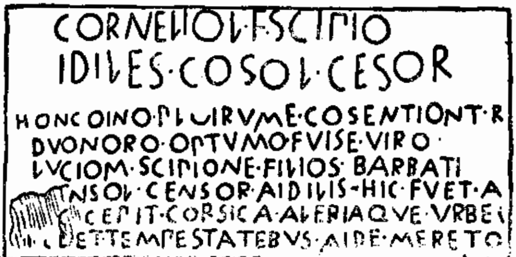
---

m.ite ri[...] ←
[...]m quoi ha →
uelod nequ[...] ←
[...]od iouestod →

---

loiuquiod[...] ←

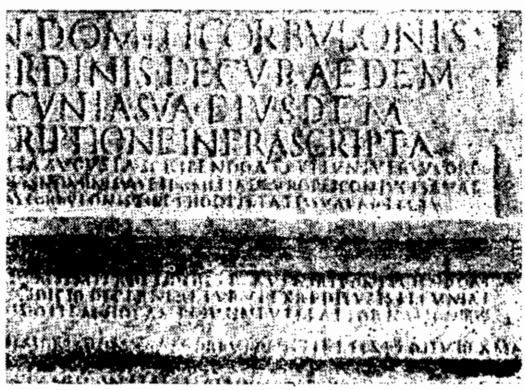
تصویر ۲۰۶ ــ کتیبه لاتینی باستان مکشوفه از فوروم



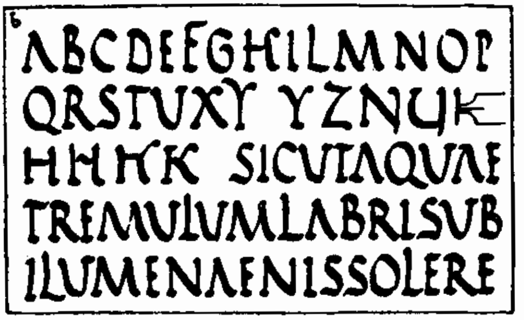
[L.] Cornelius L. f. Scipio
[a]edilis, consul, censor.
Hunc unum plurimi consentiunt R[omani]
bonorum optimum fuisse virum,
Lucium Scipionem, filius Barbati,
consul, censor, aedilis hic fuit a[pud vos],
hic cepit Corsicam Aleriamque urbem,
dedit Tempestatibus aedem merito

ل . کورنلی، فرزند لوسیوس، سیسپیو
ادیل، کونسول، سنیور
اورا تنها ازبسیاری قبول نمودند رومیان
برای اینکه ازنیکان مهربان باشد شوی [او]
لوسیوس سیسپیو، فرزند باربات
کونسول، سنسور، ادیل، اونزد شما بود
او کورسیک را گرفت و شهر آلریو
اعطا نمود به بوریام معبدی برای خدمت

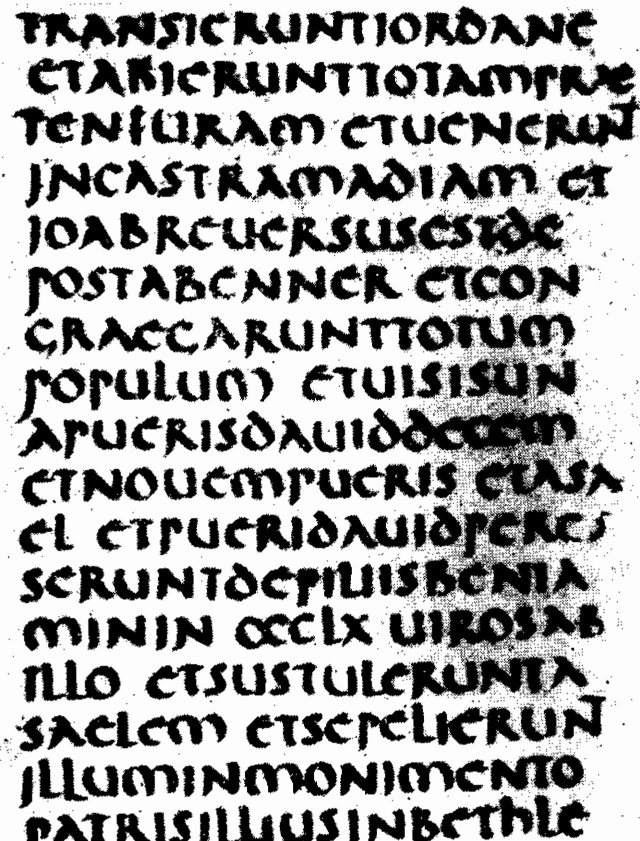
تصویر ۲۰۷ ــ نوشته سنگ مزار کورنلی سیسیون (سال ۲۵۹ ق.م)



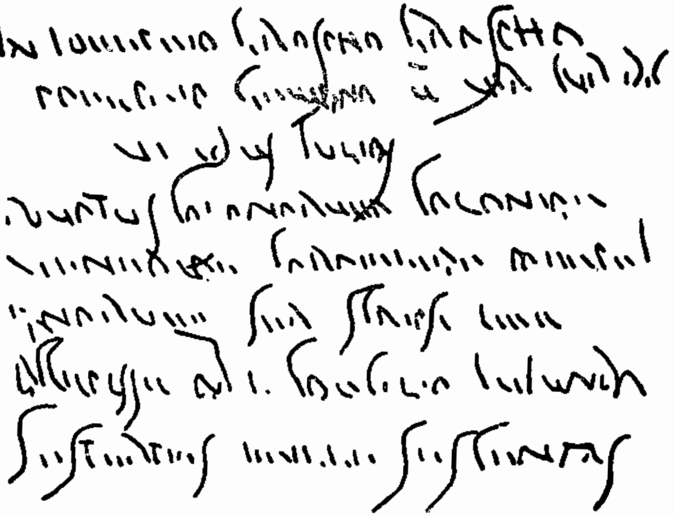
تصویر ۲۰۸ ــ حروف ظریف تاریخی
(قرن دوم میلادی)



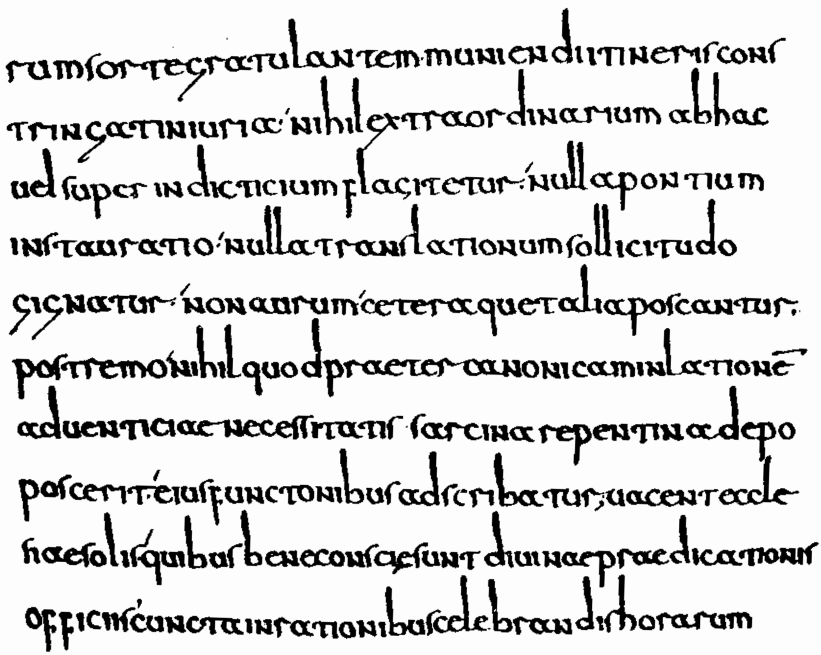
تصویر ۲۰۹ ــ خط لاتینی موسوم به روستیک (قرن چهارم و ششم میلادی)



تصویر ۲۱۰ ــ اونیسیال (قرن چهارم)

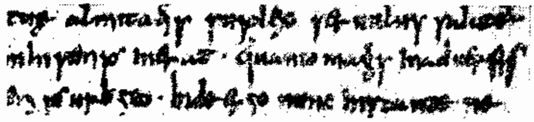


تصویر ۲۱۱ ـ تحریری روان رومی، لوحه‌ای ازپومپه (سال ۶۰ ـ ۵۰ میلادی)

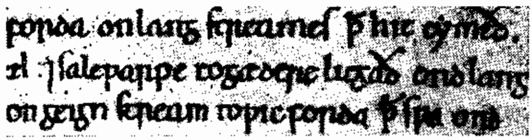


تصویر ۲۱۲ ـ نیم اونیسیال (قرن هفتم و هشتم میلادی)

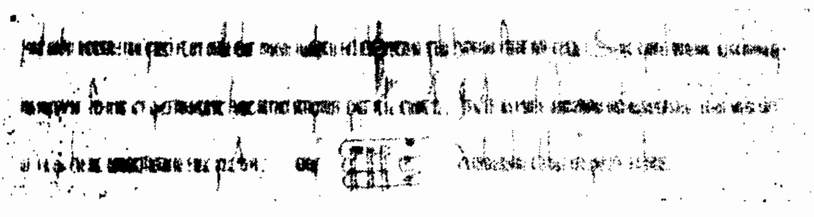
Óir is mar so do ġráḋaiġ Dia an doṁan, go dtug sé a aoin-ġein Ṁic, do-ċum, cíḋ b'é ċreideas ann, naċ raċaḋ sé amuġa, aċt go mbiaḋ an beaṫa ṁarṫanaċ aige.



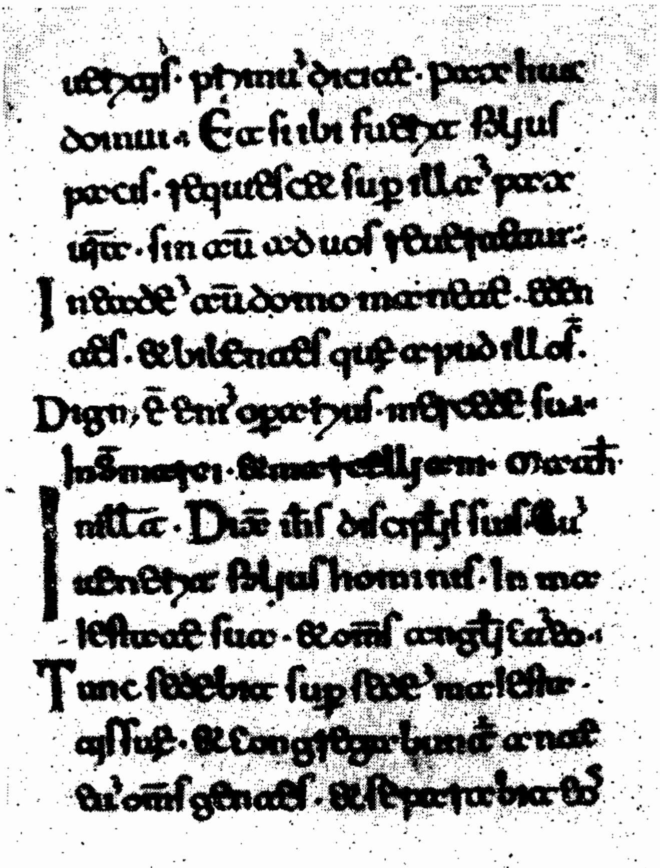
تصویر ۲۱۳ و ۲۱۴ ـ اشکال ایرلندی



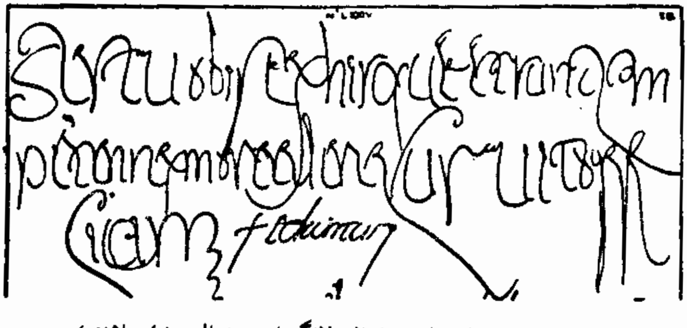
تصویر ۲۱۵ ـ نوع آنگلوساکسونی



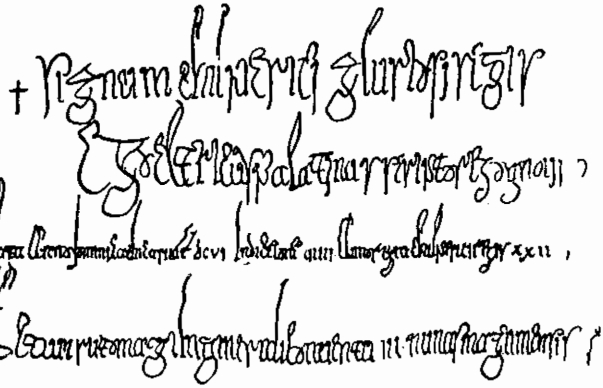
تصویر ۲۱۶ ـ طرز اسپانیایی (قرن نهم تا یازدهم میلادی)



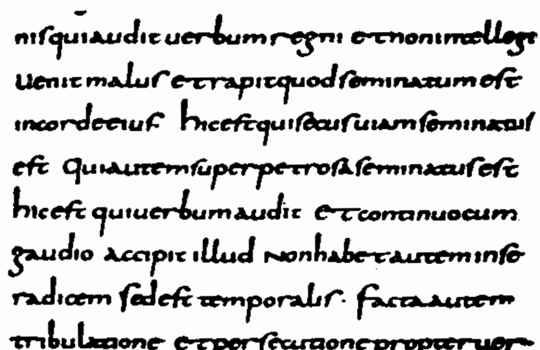
تصویر ۲۱۷ ــ خط بنوتی ایتالیایی جنوبی (قرن یازدهم)



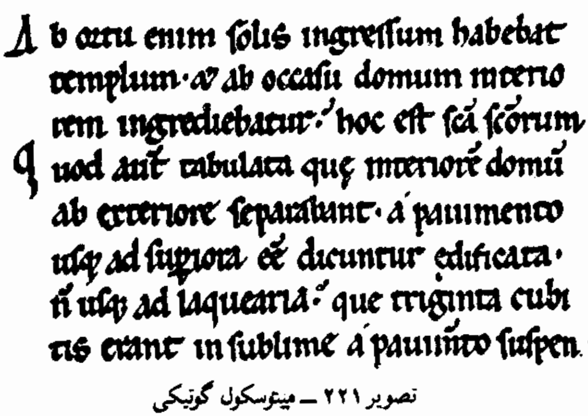
تصویر ۲۱۸ ــ خط ایتالیایی شمالی لانگوباردی (سال ۴۵۰ میلادی)



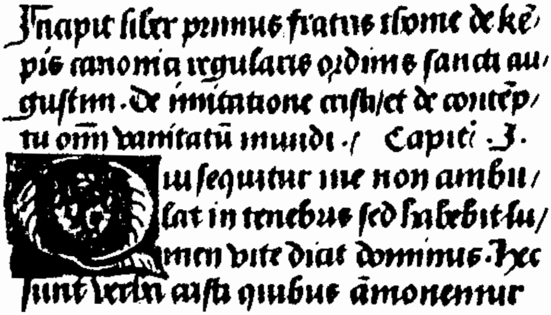
تصویر ۲۱۹ ـــ دست‌نویس مرووینگی (سال ۵۸۳ میلادی)



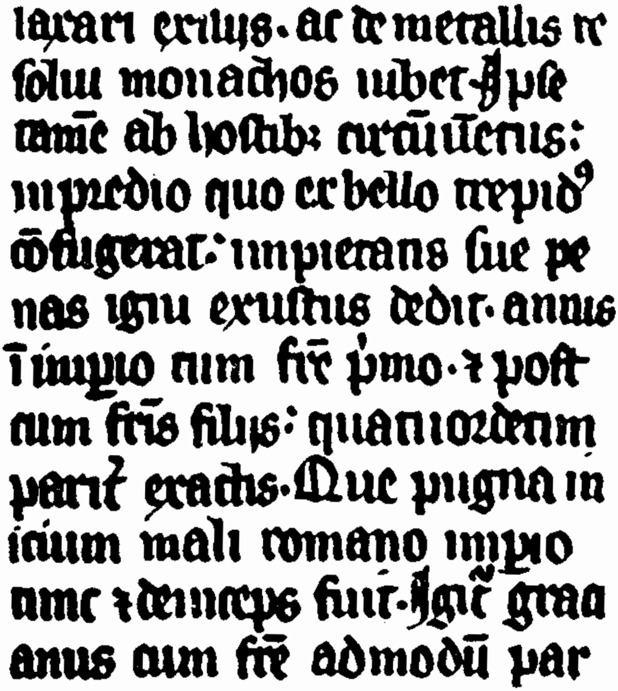
تصویر ۲۲۰ ـــ مینوسکول کارولینگی (سال ۸۴۰)



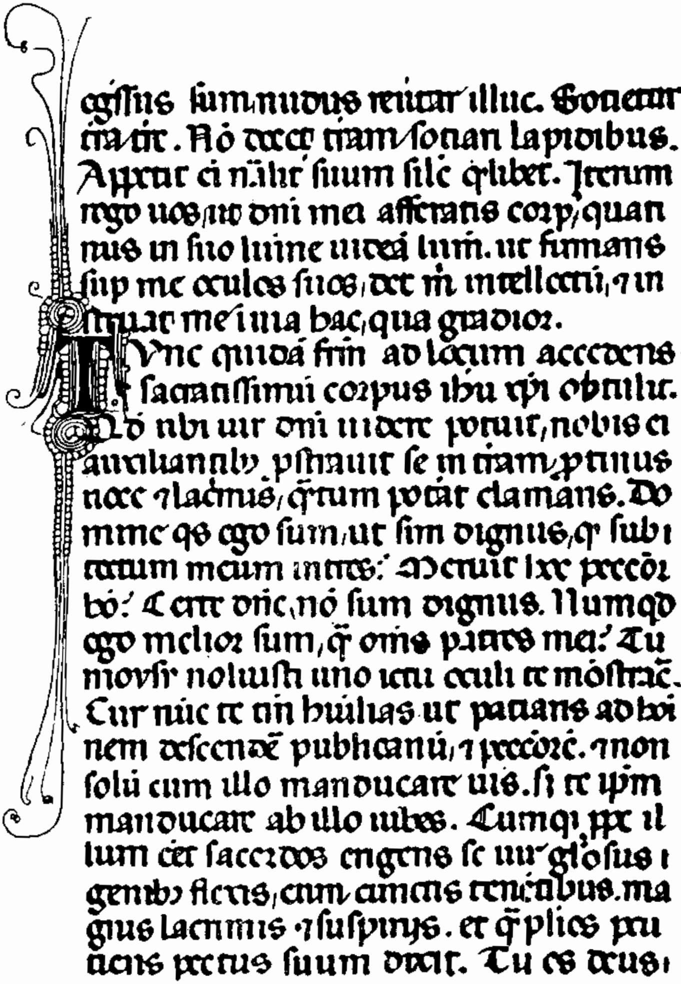
تصویر ۲۲۱ ـــ مینوسکول گوتیکی


Incipit liber primus fratris thome de kē-
pis canonici regularis ordinis sancti au-
gustini. De imitatione cristi/et de contēp-
tu omni vanitatū mundi./ Capitl .I.
Qui sequitur me non ambu-
lat in tenebris sed habebit lu-
men vite dicit dominus. Hec
sunt verba cristi quibus āmonemur

تصویر ۲۲۲ ــ خط موسوم به تیز (قرن سیزدهم)

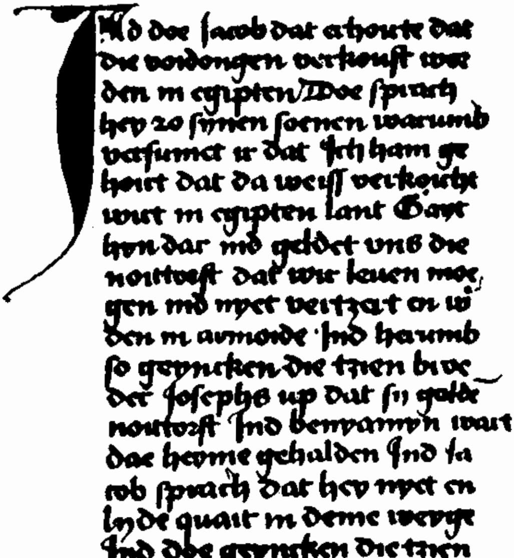

laxari exilijs. ac de metallis re
solui monachos iubet. Ipse
tamē ab hostib: circūuentus:
in predio quo ex bello trepid⁹
cōfugerat: impietatis sue pe
nas igni exustus dedit. anno
ī imperio cum frē primo. et post
cum frīs filijs: quatuordecim
peract exactis. Que pugna in
icium mali romano imperio
tunc et deinceps fuit. Igitur gratia
anus cum frē admodū par

تصویر ۲۲۳ ــ تکستور گوتیکی شکسته مشدد (قرن چهاردهم)

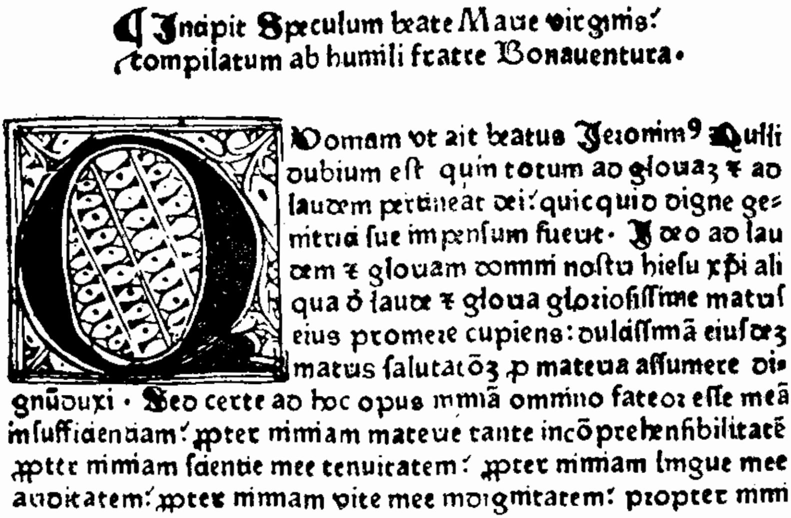


egſſus ſum nudus reuertar illuc. Sonetur
terra tec. Nō decet tram ſonari lapidibus.
Aperiat ei nīhil ſuum ſilē qlibet. Iterum
rogo uos, ut dni mei aſſiciatis corp⁹ quan
tus in ſuo lumine uideā lum. ut ſumans
ſup me oculos ſuos, det m̄ intellectū, ⁊ in
ſtruat me ī uia hac, qua gradior.
Tunc quidā ſrm ad locum accedens
ſacratiſſimū corpus ihū xpi obtulit.
Qd ubi uir dni uidere potuit, nobis ei
auxiliantibꝫ pſtrauit ſe in trām, ptinus
uoce ⁊ lacrimis, qtum potat clamans. Do
mine qs ego ſum, ut ſim dignus, q ſub i
tectum meum intres? Meruit hec peccōr
bo? Certe dnē, nō ſum dignus. Numqd
ego melior ſum, q oms patres mei? Tu
moysi noluiſti uno ictu oculi te mōſtrarē.
Cur nūc te tm humilias ut patiaris ad hoi
nem deſcendē publicanū, ⁊ peccōrē. ⁊ non
ſolū cum illo manducare uis. ſi te ipm
manducare ab illo iubes. Cumq; ppe il
lum eēt ſacerdos erigens ſe uir glōſus i
genibꝫ flexis, cum circuis tenētibus. ma
gnis lacrimis ⁊ ſuſpirijs. et q plices pcu
tiens pectus ſuum dicit. Tu es deus.

تصویر ۲۲٤ ــ روتوند شکسته نرم (قرن چهاردهم)

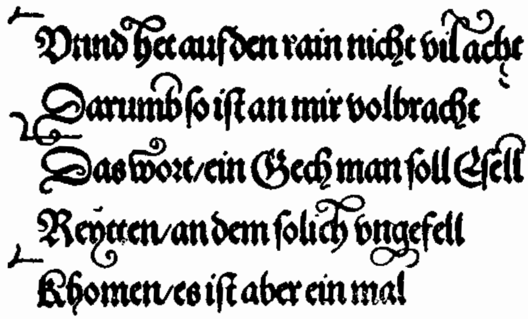

Ind doe Jacob dat gehoirte dat
die voidongen verkoufft wur
den in egipten/ Doe sprach
hey zo synen soenen warumb
versumet ir dat. Ich ham ge
hoirt dat da weiss verkoucht
wirt in egipten lant Gait
hyn dar ind geldet uns die
noittoirft dat wir leuen moe
gen ind nyet verztzat en wi
den in armoide. Ind herumb
so geyncken die tzien broe
der Josephs up dat sy golde
noittorft Ind benyamyn wart
dae heyme gehalden Ind Ja
cob sprach dat hey nyet en
lyde quait in deme weyge
Ind doe geyncken die tzien

تصویر ۲۲۵ ــ باستاردا (قرن چهاردهم)

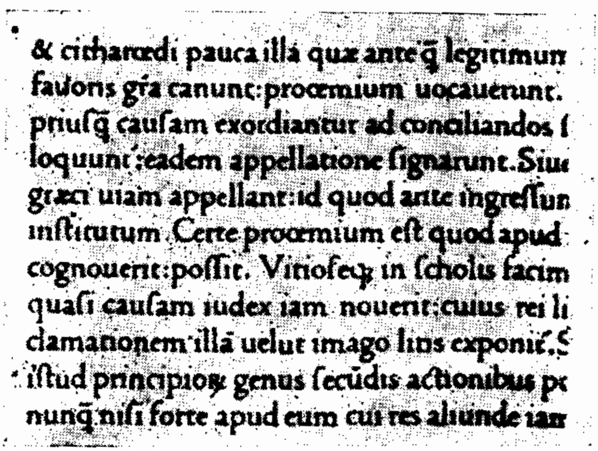

Incipit Speculum beate Marie virginis:
compilatum ab humili fratre Bonauentura.

Domnam vt ait beatus Jeronim9 Nulli
dubium est quin totum ad gloriam et ad
laudem pertineat dei: quicquid digne ge-
nitrici sue impensum fuerit. Ideo ad lau
dem et gloriam domini nostri iesu xpi ali
qua de laude et gloria gloriosissime matris
eius promere cupiens: dulcissimam eius dei
matris salutationem pro materia assumere di-
gnum duxi. Ideo certe ad hoc opus minimam omnino fateor esse meam
insufficientiam: propter nimiam materie tante incomprehensibilitatem
propter nimiam scientie mee tenuitatem: propter nimiam lingue mee
aviditatem: propter nimiam vite mee indignitatem: propter nimi

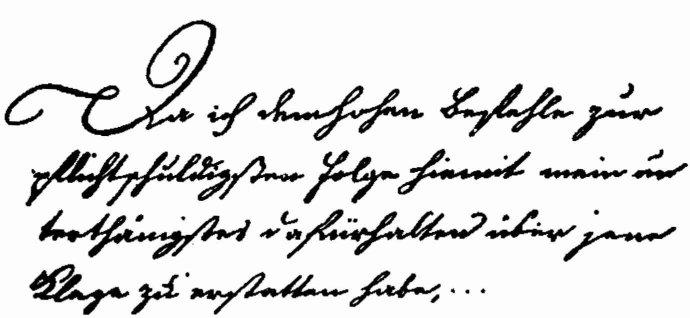
تصویر ۲۲۶ ــ گوتیکو ــ آنتیکوا (حروف پترارکی)


Vnnd het auf den rain nicht vil acht
Darumb so ist an mir volbracht
Das wort/ein Gech man soll Gsell
Reytten/an dem solich vngefell
Khomen/es ist aber ein mal

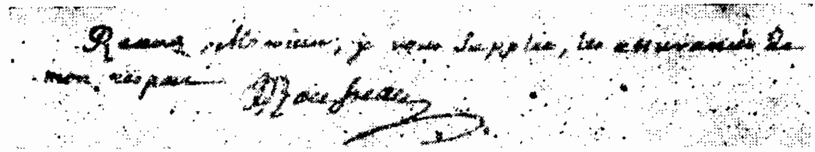
تصویر ۲۲۷ ــ فراکتور (حوالی سال ۱۵۰۰)


& citharœdi pauca illá quæ ante ꝗ legitimum
fauoris grã canunt: procemium uocauerunt.
priusꝗ causam exordiantur ad conciliandos i
loquunt; eadem appellatione signarunt. Siue
græci uiam appellant: id quod ante ingressum
institutum. Certe procemium est quod apud
cognouerit: possit. Vitioseꝗ in scholis facim
quasi causam iudex iam nouerit; cuius rei li
clamationem illã uelut imago litis exponit. S
istud principioꝝ genus secũdis actionibus pe
nunꝗ̄ nisi forte apud eum cui res aliunde iam

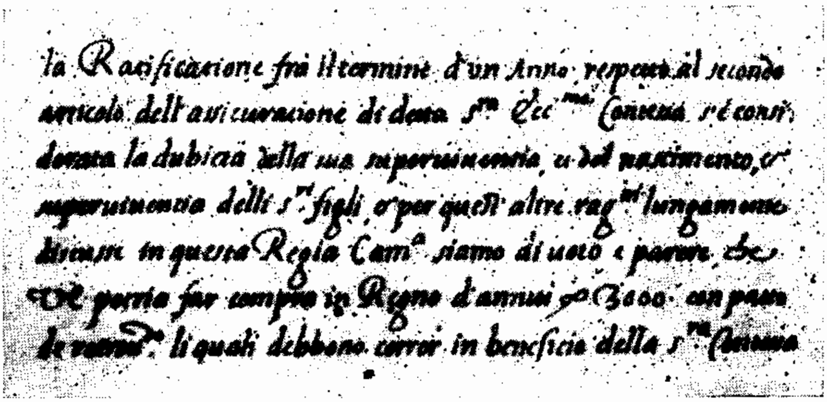
تصویر ۲۲۸ ــ آنتیکوای هومانیک (مینوسکول رنسانس)



تصویر ۲۲۹ ــ تحریری آلمانی (قرن هیجدهم)



تصویر ۲۳۰ ــ تحریری فرانسوی (قرن هیجدهم)


la Ratificazione fra il termine d'un Anno, rispetto al secondo
articolo dell'assicurazione di detta S.ra Ecc.ma Contessa, si è consi-
derata la dubietà della sua sopravivenza, e del nascimento, e
sopravivenza delli S.ri figli, e per quell'altre rag.ni lungamente
discusse in questa Regia Cam.a siamo di voto e parere, che
si porria far compire in Regno d'annui [illegible] 3000 con patto
de [illegible] li quali debbono correr in beneficio della S.ra Contessa

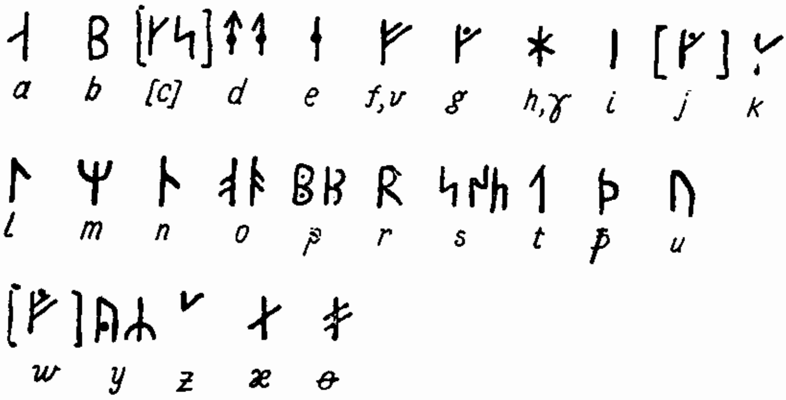
تصویر ۲۳۱ ــ تحریری ایتالیایی (کانسلرسکی) قرن هیجدهم

di švēdn̩ seŋ khumɒ,
hom ales mīkŋumɒ
di fenstər nal̩kšlōŋ
es blai derfǭ trōŋ.
hom khūgl̩ draus kosn̩,
di pauərn deršosn̩

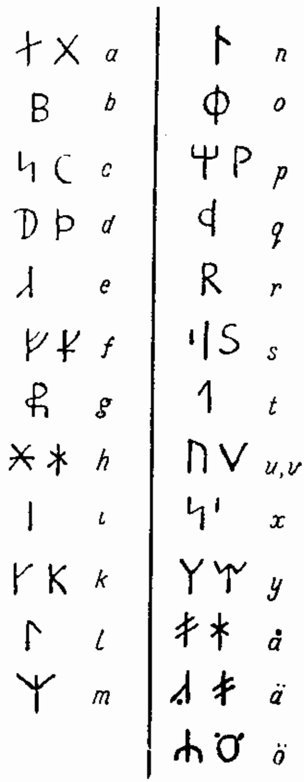
تصویر ۲۳۲ ــ یکی از روشهای ضبط علمی آوایی (لهجه آلمانی علیا)

رونهای (قدیمی) اسکاندیناوی				رونهای ژرمانی عمومی	
نام	حرفنویسی	رونی سوئدی ــ نروژی قرن ۹ ــ ۱۰	رونی دانمارکی قرن ۹ ــ ۱۱ میلادی	حرفنویسی	رونی
fē	f	ᚠ	ᚠ	f	ᚠ
ūr	u, o, w	ᛍ ᚢ	ᚢ	u	Λ ᚢ
þurs	þ, ð	ᚦ	ᚦ	þ	ᚦ ᚦ
ąss	ą, à	ᚭ	ᚬ	a	ᚨ
reið	r	ᚱ	ᚱ	r	ᚱ ᚱ
kaun	k, g, ng	ᚴ	ᚴ	k	< ^ ᛣ
				g, ɣ	ᚷ
				w	ᚹ ᚹ
hagall	h	ᚽ	ᚼ	h	ᚺ ᚻ
nauð	n	ᚿ	ᚾ	n	ᚾ
íss	i, e	ᛁ	ᛁ	i	ᛁ
ār	a	ᛌ ᛅ ᛆ	ᛅ	j	ᛃ ᛃ ᛃ ᛃ
				ė	ᛇ
				p	ᛈ ᛈ ᛈ
				-z, -R	ᛉ ᛉ ᛣ
sōl	s	ᛌ	ᛋ ᛋ	s	ᛊ ᛊ
tȳr	t, d, nd	ᛐ	ᛏ	t	ᛏ
bjarkan	p, b, mb	ᛓ ᛓ	ᛒ ᛒ	b	ᛒ ᛒ
				e	ᛖ ᛖ
maðr	m	ᛙ ᛘ	ᛘ ᛘ	m	ᛗ
lǫgr	l	ᛚ ᛚ	ᛚ	l	ᛚ
				ŋ(ng)	ᛜ ᛜ ᛜ ᛜ
				d ð	ᛞ ᛞ
				o	ᛟ ᛟ
ӯr	R	ᛧ	ᛦ		

تصویر ۲۳۳ ــ الفبای رونی مشترک ژرمانی و اسکاندیناوی



تصویر ۲۳۴ ــ رونهای نقطه دار اسکاندیناوی



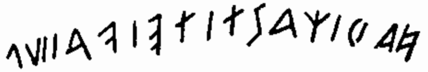
تصویر ۲۳۵ ــ رونی دالی

اشارات	حرف فرنسی	اسامی	اشارات	حرف فرنسی	اسامی
ᚠ	f	feoh	ᛒ	b	beorc
ᚢ	u	ūr	ᛖ	e	eh, eoh
ᚦ	þ	þorn	ᛝ	ng	ing
ᚩ	ō	ōs	ᛗ	m	man
ᚱ	r	rād	ᛚ	l	lagu
ᚳ	k'	cēn	ᛞ	d	dæg
ᚷ	g'	gyfu	ᛟ	œ, ē	ēþel
ᚹ	w	wynn	ᚪ	a	āc
ᚻ	h	hægl	ᚫ	æ	æsk
ᚾ	n	nȳd	ᚣ	y	ȳr
ᛁ	i	īs	ᛠ	ēa	ēar
ᛄ	j	ʒēr	ᛡ	eo, io	ior, iar
ᛇ	ė	eoh, eow	ᛢ	q	weorð
ᛈ	p	peorð	ᛣ	k	calc
ᛉ	x	eolx	ᛥ	st	stān
ᛋ	s	sigel	ᚸ	g	gār
ᛏ	t	tīr			

تصویر ۲۳۶ ــ الفبای رونی آنگلوساکسونی

رونها	حرف فرنسی	لاتینی
ᚠ	f	F
ᚢ	u	V U
ᚦ	þ	D
ᚨ	a	A
ᚱ	r	R
ᚲ	k	C
ᚷ	g	(C)
ᚹ	w	Q
ᚺ	h	H
ᚾ	n	N
ᛁ	i	
ᛃ	j	G Ç
ᛈ	p	P
ᛊ	s	S
ᛏ	t	T
ᛒ	b	B
ᛖ	e	E
ᛗ	m	M
ᛚ	l	
ᛜ	ng	(C)
ᛟ	o	O
ᛞ	d	D

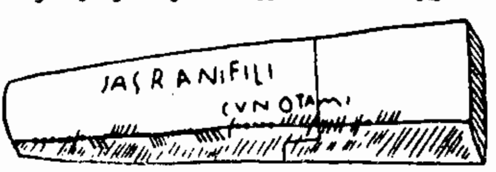
سویر ۲۳۷ ــ مقایسه الفبای لاتین و رونی



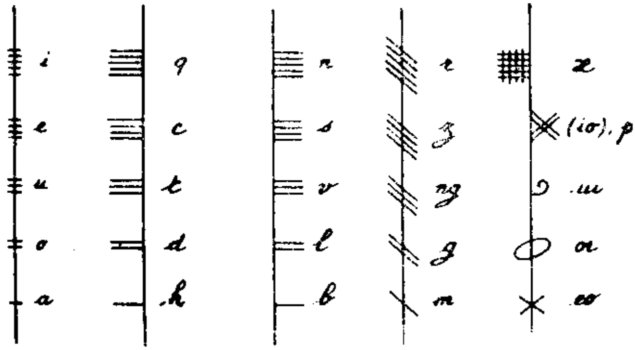
Harigasti teiwai

به خداوند هاریگاستو

تصویر ۲۳۸ ــ کتیبه‌ای روی کلاه‌خود مکشوفه از نگائو



تصویر ۲۳۹ ــ کتیبه ایرلندی باستان اوگامیکی



تصویر ۲۴۰ ــ الفبای اوگامیکی

λ	a	I, Ï	i	R	r
Ƃ	b	K	k	S	s
Γ	g	λ	l	T	t
ɗ	d	M	m	Y	w
Є	e	N	n	F	f
U	q	G	y	X	ch
Z	z	n	u	⊙	hw
h	h	Π	p	Ω	o
ψ	þ	Ч		↑	

تصویر ۲۴۱ ــ الفبای گوتی

λ	a	I	i, j	P	r	Ϣ	š, sch
B	b	K	k	C	s	Ϥ	f
Γ	g	λ	l	T	t	ϧ, Ϧ	ḫ, ch
Δ	d	M	m	Y	u, w, y	ⳉ	ẖ, ch
Є	ĕ	N	n	Φ	ph	Ϩ	h
Z	z	Ȥ	ks, x	X	kh, ch	Ϫ	č, tsch
H	ē, ê	O	ŏ	Ψ	ps	Ϭ	c, kj
Θ	th	Π	p	Ω	ō, ô	Ϯ	ti

تصویر ۲۴۲ ــ الفبای قبطی

حرفنویسی	اسامی	قبطی	دموتی	هیروگلیفی
š	*šāj*	ϣ	[illegible]	[illegible]
f	*fāj*	ϥ	[illegible]	[illegible]
ẖ	*ẖāj*	ϧ	[illegible]	[illegible]
h	*hōri*	ϩ	[illegible]	[illegible]
ǧ	*ǧanǧa*	ϫ	[illegible]	[illegible]
(g,č) š	*šīma*	ϭ	[illegible]	[illegible]
ti	*dīj*	ϯ	[illegible]	[illegible]

تصویر ۲۴۳ ــ اشارات اضافی قبطی که از خط هیروگلیف مصری گرفته شده است

نوبی	حرفنویسی	نوبی	حرفنویسی	نوبی	حرفنویسی
ⲁ	*a*	ⲗ	*l*	ⲫ	*(ph)*
ⲃ	*b*	ⲙ	*m*	ⲭ	*(ch)*
ⲅ	*g*	ⲛ	*n*	ⲯ	*(ps)*
ⲇ	*d*	ⲟ	*o*	ⲱ	*o*
ⲉ	*e*	ⲟⲩ	*u, ụ*	ϣ	*š*
ⲍ	*(h) : x*	ⲡ	*p*	ϩ	*h*
ⲏ	*i*	ⲣ	*r*	ϭ (σ)	*ġ*
ⲑ	*(th)*	ⲥ	*s*	ⳡ	*ṅ*
ⲓ	*i, y*	ⲧ	*t*	ⳣ	*ṅ*
ⲕ	*k*	ⲩ	*i*	ⳝ ⲉ	*w*

تصویر ۲۴۴ ــ الفبای نوبیی باستانی

کریلی	مفهوم عددی	گلاگولی	مفهوم عددی
А	1	Ⰰ	1
Б		Ⰱ	2
В	2	Ⰲ	3
Г	3	Ⰳ	4
Д	4	Ⰴ	5
Є	5	Ⰵ	6
Ж		Ⰶ	7
Ѕ	6	Ⰷ	8
З	7	Ⰸ	9
И	8	Ⰹ	10
І	10	Ⰺ	20
		Ⰻ	30
К	20	Ⰽ	40
Л	30	Ⰾ	50
М	40	Ⰿ, М	60
Н	50	Ⱀ	70
О	70	Ⱁ	80
П	80	Ⱂ	90
Р	100	Ⱃ	100
С	200	Ⱄ	200
Т	300	Ⱅ	300
ОУ	400	Ⱆ	400
Ф	500	Ⱇ, Ф	500
Х	600	Ⱈ	600
Ѡ	800	Ⱉ	700
Ц	900	Ⱌ	900
Ч	90	Ⱍ	1000
Ш		Ⱎ	
Щ		Ⱋ	800
Ъ		Ⱏ	
ЪІ		ⰟⰊ	
Ь		Ⱐ	
Ѣ		Ⱑ	
Ю		Ⱖ	
Ѧ	900	Ⱔ	
Ѫ		Ⱗ	
Ѩ		Ⱘ	
Ѭ		Ⱙ	
Ѯ	60		
Ѱ	700		
Ѳ	9	Ⱚ	
Ѵ		Ⱛ	

تصویر ۲۴۵ ـ الفبای اسلاوی کلیسایی (گلاگولی و کریلی)

Вѣроую въ єдиного Ба, Ѿца вседръ
жителя. творца нбу и земли. види
мымь же всѣмь и невидимымь
И въ єдиного Га Іу Ха сна Бжіа єдинороднаго

تصویر ۲۴۶ ــ بخشهایی از کریلی (سیریلیک) چاپی از ویلنوس

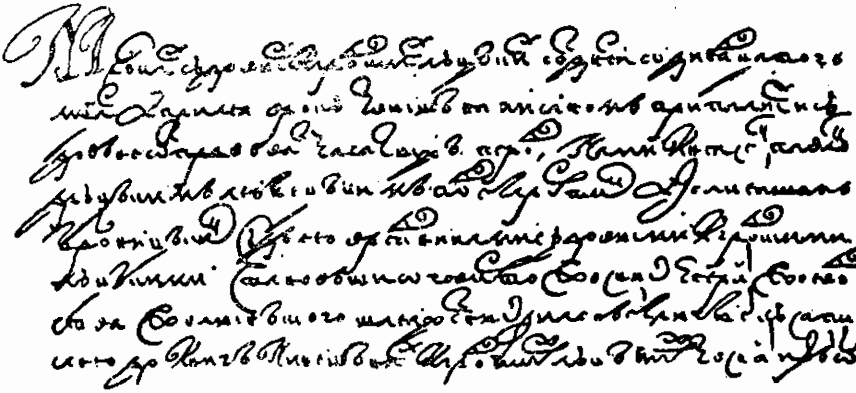


Ш Аучение, а ти говорение одленох сони наукте.
ана, да они кои хоће добро умрети, имма до-
бро живити; пудући стоар примучна живити зао на-
овому свиту, а умрети добро оно що говори велики
стац свети Аргушин тисе можи умрети зло, а не може
зло живити. що ти чиниш; настои добро живити, и
похаи твои зао живот и не мои сумнити умрити з.о
учеш дакле добро умрети, ако шудеш науно добро
живити, тако кои добро живе, не мор умрети зло. Го-
вори тако научитеља, они не нест смарт млажина,
кои нест живот дакле ино. хотели рећи, да они, коя
добро живе добро и умре. Шенека научитеља поноуће,
они достине зло живи; кои живући не учи добро
умрити. хоћешли дакле (карстиаинну) умрети до-
бро живи добро. Свети Ієролим говори, какао ти не-
веш дуји у они дан твоие смарти такисе ти усхлачи
А   пити

تصویر ۲۴۷ ــ بخشهایی از کریلی چاپی از بوسنی

کریلی	روسی چاپی	حرفنویسی	حروف روسی	اسامی	کریلی	روسی چاپی	حرفنویسی	حروف روسی	اسامی
А	А а	a	А а	а	Т	Т т	t	Т т	тэ
Б	Б б	b	Б б	бэ	Оу	У у	u	У у	у
В	В в	v	В в	вэ	Ф	Ф ф	f	Ф ф	эф
Г	Г г	g	Г г	гэ	Х	Х х	h	Х х	ха
Д	Д д	d	Д д	дэ	Ц	Ц ц	ts	Ц ц	цэ
Є	Е е	e, je	Е е	е	Ч	Ч ч	tš	Ч ч	чэ
Ж	Ж ж	ž	Ж ж	жэ	Ш	Ш ш	š	Ш ш	ша
З	З з	z	З з	зэ	Щ	Щ щ	štš	Щ щ	ща
И	И и	i	И и	и	Ъ	ъ		ъ	ер
І	І і	i	І і	и	Ы	ы	y	ы	еры
К	К к	k	К к	ка	Ь	ь		ь	ерь
Л	Л л	l	Л л	эль	Ѣ	Ѣ ѣ	e, je	Ѣ ѣ	ять
М	М м	m	М м	эм		Э э	ę	Э э	э
Н	Н н	n	Н н	эн	Ю	Ю ю	ju	Ю ю	ю
О	О о	o	О о	о	Ꙗ	Я я	ja	Я я	я
П	П п	p	П п	пэ	Ѳ	Ѳ ѳ	f	Ѳ ѳ	фита
Р	Р р	r	Р р	эр	Ѵ	Ѵ ѵ	i	Ѵ ѵ	ижица
С	С с	s	С с	эс					

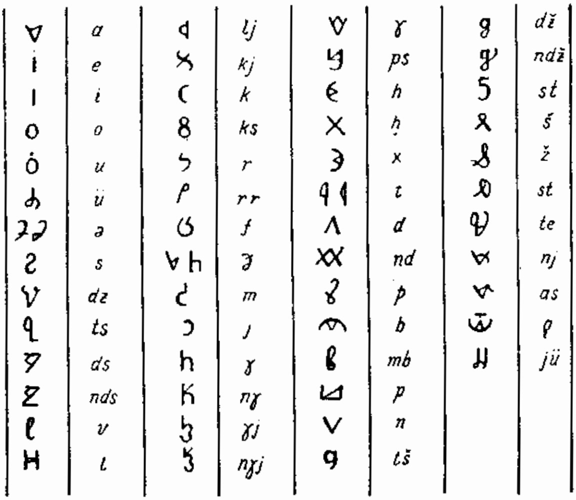
تصویر ۲۴۸ ـ حروف چاپی و تحریری قدیمی روسی



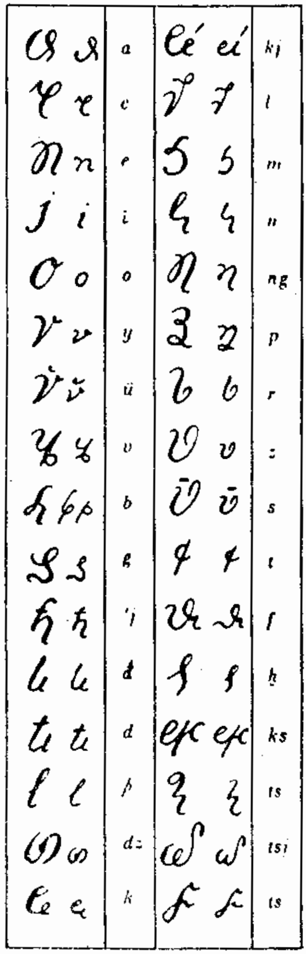
تصویر ۲٤۹ ـ تحریری روسی (قرن هفدهم)

اوکرائینی	*g*	Ґ ґ	*Ґ ґ*
	ji	Ї ї	*Ї ї*
بلغاری	*ă*	Ѫ ѫ	*Ѫ ѫ*
صربی	*dj*	Ђ ђ	*Ђ ђ*
	lj	Љ љ	*Љ љ*
	nj	Њ њ	*Њ њ*
	tj	Ћ ћ	*Ћ ћ*
	dž	Џ џ	*Џ џ*

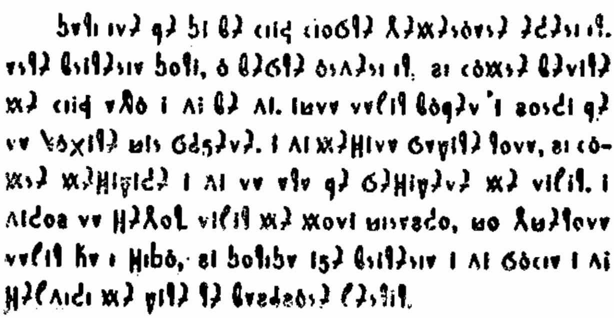
تصویر ۲۵۰ ـ حروف اضافی اوکرائینی، بلغاری و صربی



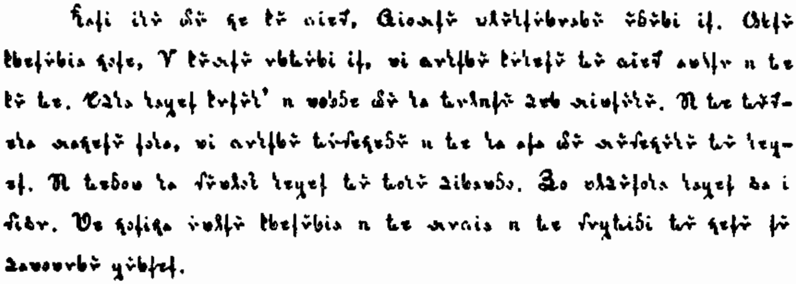
تصویر ۲۵۱ ــ الفبای آلبانیایی ازالباسان



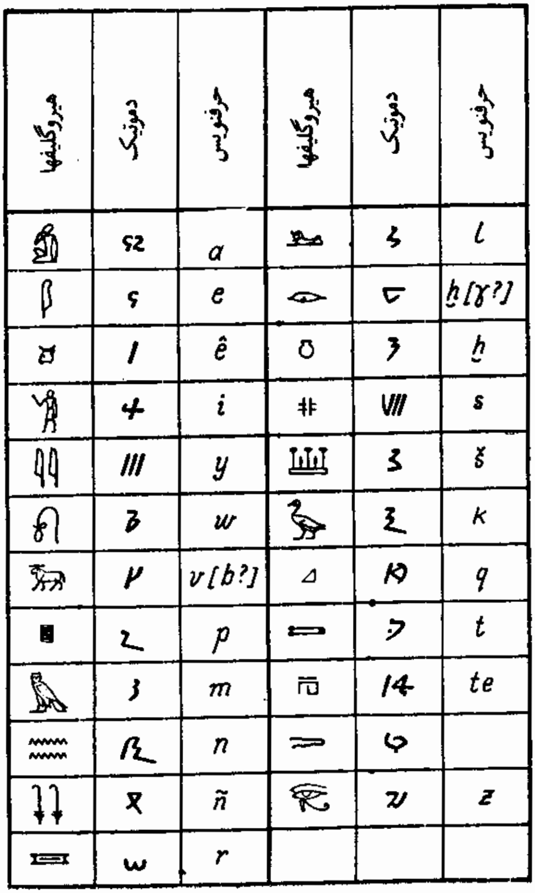
تصویر ۲۵۲ ــ الفبای آلبانیایی بوتاکوک



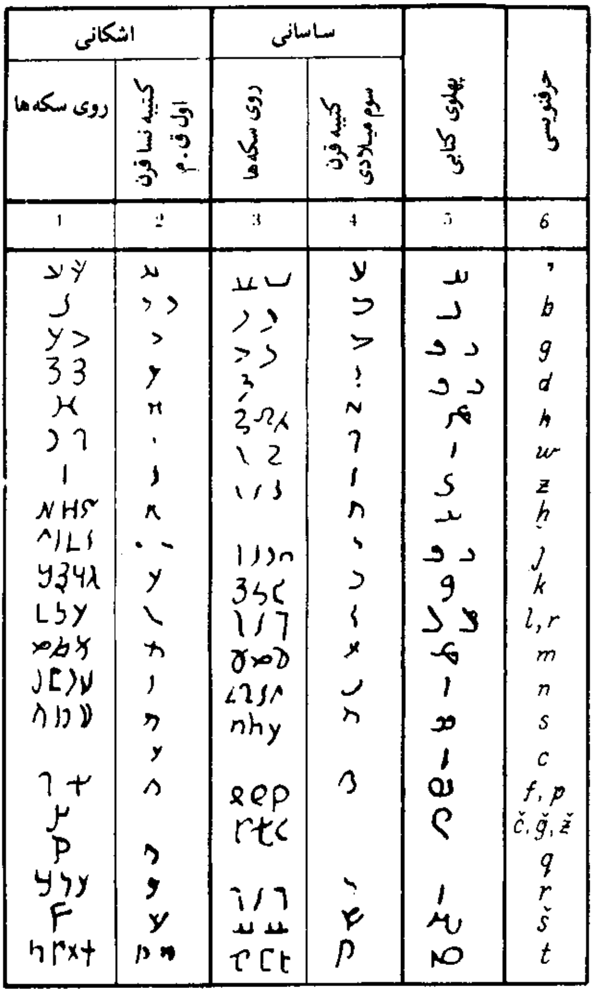
تصویر ۲۵۳ الف ــ متن آلبانیایی خط الباسانی



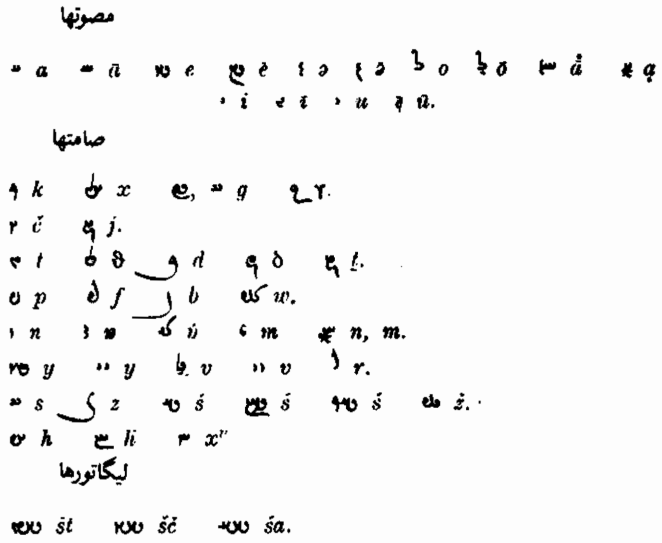
تصویر ۲۵۳ ب ــ متن آلبانیایی به خط بوتاکوک



تصویر ۲۵۴ ــ الفبای مروئیتی



تصویر ۲۵۵ ــ الفبای اشکانی، ساسانی و پهلوی کتابی



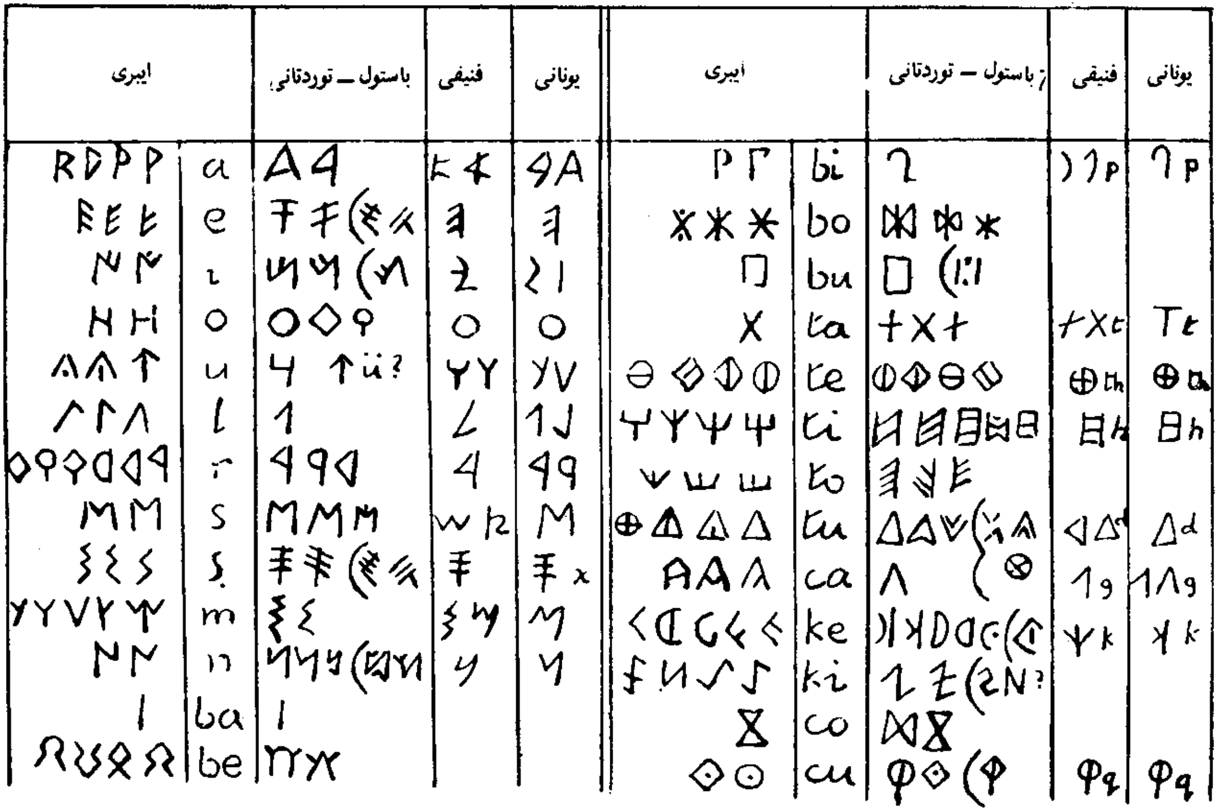
تصویر ۲۵۶ ــ الفبای اوستایی

حرف فرنسی	مفهوم عددی	اسامی	حروف: سطری	حروف: نوشتاری	معادل یونانی
a	1	այբ	ա	Ա	α
b	2	բեն	բ	Բ	β
g	3	գիմ	գ	Գ	γ
d	4	դա	դ	Դ	δ
e	5	եչ	ե	Ե	ε
z	6	զա	զ	Զ	ζ
ê	7	է	է	Է	η
ə	8	ըթ	ը	Ը	
t' (th)	9	թօ	թ	Թ	ϑ
ž	10	ժէ	ժ	Ժ	
i	20	ինի	ի	Ի	ι
l	30	լիւն	լ	Լ	(λ)
x	40	խէ	խ	Խ	
c	50	ծա	ծ	Ծ	
k	60	կէն	կ	Կ	κ
h	70	հօ	հ	Հ	
j	80	ձա	ձ	Ձ	
ł	90	ղատ	ղ	Ղ	λ
č	100	ճէ	ճ	Ճ	
m	200	մեն	մ	Մ	μ
y	300	յի	յ	Յ	
n	400	նու	ն	Ն	ν
š	500	շա	շ	Շ	ξ
o	600	ո	ո	Ո	ο
č (čh)	700	չա	չ	Չ	
p	800	պէ	պ	Պ	π
ǰ	900	ջէ	ջ	Ջ	
ṙ	1000	ռա	ռ	Ռ	ϱ
s	2000	սէ	ս	Ս	σ
v	3000	վեւ	վ	Վ	
t	4000	տիւն	տ	Տ	τ
r	5000	րէ	ր	Ր	(ϱ)
ç (ch)	6000	ցօ	ց	Ց	
w	7000	հիւն	ւ	Ւ	υ
p' (ph)	8000	փիւր	փ	Փ	φ
k' (kh)	9000	քէ	ք	Ք	χ

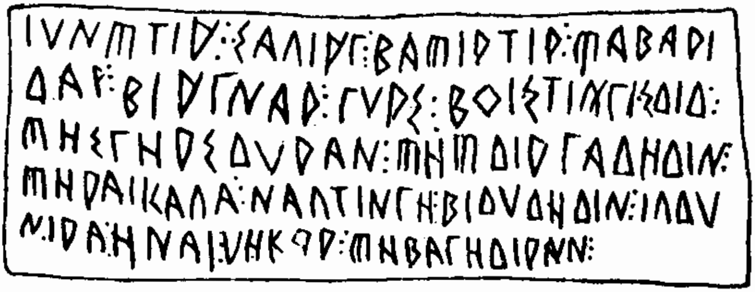
تصویر ۲۵۷ ــ الفبای ارمنی

خوتسوری		حرف فرنگی	مخدرولی		اسامی	خوتسوری		حرف فرنگی	مخدرولی		اسامی
نوشتاری	سطری		حروف چاپی	تحریری		نوشتاری	سطری		حروف چاپی	حروف تحریری	
Ⴀ	ⴀ	a	ა	ა	an	Ⴒ	ⴒ	t	ტ.ტ	ტ	tar
Ⴁ	ⴁ	b	ბ	ბ ბ	ban	Ⴓ	ⴓ	u	უ.უ	უ	un
Ⴂ	ⴂ	g	გ	გ	gan	Ⴣ	ⴣ	vi	ჳ		vi
Ⴃ	ⴃ	d	დ	დ	don	Ⴔ	ⴔ	p'	ფ	ფ ფ	p'ar
Ⴄ	ⴄ	e	ე	ე	en	Ⴕ	ⴕ	k'	ქ	ქ	k'an
Ⴅ	ⴅ	v	ვ	ვ	vin	Ⴖ	ⴖ	γ	ღ	ღ	γan
Ⴆ	ⴆ	z	ზ	ზ	zen	Ⴗ	ⴗ	q	ყ.ყ	ყ	qar
Ⴡ	ⴡ	ee,h	ჱ.ჱ		he	Ⴘ	ⴘ	š	შ	შ	šin
Ⴇ	ⴇ	t'	თ	თ	t'an	Ⴙ	ⴙ	tš	ჩ	ჩ	tšin
Ⴈ	ⴈ	i	ი	ი	in	Ⴚ	ⴚ	ts	ც.ც	ც	tsan
Ⴉ	ⴉ	k	კ	კ	kan	Ⴛ	ⴛ	dz	ძ	ძ	dzil
Ⴊ	ⴊ	l	ლ	ლ	las	Ⴜ	ⴜ	ts'	წ	წ	ts'il
Ⴋ	ⴋ	m	მ	მ	man	Ⴝ	ⴝ	tš'	ჭ.ჭ	ჭ ჭ	tš'ar
Ⴌ	ⴌ	n	ნ	ნ	nar	Ⴞ	ⴞ	ḫ	ხ	ხ	ḫan
Ⴢ	ⴢ	ĭ	ჲ		ye	Ⴤ	ⴤ	h̠	ჴ.ჴ		h̠ar
Ⴍ	ⴍ	o	ო	ო	on	Ⴟ	ⴟ	dž	ჯ.ჯ		džan
Ⴎ	ⴎ	p	პ.პ	პ	par	Ⴠ	ⴠ	h	ჰ.ჰ		hae
Ⴏ	ⴏ	ž	ჟ.ჟ	ჟ	žan	Ⴥ	ⴥ	ho	ჵ		hoe
Ⴐ	ⴐ	r	რ	რ რ	rae			f	ჶ		fa
Ⴑ	ⴑ	s	ს	ს	san			ə	ჷ		–

تصویر ۲۵۸ ـ الفبای گرجی



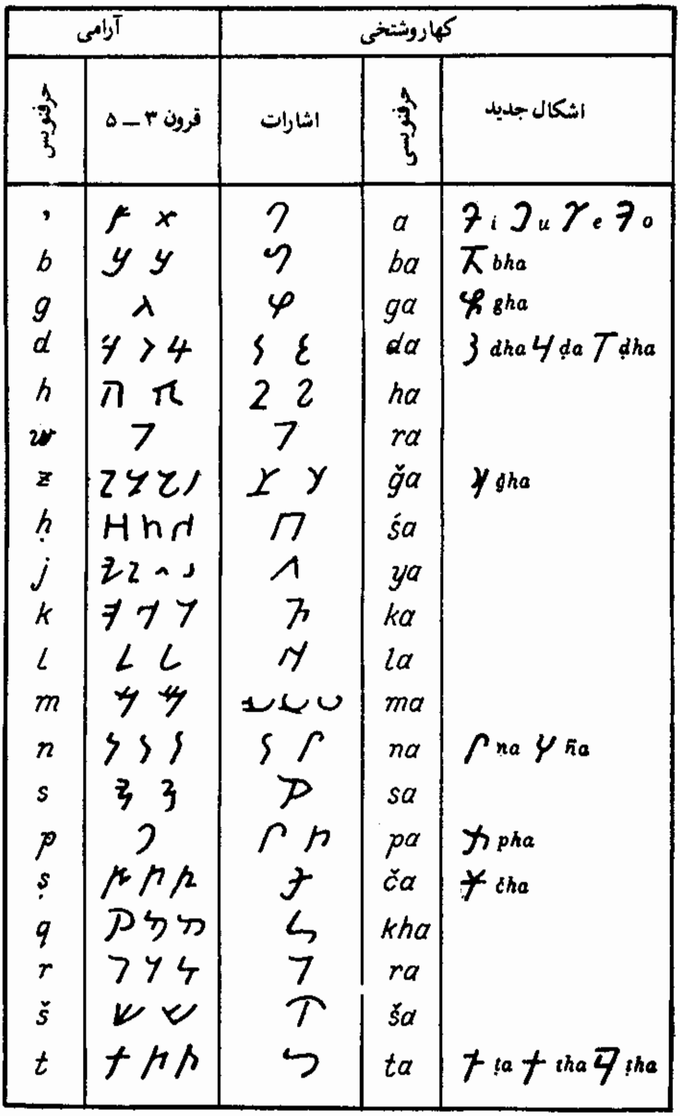
تصویر ۲۵۹ ــ الفبای ایبری



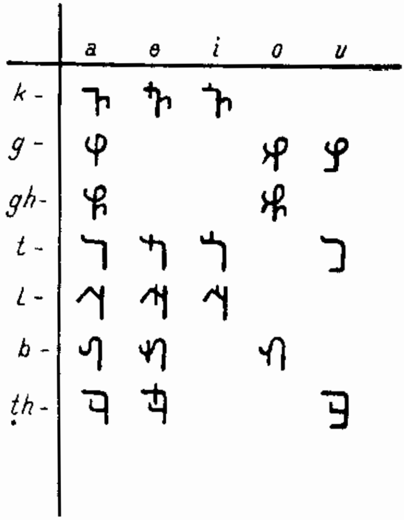
تصویر ۲۶۰ الف ــ صفحه‌ای از پوست خوک به خط ایبری مکشوفه در الکویا



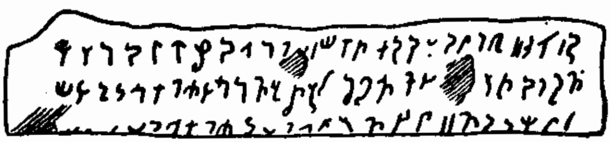
تصویر ۲۶۰ ب ــ صفحه‌ای به خط ایبری از مولی



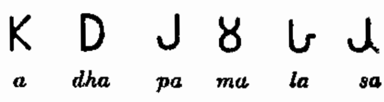
تصویر ۲۶۱ ـ الفبای کهاروشتخی درمقایسه با آرامی (درستون ۳، اشاره داده شد به صورت تقریبی از آرامی اقتباس شده است).



تصویر ۲٦۲ ــ علامتگذاری مصوتها در خط کهاروشتخی



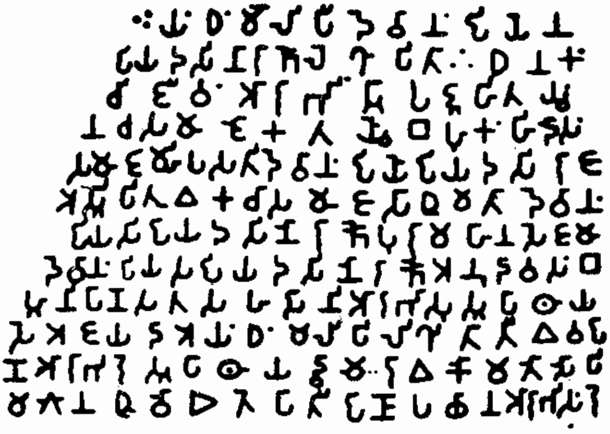
تصویر ۲٦۳ ــ کتیبه کهاروشتخی (سال ۳۸ میلادی)



تصویر ۲٦٤ ــ قدیمیترین صورت خط برهمی (نوشته‌ای روی سکه)

خط برهمی			سامی شمالی باستانی	
اشکال نو	حرفنویسی	اشارات	اشارات	حرفنویس
𑀆 *ā*	*a*	𑀅	𐤀	ʾ
𑀪 *bha*	*ba*	𑀩	𐤁	*b*
𑀖 *gha*	*ga*	𑀕	𐤂	*g*
𑀤 *da* 𑀟 *ḍa* 𑀠 *ḍha*	*dha*	𑀥	𐤃	*d*
	ha	𑀳	𐤄	*h*
𑀉 *u* 𑀊 *ū* 𑀑 *o*	*va*	𑀯	𐤅	*w*
𑀛 *ǧha*	*ǧa*	𑀚	𐤆	*z*
	gha	𑀖	𐤇	*ḥ*
𑀞 *ṭha* 𑀝 *ṭa*	*tha*	𑀣	𐤈	*ṭ*
	ya	𑀬	𐤉	*j*
	ka	𑀓	𐤊	*k*
𑀴 *ḷa*	*la*	𑀮	𐤋	*l*
𑀁 *ṃ*	*ma*	𑀫	𐤌	*m*
𑀜 *ña* 𑀡 *ṇa* 𑀦 *na*	*na*	𑀦	𐤍	*n*
𑀲 *sa* 𑀱 *ṣa*	*sa, ṣa*	𑀲	𐤎	*s*
𑀐 *ai* 𑀈 *ī* 𑀇 *i*	*e*	𑀏	𐤏	ʿ
𑀨 *pha*	*pa*	𑀧	𐤐	*p*
𑀙 *čha*	*ča*	𑀘	𐤑	*ṣ*
	kha	𑀔	𐤒	*q*
	ra	𑀭	𐤓	*r*
	ša	𑀰	𐤔	*š*
	ta	𑀢	𐤕	*t*

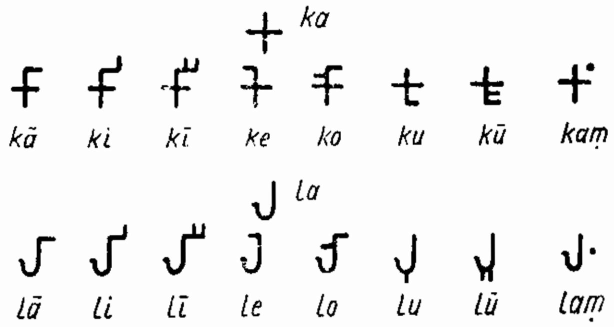
تصویر ۲۶۵ ــ الفبای اشکال قدیمی خط برهمی درمقایسه با سامی شمالی



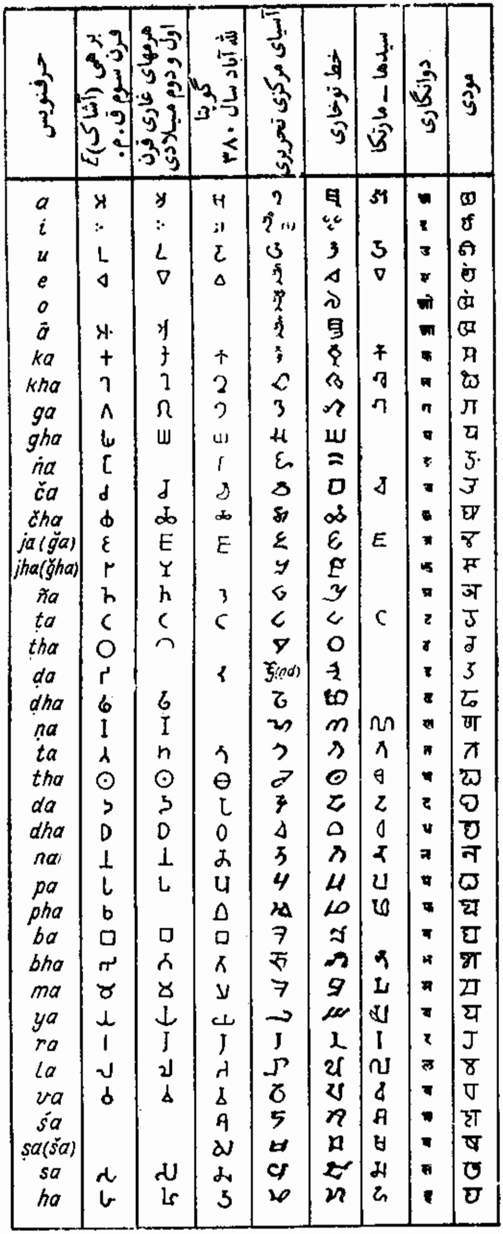
iyaṃ dhaṃmalipī devānaṃpiyenā Piyadasinā rāññā lekhāpitā idha na kiṃci jīvaṃ ārabhitpā prajūhitavyaṃ na ca samājo kattavyo bahukaṃ hi dosaṃ samājamhi pasati devānaṃpiyo Piyadasi rājā

تصویر ۲۶۶ ــ «فرامین سنگی» آشوکی مکشوفه درگیرنار

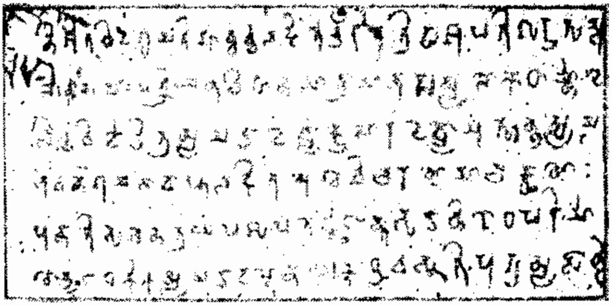
این متن قانون بر اساس فرمان شاه پیاداس که مورد مهر خدایان است، می‌باشد. در آنجا نبـاید حیوانات جاند به قصد قربانی کشت. نیز نباید در اینجا ضیافت داد، خواه برای خدایان، شاه پیاداس در ضیافتها غمهای عظ می‌بیند.



تصویر ۲۶۷ ــ علامتگذاری مصوتها در خط باستانی برهمی



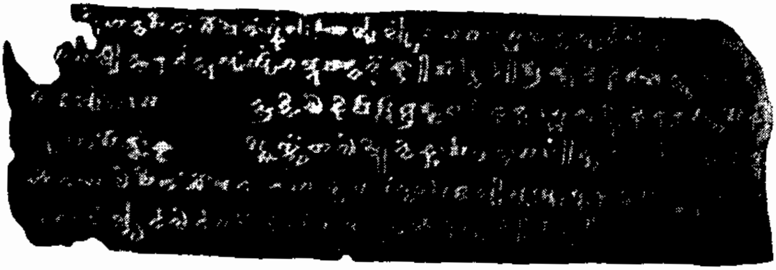
تصویر ۲۶۸ ــ الفبای هندی شمالی، جدول ۱



تصویر ۲۶۹ ـ بخشهایی از کتیبه گوپتا (قرن چهارم میلادی)



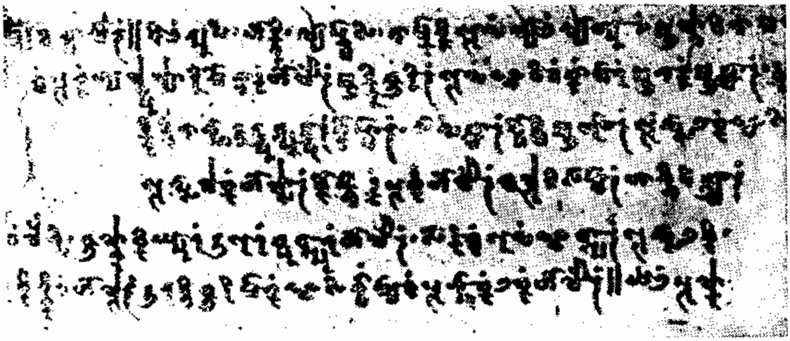
تصویر ۲۷۰ ـ الفبای توخاری



تصویر ۲۷۱ ــ قسمتی از متن توخاری



تصویر ۲۷۲ ــ خط اویغوری برهمی



. . . mā̱ẖ kütir̠ || til̠ tüpi · bhoğzi . ōpkāsi · tāmğāqi sūw ō̱l ōbüs̱ āltāci tāma. . .
. . . ẖ pūq bhālkülāri montāğ bholor̠ (·)āğzi qurir̠ sūw icip̠ qāṃmāz āśağ āqlār̠ · ū/. . .
. . . ağzinlim tāśhārū üntürür̠ qohśār̠ · sāweqlār̠ könli āδār̠ sūwsāləq isi/ . . .
. . . sūwsāluq bhotsār̠ qohśāq pūrqe bholor̠ tulūni sāñcār̠ bhāśśi titlrār̠. . .
. . . /'p leśpi · qulqāqi yüz usuz kücsüz bholor̠ · soğeq suw icsār̠ sūwsāləqi . . .
. . . qiqil̠ bholūr̠ (·) uzalli quriṃnāq isirkāṃmāẖ pūśmaqləq bholor̠ || yel pūlğā /. . .

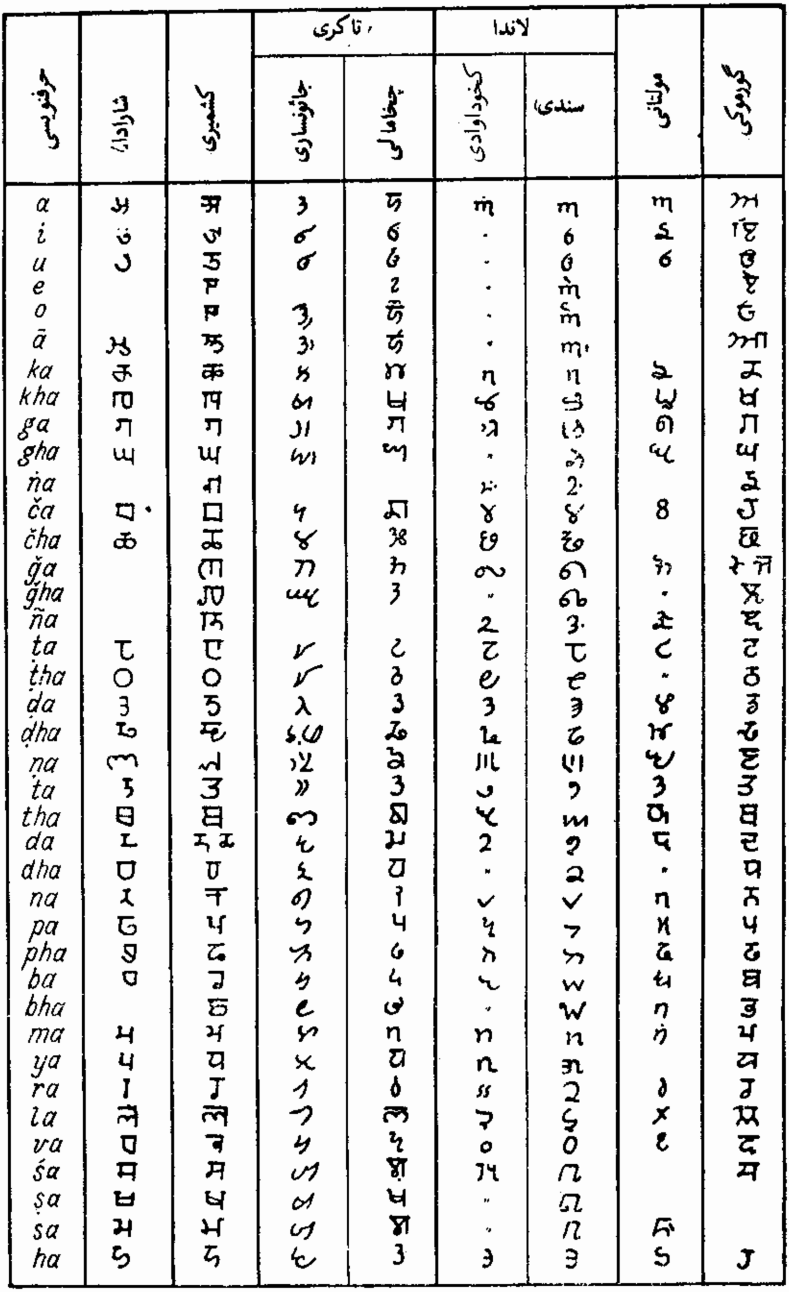
تصویر ۲۷۳ ــ متن اویغوری به خط برهمی

व्यवहारान्नृपः पश्येद्विद्वद्भिर्ब्राह्मणैः सह ।
धर्मशास्त्रानुसारेण क्रोधलोभविवर्जितः ॥१॥

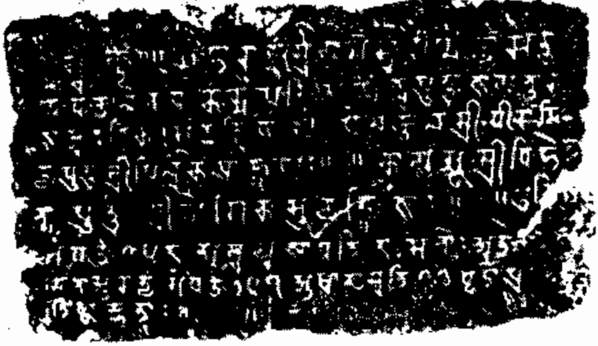
vyavahārān nṛpaḥ paśyed vidvadbhir brāhmaṇaiḥ saha dharmaśāstrānusāreṇa krodhalobhavivarjitaḥ

: این دوره‌ها باید و بهمراه حکومت و برهمنهای آگاه، که فارغ از غم و آرزو باشند آزمایش شود، مطابق با کتاب قانون و عرف.

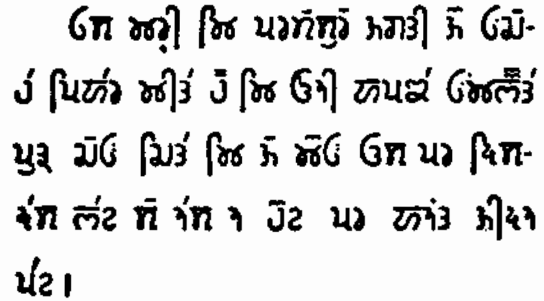
تصویر ۲۷۴ ــ بخشی ازمتن سانسکریتی به خط دوانگاری



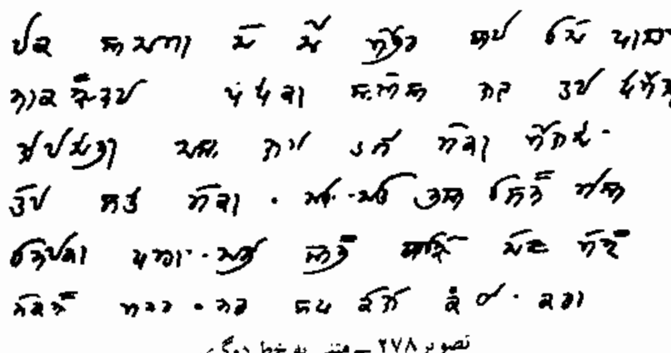
تصویر ۲۷۵ ــ الفبای هندی شمالی، جدول



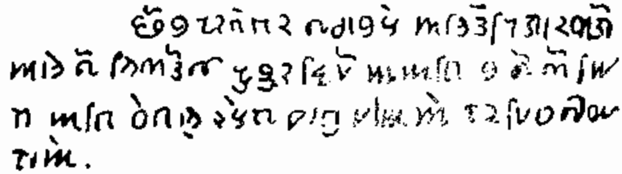
تصویر ۲۷۶ ــ کتیبه‌ای از هوندا به خط شارادا (قرن هشتم)



تصویر ۲۷۷ ــ متن چخامالی



تصویر ۲۷۸ ــ متنی به خط دوگری



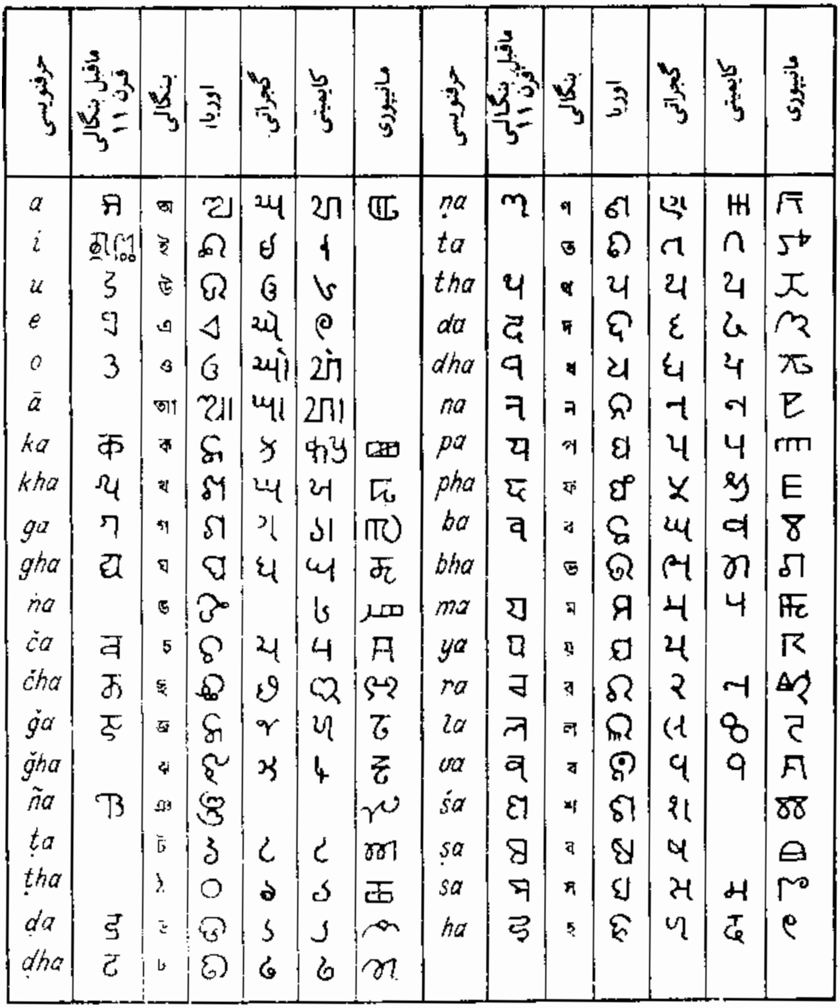
تصویر ۲۷۹ ــ متنی به خط سندی

اشارات	حرف‌نویسی	اشارات	حرف‌نویسی	اشارات	حرف‌نویسی
ਅ	a	ਘ	gha	ਧ	dha
ਆ	ā	ਙ	ṅa	ਨ	na
ਇ	i	ਚ	ca	ਪ	pa
ਈ	ī	ਛ	cha	ਫ	pha
ਉ	u	ਜ	ja	ਬ	ba
ਊ	ū	ਝ	jha	ਭ	bha
ਏ	e	ਞ	ña	ਮ	ma
ਐ	ai	ਟ	ṭa	ਯ	ya
ਓ	o	ਠ	ṭha	ਰ	ra
ਔ	au	ਡ	ḍa	ਲ	la
ਕ	ka	ਢ	ḍha	ਵ	va
ਖ	kha	ਣ	ṇa	ਸ	sa
ਗ	ga	ਤ	ta	ਹ	ha
		ਥ	tha	ੜ	ṛa
		ਦ	da		

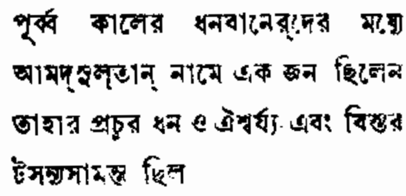
تصویر ۲۸۰ ــ الفبای خط گورموکی

ਕਿਉਂਕਿ ਪਰਮੇਸੁਰ ਨੇ ਜਗਤਨੂੰ ਅਜਿਹਾ ਪਿਆਰ ਕੀਤਾ ਜੋ ਉਸਨੇ ਆਪਣ ਇਕਲੌਤਾ ਪੁਤ੍ਰ ਦਿੱਤਾ ਤਾਂ ਹਰੇਕ ਜੋ ਉਸ ਉੱਤੇ ਨਿਹਚਾ ਕਰਦਾ ਹੈ ਉਹਦਾ ਨਾਸ ਨਾ ਹੋਵੇ ਸਗੋਂ ਸਦੀਪਕ ਜੀਉਣ ਪਾਵੇ।

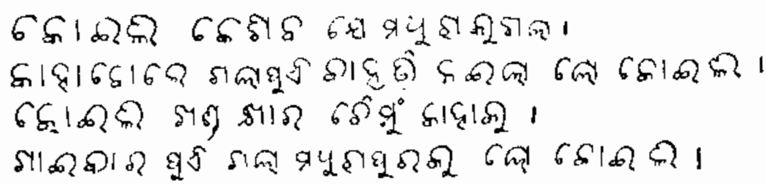
تصویر ۲۸۱ ــ متنی به زبان پنجابی و خط گورموکی



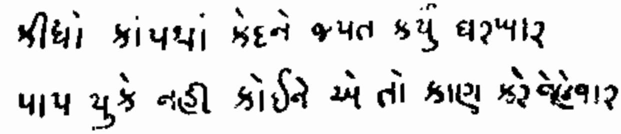
تصویر ۲۸۲ ــ الفبای هندی شمالی، جدول



تصویر ۲۸۳ ــ بخشهایی از متن خط بنگالی



تصویر ۲۸۴ ــ متنی به خط اوریا



تصویر ۲۸۵ ــ متنی به خط گجراتی

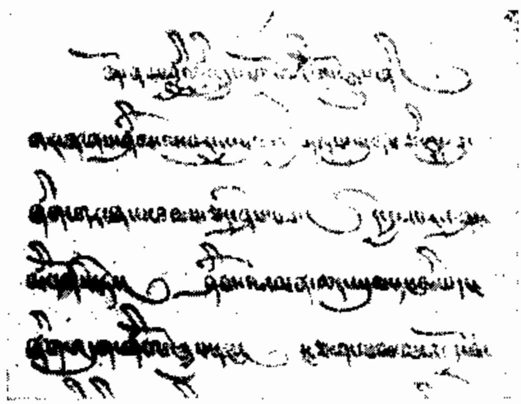


تصویر ۲۸۶ ــ الفبای تبتی

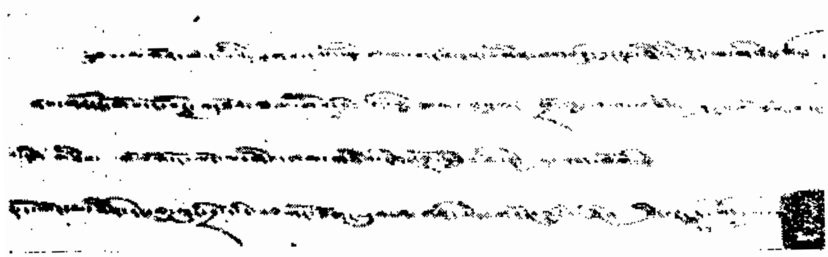
གཞན་གྱི་བྱ་བ་མི་ཤེས་ཀྱང་

དེ་དང་དེ་ཡི་སྤྱོད་པ་སྦྱོང་

تصویر ۲۸۷ ــ بخشی ازمتن تبتی



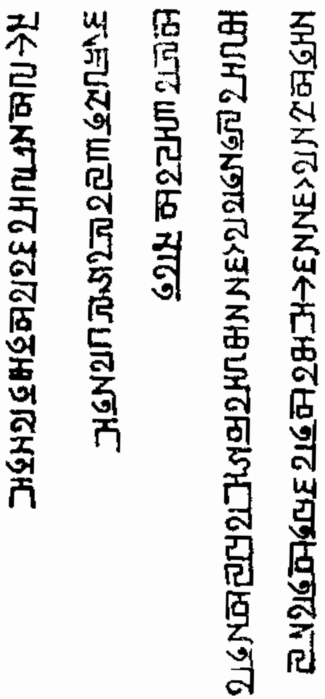
تصویر ۲۸۸ ــ طرز چوگس ــ رین خط تبتی



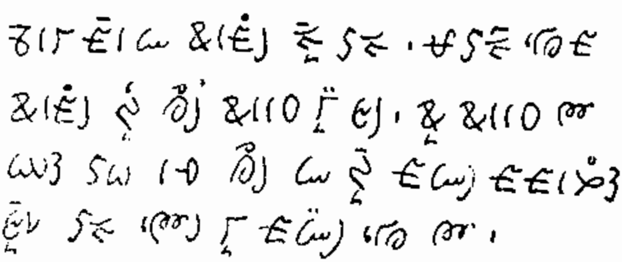
تصویر ۲۸۹ ــ نوع تسو ــ کی خط تبتی

تصویر ۲۹۲ ــ بیان مصوتها در خط لیچی





تصویر ۲۹۰ ــ کتیبه مغولی به خط پاسسپا



تصویر ۲۹۱ ــ متن خط لیچی



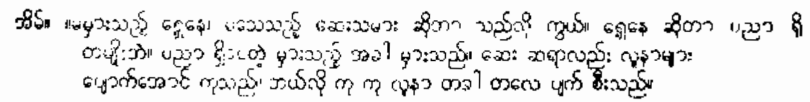
تصویر ۲۹۳ ــ نوشتن صامتهای پایانی هجا در خط لیچی



تصویر ۲۹۴ ـ الفبای جنوب شرقی آسیا



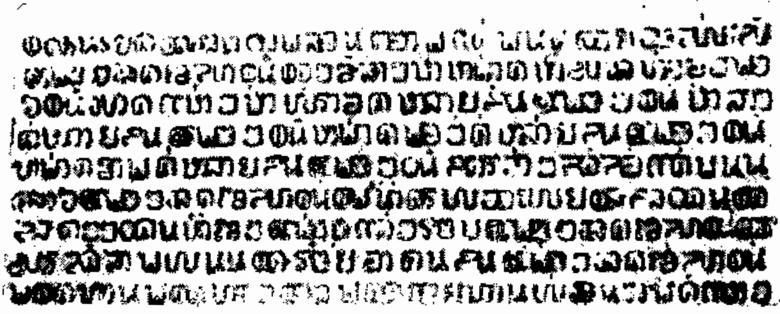
تصویر ۲۹۵ ــ علامتگذاری مصوتها در خط برمه‌ای



mə'hmatɛ' ʃe'ne məθetɛ' 'sheθə'ma shotha dilo kwɛ ʃe'ne shotha pyiŋnya ʃi' tə'myo'bɛ pyiŋnya ʃi'petɛ' 'hmatɛ' əkha 'hmatɛ' 'she shəya'lɛ luna 'mya pyau'auŋ ku'tɛ bɛlo ku' ku' luna təkha təle pyɛ' 'sitɛ

«وکیلی که اشتباه نکند، حکیمی که مریضانش نمیرند». کارها بدین ترتیب می‌شود. وکیل به نوبه خود فرد دانشمندی است، اگر چه گاهی دچار لغزش می‌شود. حکیم نیز مریضها را معالجه می‌کند، برای این که آنها را مداوا کند. لیکن هر چقدر که او معالجه کند، مشتریها گاه می‌میرند.

تصویر ۲۹۶ ــ قسمتی از متن برمه‌ای



تصویر ۲۹۷ ــ قسمتی از کتیبه‌تایی باستانی (سال ۱۲۸۳)

اشارات	تلفظ	اشارات	تلفظ	اشارات	تلفظ	اشارات	تلفظ
อ		น ณ	*n*	ว	*w*	นุ	*nŭ*
ก	*k*	บ	*b*	ซ ศ ษ ส	*s*	นู	*nū*
ข ฃ ค ฅ ฆ	*kh*	ป	*p*	ห ฮ	*h*	เน	*ne*
ง	*ng*	ผ พ ภ	*ph*			แน	*nä*
ฯ	*ğ*	ฝ ฟ	*f*	นา	*nā*	ไน ใน	*năi*
ฉ ช ฌ	*č*	ม	*m*	นิ	*nĭ*	โน	*no*
ด ฎ	*d*	ย ญ	*j*	นี	*ni*	นอ	*nå*
ต ฏ	*t*	ร	*r*	นึ	*nў*	เนา	*năo*
ฐ ฑ ฒ ถ ท ธ	*th*	ล ฬ	*l*	นื	*nÿ*	เนอ	*nō*

تصویر ۲۹۸ ــ الفبای تایی

พระอาทิตย์ ไม่ คอย
ไป ป่า อย่า ลืม พร้า
น้ำ เชี่ยว อย่า ขวาง เรือ

หมา ขบ อย่า ขบ ต่อ หมา

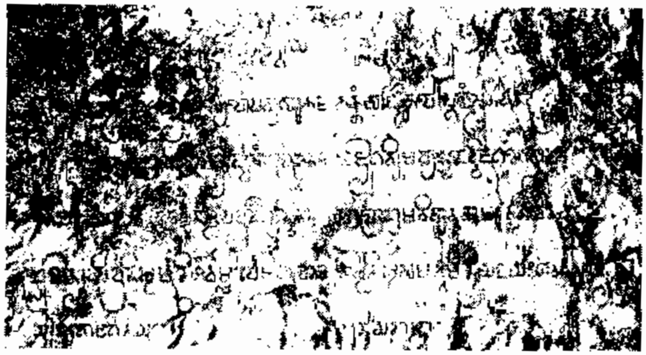
۱) منتظر خورشید نشو!
۲) وقتی به جنگل می روی، تبر فراموش نشود!
۳) قایق را در امواج قرار نده!
٤) سگ گاز می‌گیرد، تو سگ را گاز نگیر!

1) *pra' — ā' ∧ tit \ măj → kå̂j*
2) *— păj _ pā _ jā — lŭm ∧ prā*
3) *∧ nām \ tchīo _ jā ⊥ kuāng — rŭō*
4) *⊥ mā _ kop _ jā — kop — tå̂ ⊥ mā*

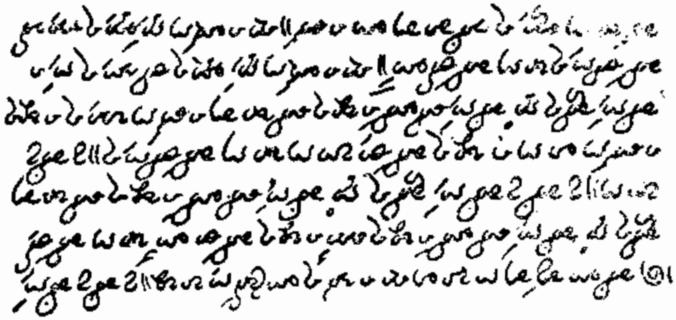
تصویر ۲۹۹ ــ ضرب المثلهای تایی (با حروفنویسی توأم با نواختها)

ເພາະວ່າພະເຈົ້າໄດ້ຮັກມະນຸດສະໂລກພຽງນີ້ຈົນ
ພໍໄດ້ປະທານໃຫ້ປ໋ພະບຸດອົງດຽວເພື່ອວ່າຄົນ
ທຸກຄົນທີ່ໄດ້ເຊື່ອໃນພະອົງກໍຈັກບໍ່ໄດ້ຈິບຫາຍແຕ່
ວ່າຈັກມີຊີວິດອັນຕະຫລອດໄປເປັນນິດ •

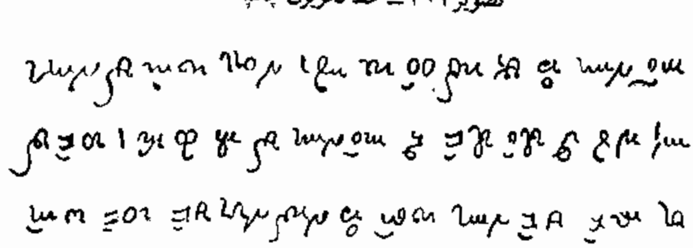
تصویر ۳۰۰ ــ بخشی از متن لائوسی



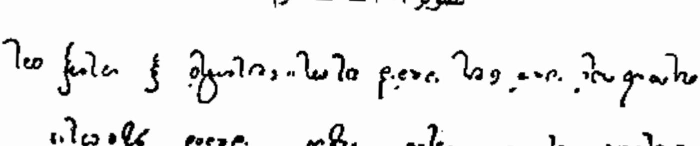
تصویر ۳۰۱ ــ بخشی از متن (سانسکریت) به خط خمری باستان



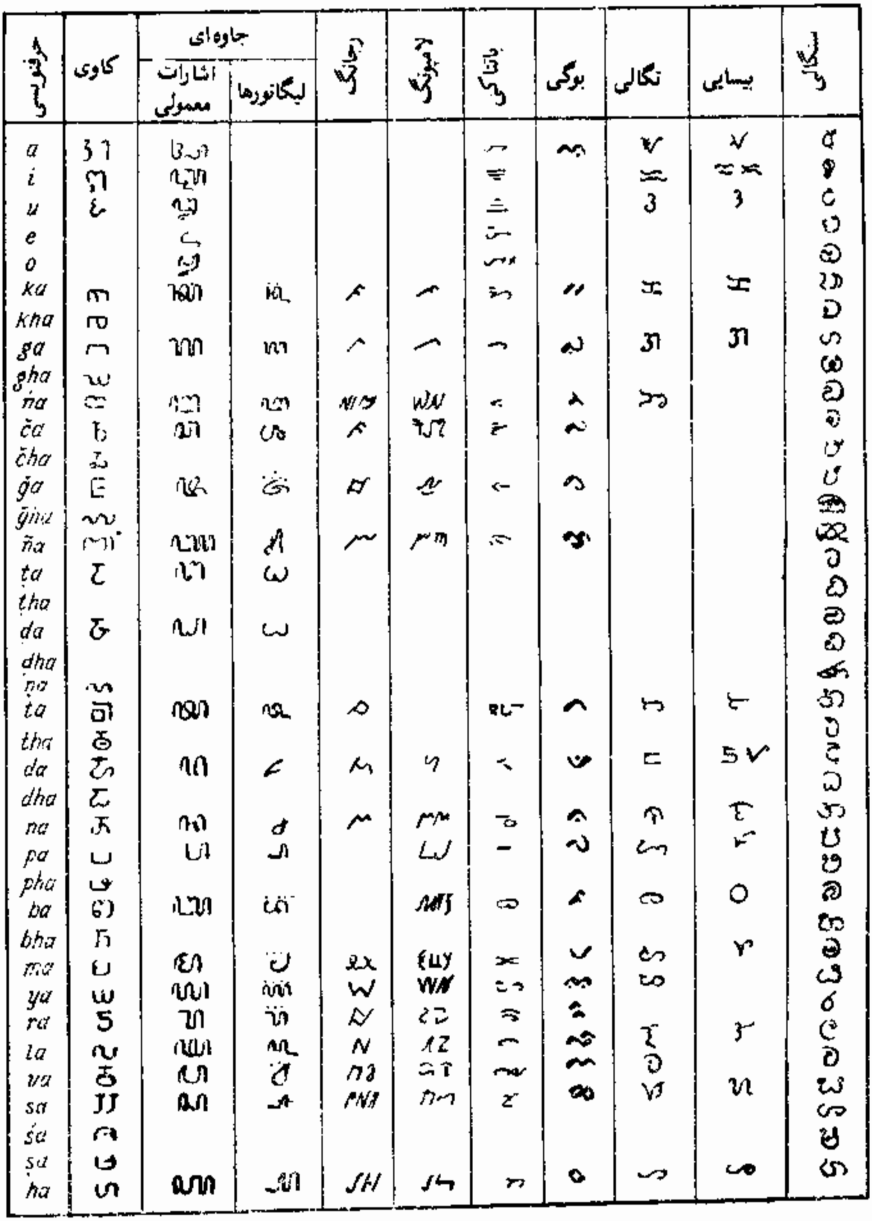
تصویر ۳۰۲ ــ خط تحریری چامپا



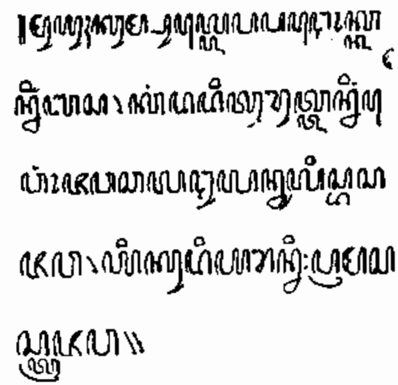
تصویر ۳۰۳ ــ خط آهوم



تصویر ۳۰٤ ــ خط هامتی



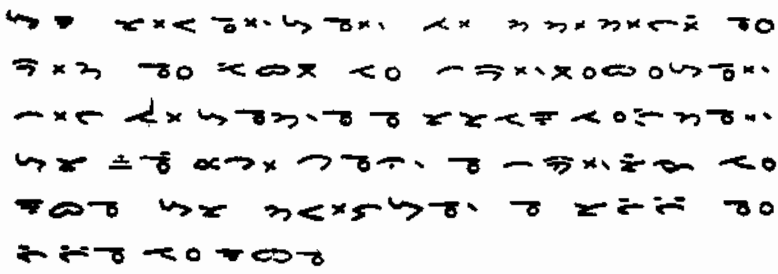
تصویر ۳۰۵ ـ الفباهای اندونزی



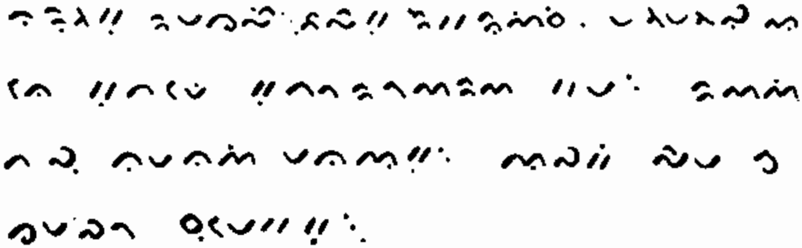
mungguh kumpul-lé papatok-kan-ning bâsâ, kang dadi turut-lan-ning wong jâwâ ca-laṭu lan nulis bâsâ jâwâ, hiku di-haran-ni prâmâ sastrâ jâwâ

آنچه مربوط به مجموعهٔ قوانین لسانی، که می‌تواند راهنمای جاوه‌ای باشد، و در هنگام یادگیری مکالمه و زبان جاوه‌ای است، پس این گونه مجموعه را دستور زبان جاوه‌ای گویند.

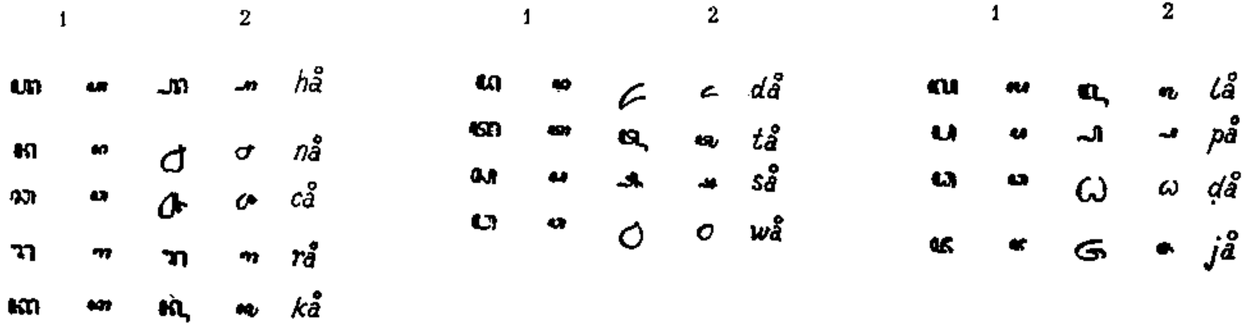
تصویر ۳۰۶ ــ بخشی ازمتن جاوه‌ای



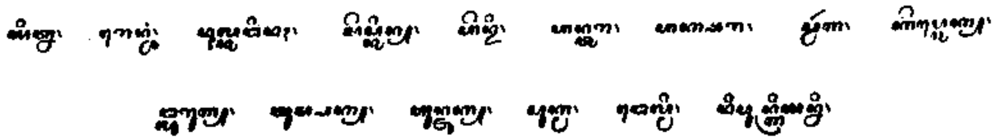
تصویر ۳۰۷ ــ متن باتاکی



تصویر ۳۰۸ ــ متن بوگی

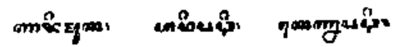


تصویر ۳۰۹ ــ اشکال گوناگون خط جاوه‌ای ــ ۱) آکسار، ۲) پاسانگان



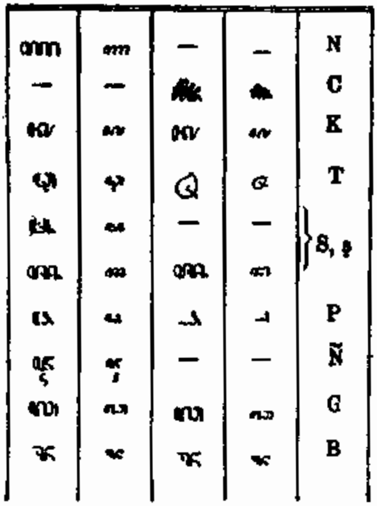
ylind rèncang dulkangidah mèskin hèndi hanlårå haksårå swargå · kèplèk ·ǂ
ngluruq tumpak hunjuk sukmå ngèlmi dipun griya-n-ni

تصویر ۳۱۰ ــ واژه‌های جاوه‌ای با مضمون صامتی

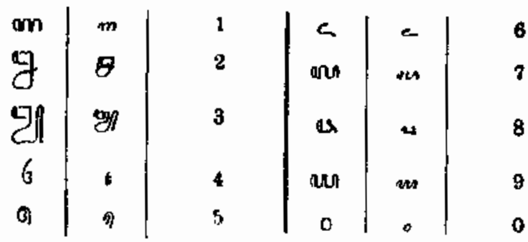


NaBi muSå hadiPaTi SéNnaPaTi

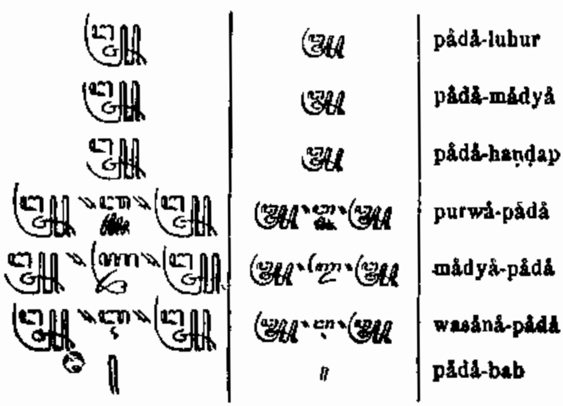
تصویر ۳۱۲ ــ واژه‌های جاوه‌ای با کتابت حروف



تصویر ۳۱۱ ــ حروف نوشتاری جاوه‌ای

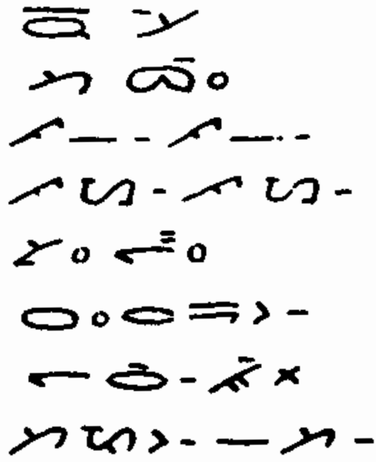


تصویر ۳۱۳ ــ اعداد جاوه‌ای



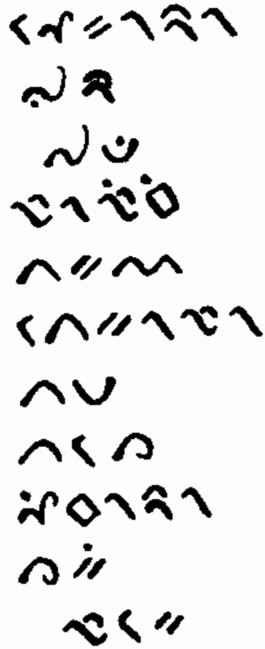
تصویر ۳۱۴ ــ اشارات نوشتاری جاوه‌ای

nandē
kambing
dapdap
dahdah
silih
biber
lantjung
kempak

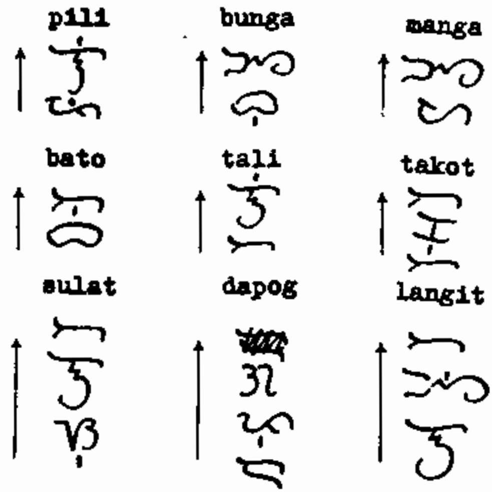


تصویر ۳۱۵ ــ گروه صامتها در خط باتاکی

bēngkoró
gāra, gānra
pādang, pāndang
lōltsi
tangkāwang
tēnkló
tāmmá
tānjdjeng
bīssoró
djāngki
lākkeng, lāngke



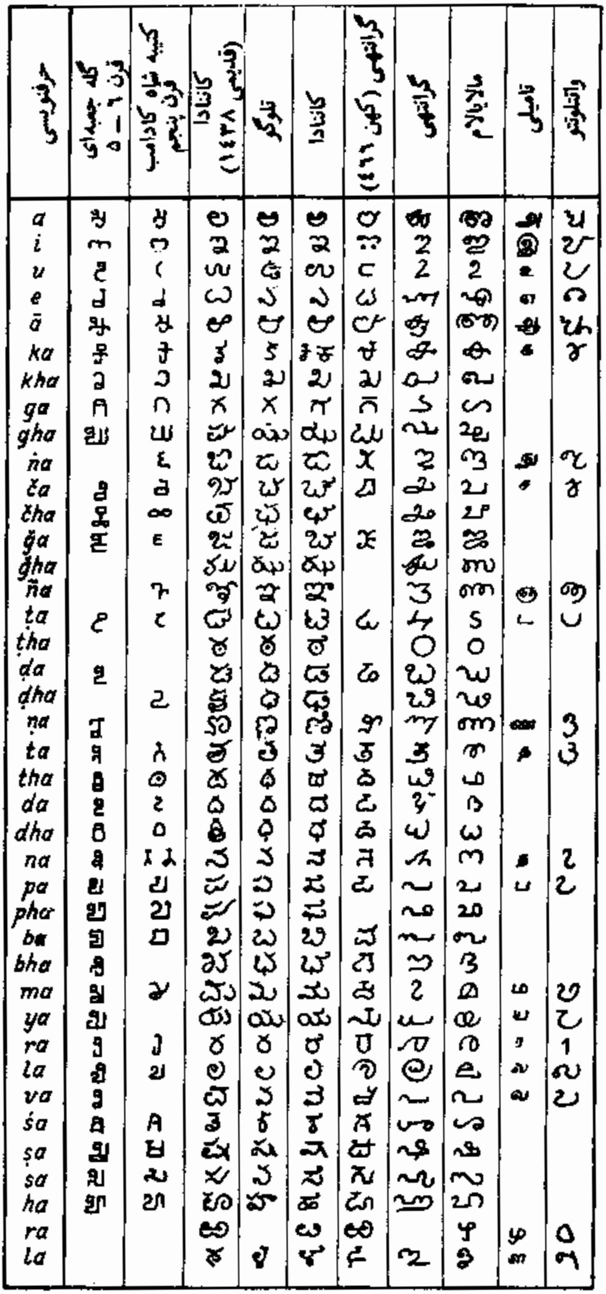
تصویر ۳۱۶ ــ گروه صامتها در خط ماکاساری



تصویر ۳۱۷ ـ واژه‌هایی که به خط تاگالی نوشته شده

මක්නිසාද දෙවියන්වහන්සේ තමන්
ඒකජාත පුත්‍රයාණන් අදහාගන්නා සියල්
ලන් විනාශයට නොපැමිණ සදාකාල ජීවනය
ලබන පිණිස උන්වහන්සේ දෙමින් ලෝක
යට එපමණ ප්‍රේමකළසේක.

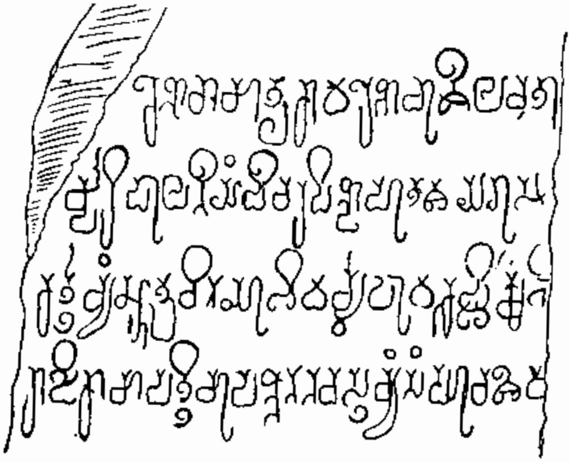
تصویر ۳۱۸ ـ بخشی ازمتن سنگالی



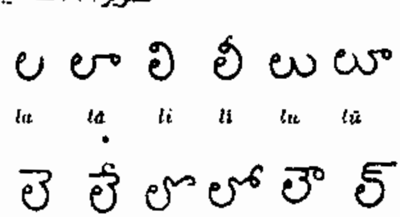
تصویر ۳۱۹ ـ الفباهای هندی جنوبی



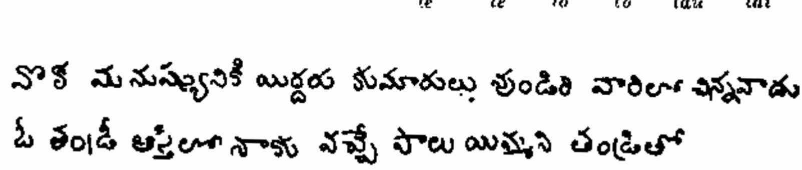
تصویر ۳۲۰ ــ کتیبه‌ای به خط «گله جعبه‌ای»



تصویر ۳۲۱ ــ کتیبه آماراواتی به خط چالوکیا



تصویر ۳۲۲ ــ بیان مصوتها در خط تلوگ



تصویر ۳۲۳ ــ بخشی از متن تلوگ

തന്റെ ഏകജാതനായ പുത്രനിൽ വിശ്വ-
സിക്കുന്ന ഏവനും നശിച്ചു പോകാതെ നിത്യ
ജീവൻ പ്രാപിക്കേണ്ടതിന്നു ദൈവം അവനെ
നല്കുവാൻ തക്കവണ്ണം ലോകത്തെ സ്നേഹിച്ചു.

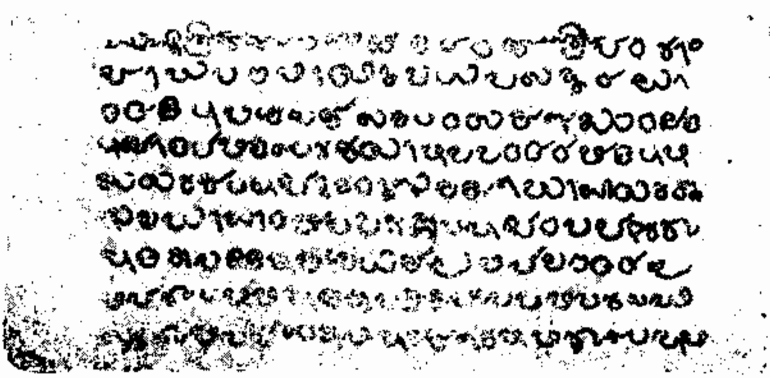
تصویر ۳۲۴ ـ بخشی از متن مالایالام

ப	பா	பி	பீ	பு	பூ
pa	*pā*	*pi*	*pī*	*pu*	*pū*
பெ	பே	பொ	போ	பை	பௌ
pe	*pē*	*po*	*pō*	*pai*	*pau*

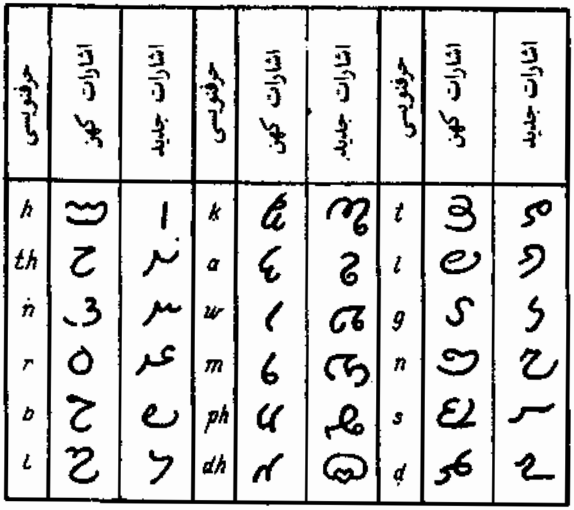
تصویر ۳۲۵ ـ بیان مصوتها در خط تامیلی

ஒருமனுஷனுக்கு இரண்டு குமாரர்
இருந்தார்கள். அவர்களில் இளையவன்
தகப்பனை நோக்கி தகப்பனே ஆஸ்தியில்
எனக்கு வரும் பங்கை எனக்குத்தரவேண்டும்
என்றான்.

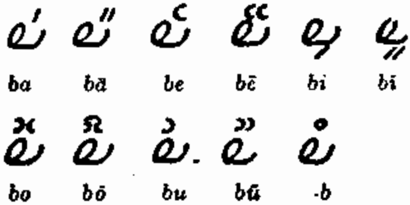
تصویر ۳۲۶ ـ بخشی از متن تامیلی



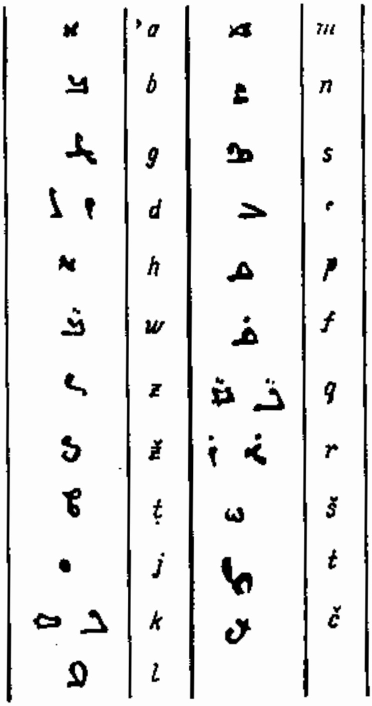
تصویر ۳۲۷ ـ کتیبه واتلوتو (اواخر قرن دهم)



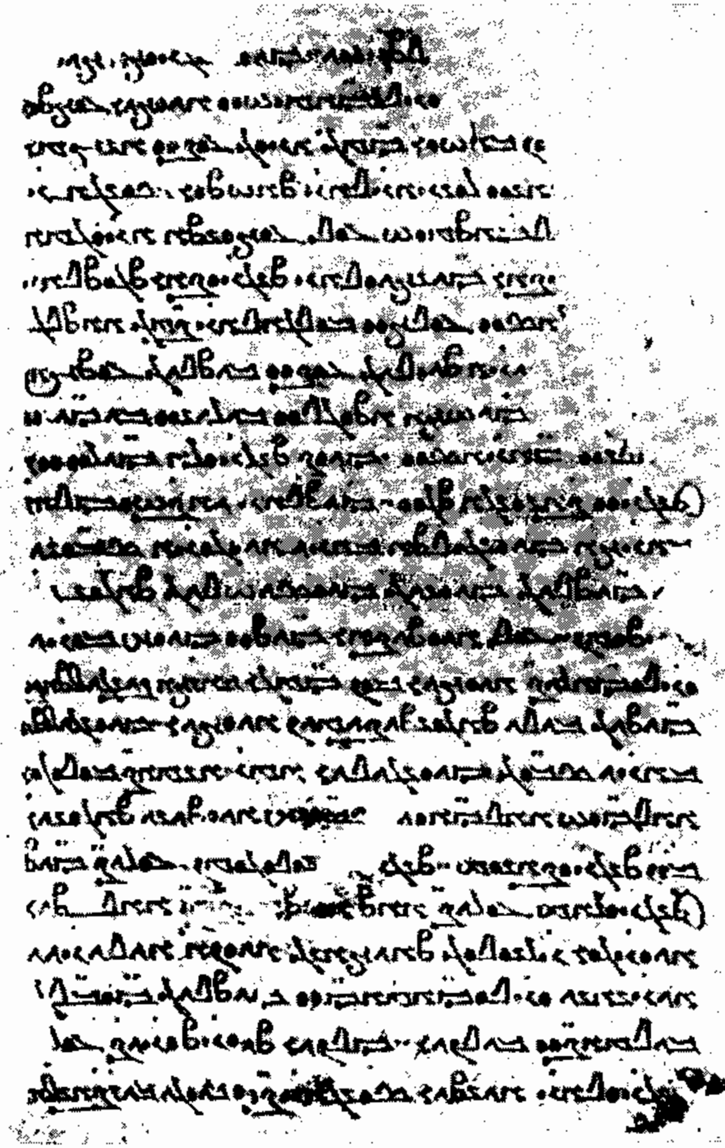
تصویر ۳۲۸ ــ الفبای مالدیو



تصویر ۳۲۹ ــ علامتگذاری مصوتها در خط مالدیو



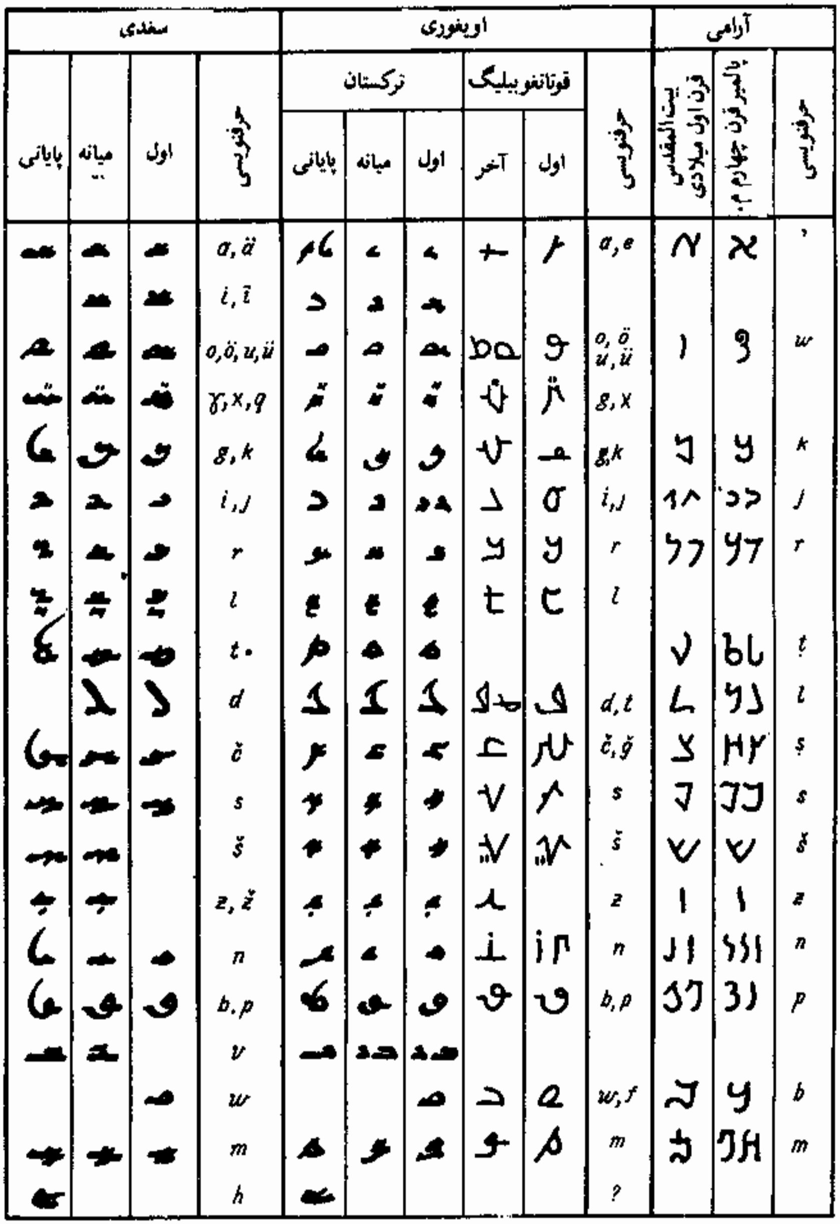
تصویر ۳۳۰ ــ الفبای مانوی



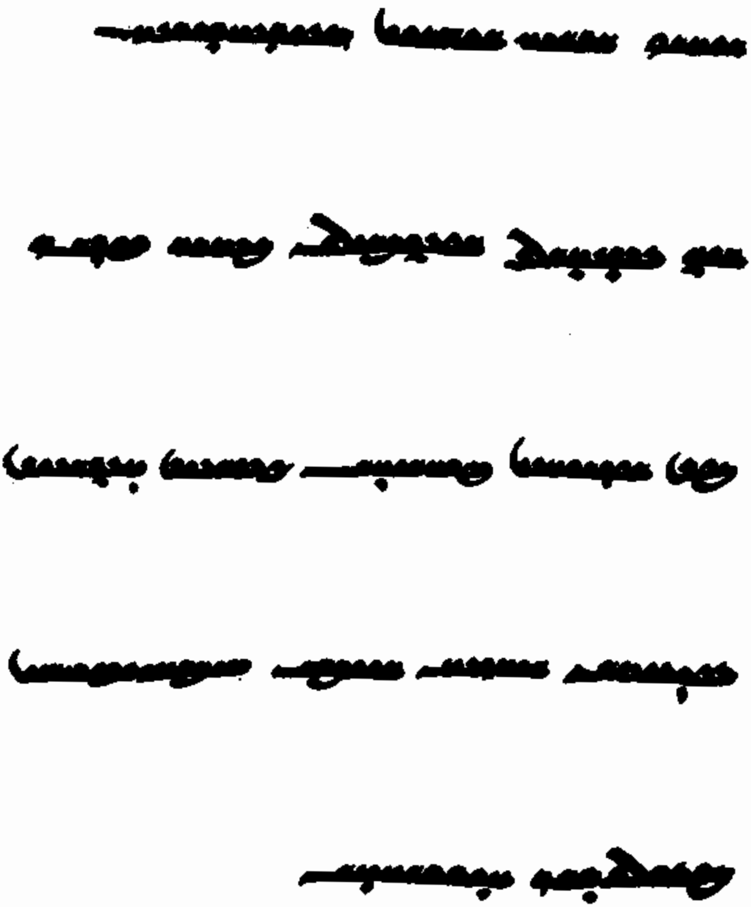
تصویر ۳۳۱ ــ متنی از ترکستان شرقی به خط مانوی

. . . /ltrïyu. kün täŋričä čoma
bata . . . y(a)rlïqamïšïï üčün 'ičtin
sïŋar . . . /iz bašïn q(a)m(a)γ arïγ 'ikii ančm(a)n
. . . /anii dindarlar tašïïn sïŋar
. . . alqatmïš 'il 'ičintä ärigmä
. . . täŋrikän qunčuylar t(ä)ŋrikän t(i)gitlär
. . . il ögäsii 'ilčii bilgälar q(a)m(a)γ all(ï)γ
. . . /ura tülüg 'ikii butluγ 'itčä
. . . qušča ätiglii budunïï buqunïï
///alnïï qarasïï · kök t(ä)ŋridä qodïï yir
t(ä)ŋrii χanïŋa t(ä)gii · qutlar vaχšiklar
barča köŋültä bärü ögirä s(ä)winü
bu qutluγ künüg kösüšlüg täginür
ärtim(i)z · 'il ötükän qutïï küč birü
y(a)rlïqaduq üčün biz q(a)m(a)γ(u)n barča köŋültäki
qutuγ bulu tägintükümüz üčün · köŋültä
bärü s(ä)wig köŋülün amranmaq biligin
alqïš alqayu s(ä)winč ötünü täginür
biz t(ä)ŋrikänim · t(a)ŋrii 'iligim(i)z 'ïduq qut
t(ä)ŋridäm 'ïduq at [Коррекция] *altun*
örgin r(ä)dnilig tavčaŋ üzä oluruu
ornanu y(a)rlïqamaqïï qutluγ qïwl(ï)γ
bolmaqïï bolzun · k(ä)lzün tört y(a)ruχ 'ilig
t(ä)ŋrilär ontun siŋarqïï bögü burχanlar

تصویر ۳۳۱ ــ متنی از ترکستان شرقی به خط مانوی (حرفنویسی)

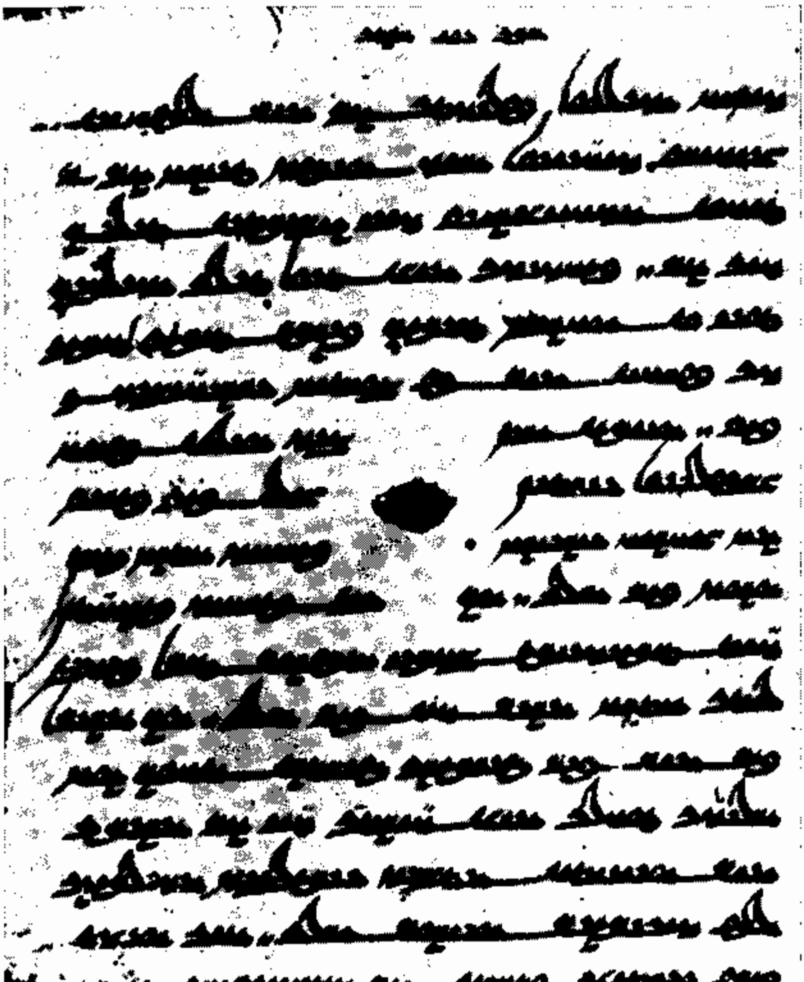


تصویر ۳۳۲ ـ الفبای سغدی و اویغوری



tïnlïγlarïγ üč'ün ar'ïγ ötrü
bular kitär ülgändä y(a)rlïqadï ol
qïl'ïŋ sin'iŋ burχanqa ul'uγïa kök
t(ä)ŋrisiburχan δŋrü atlïγ yüzintä
quwraγqa kördilär

تصویر ۳۳۳ ــ متن ترکی باستان به خط سغدی



تصویر ٣٣٤ ــ قسمتی ازیک متن ترکی باستان به خط اویغوری

iki yüz altï
sawaγ äšidip bodistw-lar-nïŋ ädgülärin
činγaru saqïnïp ärüš öküš ïïnïγ-lar-r
taγun asγančulayu sözlämäktin tïdïl
-γay-lar . baχšïsï inčä tip tidi (:) äšidgil
tüzün oγlum(,) tükäl bilgä t(ä)ŋri t(ä)ŋri
-si burχan-nïŋ bu muntaγ y(a)rlïqamïšï
bar. öŋrä ärtmiš ödün bu'oq
č(a)mbudwip yirtinčüdä bay barïm
-lïγ čoγluγ yalïnl(ï)γ baranas atlïγ känt
uluš bar ärdi. ol ymä baranas balïqta
qut t(ä)ŋrisiŋä mäŋizätgülük täg br(a)χma
-dati atlïγ ilig χan bar ärdi. ol ilig
bäg-niŋ bir körgäli körtlä oγul-luγ
ärd(i)nisi toγdi (.) inčä qaltï qaz-lar iligi
-niŋ ünindän ïtmiš yigädmiš išidgäli
ädgü säwiglig ünlüg ärdi. anï üčün
b(ä)lgü biltäči braman-lar χansawari tip
at urdï-lar. χansawari tisär äntkäk

تصویر ۳۳۴ ــ قسمتی از یک متن ترکی باستان به خط اویغوری (حرفنویسی)



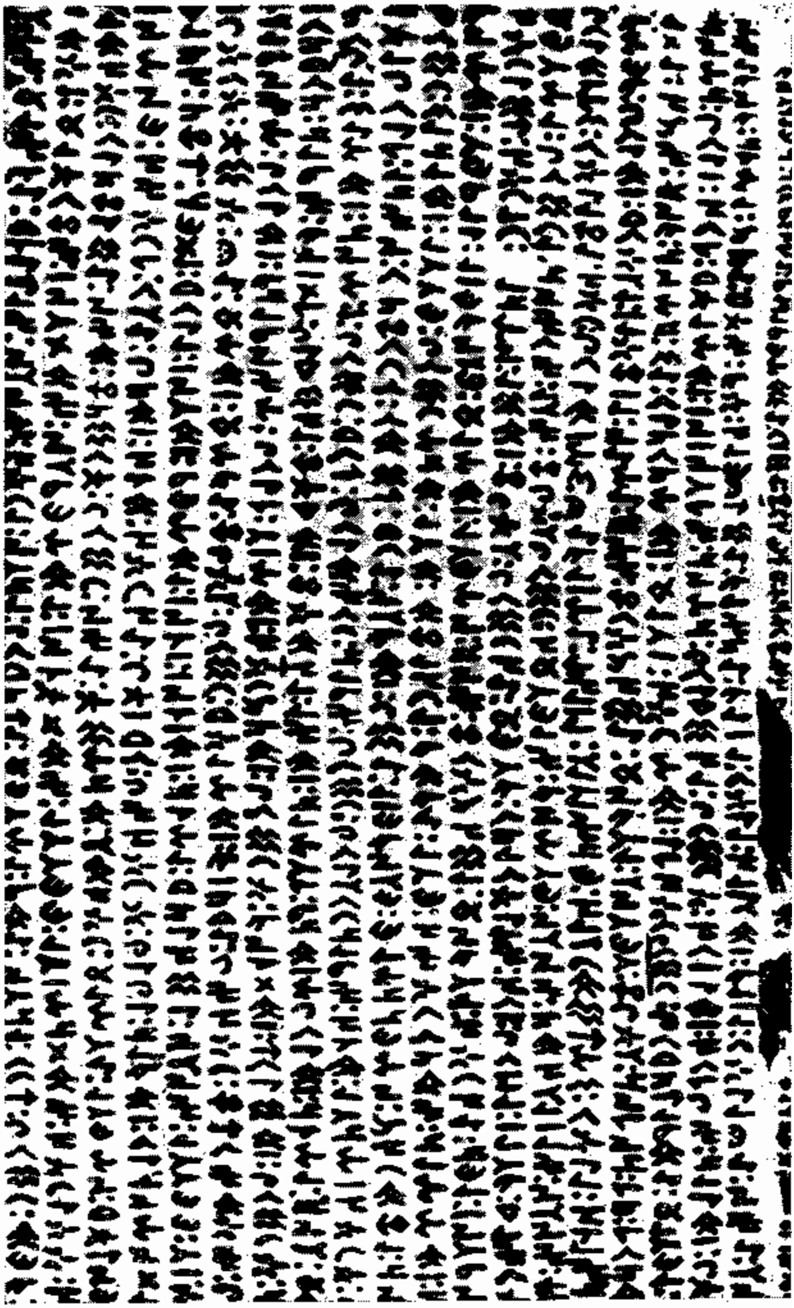
تصویر ۳۲۵ ـ خط شکسته اویغوری

č(a)χšap(a)t ay bir yaŋisi kič(i)g (·) bišinč
baγ-taqï yont(?) ooi qutluγ (·) yont kün
ol (·) gr(a)χi br(a)χaskwadi ol. čip kün
ol. iki otuz-qa aram ay küni kirür (·)
aram ay bir yaŋisi uluγ (·) ikinti baγ-taqï
ti topraq qutluγ toŋuz kün ol (·) graχ-i
šükür ol (·) štu kün ol (·) yïlan toŋuz
sïrγu (?) ol. üč otuz-qa. ikinti
ay küni kirür. yiti yaŋi-qa sinčau (?)
kirür

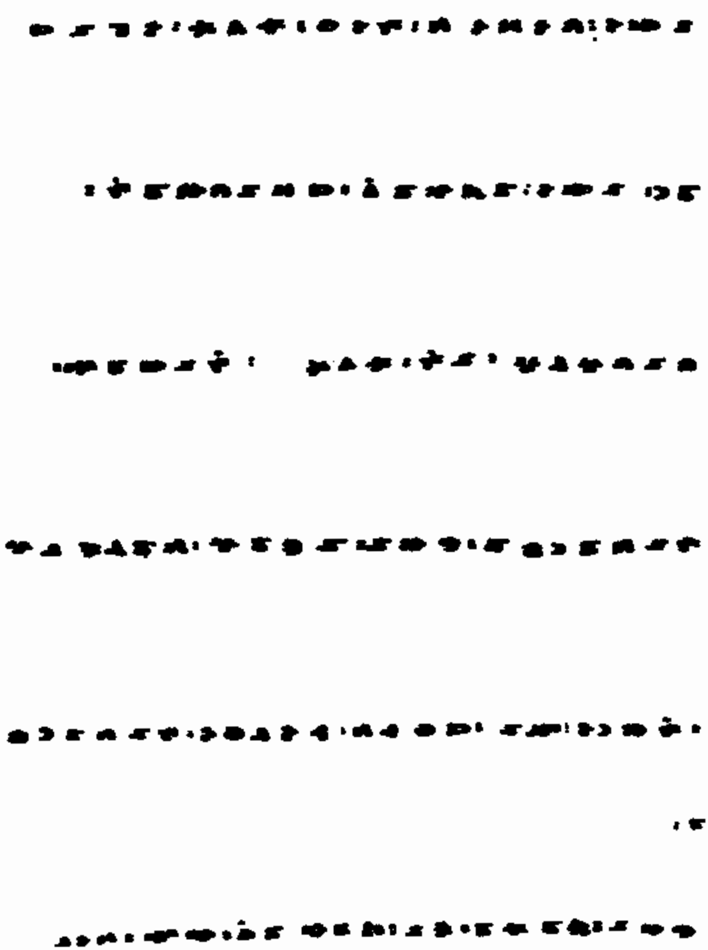
تصویر ۳۳۵ ــ خط شکسته اویغوری (حرفنویسی)



تصویر ۳۳۶ ــ الفبای خط رونی ترکی باستان

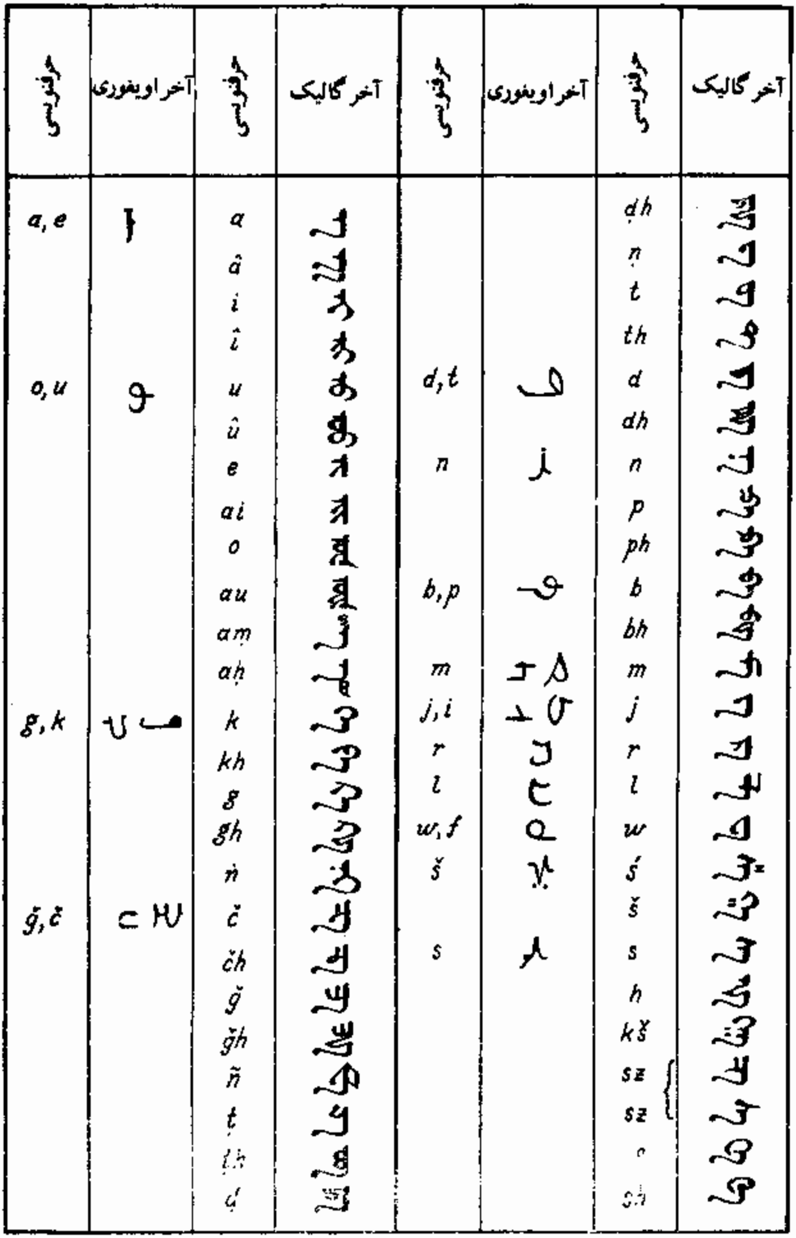


تصویر ۳۳۷ ــ کتیبه ترکی باستان منقوش بر سنگ از کنار رود اورخون (سال ۷۳۲)

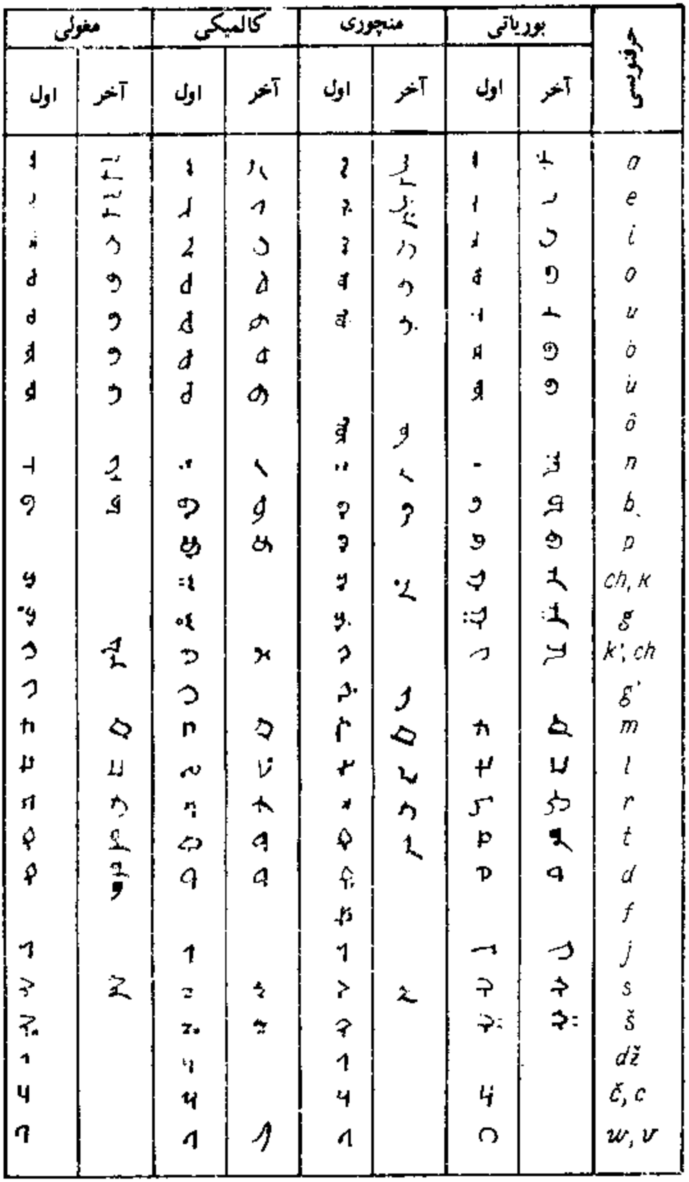


opayїn · (ä)rs(ä)r · sub · turuq · azu
· y(a)ratmїš · itmiš · azu ·
(a)šayin · (ä)rs(ä)r · aš · tat(ї)γl(ї)γ
qїl(ї)ŋčl(ї)γ · ayyїγ · ymä · saqїntї
saqїntї · čulbu · y(a)bl(a)q · nä · šmnu ·
m(ä)n · timiš · (i)ŋčä · biri · ymä

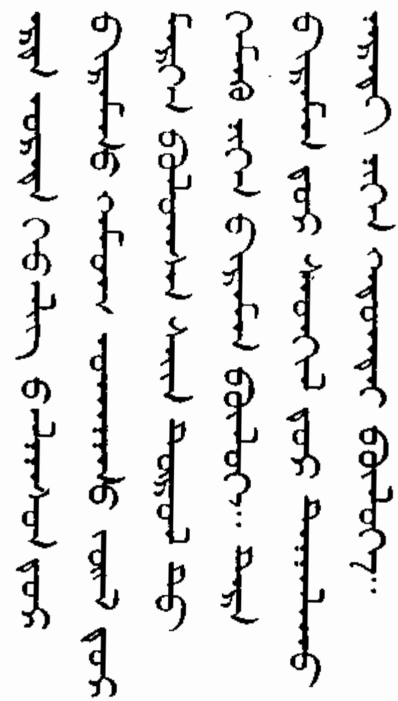
تصویر ۳۳۸ ــ قسمتی از دستنویس ترکی به خط رونی باستان



تصویر ۳۳۹ ــ الفبای مغولی گالیک



تصویر ۳۴۰ ــ الفباهای مغولی، کالمیکی، منچوری و بوریاتی



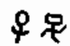
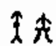
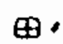
erte urida kabalik balγasun dur biramanu ḫamuk uḫaγanu zülil dur mergen boluksan sain töröltü kemekü nigen biraman bölüge. Tere biraman dur sedkil dur taγalaḫu neretü nigen ḫatuktai bölüge

در روزگار گذشته در شهر کابالیق برهمنی بودبه‌نام ساین تره‌لتو، استاد درهمه چیز، آنچه مربوط به دانش برهد می‌شد. این برهمن همسری داشت به نام سید کیل ــ دورــ تا گالاخو

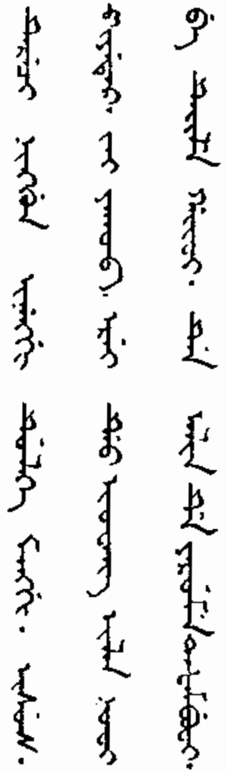
تصویر ۳٤۱ ــ متن مغولی

اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نگارش جدا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرفنویسی	dz	ts	č'	ǧ'	ž	k'	g'	s̱

تصویر ۳٤۲ ــ اشارات اضافی الفبای منچوری

توضیحات	مفهوم	حرفنویسی	اشکال معاصر	اشکال قدیمی [1]
	کودک	*tsi* ^{3}	子	
در بالا شاخه درپایین ریشه	درخت	*mu* ^{4}	木	
لنگه‌های در	دروازه	*men* ^{2}	門	
	تیر	*shih* ^{4,2}	矢	
عضله قلب	قلب	*hsin* ^{1}	心	
نفس که از دهان خارج می شود	واژه ــ سخن گفتن	*yen* ^{2}	言	
آسمان که از آن باران می ریزد	باران	*yü* ^{3}	雨	
سر، بدن، پا و دم	سگ	*ch'üan* ^{3}	犬	
	ماربزرگ	*pa* ^{1}	巴	
استخوان دست	دست	*shou* ^{3}	手	
گوش ماهی	گرانبها ثروت	*pei* ^{4}	貝	
زمین منقسم به قطعات	زمین	*t'ien* ^{2}	田	

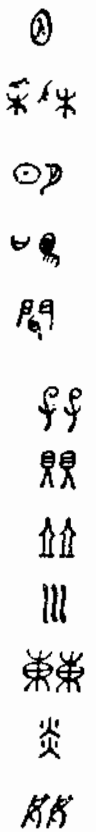
تصویر ۳۴٫٤ ــ برخی از اشارات واژه‌ای چینی و شکل تصویری اولیه آنها



teretsi ninggun inenggi duleke manggi, isus, piyeter, ǵai yakob erei deo dowang ilan nofi be teile gaifi, den alin de yarume tafambuji
(Матф. 17, 1)

تصویر ۳۴۳ ــ قسمتی از متن منچوری

توضیحات	مفهوم	حرفنویسی	اشکال معاصر	اشارات قدیمی
انسانی در حصار	زندانی حبس	$ch'iu^2$	囚	
دستی روی درخت	چیدن	$ts'ai^3$	采	
خورشید و ماه	روشن	$ming^2$	明	
دهان و پرنده	خواندن	$ming^2$	鳴	
در و گوش	شنیدن	wen^2	聞	
۲ کودک	نزدیکان	tsi^1	孖	
۲ دیدن	باهم نگاه کردن	yao^4	見見	
۲ آدم	با هم	$ping^3$	立立	
۳ کانال	سیلاب	$ch'uan^1$	巛	
۲ شرق	همه جا	$tung^1$	東東	
۲ آتش	بسیار گرم	yen^2	炎	
۲ زن	مباحثه	wan^4	女女	



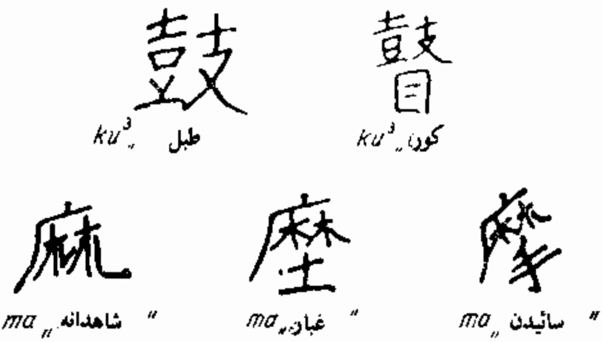
تصویر ۳۴۶ ــ اشارات واژه‌ای چینی نمادی



تصویر ۳۴۷ ــ رمز صوتی چینی



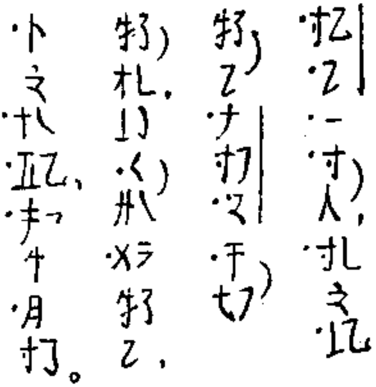
تصویر ۳۴۵ ـ تغییر اشکال خط چینی



تصویر ۳۴۸ ـ نمودارهای چینی



تصویر ٣٤٩ ـ اشارات هجایی نظام خط وان ـ چژآئو



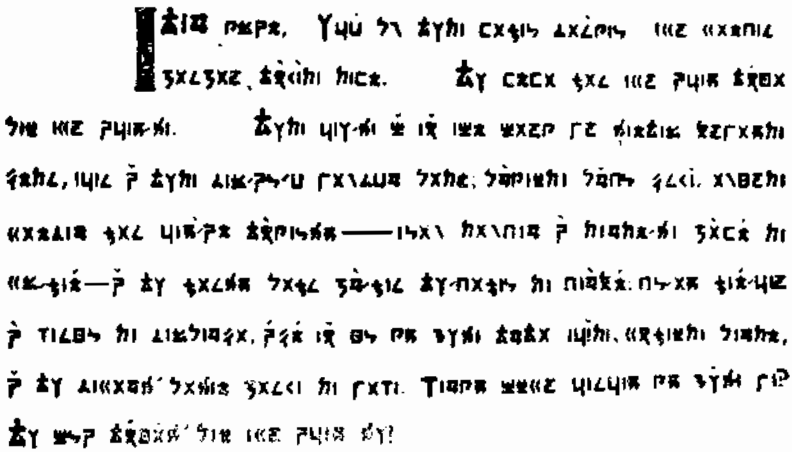
تصویر ۳۵۰ ـ کلمات قصار انجیل (یوحنا ۱۹۰۳) به خط وان ـ چز

ㄅ	b	ㄊ	t	ㄏ	русск. x	ㄔ	tš
ㄆ	p	ㄋ	n	ㄐ	dji	ㄕ	š
ㄇ	m	ㄌ	l	ㄑ	tji	ㄖ	ž
ㄈ	f	ㄍ	g	ㄬ	фр. gn	ㄗ	dz
ㄪ	v	ㄎ	k	ㄒ	ch (in: ich)	ㄘ	ts
ㄉ	d	ㄫ	ng	ㄓ	dž	ㄙ	s

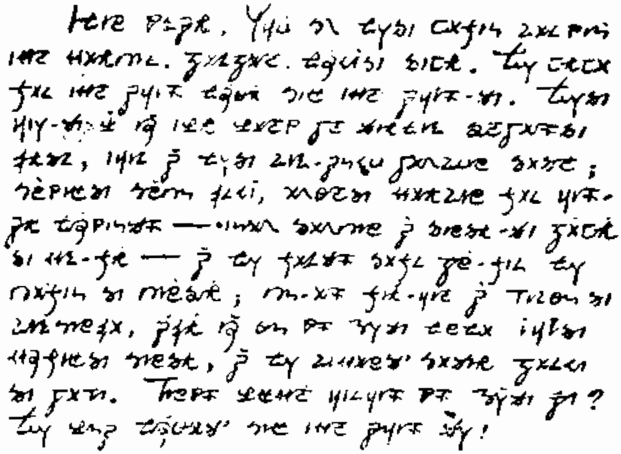
ㄧ	i	ㄛ	o	ㄟ	a	ㄣ	ön
ㄨ	u	ㄜ	ö	ㄠ	a+u	ㄤ	ang
ㄩ	ü	ㄝ	ę	ㄡ	ö	ㄥ	öng
ㄚ	a	ㄞ	ä-i	ㄢ	än	ㄦ	ɒ

ㄧㄚ	ia	ㄧㄢ	ien	ㄨㄟ	ui	ㄩㄢ	üen
ㄧㄛ	io	ㄧㄤ	iang	ㄨㄢ	uän	ㄩㄣ	ün
ㄧㄝ	ie	ㄧㄥ	ing	ㄨㄣ	un	ㄩㄥ	iung
ㄧㄞ	iäi	ㄨㄚ	ua	ㄨㄤ	uang	ㄧㄣ	in
ㄧㄠ	iau	ㄨㄛ	uo	ㄨㄥ	ung		
ㄧㄡ	iu	ㄨㄞ	uäi	ㄩㄝ	üe		

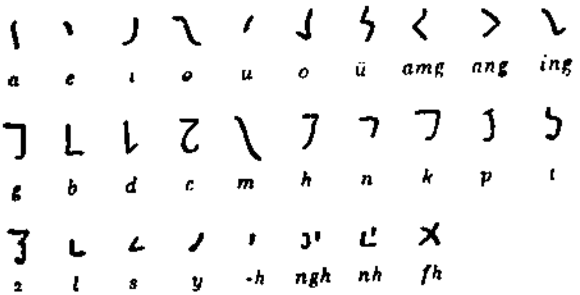
تصویر ۳۵۱ ـ «الفبای ملی» چینی

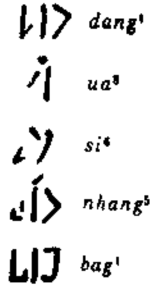


تصویر ۳۵۲ــ حروف چاپی «الفبای ملی»



تصویر ۳۵۳ــ کتابت تحریری «الفبای ملی»





تصویر ۳۵۴ ــ خط الفبایی لهجه سوآتو

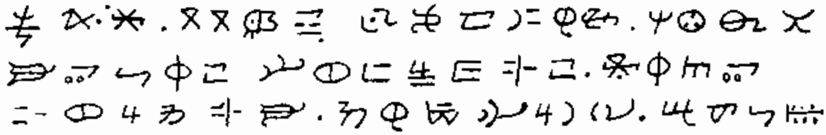
تصویر ۳۵۵ ــ واژه‌های منفرد خط سوآتو

Shàng Dì lien-ai shi̤-ren shen dji̤ dziang duh-seng Dzi̤ tsi̤-gih ta-men, giào fân sìn Tà dy buh dji̤ mieh-wang bih dĕh yung-seng

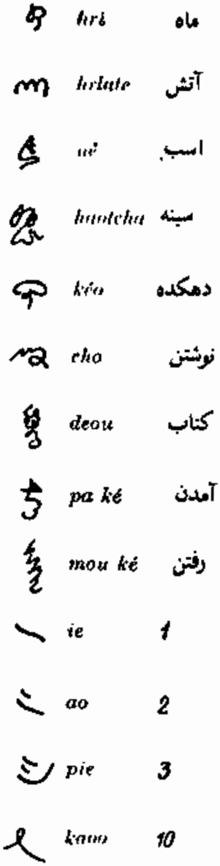
تصویر ۳۵٦ ــ کلمات قصار انجیل (یوحنا ۳، ۱٦) به چینی و خط لاتین (لهجه پکنی)

مفهوم	وبال	دالون I	دالون II	دالون III
سال	k'ou	kouò	k'ou	k^ao
آب	je	jeuh	-gou	yie
دست	le	lou	lou	la
مادر	-ma	mo	-mô	-ma
ماه	hla	hlo	hla	hlo
اسب	mou	hm(ou)	m'	mou
سنگ	lou	-	llò	lo
آسمان	mou	meu	-	mou
کوه	po	boh	bou	bo

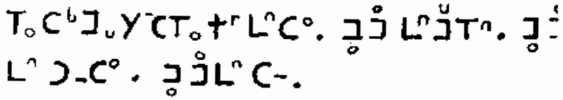
تصویر ۳۵۷ ــ برخی از اشارات خط لولو



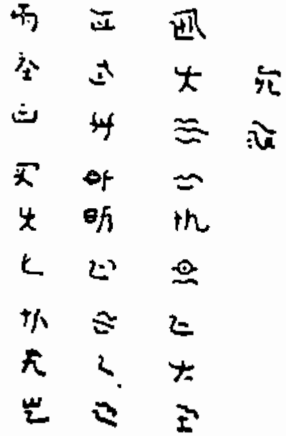
تصویر ۳۵۸ ــ آغاز نامه‌ای به خط لولو



تصویر ۳۵۹ ــ اشارات خط میائو



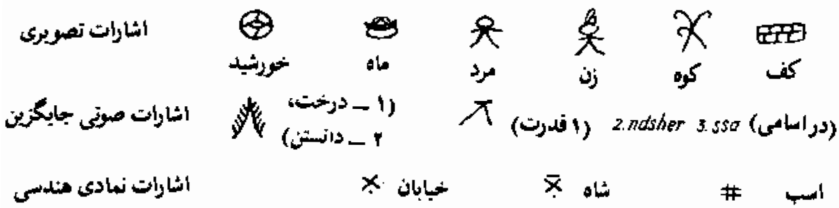
تصویر ۳۶۰ ــ خط تصنعی انجمن بریتانیایی انجیل، زبان میائو



تصویر ۳۶۱ ــ اشارات خط یائو

اشارات											
حرفنویسی	a,ā	man	si	va	ti	je	gu	ga	ha,hā	ue	nu
مفهوم	?	?	?	?	?	?	?	?	?	?	?
اشارات											
حرفنویسی	?	?	?	?	?	?	?	le	mi	de,ddhe	mu
مفهوم	خورشید	ماه	کوه	بزرگ	نه	ریشه	مادر	دیدن	شنیدن	ازپشت	تکان خوردن

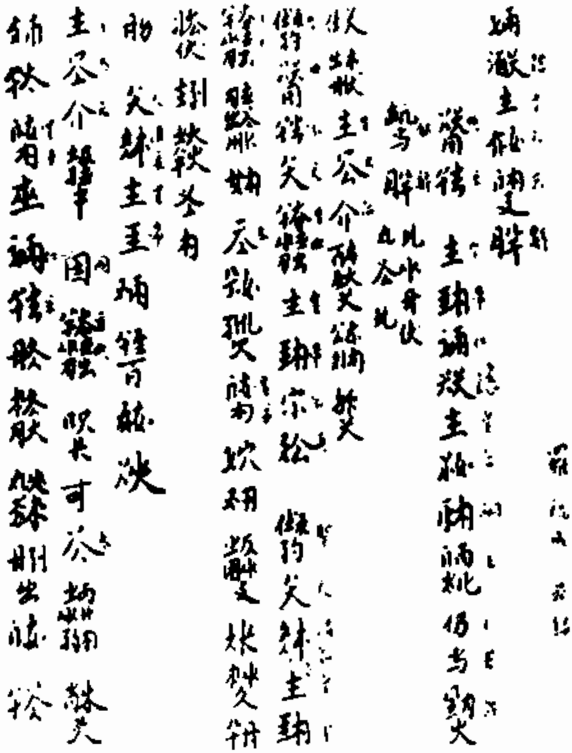
تصویر ۳۶۲ ــ اشارات خط سی ــ سیا



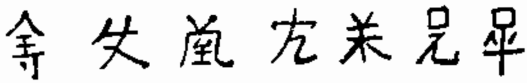
تصویر ۳۶۳ ــ اشارات خط موسو



تصویر ۳۶٤ ــ بخشی ازمتن دستنویس موسو



تصویر ۳٦٥ ــ بخشی از خط کیدانی



تصویر ۳٦٦ ــ بخشی از خط جزورجزنی

(1) Êch ngôi đái giêng thây bao nhiêu trôi

(2) Cha thì làm vậy, mà con thì làm vậ

(3) Vắng chủ nhà, gà bu'o'i bêp

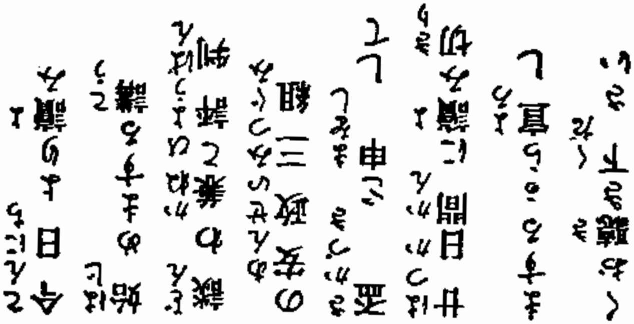
تصویر ۳٦۷ ــ نامه ویتنامی به خط لاتینی

حرفنویس	کاتاگانا	کای ــ شو	حرفنویسی	کاتاگانا	کای ــ بشو	حرفنویسی	کاتاگانا	کای ــ شو
mu	ム	牟	ti (chi)	チ	千	a	ア	阿
me	メ	女	tu (tsu)	ツ	門 津	i	イ	伊
mo	モ	毛	te	テ	天	u	ウ	宇
ya	ヤ	也	to	ト	土	e	エ	江
yu	ユ	勇 油	na	ナ	奈	o	オ	於
yo	ヨ	與	ni	ニ	仁 二	ka	カ	加
ra	ラ	良	nu	ヌ	奴	ki	キ	幾
ri	リ	利	ne	ネ	子	ku	ク	久
ru	ル	流	no	ノ	乃	ke	ケ	个 計
re	レ	礼	fa (ha)	ハ	八	ko	コ	己
ro	ロ	呂	fi (hi)	ヒ	比	sa	サ	草 散 左
wa	ワ	曰	fu	フ	不	si (shi)	シ	之
we	ヱ	慧	fe (he)	ヘ	皿 邊	su	ス	須
wi	ヰ	伊	fo (ho)	ホ	保	se	セ	世
wo	ヲ	乎	ma	マ	末	so	ソ	曾
	—	—	mi	ミ ミ	三 美	ta	タ	多

تصویر ۳۶۸ ــ خط هجایی ژاپنی کاتاگانا ــ الگوی چینی آن

الگوی چینی	هیراگانا	حرف‌نویسی	الگوی چینی	هیراگانا	حرف‌نویسی	الگوی چینی	هیراگانا	حرف‌نویسی
安	あ	a	知	ち	ti(chi)	武	む	mu
以	い	i	川	つ	tu(tsu)	女	め	me
宇	う	u	天	て	te	毛	も	mo
衣	え	e	止	と	to	也	や	ya
於	お	o	奈	な	na	由	ゆ	yu
加	か	ka	仁	に	ni	与	よ	yo
幾	き	ki	奴	ぬ	nu	良	ら	ra
久	く	ku	祢	ね	ne	利	り	ri
計	け	ke	乃	の	no	留	る	ru
己	こ	ko	波	は	fa(ha)	礼	れ	re
左	さ	sa	比	ひ	fi (hi)	呂	ろ	ro
之	し	si (shi)	不	ふ	fu	和	わ	wa
寸	す	su	部	へ	fe(he)	為	ゐ	wi
世	せ	se	保	ほ	fo(ho)	恵	ゑ	we
曽	そ	so	末	ま	ma	遠	を	wo
太	た	ta	美	み	mi			

تصویر ۳۶۹ ـ خط هجایی ژاپنی هیراگانا و الگوی چینی آن



تصویر ۳۷۰ ــ متن ژاپنی با حروف گانا

ㆍ	*ă*	ㅗ	*o*	ㅠ	*yu*	ㅁ	*m*	ㅌ	*th*
ㅣ	*i*	ㅛ	*yo*	ㄱ	*k*	ㅂ	*p*	ㅍ	*ph*
ㅡ	*u*	ㅓ	*ə*	ㄴ	*n*	ㅅ	*s*	ㅋ	*kh*
ㅏ	*a*	ㅕ	*yə*	ㄷ	*t*	ㅈ ㅈ	*ch*	ㅇ	*-ng*
ㅑ	*ya*	ㅜ	*u*	ㄹ	*l, r, n*	ㅊ	*chh*	ㅎ	*h*

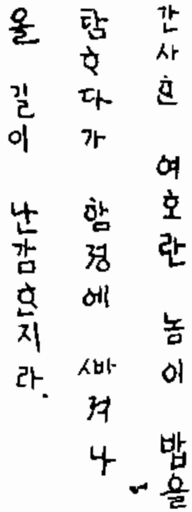
تصویر ۳۷۱ ــ خط حرفی کره‌ای

ㅏ	*a*	ㅐ	*ai* = *ä*
ㅜ	*u*	ㅟ	*ui* = *ü*
ㅠ	*yu*	ㆌ	*yui* = *yü*

تصویر ۳۷۲ ــ علامتگذاری مصوتهای آمیخته کره‌ای

아	*a-*
오	*o-*
유	*yu-*

تصویر ۳۷۳ ــ مصوتهای آغازی در خط کره‌ای



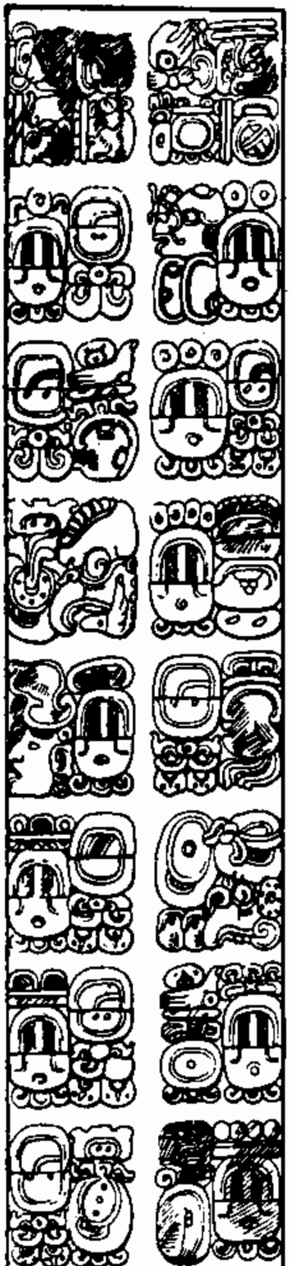
kansahăn yəhorannomi papŭl thamhătaka hamchənge bachə naol kiri nankamhanchira

روباه مکار به‌دنبال غذا به گودالی افتاد، وخلاصی ازآنجا برایش مشکل بود.

تصویر ۳۷۴ ــ بخشی ازمتن کره‌ای



تصویر ۳۷۵ ــ برخی ازاشارات خط کره‌ای پومسو



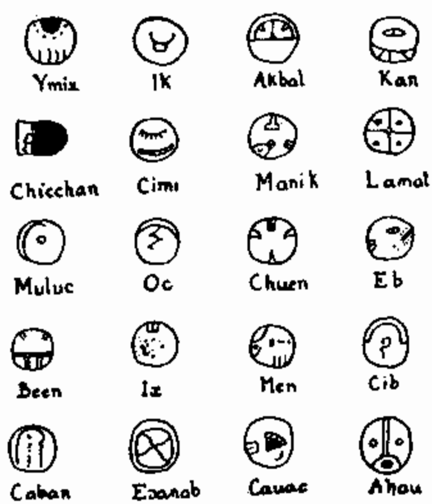
تصویر ۳۷۶ ـ قسمتی از کتیبه مایا مکشوفه از کوپان



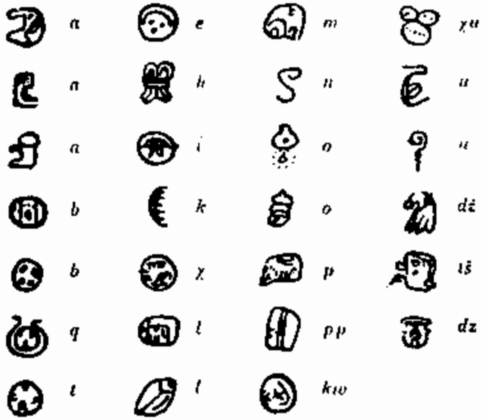
تصویر ۳۷۷ ـ سطری از دستنویس مایا



تصویر ۳۷۸ ــ اشارات واژه‌ای مایا (اسامی ماهها)



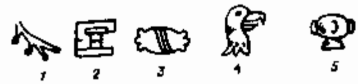
تصویر ۳۷۹ ــ اشارات واژه‌ای مایا (اسامی روزهای ماه ۲۰ روزه)



تصویر ۳۸۰ ــ الفبای پیشنهادی مایا از کتاب دیگودولاندا



تصویر ۳۸۱ ــ خط اندیشه‌نگاری آزتکها



۱ ــ آب، ۲ ــ خانه، ۳ ــ سنگ، ٤ ــ قرقی، ٥ ــ ظرف گلی

تصویر ۳۸۲ ــ اشارات واژه‌ای تصویری آزتکها برای بیان مفاهیم معین



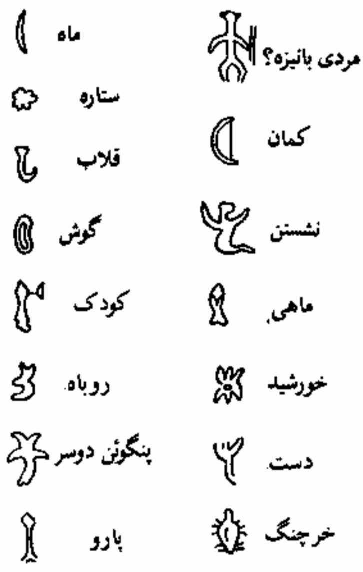
تصویر ۳۸۳ ــ اشارات نمادی آزتکها برای بیان مفاهیم انتزاعی



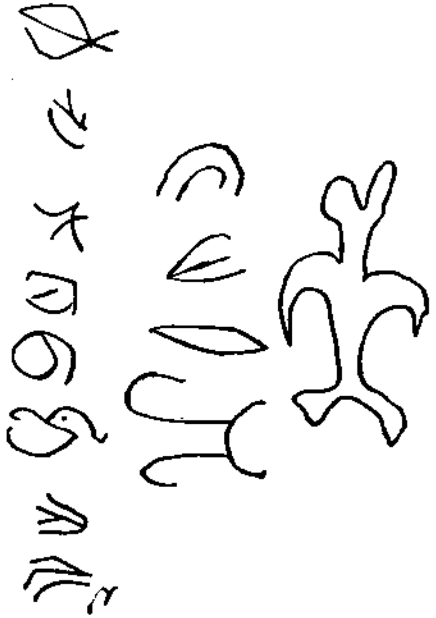
تصویر ٣٨٤ ــ آغاز دعای «رتانی» به آزتکی



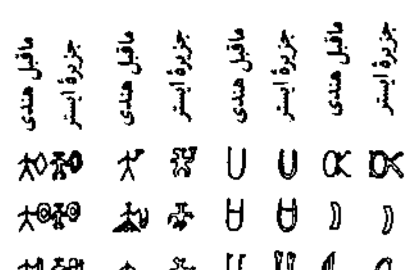
تصویر ٣٨٥ ــ لوحه چوبی با خط جزیرهٔ ایستر



تصویر ٣٨٦ ــ برخی از اشارات خط جزیرهٔ ایستر



تصویر ۳۸۷ ــ امضای یک رهبر در جزیرهٔ ایستر زیریک قرارداد



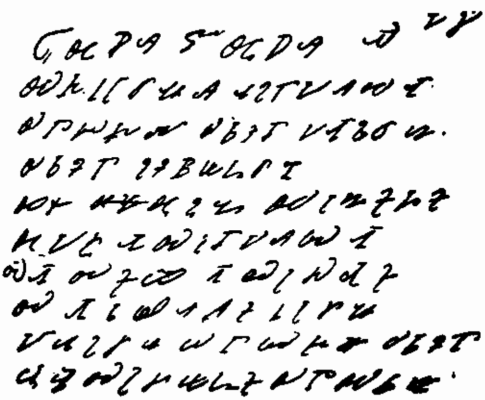
تصویر ۳۸۸ ــ شباهت نوشتاری خط جزیره ایستر با دره سند



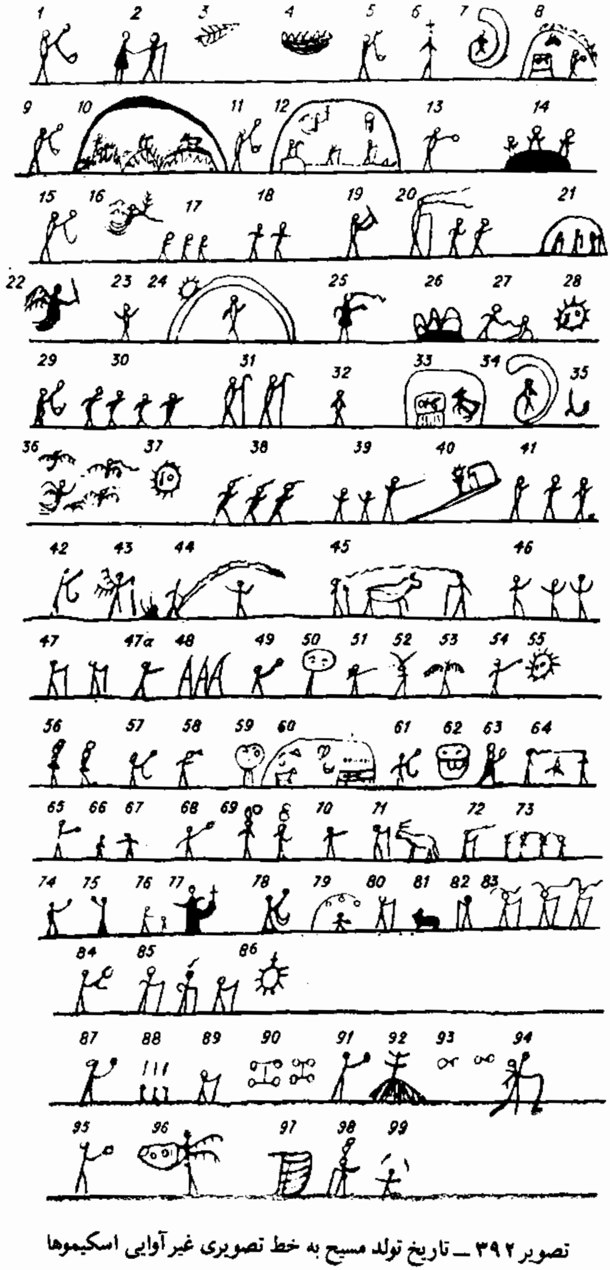
تصویر ۳۸۹ ــ سیکوایی مخترع خط قبیله چروکی

اشارات	حرف فرنسی	اشارات	حرف فرنسی	اشارات	حرف فرنسی	اشارات	حرف فرنسی	اشارات	حرف فرنسی
Ꭰ	a	Ꭱ	e	Ꭲ	i	Ꭳ	o	Ꭴ	u
Ꭶ	ga	Ꭸ	ge	Ꭹ	gi	Ꭺ	go	Ꭻ	gu
Ꭽ	ha	Ꭾ	he	Ꭿ	hi	Ꮀ	ho	Ꮁ	hu
Ꮃ	la	Ꮄ	le	Ꮅ	li	Ꮆ	lo	Ꮇ	lu
Ꮉ	ma	Ꮊ	me	Ꮋ	mi	Ꮌ	mo	Ꮍ	mu
Ꮎ	na	Ꮑ	ne	Ꮒ	ni	Ꮓ	no	Ꮔ	nu
Ꮖ	gwa	Ꮗ	gwe	Ꮘ	gwi	Ꮙ	gwo	Ꮚ	gwu
Ꮜ	sa	Ꮞ	se	Ꮟ	si	Ꮠ	so	Ꮡ	su
Ꮣ	da	Ꮥ	de	Ꮧ	di	Ꮩ	do	Ꮪ	du
Ꮬ	dla	Ꮮ	dle	Ꮯ	dli	Ꮰ	dlo	Ꮱ	dlu
Ꮳ	dza	Ꮴ	dze	Ꮵ	dzi	Ꮶ	dzo	Ꮷ	dzu
Ꮹ	wa	Ꮺ	we	Ꮻ	wi	Ꮼ	wo	Ꮽ	wu
Ꮿ	ya	Ᏸ	ye	Ᏹ	yi	Ᏺ	yo	Ᏻ	yu
Ꭵ	ö	Ꭼ	gö	Ꮂ	hö	Ꮈ	lö	Ꮕ	nö
Ꮛ	gwö	Ꮢ	sö	Ꮫ	dö	Ꮲ	dlö	Ꮸ	dzö
Ꮾ	wö	Ᏼ	yö	Ꭷ	ka	Ꮏ	hna	Ꮐ	nah
Ꮝ	s	Ꮤ	ta	Ꮦ	te	Ꮨ	ti	Ꮭ	tla

تصویر ۳۹۰ ــ جدول اشارات خط هجایی سیکوایی



تصویر ۳۹۱ ــ خط چروکی شکسته



تصویر ۳۹۲ ـ تاریخ تولد مسیح به خط تصویری غیرآوایی اسکیموها

(۱) و آنگاه (۲) یوسف و مریم به راه افتادند (خط تصویری) به بیت‌المقدس (اشاره مبهم به مبنای بیت‌المقدس (Tshelussalem) شش را تصویر می‌کند که با صوت (Tsh) آغاز می‌شود) (٤) ! (٥) و آنگاه (٦) مسیح (متولد شد) (۷) او را به قنداق بستند و در گهواره خوابید (سرحیوان به معنای نان است: خط تصویری) (۹) و آنگاه (۱۰) چوپانان شبانه در صحرا بودند (آسمان شب!، خط تصویری) (۱۱) و آنگاه (۱۲) هوا روشن شد (آسمان روز، خورشید در سمت راست بالا!) و فرشته به چوپان نزدیک شد (خط اندیشه‌نگار) ۱۳ اما ۱٤ آنها ترسیدند (بلند کردن دست به معنای ترس است) ۱۵ و آنگاه ۱٦ـ۱۷ فرشته گفت (خطوط مواج از دهان فرشته) به آنها ۱۸ نترسید (روشی نیست) ۱۹ پس اینگونه (ژست معین) است ۲۰ من به شما اعلام می‌کنم (باز هم خطوط مواج برای گفتن) ۲۱ و به همه مردم.

۲۲ ؟ ۲۳ درباره شادی (دستان بلند شده) ۲٤ امروز (افق و خورشید در حال بالا آمدن) به دنیا آمد (تحت‌الفظی آدم شد. به همین سبب شکل آدمی تصویر شده) ۲۵ - ۲٦ ؟ ۲۷ ناجی (شکل مدد رساننده) ۲۸ خدا (ماسک! اسکیموهای بت‌پرست دارای ماسکهای مذهبی بوده‌اند) ۲۹ و آنگاه ۳۰ ؟ ۳۱ بیابید ۳۲ کودک ۳۳ که خوابیده در گهواره ۳٤ و به قنداق پیچیده شده ۳۵ ؟

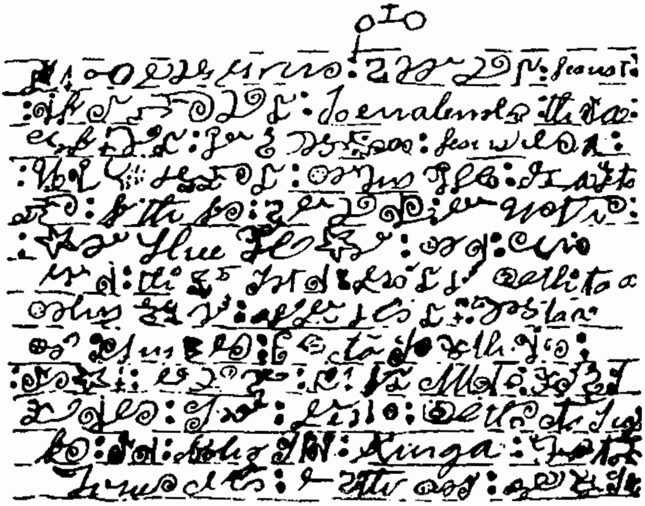
۳٦ـ۳۷ انبوهی از جنگاوران آسمانی خدا را تمجید کردند (مواج) ۳۸ آنها گفتند ۳۹ـ٤۰ ستایش بر خدا (دستان بالا رفته به معنای ستایش کردن) (اطراف سرخط) آسمانها ٤۱ ؟

٤۲ و آنگاه ٤۳ فرشتگان (سه خط تیره از راست به معنای کثرت است) ٤٤ به آسمانها رفتند ٤۵ چوپانان با همدیگر صحبت نمودند ٤٦ (احتمالاً) باشد!

٤۷ ما می‌رویم (الف) به آنجا (ژست نشان دهنده) ٤۸ به دهکده (چادر تابستانی با دودی که برمی‌خیزد) ٤۹ آنجا؟ ۵۰ (در) ویفلم (علامت نامعین) ۵۱ـ۵۳ برطبق این ۵۲ (براساس) آن ۵٤ (که) خدا ۵۵ (به ما اعطا نمود) شنیدن را

۵٦ (شکلی با گوشهای بلند!) ۵۷ و آنگاه ۵۸ آنها مشاهده نمودند (خطهایی از چشم) ۵۹ (در) ویفلم (؟) ٦۰ کودکی در گهواره خفته است (پایان متن و تفسیر آن).

تصویر ۳۹۲ــ داستان تولد مسیح به خط تصویری اسکیموها (ترجمه)



۱ ــ وآنگاه صبح روزیکشنبه اومسیح می آید

toillo unuakume (agaiyunerame) ayagalune Isúsaq

۲ ــ اوبزودی به بیت‌المقدس می‌آید: امّا

tikitniararalune Tshelusalâmun taugam

۳ ــ می‌آید به کوههای نه چندان بزرگ مسیح

tikitlune ingeritshuaramun Isûsam

شاگردان او دوتن وی به آنها امر نمود

litnaurane matleruk titmarlo-

که هردو شما به آنجا بروید

-rak kitâke ayagalutik yâvit

به آن دهکده کوچک، آنگاه وقتی به آنجا می روید

nunârraranun mâten tikis-

شما اسبی را می‌بینید، مورد علاقه

-kuftik tangegtsherkutik kûnimik pitû-

و کره‌اش را، که هنوز به کار گرفته نشده

malerämik piaganetlo atû-

شما آن را باز کنید

-maksailingoq piluertsherkatik

وهردو پیش من بیاورید، وهرگاه کسی به شما دوتن بگوید

vanganuntlo taitlukik toitlo kina imum qânerutsher-

ــ چرا هردو آن را باز می‌کنید!

-kâtik tshien taukuk pituertsit-

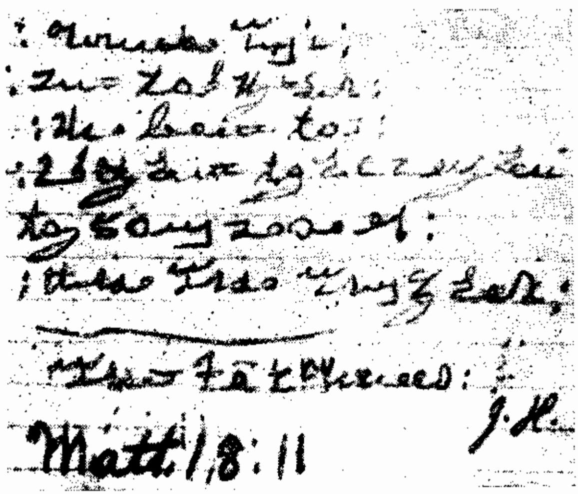
پس شما باید پاسخ بدهید: سرورمان می خواهد ازآنها استفاده کند

-ke vâten ktutsherkutik atânerim atori-

آنگاه اوبلافاصله به شما اجازه می دهد.

-yugâ toi tâma pitkartsherkâ

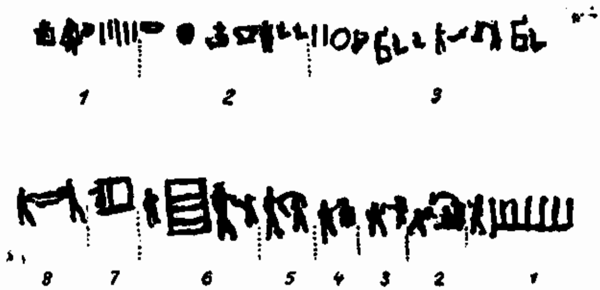
تصویر ۳۹۳ ــ مراحل اولیه رشد خط هجایی نیک



تصویر ۳۹٤ ــ شعری از انجیل به خط اسکیمویی سال ۱۹۵۱



تصویر ۳۹۵ ــ خط تصویری معاصری از پرو



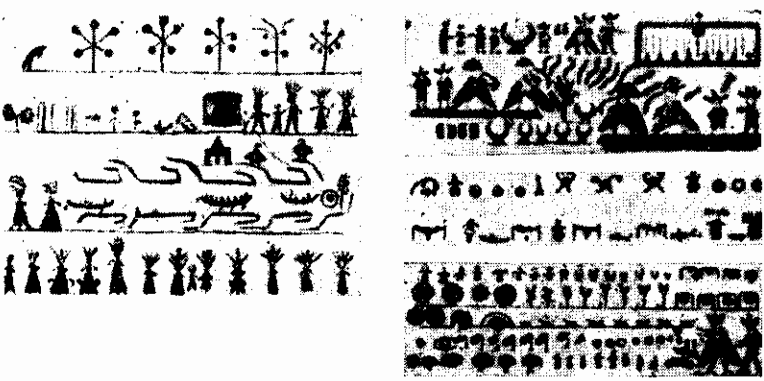
۱ ـ خادم کلیسا
پنج:

۲ ـ دریکشنبه و اعیاد به نیایش
گوش دهید

۳ هرسال چهاربار یا هنگام مرض
یا زمان فوت استغفار کنید.

۱ ـ هفت (خادم) نفر (یعنی بار رحمت) ۲ ـ غذا دادن به گرسنگان، ۳ نوشاندن به تشنگان، ٤ ـ پوشاندن برهنگان ۵ ـ سر پناه دادن به بیگانگان ٦ ـ نجات دردمندان، ۸ ـ دفن مردگان

تصویر ۳۹٦ ـ خط تصویری از بولیوی



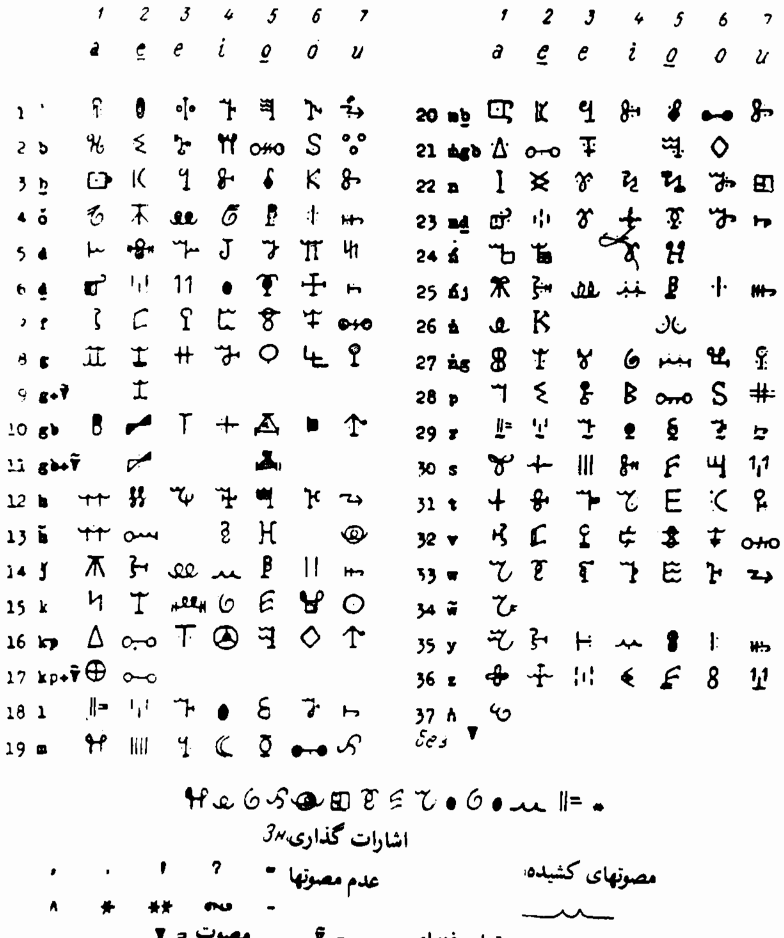
تصویر ۳۹۷ ـ خط تصویری قوم کونا از پاناما



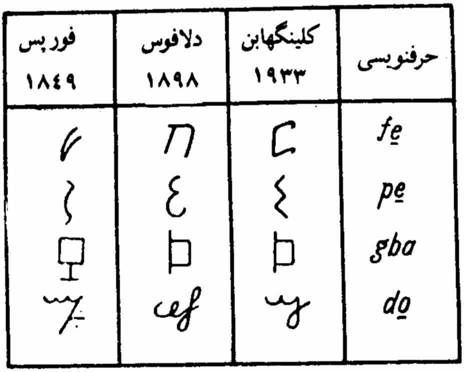
تصویر ۳۹۸ ــ پتروگلیفی از آمریکای شمالی



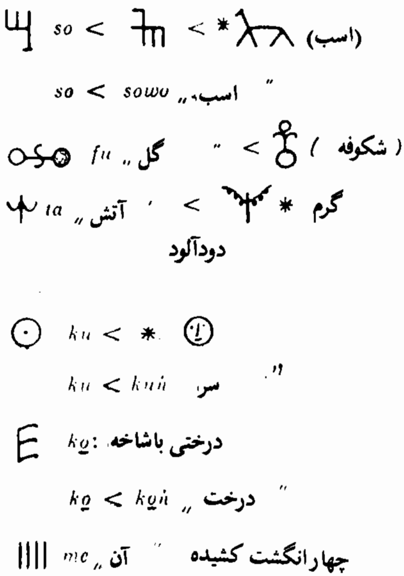
تصویر ۳۹۹ ـ پتروگلیفی از امریکای شمالی و جنوبی



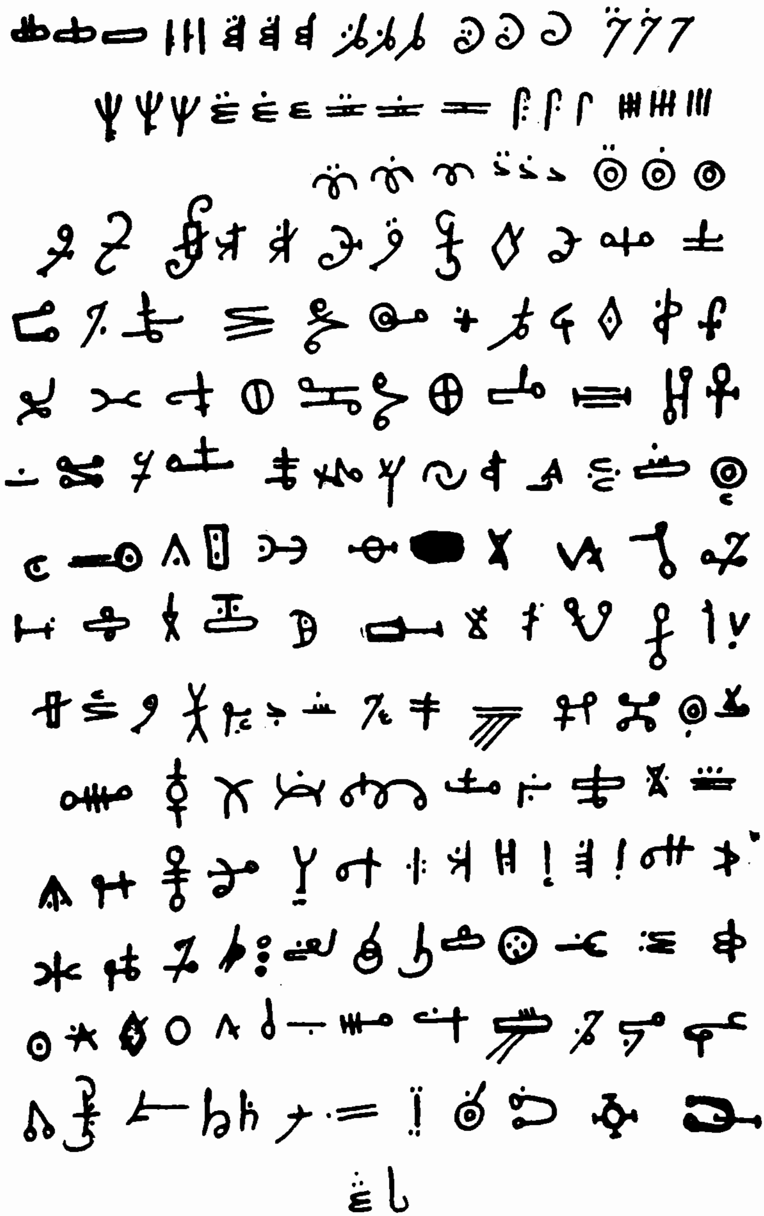
تصویر ۴۰۰ ـ جدول اشارات خط وایی



تصویر ۴۰۱ ــ تغییر اشکال خط وایی



تصویر ۴۰۲ ــ تحولات اشارات خط وایی از ابتدا اشارات تصویری



تصویر ۴۰۳ ـ فهرست کلید اشارات خط منده

(17)*da*(16)*di*(15) (14)*a* (13)*i* (12)*bu* (11)*ba* (10)*bi*(9)*mu*(8)*ma*(7)*mi*(6)*wu*(5)*wa*(4)*wi*(3)*ku*(2)*ka*(1)*ki*
(18)*du*

33)*yu*(32)*ya*(31)*yi*(30)*ju*(29)*ja*(28)*ji*(27)*lu*(26)*la*(25)*li*(24)*tu*(23)*ta*(22)*ti*(21)*su*(20)*sa*(19)*si*

(42)*ho*(41)*ha*(40)*he*(39)*nu*(38)*na*(37)*ni*(36)*fu*(35)*fa*(34)*fi*

(54)*lo*(53)*hĩ*(52)*he*(51)*pe̱*(50)*pu*(49)*wo*(48)*ko̱*(47)*mbe*(46)*hũa*(45)*wo̱*(44)*kpe*(43)*nga*

(66)*po̱*(65)*ke*(64)*ndo̱*(63)*njo̱*(62)*ṃba*(61)*vi*(60)*nyo̱*(59)*me̱*(58)*nya*(57)*ngo̱*(56)*gba*(55)*te̱*

(77)*vo̱*(76)*ko*(75)*fe̱*(74)*kpu*(73)*le̱*(72)*mbe̱*(71)*gbo*(70)*gbo̱*(69)*to̱*(68)*pi*(67)*ndo̱*

90)*ndē*(89)*fo*(88)*hã*(87)*ge*(86)*bo*(85)*ve*(84)*le*(83)*hei*(82)*ngu*(81)*pe*(80)*ye̱*(79)*so̱*(78)*fe*

(101)*pa*(100)*nye*(99)*do*(98)*be*(97)*he*(96)*ke̱*(95)*mo*(94)*gbē*(93)*kpa*(92)*tē*(91)*ndi*

(113)*nga*(112)*mbò*(111)*yē*(110)*kpe*(109)*gbe*(108)*ngō̱*(107)*mbō*(106)*tō*(105)*bō*(104)*pō*(103)*fā*(102)*e*

(126)*mbu*(125)*vo*(124)*ngo*(123)*nde*(122)*we*(121)*ne*(120)*se*(119)*ngē*(118)*wō*(117)*je*(116)*po*(115)*le*(114)*vē*
(127)*ndi*

(137)*fo*(136)*kpi*(135)*ī*(134)*hā*(133)*nda*(132)*hou*(131)*ngua*(130)*wē*(129)*ndu*(128)*gbi*

(۲50)*vō*(149)*jō*(148)*kua*(147)*wei*(146)*mbo*(145)*yō*(144)*ho*(143)*we*(142)*bo*(141)*ei*(140)*sō*(139)*ī*(138)*njō*
(151)*mbi*

(164)*jē*(163)*gō*(162)*hi*(161)*gi*(160)*mua*(159)*lo̱*(158)*nja*(157)*vu*(156)*bē*(155)*njē*(154)*gbu*(153)*o*(152)*nge*

(177)*guei*(176)*vi*(175)*ẽ*(174)*ngua*(173)*ō*(172)*nyi*(171)*dō*(170)*ē*(169)*sē*(168)*be*(167)*jo*(166)*ga*(165)*kpo*

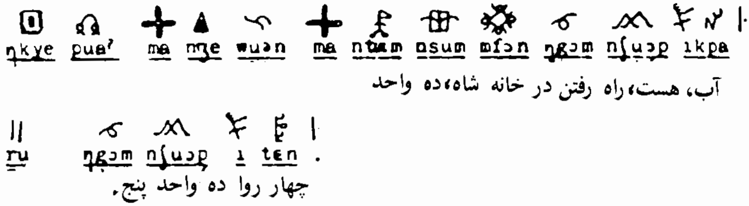
(189)*mue*(188)*bē*(187)*bu*(186)*hu*(185)*go*(184)*nge*(183)*ra*(182)*nyu*(181)*no*(180)*va*(179)*gu*(178)*gua*

(190)*nju*

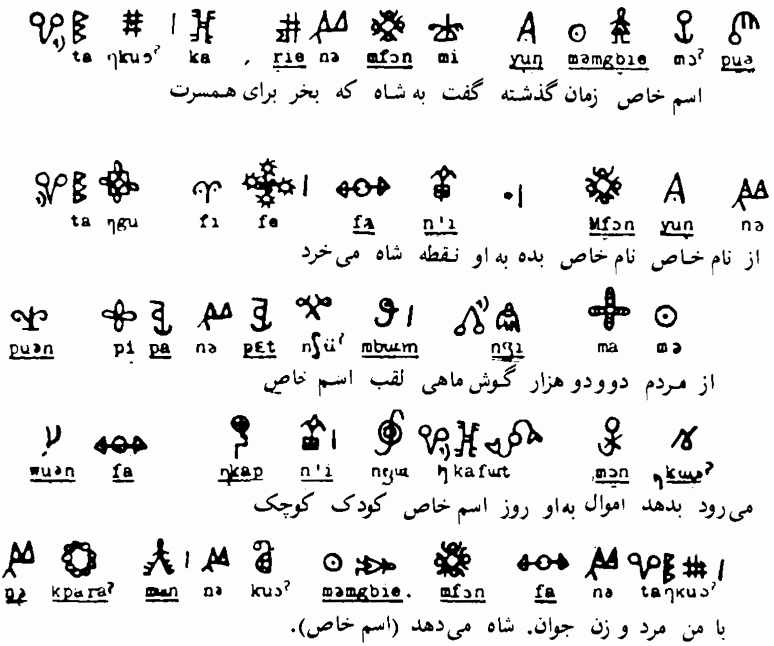
تصویر ۴۰۳ ــ فهرست کلیه اشارات خط منده (حرف نویسی)



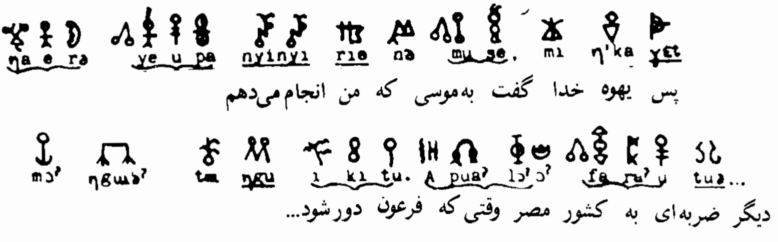
تصویر ٤٠٤ ــ شاه نجویا مخترع خط باموم



تصویر ٤٠٥ ـ مرحله دوم رشد خط باموم



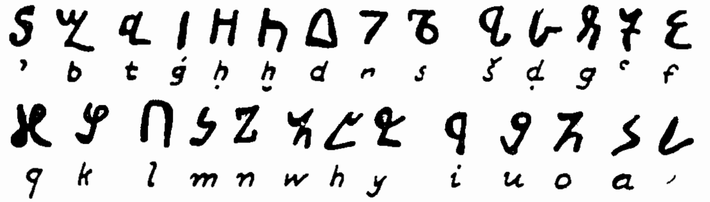
تصویر ٤٠٦ ـ مرحله سوم رشد خط باموم



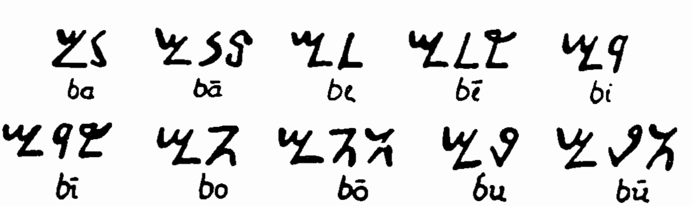
تصویر ٤٠٧ ـ مرحله پنجم رشد خط باموم



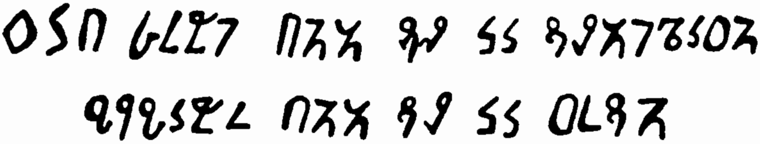
تصویر ٤٠٨ ــ مرحله ششم رشد خط باموم



تصویر ٤٠٩ ــ الفبای موما لی



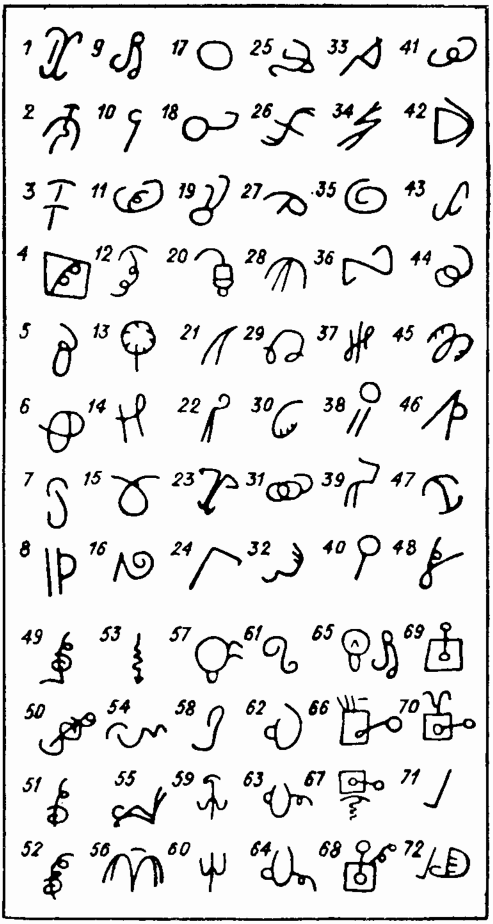
تصویر ٤١٠ ــ علامتگذاری مصوتها در خط سومالی



dal ḍȇre lõ gú ma gûrsado
šišăyă lō gu má degó

در کشورهای دورما نباید ازدواج کنیم یا با بیگانگان بمانیم.

تصویر ٤١١ ــ بخشی ازمتن سومالی



تصویر ٤١٢ ــ برخی از اشارات واژه‌ای خط چوکوتی

اسامی: ۱ ــ پدر، ۲ ــ مادر، ۳ ــ فرزند، ٤ ــ تور ۵ ــ گوزن ٦ ــ پوست فک ۷ ــ در صحرا ۸ ــ در رود

صفت: ۹ ــ کوچک ۱۰ ــ تند ۱۱ــ وحشی ۱۲ــ سفید ۱۳ ــ فقیر ۱٤ ــ ثروتمند ۱۵ ــ بد ۱٦ ــ خوب

ضمایر: ۱۷ ــ من ۱۸ ــ مال من ۱۹ ــ ما ۲۰ ــ او ۲۱ ــ آن ۲۲ ــ خود ۲۳ ــ همه ۲٤ ــ دیگر

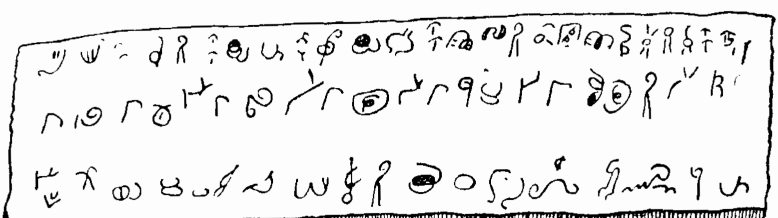
افعال: ۲۵ ــ خوردن، ۲٦ ــ ترسیدن ۲۷؟ ــ انجام داد ۲۸ ــ گفت ۲۹ ــ زیستن ۳۰ ــ ماندن، ۳۱ ــ نموکرن ۳۲ ــ قرار داشتن، بودن

قیود: ۳۳ ــ واقعاً ۳٤ ــ از بیرون ۳۵ ــ اکنون ۳٦ ــ کاملاً ۳۷ ــ بلافاصله ۳۸ ــ از آن زمان ۳۹ ــ از این زمان ٤۰ ــ آنجا

ادات: ٤۱ ــ هنوز نه ٤۲ ــ نه ٤۳ ــ پس ٤٤ ــ طوری ٤۵ ــ علاوه بر آن ٤٦ ــ دقیقاً به همان ترتیب ٤۷ ــ بعلاوه، دوباره ٤۸ ــ فقط

اشاراتی با ویژگی پکیتوگرافی: ٤۹ ــ اردک ماهی ۵۰ ــ نوعی ماهی ۵۱ ــ ماهی صوم ۵۲ ــ ماهی ۵۳ ــ اثر ۵٤ ــ اراده ۵۵ ــ خرگوش ۵٦ ــ روباه شمالی ۵۷ ــ بشقاب ۵۸ ــ چنگال ۵۹ ــ خوک ٦۰ ــ نور ٦۱ ــ آرد ٦۲ ــ کتری ٦۳ ــ کتری سفید ٦٤ ــ دیگ مسی ٦۵ ــ کاسه تنور ٦٦ ــ پیت روغن ماهی ٦۷ ــ پیت چربی خوک ٦۸ ــ پیت روغن ٦۹ ــ شیر ۷۰ ــ شیر ۷۱ ــ چپق ۷۲ ــ پاپیروس

تصویر ٤۱۲ ــ برخی از اشارات واژه‌ای خط چوکوتی (ترجمه)



تصویر ٤۱۳ ــ لوحه چوبی با خط چوکوتی

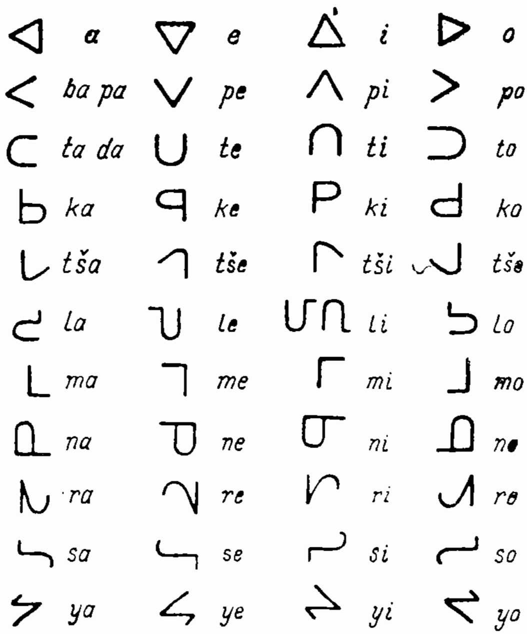


۱ ــ دیگر ۲ ــ خوب، ۳ ــ دیگر، ٤ ــ بد ٥ ــ آدم ٦ ــ دیگر ۷ ــ صنعتگر ۸ ــ آدم ۹ ــ سایه، دیگ
۱۰ ــ دزد ۱۱ ــ آدم ۱۲ ــ دیگر ۱۳ ــ مخفی ۱٤ ــ خوردن ۱۵ ــ آدم ۱٦ ــ دیگر ۱۷ ــ گوزنه
۱۸ ــ می دزد ۱۹ ــ خود ۲۰ ــ آدم ۲۱ ــ همچنین

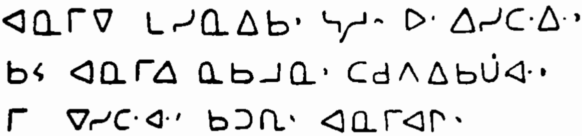
احتمالاً ترجمه‌اش اینطور می شود.

یک آدم خوب، یک بد، یک صنعتگر و آدم دغلی و یک پنهانکار گوزنی را می رباید.

تصویر ٤۱٤ ــ توضیح ستون دوم لوحه چوبی



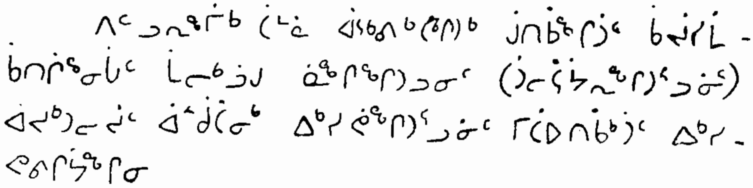
تصویر ٤۱٥ ــ جدول اشاراتی خط قبیله گیری



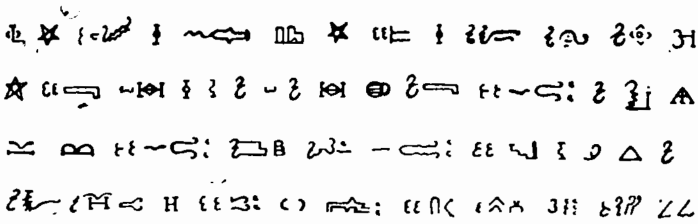
تصویر ۴۱۶ ــ بخشی از متن خط قبیله کیری



تصویر ۴۱۷ ــ سیلابهای اسکیموهای سرزمین بافینو



تصویر ۴۱۸ ـــ متن اسکیمویی ها از سرزمین بافینوها



Nascinen vajok ebin ciptuk delvigin megvidedemek vajok n'telidanen ciptuk ignemviek ula nemulek uledecinen. Natel vajok deli shkedulk ciptuk deli shkedulek makivigvek elmek. Delamukbenigval escemigvel apsh negvesh kiskuk delamuktesh penegvuninvin nilunen deliabiksciktakascik vegaivinametnik elp kel nixkam abikscik-tvin elveultik mekeninresh vinnsciudil mu k'tigalinen keginukamke vinnsciguel tvakt-vin. N'deljetsh

تصویر ۴۱۹ ـــ «وطن ما» به خط قبیله میکماک

پایان